



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

لوامع صابغ قرآنی

المشتر
بشرح الفیہ

للوزیر السلاطین

عبدالغلام محبت علی صاحب المجلدی، الاول

دہلی از مشاعرہ

موسس مطبوعہ مکتبہ امویہ مدنیان

دہلی، شمس، سن ۱۳۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لوامع صاحبقراني

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسماعیلیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	لوامع صاحبقرانی المشتبه بشرح الفقيه جلد ۶
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۷	تتمه کتاب الزکاة
۱۷	اشاره
۱۷	باب حقّ الحصاد و الجداد
۲۴	باب الحقّ المعلوم و الماعون
۳۲	باب الخراج و الجزیه
۳۲	اشاره
۳۲	الخراج
۳۵	الجزیه
۵۲	باب فضل اصطناع المعروف
۶۸	باب ثواب القرض
۷۱	باب ثواب انظار المعسر
۷۵	باب ثواب تحلیل المیت
۷۷	باب استدامه التعمه باحتمال المؤنه
۷۹	باب فضل الشفاء و الجود
۷۹	اشاره
۷۹	بهترین شما سخی ترین
۸۰	سخی بهتر از گناه کار است
۸۱	چهار چیز مقابل چهار چیز
۸۲	هر که یقین دارد به عوضی سخاوت می کند
۸۴	حسرت در آخرت

۸۵	بخیل کسی است که زکات واجب را ندهد
۸۶	بخل و شح
۸۹	چهار چیز از منجیات است
۹۰	خیر در میانه روی است
۱۰۱	باب فضل سقی الماء
۱۰۴	باب ثواب اصطناع المعروف إلى العلویة
۱۱۳	باب فضل الصدقة
۱۱۳	اشاره
۱۱۳	قیامت و صدقه
۱۱۳	صدقه نفی فقر می کند
۱۱۴	مداوای مریض با صدقه
۱۱۶	صدقه هفتاد بلا دفع می کند
۱۱۷	مریض با دست خود صدقه دهد
۱۱۸	روز را با صدقه شروع کنید
۱۲۳	صدقه سر دفع غضب خداوند می کند
۱۲۴	سائل به شب را رد نکنید
۱۲۸	صدقه و قرض
۱۲۹	صدقه بر ذی رحم افضل است
۱۳۰	از رحمت الهی دور است کسی که بار خود را بر دوش مردمان اندازد
۱۳۰	توسعه بر عیال
۱۳۴	اگر ندانی که سائل فقیر است
۱۳۵	رد سائل
۱۴۰	سه سایل را بدهید و اگر بیشتر بدهید بهتر
۱۴۳	هر که دری از سؤال بر روی خود بگشاید حق دری از فقر بر روی او گشاید
۱۵۲	باب ثواب صلاة الامام
۱۶۱	کتاب الصوم

۱۶۱	باب عِلَّةُ فِرْضِ الصِّيَامِ
۱۶۷	باب فَضْلِ الصِّيَامِ
۱۶۷	اسلام بر پنج چیز بنا شده
۱۶۸	روزه امان از آتش است
۱۶۸	صائم در عبادت خداست و لو خواب باشد
۱۷۱	صوم مخصوص منست و من جزا می دهم به سبب روزه
۱۷۳	صدقه دفع شیطان می کند
۱۷۴	اصل اسلام و فرعه
۱۷۸	بوی دهان صائم
۱۷۸	صایم را دو خوشحالی است
۱۷۸	هر که خالصا لله عز و جل یک روز در هوای گرم روزه دارد
۱۷۹	خواب قیلوله برای روزه دار
۱۸۱	باب وَجْهِ الصُّومِ
۱۹۶	باب صَوْمِ السَّنَةِ
۱۹۶	اشاره
۱۹۷	صوم الدهر
۱۹۸	روزه رسول الله
۲۰۰	سه روز روزه در ماه
۲۱۱	ثواب افطاری دادن
۲۱۵	باب صَوْمِ التَّطَوُّعِ وَ ثَوَابِهِ مِنَ الْاِيَامِ الْمَتَّفِرَّةِ
۲۱۵	اشاره
۲۱۵	روزه عاشورا
۲۱۷	یک روزه مستحبی
۲۱۹	روزه اول ذی حجه
۲۲۱	روز نهم ذی حجه
۲۳۰	روزه بیست و پنج ذی القعدة

۲۳۱	ببست و ششم ذی القعدة
۲۳۲	روزه هیجده ذی الحجه
۲۸۱	روزه اول محرم
۲۸۴	روزه مستحبی را تا عصر می شود نیت کرد
۲۸۶	باب ثواب صوم رجب
۳۰۱	باب ثواب صوم شعبان
۳۱۲	باب فضل شهر رمضان و ثواب صیامه
۳۱۲	اشاره
۳۱۲	خطبه پیامبر قبل از رمضان
۳۲۰	لیله القدر
۳۲۱	اثر روزه رمضان
۳۲۴	کسی که به مسکر افطار کند
۳۲۵	آزادی اسیر در رمضان
۳۲۵	کسی که رمضان آمرزیده نشود
۳۲۶	در رمضان ارزاق تقسیم می شود
۳۲۶	نزول قران در رمضان
۳۲۸	روزه رمضان قبل از اسلام بر کسی واجب نبود
۳۳۵	باب القول عند رؤیه هلال شهر رمضان
۳۴۵	باب ما يقال فی اول یوم من شهر رمضان
۳۴۵	دعا امام کاظم ع
۳۵۴	دعا امام سجاد ع
۳۵۹	باب القول عند الافطار
۳۶۳	باب اداب الصائم و ما ینقض صومه و ما لا ینقضه
۳۶۳	اشاره
۳۶۳	آیات الصوم
۳۷۵	اجتناب از چهار چیز

- ۳۷۷ کذب بر خدا و رسول
- ۳۷۷ روزه چشم و گوش
- ۳۷۸ جماع در صوم
- ۳۷۸ روزه سکوت
- ۳۷۹ ماه رمضان و استغفار و دعا
- ۳۸۰ شعر مخوان در ماه رمضان
- ۳۸۰ هر بنده که روزه باشد و او را دشنام دهند
- ۳۸۲ حجامت روزه دار
- ۳۸۴ سرمه کشیدن روزه دار
- ۳۸۵ مسواک زدن روزه دار
- ۳۸۷ آروغی که بی اختیار بالا آید
- ۳۸۷ مضمضه و استنشاق صایم
- ۳۹۰ حقنه کردن صائم
- ۳۹۰ جایز نیست صایم را که روغن و شیر در بینی چکاند
- ۳۹۱ باکی نیست در چکانیدن دوا در گوش صایم
- ۳۹۱ باکی نیست که روزه دار دانه به دهن بچه کبوتر کند
- ۳۹۳ باکی نیست بوی خوش را در صوم
- ۳۹۳ باکی نیست که طباخ مرق طعام را از زبانش بچشد
- ۳۹۴ انگشتی را در دهان می تواند بگیرد
- ۳۹۵ احتلام در رمضان
- ۳۹۶ صایمی که دنداننش را بکند
- ۳۹۶ بوی خوش تحفه روزه دار است
- ۳۹۷ دخول حمام
- ۳۹۷ صایم اگر پیر باشد و زن را ببوسد
- ۴۰۰ تماس با زنان
- ۴۰۳ صایم نرگس را نبوید

۴۱۱	باب ما يجب على من افطر
۴۱۱	اشاره
۴۱۱	شخصی که افطار کند در ماه رمضان
۴۱۲	جماع کردن با زن خود در ماه رمضان
۴۲۷	اگر نسیانا چیزی بخورد
۴۳۰	اگر غسل را فراموش کند
۴۳۹	اگر گمان کرد افطار شده ولی نشده بود
۴۴۳	باب الحدّ الذی یؤخذ فيه الصّبیان بالصوم
۴۴۷	باب الصوم للرّویة و الفطر للرّویة
۴۵۸	باب صوم يوم الشکّ
۴۶۷	باب الرّجل یسلم و قد مضی بعض شهر رمضان
۴۶۹	باب الوقت الذی یحلّ فيه الافطار و تجب فيه الصّلاة
۴۷۳	باب الوقت الذی یحرم فيه الاکل و الشّرب علی الضائم
۴۸۰	باب حدّ المرض الذی یفطر صاحبه
۴۸۵	باب ما جاء فی من یضعف عن الصّیام من شیخ
۴۹۳	باب ثواب من فطر صائما
۴۹۹	باب ثواب السحور
۵۰۳	باب الرّجل یتطوع بالصّیام و علیه شیء من الفرض
۵۰۵	باب الصّلاة فی شهر رمضان
۵۰۵	نماز شب به جماعت
۵۰۷	نماز شب در رمضان
۵۰۸	نوافل در ماه رمضان
۵۱۸	باب ما جاء فی کراهة السفر فی شهر رمضان
۵۲۶	باب وجوب التّقصیر فی الصوم فی السفر
۵۲۶	افطار در سفر صدقه الهی است
۵۳۰	خیار و شرار امت

۵۳۲	سفر معصیت
۵۳۴	روزه مستحبی در سفر
۵۳۵	سفر بعد از ظهر
۵۳۹	ورود قبل از ظهر
۵۴۱	جماع کردن مسافر در رمضان
۵۴۳	جاهل به حکم مسافر
۵۴۵	باب صوم الحائض و المستحاضة
۵۴۵	اشاره
۵۴۵	حکم حائض
۵۴۷	حکم مستحاضه
۵۵۲	باب قضاء صوم شهر رمضان
۵۵۲	قضای رمضان در سفر نمی شود
۵۵۴	روزه رمضان در هر ماهی ممکن است
۵۵۶	ادامه مرض تا رمضان بعدی
۵۵۹	شخصی که روزه قضا ماه رمضان گیرد و جماع کند
۵۶۱	افطار قضای رمضان قبل از ظهر
۵۶۶	روزه مستحبی را تا عصر می شود نیت کرد
۵۶۶	هر گاه زن پاک شود استحباً از جهت تشبه بروزه داران و آن روز را قضا می کند
۵۶۷	اگر دو ماه نتواند پشت سر هم به جا آورد
۵۷۸	باب قضاء الصوم عن المیت
۵۷۸	ادامه مرض تا مرگ
۵۸۰	اگر کسی بمیرد و قضای روزه بر او باشد
۵۸۵	باب فدیة صوم التندر
۵۸۷	باب صوم الاذن
۵۹۱	باب الغسل فی اللیالی المخصوصة فی شهر رمضان
۵۹۱	غسل در دهه آخر

- ۵۹۳ ----- غسل لیالی متبرکه وقت غروب باشد -----
- ۵۹۴ ----- عبادت در دهه آخر -----
- ۵۹۵ ----- صد رکعت نماز در لیالی المتبرکه -----
- ۵۹۸ ----- شب قدر اول سال است -----
- ۶۰۰ ----- خواب پیامبر و منبر او بدست بنی امیه -----
- ۶۰۳ ----- شب قدر در هر سال -----
- ۶۰۸ ----- شب قدر از هزار ماه که شب قدر ندارد بهتر است -----
- ۶۰۸ ----- تورات و انجیل هم در رمضان نازل شد -----
- ۶۰۸ ----- علامت لیلة القدر -----
- ۶۰۹ ----- شب قدر یکی از دو شب است -----
- ۶۱۲ ----- شب قدر یکی از سه شب -----
- ۶۱۴ ----- باب الدعاء فی کلّ لیلة من العشر الأواخر من شهر رمضان -----
- ۶۱۴ ----- دعاهای دهه اخیر -----
- ۶۲۹ ----- دعای وداع رمضان -----
- ۶۴۰ ----- باب التکبیر لیلة الفطر و یومه و ما یقال فی سجدة الشکر بعد المغرب -----
- ۶۴۵ ----- باب ما یجب علی الناس اذا صحّ عندهم بالزویة یوم الفطر -----
- ۶۴۸ ----- باب التّوادر -----
- ۶۴۸ ----- طعام دادن به روزه خوار -----
- ۶۴۹ ----- ماه رمضان همیشه سی روز است -----
- ۶۵۴ ----- روزه در ایام تشریق -----
- ۶۵۵ ----- روزه وصال -----
- ۶۵۷ ----- روزه دهر -----
- ۶۶۰ ----- نگویید رمضان بگویید شهر رمضان -----
- ۶۶۱ ----- جماع در شب اول ماه -----
- ۶۶۲ ----- روز عید فطر -----
- ۶۶۵ ----- خوشحالی در روز عید -----

- روز عید روز غم ۶۶۶
- روز اول شوال ۶۶۹
- باب الفطرة ۶۷۱
- اشاره ۶۷۱
- فطره بر همه مسلمین ۶۷۱
- مقدار فطره ۶۷۲
- بر یتیم و محتاج زکات فطره نیست ۶۷۵
- فطره میهمان ۶۷۷
- زکات یک نفر بر دو نفر نمی شود ۶۷۹
- زکات مملوک ۶۷۹
- بچه که عید بدنیا آید ۶۷۹
- زکات از جانب دیگری ۶۸۰
- زکات عید مکاتب ۶۸۱
- خرما بهتر از هر چیز است ۶۸۳
- هم سایه مقدم بر هر کس است ۶۸۴
- ندادن زکات احتمال مرگ را همراه دارد ۶۸۶
- زکات فطره کنار گذاشته شود ۶۸۸
- زکات از جمیع عیال ۶۸۹
- اخراج قبل از وقت ۶۸۹
- فطره عیال ۶۹۱
- زکات فطره جبران زکات واجب ۶۹۴
- فطره مکمل روزه است ۶۹۵
- باب الاعتکاف ۶۹۷
- اشاره ۶۹۷
- اعتکاف بدون روزه نیست ۶۹۷
- اعتکاف پیامبر ۷۰۱

- ۷۰۲ اعتکاف در بعضی مساجد
- ۷۰۵ اعتکاف در بیوت مکه
- ۷۰۷ شرط کردن در اعتکاف
- ۷۱۰ اعتکاف بیش از سه روز
- ۷۱۱ عدم خروج از مسجد
- ۷۱۲ اگر در اعتکاف حیض شود
- ۷۱۳ ثاب اعتکاف
- ۷۱۳ جماع در اعتکاف
- ۷۱۵ اعتکاف پیامبر در رمضان
- ۷۱۵ اعتکاف و حیض
- ۷۱۶ اعتکاف و حاجت مؤمن
- ۷۲۳ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، 1003؟ - ق 1070

عنوان و نام پدیدآور: لوامع صاحبقرانی المشتہر بشرح الفقیہ/ محمدتقی المجلسی (الاول)

مشخصات نشر: قم: موسسه اسماعیلیان، 1414ق. = - 1372.

شابک: 6000ریال (ج.1)

یادداشت: جلد سوم به بعد توسط دار التفسیر منتشر شده است

یادداشت: ج. 3، 4 (چاپ اول: 1416ق. = 1374)؛ بها: 9000 ریال (هر جلد) ج. 7 (چاپ اول: 1376؛ بها: 12000 ریال

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: شرح الفقیہ

موضوع: فقه جعفری

احادیث احکام

رده بندی کنگره: BP158/87/م 3 ل 1372 9

رده بندی دیویی: 297/342

شماره کتابشناسی ملی: م 73-2527

ص: 1

اشاره

المجلد السادس فى شرح كتاب الزكاة والصوم من من لا يحضره الفقيه من تاليفات العالم العامل الفقيه و العارف الكامل النبىه و المؤيد بتأييد الملك الوفيّ ذى النفس الرّكى و المهذب الصّفىّ الحبر الملىّ مولانا محمّد تقى المجلسى الأصفهانى نور الله مضجعه و اعلى الله مقامه.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَبِهِ تَقْتٰی

الحمد لله رب العالمين و الصّلاة على افضل السابقين و اشرف المصلّين محمّد و عترته الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهّهم تطهيرا من العالمين

باب حقّ الحصاد و الجداد

(قال الله عزّ و جلّ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ هُوَ انْ تَأْخُذَ بِيَدِكَ الصَّغْثَ بَعْدَ الصَّغْثِ فَتُعْطِيَهُ الْمَسْكِينِ ثُمَّ الْمَسْكِينِ حَتَّى تَفْرَغَ مِنْهُ وَ عِنْدَ الصَّرَامِ الْحَفْنَةَ بَعْدَ الْحَفْنَةِ حَتَّى تَفْرَغَ مِنْهُ وَ عِنْدَ الْجِدَادِ الْحَفْنَةَ بَعْدَ الْحَفْنَةِ حَتَّى تَفْرَغَ مِنْهُ وَ يَتْرَكَ لِلْحَارِسِ يَكُونُ فِي الْحَائِطِ

أَجْرًا مَعْلُومًا وَيَتْرَكُ مِنَ النَّخْلَةِ مَعْفَارَةً وَأُمَّ جَعْرُورٍ وَيَتْرَكُ لِلْحَارِسِ الْعَدْقَ وَالْعَدْقِينَ وَالثَّلَاثَةَ لِحْفَظِهِ لَه)

این بابی است در بیان حق درو کردن زراعت و چیدن خرما و مویز و خلافت که آیا این حق واجبست یا مستحب مشهور استحب است و احتیاط در عدم ترك است حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق الهی را نزد درو کردن آن و آن حق آنست که بدست خود بگیری يك قبضه از خوشه گندم و جو و به مسکین دهی، دیگر به مسکین دیگر تا از درو کردن فارغ شوی، و هم چنین در وقت چیدن خرما و انگور يك کف از خرما به سایلی دهی و کف دیگر به سایلی دیگر، و در انگور يك خوشه بهر سایلی دهی خوشه که به مقداری باشد که کف دست را پر کند، و می گذرانند از جهة نگاه بانی که در باغ می باشد مزدی معلوم یعنی مزد آن را پیش از زکات بیرون می کنند و حساب نمی کنند بر مالك، معافاره و أم جعروود را که دو قسم خرماي زبون است، و از جهت نگاهبان يك خوشه یا دو خوشه یا سه خوشه می گذرانند.

این مجموع مضمون حسن کالصحيحی است که کلینی روایت کرده است از زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه در تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق او را در روز درو کردن. هر سه گفتند که آن حضرت فرمودند که این از صدقه است که می دهی به درویشان يك قبضه به درویشی بعد از يك قبضه به مسکینی دیگر، و در چیدن خرما و انگور يك کف دست بعد از يك کف دست تا فارغ شوی از چیدن و باز می گذرانند یا می دهند نگاهبان را مزدی که از جهة او مقرر ساخته اند

پیش از دادن زکات و این از جمله مؤنث‌هایست که پیشتر می دهند و از درخت خرما حساب زکات نمی کند این دو خرما زبون را و مالک اگر خواهد به سایلان دهد یا خود داند یا از جهة سایلان می گذراند و از جهة نگاهبان يك خوشه و دو خوشه و سه خوشه می گذراند چون حفظ کرده است باغ را و ظاهرش آنست که این غیر مزد اوست که شارع از جهة او گذاشته است و چون مصنف اندک تغییری داده بود روایت را آن را ذکر کردم و بنا بر این حدیث صحیح خواهد بود چون عبارت همین احادیث است که اسانید صحیحه و کالصحیحه بسیار باین جماعت دارد.

(و اما قوله تعالى وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ فالاسراف ان تعطى بيدك جميعا)

و این عبارت نیز مضمون صحیح بزنی است که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال می کند از تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق سبحانه و تعالی را یا حق حاصل را چون آیه در سوره انعام است و حق سبحانه و تعالی فرموده است در مقام امتنان و تعداد نعمتها خود که آن خداوندیست که از جهة شما آفریده است باغستانهای دار بست و غیر داربست از انگور و خرما و زراعتهای که مختلفند بحسب هیئت و مزه، و زیتون و انار که بعضی شبیهند به بعضی در صورت و خاصیت و مزاج و بعضی شبیه نیستند بخورید از میوه های اینها وقتی که برسد و بدهید حق آن را در روز درو کردن و چیدن و اسراف مکنید که حق سبحانه و تعالی دوست نمی دارد اسراف کنندگان را، و مراد بزنی اینست که اسراف کدامست و چه مرتبه اسراف است

حضرت فرمودند که پدرم صلوات الله علیه می فرمودند که از جمله اسرافست در حالت درو کردن و چیدن که تصدق بهر دو دست بکند و پدرم اگر حاضر می بودند در این وقت و می دیدند که یکی از غلامان بهر دو دست می دادند بانگ بر می زد که به یک دست بده قبضه بعد از قبضه در خرما و انگور، و بافه بعد از بافه در گندم و جو و اشهر میان مفسران عامه نیز اینست که این آیه در مکه معظمه نازل شده چون سوره انعام مکی است و شیعه و سنی روایت کرده اند که یک بار نازل شد و هفتاد هزار فرشته مشایعت نمودند آن را و زکات در مدینه واجب شد و جمعی که آیه را حمل به زکات کرده اند خبر از اخبار ندارند چون اخبار بسیار در این باب وارد شده است و همه متفقند در این معنی بدون معارض.

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: لا تحصد باللیل و لا تصرم باللیل و لا تجد باللیل و لا تضح باللیل و لا تبذر باللیل لأنك تعطى فى البذر كما تعطى فى الحصاد و متى فعلت ذلك باللیل لم يحضرك المساكين و لا السؤل و لا القانع و لا المعتز).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که در شب درو مکن و در شب خرما را مچین و در شب انگور را مچین و در شب قربانی مکن و در شب تخم میفکن زیرا که مستحب است که هم چنان که در وقت درو به فقرا می دهی در وقت تخم افکندن نیز بدهی و هر گاه آن کارها را در شب می کنی مساکین حاضر نمی شوند و سایلان و قانع و معتر حاضر نیستند و ظاهراً حدیث صحیحی است که کلینی از ابن مسکان از ابو بصیر که لیث است روایت کرده است و تغییر بسیار داده است اگر چه معنی متغیر نشده است که حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که خرما و انگور را در شب مچین و درو را در شب مکن و قربانی را در شب مکن و تخم را در شب میفکن زیرا که اگر چنین می کنی قانع و معتر حاضر نمی شوند عرض نمودم که قانع و معتر کیست حضرت فرمودند که قانع کسی که هر چه به او می دهی قانع می شود و معتر کسی است که بر تو می گذرد و سؤال نمی کند یعنی گذشتن او در معنی سؤال است و سخن نمی گوید چنانکه خواهد آمد در حدیث صحیح از سیف تمار که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که قانع آنست که هر چه از جهة او می فرستی راضی است و معتر آنست که بر تو می گذرد و سؤال نمی کند و ظاهر صحیحه معاویه بن عمار نیز این است و صاحب نهاییه نیز چنین گفته است که متعرض سؤال می شود بی طلب پس حضرت فرمودند که اگر درو را در شب کنی سایلان نمی آیند و حال آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حق آن را بدهید نزد درو کردن و ان قبضه است بعد از قبضه در حین درو کردن و چون صاف شود يك كف است بعد از يك كف و هم چنین در وقت چیدن خرما و انگور و هم چنین در وقت تخم افکندن و صدوق در صحیح به همین سند روایت کرده است و در خصال بر خلاف هر دو حدیث بحسب لفظ اما در معنی موافق است با متن و علی بن ابراهیم روایت کرده است در صحیح از سعد که عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات الله عليه که اگر در وقت درو کردن مساکین حاضر نشوند چه کند حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست.

و در موثق کالصحیح از شعیب روایت کرده است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از تفسیر آیه که بدهید حق او را یا

آن را در وقت درو حضرت فرمودند که آنست که بافه از گندم و جو و کف از خرما در وقت درو و چیدن بدهد عرض نمودم که چون در آن وقت ندهد و به خانه برد می باید داد یا می تواند داد حضرت فرمودند که چرا بیشتر نداد یعنی وقتش همان وقت چیدنست که چشم فقرا بر آنست.

و کالصحیح منقولست از ابو مریم که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از این آیه حضرت فرمودند که در روز در و به مسکین بافه و آن يك دسته است می دهی دیگر که به خرمن رسید در آنجا نیز می دهی تا صاف شود و به کیل در آید در آن وقت عشر و نصف عشر می دهی و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه می فرمودند که در زراعت دو حق است یکی حقی است که از تو به جبر می گیرند یعنی واجبست و یکی حقی است که تو می دهی یعنی سنت است معاویه گفت عرض نمودم که کدامست که از من می گیرند و کدام است که می دهم حضرت فرمودند که آن چه می گیرند عشر و نصف عشر است و آن چه می دهی آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدهید حق آن را در روز درو از آن چه درو می کنی چیزی بعد از چیزی و گمانم آنست که فرمودند که بافه بعد از بافه بدل از شیء بعد از شیء یا تقسیر شیء فرمودند که می دهی تا از درو فارغ شوی و احادیث دیگر وارد شده بود بر این اکتفا شد بنا بر آن که هر حدیثی مشتمل بود بر حکمی زاید و آن را به فهم تو گذاشتم زیرا که آن به اندک تا ملی ظاهر می شود و بیانش تطویل است.

6- (و روی عن مصادف قال: كنت مع ابي عبد الله صلوات الله عليه في ارض لهم و هم يصرمون فجاء سائل يسأل فقلت الله يرزقك فقال

مه ليس ذلك لكم حتى تعطوا ثلاثة فان اعطيتم بعد ذلك فلکم و ان أمسکتکم فلکم).

و كالصحيح منقولست از مصادف كه گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بوم در زمینی كه از ایشان بود و ایشان خرما می چیدند پس سایی سؤال كرد من گفتم كه خدا ترا روزی دهد یعنی برو حضرت فرمودند كه چنین مگو شما را نیست كه منع كنید تا سه كسرا بدهید پس اگر بعد از آن بدهید خوب است و اگر ندهید بد نیست.

و علی بن ابراهیم گفته است كه حق سبحانه و تعالی در هر قطعه از زمین يك قبضه فرض کرده است و سه قبضه به سه سایل سنت مؤكد است و تا فارغ شدن بهتر است و الله تعالی يعلم.

ص: 9

6- (روى سماعة عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: الحقّ المعلوم ليس من الزكاة هو الشّيء يخرج من مالك ان شئت كلّ جمعة و ان شئت كلّ شهر و لكلّ ذى فضل فضله و قول الله عزّ و جلّ و إنّ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوها الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فليس من الزكاة و الماعون ليس من الزكاة، هو المعروف تصنعه و القرض تقرضه و متاع البيت تعيره و صلة قرابتك ليس من الزكاة و قال الله عزّ و جلّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ غَيْرُ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْءٌ يَفْرَضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ يَجِبُ أَنْ يَفْرَضَهُ عَلَى قَدْرِ طاقته وَ وسعه).

این بایست در بیان حق معلوم و ماعون که تفسیرشان در ضمن حدیث ظاهر خواهد شد و ظاهراً صدوق حدیث سماعه را نیز از کلینی برداشته است و از جهت اختصار تغییرات محله داده است و ممکن است که حدیث دیگر باشد و در این صورت بحث قوی تر خواهد بود که هر گاه سماعه در روایت کلینی خوب روایت کرده باشد و در جائی دیگر ناخوش چرا ناخوش را روایت کنند.

و ناخوشی یکی تکرار حق معلوم است.

دویم بعنوان فرض ذکر کردن عبارت آخر را.

سیم آن که عبارت آخر را اگر از صدوق باشد ممکن بود به نحوی بیاورند که ظاهر شود که در سخن حضرت تکرار نشده است و باقی ظاهر خواهد شد و صدوق گفته است بعد از این در کتاب صوم در باب نافله رمضان که زرعه و سماعه روایت کرده اند و هر دو واقفی اند و با عدم اعتقاد به ایشان روایتی که از ایشان می کند وقتی می کند که آن روایت را دیگری نیز روایت کرده باشد و در اینجا چنین است که اخبار معتبر از صحیح و کالصحیح در این باب واقع شده است اگر چه بنده را در اینجا تحقیقی هست که واقفی بر دو قسم بودند جمعاً در حیات حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه واقفی شدند به سبب شبهه و اعتقاد ایشان این بود که آن حضرت صاحب الزمان است چون از حضرت امام جعفر صادق و از آن حضرت صلوات الله علیهما شنیده بودند که آن حضرت صاحب الامر است و نفهمیده بودند که هر يك از ائمه هدی صلوات الله علیهم صاحب امرند یعنی امر امامت یعنی امامند و سماعه از آن جماعت است زیرا که منقول است که او در زمان حضرت امام موسی کاظم فوت شد و معلوم نیست که چنین شخصی کافر باشد زیرا که امام زمان خود را دانسته است و واجب نیست که امام بعد از آن امام را بداند و اگر شنیده باشد از معصوم که بعد از آن حضرت فلان امام است و اعتقاد بان نداشته باشد کافر است شاید نشنیده باشد و بر او مشتبه شده باشد از روی جهل و محتمل است که اعتماد قد ما بر او از این جهت بوده باشد اما اظهر آنست که مدار قد ما بر صدق در مقال بوده است و الله تعالی يعلم.

مجملاً منقولست در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از جهة فقرا در اموال اغنیا

فريضة مقرر فرموده است كه مستحق حمد و ثواب نمى شوند مگر به اداء آن فريضة و آن زكاتست كه به سبب آن خونهاي خود را محفوظ مى گرداند يعنى اگر ندهند ايشان را مى توان كشتن تا بگيرند و به سبب اين در زمره مسلمانانند يعنى اگر زكات ندهند ايشان را مسلمان نمى توان گفتن و ليكن حق سبحانه و تعالى در اموال اغنيا حقوقى ديگر غير از زكات مقرر ساخته چنانكه فرموده است در مدح جمعى كه در اموال ايشان حقى هست معلوم از جهة سايلان و محرومان كه غالباً به سبب عدم سؤال محرومنند يا جمعى اند كه در تجارات بركت ندارند هر كارى كه مى كنند نقصان مى كنند چنانكه احاديث در تفسير محروم باين معنى وارد شده است ديگر از اينجا صدوق برداشته است پس حضرت فرمودند كه حق معلوم غير از زكاتست و آن چيزى است كه آدمى بر خود فرض مى كند يعنى مقرر مى سازد يا كالواجب مى كند كه ترك آن نكند و واجبست كه آن را بر خود واجب گرداند بقدر طاقت و وسع خودش و فراخى مالش پس آن چه مقرر ساخته است بر خود اگر خواهد هر روز بدهد و اگر خواهد هر هفته و اگر خواهد هر ماه و ظاهراً اين تتمه را صدوق از جهة اختصار اول مى اندازد و چون مى بيند كه معنى متغير مى شود در آخر ذكر مى كند و اگر در جاي خود مى آورد اربط بود و ادل بر مقصود و حضرت فرمودند كه حق سبحانه و تعالى فرموده است كه قرض دهيد به خدا قرض نيكو و اين غير زكاتست و صدوق اين را انداخته است به گمان آن كه آيه ما بعد كافي است و چنين نيست زيرا كه گذشت كه اخبار بسيار وارد شده است كه مراد از اين آيه صله امام است بخمس و غير آن پس اين غير زكاتست، ديگر حق سبحانه و تعالى فرموده است كه *يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً* يعنى جماعتى اند كه از آن چه ما

به ایشان داده ایم و روزی ایشان کرده ایم از مال حلال صرف می نمایند پنهان و آشکار این نیز غیر زکات است زیرا که زکات را علانیه می باید داد و مراد ازین آیه تصدقات مستحبه است که مخیر است میان پنهان و آشکار یا گاهی که خوف ریا باشد پنهان باید داد و گاهی که غرض ترغیب دیگران باشد آشکارا مطلوبست، یا در نفقه بر اسب نازل شده است یا در شأن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چنانکه خواهد آمد و صدوق این آیه را نیز انداخته است چون ذکر خواهد کرد بعد از این و آن چه مطلوب است در این باب حق معلوم است و ماعون که ماعون از زکات نیست و حال آن که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید مذمت کرده است جمعی را که ریا می کنند در اعمال خود و منع می کنند ماعون را و ماعون از معونت و یاری است و مراد از آن در اینجا مدد هم سایه کردنست به چیزی چند که ضرر به این کس نرسد و هم سایه منتفع کرد، دو حضرت فرمودند که آن قرضی است که حسنه دهند به همسایه یا اعم، و متاع خانه که به عاریت دهند مانند طشت و دیگ و نان و خمیر و زرینه الات و نیکی که به ایشان کنند مانند کاسه هم سایگی خصوصاً هر گاه هم سایه پریشان باشد و مؤمن باشد و خویش باشد که به سبب هر یک از اینها حقوق او زیاد می شود.

و از جمله چیزهائی که حق سبحانه و تعالی در مال مقرر ساخته است از غیر زکات صله رحم است که واجب است چنانکه فرموده است که آن کسانی که موصول می گردانند رحمی را که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است به وصل آن و هر گاه کسی ادا کند آن چه واجبست بر او از صله رحم دیگر چیزی بر او نیست و آن نفقه پدر و مادر است و نفقه اولاد است و هم چنین اجداد و جدات و فرزندان فرزندان هر چه اجداد و جدات بالا روند و اولاد پائین روند و این

رحم را عمودین می گویند و وجوب انفاق اینها مشروط است به فقر ایشان و غنای این کس زاید بر مؤنت خود و زوجه خود اگر داشته باشد نفقه ایشان واجبست و الا فلا و خواهد آمد در ابواب نکاح و محتمل است که مراد این باشد که هر که ادا کند هر چه را حق سبحانه و تعالی بر او واجب ساخته است که در این حدیث گذشت یا زکات را چنانکه خواهد آمد آن چه بر اوست کرده است و اداء کرده است شکر نعمت حق سبحانه و تعالی را که بر او انعام کرده است و او را تفضیل داده است بر دیگران به سبب توسعه که او را داده است و توفیق کرامت کرده است او را که شکر نعمت الهی به جا آورده است و اعانت کرده است او را بر شکر تمام شد حدیث سماعه و در حسن کالصحیح منقول است از ابو بصیر که ما نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و بعضی از مالداران نیز بودند و زکات را مذکور ساختند حضرت فرمودند که زکات امری نیست که اگر کسی آن را بدهد مدحش باید کرد و این امریست ظاهرا که حفظ خون خود کرده است که کشته نشود و به آن دادن او را مسلمان می گویند و اگر ندهد نمازش مقبول نیست و در اموال شما چیزهای دیگر هست غیر از زکات من عرض کردم که فدای تو گردم بغیر از زکات چه چیز در اموال ماهست حضرت فرمودند که سبحان الله مگر قرآن نخوانده و نشنیده که حق سبحانه و تعالی در کتاب خود می فرماید در مدح جمعی که آن کسانیند که در اموال ایشان حقی هست از جهة سایلان و محرومان عرض کردم که این حق معلوم که در مال ما بر ما هست کدامست حضرت فرمودند که و الله که آن چیزی است که آدمی در مال خود معین می گرداند که هر روز یا هر هفته یا هر ماه خواه اندک و خواه بسیار بدهد، دیگر

معاونست که حق سبحانه و تعالی مذمت فرموده است کسانی را که منع می کنند معاون را و آن قرضی است که بدهد حسنه یا نیکی است که بکند با هم سایه و متاع خانه است که به عاریت به ایشان دهد و از آن جمله زکات است که بر او واجب باشد و به همسایه دهد عرض نمودم که هم سایگان داریم که اگر متاعی به ایشان می دهیم می شکنند و ضایع می گردانند اگر به ایشان ندهیم بد هست حضرت فرمودند که اگر چنین باشند و ندهی بد نیست عرض نمودم آیه و يُطْعَمُونَ که در شأن اهل البیت است در سوره هل اتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است در مدح ایشان که طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر می دهند حضرت فرمودند که از زکات نیست عرض نمودم آیه را که حق سبحانه و تعالی مدح حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است چنانکه در صحاح اهل سنت نیز هست که آن جماعتی که صرف می کنند اموال خود را در شب و در روز و در پنهان و آشکار پس مزد ایشان نزد پروردگار ایشانست و ایشان را خوفی نیست و اندوهناک نمی شوند.

و در مسند احمد بن حنبل و فخر خوارزم و غیر از تفاسیر ایشان مذکور است که آن حضرت چهار درهم داشتند یکی را در شب و یکی را در روز و یکی را در پنهان و یکی را در آشکار تصدق فرمودند تا همه احوال را دریافته باشند این آیه نازل شد و همه مفسرین این را روایت کرده اند حتی قاضی ناصبی و زمخشری خارجی، و بعضی گفته اند که در نفقه بر اسب نازل شده است و ممکن است که آن حضرت این چهار درهم را صرف نفقه اسب کرده باشند و چون عرض نمودم حضرت فرمودند که از زکات نیست عرض نمودم که آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر صدقات را اظهار کنید خوب است خصوصا هر گاه قصد

این داشته باشد که دیگران که به بینند که او می دهد بدهند چنانکه مجرب است خصوصا هر گاه آن شخص مقتدا باشد یا بزرگ قوم باشد و اگر پنهان به فقرا دهید بهتر است از برای شما تا از ریا دورتر باشد حضرت فرمودند که از زکات نیست و صله رحمت که با ایشان احسان کنی بمال از زکات نیست.

و در صحیح از بزنی منقول است که به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض نمودم مطلبی را حضرت فرمودند که صبر کن که امیدوارم که حق سبحانه و تعالی حاجتت را برآورد این شاء الله بعد از آن فرمودند که آن چه حق سبحانه و تعالی از جهة مؤمن به آخرت می اندازد از مطالب دنیوی از جهة او بهتر از این است که در دنیا به او بدهد بعد از آن تحقیر دنیا فرمودند که دنیا چه اعتبار دارد و چه چیز است که تواند بود که مطلوب مؤمن باشد بانکه کسی را که دنیا دادند خطر عظیم دارد به اعتبار حقوقی که از لوازم دنیاست و و الله که هر گاه حق سبحانه و تعالی نعمتی انعام می فرماید بر من نهایت خوف مرا حاصل شود تا وقتی که از عهده آن حقوق بیرون آیم عرض نمودم که فدای تو گردم تو با این رتبه که نزد حق سبحانه و تعالی داری از امثال اینها خایفی؟ حضرت فرمودند که بلی و لیکن شکر الهی می کنم بر انعامی که بمن عطا فرموده است بانکه همه را در راه او صرف می نمایم تا از خطر آن خلاصی یابم یا آن که در مقام خوف و رجا أم و الله تعالی یعلم.

و در صحیح از عامر منقول است که شخصی به خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که قرض می خواهم که تا به همسرانم بدهم حضرت فرمودند که حاصلی داری که انتظار آن می کشی آن مرد گفت نه و الله فرمودند که تجارتمی می توانی کرد که قرض کنی و آن تجارت را بکنی تا به همسرانی گفت نه و الله فرمودند که ملکی داری که فروخته شود گفت نه و الله

پس حضرت فرمودند که هر گاه حال تو اینست حق داری در مال ما حقی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است پس حضرت کیسه دراهم را طلب فرمودند پس دست در کیسه کردند و يك مشت شاهی به او دادند و فرمودند که از خدا بترس و زیاده خرجی مکن و بسیار بر خود و عیال خود تنگ مگیر و میانه رو باش.

و در صحیح از قاسم بن عبد الرحمن منقولست و ظن من اینست که نسخ سهو کرده اند و عبد الغفار بن القسم است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که شخصی به خدمت پدرم صلوات الله علیه آمد و گفت خبر ده مرا از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که در اموال ایشان حقی معلوم هست از جهة سائل و محروم این حق معلوم کدامست حضرت فرمودند که حق معلوم چیزیست که از مال خود بیرون می کند که زکات و صدقه واجبه نیست و از مال خود بیرون می کند خواه اندک و خواه بسیار در خور آن چه دارد که بان صله رحم کند و تقویت ضعیفان کند و قرض کسی را یا دیتی که بر کسی لازم شده باشد ادا نماید و یا مصیبتی نزد کسی آمده باشد رفع نماید آن را آن مرد گفت حق سبحانه و تعالی اعلم است که رسالات خود را در کجا مقرر فرماید و ظاهرش آنست که فاضل بوده است و از علما پرسیده بوده است و جواب شافی نشنیده بوده است چون از حضرت شنیده خاطرش جمع شد.

و قریب باین است کالصحیح اسماعیل بن جابر از آن حضرت صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح بل الصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که مراد از محروم کسی که دستش در خرید و فروخت برکت ندارد و هر کاری که در آن شروع کند نقصان می کند.

این بابی است در بیان خراج و اکثر اوقات اطلاق می کنند آن را بر اجرت اراضی که به قهر فتح شده باشد و گاهی اطلاق می کنند بر زکات مطلقا و گاهی بر زکات انعام و آن چه اظهر است در این باب اعم است از همه و مراد از جزیه مالی است که از اهل کتاب می گیرند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که جهاد کنید با کسانی که ایمان به خدا و رسول نمی آورند و بروز قیامت اعتقاد ندارند و حرام نمی دانند چیزی را که خدا و رسول آن را حرام گردانیده اند و اعتقاد ندارند بدین حق آن جمعی که ایشان را کتابی آمده است از آسمان تا جزیه از دست بدهند با مذلت و خواری و اهل کتاب یهودند و نصاری و مجوس در حکم اهل کتابند چون پیغمبری و کتابی داشته اند و پیغمبر خود را کشته اند و کتاب خود را سوخته اند و حکیمی از جهة ایشان زند و پا زند را بعوض کتاب الهی وضع کرده است از آن جهت است آن را کتاب می گویند.

الخراج

1- (روی عن مصعب بن یزید الأنصاری قال: استعملنی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه علی اربعة رساتیق المداین البهقباذات و نهر سیر و نهر جویر و نهر الملك و أمرني ان اضع علی کلّ جریب زرع غلیظ درهما و نصفاً و علی کلّ جریب وسط درهما و علی کلّ جریب زرع رقیق ثلثی درهم و علی کلّ جریب کرم عشرة

دراهم و على كل جريب نخل عشرة دراهم و على كل جريب البساتين التي تجمع النخل و الشجرة عشرة دراهم و أمرني ان القى كل نخل شاذ عن القرى لمامة الطريق و ابناء السبيل و لا اخذ منه شيئا و أمرني ان اضع على الدهاقين الذين يركبون البراذين و يتختمون بالذهب على كل رجل منهم ثمانية و اربعين درهما و على أوساطهم و التجار منهم على كل رجل اربعة و عشرين درهما و على سفلتهم و فقراهم على كل انسان منهم اثني عشر درهما قال فحببتها ثمانية عشر الف الف درهم في سنة).

و منقول است در قوی و نزد مصنف در صحیح از مصعب که گفت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرا عامل کرد بر چهار بلوک مداین و محتمل است که چهارده باشد که هر دهی يك نهر داشته باشد و ده بزرگ باشد و لیکن اول اظهر است و آن چهار بلوک یکی بهقیاذتست و ذکر کرده اند که مجموع یازده ده بوده است، دویم نهر سیر است و ظاهرا به فارسی یعنی نهر پر آب و نهر سیر خوانده اند به یای موحد و در تهذیب بخط شیخ نهر شیر با است، سیم نهر جویر است به یای دو نقطه مثل امیر و به یای موحد نیز خوانده اند، و چهارم نهر الملك است که الحال هست به همین نام و اسامی سابقه متروکست الحال و آن حضرت امر کردند مرا که اجرت زمین را بگیرم چون حکم مفتوح العنوه بران مقرر فرموده بودند و ممکن است که اجرت الارض از حضرت باشد چون بحسب ظاهر این بلاد بی رخصت آن حضرت مفتوح شده است و هر چه بی رخصت مفتوح شود از امام است چنانکه خواهد آمد، و امر فرمودند مرا که بر هر يك جريب زراعتی که خوب آمده باشد يك درهم و نیم قرار بدهم و جريب

را بر کیل اطلاق می کنند و بر زمینی که مقدار آن تخم افکن باشد نیز می کنند و آن چه الحال شایع است یازده من تبریز کیل جریب است و زمین هزار و شصت ذرع که دو هزار و صد و بیست ذرع شرعی باشد که تخمیناً تخم افکن جریب کیل است و بر زمین اطلاق می کنند در این بلاد و در جریادقان و کمره بر کیل اطلاق می کنند و آن چه نزد لغویین بیشتر اطلاق می کنند کیل است و ظاهراً این مقداری که حضرت از ایشان می گرفته اند بنحو قباله بر ایشان مقرر فرموده بودند چنانکه در ابواب بیع خواهد آمد.

و احادیث صحیحه که چون فتح قلاع خیر شد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین را به ایشان گذاشتند و مقرر فرمودند که بعنوان مزارعه بالمناصفه زراعت کنند و بعد از آن که حاصل به هم رسد حاصل را خرص نمایند پس اگر صد هزار من آمده باشد یهود پنجاه هزار من بدهند و اگر ایشان مضایقه نمایند حاصل را مسلمانان ضبط نمایند و پنجاه هزار من از دست به ایشان دهند همه گفتند که این عین عدالتست است و به سبب عدالت آسمان و زمین بر پاست و بر هر جریبی که وسط آمده باشد يك درهم قرار بدهم و آن چه تنگ آمده باشد دو ثلث درهم قرار بدهم و بر هر جریب باغ انگور ده درهم قرار دهم و بر يك جریب خرما نیز ده درهم مقرر سازند و باغاتی که درختان دیگر داشته باشد با درخت خرما نیز جریبی ده درهم مقرر سازم و امر کردند مرا که درختان خرمائی که جدا افتاده باشد از دهات که غالب اوقات از جهة راه گذریان می کارند زکات آن را نگیرم و از جهة راه گذریان بگذارم و امر فرمودند مرا که جزیه سر را چنین بگیرم که بر بزرگان مجوس که بر یابو سوار شوند به نحوی که مقرر است که از يك طرف پاها را بیاویزند و بر اسب عربی سوار نشوند و

انگشتی طلا در دست کنند از هر سری از ایشان چهل و هشت درهم بگیریم و از جمعی که متوسط الحال باشند از زارعان و تجار ایشان بیست و چهار درهم بگیریم و از مردمان پست و فقراء ایشان سری دوازده درهم بگیریم و در يك سال که اینها را جمع کردم هجده هزار هزار درهم شد و بحساب تومان ما صد و هشتاد هزار تومان می شود و ظاهر آنست که این مواضع را به مجوس گذاشته بودند بعنوان قباله و حاصل را زر مقرر کرده بوده اند که از ایشان بگیرند و دیده ام در بعضی از تواریخ که در زمان بنی عباس سیصد و شصت نفر از فرات جدا می شده است و خراج هر نهري سی هزار تومان می شده است الا نهر علقمی که شصت هزار تومان خراج آن بوده است و این مقدار حاصل از جهة این بود که بغداد پای تخت ایشان بود و همیشه کثرت بود و آدم که بسیار است تسعیرات بلند می باشد و این مالها از این جهت بسیار می شد.

الجزیه

14,6- (و روی فضیل بن عثمان الأعور عن ابی عبد الله صلوات الله عليه انه قال: ما من مولود یولد الا علی الفطرة فابواه اللذان یهودانه و ینصرّانه و یمجسانه و انما اعطی رسول الله صلی الله علیه و آله الذمّة و قبل الجزیه عن رعوس أولئك بأعیانهم علی الا یهودوا أولادهم و لا ینصّروا و اما اولاد اهل الذمّة الیوم فلا ذمّة لهم).

و در صحیح از فضیل يك چشم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر فرزندی که متولد می شود البته بر فطرت اسلام متولد می شود که اگر اضلال او نکنند البته اختیار اسلام خواهد کرد یا مخلوقند که مسلمان باشند و پدر و مادر ایشان یهودی و نصرانی و مجوسی می کنند ایشان را یعنی اضلال می کنند و دین باطل خود را به ایشان تعلیم می نمایند و

جمعی از علما چنین تفسیر کرده اند که اگر مادر و پدر هر دو کافر باشند فرزند حکم کفار بهم می رساند و اگر یکی از ایشان مسلمان باشد فرزند مسلمانست و تابع اشرف ابوبین است و بر تقدیری که این معنی از حدیث نبوی صلی الله علیه و آله بیرون آمد اینجا مناسبت دارد زیرا که حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امان دادند و جزیه قبول فرمودند از جمعی که در زمان آن حضرت بودند باین شرط که اولاد خود را بحال خود گذارند و ترغیب ایشان نکنند بدین یهودیت و نه بدین نصرانیت و اما اولاد ذمت در این اوقات ایشان را ذمت و امان نیست چون باین شرط و سایر شروط عمل نمی نمایند.

6,14- (و فی روایة علی بن رثاب عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: ان رسول الله صلّى الله علیه و آله قبل الجزية من اهل الذمة على ان لا یاکلوا الرّبا و لا یاکلوا لحم الخنزیر و لا ینکحوا الأخوات و لا بنات الأخ و لا بنات الأخت فمن فعل ذلك منهم برئت منه ذمة الله و ذمة رسوله صلّى الله علیه و آله و قال لیست لهم الذمة اليوم).

و به اسانید متکثره صحیحه و متکثره حسنه کالصحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله قبول فرمودند جزیه را از اهل کتاب به شروطی که از آن جمله اینست که ربا و گوشت خوک علانیه نخورند و ظاهر عبارت اعم است وزن نکنند خواهرهای خود را خواه پدر مادری و خواه مادری و خواه پدری و خواه نسبی و خواه رضاعی و هم چنین نکاح نکنند دختران برادر و دختران خواهر را به دستور و این عمل مجوس بود که اینها می کردند و جمعی از یهود در خواهر

زاده و برادر زاده پس هر که از ایشان این کارها را بکنند بری است از امان حق سبحانه و تعالی و از امان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس حضرت فرمودند که الیوم این جمع امان ندارند چون به شروط آن حضرت عمل نمی نمایند و شرایط مذکور خواهد شد.

6- (و روی حریر عن زرارة قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه ما حدّ الجزية على اهل الكتاب و هل عليهم في ذلك شيء مؤظف لا ينبغي ان يجوز إلى غيره فقال ذلك إلى الامام ياخذ من كل انسان منهم ما شاء على قدر ما له و ما يطيق انما هم قوم فدوا أنفسهم ان لا يستعبدوا أو يقتلوا فالجزية تؤخذ منهم على قدر ما يطيقون له او ياخذهم به حتى يسلموا فان الله عزّ و جلّ قال حتى يُعْطُوا الْجِزِيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ وَ هو لا يكثرث لما يؤخذ منه حتى يجد ذلاًّ لما اخذ منه فيالم).

و در بعضی از نسخ

«فیتألم» لذلك فيسلم

و به اسانید صحیحه متکثره و کالصحیحه متکثره منقول است از زراره که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چیست مقدار جزیه بر اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوس و آیا مقدری دارد که از آن تجاوز نتوان کرد حضرت فرمودند که مقدار آن منوط است برای امام صلوات الله علیه که از هر که هر چه مصلحت می داند آن را اخذ می کند بقدر مال او و بقدر توانائی او زیرا که اهل ذمه جمعی اند که مستحق قتلند و جان خود را می خرند به دادن جزیه که ایشان را نکشند یا بنده نکنند پس هر چه مقدور ایشان باشد می باید بدهند و بر امام است که از ایشان بگیرد و کار را بر ایشان تنگ کند تا مسلمان شوند زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که با ایشان قتال کنید تا مسلمان شوند یا بدهند جزیه را از

ص: 23

دست خود با نهایت خواری و مذلت و اگر معین باشد که چه چیز می دهند پروا ندارند و آن را هم می رسانند پس می باید که معین نباشد آن مال تا ذلت را بیابند از آن چه از ایشان می گیرند و در الم باشند تا مسلمان شوند، و کلینی همین حدیث را در حسن کالصحیح روایت کرده است و آخرش باین عبارتست و کیف یکون صاغرا و هولاً یكثرث و ظاهراً این جمله از قلم نساخ افتاده است و معنی همان است که مذکور شد و ظاهر این حدیث که عدم تعیین مراد است از صغار و مذلتی که حق سبحانه فرموده است.

و بعضی گفته اند که مذلت آنست که جزیه گیرنده نشسته باشد و ذمی ایستاده باشد و چون دست دراز کند که جزیه را بدهد امام یا نایب امام دست او را بعد از دادن یا در اثنا دادن می گیرد و بدست دیگر طپانچه بر روی او می زند و شخصی دیگر کردنی می زند او را تا این مذلت و خواری سبب اسلام او شود و منافاتی میان هر دو نیست بلی بحسب ظاهر منافات دارد با حدیث مصعب که گذشت که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مقدر ساخت از جهة توانگران و متوسط حالان و فقیران، و جواب اینست که در همین حدیث واقع است که جزیه برای امام است ممکن است که در آن وقت حضرت چنین مصلحت دانسته باشند و آن چه بخاطر فاتر این شکسته می رسد آنست که چون حضرت می دانست که تا قیام قایم آل محمد «صلوات الله علیهم» امام زمان را آن اقتدار نخواهد بود که از ذمی جزیه بگیرد ضابطه مقرر فرمودند که در زمان غیبت آن حضرت صلوات الله علیه بان عمل نمایند تا چون ظهور کنند برای خود عمل نمایند و چنین شد که همه باین عمل نمودند.

و از مجوس کرمان یا یزد مجوسی به نزد بنده آمد و سواد خط آن حضرت را

داشت و بر آن سواد مطابقه نوشته بودند جمعی کثیر از علما و از جهة ایشان به همین عنوان مقرر فرموده بودند و آن امان نامه را مستمسک دین خود ساخته بود که اگر ما بر حق نمی بودیم امام شما تقریر ما نمی فرمودند بر این امان، و بنده در سنّ صغر بودم و جواب او گفتم که اگر مذهب شما حق می بود چرا آن حضرت صلوات الله علیه از شما جزیه می گرفتند و این شروط بسیار می فرمودند چون آن سواد که دیدم قریب به هزار بیت بود و آن مجوسی مفحم شد و جواب نداد.

14,6- (و قال محمد بن مسلم: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه أ رأيت ما يأخذ هؤلاء من هذا الخمس من ارض الجزية و يأخذون من الدهاقين جزية رءوسهم اما عليهم في ذلك شيء موظف فقال كان عليهم ما اجازوا على أنفسهم و ليس للإمام اكثر من الجزية، ان شاء الامام وضع ذلك على رءوسهم و ليس على أموالهم شيء و ان شاء فعلى أموالهم و ليس على رءوسهم شيء فقلت فهذا الخمس فقال انما هذا شيء كان صالحهم عليه رسول الله صلى الله عليه و آله).

کلینی چون حدیث سابق را روایت کرده است در حسن کالصحیح از حریر و زراره بعد از آن ذکر کرده است که قال محمد بن مسلم یعنی حریر از زراره حدیث سابق را روایت کرده است و حریر یا زراره از محمد بن مسلم این حدیث را نیز روایت کرده اند پس ظاهر آنست که این حدیث نیز از حریر منقول باشد پس بنا بر این صحیح باشد بطرق کثیره که محمد گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بیان فرمائید که آن چه این پادشان از زمین جزیه می گیرند و از بزرگان مجوس جزیه سرهای ایشان را

می گیرند آیا بر ایشان چیزی مقدر نشده است یعنی از جزیه سر حضرت فرمودند که بر ایشان است آن چه خود بر سر خود آورده اند یعنی خمس که دو عشر باشد چنانکه گذشت و نیست مر امام را بیش از جزیه اگر مصلحت داند بر سر ایشان مقرر می سازد و از اموال ایشان از جهة جزیه چیزی نمی گیرد مگر آن که از جهة زکات یا قبالة بگیرد و اگر خواهد جزیه را بر اموال ایشان مقرر می فرماید و بر سر ایشان چیزی نیست عرض نمودم که این خمسی که از حاصل می گیرند چه چیز است حضرت فرمودند که این چیز است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با ایشان صلح فرموده است باین عنوان که جزیه بدهند و چون خود با آن حضرت (ص) چنین قرار داده اند لازمست که به آن عمل نمایند نه آن که حضرت خمس را مقرر فرموده باشد تا منافات نداشته باشد یا حدیث سابق که عمر چنین کرد اگر چه ممکن است که چون حضرت قرار داده بودند عمر قرار داد و لیکن خلاف ظاهر است و اظهر آنست که چون آن حضرت صلی الله علیه و آله مقرر فرموده بودند که هر چه ایشان به رضای خود مقرر سازند بدهند و این خمس را خود به رضای خود بر خود قرار دادند پس گویا آن حضرت مقرر فرمودند و احتمال تقیه اظهر است و بنا بر تقیه معنی اول مراد خواهد بود که حضرت جزیه را مقرر فرمودند نه قدرش را که بحسب واقع این مراد حضرت باشد و بحسب ظاهر تقیه.

5- (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه: فی اهل الجزية یؤخذ من أموالهم و مواشیهم شیء سوی الجزية قال لا).

و کلینی و شیخ عقیب حدیث سابق ذکر کرده اند از حریر از محمد بن مسلم در صحیح که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند در

اهل جزیه که آیا بر اموال ایشان و کله گاو و شتر ایشان چیزی هست غیر از جزیه حضرت فرمودند که نه و ظاهراً مراد از اموال زمین باشد هر گاه مخصوص ایشان باشد همین جزیه می دهند، و اگر مال مسلمانان باشد اجرت زمین را از ایشان می گیرند چنانکه گذشت.

و شیخان در صحیح از حریر از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از اهل ذمه که بر ایشان چه چیز است که به سبب آن خونها ایشان و اموال ایشان محفوظ است حضرت فرمودند که جزیه است پس اگر جزیه را از سر ایشان گیرند بر مالهای ایشان چیزی نیست و اگر از زمین ایشان گیرند و سرهای ایشان چیزی نیست.

6- (قال: و سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن صدقات اهل الذمة و ما يؤخذ من جزيتهم من ثمن خمورهم و لحم خنازيرهم و ميتتهم فقال عليهم الجزية في أموالهم تؤخذ منهم من ثمن لحم الخنزير او خمر و كلما اخذوا من ذلك فوزر ذلك عليهم و ثمنه للمسلمين حلال ياخذونه في جزيتهم).

و بهمان سند است از محمد بن مسلم که گفت دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که زکاتی که از اهل مدینه می گیرند و آن چه از جزیه ایشان می گیرند اگر از بهای شراب یا گوشت خوک یا مرده بوده باشد از ایشان می توان گرفت حضرت فرمودند که جزیه از ایشان می باید گرفت از اموال ایشان از بهای گوشت خوک یا خمر و هر چه از ایشان گیرند ازین باب گناه آن بر ایشان است و بهای آن از جهة مسلمانان حلال است و از جزیه ایشان می گیرند. و اشعاری دارد بانکه هر چند بیع خمر صحیح نبوده باشد همان مال

ذمی است که ذمی به ذمی دیگر داده است به رضای خود و ما از ذمی گرفته ایم و بر این مضمون احادیث صحیحہ بسیار وارد شده است که در بیع خواهد آمد.

6- (و روی طلحة بن زيد عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: جرت السنة ان لا تؤخذ الجزية من المعتوه و لا من المغلوب على عقله).

و در موثق كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست که چنین سنت نبی صلی الله عليه و آله جاری شده است یعنی داب آن حضرت این بود و چنین مقرر بود در زمان آن حضرت که نگیرند جزیه را از دیوانه و از کسی بمنزله دیوانه است که عقل نداشته باشد.

14,6- (و روی حفص بن غياث قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن النساء كيف سقطت الجزية و رفعت عنهن فقال لأن رسول الله صلى الله عليه و آله نهى عن قتل النساء و الولدان في دار الحرب الا ان يقاتلن فان قاتلت ايضا فامسك عنها ما أمكنك و لم تخف خلافا فلما نهى رسول الله صلى الله عليه و آله عن قتلهن في دار الحرب كان ذلك في دار الإسلام اولى و لو امتنعت ان تؤدى الجزية لم يمكن قتلها فلما لم يمكن قتلها رفعت الجزية عنها و لو منع الرجال فابوا ان يؤدوا الجزية كانوا ناقضين للعهد حلت دماؤهم و قتلهم لأن قتل الرجال مباح في دار الشرك و الذمة و كذلك المقعد من اهل الشرك و الذمة و الأعمى و الشيخ الفاني و المرأة و الولدان في ارض الحرب من اجل ذلك رفعت عنهم الجزية).

و كالصحيح در موثق منقولست از حفص که گفت که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که چرا جزیه از زنان نمی گیرند و از

ایشان ساقط است فرمودند که چون حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از کشتن زنان و اولاد نابالغ ایشان در دار حرب مگر آن که زنان جنگ کنند و اگر جنگ کنند نیز تا ممکن باشد ایشان را مکش و تا ترسی فساد را از نکشتن ایشان که اگر خوف فساد باشد می توان کشت پس چون آن حضرت (ص) فرمودند که در دار الحرب ایشان را مکش نکشتن ایشان در دار اسلام بطریق اولی لازم خواهد بود و اگر زنان جزیه ندهند ایشان را نمی توان کشت و چون نمی توان کشت جزیه از ایشان نمی توان گرفت و اگر مردان ندهند و ابا کنند از دادن جزیه عهد و امان ایشان شکسته می شود و خون ایشان حلال می شود و واجب القتل می شوند زیرا که قتل مردان حلال است در دار الحرب اگر مسلمان نشوند و جزیه ندهند و هم چنین در دار ذمه که دار اسلام است و لفظ و الذمه در کافی و عدل نیست و از نساختن سهو شده است زیرا که مشبه است و دار الحرب مشبه به است با هم مناسب نیستند و هم چنین جزیه نیست بر جمعی که زمین گیر شده باشند و دار دار الحرب ایشان را نمی توان کشت و هم چنین کور و پیری که از کار افتاده باشند که حرب نتوانند کرد و زنان و فرزندان در ارض حرب ایشان را نمی توان کشت در دار اسلام از ایشان جزیه نمی باید گرفت به همین وجهی که در زنان گذشت و در کافی و علل فمن أجل است و فانسبت در این مقام و از نساختن افتاده است و چون صدوق در کتب دیگر درست نقل کرده است ظاهر آنست که تقصیر از دیگران شده باشد و الله تعالی يعلم.

6- (و روی ابن مسکان عن الحلبي قال: قال رجل ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الأعراب أعلیهم جهاد فقال لیس علیهم جهاد إلا ان یخاف علی الإسلام فیستعان بهم قال فلهم من الجزية شیء قال لا).

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از اعراب که آیا برایشان جهاد هست حضرت فرمودند که بر ایشان جهاد واجب نیست که الزام کنند ایشان را مگر آن که کفار هجوم کنند و خوف باشد که بر شهر اسلام غالب شوند در این صورت از ایشان مدد می گیرند، اما در غنیمت به ایشان حصه نمی دهند آن شخص پرسید که از جزیه به ایشان چیزی می دهند حضرت فرمودند که نه و به همین مضمون کلینی در صحیح از هشام بن سالم از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است و مراد از اعراب ساکنان صحرا است و ظاهراً مخصوص عرب نباشد بلکه صحرا نشین را اعراب می گویند و جمع عرب نیست.

و احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از ایشان طلبید که هجرت کنند و در خدمت آن حضرت باشند ایشان قبول نکردند تا عاقبت آن حضرت با ایشان صلح نمودند که هجرت نکنند و تکلیف جهاد نکنند ایشان را مگر در این صورت و لیکن از غنیمت به ایشان حصه ندهند و لیکن منقول است که آن حضرت صلی الله علیه و آله پیش از حصه کردن غنیمت چیزی از آن بر می داشتند و به اعراب و زنانی که در جنگ با لشکر می بودند هر يك را چیزی می دادند و از این دو صحیحه ظاهر شد که جزیه را به جمعی می باید داد که جهاد کنند.

5- (و: سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه عن سيرة الامام في الأرض التي فتحت بعد رسول الله صلى الله عليه وآله فقال انّ امير المؤمنين صلوات الله عليه قد سار في اهل العراق بسيرة فهي امام لسائر الأرضين وقال انّ ارض الجزية لا ترفع عنها الجزية و أنّما

الجزية عطاء المجاهدين و الصدقات لأهلها الذين سمي الله عز و جل في كتابه ليس لهم من الجزية شيء ثم قال صلوات الله عليه ما اوسع العدل ان الناس يستغنون اذا عدل فيهم تنزل السماء رزقها و تخرج الأرض بركتها باذن الله عز و جل).

و كالصحيح و در صحيح منقولست از محمد بن مسلم كه گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال كردم از دستور العمل حضرت امام صلوات الله عليه در زمينهاى كه بعد از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله مفتوح شده است پس حضرت فرمودند كه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه قانونى در اهل عراق عرب مقرر فرمودند كه در ساير زمينها به آن دستور عمل مى بايد نمود پس حضرت فرمودند كه از زمين جزيه بر طرف نمى شود و جزيه بخششى است كه حق سبحانه و تعالى آن را از جهة غازيان مقرر فرموده است و زكوات از جهة جمعى كه حق سبحانه و تعالى در قرآن مجيد ايشان را نام برده است و ايشان را در جزيه بهره نيست پس حضرت فرمودند كه عدالت چه وسعتى دارد كه به همه كس حصه او مى رسد اگر به عدالت عمل نمايند، و همه مردمان مستغنى مى شوند هر گاه در ميان ايشان به عدالت سر كنند و حق ايشان را به ايشان بدهند و از آسمان باران مى آيد و از زمين حاصلهاى با بركت بهم مى رسد باذن حق سبحانه و تعالى و هر جفائى كه مردمان مى كشند به سبب عدم عدالت مى كشند كه ضررش به فقرا و اغنيا هر دو مى رسد چنانكه گذشت و در تهذيب به جاى مجاهدين المهاجرين است و ظاهر آنست كه سهو شده باشد يا مراد از مهاجرين مجاهدان باشند خصوصا هر گاه قايل شوند بانكه هجرت بعد از فتح ساقط شده است پس جزيه جائى نخواهد داشت و هم چنين امرى نيست در شرع چنانكه گذشت.

و در کافی کالصحیح از ابن ابی یعفر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که ارض جزیه جزیه از آن برطرف نمی شود جزیه عطاء مهاجرین است و کالصحیح الخ.

و در صحیح از بزنی و کالصحیح از صفوان منقولست که هر دو گفتند عرض نمودیم به حضرت امام رضا صلوات الله علیه کوفه را و خراج کوفه را و دستوری که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر آن مقرر فرموده اند پس حضرت فرمودند که هر که مسلمان شود به طوع و رغبت زمین او را در دست او می گذرانند و از آن زکات عشر و نصف عشر می گیرند هر چه معموره باشد در وقت فتح، و آن چه موات باشد از امام است و آن حضرت صلوات الله علیه به کسی می دهد که آن را معمور کند و امام حاصل آن را با آن که از اوست صرف مسلمانان می کند و جمعی که آن زمین را اجاره کرده اند زکاتش بر ایشان واجبست که اگر آب باران و یا آب نهر خورده باشد ده يك می دهند و اگر از دست آب داده باشند بیست يك می دهند و در کمتر از پنج وسق زکات واجب نیست و هر زمینی را که به شمشیر گرفته باشند اختیارش با امام است (ص) و آن را به اجاره می دهد بهر چه مصلحت داند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خبیر را که فتح کردند به اجاره دادند زمین ساده و نخلستان آن را و مردمان می گویند یعنی سنیان که جایز نیست اجاره زمین و درخت خرما و حال آن که آن حضرت خبیر را به اجاره دادند و کسانی که اجاره می کنند زمین مفتوح العنوه را بغیر از اجرت زکات نیز واجب است ده يك یا بیست يك، و به درستی که چون مکه معظمه را به قهر و غلبه گرفتند و همه در دست آن حضرت اسیر بودند حضرت ایشان را آزاد فرمودند فرمودند که بروید بکار خود که شما آزادید

یا شما را آزاد کردم و از این اخبار و امثال اینها ظاهر می شود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حکم مفتوح العنوه بر اینها جاری ساختند.

14- (و: المجوس تؤخذ منهم الجزية لأن النبي صلى الله عليه وآله قال سنّوا بهم سنّة اهل الكتاب و كان لهم نبی فقتلوه و کتاب یقال له جاماست کان یقع فی اثنی عشر الف جلد ثور فحرّ قوه).

و از مجوس جزیه می توان گرفت زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که با ایشان بنحو اهل کتاب عمل کنید چون ایشان را پیغمبری بود که او را شهید کردند و کتابی داشتند که آن را جاماست می گفتند که می نوشتند در دوازده هزار پوست گاو و آن کتاب را سوختند و شیخان در قوی روایت کرده اند که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد از مجوس که آیا پیغمبری داشتند حضرت فرمودند که بلی آیا نشنیده فرمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را که به اهل مکه فرستادند که مسلمان شوید و اگر نه با شما جنگ خواهم کرد یا دشمن منید و شما را خواهم کشت پس ایشان عریضه به خدمت آن حضرت فرستادند که از ما جزیه بگیر و ما را بحال خود گذار که بت را بپرستیم پس حضرت فرستادند که من جزیه قبول نمی کنم مگر از اهل کتاب پس ایشان نوشتند و غرض ایشان تکذیب آن حضرت بود که تو می گویی که جزیه نمی گیرم مگر از اهل کتاب و حال آن که جزیه گرفتی از مجوس هجر که بحرین و قطیف باشد پس حضرت صلی الله علیه و آله نوشتند که مجوس پیغمبری داشتند و او را شهید کردند و کتابی داشتند و آن را سوختند و پیغمبر ایشان از جهة ایشان کتابی آورد که نوشته می شد در دوازده هزار پوست گاو و ظاهراً صدوق همین حدیث را اختصار نموده است و در سابق

کاغذ نبوده و بعوض کاغذ در پوست و تخته و کتف و امثال اینها می نوشتند حتی در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و مشهور آنست که امیر المؤمنین تعلیم فرمودند ساختن کاغذ را و اگر کسی ندیده باشد باور نمی کند و جمعی معجز می دانند آن را، و مشهور آنست که بعد از سوختن کتاب حکیم به هم رسید نامش ابراهیم زردشت و زند را از جهت ایشان تصنیف کرد و چون مشکل بود پا زند را از جهت شرح آن نوشت و گفت آن کتابی که سوختید همین است و الحال مجوس باین دو کتاب عمل می کنند به توهم آن که کتاب سماوی است و احادیث از طرق عامه و خاصه وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که با مجوس عمل کنید به نحوی که با یهود و نصاری عمل می کنید و این حدیث کالمتواتر است و عمل اصحاب بر این است.

5- (و سال ابو الورد ابا جعفر صلوات الله علیه: عن مملوك نصراني لرجل مسلم أعلیه جزية قال نعم قال فيؤدّي عنه مولاه المسلم الجزية؟ قال نعم انما هو ماله يفتديه اذا اخذ يؤدّي عنه وقد اخرجت ما رویت من الأخبار فی هذا المعنی فی کتاب الجزية).

و در حسن كالصحيح منقولست از ابو ورد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر گاه مسلمانی بنده نصرانی داشته باشد آیا بر غلام جزیه هست حضرت فرمودند که بلی راوی گفت که پس مولای مسلمان از جهة غلام جزیه خواهد داد حضرت فرمودند بلی فدای مال خود را می دهد چون غلام را که می گیرند که جزیه بده از بابت جنایتی که کرده باشد و در رقبه او قرار گرفته باشد، مولی اگر غلام خود را خواهد ارش جنایت

می دهد و او را خلاص می کند هم چنین جزیه بمنزله ارش جنایت کفر است که ستم بر خود کرده است اگر ندهد سال به سال در ذمه او قرار می گیرد تا کل مال جزیه می شود و بتحقیق که اخباری که وارد شده است در این باب ذکر کرده ام آن را در کتاب جدائی که نوشته ام از جهة جزیه بدان که قانون محدثین و فقها آنست که در ابواب فقه ذکر می کنند کتاب جهاد را و احکام آن را و چون احادیث بسیار وارد شده است که از جمله شرایط جهاد اذن امام است پس در حال غیبت جهاد ساقط خواهد بود بنا بر این فایده بسیار مترتب نمی شود بر ذکر آن بنا بر این صدوق احکام جهاد را در این کتاب ذکر نکرده است چون وقتی که امام حاضر می شود خود عالم است به احکام جهاد و در حال غیبت که جهاد نیست دانستن احکام آن بی فایده است مع هذا آیاتی که در فضیلت و احکام جهاد وارد شده است بسیار است و آیات کافی است.

و در اخبار بسیار وارد شده است که در غیبت دو نوع از جهاد هست یکی جهاد نفس است و شیطان که حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا و ظاهر است که مجاهده با کفار سبب هدایت طرق الهی نمی شود بلکه جهاد نفس و شیطان است که سبب فتح ابواب هدیایات و علوم است.

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مرحبا جمعی را که جهاد اصغر را از خود انداختند و متوجه جهاد اکبر جهاد شدند عرض نمودند که یا رسول الله جهاد اکبر کدامست حضرت فرمودند که آن جهاد نفس است.

و کالصحیح منقول است از فضیل بن عیاض که گفت سؤال کردم از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از جهاد که سنت است یا فرض است حضرت فرمودند که جهاد بر چهار وجه است دو جهاد واجبست و جهاد سنتی هست که اقامت نمی شود مگر با فرض و جهاد سنتی دیگر هست مطلقاً.

اما اول جهاد با نفس است که با او مجاهده کنند که او را از معاصی و مخالفت الهی بازدارند و این جهاد از اعظم افراد جهاد است.

دویم جهاد با کفار است که فرض است وقتی که اگر نکنند کفار غلبه کنند و بیضه اسلام از دست برود.

و اما آن چه سنتست با فرض یعنی واجب کفائی است و سنت عینی و اختیار آن با امام است اگر مصلحت در جهاد می داند می کند و اگر همه ترك کنند بالکلیه عذاب الهی نازل می شود و سنت است بر امام که با امت مجاهده نمایند با کفار اگر جمعی جهاد کنند چنانکه در زمان آن حضرت جمعی جهاد می کرده اند.

و اما جهادی که همیشه سنت است هر سنتی است که آن را اقامت نمایند و سعی بلیغ کنند در اقامت آن مثل نماز جماعت اگر متروک شده باشد یا نماز جمعه اگر مردم آن را به جا نیاورند بر مذهب اکثر اصحاب که در حال غنیمت سنت می دانند پس امثال این را به جا آوردن و سعی در آنها نمودن از افضل اعمال است چون احیای سنت مرده کرده اند و آن را زنده کرده اند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سنت خوبی را احیا کند پس مرا و راست اجر آن سنت و اجر بر هر که عمل کند به آن سنت تا روز قیامت بی آن که از ثواب آن جماعت چیزی کم گردد.

و دویم از جهاد واجب در غیبت وقتی است که کفار بر سر مسلمانان آیند واجبست دفع ایشان کردن، و هم چنین اگر سنیان بر سر شیعیان آیند دفع ایشان

واجبست و در این باب احادیث صحیح و کالصحیحہ بسیار وارد شده است و در این جهاد قصد دفع می کند از خود و از مؤمنان و از بیضه اسلام و ایمان و چون احکام جهاد را دانستن از جهة این نوع از جهاد ضرور است غیر صدوق همه را ذکر کرده اند و إن شاء الله اگر عمر و توفیق همراهی نمایند در اواخر کتاب احکام جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر که از توابع جهاد است مذکور خواهد شد بفضل اللہ تعالیٰ.

ص: 37

14- (قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمَعْرُوفُ وَاهْلُهُ وَأَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ).

این بابی است در بیان فضیلت نیکی کردن بخلاق الله تعالی هر قسم نیکی که باشد که مطلوب شارع باشد منقول است در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اول کسی که داخل بهشت می شود نیکی است و اهل نیکی و اول کسی که در حوض کوثر بر من وارد می شود نیز نیکی و ظاهر حدیث تجسم عمل است و ممکن است که بر سبیل مجاز باشد به اعتبار سببیت.

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اهل المعروف في الدنيا اهل المعروف في الآخرة).

و در صحیح از آن حضرت (ص) منقولست که فرمودند که جمعی که نیکی می کنند در دار دنیا بخلاق الهی در آخرت نیز اهل نیکی خواهند بود و اهل بدی در دنیا اهل بدی اند در آخرت که تتمه این حدیثست و بنا بر این تتمه: ظاهر معنی آنست که جمعی که در این نشأه معروفند به خوبی در آن نشأه نیز معروف خواهند بود به خوبی و هم چنین در بدی و این عبارت در احادیث بسیار وارد شده است و در همه لفظ هم هست که هم اهل المعروف في الآخرة که دلالت

می کند بر انحصار یعنی آن کسانی که در دنیا نیکی می کنند ایشانند که در آخرت نیکی خواهند کرد پایتار دیگران بر خود.

(و تفسیره انه اذا كان يوم القيمة قيل لهم هبوا حسناتكم لمن شئتم و ادخلوا الجنة)

و تفسیرش به نحوی که برقی مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است آنست که فرمودند که اهل معروف در دنیا ایشانند اهل معروف در آخرت، به ایشان می گویند که گناهان شما را آمرزیدند پس ببخشید حسنات خود را بهر که می خواهید یعنی چون در روز قیامت آدمی عمده امیدی که از حسنات دارد آنست که سبب رفع سیئات شود خصوصا جمعی که خلقت ایشان را به خوبی سرشته اند و می خواهند که هر چه دارند بر دیگران ایثار کنند چنانکه در دار دنیا می کردند و خوفی که دارند از سیئاتست و آرزوی ایشان همین است که شاید وسیله شود که گناهان ایشان بخشیده شود تا ایشان حسنات خود را ببخشند پس بشارت می دهند به ایشان که مطلوب شما حاصل شد و گناهان شما آمرزیده شد شما حسنات خود را بهر که خواهید ببخشید و داخل بهشت شوید.

و کالصحيح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اصحاب حضرت سید الانبياء صلی الله علیه و آله به نزد آن حضرت آمدند و عرض نمودند یا رسول الله پدران و مادران ما فدای تو باد به درستی که اهل نیکی را در دار دنیا به نیکی می شناسند، در آخرت بچه چیز می شناسند ایشان را؟ حضرت فرمودند که چون اهل بهشت را داخل بهشت خواهند کرد بویی بسیار خوش به ایشان می چسبد و این جماعت بر هر که می گذرند از آن بو می یابند که ایشان در دار دنیا اهل نیکی بوده اند.

و در موثق کالصحيح منقولست از آن حضرت صلوات الله عليه که بهشت را دريست که آن را معروف می گویند پس کسانی که در دار دنیا اهل معروفند در آخرت اهل معروفند یعنی از باب معروف داخل بهشت می شوند و ظاهر می شود که ایشان اهل معروف بوده اند.

و از عبد الله بن عباس منقولست که فردای قیامت که اهل معروف محشور شوند به سبب نیکیها که در دار دنیا با خلق خدا کرده اند گناهان ایشان را می آمرزند و حسنات ایشان تمام بحال خود می ماند و چون می بینند که جمعی گناهان ایشان بر حسنات ایشان زیادتی دارد حسنات خود را به ایشان می بخشند پس اکرم الاکرمین ایشان را فرماید که داخل بهشت شوید پس جمع می شود از جهة ایشان احسان به کافه خلایق در دنیا و آخرت و قریب باین منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و احتمال دارد که مراد این نیز باشد که جمعی که در دنیا اهل معروف بوده باشند و مال و جاهی که حق سبحانه و تعالی به ایشان عطا فرموده است بخلق خدا احسان کرده باشند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت ایشان را شفاعت کرامت کند که چندین هزار کس به شفاعت ایشان داخل بهشت شوند و یا آن که اگر ایشان اهل معروفند در دنیا، در آخرت اهل معروف الهی و معروف نبی و ائمه صلوات الله علیهم خواهند بود به رحمت و شفاعت ایشان ایشان را و ایشان دیگران را، یا آن که جمعی که در دار دنیا نیکی به خلایق کنند به دعا از جهة ایشان آن جماعت شفیع ایشان خواهند شد و معانی محتمله بسیار است که از این وجوه آنها ظاهر می شود و این عبارت از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متواتر است و از جوامع کلامی است که به آن حضرت عطا کرده اند و محتمل است که همه مراد باشد و همه واقع

شود اگر چه بر سبیل بدلیت باشد بانکه در هر مقامی که فرموده باشند معنی خاصی را اراده فرموده باشند یا بر سبیل ظهر و بطن باشد.

14- (وقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَالدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعِلُهُ وَاللَّهُ يَحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ).

و کالصحیح از آن حضرت صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند که هر نیکی در نامه عمل این کس تصدق نوشته می شود اگر چه به سلام و حسن کلام و تواضع و امثال اینها باشد و لازم نیست که مال باشد تا صدقه باشد هر چه از برای خداست صدقه است و همین عبارت در حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارد است و محتمل است که مراد این باشد که هر نیکی را صدقه می نویسند هر چند قصد قربت نکرده باشند، و بنا بر این امثال این احادیث مخصص حدیث انما الاعمال بالنیات باشد چنانکه در احادیث وارد شده است که اگر ترك شرب خمر کنند از جهة غیر رضای الهی حق سبحانه و تعالی به تفضل خود ثواب می دهد، دیگر فرمودند که هر که دلالت کند شخصی را بر عمل خیری و آن شخص آن عمل را به جا آورد یا اگر چه به جا نیاورد چنانکه ظاهر حدیث است مانند کسی است که آن عمل را کرده باشد و همان ثواب را به او عطا می فرمایند بی آن که از ثواب او چیزی کم شود و این عبارت شامل است آن را که اصل آن خیر را نداند و او را تعلیم کند و بر این مضمون احادیث صحیحیه وارد شده است یا آن که اصل خیر را می داند و موضعش را نمی داند و کسی او را خبر کند مثل آن که بگوید فلان جا کاروانسرا یا پل یا حمام یا مسجد و امثال اینها ندارد آن کس بسازد یا فلان شخص مستحق است و امثال اینها و این کلمه نیز از جوامع کلام است و معانی آن را حصر

نمی توان کرد، دیگر حق سبحانه و تعالی دوست می دارد فریاد رسیدن مضطربان و مغمومان را و این کلمه نیز شامل احسان و انعام و اطعام و قضاء حوائج و تعلیم و ارشاد و هدایت و امثال اینها هست و از جوامع کلم است و ظاهرا این دو جمله متمم جمله اولی است که گویا فرموده باشند که هر نیکی تصدق است اگر چه خودش نکنند، و دیگری را بر آن دارد و اگر چه به فریاد رسیدن مضطربان باشد بعنوان حکایات و قصص که دفع غم و الم او بکنند، و یا آن که ترقی در ثواب باشد که سبب محبوبیت الهی می شود که اعلی از این رتبه نمی باشد، و احادیث صحیحه در ثواب این وارد شده است مجملا و مفصلا بلکه فوق تواتر است و هیچ ثواب در فضیلت باین ثواب نمی رسد و محتمل است که جمله ثانیه متمم باشد و ثالثه بر سر خود باشد یا هر يك فی نفسه مقصود باشد.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اصنع المعروف إلى كل احد فان كان اهله و الا فان اهله).

و کلینی در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار روایت کرده است و طریق صدوق به او صحیح است پس صحیح باشد که آن حضرت فرمودند که نیکی کن بهر که باشد از دوست و دشمن پس اگر او از اهل احسان است در موقع خود واقع شده است و اگر او از اهل احسان و نیکی نباشد به این که با تو بدی بسیار کرده باشد و اهلیت خوبی نداشته باشد تو اهل آن هستی که نیکی کنی چون احادیث متواتره وارد شده است در آن که اعلی مراتب کمال آنست که با هر که با تو بدی کرده باشد تو با او نیکی کنی.

و در حسن کالصحیح از جمیل منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیکی کن بهر که اهلش باشد و هر که اهلش نباشد پس اگر او

اهلش نباشد تو اهل آن هستی.

و در حسن کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که زنهار که ترک مکن نیکی را به جمعی که اهل آن باشند.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بگذارید لغزش جمعی را که اهل نیکی اند و عفو کنید از ایشان که حفظ و حمایت الهی شامل حال ایشان است.

6- (و قال: أیما مؤمن أوصل إلى اخیه المؤمن معروفا فقد أوصل ذلك إلى رسول الله صلی الله علیه و آله).

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر مؤمنی که نیکی به برادر مؤمن خود کند چنان است که آن نیکی را به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده است یکی از جهة آن که داده است ثواب یافته است و آن حضرت مشعوف می شود، و دیگر از جهة آن که بان شخص نفعی رسیده است که به قوت آن حیات دارد و بندگی خدا می کند و اگر آن شخص خالصا لوجه الله کرده باشد به خدا رسانده است قطع نظر از آن که هر چه به رسول خدا رسانیده به خدا رسانید است.

6- (و قال صلوات الله علیه: المعروف شیء سوی الزکاة فتقرّبوا إلى الله عزّ و جلّ بالبرّ و صلة الرّحم).

و در صحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که معروف غیر زکاتست و اگر اعم از زکات باشد نیز صادقست که غیر اوست پس تقرب جوئید بحق سبحانه و تعالی به احسان به پدر و مادر و صله رحم به احسان به خویشان یعنی هر دورا از جهة رضای الهی به جا

آورید تا قرب الهی شما را حاصل شود باین معنی که چون نیکی نیکی است پس هر چند اهلیت آن بیشتر باشند نیکتر است و شك نیست در آن که نیکی به خویشان بهتر است و به پدر و مادر مؤمن بالاتر و خوبتر خواهد بود یا آن که چون زکاة نیست که به پدر و مادر و فرزند و فرزند زادگان نتوان داد پس سعی کنید در احسان به ایشان از جائی دیگر یا آن که چون زکات نمی توانند گرفت از شما از ره گذرهای دیگر به ایشان برسانید.

6- (و قال صلوات الله عليه: رأيت المعروف كاسمه و ليس شيء افضل من المعروف الا ثوابه و ذلك يراد منه و ليس كل من يجد ان يصنع المعروف إلى الناس يصنعه و ليس كل من يرغب فيه يقدر عليه و لا كل من يقدر عليه يؤذن له فيه فاذا اجتمعت الرغبة و القدرة و الإذن فهناك تمت السعادة للطالب و المطلوب اليه).

و به اسانید متکثره کالصحیحه منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که می بینم من یا می بینی تو و در بعضی از نسخ رأیت یعنی آیا می بینی که نیکی خوبست هم چنان که نام او خوبست و اسم با مسمی است و چیزی بهتر از نیکی نیست مگر ثواب آن و آن نیز حاصل نیکی است و مقصود از نیکی است و نه چنانست که هر که تواند به مردمان نیکی کند تواند کرد تا توفیق الهی نباشد و چنان نیست که هر که رغبت در نیکی داشته باشد قدرت بر آن داشته باشد چون بسیار است که آرزو دارند و قدرت ندارند بر آن و نه چنانست که هر که قدرت داشته باشد او را رخصت دهند یعنی توفیق کرامت فرمایند پس هر گاه جمع شود رغبت و قدرت و توفیق پس در این صورت سعادت تمام است طالب معروف را که حاصل می شود از جهة او و آن شخصی را که حاجت از

او طلب می کنند بانکه توفیق دادن می آید و می دهد و نام خیر را در دنیا و ثواب غیر متناهی را در آخرت می برد.

و در حسن کالصحیح از اسماعیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از جمله چیزهایی که سبب بقای اسلام و سبب بقای مسلمانانست آنست که اموال در دست کسانی باشد که حق مال را دانند و با خلق خدا نیکی کنند و از جمله چیزهایی که فناء مسلمانانست آنست که اموال در دست کسانی باشد که حق مال را ندانند و اگر دانند نیکی نکنند.

و در صحیح از ابو حمزه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی جمعی را از جمله خلائق اهل معروف گردانیده است و افعال نیکو را محبوب قلوب ایشان گردانیده است و روی طالبان معروف را به جانب ایشان کرده است و بر ایشان آسان گردانیده است بر آوردن حاجات ایشان را چنانکه باران را از جهة حیات زمینهای موات و اهل آن مقرر فرموده است و جمعی بر خلاف ایشانند که حق سبحانه و تعالی سلب توفیق از ایشان کرده است به سبب اعمال قبیحه ایشان و از آن حضرت (ص) منقولست که بسیار می فرمودند که محبوبترین بندگان نزد حق سبحانه و تعالی کسی که حق سبحانه و تعالی نیکی را محبوب او کرده باشد و کردن نیکی را نیز محبوب او کرده باشد.

5- (و قال أبو جعفر صلوات الله علیه: صنایع المعروف تقی مصارع السوء).

و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نیکیها کردن بخلق خدا نگاه می دارد از بلاهای بد که بر سر این کس

ص: 45

نیاید و یا اگر آمده باشد دفع شود چنانکه در حدیث کالصحیح دیگر از آن حضرت وارد شده است که نیکبها دفع می کند بلاهای بد را.

14- (وقال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: افضل الصدقة صدقة عن ظهر غني و ابدأ بمن تغول و اليد العليا خير من اليد السفلى و لا يلوم الله عزّ و جلّ على الكفاف).

و در حسن کالصحیح از آن حضرت منقول است که فرمودند که هر معروفی صدقه است و بهترین صدقه صدقه ایست که زیاد آمده باشد از غنی یعنی او را فقیر نکنند بلکه بعد از غنا داده باشد و بعضی گفته اند که آن چه از عیال زیاده آمده باشد یا آن که غنا بماند.

چنانکه در حدیث دیگر وارد شده است که بهترین صدقات صدقه ایست که باقی گذارد غنا را اعم از آن که بمال باشد یا به توکل باشد که در واقع نفس او و عیال او مطمئن باشند و مضطرب نشوند و ابتدا کن اول به نفقه عیال که آن نیز بمنزله صدقه ایست یا بعد از نفقه واجب ایشان اگر خواهی که تصادفی به فقرا دهی در توسعه عیال صرف کن که آن بهتر است و دست بالاتر بهتر است از دست پائین تر و دست بالاتر دست دهنده است و پائین تر گیرنده است یا بالاتر دستی است که تصدق نگیرد یا دست فقیر بالاتر است که سبب ثواب غنی می شود و حق سبحانه و تعالی ملامت نمی کند بر کفاف که اگر بقدر نفقه خود و عیال خود داشته باشد و چیزی به فقیر وسایل ندهد محل ملامت خدا و خلق نیست و بر هر يك از این فقرات احادیث بسیار وارد شده است و شکی نیست در اینها و اینها نیز از جوامع کلام است.

6- (وقال صلوات الله عليه: انّ البركة اسرع إلى البيت الذي يمتار منه

المعروف من الشُّفرة في سنام البعير او السَّيل إلى منتهاه).

و بروایت سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که برکت به جانب خانه که مردمان از آن خانه منتفع می شوند تندتر است از تند رفتن کارد تند در کوهان شتر که مانند دنبه است یا مانند تند رفتن سیل به نهایت جائی که می ایستد یعنی خانه کریمان همیشه خیر و برکت در آن خانه جاری می گردد و هر چه می رود اقلا ده مثلش می آید.

5- (وقال ابو جعفر صلوات الله عليه: لكل شيء ثمرة و ثمرة المعروف تعجيله).

و کالصحیح از حمران منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر چیزی را میوه و حاصلی است و میوه نیکی تعجیل آنست یعنی زود رسانیدن آن به مستحق حاصل نیکی است یعنی سبب حصول ثواب است به زودی و همین حدیث در کافی تعجیل السراج است یعنی اگر احسانی به مهمان کنی اول چراغ به زودی بیاور که بمنزله میوه قبل از طعام مطلوبست تا آن که حق سبحانه و تعالی به زودی چراغش را روشن می کند چنانکه شایع است و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه موافق متن است پس ظاهر آنست که هر دو را فرموده باشد در دو مقام چون صدوق در خصال نیز مثل کافی روایت کرده است در سند و متن.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: رأيت المعروف لا يصلح الا بثلاث خصال تصغيره و ستره و تعجيله فانك اذا صغرت عظمته عند من تصنعه اليه و اذا سترته تممته و اذا عجلته هتاته و ان كان غير ذلك محقته و نكدته).

و كالصحيح منقول است از حاتم كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه دیده ام كه معروف و نیکی تمام نمی شود مگر به سه خصلت كوچك و كم شمردن آن هر چند بسیار باشد بانكه به گویی قابل نبود و لایق ایشان نبود معذور خواهند داشت.

دویم: پوشانیدن آن كه کسی بران مطلع نشود تا خالص از برای خدا باشد و آن شخص خوشنود گردد.

سیم: زود دادن و انتظار نفرمودن زیرا كه اگر او را صغیر شماری بزرگ کرده نزد آن كه به او احسان کرده، و اگر پنهان دهی انعام را تمام کرده و اگر زود دهی گوارا گردانیده و اگر خلاف این سه کرده آن را ضایع و كم گردانیده.

6- (و قال صلوات الله عليه للمفضل بن عمر: يا مفضل اذا اردت ان تعلم أشقي الرجل ام سعيد فانظر إلى معروفه إلى من يصنعه فان كان يصنعه إلى من هو اهله فاعلم انه إلى خير و ان كان يصنعه إلى غير اهله فاعلم انه ليس له عند الله عز و جل خير).

و در حسن كالصحيح منقولست از سیف كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه به مفضل فرمودند كه ای مفضل هر گاه خواهی كه بدانی كه مردی شقی است یا سعید نظر كن به نیکی او اگر به جمعی از خوبان نیکی می كند بدان كه عاقبتش خیر خواهد بود و اگر نیکی با غیر اهلهش می كند مانند فساق و فجار كه فی الحقیقه مدد کرده است ایشان را بر فسق بدان كه او را نزد حق سبحانه و تعالی خوبی نیست كه او را باز گذاشته است و سلب توفیق از او کرده است.

و قریب به اینست حدیثی دیگر از مفضل كه حضرت صلوات الله عليه به او می فرماید كه اگر خواهی بدانی كه عاقبت شخصی بخیر است یا نه پس نظر كن

تا به آخر پس ظاهر می شود که مفضل چنین فهمیده است که سعادت و شقاوت بحسب خاتمه است چنانکه از آخر کلام نیز ظاهر می شود و محتمل است که دو مرتبه فرموده باشند.

6- (وقال صلوات الله عليه: انما اعطاكم الله هذه الفضول من الاموال لتوجهوها حيث وجهها الله عز وجل و لم يعطكموها لتكنزوها).

و در قوی منقول است از ضریس که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که حق سبحانه و تعالی این زیادتیه‌های اموال را به شما عطا نفرموده است مگر از جهت آن که آن را صرف نمایید در راههایی که حق سبحانه و تعالی فرموده است و به شما عطا نفرموده است که جمع کنید یا گنج بگذارید یعنی فی الحقیقه اغنیا و کلاء الهی اند و می باید که وکیل مال موکل را نگاه ندارد و از خود نداند و چون صرف نماید در راهی که موکل فرموده باشد صرف نماید.

6- (وقال صلوات الله عليه: لو ان الناس اخذوا ما أمرهم الله به فانفقوه فيما نهاهم عنه ما قبله منهم و لو اخذوا ما نهاهم الله عنه فانفقوه فيما أمرهم الله به ما قبله منهم حتى ياخذوه في حق و ينفقوه في حق).

و کالصحیح از اسماعیل بن جابر منقول است و طریق صدوق به او صحیح است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر مردمان مال حلال خود را در غیر مصرف شرعی صرف نمایند بآنکه مثلاً زکات را به سید دهند و خمس را به عام حق سبحانه و تعالی از ایشان قبول نمی کند و اگر مالی را از حرام بهم رسانیده باشند و صرف کنند در راههای خیر حق سبحانه و تعالی از ایشان قبول نمی فرماید تا از راه حق به هم رسانند و در راه حق صرف نمایند.

و آن چه سابقاً مذکور شد که نیکی با غیر اهل بکن یا محمولست بر تقیه یعنی در جائی که تقیه باید کرد یا چنانکه تفسیر کردیم که بد نبوده باشند و یا بدی کرده باشند که با ایشان نیکی خوبست بسیار مثل نیکی کردن با خویشانی که با ایشان بدی کرده باشند یا کنند یا با امثال سادات و علما که از حیث سیادت و علم با ایشان نیکی کند نه از جهد فسق.

و کالصحیح منقول است از ابو مخنف که جمعی از شیعه به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند و عرض نمودند که یا امیر المؤمنین اگر این اموالی که در بیت المال جمع شده است اینها را به رئیسان و بزرگان عرب قسمت فرمائی که مدار فسادها از ایشان است و بعد از آن که خلافت مستقیم شود قسمت بالسویه و عدالت بفرمائی بهتر است.

پس حضرت فرمودند که وای بر شما یا رحمت بر شما امر می کنید مرا که نصرت را به جور و ظلم طلب نمایم و ستم کنم بر بی چارگانی که حق سبحانه و تعالی مرا والی ایشان گردانیده است و الله که هرگز این نخواهد شد ما دام که شب و روز گذرد و در آسمان ستاره باشد و الله که اگر این اموال مال من باشد هر آینه میان ایشان بالسویه قسمت خواهم کرد چه جای آن که مال ایشان باشد پس ساعتی آن حضرت خاموش شدند و بعد از آن فرمودند که هر که از شما مالی داشته باشد زنهار که آن مال را ضایع و فاسد نسازد که مال را در غیر مصرف صرف نمودن تبذیر و اسراف است و سبب نام و آوازه می شود نزد مردمان و لیکن نزد حق سبحانه و تعالی سبب پستی و مذلت می شود و البته چنین است که هر که مال خود را در غیر راه حق صرف نماید و بغیر مستحق آن مال دهد آن جماعت نیز شکر او نمی کنند و غیر او را دوست خواهند داشت و اگر نادرا بعضی از ایشان

اظهار شکر او کنند و به او گویند که ما خیر خواه توئیم محض تملق است و دروغ می گویند و اگر آن شخصی که مال به ایشان داده است پریشان شود یا به مصیبتی مبتلا گردد و محتاج به یاری و مکافات ایشان شود اصلاً مدد او نخواهند کرد بلکه دشمنی خواهند کرد چنانکه عثمان مالهای بیت المال را به خویشان خود از بنی امیه داد و در وقت محاصره همه هلاک او را می خواستند و مطلقاً مدد او نکردند و جمعی که مال خود را در غیر راه حق صرف نمایند و بغیر اهلش دهند بهره که دارند همین است که جمعی از لئیمان و اشرار ایشان را مدح و ثنا گویند تا به ایشان احسان کنند و جاهلی چند گویند که فلانی کریم است و حال آن که نزد حق سبحانه و تعالی بخیل است پس کدام بهره پست تر و زیان کارتر از این بهره است و کدام فایده از این فایده کمتر است پس هر که را از شما مالی باشد باید که به خویشان خود انعام کند و مؤمنان صالح را ضیافت کند و اسیران مسلمانان که بدست کفاره افتاده باشند ایشان را به زر باز خرد و ابناء السبیل را که از خانهای خود دور افتاده اند اعانت کند که به جای خود روند که این اعمال از اخلاق نیکوست در دار دنیا و سبب بلند مرتبگی است در دار عقبی و امثال این اخبار بسیار است.

14- (و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من اتى اليه المعروف فليكاف به و ان عجز فليشن فان لم يفعل فقد كفر التَّعْمَة).

و بسند سکونی از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که هر کرا به او نیکی کنند و در کافی معروف است بی لام و آن بهتر است یا هر که نیکی کند کسی را می باید که آن کس نیز تلافی کند و اگر نتواند خوبی او را در مجالس بگوید و اگر هیچ يك از این هر دو را نکند کفران نعمت آن شخص کرده

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: لعن الله قاطعي سبيل المعروف قيل و ما قاطعوا سبيل المعروف قال الرجل يصنع اليه المعروف فيكفره فيمنع صاحبه من ان يصنع ذلك إلى غيره).

و در قوی از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی لعنت کرده است یا کند آن جمعی را که راه زنان راه نیکی اند پرسیدند که راه زنان کدامند حضرت فرمودند که آنها جمعیند که به ایشان نیکی نکنند و ایشان کفران آن نعمت کنند به انکار یا به بدی در عوض نیکی و این معنی سبب این می شود که دیگر آن شخص با کسی نیکی نکند.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که چه بسیار کم است کسی که شکر نعمت کند و ظاهرا اعم است از شکر خالق و خلاق و ظاهرش آنست که بر سبیل مذمت باشد.

و در قوی از حضرت سید الساجدین صلوات الله عليه منقول است که فرمودند که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد هر دلی را که حزین و با غم اخرت باشد و دوست می دارد هر بنده را که شکر نعمت بسیار کند فردای قیامت حق سبحانه و تعالی به بنده از بندگانش می فرماید که آیا شکر فلان بنده را کردی بنده گوید که خداوندا ترا شکر کردم ای پروردگار من پس خطاب رسد که چون شکر او نکردی شکر مرا نیز نکرده پس حضرت فرمودند که کسی شکر الهی را بیشتر کرده است یا می کند که شکر مردمان را بیشتر کند و غرض از این شکر همانست که سبب رغبت دیگران شود اگر چه نظر آن شخصی که می دهد کمال او در این است که مکافات و شکر را نخواهد چنانکه حق سبحانه و تعالی در شأن

اهل بیت و مدح ایشان فرموده است که **إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً** یعنی به زبان حال یا مقال می گفتند به مسکین و یتیم و اسیر که ما شما را طعام نمی دهیم مگر از جهت رضای الهی و از شما اراده نداریم که مکافات کنید ما را یا شکر و حمد و ثنای ما بگوئید و چون ایشان این اراده نداشتند حق سبحانه و تعالی شکر ایشان کرد و مکافات غیر متناهی کرامت فرمود و این هر دو مطلب منقول است کالصحیح از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که هر که عوض را برابر بدهد مکافات کرده است و کسی که دو برابر یا بیشتر دهد او شکور است و هر که شکور است بزرگ است و کسی که داند که آن چه به مردمان می کند به خود کرده است نمی گوید و در خاطرش نمی گذرد که چرا فلانی شکر نعمت را به جا نیاورد و امید ندارد که به سبب احسان ایشان او را زاید بر سابق دوست دارند پس آن چه به خود کرده توقع شکر آن غیر از خود مدار فی الحقیقه عرض خود را خریده به آن دادن و عرضت محفوظ شد دیگر چه می خواهی و بدان که شخصی که حاجتی به نزد تو آورد روی خود را خوار کرده تو روی او را از خواری بدر آورد و رد مکن او را که دو خواری جمع شود برو و اگر تامل کنی در حقایق این سخنان بر تو ظاهر می شود حقیقت اینها و می دانی به یقین که همه اینها از جناب اقدس الهی است و در اخبار بسیار وارد شده است که به برادران مؤمن احسانی مکن که مضرتش به تو بیش از نفع ایشان باشد از تو مثل آن که برادرت صد تومان قرض دارد و توده تومان مایه داری اگر مایه خود را به قرض او دهی قرض او مؤدی نشده است و توفیق و محتاج شده و خواهد آمد این معنی در ابواب تجارات.

6- (قال الصادق صلوات الله عليه: مكتوب على باب الجنة الصدقة بعشرة و القرض بثمانية عشر).

این بابی است در بیان ثواب قرض، و قرض آنست که چیزی از کسی بگیری که همان را پس دهی اگر مثلی باشد، و قیمتش را پس دهی اگر مثلی نباشد و دین اعم است و آن چیز است که در ذمه قرار گیرد مثل ثمن مبیع و مهر زن و ارش جنایت و قرض و امثال اینها، و دور نیست که در اینجا مراد از قرض دین باشد و شامل قرض دادن و مهلت دادن باشد اما اول اظهر است در اخبار. و مراد مصنف است چون ثواب مهلت دادن را جدا می گوید.

منقول است در موثق کالصحیح از اسحاق که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر در بهشت نوشته است که صدقه را یکی ده در نامه عمل می نویسند و قرض را یکی هجده پس ثواب قرض دو برابر صدقه باشد زیرا که در صدقه یکی که ده است پس نمی گیرد و زیادتی نه است و در قرض آن چه داده است پس می گیرد و دونه می گیرد و وجه مضاعفه دور نیست که این باشد اگر چه در این زنان منت قرض حسنه بیشتر از منت تصدق است و در واقع غلط می کنند که اعانت محتاج است بدون منتی که از لوازم صدقه است و در اینجا منت نیست چون همان را پس خواهد گرفت و اگر نگیرد به زکات خود حساب

6- (و قال عليه السلام: في قول الله عزّ وجلّ لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ قال المعروف القرض).

و در حسن كالصحيح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در تفسير قول حق سبحانه و تعالى که خيري نيست در بسياري از راز گفتن ايشان که با تو با يکديگر سرگوشي مي کنند يا در مطلق گفتن ايشان اگر کسی که امر کند به تصدق يا امر کند بمعروف يا اصلاح کند ميان جمعی که به فساد انجاميده باشد حضرت فرمودند که مراد الهی از معروف در اين آيه قرض است يعنی امر کند به قرض دادن و محتمل است که قرض از جمله معروف باشد چنانکه در احاديث سابقه گذشت و آن که حضرت فرموده است که معروف قرض است بر سبيل مبالغه باشد و اظهر معنی اول است که مراد الهی در اينجا قرض باشد و بس.

6- (قال صلوات الله عليه: ما من مؤمن اقرض مؤمنا يلتمس به وجه الله عزّ وجلّ الاّ حسب له اجرها بحساب الصدقة حتى يرجع ماله اليه).

و در صحيح از فضيل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر مؤمنی که بمؤمنی قرضی بدهد بقصد رضای الهی البته حساب کرده می شود از جهت او ثواب آن در اهم يا دنائير يا ثواب قرض چنانکه در کافی است و در بعضی از نسخ اين کتاب که ضمير مذكر است بحساب تصدق تا مال او به او برگردد يعنی اگر يك تومان قرض داده باشد هر روز يك تومان تصدق در نامه عملش می نويسند چنانکه خواهد آمد و در اين صورت از هجده بيستر می شود پس ممکن است که اين ثواب را از جهة مهلت دادن به او

دهند و هجده را بواسطه قرض یا آن که این ثواب را از جهة نیت قربت به او دهند و قرض اگر چه نیت قربت نباشد هجده برابر در دنیا به او دهند یا هجده در نامه عملش نویسند که يك تومان قرض را هجده تومان قرض نویسند یا ثواب يك تومان تصدق که حق سبحانه و تعالی قدری مقرر فرموده است هجده برابر آن ثواب در قرض يك تومان در نامه عملش نوشته شود هر روز.

6- (وقال صلوات الله عليه: قرض المؤمن غنیمة و تعجیل خیر و ان ایسر اذاه و ان مات احتسب من زکاته).

منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قرض دادن به مؤمن غنیمتی است که حق سبحانه و تعالی از جهة مؤمنان مقرر ساخته است از ثوابهای غیر متناهی تعجیل خیر است که ضرری به این کس نمی رسد زیرا که اگر چیزی به هم رساند آن را ادا می کند و اگر بمیرد از زکات خود بر او حساب می کند و همین خیر پیشتر گذشت به اندک تغییری.

ص: 56

این بایست در بیان ثواب مهلت دادن کسی که پریشان باشد و زاید بر قدر ضروری نداشته باشد از قوت يك روز، و خانه ضروری و جامه ضروری و خادم ضروری و بعضی اسب را استثنا کرده اند اگر ضرور باشد و هم چنین فروش و ظروف و کتب علمی ضروری اینها از جهة وجوب مهلت دادن در کار است و اما از برای استحباب همین بس است که او را مشکل باشد تحصیل نمودن بلکه فی نفسه سنت است مهلت دادن مگر فاسقی باشد که خواهد مال را ندهد با قدرت بر آن که در این صورت ظاهر نیست که مستحب باشد مهلت دادن مگر آن که محتاج به رفتن نزد حکام جور باشد که در این صورت از این جهت تاخیر نمودن اولی است یا باید قسم یاد کردن و از جهة تعظیم الهی قسم یاد نکند و تاخیر نماید یا شاید او توبه کند و پس دهد.

14- (صعد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْمُنْبَرِ ذَاتِ يَوْمِ فَحَمِدَ اللهُ وَاثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى أَنْبِيَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ مِنْ أَنْظَرِ مَعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَوَابُ صَدَقَةٍ بِمِثْلِ مَالِهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ إِنَّهُ مَعْسِرٌ فَتَصَدَّقُوا عَلَيْهِ بِمَالِكُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ).

و كالصحيح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که روزی از روزها حضرت سید الأنبياء صلى الله عليه وآله بر منبر فرمودند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و صلوات خدا بر پیغمبران فرستادند بعد از آن فرمودند که ای مردمان باید که حاضران شما به غایبان برسانند که هر که مهلت دهد پریشانی را حق سبحانه و تعالی از جهة او مقرر فرماید در هر روزی ثواب تصدق بمثل آن مال را تا از او پس گیرد قرض را، بعد از آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر قرض دار پریشان باشد پس حکم یا واجب بر شما مهلت دادن اوست تا وقتی که به هم رساند و تصدق نمودن شما که ابراء ذمه او کنید از جهة رضای الهی از جهة شما بهتر است اگر دانید که او پریشان است پس تصدق کنید بر او به آن چه بر او دارید که این تصدق از جهة شما بهتر است و با آن همه ثوابی که مهلت دادن دارد ثواب بخشیدن یا ابراء ذمه نمودن از برای خدا بهتر است و این موضع از مواضعی است که ثواب سنت بیش از واجب است مثل سلام که سنت است و جواب آن واجبست و نود و نه حسنه از جهة سلام کننده است و يك حسنه از جهة جواب دهنده و دیگر خواهد آمد.

6- (و قال صلوات الله عليه: خلّوا سبيل المعسر كما خلاه الله تبارك و تعالی).

و كالصحيح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که رها کنید پریشان را از حبس اگر او را حبس کرده باشد حاکم تا ظاهر شود فقرا او یعنی چنانکه متعارف است مکنید بلکه وقتی حبس می باید کرد که ظاهر شود او غنی است چنانکه خواهد آمد یا اگر دانید که او پریشان است او را حبس

مکنید چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که او را رها کنید به آیه سابقه یا چنانکه حق سبحانه و تعالی او را رها کرده است از تکالیف مالیه، شما نیز او را از این تکلیف رها کنید یا چنانکه حق سبحانه و تعالی او را خالی کرده است از مال و به او چیزی نداده است شما نیز او را رها کنید و در این صورت تجنیسی شده است که يك لفظ را در هر جایی بمعنی دیگر استعمال نموده اند.

6- (وقال صلوات الله عليه: من اراد ان يظله الله يوم لا ظل الا ظله فلينظر معسرا او يدع له من حقه).

و منقول است در صحیح از معاویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند یعنی آن حضرت یا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و این اظهر است بحسب واقع و اول بحسب ظاهر عبارت که هر که خواهد که حق سبحانه و تعالی او را در سایه عرش خود در آورد یا در کنف رحمت خود جای دهد در روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش او یا حمایت نتواند کرد مگر رحمت او و شفاعت نبی و ائمه صلوات الله علیهم نیز از حمایت رحمت است. سه مرتبه این عبارت را فرمودند و مردمان ترسیدند که مبادا تکلیف شاقی باشد چون حضرت سید الانبیاء (ص) در تکالیف شاقه چنین عبارتی بیشتر می فرمودند پس فرمودند که باید که پریشانی را مهلت دهد یا پاره از حق خود بگذارد یا از حق خود بگذرد بنا بر آن که من از جهة تبیین باشد.

و در حدیث کالصحیح از عبد الرحمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند در روز کرمی و دست خود را کج کردند چنانکه کف دست به زیر

بود و پشت دست مبارك بالا بود که بمنزله سایه بان باشد و تشبیه فرموده باشند سایه بانی را که هر که در روز قیامت سایه بانی خواهد یعنی آیا کسی هست که خواهد حضرت سه مرتبه فرمودند و در هر مرتبه مردمان می گفتند که بلی یا رسول الله همه می خواهیم، پس فرمودند که هر که مهلت دهد قرض داری را یا از جهة پریشانی حق او را ببخشد یا بعضی را ابرا کند یعنی چنین کسی در ظل رحمت الهی خواهد بود پس عبد الرحمن گفت که حضرت امام جعفر صادق (ص) رو بمن کردند و فرمودند که خبر داد مرا عبد الله بن کعب بن مالک که پدر مرا خبر داد که من از کسی چیزی می طلبیدم و قرض دار خود را آورده بودم در مسجد آن حضرت که با من باشد تا حق مرا بدهد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از خارج مسجد آمدند و به خانه خود رفتند و ما نشسته بودیم که ناگاه آن حضرت در عین شدت گرما پرده حجره مبارکه را برداشتند و فرمودند که ای کعب بن مالک شما هنوز اینجا نشسته اید من گفتم که پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله بلی پس حضرت بدست مبارك اشاره فرمودند که نصف را حال بگیر و نصفی را با او بساز تا بهم رساند من نصف را گرفتم و نصف را ابراء ذمه کردم.

ص: 60

این بایی است در بیان ثواب حلال کردن میت قرض دار را چون احادیث صحیحه وارد شده است که حرمت مؤمن مرده مانند حرمت مؤمن زنده است و احادیث متواتره وارد شده است در ثواب رفع غم و الم مغمومان و هیچ غمی مانند غم دین نیست و همان احادیث کافی است و چون در اینجا ثواب تصدقات مالیه را نیز ذکر کرده است با آن که در باب دین و قرض بعد از این همین حدیث را ذکر کرده است.

6- (قيل للصّادق صلوات الله عليه: انّ لعبد الرّحمن بن سبابة دينا على رجل قد مات و كَلّمناه ان يحلّله فابى فقال ويحه أ ما يعلم انّ له بكلّ درهم عشرة اذا حلّله و اذا لم يحلّله فانّما له درهم بدل درهم).

و در موثق كالصحيح از حسن بن خنيس منقول است که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله عليه که عبد الرحمن را دینی هست بر شخصی که او مرده است و با او گفتیم که او را حلال کند نکرد حضرت فرمودند که ويحه یعنی وای بر او یا رحمت باد بر او که بمنزله وای است آیا نمی داند که اگر او را حلال کند بدل هر دره می او را ده درهم است یعنی عوض در دنیا یا آن که یکی ده نوشته می شود در نامه عملش و اگر حلال نکند فردا یکی را یکی خواهد گرفت، و الحال که حلال می کند فردا یکی را ده حق سبحانه و تعالی به او در

حسنات او خواهد افزود یا سبب مغفرت گناهان او خواهد شد و کالصحیح منقولست از معتب که محمد بن بشر الوشاء داخل شد بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و به حضرت عرض نمود که می خواهم که از شهاب التماس فرمائید که قرضی که می طلبد از من نطلبد تا موسم بسر آید شاید به هم رسانم دین را و ادا نمایم و شهاب هزار دینار از او طلب داشت که هزار مثقال طلا باشد پس حضرت کس فرستادند و شهاب را طلبیدند و به او گفتند که تو حال محمد را می دانی و اختصاص او را بما نیز می دانی و گفت که شهاب از من هزار دینار طلب دارد و در اسراف شکم و فرج صرف نکرده است بلکه پاره دیون در ذمه جمعی دارد و پاره نقصان متاع کرده است و من دوست دارم که تو او را حلال کنی و شاید که گمان کرده باشی که فردا حسنات او را بردارند و به تو دهند شهاب گفت که اخبار بما چنین رسیده است حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آن عادل تر و کریمتر است که بنده در شبهای سرد عبادت او کرده باشد و در روزهای گرم روزه گرفته باشد و در هواهای گرم طواف خانه خدا کرده باشد و اینها را بر دارد و به دیگری دهد و لیکن تفضل الهی بسیار است مؤمن را بحق خود می رساند شهاب گفت حلالش کردم و احادیث دیگر وارد شده است که در باب دین مذکور خواهد شد این شاء الله تعالی.

این بایست در بیان دائم داشتن نعمتهای الهی بر خود به سبب تحمل بار خلاق یعنی هر چند بیشتر متحمل می شوید نعمت الهی بیشتر می ماند.

6- (قال الصادق صلوات الله عليه: من عظمت نعمة الله عليه اشتدت مؤنة الناس عليه فاستديموا النعمة باحتمال المؤنة و لا تقرضوها للزوال فقل من زالت عنه النعمة فكادت تعود اليه).

و منقولست در صحیح از حدید که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که عظیم می شود نعمت الهی بر او سخت تر می شود تحمل مشقتهای مردمان بر او یا بتکالیف الهی تعالی شانه از زکات و خمس یا بقضاء حوائج ایشان و یا به توقعات زایده ایشان پس اگر خواهید که این نعمت بر شما مستدام بماند می باید که متحمل بارهای مردم شوید و بهر چه مقدور باشد از مال و جاه اعانت ایشان بکنید تا نعمت بر شما باقی ماند و نعمتهای الهی را در معرض زوال در می آورید بآنکه کار سازی ایشان نکنید پس کم است که نعمتی برود و دیگر برگردد الحال که هست زنجیر کنید آن را و زنجیرش کار ساز نیست.

6- (وقال صلوات الله عليه: احسنوا جوار نعم الله و احذروا ان تنتقل عنكم إلى غيركم اما انّها لن تنتقل عن احد قط فكادت ترجع اليه و كان على صلوات الله عليه يقول قل ما ادبر شيء فاقبل).

و در صحیح از زید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیکو کنید هم سایگی نعمتهای الهی را و حذر کنید از آن که منتقل شود نعمت از شما بغیر شما به درستی که هرگز منتقل نشده است نعمتی که به نزدیکی برگردد پس فرمودند که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که کم است که چیزی پشت کند دیگر رو کند و موافق هر دو حدیث احادیث بسیار وارد شده است و فرق میان این دو حدیث آنست که حدیث اول در کار سازی خلاق است و حدیث دویم اعم است از حقوق خالق و خلاق و قید این نعمت شکر نعمت است به عبادات و طاعات مالیات و غیر مالیات و قضای حوایج خلاق و غیر آن و کلینی از جهة هر يك بابی علی حده ذکر کرده است.

این بابی است در بیان فضیلت جوانمردی و بخشش و اکثر اخبار دلالت می کند بر آن که جود و کرم آنست که چنانکه حق سبحانه و تعالی طلبیده است بدهد و اگر مانند حاتم طایی کسی، چیزی دهد از قبیل قمار بازیست و بخل است نه جود و از بعضی ظاهر می شود که آن نحو بخشش نیز بهتر است از بخل.

بهترین شما سخی ترین

6- (قال الصادق صلوات الله عليه: خياركم سمحاؤكم و شراركم بخلاؤكم و من خالص الايمان البرّ بالإخوان و السعي في حوائجهم و انّ البارّ بالإخوان ليحبّه الرحمن و في ذلك مرغمة للشيطان و ترحزح عن الثيران و دخول الجنان ثمّ قال لجميل يا جميل اخبر بهذا غرر اصحابك قلت جعلت فداك من غررا اصحابي قال هم البارون بالإخوان في العسر و اليسر ثمّ قال يا جميل اما انّ صاحب الكثير يهون عليه ذلك و قد مدح الله عزّ و جلّ في ذلك صاحب القليل فقال في كتابه و يُؤثرونَ على أنفسهم و لو كانَ بهم خصاصةٌ و من يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون .).

و در صحیح منقول است از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بهترین شما جوانمردان شمايند و بدترین شما بخيلان شمايند و از جمله ايمان خالص نيکی کردنست به برادران مؤمن و سعی

نمودنست در قضاء حوایج ایشان و به درستی که کسی که نیکی کند به برادران مؤمن خداوند بخشاینده او را دوست می دارد و در این اعمال بینی شیطان بر خاک مذلت مالیده می شود و از آتش دوزخ دور می شوند پس حضرت به جمیل فرمودند که ای جمیل به آن چه شنیدی سفید رویان اصحاب خود را خبر ده عرض نمودم که ایشان کدامند فدای تو گردم حضرت فرمودند که ایشان جمعیند که نیکی می کنند با برادران خود در دشواری و آسانی پس فرمودند که ای جمیل به درستی که آنها که مال بسیار دارند بر ایشان آسان است نیکی کردن و بتحقیق که حق سبحانه و تعالی جمعی را مدح نموده که اندکی از مال دارند و ایثار می کنند چنانکه در مدح اهل بیت و بروایتی در انصار نازل شده است که ایشان ایثار می کنند و دیگران را بر خود اختیار می نمایند هر چند که ایشان فقیر باشند و هر کرا حق سبحانه و تعالی حفظ نمود از بخل نفس آن جماعت رستگاراند و بس و امثال این حدیث بحسب ظاهر دلالت دارد بر حجیت خبر واحد خصوصا در مستحبات که اگر حجت نباشد خبر دادن جمیل ایشان را عبث خواهد بود و دلالت دارد بر توثیق جمیل اگر چه خود نقل کرده است به اعتبار آن که ثقات علما از او نقل کرده اند و آن نیز قرینه خوبی اوست اگر چه جمیل مجمع علیه اصحابست که او ثقه است و هر چه او نقل کند صحیح است و از آن جمله است توثیق خودش را.

سخی بهتر از گناه کار است

6- (و قال صلوات الله عليه: شاب سخی مرهق في الذنوب احب إلى الله عزّ و جلّ من شیخ عابد بخیل).

و منقول است در قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جوانی که جوانمرد باشد و در گناهان فرو رفته باشد محبوبتر است

نزد حق سبحانه و تعالی از پیر با عبادتی که بخیل باشد و آن چه بر او واجب باشد از زکات و خمس و غیر آن ندهد و آن جوان واجبات مالیه را با زیادتیها دهد و استبعادی ندارد و چون اکثر حقوق مالیه حق الناس است و حق الله به توبه مغفور می شود و حق الناس را توبه نمی توان کرد بلکه توبه اش دادن است.

16- (وروی: انّ الله تبارك و تعالی أوحى إلى موسى عليه السلام ان لا تقتل السامريّ فأنه سخي).

و مرویست مرسله که حق سبحانه و تعالی وحی کرد به حضرت موسی علیه السلام که سامری را مکش که او سخی است با آن که آن قسم اعمال از او صادر شده بود به سبب سخاوت و کرم از کشتن خلاص شد.

14- (وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ آذَى مَا افترض اللهُ عَلَيْهِ فَهُوَ اسخِي النَّاسِ).

و آن حضرت (ص) فرمودند که هر که ادا کند آن چه را حق سبحانه و تعالی بر او واجب گردانیده است او سخی ترین مردمان است و این حصر اضافی است نسبت به جمعی که مال بسیار در باطل صرف می کنند و واجبات را اخراج نمی کنند.

چهار چیز مقابل چهار چیز

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: من يضمن لي أربعة بأربعة آيات في الجنة؟ أنفق و لا تخف فقرا و أنصف الناس من نفسك و افش السلام في العالم و اترك المراء و ان كنت محقًا).

کلینی و صدوق از معاویة بن وهب روایت کرده اند و طریق صدوق به او صحیح است یا حسن کالصحیح که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که که ضامن می شود از جهة من چهار چیز را تا من ضامن شوم از جهة او چهار خانه را

در بهشت، صرف کن مال را در راه خدا و مترس از فقراء و با مردمان در مقام انصاف باش یعنی هر چه را از برای خود خواهی همان را از برای ایشان خواه و هر چه را از برای خود نخواهی از برای ایشان مخواه و ظاهر ساز سلام خود را به عالمیان بهر که رسی سلام کن و ترك كن مجادله را هر چند حق به جانب تو باشد.

و مفسد جدل بسیار است و حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است از جدل مگر جدلی که احسن باشد که دلایل بگویند به همواری تا حق ظاهر شود و جدل را اطلاق می کنند بر مطلق مباحثه و بر دلایل باطله و اقامت شبهات و باین معنی قبیح است مطلقا و بمعنی اول مستثنی است اقامت براهین و جمعی این را نیز مذموم می دانند به اعتبار ظاهر بسیاری از اخبار و غافلند از آن که دو اطلاق دارد و شیخ طبرسی از جهة رد این قول کتاب احتجاجات را تصنیف کرده است و در آنجا ذکر کرده است احتجاجات نبی و ائمه را صلوات الله علیهم و ظاهر بسیاری از اخبار اینست که بر تقدیر حقیقت مجادله مورث صفات ذمیمه است پس اگر کسی نفس خود را به ریاضات و مجاهدات منزّه ساخته باشد از صفات ذمیمه بد نیست و جدال معصوم ضرر ندارد و اما غیر معصوم بسیار نادر است که سبب حدوث دشمنی و حسد و ریا و عجب و تکبر و امثال اینها نشود خصوصا در مجالس پس مهما أمکن اولی ترك است و الله تعالی يعلم.

هر که یقین دارد به عوضی سخاوت می کند

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ سَخَتْ نَفْسَهُ بِالتَّفَقُّةِ وَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ .).

و كالصحيح منقول است که آن حضرت(ص) فرمودند که هر که یقین دارد

به عوضی که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است البته نفس او سخاوت می کند به دادن و تا اینجا حدیث است و چون خلف واقع شده بود در خبر صدوق آن آیه را ذکر کرده است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر چه در راه حق سبحانه و تعالی صرف می کنید و احتمال اعم نیز دارد بانک که هر چه مباح باشد حق سبحانه و تعالی عوض کرامت می فرماید و ظاهر خلافت آنست که عوض را درد دنیا کرامت فرماید به قرینه آن که فرموده است که خداوند عالمیان بهترین روزی دهندگانست هر گاه شما روزی خود را به دیگری دهید البته روزی شما را خواهد داد مرتبه دیگر چون بعد از دادن کاشف می آید که روزی شما نبود یا آن که مراد از رازق معطی و منعم باشد یعنی شما با این فقر و احتیاج هر گاه از جهة رضای الهی بدهید خداوند عالمیان با غنای ذاتی و کرم غیر متناهی و روزی دهندگی او چون عوض کرامت نفرماید؟! و در صحیح از صفوان منقول است که یکی از آزاد کردهای حضرت امام رضا صلوات الله علیه بر آن حضرت داخل شد حضرت فرمودند که امروز چیزی در راه خدا دادی او گفت نه و الله حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی عوض بما کرامت فرماید بده در راه خدا اگر چه يك درهم باشد.

و کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که دست خود را به احسان و نیکی گشاده دارد هر وقت که هر چه را یابد دهد حق سبحانه و تعالی عوض آن را در دنیا به او می رساند و مضاعف می کند از جهة او در آخرت.

و در صحیح از بزنی منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه کتابتی به حضرت امام محمد تقی نوشته بودند و من خواندم آن مکتوب را نوشته

بودند که خبر بمن رسید که چون سوار می شوی آزاد کردهای ما ترا از در کوچک بیرون می برند از جهة بخل ایشان که مبادا چیزی به فقرا دهی و قسم می دهم ترا به حقی که مرا بر تو هست که البته در وقت بیرون رفتن و داخل شدن از در بزرگ داخل شو و بیرون رو چون سوار شوی می باید که طلا و نقره با تو باشد و هر که از تو چیزی طلب کند بدهی و کسی را رد نکنی و اگر عموهای تو از تو چیزی طلب کنند کمتر از پنجاه مثقال طلا ندهی به ایشان و زیاده اختیارش با تست و اگر عمها طلب کنند کمتر از بیست و پنج دینار ندهی و اختیار زیادتی با تست و مرا، غرض آنست که حق سبحانه و تعالی ترا بلند مرتبه کند به جود و عطا پس بده و مترس که خداوندی که عرش را به قدرت کامله خود آفریده است بر او آسانست که کار را بر تو تنگ نکند یعنی البته حق سبحانه و تعالی می رساند هر چرا می دهی.

حسرت در آخرت

6- (قال الصادق صلوات الله عليه: في قول الله «عزَّ و جَلَّ كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» قال هو الرجل يدع ماله لا ينفقه في طاعة الله عزَّ و جَلَّ بخلا ثم يموت فيدعه لمن يعمل فيه بطاعة الله او بمعصية الله فان عمل فيه بطاعة الله راه في ميزان غيره فراه حسرة و قد كان المال له و ان كان عمل فيه بمعصية الله عزَّ و جَلَّ قواه بذلك المال حتى عمل به في معصية الله عزَّ و جَلَّ).

و كالصحيح منقول است از آن حضرت صلوات الله عليه در تفسير قول حق سبحانه تعالی که ترجمه اش اینست که هم چنین می نماید به ایشان حق سبحانه و تعالی اعمال ایشان را که حسرت باشد بر ایشان حضرت فرمودند که مثل شخصی است که مال خود را به سبب بخل صرف نکنند در جائی چند که

مطلوب حق سبحانه و تعالی است که در آن مصارف صرف نمایند و بمیرد آن مال از او به کسی رسد که صرف طاعت کند یا صرف معصیت کند پس اگر آن مال را در طاعت صرف نماید فردای قیامت مال خود را در ترازوی عمل دیگران ببند و حسرت خورد که چرا خود صرف طاعت نکردم که این ثوابها از من می بود و اگر آن شخص صرف معصیت نموده باشد او قوت داده باشد او را به آن مال تا معصیت نموده باشد حسرت عظیم خواهد داشت که چرا گذاشتم قطع نظر از عذاب الهی که آن نیز سبب حسرتست لهذا يك نام قیامت يوم الحسرة است که در قرآن است که همه کس حسرت خواهند داشت خوبان به سبب تقصیر و بدان به سبب عصیان و تقصیر در عبادت و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به صحرايي رسیدند که حنظل بسیار در آنجا بود حضرت فرمودند که هر چه مقدور است از این حنظل بردارید جمعی که ایمان کامل داشتند بسیار برداشتند و جمعی کمتر و جمعی که ایمان نداشتند گفتند حنظل که زهر است بچه کار می آید که برداریم بر نداشتند تا رسیدند به صحرايي دیگر که تشنگی بر همه غلبه کرده بود حضرت فرمودند که ان حنظلهها را بخورید چون خوردند مزه شیر و شکر داشت پس حضرت فرمودند که تکالیف شرعی نیز چنین است که اندك مشقتی دارد و در واقع سبب همه لذتهاست بلکه در ابتدا اندك مشقتی دارد و چون دل با نوار الهی منور می گردد مشقت زایل می شود و لذتی چند بهم می رسد از عبادات که وصف آن نمی توان کرد.

بخیل کسی است که زکات واجب را ندهد

6- (و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ليس البخیل من ادّى الزّكاة المفروضة من ماله فاعطى الثّابتة في قومه انما البخیل حقّ البخیل من لم یؤدّ الزّكاة المفروضة من ماله و لم یعط الثّابتة في قومه و هو یبذّر

و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند که بخیل نیست کسی که ادا کند زکات واجب را از مال خود و جریمهای قوم خود را بکشد مانند دیت و مهمانی و اطلاقات و حوالجات حکام جور که بر همه حواله کنند و اغنیا نگذارند که فقرا بدهند یا بر اغنیا حواله کنند و بخیل واقعی شرعی کسی است که زکات واجب را ندهد و جریمها را نکشد و بر دوش فقرا اندازند چنانکه الحال متعارف و مال خود را در غیر اینها از راههای باطل صرف نماید مانند حاتم و برامکه لعنهم اللہ که معصوم را شهید می کردند و اعرابی مهملی را هزار تومان می دادند که شهرت کنند به جود.

بخل و شح

6- (و روی عن الفضل بن ابی قرّة السّمندی أنّه قال قال ابو عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ: أ تدری من الشّحیح قلت هو البخیل فقال الشّحّ أشدّ من البخل انّ البخیل یبخل بما فی یدہ و الشّحیح یشحّ بما فی یدئ النّاس و علی ما فی یدیه حتّٰی لا یری فی یدئ النّاس شیئا الاّ تمّنی ان یرکون له بالحلّ و الحرام و لا یقنع بما رزقه اللّٰه عزّ و جلّ).

و کالصحیح منقولست از فضل سمندی و سمند شهری بوده است از شهرهای آذربایجان که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ بمن فرمودند که می دانی که شحیح کیست گفتم شحیح بخیل است حضرت فرمودند که شح بدتر از بخل است زیرا که بخیل آنست که بخل کند به آن چه در دست اوست و شحیح بخل می کند به آن چه در دستهای مردمانست و بر آن چه در دست اوست تا آن که هر چه در دست مردمان می بیند آرزو می کند که از او باشد خواه به حلال و خواه بحرام که مبادا آن شخص صرف نماید و قانع نمی شود به آن چه حق سبحانه و

تعالی روزی او کرده است و ظاهرش اینست که این معنی نیز در حقیقت شحیح ماخوذ است و از این صفت حسد بهم می رسد که رشک داشته باشد و نخواهد که حق سبحانه و تعالی چیزی به کسی دهد خصوصا امامت را چنانکه می فرماید که آیا حسد می برند مردمان را بر آن چه حق سبحانه و تعالی ایشان را احسان کرده است از فضل خود یعنی کسی که حسد دارد بخل می کند بر خزینه الهی زیرا که مغموم است بر دادن الهی تعالی شانه.

14- (وقال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: ما محق الاسلام محق الشَّحِّ شيء ثم قال انَّ لهذا الشَّحِّ ديبا كدبيب النَّمْلِ و شعبا كشعب الشَّرِك).

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که اسلام را بر هم نمی زند چیزی مثل بر هم زدن و باطل کردن بخل یعنی بخیل مسلمان نیست چه جای مؤمن بعد از آن حضرت فرمودند که این بخل را حرکتی است مانند حرکت پای مورچه و شعبها و شاخها دارد مانند شاخهای شرک یعنی بسیار است که آدمی بخل می کند و نمی داند که بخل می کند و افراد بخل را نهایت نیست چنانکه شرک راههای آن مخفی است و ریشه ها و شاخهای او را نهایت نیست و اگر کسی خواهد که از آن خلاص شود بعد از ریاضات و مجاهدات تضرعات بسیار می باید که حق سبحانه و تعالی بیخها و ریشههای آن را از نفس او بکند مثلا اگر کسی به مردم رسیده سلام نکند بخیل است چنانکه وارد شده است که بخیل کسی است که بخل می کند به سلام و چون نیکو تأمل می کنی اکثر صفات ذمیمه بیخ آن بخل است و از بخل ناشی است هم چنان که شرک که اگر کسی عبادت کند از جهة قرب معنوی بجناب اقدس الهی در واقع مشرک است که با بزرگی الهی خود را بزرگ می خواهد و کمال بندگی در

نیستی و فناست بانکه محو شود خودش و اراداتش و صفات و کمالاتش چنانکه از مقربی پرسیدند که چه می خواهی گفت می خواهم که نخواهم

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: اذا لم یکن لله عزّ و جلّ فی العبد حاجة ابتلاه بالبخل).

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که هر گاه حق سبحانه و تعالی را به بنده کاری نباشد او را مبتلا می کند به بخل. و این عبارت شایع است بر سبیل تمثیل که اگر آقا می یابد که از بنده کاری می آید او را تربیت می کند و اگر می یابد که از او کاری نمی آید تربیت او نمی کند.

هم چنین حق سبحانه و تعالی جمیع خلائق را قابلیت کمالات داده است و از هر کسی به قدر قابلیت طلب نموده است، اگر بنده در مقام ترقی هست الطاف الهی نسبت به او در تزیید است و اگر در مقام ترقی نیست لطف از او مسلوب می شود و او را به او می گذرانند و چون او را به خود گذاشتند به بلاهای غیر متناهی مبتلا می شود و از آن جمله بخل است که امّ الفساد است پس اگر کسی در نفس خود یابد بخل را می باید که اولاً به تضرع و زاری مشغول شود تا حق سبحانه و تعالی آن را زایل گرداند و بعد از آن به ریاضات مشغول شود و با ریاضات نیز تضرع کند تا حق سبحانه و تعالی لطف خود را شامل او کند و این صفت و باقی صفات رذیله را از او بردارد بمنه و فضله.

1- (و: سمع امیر المؤمنین صلوات الله علیه رجلاً یقول الشّحیح اعذر من الظّالم فقال له کذبت انّ الظّالم قد یتوب و یردّ الظّلامة علی أهلها و الشّحیح اذا شحّ منع الزّکاة و الصدقة و صلة الرّحم و اقراء الضّیف و النّفقة فی سبیل الله و ابواب البرّ و حرام علی الجنّة ان

و کالصحیح منقول است از ائمه معصومین صلوات الله عليهم که آن حضرت صلوات الله عليه شنیدند که شخصی می گفت که بخیل معذورتر است از ظالم یعنی اگر چه هر دو بدند ظلم بدتر است از بخیل به اعتبار آن که بخیل ظلم بر خود می کند و ظالم بر دیگران حضرت فرمودند که دروغ گفتمی زیرا که ظلم فعل است و بخیل صفت راسخه است در نفس و ظالم بسیار است که توبه می کند و حق مظلوم را به او می رساند هر گاه راسخ نشده باشد در نفس و بر تقدیر رسوخ بخیل نیز خواهد بود و فرض مسأله در صورتیست که ظالم باشد و کریم باشد و بخیل بخیل را دارد با ظلم زیرا که زکات نمی دهد و ظلم کرده است بر چندین هزار فقیر و خمس نمی دهد و ستم کرده است بر چندین هزار سید و هم چنین سایر حقوق مثل صلح رحم که ستم کرده است بر خویشان خود و بر پدر و مادر که احسان ایشان فرض عین است بعد از آن حضرت فرمودند که بهشت حرام است بر بخیل یعنی به استحقاق مستحق نمی شود و امید فضل و شفاعت هست و ممکن است که به مرتبه رسد که قابلیت نیز نداشته باشد

چهار چیز از منجیات است

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: المنجيات اطعام الطعام و افشاء السلام و الصلاة باللیل و التماس نیام).

و به عنوان تواتر منقول است از حضرت سید المرسلین و ائمه صادقین صلوات الله عليهم که عمده افعالی که سبب نجاتست طعام دادنست به همه کس سیما فقرا و مساکین و به غربا، و به همه کس سلام کردنست، و در شب نماز کردن است در وقتی که اکثر مردمان در خواب باشند و در خصوص هر يك خصوصاً اطعام احادیث متواتره وارد است و ظاهراً اطعام شامل ضیافت و دادن طعام باشد و لازم نباشد که در خانه این کس بخورند اگر چه بهتر آنست که بر سفره

خیر در میانه روی است

7- (و قال ابو الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما: ما عال امرؤ في اقتصاد).

و كالصحيح منقول است که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که فقیر و پریشان نمی شود کسی در میانه روی یعنی اسراف نکند و بسیار بر خود و عیال خود تنگ نکند.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: ضمنت لمن اقتصد ان لا يفتقر).

و كالصحيح منقول است که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که ضامنم من از جهة کسی که میانه رو باشد که فقیر و محتاج نشود و اکثر فقر به سبب اسرافست.

(و قال الله عز و جلّ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ وَالْعَفْوُ الْوَسْطُ).

و در حسن كالصحيح منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسیدند از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی می فرماید که یا محمد از تو سؤال می کنند که چه چیز نفقه خود و عیال خود نمایند بگو عفو را نفقه کنید حضرت فرمودند که عفو وسط است و چون حدیث تفسیر آیه کرده است صدوق بعنوان فتوی از کلام خود استشهاد به آیه آورده است و معنی که در حدیث وارد شده گفته است و هم چنین آیه آینده را و اگر بعنوان حدیث نقل می کرد بهتر بود.

(و قال عز و جلّ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا وَالْقَوَامُ الْوَسْطُ)

و دلیل دیگر از جهة اقتصاد قول حق سبحانه و تعالی است که مدح

می فرماید بندگان مقرب خود را که ایشان جمعی اند که چون انفاق و خرج می کنند در نفقه خود و عیال و فقراء و مساکین و صله رحم و غیر آن اسراف نمی کنند و تنگ نمی گیرند و در میان هر دو دواند از روی عدالت، و عدالت میان افراط و تفریط است در جمیع کمالات و صفات و افعال چنانکه شجاعت واسطه ایست در میان جبن و تهور.

و در صحیح از عبد الله منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نفقه بر عیال حضرت فرمودند که آن وسط دو مکروه است که آن اسراف و اقتار است که در آیه مذکور است، و مکروه را بر ترك اولی و حرام اطلاق می کنند و در اینجا اعم است و در بعضی اوقات حرامست و در بعضی مکروه.

و کالصحیح از آن حضرت یا حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است که در تفسیر قوام فرمودند که آن طریق متعارف است که مالدار به اندازه خود و پریشان به اندازه خود و بحسب کثرت عیال و قلت ایشان و بحسب متعارف آن عیال و خرج ایشان به نحوی که رعایت هر دو طرف کرده شود در مقدار و در خوبی و زبونی و این حدیث جامع است و معمول به اصحابست و آن چه بعضی گفته اند از تعیین قوت و مقدار آن و در بعضی اخبار نیز وارد شده است محمولست بر حالت بلاد و آن مختلف می شود باختلاف بسیار و ظاهر آیه نیز چنین است.

و در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که گفت از تفسیر این آیه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم حضرت فرمودند که قوام

آنست که مثلاً ریگی در دست باشد انگشتان را گشاده کنی و دست را اندکی کج کنی که اکثرش برود و اندکی بماند و اسراف آن که چنان کج کنی که همه برود و اقرار آنست که انگشتان را بهم آوری و دست را کج نکنی که چیزی بدر نرود.

و باز از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدم از تفسیر آیه کریمه که می فرماید حق سبحانه و تعالی که دست را بسط مکن کل بسط حضرت کفرا گشودند.

و به همین مضمون در حدیث کالصحیح از عبد الملک منقول است در تفسیر آیه از آن حضرت صلوات الله علیه دست را پر از ریگ کردند و این سه صورت را بیان فرمودند.

و در حسن کالصحیح منقول است از عمر بن یزید که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه کریمه که ترجمه اش این است که یا محمد دست خود را در گردنت میند که به کسی چیزی نتوانی داد یا ندهی، و بسط مکن به نهایت بسط که چیزی در دست نماند و در خانه خود نشسته باشی و ترا ملامت کنند و مغموم باشی و نتوانی از خانه بمسجد رفتن و در تفسیر محسور فرمودند که فقیر است یعنی چنان فقیر شوی که جامه نداشته باشی.

و کالصحیح منقول است بطرق متکثره از عامه و خاصه که زنی پسرش را فرستاد به نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله به او گفت که برو و از آن حضرت چیزی سؤال کن و اگر بگویند که ندارم بگو پیراهنت را بده آن پسر آمد و حضرت پیراهن را به او دادند و برهنه در خانه نشستند و در وقت نماز بمسجد نتوانستند آمدن حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد و غرض دیگر آنست و حضرت فرمودند که مراد از محسور برهنه بودن و هیچ شك نیست که نظر به اکثر

عالمیان وسط مطلوبست و نظر به کمال آن مطلوب است که ایثار کنند، و شکی نیست سه روز روزه بودن و شب همه آن چه داشته باشند به سایل دادن و خود گرسنه بودن وسط نیست مع هذا سوره هل اتی در شأن ایشان نازل شد و افعال اهل بیت صلوات الله علیهم همیشه چنین بوده است که سه روز چهار روز قوت نمی خوردند و به سایل می داده اند و اخبار بسیار در این باب وارد است.

از آن جمله از طرق عامه و خاصه منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه داخل شدند در خانه حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند که یا علی فرزندان سه روز است که چیزی نخورده اند حضرت بیرون رفتند و از یهودی يك مثقال طلا قرض کردند و متوجه شدند که چیزی بگیرند مقدار را دیدند که پشتی به دیوار داده است از ضعف و بر حضرت سلام کرد حضرت فرمودند که یا مقدار گمان دارم که گرسنه باشی او ساکت شد حضرت فرمودند که چند روز است که چیزی نخورده گفت چهار روز حضرت فرمودند که تو اولایی از ما و دینار را به او دادند چون به خانه آمدند حضرت سید الأنبياء صلی الله علیه و آله نیز رسیدند و به حضرت فاطمه فرمودند که سه روز است که چیزی نخورده ام چیزی داری فاطمه گفتند بفرمایید و بنشینید شاید به هم رسد و حضرت داخل خلوتخانه شدند و به سجده رفتند و گفتند خداوندا خود صبر دارم و لیکن حبیب تو مهمان منست مرا نزد او شرمنده مکن و در تضرع بودند که بوی طعام به مشامش رسید چون سر بر داشتند خوانی از انواع طعامهای بهشت دیدند آن را برداشتند و به خدمت حضرت گذاشتند حضرت فرمودند که ای فاطمه این طعام از کجا به هم رسید گفتند از جانب حق سبحانه و تعالی به درستی که هر که را حق سبحانه و تعالی می خواهد روزی بی حساب

کرامت می فرماید حضرت به سجده رفتند و گفتند حمد خداوندی را سزااست که اگر چه مریم را در بنی اسرائیل سیده نساء زمان خودش گردانید مرا دختری کرامت کرده است که بهترین زنان عالمیان است و بعد از سجده طویله از طعام بهشت همه تناول کردند.

و حکایت نزول مایده را زمخشری با آن عداوت در تفسیر سوره آل عمران قریب باین ذکر کرده است و اول حکایت چون در ایثار حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه ذکر نکرده است، و حکایت نزول بر حضرت فاطمه را ذکر کرده است و دور نیست که واقعه دیگر باشد و غزالی در کتاب بلغه، و ثعلبی در تفسیرش، و نیشابوری، و اخطب خطبای خوارزم روایت کرده اند که در روز نزول سوره هل اتی بود و ایشان در روایت خود ذکر کرده اند که مائده را هفت روز داشتند و بر هم سایگان توسعه فرمودند.

و کالصحیح منقولست از خالد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به مکه آمدند دیدند که اعرابی دست به جامه کعبه زده است و می گوید ای صاحب خانه خانه تست و مهمان مهمان تست و هر مهمانی را مهمانی ضرور است خداوندا مهمانی مرا مغفرت گردان و از گناهان من در گذر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به اصحاب خود فرمودند که می شنوید سخن اعرابی را گفتند بلی فرمودند که حق سبحانه و تعالی از آن کریمتر است که مهمان خود را رد کند و در شب دویم او را دیدند که دست بهمان رکن زده است و می گوید که

(یا عزیزا فی عزک فلا اعز منک فی عزک اعزنی بعز عزک فی عز لا یعلم احد کیف هو أتوجه إلیک و أتوسل بحق محمد و آل محمد علیک اعطنی ما لا یعطینی احد غیرک و اصرف عنی ما لا

یعنی ای خداوند بزرگوار قهار در عزتی که ترا هست که هیچ کس عزیزتر از تو نیست در آن عزتی که ترا است عزیز کن مرا به عزتی که هیچ کس نمی داند چگونگی آن را رو بسوی تو کرده ام و شفیع خود گردانیده ام آن حقی را که محمد و آل محمد بر تو دارند که ببخشا مرا آن چه غیر تو نمی تواند بخشید و دفع کن از من چیزی را که غیر تو آن را دفع نمی تواند کرد پس حضرت به اصحاب خود فرمودند که و الله که این اسم اکبر الهی است در زبان سریانی که حبیب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرا خبر داد که من باین اسم حق سبحانه و تعالی را خواندم و بهشت خواستم داد و رفع جهنم خواستم داد.

و چون شب سیم شد دید که اعرابی دست بهمان رکن زده است و می گوید که یا من لا یحویه مکان و لا یخلو منه مکان بلا کیفیة کان یعنی ای خداوندی که هیچ مکانی او را فرا نگرفته است و هیچ مکانی از او خالی نیست بی آن که او را یا آن را چگونگی باشد روزی ده اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به نزد اعرابی رفتند و فرمودند ای اعرابی شب اول مهمانی طلب کردی داد، و شب دویم بهشت طلب کردی و صرف عذاب جهنم طلبیدی هر دو را کرامت فرمود در این شب چهار هزار درهم می خواهی اعرابی گفت تو کیستی حضرت فرمودند که من علی بن ابی طالبم اعرابی گفت تویی ولی خدا و مطلوب من من ترا می خواستم و حاجتم به تو عرض می کنم که می خواهم کدخدا شوم و هزار درهم از جهة مهر می خواهم و هزار درهم قرض دارم می خواهم قرض خود را ادا کنم و هزار درهم از جهة بهای خانه می خواهم و هزار دیگر از جهة معاش می خواهم حضرت فرمودند که انصاف داری و زیاده نطلبیدی چون از مکه معظمه بیرون روی در مدینه مشرفه

احوال خانه مرا پپرس پس اعرابی يك هفته در مکه بود و در طلب آن حضرت عليه السلام به مدینه مشرفه رفت و فریاد کرد که کیست که مرا راه نمائی کند به خانه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اتفاقاً حضرت امام حسین صلوات الله علیه صدای اعرابی را شنید به او گفت که من ترا به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه رسانم و من پسر اویم حسین اعرابی گفت پدرت کیست حضرت فرمودند که پدرم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت مادرت کیست فرمودند که فاطمه زهرا بهترین زنان عالمیان گفت جدت کیست فرمودند که حضرت سید المرسلین محمد بن عبد الله بن عبد المطلب است صلوات الله علیه پرسید که جده ات کیست گفت خدیجه بنت خویلد است گفت برادرت کیست گفتند ابو محمد حسن بن علی صلوات الله علیهم اعرابی گفت کل دنیا را در تصرف خود در آوردی باین نسبی که تو داری برو به نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و بگو که اعرابی که ضامن مطالب او شده اید در مکه آمده است بدر خانه حضرت امام حسین علیه السلام به خانه آمدند و گفتند ای پدر بزرگوار اعرابی در در خانه است و می گوید که شما ضامن او شده اید در مکه معظمه پس حضرت رو به حضرت فاطمه کردند که در خانه چیزی هست که اعرابی بخورد حضرت فرمودند که نه پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جامه پوشیدند و بیرون آمدند و فرمودند که سلمان را بطلبید و چون سلمان آمد حضرت فرمودند که ای ابو عبد الله باغی را که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله درختان آن را کشته است به تجار عرض کن که می فروشیم سلمان رفت و به تجار گفت و فروخت به دوازده هزار درهم و مال و اعرابی را حاضر کرد و چهار هزار درهم به اعرابی دادند و چهل درهم از

جهة خرج راهش دادند و این خبر به فقرا مدینه رسید همه جمع شدند و شخصی از انصار این خبر را به حضرت فاطمه

(س)

رسانید که شاید حضرت فاطمه مگذارد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه همه را صرف کند و حضرت امیر المؤمنین زرها را ریخته بودند و از اصحاب حضرت هر که می آمد يك قبضه به او می دادند تا آن که يك درهم نماند پس چون حضرت به خانه آمدند حضرت فاطمه گفتند که ای پسر عم باغی را که پدرم از جهة تو درختش را کشته بود فروختی فرمودند که بلی از جهة آن که خیر ما در فروختن بود در دنیا و آخرت گفتند که کوزرش فرمودند که چشم جمعی بر زرش افتاد که شرم آمد مرا که آن جماعت را به مذلت سؤال مبتلا کنم پیش از آن که از من بطلبند به ایشان دادم حضرت فاطمه فرمودند که من گرسنه ام و حسن و حسین صلوات الله علیهما گرسنه اند و تو نیز مثل ما گرسنه يك درهم حصه ما نبود و دامن حضرت را گرفتند حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که یا فاطمه واگذار مرا حضرت فرمودند که نه و الله دامت را رها نمی کنم تا پدرم حکم کند میان من و تو پس جبرئیل به نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت خداوند عالمیان سلامت می رساند و می فرماید که سلام مرا به علی برسان و به فاطمه بگو که ترا نیست که معارضه کنی با علی هر چه کرده است خوب کرده است، پس حضرت سید الانبیاء صلوات الله علیه آمدند به منزل حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دیدند که حضرت فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام این گفتگو می کنند حضرت رسول صلوات الله علیه فرمودند که ای دختر چه گفتگو داری با علی فاطمه گفت که باغ را به دوازده هزار درهم فروخته است و يك درهم از جهة ما نگاه نداشته است که اطفال چیزی بخورند حضرت فرمودند که

ص: 83

ای دختر جبرئیل علیه السلام آمد و سلام خدا را بمن رسانید و گفت علی را سلام من برسان و امر کرد مرا که به تو بگویم که ترا نیست که با علی معارضه کنی هر چه کرده است خوب کرده است حضرت فاطمه فرمودند که استغفر الله و هرگز دیگر چنین نخواهم کرد حضرت فاطمه فرمودند که پدرم از يك طرف بیرون رفت و علی از يك طرف لمحہ شد پدرم آمد و هفت درهم سیاه آورد و فرمودند که پسر عمم کجاست گفتم بیرون رفت پس فرمودند که این دراهم را بگیر و چون پسر عمم بیاید به او بگو که از جهة شما طعامی بخرد اندک زمانی شد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمدند و گفتند مگر حضرت رسول صلوات الله علیه دیگر آمدند که خانه معطر شده است گفتم بلی آمدند و زری آوردند که طعامی بخیرید حضرت فرمودند که بیاورید پس هفت درهم سیاه را به حضرت دادند پس حضرت گرفتند و گفتند بسم الله و حمد و سپاس الهی می کنم به حمدی بسیار نیکو و این از ارزاق حق سبحانه و تعالی است پس حضرت فرمودند که ای حسن برخیز و با من بیا پس چون به بازار آمدند دیدند که شخصی می گوید که کیست که قرض دهد به مالداري که وفا کند به گفته خود با قدرت بر آن که حق سبحانه و تعالی است و مرادش آیه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که کیست که قرض دهد بحق سبحانه و تعالی قرضی نیکو تا مضاعف گرداند از جهة او به اضعاف بسیار.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به حضرت امام حسن علیه السلام فرمودند که ای فرزند می دهی این زر را به ساییل حضرت فرمودند که آری و الله ای پدر پس حضرت دراهم را به او داد بعد از آن که از امام حسن گرفت حضرت امام حسن گفت ای پدر همه را به او دادی گفت بلی آن خداوندی که اندک را می دهد

قادر است که بسیار را بدهد پس حضرت روانه شدند بدر خانه شخصی که از او قرض بگیرند اعرابی را دیدند که ناقه دارد اعرابی گفت یا علی این ناقه را از من بخر حضرت فرمودند که بهای آن را ندارم اعرابی گفت مهلت می دهم تا به هم‌رسانی حضرت فرمودند که به چند می فروشی گفت به صد درهم حضرت فرمودند که بگیر ناقه را ای حسن پس حضرت امام حسن ناقه را گرفتند و روانه شدند اعرابی دیگر رسید بهمان صورت و جامع ایشان مختلف بود اعرابی گفت یا علی این ناقه را می فروشی حضرت فرمودند که می خواهی چه کنی گفت می خواهم جهاد کنم با پسر عمت بجهاد اولی که برود حضرت فرمودند که اگر قبول می کنی بردار و احتیاج نیست که بها بدهی او گفت بها دارم و به بها می خرم به چند خریده حضرت فرمودند که صد درهم اعرابی گفت خریدم به صد و هفتاد درهم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به امام حسن علیه السلام فرمودند که صد و هفتاد درهم را بگیر و ناقه را بده و صد درهم را به آن اعرابی ده که ناقه را بما فروخت و هفتاد را نگاه دار که چیزی بخریم پس حضرت امام حسن دراهم را گرفتند و ناقه را دادند.

پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند روانه شدم که بیایم اعرابی را که ناقه را بما فروخته بود که بهای آن را بدهم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دیدم که بر سر راه نشسته اند که هرگز در چنین جائی نمی نشستند پس چون نظر حضرت بمن افتاد تبسم فرمودند به حیثیتی که دندانهای حضرت ظاهر شد حضرت امیر المؤمنین گفتند همیشه خوشحال و خندان باشید و هر روزی ترا بشارتی تازه باشد پس حضرت فرمودند که یا علی اعرابی را طلب می کنی که ناقه را به تو فروخته است که زرش را بدهی؟

فرمودند که آری و الله پدر و مادرم فدای تو باد پس حضرت فرمودند که آن که ناقه را به تو فروخت جبرئیل بود و آن که خرید میکائیل بود و ناقه از ناقهای بهشت بود و دراهم از جانب ربّ العالمین بود تعالی شانه پس صرف کن در خیر و از تنگی مترس.

و گرفتن حضرت فاطمه ممکن است که از روی مزاح باشد و چون صورتش صورت دعوی بوده ممنوع شده باشند یا حضرت به عمومات دعوی عمل کرده باشند و در خصوص که حکم نازل شد دیگر نکرده باشند یا اینها از بشریت بوده باشد و منافات با عصمت ندارد و ترك اولی باشد چنانکه حضرت موسی از روی غضب لله هارون را گرفت با آن که هارون معصوم بود ظاهراً سوره هل اتی بعد از این واقعه باشد که همه ایثار فرمودند.

ص: 86

1- (قال امير المؤمنين صلوات الله عليه: اول ما يبدأ به فى الآخرة صدقه الماء يعنى فى الأجر).

این بابی است که در فضیلت آب دادن به تشنگان و بحسب ظاهر شامل است برکه ساختن را و چاه کندن در راهها و کاریز در آوردن را از جهة رضای الهی.

منقول است در موثق از طلحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که اول چیزی که ابتدا می کنند به آن در آخرت تصدق آبست یعنی در ثواب ابتدا به آن می کنند

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: ان الله تبارك و تعالى يحب ابراد الكبد الحرى و من سقى كبدًا حرى من بهيمة و غيرها اظله الله فى ظل عرشه يوم لا ظل الا ظله).

و در موثق کالصحيح منقولست از ضریس که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد سرد کردن جگر گرم را و هر که آب دهد تشنه را که جگرش از تشنگی گرم شده باشد حتی حیوانات را حق سبحانه و تعالی در روز قیامت او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه نباشد سایه نباشد مگر سایه عرش.

و كالصحيح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که بهترین تصدقات سرد کردن جگر گرم است.

و كالصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقول است که اعرابی به نزد رسول خدا صلی الله عليه و آله آمد و گفت یا رسول الله عملی یاد ده بمن که به سبب آن عمل داخل شوم در بهشت حضرت فرمودند که طعام خود به همه کس بخوران و بهر که رسی سلام کن گفت ندارم حضرت فرمودند که شتر داری گفت بلی فرمودند يك شتر را مقرر ساز که از جهة جمعی آب بیاورد که همه آب ندارند و يك روز نه يك روز آب دارند که در این صورت اگر شتر بمیرد یا مشگت بدرد هنوز تلف نشده باشد و شترت نمرده باشد که بهشت از برای تو واجب شود و فی الحقیقه سبب حیات جمعی می شود

6- (و روی معاویة بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: من سقى الماء فى موضع يوجد فى الماء كان کمن اعنق رقبة و من سقى الماء فى موضع لا يوجد فيه الماء كان کمن احيا نفسا و من احيا نفسا فکاتما احیی الناس جميعا).

و بهشت سند صحیح و يك حسن كالصحيح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر که آب بدهد در موضعی که آب یافت شود چنان است که بنده آزاد کرده باشد و هر که آب دهد در جائی که آب یافت نشود همان است که جانی را زنده کرده است و هر که جانی را زنده کند چنان است که عالمی را زنده کرده باشد و بسیار باشد که از این شخص چندین هزار نفس به هم رسد.

و در صحیح از ابو حمزه منقول است که حضرت سید الساجدین صلوات

اللّٰهُ عَلَيْهِ فرمودند که هر که مؤمنی گرسنه را طعام دهد حق سبحانه و تعالی او را از میوه های بهشت بخوراند، و هر که تشنه را آب دهد حق سبحانه و تعالی او را از شراب ناب بهشت سیراب گرداند.

و در موثق سکونی منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللّٰهُ علیه و آله فرمودند که هر که آب دهد يك شربتی از آب در جائی که آب یافت شود بعدد هر آب دادنی هفتاد هزار حسنه در نامه عمل او بنویسند، و اگر در جایی باشد که آب یافت نشود چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد.

و در صحیح از ربعی منقول است که هر که برادر مؤمن را لوجه اللّٰهُ طعام دهد چنان است که صد هزار نفس را طعام داده باشد.

این بابی است در بیان نیکی کردن به فرزندان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و احادیث این باب بعضی دلالت بر علویه دارند صریحا و صدوق در امالی و غیر آن ذکر کرده است و بعضی دلالت بر ذریت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می کند و ذریت اخصّ اند از علویه و شامل حسنی و حسینی هستند بی دغدغه و آن چه از دختران حضرت فاطمه زهرا باند مثل اولاد جعفر طیار اظهر آن است که ایشان نیز ذریتند و هم چنین جمعی که والده ایشان سید باشد اظهر آنست که ذریتند اگر چه مشکل است خمس و زکات به ایشان دادن، و رد مظالم به ایشان می توانی داد علی الاظهر و بعضی از اخبار بلفظ اهل البیت است شامل اولاد امیر المؤمنین هست بی دغدغه و در مضمول آن مر اولاد بقیه سادات را خلاف است، و شکی نیست که اعانت مسلمانان ثوابست و در اعانت مؤمنان بیشتر، و در اعانت غیر علوی به اعتبار نسبت خویشی به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اگر مؤمن باشند بیشتر است و علوی بیشتر و فاطمی بیشتر

14- (قال رسول الله صلى الله عليه: من صنع إلى احد من اهل بيتي يدا كافيته يوم القيمة).

در قوی کالصحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که نیکی کند به شخصی از اهل بیت من در روز قیامت من مکافات خواهم کرد او را به شفاعت

14- (وقال صلی الله علیه و آله: ائی شافع یوم القیمة لاربعة اصناف و لو جاءوا بذنوب اهل الدنیا رجل نصر ذریتی و رجل بذل ماله لذریتی عند الصّیق و رجل احب ذریتی باللسان و القلب و رجل سعی فی حوائج ذریتی اذا طردوا و شردوا).

و بطرق متکثره کالصحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در روز قیامت من شفاعت خواهم کرد البته از جهة چهار طایفه هر چند گناهان ایشان مثل گناهان کل اهل دنیا باشد.

اول: شخصی که یاری کند ذریت مرا دویم: شخصی که مال خود را به ذریت من بدهد. اگر چه از وجه خمس یا حق امام باشد.

سیم: شخصی که دوست دارد ذریت مرا به زبان و دل به آن که با ایشان محبت قلبی داشته باشد و اگر جائی حرف خیری توان گفت بگوید.

چهارم: کسی که سعی کند در قضاء حوائج ذریت من در وقتی که ایشان از شهر یا از در خانه ارباب دنیا رانده شوند.

ابن جمهور أحسایى از علامه حلی روایت کرده است در کتاب غوالی اللّثالی که چون اهل قم همیشه شیعه بودند خلفاء بنی عباس غالباً نواصب را بر ایشان والی می کردند تا آن که جمعی از سادات را شهید کردند علویه فرزندان خود را برداشت و از قم بیرون آورد که مبادا آنها را بکشند و از شخصی تفحص

نمود که در کجا تعیش می توان کرد او گفت در بلخ شیعیان هستند و بزرگی در بلخ هست که رعایت ذریت مطهره می کند و خمس به سادات می دهد علویه با اولاد متوجه بلخ شدند تا به مشقت بسیار در زمستان بسیار سردی به بلخ رسیدند و تفحص احوال آن بزرگ نمودند و نشان گرفتند تا به نزد او رسیدند و احوال خود را به او گفتند آن بزرگ گفت که گواه دارید بر سیادت گفتند داریم اما در قم اند گفت بروید چون گواه ندارید به شما خمس نمی توانم داد این جماعت گریان و از سرما لرزان از پیش او برگشتند و احوال جا پرسیدند شخصی گفت که کاروانسرائی هست که فقرا و مساکین در آنجا می باشند علویه متوجه آنجا شد اتفاقاً در مجلس آن بزرگ مجوسی بود چون این واقعه را دید او را رقت شده از عقب آن علویه آمد و عرض نمود که مرا خانه هست اگر به خانه من آید بد نیست علویه متوجه خانه او شد و آن مجوسی پیشتر رفت و عیال و اطفال خود را از منزلی که می بودند بیرون کرد به منزلی دیگر و ایشان را به جای خود جا داد و ایشان از تنور گرم شدند و طعامی از جهة ایشان رسانید و زنان خانه اش را گفت که شما بروید و ایشان را تسلی دهید و با ایشان صحبت بدارید تا از غم بدر آیند چنان کردند تا شام شد علویه به زنان مجوسیه گفت برخیزید تا نماز کنیم ایشان گفتند ما گیریم نماز نمی کنیم آن علویه بسیار متأثر شد که گبری اعانت ایشان کرده است نمازها را به جا آورد و مشغول تضرع و زاری شد که خداوندا چنانکه این گبران ما را اعانت کردند و جا دادند خداوندا نور ایمان در دل ایشان در آور که معاشرت با کفار نیز مشکل است.

و آن مجوسی با عیال خود بخواب رفتند مجوسی در واقعه دید که قیامت قائم شده است و همه مردمان بحال خود در مانده اند و تشنگی بر او غلبه کرده

است احوال آن را از اهل محشر پرسید گفتند آب در این صحرا نیست مگر در حوض کوثر که از خاتم پیغمبران است او متوجه حوض شد تا رسید ساقی حوض کوثر حضرت امیر کل امیر صلوات الله علیه فرمودند که تو گبری و بغیر از مؤمنان کسی از این آب نمی خورد و در این سخن بودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فریاد کردند که یا علی او را آب ده که ذریه ما را در خانه خود جا داده است و با ایشان نیکی کرده است حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آب به او دادند و چون بسیار لذیذ بود و او بسیار تشنه در وقت آشامیدن آب به جامه او ریخته بود پس بیدار شد و به نزد آن علویه آمد در نصف شب و او در دعا بود و چون رسید اول گفت اسلام را عرض کن تا مسلمان شوم و بعد از کلمات اسلام و ایمان واقعه خود را ذکر کرد و از آبی که بر رخت او ریخته بود رختهای او تر بود با نهایت خوشبوئی و در همان شب هفتاد کس از خویشان خود را آورده و همه به شرف اسلام مشرف شدند و همه جامهای سفید به هم رسانیده در زی مسلمانان در آمدند و آن شب را عید کردند.

و چون صبح شد و نماز کردند بزرگ بلخ در خانه ایشان رازد چون در گشودند و این جماعت را در زی مسلمانان مشاهده کرد او در تعجب بود و این جماعت در تعجب که چه وجه دارد آمدن او بدر خانه ایشان نو مسلمان سر کرد و واقعه خود را بیان گرد آن بزرگ گفت سبحان الله من نیز چنین واقعه دیدم و چون به نزد حوض رفتم ساقی کوثر صلوات الله علیه فرمودند که گواه بیار که مسلمانی تا ترا آب دهم و بعد از آن سر کردند به توییخ و سرزنش که این جماعت با این حال که آمدند نه احتمال داشت که راست گویند و بر تقدیر عدم سیادت نه مسلمان بودند باری بمن آب ندادند و من از دهشت آن واقعه بیدار

شدم و تشنگی بر من غلبه کرده است و هر چند آب می خورم سیراب نمی شوم و تشنگی من ساکن نمی شود مرا به نزد آن علویه بر و چون به نزد او رفت بعد از عذر خواهی و حکایت واقعه گفت که اکثر یا نصف بلخ از من است نصف آن را به تو می دهم و هر چه دارم نصف آن از تست که از تقصیر من بگذری و نزد من آیی آن علویه گفت که چون این جماعت به شرف اسلام مشرف شده اند خلاف مروتست که ایشان را بگذارم و لیکن من از تقصیر تو گذشتم.

و حکایت عبد الله بن مبارك را نیز نقل کرده است که هر سال بحج می رفتم و در سالی که اراده داشتم به بازار رفتم که شتر بخرم دست بهم نداد و چون برگشتم زنی را دیدم که در راه مرغی مرده را برداشت و در زیر چادر خود پنهان کرد عبد الله گفت که پیش آن زن رفتم و گفتم ای امة الله مسلمانی یا کافر گفت ترا با من چکار گفت دیدم که مرغ مرده را برداشتی و قسمش دادم گفت شوهرم سید بود او را کشتند و فرزندان یتیمی دارم و دو روز و سه روز صبر می کنم و چون نزدیک به هلاک می رسیم و میتی بر ما حلال می شود می بریم و بقدر لا یموت می خوریم با خود گفتم که تو می خواهی بحج روی ثواب کدام حج باین می رسد گفتم یا امة الله دامان چادر را بگشا و این جزوی را خرج کن و چون مضطر شوی به نزد من آی و آن سال بحج رفتم و چون حجاج بیت الله الحرام برگشتند هر که بمن می رسید می گفت ای عبد الله ترا در جمیع مشاعر دیدیم کجا رفتی و من می گفتم اشتباه کرده تا از کثرت اقاویل ایشان با خود گفتم در اینجا سړی خواهد بود تضرع کردم که حق سبحانه و تعالی این سر را بر من ظاهر سازد چون بخواب رفتم در واقعه بمن گفتند که چون از جهة رضای الهی اعانت آن علویه کردی حق سبحانه و تعالی ملکی را بصورت تو آفریده است که تا قیام قیامت به نیابت تو حج کند،

و علامه در آخر قواعد وصیتی نوشته است به شیخ فخر الدین و در آنجا مبالغه بسیار کرده است در اعانت ذریت مقدسه مطهره

14,6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: اذا كان يوم القيمة نادى مناد أيها الخلائق أنصتوا فإنّ محمّدا يكلمكم فينصت الخلائق فيقوم النبيّ صلى الله عليه وآله فيقول يا معشر الخلائق من كانت له عندى يد او منّة او معروف فليقم حتى اكافيه فيقولون بآبائنا و أمهاتنا و أيّ يد و أيّ منّة و أيّ معروف لنا بل اليد و المنة و المعروف لله و لرسوله على جميع الخلائق فيقول لهم بلى من اوى احدا من اهل بيتى او برهم او كساهم من عرى او اشبع جائعهم فليقم حتى اكافيه فيقوم أناس قد فعلوا ذلك فياتى النداء من عند الله تعالى يا محمّد يا حبيبي قد جعلت مكافاتهم إليك فاسكنهم من الجنة حيث شئت قال فيسكنهم فى الوسيلة حيث لا يحجبون عن محمّد صلوات الله عليه وآله و اهل بيته صلوات الله عليهم).

و كالصحيح منقولست از ابو حمزه از آن حضرت صلوات الله عليه که چون روز قیامت می شود منادی ندا کند که ای خلائق خاموش باشید که محمد با شما سخن می گوید پس خلائق همه خاموش شوند پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرماید که ای خلائق هر کس که او را بر من احسانى باشد یا انعامی یا نیکی پس برخیزد تا او را عوض بدهم و تلافی کنم پس همه خلائق گویند که پدران ما و مادران ما فدای تو باد یا رسول الله ما را بر تو چه احسان و انعام و نیکی است بلکه احسان و انعام و نیکی خدا را و رسول خدا راست بر جمیع خلائق، پس حضرت فرماید که بلی هست هر که جا داده باشد

احدی از اهل بیت مرا یا به ایشان نیکی کرده باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده باشد یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد پس برخیزد تا او را مکافات دهم پس جمعی که این کارها کرده باشند برخیزند پس ندا از حضرت رب العزّة در رسد که ای محمد ای محبوب من یا دوست من یا محب و محبوب من مکافات ایشان را به تو گذاشتم ایشان را در هر جایی که خواهی در بهشت ساکن گردان، پس ایشان را در وسیله که اعلامی مراتب بهشت است جا دهد در جایی که محبوب نباشند از دیدن حضرت سیّد المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین، و در بعضی نسخ اجمعین هست از جهة تاکید و از جهة اعانت ایشان آیه مودّت کافی است چنانکه در اخبار متواتره وارد شده است که مودّت و محبت خویشان آن حضرت صلی الله علیه و آله مزد رسالت آن حضرتست و مودّت لازم دارد جمیع آن چه را مذکور شد اگر چه مودّت معصومین ذریت دوستی اطاعت است، و مودّت باقی دوستی احسان و انعام و اکرام است و از آن جمله است دادن حق ایشان از خمس.

و کالصحیح منقولست از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون روز قیامت قایم شود و حق سبحانه و تعالی پیشینیان و پسینیان را در يك صحرا حشر کند ظلمتی همه را احاطه کند که همه به فریاد درآیند و گویند که پروردگارا این ظلمت را بردار از ما پس جمعی بیایند که نور ایشان پیش پیش ایشان آید و صحرای قیامت از نور ایشان روشن شود پس اهل محشر گویند که آیا ایشان پیغمبرانند ندا رسد که ایشان پیغمبران نیستند، پس گویند که آیا ایشان فرشتگانند ندا رسد که ایشان فرشتگان نیستند، پس گویند که آیا ایشان شهیدانند ندا رسد که ایشان شهدا نیستند، پس گویند که پس

ایشان کیستند ندا رسد که ای اهل محشر از ایشان پرسید پس اهل محشر از ایشان پرسند که شما کیستید ایشان گویند که ما علویانیم ما ذریت محمدیم رسول خدا، و ما اولاد علی ولی الله ایم ماییم مخصوصان به کرامتهای الهی ماییم ایمنان از عذاب الهی پس ندا رسد به ایشان از جانب خداوند رحمان که شفاعت کنید دوستان خود را و اهل مودت خود را که شما ایشان را دوست دارید یا ایشان با شما دوستی کرده باشند و شیعیان خود را پس هر کرا شفاعت کنند شفاعت ایشان مقبول گردد.

و کالصحیح منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که نظر کردن به ذریت ما عبادتست پس عرض نمودند که نظر کردن بایمه معصومین صلوات الله علیهم عبادتست یا بجمیع ذریت حضرت فرمودند که نظر کردن به همه ذریت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه عبادتست و چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نفس نبی است نظر به ذریت آن حضرت نیز عبادتست علی الاظهر.

و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که چون در مقام محمود شفاعت خواهم ایستادن شفاعت خواهم کرد اصحاب کبایر امت خود را و حق سبحانه و تعالی قبول خواهد فرمود و الله که شفاعت نخواهم کرد کسی را که ذریت مرا آزاری رسانیده باشد.

و در صحیح از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که هر که خواهد وسیله داشته باشد از جهة شفاعت من او را یا احسانی بر من داشته باشد که البته او را شفاعت کنم باید که احسان کند به اهل بیت من و ایشان را خوشحال گرداند.

و كالصحيح منقول است از آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ کہ ہر کہ یکی از اہل بیت مرا در دار دنیا احسان کند بہ قیراطی کہ بیست يك مثقال باشد در روز قیامت تلافی خواہم کرد آن را بہ قنطاری و مشہور در تفسیر قنطار پوست گاویست کہ پر از طلا کنند، و احادیث بسیار وارد است کہ دوستان حضرت فاطمہ زہرا و دوستان ذریت او و دوستان شیعیان آن حضرت صلوات اللہ علیہا از آتش دوزخ آزادند و این معنی از ضروریات دین اہل اسلام است کہ نیکی با ذریت ایشان مطلوب الہی است و احتیاج بذکر احادیث نیست و لیکن تیمنا و تبرکا مزین شد این کتاب بذکر ایشان و دیگر خواہد آمد.

ص: 98

این بابی است در بیان فضیلت تصدقات اعم از واجب و سنت و گاهی در مستحبات اطلاق می کنند و آیاتی که در این باب واقع است از حد حصر بیرونست و اگر کسی اندکی عربی داند اکثر آیات را می فهمد و إن شاء الله در تفسیر قرآن بسط آنها خواهد شد إن شاء الله تعالی

قیامت و صدقه

14- (قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ارض القيمة نار ما خلا ظل المؤمن فان صدقته تظله).

منقول است در قوی از آن حضرت صلی الله علیه و آله که زمین صحرای قیامت بمنزله آتش است در گرمی یا آتش است چون آفتاب نزدیکست بمقدار ثلث فرسخ و الحال که چهار هزار ساله را هست در تابستان بلاد ما یک ساعت توقف در آفتاب نمی توان کرد و در مانند حجاز که مکه معظمه و مدینه مشرفه و ما بین الحرمین است سنگها را گداخته که مانند شبکه شده است به اعتبار آن که اندکی به آفتاب نزدیکتر است بغیر از سایه مؤمن که آتش نیست به سبب آن که تصدق او سایه بان او می شود در آن صحرا یا آن که به سبب تصدق در سایه عرش خواهد بود و چون تصدق سبب آنست پس گویا که در سایه صدقه است

صدقه نفی فقر می کند

5- (وقال ابو جعفر صلوات الله عليه: البرّ و الصدقة ينفيان الفقر و يزيدان في العمر و يدفعان عن صاحبهما سبعين ميتة سوء).

و كالصحيح بلکه در صحيح چون صحيح است از صفوان و ارسالی شده است و چون صفوان از اهل اجماع است ارسال ضرر ندارد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که بر والدین و اجداد اربعه هر چند بالا بروند که والدین اند یا در حکم والدین و به ایشان نیکی کردن یا مطلق نیکی و تصدق و آن هر عمل خیر است که لله کنند این هر دو دفع می کنند فقر و احتیاج بخلق را و عمر را زیاد می کنند و دفع می کنند از کسانی که بز و صدقه داده اند هفتاد مرگ بد را مانند سوختن و غرق شدن و ناگاه مردن چون بی استعداد است و زیادتی عمر به سبب صدقه منافات ندارد با آن که در قرآن مجید واقع شده است که چون اجل نزدیک رسد ساعتی پیش و پس نمی شود چون آن چه مقدر است معلق است مثلا در لوح محو و اثبات مکتوبست که اگر این بنده از اعمال خیر و شر هیچ يك نکند عمر او پنجاه سال باشد و اگر کارهای خوب کند که حق سبحانه و تعالی آنها را سبب زیادتی عمر کرده است عمر او نود سال شود و اگر قطع رحم کند و زکوات و اخماس را ندهد کم شود و بیست سال شود چنانکه اسباب دیگر را مقرر ساخته است که اگر کسی او را نکشد بحسب مزاجی که حق سبحانه و تعالی از جهة او مقرر فرموده است عمر او ممکن است که هشتاد سال شود و شخصی او را در سن بیست بکشد و از این جهت است که او را در عوض می کشند و هم چنین در ثواب و عقاب که به سبب اعمال خیر ثواب زیاده می شود و به سبب اعمال بد عقاب زیاده می شود و هیچ يك از اینها منافات با قضا و قدر ندارند چون این اعمال نیز از قضا و قدر است.

مداوای مریض با صدقه

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: داووا مرضاكم بالصدقة و ادفعوا البلاء بالدعاء و استنزلوا الرزق بالصدقة فانها تفك من بين

لحيي سبعمائة شيطان و ليس شيء اثقل على الشيطان من الصدقة على المؤمن و هي تقع في يد الرب تبارك و تعالى قبل ان تقع في يد العبد).

كليني از عبد الله بن سنان روايت کرده است و طريق صدوق بعبد الله صحيح است که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که مداوا کنید بيماران خود را به تصدق و اين مجرب اين بنده است و هم چنين بقيه و دفع کنید بلا را به دعا و رزق را از جهة خود به زير آوريد به سبب تصدق چون در آسمانست تقدير آن يا به باران که از جانب آسمان می آيد به درستی که هر چه صدقه می دهد از دهان هفتصد شيطان بيرون می آوريد که هر يك از اين هفتصد به نحوی وسوسه می کنند یکی می گوید که در اینجا مده که ریا می شود مع هذا ندادن ریاست دیگری می گوید که اين مستحق نيست دیگری می گوید که اگر مستحق باشد فلانی مستحق تر است دیگری می گوید که صرف توسعه بر خانه بهتر است و علی هذا القياس چون هيچ کس نيست که شيطان وسوسه او نکرده باشد و همين که به ساعتی ديگر می افتد قوت شيطان بيشر می شود و دادن مشكلتر است و غرض از تعلق آنست که چون صدقه بر نفوس شاق است ثوابش بيشر است و سببیت آن در مطالب ادخل است و چیزی بر شيطان دشوارتر از تصدق بر مؤمنان نيست چون ثوابش بيشر است.

و اين تصدق را اول حق سبحانه و تعالى می گيرد و به سايل می دهد چنانکه حق سبحانه و تعالى فرموده است که اوست که می گيرد تصدقات را و در اصطلاح اين نوع کلام را از تنزلات الهی می نامند چون جلال و عظمت الهی اقتضای آن می کند که فرموده است که اگر همه کافر شويد ضرری به پادشاهی او ندارد و اگر

همه عابد شوید چیزی بر پادشاهی او نمی افزاید با آن که چنین است فرموده است که اول صدقه بدست من می آید یعنی غرض از تصدق رضای الهی است پس می باید که شما را بر فقیران منتی نباشد و می باید که رغبت شما در آن عظیم باشد چون خداوند شما می گیرد و می باید که هر چه نفیس تر باشد به او بدهید و می باید که غرضی بغیر از رضای او نداشته باشید و در این امر مبالغه شده است که بعد از دادن از او بگیریید و ببوسید و بر چشم گذارید و به سایل دهید که گویا بدست او رسیده است که چون از جهة رضای او داده اید گویا بدست او داده اید.

و باید که مطلقاً این ظواهر در خاطر کسی خطور نکند که دغدغه کفر می شود و اگر اعتقاد باین ظواهر کند البته کافر است بلی محتمل است که بد نباشد که با خود گوید که من نمی فهمم این عبارات را که مراد الهی از اینها چیست اگر معصوم نفرموده باشد یا نهایت ظهور نداشته باشد چنانکه در اینجا ظاهر است که دست دیگر در میان در نیامد مگر آن که توجیه کند که مراد از دست خدا دست فرشتگان است به نحوی که جزم داشته باشد که ظاهرش مراد نیست و این توجیهاست بر سبیل احتمال باشد اما کسی که عارفست بلغت عرب و عجم می داند که امثال این مجازات شایع است چنانکه می گویند دست پادشاهان بالای دستهاست و مراد ایشان قوت و شوکت است یا احسان و انعام

صدقه هفتاد بلا دفع می کند

6- (وقال صلوات الله عليه: الصدقة باليد تقي ميتة السوء و تدفع سبعين نوعا من انواع البلاء و تفك عن لحيي سبعين شيطانا كلهم يأمره ان لا يفعل).

و در صحیح از عبد الله منقول است که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که تصدق بدست خود دادن نگاه می دارد از مرگ بد و دفع می کند هفتاد

نوع از انواع بلا را یعنی اگر کسی هفتاد بلا داشته باشد و تصدق کند همه دفع می شود یا آن که هفتاد نوع از انواع بلا به سبب تصدق دفع می شود و آن انواع را حق سبحانه و تعالی می داند یا آن که غرض از هفتاد کثرتست هم چنان که ظاهراً مراد از هفتصد نیز کثرتست تا مخالفت نباشد میان این دو حدیث یا آن که هفتصد عدد باشند و هفتاد نوع که هر کسی را ده شیطان از يك نوع موکل باشد که ده عدد از فقر ترسانند و ده عدد وجهی دیگر گویند چنانکه مذکور شد با آن که اگر غرض رضای الهی باشد هفتصد مانع باشد و اگر مقصودی نداشته باشد هفتاد معارض داشته باشد

مریض با دست خود صدقه دهد

6- (و قال صلوات الله عليه: يستحب للمريض ان يعطى السائل بيده و يامر السائل ان يدعو له).

و در حسن کالصحیح از عبد الله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سنت است بیمار را که بدست خود صدقه به سایل دهد و خود به سایل بگوید که از جهة او دعا کند.

و کالصحیح منقول است از محمد که عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات الله علیه که دو پسرم فوت شدند و يك پسرک صغیری مانده است حضرت فرمودند که تصدق کن از جهة او تا بماند و چون خواستم که برخیزم حضرت فرمودند که طفل را بگو که بدست خود بدهد اگر چه پاره نان باشد و اگر چه اندکی باشد و هر چه را بقصد رضای الهی دهی بزرگست زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که به سنگینی ذره عمل خیر می کند ثواب آن را یابد و هر که به سنگینی ذره عمل شر کند جزای آن را می یابد و حق سبحانه و تعالی می دانست که همه کس قدرت بر بنده آزاد کردن ندارند طعام دادن مؤمن را

بمنزله بنده آزاد کردن کرده است.

و كالصحيح از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله منقولست كه تصدق كنيد اگر چه يكمن خرما باشد تصدق كنيد اگر چه بعضى از صاع باشد، اگر چه يك قبضه باشد، اگر چه بعضى از قبضه باشد، اگر چه يك خرما باشد، اگر چه بعضى از خرما باشد و اگر چه هيچ چيز نداشته باشد به زبان خوش سخن گفتن بمنزله تصدق است زيرا كه در روز قيامت حق سبحانه و تعالى خواهد فرمود كه آيا با تو چنين و چنين انعام و اكرام نكردم آيا ترا شنوا و بينا نكردم آيا مال و فرزندان ندادم بنده گويد كه بلى همه احسانها كردى پس فرمايد كه بين از براى خودت چه كردى هر چند نظر كند از چهار جانب خود چيزى نيابد كه سبب خلاصى او باشد از آتش جهنم)

روز را با صدقه شروع كنيد

6- (و قال صلوات الله عليه: باكروا بالصدقة فانّ البلايا لا تتخطاها و من تصدّق بصدقة اوّل النهار دفع الله عنه شرّ ما ينزل من السماء فى ذلك اليوم فان تصدّق اوّل الليل دفع الله عنه شرّ ما ينزل من السماء فى تلك الليلة).

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه منقولست كه هر بامداد تصدق كنيد تا حايل باشد بلاها را و بلاها از تصدق در نمى توانند گذشت بلكه او مدافعه مى نمايد و كسى كه اول روز تصدقى بكنند حق سبحانه و تعالى دفع مى كند از او شرّ آن چه از آسمان نازل مى شود در آن روز و اگر در اول شب تصدق كند حق سبحانه و تعالى دفع مى كند از او شرّ آن چه را نازل مى شود از آسمان در آن شب و بر اين مضمون احاديث بسيار وارد شده است.

از آن جمله كالصحيح منقول است از ابو ولاد كه گفت از آن حضرت

صلوات الله عليه شنیدم که بسیار می فرمودند که بامداد تصدق کنید و راغب باشید در تصدق در آن وقت که هر مؤمنی که تصدقی بقصد رضای الهی بکند و غرضش آن باشد که شر آن چه نازل می شود در آن روز از او دفع شود البته حق سبحانه و تعالی او را حفظ کند از بلاهای آن روز.

و در حسن کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر که در صبحی تصدق کند حق سبحانه و تعالی نحوست آن روز را از او دفع کند.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که میان من و منجمی قسمت زمینی بود و آن مرد به ملاحظه ساعت خوب گردد در آن ساعت از خانه بیرون آمد و من در ساعت نحس بیرون رفتم و چون قسمت کردیم حصه بهتر بمن افتاد پس آن مرد دست بر هم زد که هرگز چنین روزی پیش نیاید مرا من گفتم من بگویم واقعه ترا، خود گفت که من اعتقاد به ساعت دارم و شما را در ساعت نحس از خانه بیرون آوردم و خود در ساعت سعد، و قسمت بهتر به شما افتاد حضرت فرمودند که پدرم فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که خواهد نحوست آن روز از او دفع شود پس باید که اول روز تصدق بکند تا حق سبحانه و تعالی نحوست آن روز را از او دفع کند و هر که خواهد که نحوست شب دفع شود باید که اول شب تصدق کند تا نحوست آن شب از او دفع شود و من چون از خانه بیرون آمدم تصدق کردم پس تو نیز من بعد اگر باین عمل کنی از برای تو بهتر است از علم نجوم و از این باب احادیث بسیار است که بعضی استدلال کرده اند به این ها بر صحت علم نجوم و بر آن که سعادت و نحوست به سبب نجوم است و بعضی بر بطلان استدلال نموده اند و حق آنست که دلالت بر هیچ طرفی نمی کند و لازم

نیست که نحوست از نجوم باشد و هیچ شك نیست که در هر شب و هر روز بلاها می باشد و آمدن از آسمان یا به اعتبار آنست که لوح محو و اثبات و لوح محفوظ در آسمان است و بسیار است که اطلاق آسمان بر جهة فوق صوری و معنوی می کنند چنانکه اگر عالمی بگوید که خدا بر بالای سر آگاهست مرادش را تاویل می توان کرد که جهة فوق معنوی اراده کرده است و عبارات عوام را نیز تاویل می باید کرد و حکم بکفر ایشان بمجرد این اقوال نمی توان کرد چون افعال مسلمین محمول است بر صحة و اگر هفتاد احتمال بد داشته باشد و یکی خوب حمل بر خوب می باید کرد

14- (وقال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: ان الله لا اله الا هو ليدفع بالصدقة الداء والديلة والحرق والغرق والهدم والجنون وعد صلوات الله عليه سبعين بابا من الشر).

و كالصحيح منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که بتحقیق که آن خداوندی که بجز او خداوندی نیست البته دفع می کند به سبب صدقه دردها را و دیبيله را و آن دملى چند است که در جوف بهم می رسد و غالبا می کشد و دفع می کند سوختن و غرق شدن و خانه بر سر فرو آمدن و دیوانگی را و آن حضرت هفتاد نوع از بلاهای بد را شمردند.

و كالصحيح منقولست که یهودی بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذشت و گفت السام عليك و با زبان عبری با یکدیگر قریب باین عبارت می گفتند و چون به ایشان می گفتند که چرا چنین می گوئید می گفتند ما در میان خود هم چنین سلام بهم می کنیم و مخصوص شما نیست حضرت در جواب او فرمودند که عليك صحابه گفتند که یا رسول الله غرض این یهودی

ملعون این بود که مرگ بر تو باد حضرت فرمودند که آن چه او گفت من به او رد کردم و بحسب دعای من می باید که مار سیاهی او را بگزد و بکشد پس یهودی به صحرا رفت و پشته هیمه آورد و مردمان منتظر بودند که یهودی را مار خواهد کشت چون دیدند که یهودی زنده برگشت هر کسی به فکری افتاد که ناگاه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هیمه را بگذار چون هیمه را گذاشت در میان هیمه ماری سیاه ظاهر شد که چوبی یا سنگی را به دندان گرفته است پس حضرت به یهودی فرمودند که امروز چکار کردی گفت کاری نکردم مگر همین که این هیمه را آورده ام و دو ته نان خشک داشتم یکی را خوردم و دیگری را به درویشی تصدق کردم پس حضرت فرمودند که همین تصدق دفع بلا کرد از تو پس حضرت فرمودند که تصدق دفع می کند مرگ بد را از آدمی.

و در کالصحیح قریب باین از آن حضرت سلام الله علیه منقول است و عامه نیز این حدیث را بطریق متعدده روایت کرده اند مثل خاصه و تاویل کرده اند سخن آن حضرت را که مار سیاه او را می گزد یعنی قطع نظر از صدقه یا مشرف خواهد شد برگزیدن آن و خلافت که آیا این مار بود یا به اعجاز حضرت بلا بصورت مار مصور شد و معجزه دیگر اخبار آن حضرت صلوات الله علیه بود از آینده و چنان شد.

و کالصحیح منقولست از و شاء که حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند که در بنی اسرائیل مردی [بود ظ] او را فرزند نمی شد تا عاقبت حق سبحانه و تعالی به او پسری کرامت فرمود و آن پسر را بسیار دوست می داشت و در واقعه به او گفتند که در شب زفاف پسرت خواهد مرد تا آن که چون شب زفاف شد آن پسر پیری را دید که بسیار ضعیف است دلش بر

او رحم آمد و او را طلبید و طعامی که از جهة او گذاشته بودند به آن مرد خورانید آن مرد گفت که مرا زنده کردی حق سبحانه و تعالی ترا زنده گرداناد و چون پدر مغموم بود که بنا بر خواب او فرزندش خواهد مرد به او نمودند در واقعه که از پسرت بپرس که چه کرد او گفت که تصدق کردم باز در خواب او آمدند که به سبب تصدق بلا از او دفع شد.

و کالصحیح از حسن بن جهم منقول است قریب باین.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که در بنی اسرائیل قحطی عظیم شد چند سالی پی در پی و زنی يك لقمه نان داشت و چون به دهن گذاشت که بخورد فقیری فریاد کرد که ای کنیز خدا گرسنه ام آن زن لقمه را از دهان خود در آورد و به ساییل داد و طفلی داشت این زن و به صحرا رفته بود که هیمة بیاورد گرگ آمد و طفل را برد غوغا شد آن زن در عقب گرگ دوید که شاید طفل خود را بگیرد حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرستاد و آن طفل را از گرگ ربود و به آن زن داد و به او گفت که ای کنیز خدا این لقمه عوض آن لقمه است و حضرت فرمودند که بیمار و صحیح بدست خود تصدق کنند تا تاثیرش زودتر باشد.

و کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که در خدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بودم در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله که ناگاه کنگره های مسجد بر شخصی افتاد و به او ضرری نرسید حضرت فرمودند که از او بپرسید که امروز چکار کرده است گفت خرما در آستین داشتم و سایلی سؤال کرد يك خرما به او دادم حضرت فرمودند که به سبب همین خرما حق سبحانه و تعالی این بلا را دفع کرد و آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که صدقه دفع می کند هفتاد بلا از بلاهای دنیا را با مرگ بد و بتحقیق که کسی که

تصدق کند هرگز به مرگ بد نمی میرد و ثوابهای غیر متناهی از جهة او ذخیره است و در اخبار بسیار وارد شده است که صدقه مرگ بد را دفع می کند و هفتاد بلا را دفع می کند و از دهان هفتاد شیطان بیرون آورده می شود و حق سبحانه و تعالی اول می گیرد)

صدقه سر دفع غضب خداوند می کند

14- (وقال صلوات الله عليه وآله: صدقة السرّ تطفئ غضب الربّ جلّ جلاله).

و مستفیض بلکه متواتر است از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم که صدقه مستحبه را پنهان دادن فرو می نشاند غضب پروردگار را که جلال و عظمت او از آن عظیمتر است که وصف توان کرد آن را یا کسی دفع آن تواند کرد و غضب الهی عبارت از آنست که بدی بسیار کرده باشد که قابلیت شفاعت نداشته باشد نه آن که مثل مخلوقین آزرده شود یا خوشحال شود که محل حوادث باشد چون مبرهن است که هر چه محل حوادث است حادثست و احادیث متواتره نیز از ائمه هدی صلوات الله علیهم بر این مضمون وارد است.

و در صحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که تصدق را آشکار کردن هفتاد نوع از بلا را دفع می کند و صدقه سر غضب الهی را فرو می نشاند.

6- (وروی عمّار عن الصادق صلوات الله عليه قال قال: يا عمّار الصدقة واللّه في السرّ افضل من الصدقة في العلانية وكذلك واللّه العبادة في السرّ افضل من العبادة في العلانية).

و در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که ای

عمار و الله که تصدق را پنهان دادن افضل است از تصدقی که آن را آشکارا دهند و هم چنین و الله عبادت در پنهان افضل است از عبادت در آشکار و هر دو محمول است بر تصدقات مستحبه و عبادات نافله چنانکه گذشت.

و در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که پرسیدند از تفسیر آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر صدقات را آشکار بدهید خوبست حضرت فرمودند که مراد از این زکات واجبست گفت عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر مخفی به فقرا دهید بهتر است از جهة شما حضرت فرمودند که مراد از این زکات عبارت نافله است و دوست می داشتند یعنی ائمه هدی صلوات الله علیهم یا صحابه که فرایض را ظاهر سازند و نوافل را پنهان به جا آورند.

و در موثق کالصحیح از اسحاق منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که مخفی بهتر است فرمودند که غیر زکات مراد است و زکات را علانیه مطلوب است نه پنهان دادن و هم چنین نماز واجب را به جماعت در مساجد مطلوبست واقع ساختن و نوافل را در خانه مگر خاطر جمع باشد از ریا و مقصود متابعت دیگران باشد

سائل به شب را رد نکنید

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا طَرَقَكُمْ سَائِلٌ ذَكَرَ بَلِيلَ فَلَا تَرُدُّوهُ).

و به اسناد سکونی منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که هر گاه مردی بر در خانه آید در شب و سؤال کند رد می کنید اگر چه زن را نیز رد نمی باید کرد و لیکن چون فرشتگان بصورت زنان نمی آیند اگر زن را

رد کند احتمال ندارد که فرشته را رد کرده باشد بخلاف مرد.

و در موثق کالصحیح منقول است از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در شب تصدق نمودن مرگ بد را دفع می کند و هفتاد نوع بلا را دفع می کند.

و در موثق منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که صدقه شب فرو می نشاند غضب الهی را.

و ایضا در موثق فرمودند که صدقه روز گناهان را می گدازد چنانکه آب نمک را و صدقه شب غضب الهی را فرو می نشاند و در صحیح از هشام بن سالم منقول است که چون شب تاریک می شد و پاره از شب می گذشت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه انبانی را پر از نان و گوشت و شاهی می کردند و خود بر دوش می گرفتند و بدر خانهای محتاجان اهل مدینه می بردند و در میان ایشان قسمت می فرمودند و آن جماعت حضرت را نمی شناختند و چون آن حضرت از دنیا رفتند دانستند که آن حضرت می برده اند چون چند روزی منقطع می شد از جهة اشتغال به تعزیه و همین نحو از حضرت سید الساجدین و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما منقول است از آن جمله منقول است در حسن کالصحیح از حمران بن اعین از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در شبانه روزی هزار رکعت نماز می کردند چنانکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می کردند و پانصد درخت خرما داشتند نزد هر نخلی دو رکعت نماز می کردند و می فرمودند که نوافل را متفرق در مواضع بسیار کردن مطلوبست تا همه آن مواضع از جهة او شهادت دهند در روز قیامت که او در ما نماز کرده است و چون بر می خواستند که

متوجه نماز شوند رنگ مبارك ایشان متغیر می شد و چون به نماز می ایستادند بمنزله بنده ذلیلی که نزد پادشاه جلیل ایستاده باشد اعضای آن حضرت از خوف الهی لرزان بود و هر مرتبه که نماز می کردند که گویا وداع نماز می کردند دیگر بعد از آن نخواهند کرد چنانکه در اخبار وارد شده است.

و روزی آن حضرت نماز می کردند و ردا از يك دوش آن حضرت افتاد و حضرت آن را درست نکردند تا از نماز فارغ شدند بعضی از اصحاب آن حضرت پرسیدند که چرا درست نکردید ردا را حضرت فرمودند که رحمت باد مگر نمی دانی که نزد که ایستاده بودم به درستی که از نماز مقبول نیست مگر آن چه دل با خدا باشد پس آن مرد گفت که ما هلاك شدیم حضرت فرمودند که نه چنین است و لیکن حق سبحانه و تعالی نمازهای واجب را تمام می کند به نوافل اگر نقصانی شده باشد نوافل جبران می کند.

و داب حضرت این بود که در شبهای تار در وقت تاریکیها از خانه بیرون می آمدند و انبان را بر پشت می گرفتند و انبان پر از کیسههای شاهی بود و بسیار بود که گندم و جو را نیز بر دوش می کشیدند و گاه بود که همیشه را نیز بر دوش می بردند و به يك يك در خانها که می رسیدند در می زدند و هر که بیرون می آمد در خور او حصه به او می دادند و در وقت دادن به ایشان روی خود را می پوشانیدند تا کسی ایشان را نشناسد پس چون آن حضرت فوت شدند آن عطاها چند روزی منقطع شد از جهة مشغول تعزیت دانستند که آنها را حضرت می برده اند و چون حضرت را بر روی تخت گذاردند که غسل دهند دیدند که پشت آن حضرت مانند زانوی شتر پینه کرده بود از بس که بر دوش خود بار گذاشته به خانها برده بودند از جهة فقرا و مساکین، و روزی بیرون رفتند و ردای خزی بر دوش مبارك داشتند

سایلی کشید و برد و با او سخن نگفتند، و چون بدن مبارکش از سرما متاثر می شد در زمستان جامه خز می پوشیدند و در تابستان می فروختند و بهای آن را تصدق می فرمودند و در روز عرفة جمعی را دیدند که از مردمان سؤال می کردند حضرت فرمودند که رحمت باد در چنین روزی که اطفال شکم همه امید دارند که سعید شوند چون می بینند که درهای خزینهای گرم را گشوده اند و آن حضرت با مادر خود چیزی نمی خوردند شخصی پرسید که یا ابن رسول الله نیکی شما بما در وصله رحم شما از همه کس بیشتر است چرا با مادر چیزی نمی خورید حضرت فرمودند که می ترسم که من لقمه را بردارم که نظر مادر بر آن افتاده باشد و خواهند که آن را بردارند و من سبقت کرده باشم بر ایشان و شخصی عرض نمود که یا ابن رسول الله من شما را بسیار دوست می دارم حضرت فرمودند که خداوندا پناه به تو می برم از آن که مردمان مرا به سبب بندگی تو دوست دارند و تو دشمن من باشی.

و بر يك ناقه بیست حج کردند که يك تازیانه بر آن شتر نزدند پس چون آن ناقه مرد فرمودند تا آن را دفن کردند که درنده ها گوشت آن را نخورند و خواهد آمد که از شتران بهشت خواهد بود و احوال آن حضرت را از کنیز آزاد کرده آن حضرت پرسیدند او گفت که طول دهم یا اختصار کنم گفتند اختصار کن گفت هرگز در روز از جهة آن حضرت چیزی نیاوردم و در شب جای خواب او را نینداختم و روزی آن حضرت رسیدند به جمعی که غیبت آن حضرت می کردند حضرت ایستادند و فرمودند که اگر راست گوید حق سبحانه و تعالی مرا بیامرزد و اگر دروغ گوید حق سبحانه و تعالی شما را بیامرزد و چون طالب علمی به خدمت آن حضرت می آمد می فرمودند که مرحبا خوش آمده و به وصیت

حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ عمل کرده پس می فرمودند که چون طالب علم از خانه بیرون آید نمی گذارد پای خود را برتر و خشکی مگر آن که از جهة او تسبیح می کنند تا هفتم طبقه زمین و صد خانه از اهل مدینه عیال آن حضرت بودند که جمیع اخراجات ایشان را آن حضرت می کشیدند و آن حضرت محظوظ بودند که بر سر سفره آن حضرت صلی اللہ علیہ حاضر باشند یتیمان و کوران و زمین گیران و مساکینی که هیچ کار از ایشان نیاید و بدست خود لقمه به دهان ایشان می گذاشتند و هر که عیالی داشت از جهة عیال او جدا می دادند چیزی نمی خوردند تا مثل آن را تصدق نمی نمودند، و پیشانی مبارک آن حضرت هر سال هفت نوبت پوست می انداخت از بسیاری نماز و آنها را جمع می نمودند و بعد از وفات با آن حضرت دفن کردند، و آن حضرت بیست سال می گریستند و هر مرتبه که طعامی نزد آن حضرت می گذاشتند حضرت می گریستند تا آن که یکی از آزاد کردهای آن حضرت عرض نمود که وقت آن نیامد که اندوه و حزن شما منقضی شود حضرت فرمودند که رحمت باد ترا حضرت یعقوب پیغمبر صلی اللہ علیہ را دوازده پسر بود و یکی از آنها غایب شد آن مقدار گریست که هر دو چشمش سفید شد و موی سرش سفید شد. و پشتش خم شد از غم و حال آن که پسرش زنده بود در دنیا و من پدر و برادران و اعمام و هفده کس از اهل بیت خود را کشته در دور خود دیده ام چگونه حزنم منقضی شود و اخبار دیگر وارد است در نقل طعام از ایشان به خانهای فقرا و مساکین به همین اکتفا شد

صدقه و قرض

14- (و قال صلی اللہ علیہ و آلہ: الصّدقة بعشرة و القرض بثمانیة عشر و صلة الاخوان بعشرين و صلة الرّحم بأربعة و عشرين).

و در قوی از سکونی منقول است که حضرت سید المرسلین صلی اللہ

علیه و آله فرمودند که تصدق را یکی ده می نویسند و اقلاً یکی را ده عوض می دهند در دنیا و قرض را یکی هجده و احسان برادران مؤمن یکی را بیست و احسان خویشان را یکی را بیست و چهار می نویسند و در دار دنیا عوض می دهند

صدقه بر ذی رحم افضل است

14- (و سئل صلی الله علیه و آله: أی الصدقة افضل قال علی ذی الرحم الكاشح).

و در قوی از سکونی منقولست که از حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله پرسیدند که کدامین صدقه بهتر است حضرت فرمودند که تصدق بر خویشانی که دشمن باشند و دشمنی کنند چون تصدق بر خویشان ثواب دارد با ثواب صله رحم و اگر خویشان دشمن باشند قربت در آنجا آسانتر است اگر چه صدقه بر ایشان مشکلتر است و با نفس مجاهده می باید کرد بجهد اکبر

14- (وقال صلی الله علیه و آله: لا صدقة و ذورحم محتاج).

و کالصحیح منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که تصدقی نیست هر گاه خویش محتاجی باشد یعنی تا خویش فقیر داشته باشد بغیر او دادن مقبول نیست و خویشان اولایند از دیگران.

و منقول است در صحیح از عمر بن یزید که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که تصدق نمودن بر سائلانی که بر در خانها می آیند بهتر است یا به خویشان حضرت فرمودند که هر که خویشی دوری داشته باشد به او دادن اجرش عظیمتر است.

و در حدیث کالصحیح وارد است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که صدقه و احسان بر خویشان اجرش دو چندان غیر ذی رحم است و زکوات واجبه را به ایشان دادن بهتر است اگر امامی مذهب باشند و اگر غیر

اثنا عشری باشند پس اگر عداوت با اهل بیت داشته باشند به ایشان نمی باید دادن و اگر عداوت نداشته باشند می توان داد. و احادیث بسیار بر این مضمون منقول است از ائمه معصومین سلام الله علیهم و آیات و احادیث صحیحه متواتره وارد است بر آن که صله رحم می باید کرد و از ایشان قطع نمی باید کرد و بهترین صلوات احسان مالی است خصوصا هر گاه پریشان باشند پس اگر شیعه باشند زکات و خمس واجب را به ایشان دادن اولی است با شرایط دیگر که گذشت.

از رحمت الهی دور است کسی که بار خود را بر دوش مردمان اندازد

14- (وقال صلی الله علیه و اله: ملعون ملعون من القی کلّه علی الناس ملعون ملعون من ضیع من یعول).

و کالصحیح منقول است که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که از رحمت الهی دور است در دنیا و از رحمت الهی دور است در عقبی کسی که بار سنگین خود را بر دوش مردمان اندازد به آن که زن خود را مثلا که واجب النفقه اوست به خانه پدر و مادرش فرستد که ایشان نفقه اش دهند و یا آن که قدرت داشته باشد که کسب کند گدائی کند و آزار مردم باشد مجملا بار خود و بار عیال واجب النفقه خود را اگر تواند تحصیل نمودن بر دوش دیگران گذاشتن بد است و هم چنین ملعون است در دنیا و ملعون است در عقبی کسی که عیال واجب النفقه خود را ضایع گذارد و از جهة ایشان تحصیل نفقه نکند با قدرت بر آن و ممکن است که لعنت ثانی از جهة مبالغه باشد و در هر جا ممکن است که لفظ ملعون انشا باشد که حضرت هر يك از این هر دو طایفه را دو لعنت کرده باشد و معنی اول خبر است که گویا حضرت می فرماید که حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرده است و نهایت مبالغه است که بلفظ لعن مکرر باشد

توسعه بر عیال

8- (وقال ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه: ینبغی للرجل ان یوسّع

علی عیاله لئلا یتمنوا موته).

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است سزاوار آنست مرد را که فراخ گرداند نفقه را بر عیال خود تا آرزو نکنند مرگ او را بعد از آن حضرت این آیه را خواندند که در شأن اهل بیت نازل شده است که اطعام می کنند طعام را بر دوستی او یعنی به سبب محبت الهی یا با دوستی طعام چون روزه بودند خصوصا شب دویم و سیم مسکین و یتیم و اسیر را پس فرمودند که مراد از اسیر عیالند چنانکه خواهد آمد که عیال آدمی اسیران اویند پس سزاوار آنست هر گاه حق سبحانه و تعالی زیاده کند نعمت را بر شخصی که او زیاد کند نعمت الهی را بر اسیران او به آن که بر ایشان نعمت را فراخ گرداند پس حضرت تادیب شخصی فرمودند که در آن مجلس حاضر بود و فرمودند که حق سبحانه و تعالی نعمت خود را بر فلانی زیاده کرد و او منع نمود از اسیران خود و آن نعمت را به شخصی دیگر داد و ظاهرا قرض داده بوده است یا به امانت که آن مال ضایع نشود حق سبحانه و تعالی آن نعمت را از او برد و ظاهرا ظالم یا دزد برده باشند و محتمل است که بعنوان مضاربه داده باشد و همه تلف شده باشد یا نقصان فاحش کرده باشد.

و منقول است در صحیح که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی از کسانی از شما راضی تر است که به عیال خود توسعه بیشتر کنند.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که شخصی به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمود که مرا مزرعه هست که هر سال سه هزار درهم از آن حاصل می شود و دو هزار آن را صرف عیال خود می کنم و هزار

ص: 117

در هم را در هر سال تصدق می کنم حضرت فرمودند که اگر دو هزار درهم کافی است ایشان را در جمیع چیزهایی که به آن احتیاج دارند از پوشش و خورش و سایر ضروریات پس از جهة خود کاری می کنی که در آخرت بکارت آید و حق سبحانه و تعالی توفیق راه خیرت کرامت کرده است و آن چه دیگران بعد از مرگ وصیت می کنند تو پیش از مرگ وصی خود شده.

و در حسن کالصحیح از عمر بن یزید منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که مؤمن تابع احسان الهی است و به ادب الهی عمل می کند هر گاه حق سبحانه و تعالی بر او توسعه می کند او بر عیال خود توسعه می کند و چون حق سبحانه و تعالی بر او تنگ می گیرد او نیز تنگ می گیرد چون وارد است که یاری الهی بحسب خرج بنده است هر چه ضرور می شود حق سبحانه و تعالی آن را می رساند پس هر گاه حق سبحانه و تعالی بر بنده فراخ گرداند ظاهر می شود که توسعه بر عیال مطلوبست.

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که دست بالا بهتر است از دست زیر یعنی دادن بهتر است از گرفتن و ابتدا به عیال خود کن و هر چه از ایشان زیاد آید به دیگران ده.

و در حسن کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که گناهی اعظم از آن نیست که شخصی عیال خود را ضایع گذارد.

و کالصحیح منقولست که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که مؤمن به شهوت اهلش می خورد و منافق اهلش به شهوت او می خورند یعنی می باید که مراد عیال را مقدم دارد بر مراد خود و بهتر آنست که به نوبت قرار

دهد هر شب يك كسرا مقدم دارد و هر چه او خواهد بخرد يا بپزد و ديگران تابع باشند و می باید که خود مراد نداشته باشد و اگر ممکن باشد هر شب مراد همه را حاصل کند.

و در حسن كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که از جمله سعادات آدمی آنست که خود بر سر عيال خود باشد و فرمودند که حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه هر صبح بطلب روزی از جهة عيال خود می فرمودند عرض کردند که يا ابن رسول الله کجا می روید می فرمودند که می روم که تصدقی از جهة عيال خود بیاورم عرض نمودند که نفقه عيال تصدق می تواند بود حضرت فرمودند که هر که طلب حلال کند و صرف ایشان کند از جهة رضای الهی ثواب تصدق دارد بر ایشان و از اینجا ظاهر شد که هر احسانی که از جهة رضای الهی است آن را صدقه می نویسند در نامه عمل بنده.

و كالصحيح منقول است که از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کردند که آیا حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله از جهة عيال خود قوتی خاص مقرر می فرمودند حضرت فرمودند که بلی زیرا که نفس هر گاه قوت خود را داند به آن قانع می شود گوشت بدن بران قوت می روید و به سبب آن قوت عبادت زیاده می شود.

و در حسن كالصحيح از حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که اگر به بازار روم و يك درهم گوشت از جهة عيال خود بخرم وقتی که ایشان خواهان گوشت باشند به آن که چند روز باشد که نخورده باشند نزد من محبوبتر است از آن که بنده آزاد کنم.

و در صحيح از ياسر منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله عليه

می فرمودند که سزاوار آنست که مؤمن در زمستان از قوت عیال خود کم کند و زیاده کند در هیمه که خود را به آن گرم کنند یعنی اگر نداشته باشد و یقین عیال راضیند که سرما نخورند و نان خورش نداشته باشند و نان خالی بخورند و غرض از ذکر این غرور در اخبار آنست که بدانند که در جمیع ضروریات خانه تقصیر نباید کرد و هر چه متعارف ایشان باشد از جهة ایشان به هم رساند غنی در خور خود و فقیر در خور خود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در بسیار جائی از قرآن مجید عموماً و خصوصاً مثل آن که فرموده است که معاشرت کنید با زنان بمعروف یعنی خوب یا متعارف و فرموده است که بر شوهر است روزی زنان و پوشش ایشان بمعروف

اگر ندانی که سائل فقیر است

6- (و: سئل الصادق صلوات الله عليه عن السائل يسأل ولا يدري ما هو فقال اعط من وقع في قلبك الرحمة له وقال صلوات الله عليه اعطه دون الدرهم قلت اكثر ما يعطى قال اربعة دوانيق).

و كالصحيح منقول است از فضل که آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کردند از سائلی که سؤال کند و ندانیم که شیعه است یا سنی صادقست یا کاذب حضرت فرمودند که بده به کسی که بده به کسی که دلت بر او رحم آید و آن حضرت فرمودند که کمتر از درهم بده چون سائل به کف است و او اعتباری ندارد گفتم اکثر آن چه خوب است چند است فرمودند چهار دانگ درهم که تخمیناً بحساب حال دو بیستی و دو نار باشد که پنج نار يك قاز بیکی باشد و ظاهراً آن حضرت صلوات الله عليه رعایت حال وسط نموده باشند و نظر به جمعی يك دانگ اسراف باشد و نظر به جمعی این مقدار قبیح باشد چنانکه نشینده ایم تا به غایت از حضرات ائمه هدی صلوات الله عليهم که سایل به کف را نیز کم داده باشند و محتمل است که

نسبت به همه کس قبیح باشد زیاده از این دادن چون خود حرمت خود را نگذاشته اند و اظهر آنست که چون سایلان آن زمان همه سنی بوده اند مگر نادری که شیعه باشند بنا بر این زیاده بر این ترضیع مال است نظر به ایشان و در زمان ایشان شیعیان نمی گذاشتند که شیعه محتاج شود.

و در حسن کالصحیح منقول است از سدیر که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سایل را چیزی می دهم و نمی دانم که مسلمانست یا کافر یعنی ناصبی حضرت فرمودند بده کسی را که ندانی که دوست دار اهل بیت است یا دشمن ایشان زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که به مردمان سخن بگوئید یعنی اعتقاد کفر مکنید تا کفر ایشان ظاهر نشود یا تقیه کنید از ایشان اما دشمنان اهل البیت را چیزی مدهید و هم چنین جمعی را که از علماء غیر نواصب باشند مثل علماء زیدیه یا واقفیه یا سنی که دوست دار اهل بیت باشند که مستضعفانند توان چیزی دادن تا شاید که به احسان تالیف قلوب ایشان شود و شیعه شوند

رد سائل

5- (وروی الوصّافی عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: کان فیما ناجی الله عزّ و جلّ به موسی علیه السلام انه قال یا موسی اکرم السائل ببذل یسیر او بردّ جمیل انه یاتیک من لیس یانس و لا جان ملائکة من ملائکة الرحمن یبلونک فیما خوّلک و یسالونک فیما نوّلک فانظر کیف أنت صانع یا ابن عمران).

در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که در جمله آن چیزهایی که حق سبحانه و تعالی راز گفت با حضرت موسی علیه السلام این بود و حدیث مناجات حضرت موسی را در

کافی روایت کرده است بسند مرسلی اما اجزای آن را در کافی و کتب صدوق و غیر آن به اسانید متکثره معتبره روایت کرده اند که حق سبحانه و تعالی با موسی مناجات کرد یعنی در طور یا در دلش انداخت که ای موسی سایل را گرامی دار اگر چه به اندک چیزی باشد و اگر چیزی نداشته باشی نحوی رد کن که آزرده نشود که إن شاء الله مرتبه دیگر بدهم و الحال چیزی با من نیست به درستی که گاه هست که می آید به نزد تو سایلی که نه آدمی است و نه جنی بلکه فرشتگانی چندند از ملائکه رحمت که آزمایش می کنند ترا در آن چه عطا کرده ام ترا از مال و سؤال می کنند از تو چیزی را که به تو احسان فرموده ام پس ملا-حظه کن که چگونه سر می کنی با سایل پس اگر فرشتگان باشند و تو ایشان را رد کرده باشی چه حسرتها که خوری بعد از رد و خطاب بحسب ظاهر با موسی است و بحسب واقع با دیگران و الله تعالی يعلم

6- (و قال صلوات الله عليه: اعط السائل ولو كان على ظهر فرس).

و شیخان بسند صحیح روایت کرده اند از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که سایل را عطا کن و اگر چه بر اسب سوار باشد و لفظ کان در اکثر نسخ نیست و در کافی و تهذیب هست و ظاهرا از قلم نساخ افتاده است و بعضی از اصحاب به تبعیت عامه خذلهم الله ذکر کرده اند که از جمله احادیث موضوعه است این حدیث با آن که ارباب حدیث ما همه حکم به صحت آن کرده اند و علما باین حدیث عمل نموده اند و ظاهرش آنست که رد سایل نمی باید کرد از جهة داشتن اسب چون ممکن است که اسب را به عاریت گرفته باشد و اگر از او باشد ممکن است که اضعاف آن دین در ذمه اش باشد و بر تقدیر عدم دین ممکن است که از اهل تجمل بوده باشد و بی فرس

ص: 122

نتواند زیستن و اکثر اصحاب استثنا کرده اند اسب را با خانه و خادم بلکه هر چه از جمله ضروریات باشد که بی آن نتواند زیستن مثل جامه تجمل اگر از اهل آن باشد و کتب علمی و غیر آن را چنانکه شریعت سمحه سهله مقتضی آنست که کار را بر مستحقین تنگ نکنند اگر چه نظر بحال مستحق آنست که تا مقدورش باشد نگیرد و تا واجب نشود سؤال نکند

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَقْطَعُوا عَلَي السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْ لَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مِنْ رَدِّهِمْ).

و بسند سکونی منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که قطع مکنید سؤال سایل را برد و اگر چه دروغ گوید مگویید که دروغ است که سبب ایدای او شود بلکه غنیمت دانید دروغ ایشان را که اگر نه آن بود که بعضی از ایشان دروغ می گویند هر آینه رستگار نمی شد کسی که رد ایشان می کرد و لیکن بمجرد آن که بعضی دروغ گویند یا همه دروغ گویند حکم نمی توان کرد که این کلام دروغ است مثلاً سایل می گوید که سه روز است که قوت نخورده ام و مظنون باشد که دروغ می گوید و اگر تیره اش پر از نان باشد حمل نمی توان کرد که شاید کوفتی داشته باشد که نان نتواند خورد و خواهد که همه را جمع کند و بفروشد و چیزی مناسب مرضش بخرد یا آن که اگر سایل سر کرده است و درد دلی می کند اگر پیش از اتمام سخنش چیزی به او دهید یا گویند که مطلب ظاهر شد چیزی بدهید او را سبب شکستگی دل او می شود بلکه بگذارید که مطلب را تمام کند و اصلاً اظهار کذب او مکنید هر چند دانید و چیزی به او ندهید او را رد جمیل کنید و بگوئید که این شاء الله حق سبحانه و تعالی خواهد داد چیزی که ما به شما بدهیم یا کنایه از رد است یعنی سایل را رد مکنید چنانکه وارد

شده است در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ که مراد این است که سائل را رد مکنید.

و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگز سائلی را رد نفرمودند اگر چیزی داشتند می دادند و اگر نه می گفتند که خدا خواهد داد که بمنزله وعده بود سائل را که دلش خوش باشد و یا آن که تا مقدور باشد چیزی به ایشان بدهید هر چه باشد.

چنانکه کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که رد مکنید سائل را اگر چه سمّ سوخته باشد که ممکن است که زخمی داشته باشد بر زخمش به باشد یا آن که هر چند بکار او نیاید و دور اندازد تو بده و رد مکن و اظهر آنست که مبالغه است در قلت و غرض اینست که رد مکنید اگر چه پاره از نان خشک باشد بدهید.

و کالصحیح منقول است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که هیچ سائلی را رد مکنید و شامل سؤال علوم و درس و دعا و سایر مسایل هست و هم چنین اگر دختر خواهد و کفو باشد

6- (و روی عن الولید بن صبیح قال: كنت عند ابي عبد الله صلوات الله عليه فجاءه سائل فاعطاه ثم جاءه اخر فاعطاه ثم جاء آخر فاعطاه ثم جاء آخر فقال وسع الله عليك ثم قال ان رجلا لو كان له مال يبلغ ثلثين او اربعين الف درهم ثم شاء ان لا يبقى منها شيء الا وضعه في حق لفعل فيبقى لا مال له فيكون من الثلاثة الذين يردوا دعاؤهم قال قلت من هم؟ قال احدهم رجل كان له مال فانفقته في وجهه ثم قال يا رب ارزقني فيقول الرب ألم ارزقك، ورجل جلس في بيته ولا

يسعى في طلب الرزق و يقول يا رب ارزقني فيقول الرب عز و جل ألم اجعل لك سبيلا إلى طلب الرزق و رجل له امرأة تؤذيه فيقول يا رب خلصني منها فيقول عز و جل ألم اجعل أمرها بيدك).

و در موثق كالصحيح و صحيح منقول است از وليد بن صبيح بن وزن امير يا بر وزن حسين كه من نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بودم كه سائلي آمد و حضرت چیزی به او دادند و سائلي ديگر آمد و دادند و سائلي ديگر آمد و دادند و سائل چهارم كه آمد حضرت دعا كردند او را تا رد نكرده باشند كه حق سبحانه و تعالى روزی را بر تو فراخ گرداند بعد از آن حضرت از جهة بيان مسأله فرمودند كه اگر شخصی مالی داشته باشد كه سی هزار درهم یا چهل هزار درهم بوده باشد و خواهد كه چیزی باقی نماند یا چیزی را باقی نگذارد، و در کافی شیء نیست و همه را در راه مشروع صرف نماید می تواند كرد اما آخر از جمله آن سه كه کسی خواهد بود كه دعای ایشان را رد می کنند وليد گفت عرض نمودم كه آن سه كس کیستند حضرت فرمودند كه یکی از آنها شخصی است كه مالی داشته باشد و همه را صرف نماید اگر چه در راه مشروع باشد و بعد از آن گوید كه خداوندا مرا روزی ده پروردگار عالمیان فرماید كه آیا ترا روزی ندادم دویم شخصی كه در خانه خود نشسته باشد و در طلب رزق سعی نکند و گوید كه ای پروردگار من مرا روزی ده پس پروردگار جل جلاله فرماید كه آیا من از جهة تو راهی مقرر نساختم ام كه از آن راه طلب كنی روزی راه و سیم مردی است كه او را زنی باشد و آن زن او را آزار دهد و گوید كه خداوندا مرا از دست این زن خلاصی ده حق سبحانه و تعالى فرماید كه آیا من طلاق او را بدست تو مقرر نفرمودم.

و در موثق کالصحیح از جعفر جعفری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است این سه کس با چهارم که شخصی مال خود را قرض دهد بدون بینه آن شخص منکر شود و او نفرین کند بر منکر خطاب رسد که آیا امر نکردم به گواه گرفتن.

و در موثق کالصحیح از ولید بن صبیح به زیادتى چهارم کسی که نفرین کند بر هم سایه و مع هذا می تواند که دور رود از هم سایگی او به فروختن خانه.

و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقولست که فرمودند که دعای پنج کس مستجاب نمی شود و نفرین شوهر زن را و حال آن که طلاقش بدست اوست و نفرین آقا بر بنده که سه بار گریخته باشد از او و نفروشد او را، و شخصی از زیر دیوار مایل گذرد و تند نرود تا بر سرش آید، و کسی که قرض دهد و گواه نگیرد و کسی که در خانه نشسته باشد و گوید اللهم ارزقنی و بطلب روزی نرود و ازین باب اخبار بسیار وارد شده است و در مواضع خود نیز خواهد آمد

سه سایل را بدهید و اگر بیشتر بدهید بهتر

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: فی السؤال اطعموا ثلاثة و ان شئتم ان تزدادوا فزدادوا و الا فقد اديتم حقّ يومکم).

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که سه سایل را بدهید و اگر بیشتر بدهید بهتر و اگر نه حق آن روز را داده اید

6- (و قال صلوات الله علیه: اذا اعطيتموهم فلتنوهم الدعاء فانه يستجاب لهم فيكم و لا يستجاب لهم في أنفسهم).

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که چون

به سایلان چیزی دهید هر مطلبی که دارید به فقرا بگوئید که هم چنین دعا کنید از جهة ما که دعای ایشان در حق شما مستجاب می شود و در حق خودشان مستجاب نمی شود.

و در صحیح از حضرت ابو الحسن کاظم یا رضا صلوات الله علیهما منقولست که دعای هیچ کس را حقیر بدانید زیرا که دعای یهود و نصاری در حق شما مستجاب می شود و در حق خودشان مستجاب نمی شود و در حسن کالصحیح منقول است از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما که هر که تصدق کند بر مسکینی ضعیف و آن مسکین در آن ساعت دعا کند دعای او مستجاب می شود و از این جهت است که خطاب به حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه رسید که چون زکات را بگیری از جهة دهندگان دعا کن که دعای تو سبب ازدیاد ایمان ایشان می شود و امام و فقیه نیز دعا می کنند از جهة ایشان، و سائل را خفت است دعا کردن مگر آن که ایشان بطلبند دعا را که خفت نخواهد بود

6- (وقال الصادق صلوات الله علیه: فی الرجل يعطی غیره الدرهم یقسمها قال یجری له من الاجر مثل ما یجری للمعطي ولا ینتقص من اجره شيء). من اجره شيء).

و در کافی و بعضی از نسخ و لا ینقص المعطى من اجره شيئاً و در صحیح از جمیل منقول است که آن حضرت فرمودند که هر گاه شخصی چیزی از نقره یا غیر آن به شخصی دهد که او قسمت کند آن را در میان فقرا از جهة قسمت کننده آن مقدار ثواب هست که مالک را هست و از بهره مالک چیزی کم نمی شود یا او از حصه مالک چیزی را کم نمی کند

(ولو انّ المعروف جرى على سبعين يدا لأوجروا كلّهم من غير ان ينتقص من اجر صاحبه شيء).

و کلینی در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که اگر نیکی به هشتاد دست بگردد و در این کتاب هفتاد است همه ثواب یابند بی آن که از مزد صاحب چیزی کم شود، و چون صدوق همه را صحیح می داند و نام راوی را نبرده است همه را درهم کرده است بعضی از اوقات و در مثل اینجا توهم تکرار می شود و احادیث بر این مضمون بسیار است

6- (و: سئل الصادق صلوات الله عليه أي الصدقة افضل قال جهد المقلّ أ ما سمعت قول الله عزّ وجلّ و يُؤثرونَ على أنفسهم ولو كان بهم خصاصةً هل ترى هاهنا فضلا).

و کالصحیح منقول است از ابو بصیر که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردند که کدام تصدق بهتر است حضرت فرمودند که تصدق پریشانی که قلیلی داشته باشد و آن را ایثار کند نمی شنوی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که ایثار می کنند دیگران را بر خود هر چند خودشان نهایت فقر دارند آیا می بینی در اینجا فضلی، یعنی ظاهر است که حق سبحانه و تعالی مدح اهل البیت صلوات الله علیهم و مدح انصار فرموده است بر ایثار و سوره هل اتی نیز در ایثار نازل شده است و ظاهرا نسبت به عیال بار ایثار عیال است و کسی که تنها باشد ایثار خوبست اگر قوت صبر داشته باشد مانند اهل بیت مستحق ثنای الهی خواهند بود

4- (و قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما: ضمنت علی ربی ان لا یسال احد من غیر حاجة الا اضطرته المسألة یوما إلى ان یسال من

حاجة).

و كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليهما منقولست که من ضامنم يعنى البتة چنین است که حق سبحانه و تعالى مقرر فرموده است که هر که بدون احتیاج سؤال کند البتة چنین شود که سؤال کند با احتیاج اگر چه يك روز باشد.

هر که درى از سؤال بر روى خود بگشاید حق درى از فقر بر روى او گشاید

14,1- (وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه: اتبعوا قول رسول الله صلى الله عليه و اله انه قال من فتح على نفسه باب مسألة فتح الله عليه باب فقر).

از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که متابعت کنید قول آن حضرت را که فرمودند یا از جهة آن که فرمودند که هر که درى از سؤال بر روى خود بگشاید حق سبحانه و تعالى درى از فقر بر روى او گشاید

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: ما من عبد يسأل من غير حاجة فيموت حتى يحوجه الله عزّ و جلّ إليها و يكتب له بها التّار).

و كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که هیچ بنده با عدم احتیاج سؤال نکند مگر آن که حق سبحانه و تعالى او را محتاج کند به آن حاجت پیش از مرگ یعنی از دنیا بیرون نرود تا محتاج شود و آتش جهنم نیز از جهة او واجب شود.

و كالصحيح از آن حضرت صلوات الله عليه منقول است که هر گاه شخصی قوت سه روزه داشته باشد و سؤال کند فردای قیامت در صحرای محشر بر روى او گوشت نباشد

14- (وقال رسول الله صلى الله عليه و اله: انّ الله عزّ و جلّ احبّ شيئا لنفسه و ابغضه لخلقه ابغض عزّ و جلّ لخلقه المسألة و احبّ لنفسه ان

ص: 129

یسال لیس شیء احب الیه من ان یسال فلا یتحیی احدکم ان یسال اللہ عزّ و جلّ من فضله و لو شسع نعل).

و در صحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقولست که بتحقیق که اللہ تعالی از برای خود چیزی را دوست داشته است، و از برای خلق دشمن داشته است که بندگان از غیر او سؤال کنند، و دوست می دارد که از او سؤال کنند و هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از این نیست که از او سؤال کنند پس می باید که هیچ یک از شما شرم نکنند از آن که از فضل الهی چیزی سؤال کنند و اگر چه بند نعلین باشد که از خدا بطلبند و مگویند که این قابل نیست زیرا که قلیل و کثیر نزد او یکسان است و می باید که هر دو نزد بنده بزرگ باشد چون از جانب اوست.

6- (و قال الصادق صلوات اللہ علیہ: إياکم و سؤال الناس فانه ذل فی الدنیا و فقر تتعجلونه و حساب طویل یوم القیمة).

و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات اللہ علیہ فرمودند که زنهار که چیزی از مردمان مطالبید که طلب سبب مذلت و خواریست در دار دنیا و فقریست که خود را به آن مبتلا می کنید بدست خود و حساب دراز خواهد بود در روز قیامت.

و مرویست که لقمان به پسرش گفت ای فرزند صبر را که تلخ است چشیده ام و پوست درختان تلخ مزه را خورده ام نیافته ام چیزی را که از فقر تلختر باشد پس اگر روزی به آن مبتلا شوی زنهار که آن را به کسی اظهار مکن که ایشان ترا خوار می کنند و نزد ایشان بی اعتبار می شوی و نفعی به تو نمی تواند رسانید، رو به کسی کن که فقر را داده است او برطرف می تواند کرد که از او سؤال کرد که

نداد و که اعتماد به او کرد که نجات نداد او را

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله عليه: لو يعلم السائل ما فى المسألة ما سال احد احدا و لو يعلم المعطى ما فى العطية ما رد احد احدا).

و در حسن كالصحيح از محمد منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که ای محمد اگر سایل بداند قبح سؤال را و عذابی را که مقرر است بر آن هیچ کس از هیچ کس سؤال نکند و اگر دهنده بداند حسن عطا و ثواب آن را هیچ کس رد نکند هیچ کس را

14- (و: جاءت فخذ من الأنصار إلى رسول الله صلى الله عليه و اله فسلموا عليه فردّ عليهم السلام فقالوا يا رسول الله لنا إليك حاجة قال هاتوا حاجتكم قالوا انها حاجة عظيمة قال هاتوا ما هي قالوا تضمن لنا على ربك الجنة قال فنكس صلى الله عليه و آله رأسه و نكت فى الأرض ثم رفع رأسه فقال افعل ذلك بكم على ان لا تسالوا احدا شيئاً قال فكان الرجل منهم يكون فى السفر فيسقط سوطه فيكره ان يقول لإنسان ناولنيه فرارا من المسألة فينزل فياخذه و يكون على المائدة و يكون بعض الجلساء اقرب منه إلى الماء منه فلا يقول ناولنى حتى يقوم و يشرب).

و در حسن كالصحيح از ابو بصير منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که قبیله از انصار به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند که سلام کردند حضرت جواب سلام ایشان را دادند پس عرض نمودند که یا رسول الله ما را حاجتی است نزد تو حضرت فرمودند که بگوئید که چه حاجت دارید گفتند حاجتی است بزرگ

ص: 131

فرمودند که بگوئید که چه حاجتست گفتند می خواهیم که ضامن شوی از جانب پروردگارت که ما را به بهشت برد حضرت سر به زیر انداختند و خطی به زمین می کشیدند و ظاهرا انتظار وحی می بردند پس سر مبارك بالا کردند و فرمودند که ضامن می شوم باین شرط که از هیچ کس چیزی نطلبید مگر از خدا و ایشان بشرط خود وفا کردند که بسیار بود که در سفر تازیانه از دست ایشان می افتاد و کسی نزد ایشان بود و لیکن نمی خواستند که سؤال کنند از چهار پا به زیر می آمدند و آن را برمی داشتند و بسیار بود که بر سر خوانی نشسته بودند و بعضی به آب نزدیکتر بودند نمی گفتند که آب را بده خود برمی خواستند و می آشامیدند

6- (و قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اسْتَغْنُوا عَنِ النَّاسِ وَ لَوْ بِشَوْصِ السَّوَاكِ).

و از حضرت سید الانبیاء منقول است که استغنا ورزید از مردمان و اگر دهند مگیرید چه جای آن که طلب کنید اگر چه بمالیدن مسواک دیگران باشد به دندان خود یا آن قدر بمالید که قدری که ریشه کرده باشد بریزد و مسواک پس دهید و احادیث در فضیلت استغنا از حد حصر بیرونست

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: المنّ يهدم الصنّیعة).

و منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که منت نهادن ضایع می کند احسان را.

14- (و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: انَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَ كَرِهَتْهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَ اتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي الْعَبَثُ فِي الصَّلَاةِ وَ الرَّفَثُ فِي الصَّوْمِ وَ الْمَنُّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ وَ اتْيَانُ الْمَسَاجِدِ جُنْبًا وَ التَّطَلُّعُ فِي الدَّوْرِ وَ الصَّحْكُ بَيْنَ الْقُبُورِ).

و در موثق کالصحيح از اسحاق از حضرت صادق صلوات الله عليه منقولست که آن حضرت صلى الله عليه و آله فرمودند که به درستی که حق سبحانه و تعالی را خوش نمی آید از شش خصلت از من و من نیز کراهت دارم این خصلتها را از جهة اوصیای از فرزندان من و از جهة شیعیان ایشان بعد از من و آنها عبث و بازی کردن است در نماز با ریش و دست و غیر آن و در روزه فحش گفتن یا جماع کردن و منت نهادن بر ساییل بعد از تصدق و به مساجد رفتن با جنابت و مشرف شدن به خانه مردم و خنده کردن در قبرستان است و تفصیل همه گذشت در باب زیارت قبور و آن چه مناسب اینجاست منت نهادنست بعد از تصدق و حق سبحانه و تعالی فرموده است که ای مؤمنان باطل مکنید تصدقات خود را به منت نهادن و آزار ساییل دادن

6,1- (و روی عن مسعدة بن صدقة عن الصادق صلوات الله عليه عن أبائه: انّ امير المؤمنين صلوات الله عليه بعث إلى رجل بخمسة أوساق من تمر البغيغة و كان الرجل ممّن يرجی نوافله و یرضی نائله و رفده و كان لا یسال علیّاً و لا غیره شیئاً فقال رجل لأمیر المؤمنین صلوات الله علیه و الله ما سالك فلان شیئاً و لقد كان یجزیه من الخمسة الأوساق و سق واحد فقال له امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا کثر الله فی المؤمنین ضربک اعطی انا و تبخل أنت اذا لم اعط الذي یرجونى الا من بعد مسألتي ثم اعطيته بعد المسألة فلم اعطه الا ثمن ما اخذت منه و ذلك لأني عرضته لان یبذل لي وجهه الذي یعرفه فی التراب لربي و ربه عزّ و جلّ عند تعبده له و طلب حوائجه اليه فمن فعل هذا بأخيه المسلم و قد عرف انه موضع لصلته و معروفه فلم یصدق الله

فی دعائه له حیث یتمنی له الجنة بلسانه و یبخل علیه بالحطام من ماله و ذلك ان العبد قد یقول فی دعائه اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات فاذا دعا له بالمغفرة فقد طلب له الجنة فما أنصف من فعل هذا بالقول و لم یحققه بالفعل).

و كالصحيح منقول است از آن حضرت از حضرات پدران بزرگوارش یعنی از امام محمد باقر و او از علی بن الحسین و او از حسین بن علی صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از جهة شخصی يك نصاب زکات از خرمای مزرعه بغیغه فرستادند و این شخص مردی بود که پیش از این مردمان از او نفعها می بردند و الحال چیزی نداشت و چشم داشت مردمان بحال خود بود و بهر کس آن مقدار عطا می کرد که ایشان از او راضی و خوشنود بودند و این مرد از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و از غیر آن حضرت سؤال نمی کرد پس شخصی به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه عرض نمود که یا امیر المؤمنین و الله فلانی از شما چیزی طلب نکرد اگر يك وسق که شصت صاع باشد به او می دادید او را بس بود پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امثال تو مردم را بسیار نکند من می دهم و تو بخل می ورزی هر گاه شخصی که از من امیدوار است به او ندهم چیزی مگر بعد از سؤال او و چون سؤال کند به او بدهم پس آن چه به او دهم بهای آبروی او را داده خواهم بود زیرا که من او را در معرض این در آورده خواهم بود که رویی را که در خاک می مالد به نزد پروردگار من و پروردگار او در حال بندگی و طلب حوائج از او چنین رویی را به نزد من آورد و از من سؤال کند ثمن رو انداختن را گرفته خواهد بود پس کسی که با برادر مؤمن خود چنین کند و

داند که او پریشان است و محل احسان و انعام اوست پس بحق سبحانه و تعالی راست نگفته است در دعایی که از جهة او می کند چون شخصی که در مال باطل دنیا با او مضایقه کند چون بهشت با صد هزاران هزار نعمت دائمی را از جهة او خواهد خواست زیرا که بنده دعا می کند که خداوندا بیامرزد مردان مؤمن و زنان مؤمنه را پس هر گاه از جهة او طلب مغفرت کند بهشت را طلب کرده است و به زبان گفته است و دلش با زبان موافق نبوده دروغ گفته خواهد بود با حق سبحانه و تعالی پس نباشد که به زبان از جهة برادرش بهشت طلبد و بفعل مضایقه کند از چهار وسق خرمائی که دیگری به او می دهد پس ببین که گفتار چه چیز است و کردار چه چیز.

و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که نزد من يك حج بهتر است از بنده آزاد کردن و بنده آزاد کردن تا ده بنده آزاد کردن و بهتر از ده بنده آزاد کردن و ده بنده آزاد کردن تا هفتاد بنده آزاد کردن، و نزد من اعانت يك خانه از مسلمانان کردن که قوت ایشان را و پوشش ایشان را بدهم و روی ایشان را از مذلت سؤال نگاه دارم محبوبتر است از حج و حج تا ده حج و ده حج و ده حج تا هفتاد حج. و ظاهر آنست که جمعی را ثواب يك بنده آزاد کردنست و جمعی را دو تا هفتاد و هم چنین حج و این اختلاف بحسب اختلاف در کمالات و نیات و شروط است و الله تعالی يعلم.

و در حسن کالصحیح منقولست که از معلی که شبی باران آمده بود و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خانه بیرون رفتند به جانب صفة بنی ساعده که فقرا در آنجا بسر می بردند من از عقب آن حضرت رفتم دیدم که چیزی افتاد و حضرت فرمودند که بسم الله اللهم ردّ علينا یعنی استعانت از

حق سبحانه و تعالی می خواهم در یافتن آن چه ریخته است یا باسم او تبرک می جویم خداوندا آن چه ریخته است همه را باز ده پس به خدمت آن حضرت آمدم و سلام کردم فرمودند که معلی توئی گفتم بلی فدای تو کردم فرمودند که بردار آن چه ریخته است و بمن ده پس دیدم که نان بسیاری ریخته است هر چه را می یافتم به حضرت می دادم پس ملاحظه نمودم انبانی بزرگ بود که نتوانستم برداشتن، پر از نان بود گفتم فدای تو کردم من بر سر گیرم حضرت فرمودند که من اولی ام به برداشتن انبان از تو و لیکن با من بیا.

پس در خدمت آن حضرت به سقیفه بنی ساعده رفتیم دیدیم که جمعی همه در خوابند پس حضرت در زیر سر هر يك یا در زیر انداز ایشان يك نان و دو نان می گذاشتند تا همه را گذاشتند و برگشتیم عرض نمودم که فدای تو کردم این جماعت عارفند بحق یعنی شیعه اند حضرت فرمودند که اگر عارف می بودند تعهد نمک ایشان را می کردیم چنانکه می کردند به درستی که حق سبحانه و تعالی از جهة هر چیز خزینه داری مقرر فرموده است از فرشتگان مگر تصدق را که حق سبحانه و تعالی خود خازن آنست و فرمودند که چون پدرم صلوات الله علیه تصدق می فرمودند و بدست سائل می دادند از او پس می گرفتند و می بوسیدند و می بوییدند و باز در دست سایل می گذاشتند به درستی که صدقه شب غضب پروردگار را فرو می نشاند و گناهان عظیم را محو می کند و صدقه روز مال را بسیار می کند و عمر را زیاد می کند به درستی که حضرت عیسی به کنار دریایی گذشتند يك قرص نان را در آب انداختند بعضی از حواریان گفتند که یا روح الله و یا کلمة الله چرا قوت خود را در آب انداختید حضرت فرمودند که تا جانوری از حیوانات بحر آن را بخورد و ثواب آن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است. و در

موثق کالصحیح از سماعه منقول است که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که اگر کسی غیر از قوت يك روز چیزی نداشته باشد تصدق می تواند کرد بر کسی که اصلاً چیزی نداشته باشد و هم چنین کسی که قوت يك ماهه داشته باشد تصدق می تواند کرد بر کسی که از او پست تر باشد و هم چنین صاحب قوت يك ساله بر کمتر از خود بحسب مال تصدق می کند یا این جماعت صاحب کفافتد و اگر به کسی ندهند محل ملامت نیستند حضرت فرمودند که دو مرتبه است مرتبه افضل آنست که در مقام ایثار دیگران را بر خود مقدم دارد چنانکه حق سبحانه و تعالی مدح کرده است جمعی را که ایثار می کنند و مرتبه دیگر مرتبه جواز است که اگر ندهد محل ملامت نیست و دست بالا بهتر است از پائین تر و ابتدا به عیال کن پس ظاهر شد که کمال در ایثار است بشرط قوت بر صبر و توکل و تقویض و رتبه اعلی از آن نمی باشد که اهل بیت را ممکن بود که يك نان یا دو نان را به سایل دهند و باقی را خود تناول فرمایند ولیکن می خواستند که نهایت رتبه کمال را داشته باشند و نسبت به امثال ما این نحو سر کردن کمال نیست چنانکه اخبار بسیار در این باب وارد شده است و بعضی گذشت

این بابی است در ثواب صله امام و ظاهراً اعم است از حقوق واجبه مانند نذر و خمس و هدیه و شکی نیست که زکات واجب بر ایشان حرامست و در زکوات مندوبه، و نذر مطلقى که از جهة بنی هاشم کرده باشند خلافت و فایده ندارد ذکر امثال اینها چون امام معصوم است و هر چه باید می کند.

6- (سئل الصادق صلوات الله عليه: عن قول الله عزّ وجلّ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا قَالَ نزلت في صلة الامام صلوات الله عليه).

در موثق كالصحيح از اسحاق منقول است که از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کرد از تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی می فرماید که کیست که قرض دهد به خداوند عالمیان قرضی نیکو تا حق سبحانه و تعالی مضاعف کند از جهة او اضعاف بسیار حضرت فرمودند که این آیه در صله امام علیه الصلاة والسلام نازل شده است یعنی قرض دادن به ایشان قرض دادنت بحق سبحانه و تعالی هم چنان که اطاعت ایشان اطاعت حق سبحانه و تعالی و معصیت ایشان معصیت حق سبحانه و تعالی است و گذشت که امثال این آیه بسیار است که چون حق سبحانه و تعالی ایشان را خلیفه خود کرده است در اطاعت و عصیان و اکرام و احسان ایشان را بمنزله خود کرده است چنانکه اگر کسی اطاعت نایب پادشاه کند اطاعت پادشاه کرده است و اگر مخالفت او کند مخالفت پادشاه کرده

است و این مجازیت شایع در میان عرب و عجم بلکه جمیع اهل لسان.

و از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هیچ چیز نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از این نیست که دراهم را به نزد امام صلوات الله علیهم برند و حق سبحانه هر درهمی را مانند کوه احد می کند و خود فرموده است که کیست که قرض دهد یعنی از جهة رضای او به او قرض دهد قرضی نیکو چون هر چه در راه او داده می شود قرض است و اینجا قرض حسن است که بهترین قرضهاست تا مضاعف گرداند از جهة او اضعاف بسیار، پس حضرت فرمودند که و الله که این آیه در صله امام نازل شده است و بس و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که از شما قرض طلبیده است حق سبحانه و تعالی و حال آن که خزینهای آسمانها و زمینها از اوست و این از محض شفقت و احسان اوست که مال خود را از بنده خود از جهة مصلحت آن بنده قرض فرموده است.

و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی احتیاجی بخلق ندارد که قرض طلبیده است از آن چه در دست خلائق است بلکه هر چه مال خداست از جهة ولی اوست که معصوم است و هر که اعتقاد کند که امام محتاج است به آن چه در دست خلائق است او کافر است بلکه مردمان محتاجند که امام از ایشان قبول فرماید چنانکه حق سبحانه و تعالی خطاب به معصوم کرده است که بگیر از اموال صدقه را تا ایشان را مطهر و مزکی سازی و اخبار بسیار بر این مضامین وارد شده است و شکی نیست که هر آیه که وارد شده است در فضیلت خیرات شامل صله امام صلوات الله علیه هست مگر آن چه بیرون رفت و شك نیست که عالم بوجود معصوم بر پاست و حق

ص: 139

سبحانه و تعالی دنیا را از جهة ایشان آفریده است و اگر چیزی صرف معصوم شود و صف ثواب آن نمی توان کرد.

6- (و قال صلوات الله عليه: درهم یوصل به الامام افضل من الف الف درهم فی غیره فی سبیل الله).

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که يك درهمی که آن را صله امام کنند بعنوان هدیه یا خمس و غیر آن از چیزهایی که بحسب ظاهر شرع از امام باشد و به آن حضرت رسانند بهتر است از هزار هزار درهمی که در راههای دیگر از ابواب خیر صرف نمایند.

و در صحیح از یونس از بعضی از مشایخ منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که درهمی که به امام رسانند و صله امام کنند بهتر است از دو هزار هزار درهم که در غیر آن از وجوه بر صرف نمایند.

محتمل است که همین حدیث باشد و تغییر بوجه بر از صدوق شده باشد و دو هزار را هزار کردن از نساخ شده باشد و ممکن است که حدیث دیگر باشد و احادیث مثل کوه احد از حساب بیرون است و ممکن است که مراد از همه کثرت عظیم باشد یا اقل مراتب آن هزار هزار باشد و بعد از آن ضعف آن و بعد از آن آن که حساب آن را نتوان کرد و همه در معنی آیه داخل است چون اضعاف کثیره است و فرقت میان اضعاف کثیری که حق سبحانه و تعالی فرماید یا بنده چون وارد است که اگر کسی نذر کند که تصدق کند بمال کثیر هشتاد درهم کافی است چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که بتحقیق که خداوند شما نصرت داد شما را در موطن بسیار و چون حساب کردیم هشتاد فتح بود که واقع شده بود و در این موضع نیز اگر چه حق سبحانه و تعالی خبر داده است و

کثیر فرموده است و لیکن فرقت میان خبر به آن چه واقع شده است و وعده بهشتی که واقع خواهد شد چون در تفسیر همین آیه واقع شده است چند حدیث که مثل کوه احد خواهد بود و آن را اگر بوزن درهم حساب غیر از حق سبحانه و تعالی کسی نمی تواند حساب کردن.

و این تشبیهات نیز به اعتبار عقول ضعیفه است که نزد ایشان هزار هزار و دو هزار هزار و کوه احد بزرگ و بسیار می نماید و اگر نه چه نسبت است میان آن چه حق سبحانه و تعالی در بهشت کرامت می فرماید و میان این حسابها و احتمالی دیگر آنست که اینها حساب ثواب نباشد بلکه حساب عمل باشد به آن که نزد حق سبحانه و تعالی چنین باشد که ثواب تصدق يك درهم مرتبه باشد از مراتب بهشت که حق سبحانه و تعالی آن را داند و به تفضل خود با امت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه چنان کرده باشد که آن چه امم سابقه بر درهم مثاب می شدند بفضل الهی اقل مراتب این امت ده مثل امم سابقه باشد و بعد از آن نسبت به جمعی که سعیهای بلیغ و مجاهدات شاقه در راه الهی کرده باشند يك درهم هفتصد در نامه عمل ایشان نوشته شود که ایشان داده اند و هم چنین بحسب مراتب کمال بالا رود و بحسب مراتب شخصی که به او دهند آن مضاعف شود و بحسب اوقات و از منه و اماکن مشرفه و امثال اینها دیگر مضاعف شود و بحسب احوال نیز مضاعف شود چنانکه گذشت که آب دادن در جائی که آب باشد بمنزله بنده آزاد کردن است و در جائی که نباشد بمنزله احیاء نفسی است بلکه نفس است و کسی که احیاء يك نفس کند چنانست که احیاء عالمی کرده باشد و این احیاء نیز مختلف است یکی احیائی که از مردن خلاصی دهد و یکی احیائی است که از کشتن خلاصی دهد و یکی احیائی

است که از عذاب ابد خلاصی دهد که سبب تو به فاسقی شود و بالاتر آن که سبب اسلام کافری شود و بالاتر آن که کافری را به مراتب عالیہ برساند باز نسبت به آن کافر نیز مختلف می شود چنانکه احادیث متواتره وارد شده است در ثوابها که فرزندان حضرت اسماعیل را آزاد کرده باشد یا ایشان را از کشتن رهنیده باشد و علی هذا القیاس پس ملاحظه نما در درهمی که به امام رسانی چه مرتبه خواهد داشت به اعتبار اصل اعانت آن حضرت و آن نیز به اعتبار شناختن ایشان مختلف می شود.

چنانکه در زیارات ایشان وارد شده است که يك زیارت برابر است با بیست حج و نظر به بعضی برابر است با هزار حج و نظر به بعضی با هزار حج و اگر عید واقع شود برابر است با صد هزار هزار، و چنانکه در نماز جماعت گذشت که اقل مرتبه مضاعفه بیست و پنج است و اگر خلف عالم باشد هزار است، و اگر خلف عالم در مسجد کوفه باشد هزار هزار است و اگر در مسجد مدینه مشرفه باشد ده هزار هزار است و اگر در مسجد الحرام باشد صد هزار هزار است و اگر عدد زیاده شود که دو کس باشند مضاعف می شود مضروباً احدهما فی الاخر به آن که هر يك را صد هزار هزار صد هزار هزار مضاعف می شود و اگر سه کس باشند باین نسبت مضاعف می شود تا ده عدد و بعد از آن حساب آن را کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی نمی داند بحسب آن چه نوشته می شود در نامه عمل بنده که این مقدار عمل کرده و ثواب يك نماز را هیچ کس نمی داند بغیر از حق سبحانه و تعالی از نعیمی که در بهشت کرامت می فرماید و ابد الابد باشد.

و از این تحقیق بسیاری از تعارضها بر طرف می شود و ظاهر می شود که

بحسب اشخاص و زمانها و مکانها و رعایت شروط لازمه و مندوبه و امثال اینها مختلف می شود حتی به اعتبار ترتب آثار چنانکه جمعی از علما گفته اند در ضربت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که افضل است از عبادت جن و انس تا روز قیامت که به اعتبار ترتب آثار است زیرا که آن ضربت سبب تقویت اسلام شد لهذا منقول است که در آن روز حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که امروز اسلام و کفر در برابر هم افتاده اند اگر عمرو بن عبد ود کشته شود اسلام باقی خواهد بود تا روز قیامت و اگر علی کشته شود کفر خواهد بود تا روز قیامت و منافات ندارد که این يك سبب مضاعفه باشد و اسباب دیگر نیز باشد مانند اخلاص آن حضرت و علم آن حضرت و فضایل آن حضرت چنانکه در هر يك حدیث مستفیضه وارد شده است که اگر بسنجند اخلاص آن حضرت را با اخلاص همه امت حضرت سید المرسلین هر آینه اخلاص علی سنگینی خواهد کرد، و هم چنین محبت آن حضرت خدا و رسول را و محبت خدا و رسول آن حضرت را و سایر کمالات آن حضرت را که در همه بر همه زیادتی خواهد داشت حاصل آن که این بحر است عمیق و بغیر از حق سبحانه و تعالی و جمعی که حق سبحانه و تعالی ایشان را عالم گردانیده است به این ها از انبیاء و اوصیاء و اولیاء کسی دیگر به تفصیل نمی داند و امثال ما بر سبیل اجمال ممکن است که بدانیم و آن هم اگر فضل الهی شامل احوال شود. «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: من لم يقدر على صلتنا فليصل صالحی موالینا یکتب له ثواب صلتنا و من لم يقدر علی زیارتنا فلیزر

و منقول است کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر که نتواند هدایا و تحف و نیکی و کرمی و سایر خوبیها بما کند پس باید که اینها را به شیعیان ما که صالح و متقی باشند بکند تا نوشته شود از جهة او ثواب صله ما، و هر که قدرت نداشته باشد که به زیارت ما آید باید که زیارت کند صلحاء شیعیان ما را تا نوشته شود از جهة او در نامه عملش ثواب زیارت ما.

و در قوی از حضرت موسی بن جعفر یا علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند که هر که قدرت نداشته باشد که زیارت کند ما را پس باید که زیارت کند برادران مؤمن صالح خود را تا نوشته شود از جهة او ثواب زیارت ما، و هر که قدرت نداشته باشد بر صله ما پس باید که صله کند برادران مؤمن صالح خود را تا نوشته شود در نامه عملش ثواب صله ما. و ظاهرا مراد از صله احسان و خوبیهای مستحبه باشد، و ممکن است که شامل حقوق واجبه باشد و حق ایشان را از خمس به شیعیان صالح توان دادن چنانکه گذشت احادیث بسیار، و احادیث احواء زمین موات که از جمله اموال ایشان است متواتر است و خواهد آمد و بر تقدیر عدم جواز تصرف بر سبیل اطلاق در قدر ضرورت دور نیست که بی دغدغه باشد.

چنانکه در صحیح از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که هر که محتاج شود و ضرورت شود او را از شیعیان ما بر او حلال است هر چه خواهد از اموال ما.

و کالصحیح از معاذ منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بر شیعیان ما حلال است و بر ایشان فراخ گردانیدیم که

صرف کنند از آن چه از اموال ما نزد ایشان بوده باشد بنحو متعارف وسط که نه تنگ گیرند بر خود و نه اسراف کنند، و چون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج فرمایند بر هر صاحب گنجی گنجش حرامست تا آن را به خدمت آن حضرت برند که مدد لشکر کنند و این عبارت دو احتمال دارد یکی آن که هر چه از مال حضرت جمع شده باشد به خدمت آن حضرت برند و یکی آن که چون حضرت در حال غیبت مال خود بر شیعیان مباح فرموده اند و در حال حضور هر کس هر مال زیادتی که داشته باشد واجبست که به نزد حضرت برند پس اگر مصلحت دانند به او گذارند و اگر نه نزد شیعیان نگذارند که سبب فریفته شدن ایشان شود و مانع جهاد ایشان شود چون زمان آن حضرت همگی عقل کامل بهم خواهند رسانید کسی مخالفت الهی نخواهد کرد و اسرافات بر طرف خواهد شد مستحق زکات و فطر بهم نرسد و ندا کنند که مستحق کیست و کسی جواب ندهد، اگر مال کسی از او بیفتد کسی بر ندارد تا خود بیایند و بردارند و اگر از کسی عملی حرام واقع شود فی الحال به نزد آن حضرت یا نایب آن حضرت که همه اولیاء الله صاحب فراست باشند آیند و ایشان اقامت حد تا تعزیر کنند و اگر خود نیایند حضرت کس فرستند و ایشان را طلبند و بر آن که گواه گواهی دهد حضرت اقامه حد یا تعزیر فرمایند، و میراث را به جمعی دهند که در عالم ارواح با هم الفت داشته اند و سایر احکامی که مخصوص زمان آن حضرتست صلوات الله علیه که خواهد آمد إن شاء الله و لیکن اکثر علما حمل کرده اند این احادیث مطلقه را بر مناکح چون احادیث متواتره وارد است بر حلّیت آن، و هم چنین زمینهای موات اگر احیا کنند و خانه بسازند می توانند نشست و نماز می توانند کرد و این اباحت نیز در اخبار متواتره وارد شده است و هم چنین انقال زمین مانند

سر کوهها و شکم رود خانه ها و مانند بحرین که به جنگ نگرفته اند.

و در روایتی قوی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه جمعی جنگ کنند بی رخصت امام هر غنیمتی که بهم می رسد از امام است و اگر بامر امام جنگ کنند و غنیمتی بیابند خمس از امام است.

و در حسن کالصحیح از معاویة بن وهب منقول است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر چرخچی امام بفرستد و غنیمتی بیاورند چه حکم دارد و چگونه قسمت می کنند آن را حضرت فرمودند اگر جنگ کنند با سرداری که امام سردار ایشان کرده باشد خمسی از خدا و رسول است و خمس را در میان ایشان قسمت می کنند و اگر قتال نکرده باشد یعنی بامر امام یا مطلقا هر غنیمتی که بهم می رسد از امام است هر جا که می خواهد صرف می نماید و اکثر علما عمل کرده اند و سابقا مذکور شد که اگر در واقع از حضرت امیر المؤمنین بود آن حضرت حکم مفتوح العنوه بر آن جاری ساختند تا مسلمانان در تعب نباشند یا آن که مال آن حضرتست و حضرت به شیعیان گذاشتند تا حضرت صاحب الامر خروج فرمایند و الله تعالی یعلم

ص: 146

6- (سال هشام بن الحكم ابا عبد الله صلوات الله عليه: عن علة الصيام فقال انما فرض الله عز وجل الصيام ليستوي به الغني والفقير وذلك ان الغني لم يكن ليجد مس الجوع فيرحم الفقير لأن الغني كلما اراد شيئا قدر عليه فاراد الله عز وجل ان يسوي بين خلقه وان يذيق الغني مس الجوع والالم ليرق على الضعيف ويرحم الجائع).

این بابی است در بیان علت واجب ساختن حق سبحانه و تعالی صوم را بهشت سند صحیح منقول است از هشام که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت روز گرفتن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید روزه را تا به سبب آن مساوی شوند غنی و فقیر زیرا که غنی با اختیار خود گرسنگی نمی کشد تا بر فقیران رحم کند زیرا که غنی هر چه می خواهد بر آن قدرت دارد پس حق سبحانه و تعالی روزه را مقرر ساخت تا غنی و فقیر را مساوی کند و بچشانند غنی را الم گرسنگی و در کافی در حدیث حمزه که خواهد آمد به جای مس مضمض است بمعنی حرقت و الم اگر چه مس نیز لطفی دارد که مراد این باشد که الم غنی مثل فقیر نیست زیرا که خاطرش جمع است که شب تلافی می کند بخلاف فقیر و به سبب این الم قدر گرسنگان را بداند و بر ضعیف رقت کند و بر گرسنه رحم کند

8- (و: كتب ابو الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله عليهما إلى محمد بن سنان فيما كتب من جواب مسائله علة الصوم لعرفان مس الجوع و العطش ليكون ذليلا- مستكينا مأجورا محتسبا صابرا و يكون ذلك ذليلا- له على شدائد الآخرة مع ما فيه من الانكسار له عن الشهوات واعظا له في العاجل ذليلا على الاجل ليعلم شدة مبلغ ذلك من اهل الفقر و المسكنة في الدنيا و الآخرة).

و كالصحيح منقول است که آن حضرت صلوات الله عليه در جواب سؤالهای محمد نوشتند در علة روزه داشتن که از جهة آنست که بیابد تعب گرسنگی و تشنگی را و به سبب آن نفس اماره ذلیل شود چون قوت او از شهوات است، و با تضرع شود و چون فرمان الهی برده است ثواب باید و قرب الهی او را حاصل شود و عادت کند نفس بر صبر و به اندک جفائی که کشد او را راهنمایی کند بر سختیهای آخرت با آن که اکثر شهوات از خوردن حاصل می شود و به سبب نخوردن سورت شهوات شکسته می شود و پند دهنده او باشد در دار دنیا که قدر گرسنگان را بداند و راهنما باشد بر گرسنگی روز قیامت و جمعی که در هواهای گرم روزه داشته باشند گرمای قیامت را نکشند و هر که آتش روزه در اندرون او شعله کشیده باشد آتش جهنم را نه بیند و فکر کند که اندک حرارتی با اندک گرسنگی را هر گاه تاب نداشته باشد با آن گرمی و گرسنگی چه خواهد کرد، و بداند که هر گاه جمعی در این نشاء فقیر باشند حال ایشان چگونه است و هم چنین جمعی که در آنجا گرسنگی کشند تا کاری نکنند که در دار دنیا به فقر و محنت مبتلا شود و در دار عقبی به فقر و عذاب گرفتار شود و هر گاه آدمی تاب این جفا ندارد تاب آن چون خواهد داشت.

و در حسن کالصحیح از فضل مرویست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند این علتها را از جهة صوم و در آخر باین عنوانست که تا استدلال کنند به سبب مشقت روزه که چگونه می گذرد بر فقرا در روزه و غیر روزه چه می رسد به سبب فقر تا باعث شود که حقوقی که حق سبحانه و تعالی در مال ایشان واجب گردانیده است بدهند.

و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از زراره که ابرش از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کرد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزی که مبدل شود این زمین به زمین دیگر چه چیز مبدل خواهد شد حضرت فرمودند که مبدل می شود به نان سفید میده که خلائق از آن خورند تا از حساب فارغ شوند ابرش گفت که در آن روز و آن دهشت خوردن به یاد کسی می رسد حضرت فرمودند که در وقتی که در جهنم باشند از خوردن ضریع و آشامیدن حمیم نمی افتند هر گاه در عذاب باشند می خورند در حساب چون نخورند، و چند حدیث کالصحیح بر این مضمون وارد شده است پس گرسنگی در قیامت باین عنوان خواهد بود که جمعی که در عذاب باشند به ایشان ندهند هم چنان که اهل جهنم تا هزار سال استغاثه العطش نکنند حمیم به ایشان نمی دهند حق سبحانه و تعالی همه را از همه عذابها نجات کرامت فرماید بجاه محمد و عترته الطاهیرین

11- (و: کتب حمزة بن محمد بن محمد إلى أبي محمد صلوات الله عليه لم فرض الله الصوم فورد في الجواب ليجد الغني مس الجوع فيمن على الفقير).

و در قوی منقولست از حمزة که عریضه به خدمت حضرت امام حسن

عسکری صلوات الله عليه نوشتیم که حق سبحانه و تعالی چرا روزه را واجب گردانیده است پس فرمان آن حضرت صلوات الله عليه بما رسید که تا بیابد غنی حرارت و مشقت گرسنگی را تا انعام کند بر فقیر، و در کافی مضمض الجوع فیحنوا و ظاهر صدوق از آنجا برداشته است و تصحیف از نسخ شده است اگر چه بهمان معنی است اما در این مقام عبارت کافی در هر دو کلمه اربط است و حنو شفقت و مهربانی است

14,2- (و روی عن الحسن بن علی ابن ابی طالب صلوات الله علیهما انه قال: جاء نفر من اليهود إلى رسول الله صَلَّى الله عليه و اله فسأله اعلمهم عن مسائل فكان فيما سأله ان قال له لأي شيء فرض الله عزّ وجلّ الصّوم على أمّتك بالتهار ثلثین یوما و فرض على الامم اكثر من ذلك فقال النبی صَلَّى الله عليه و اله انّ ادم لما اكل من الشجرة بقى فی بطنه ثلثین یوما ففرض الله على ذرّيته ثلثین یوما الجوع و العطش و الّذی یاكلونه باللیل تقضّل من الله عزّ و جلّ علیهم و كذلك كان على آدم ففرض الله ذلك على أمّتي ثمّ تلا هذه الآية كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ قال اليهودیّ صدقت یا محمّد فما جزاء من صامها فقال النبی صَلَّى الله عليه و اله ما من مؤمن یصوم شهر رمضان احتساباً الاّ أوجب الله تبارک و تعالی له سبع خصال أولها یذوب الحرام فی جسده، و الثّانیة یقرب فی رحمة الله عزّ و جلّ و الثّالثة یكون قد کفر خطیئة آدم ابیه، و الرّابعة یهون الله علیه سكرات الموت، و الخامسة امان من الجوع و العطش یوم القيمة، و السّادسة یعطیه الله براءة من النار، و السّابعة یطعمه الله

و در امالی من ثمرات الجنة است و لیکن در خصال من طيبات است منقول است بسند قوی کالصحیح از حضرت سید جوانان اهل بهشت امام حسن صلوات الله علیه که جمعی از یهودان به نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان از چند مسأله پرسید که آن ده مسأله است و بعضی گذشت در وضو و غسل و نماز و از جمله آن مسائل یکی اینست که چرا حق سبحانه و تعالی روزه را بر امت تو در روز مقرر ساخت سی روز و بر امم سابقه بیشتر مقرر فرمود پس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که چون حضرت آدم از شجره تناول نمود سی روز در شکم آن حضرت ماند و حق سبحانه و تعالی بر ذریت آن حضرت سی روز واجب گردانید گرسنگی و تشنگی را و آن چه در شب می خورند از تفضل الهی بود بر ایشان و بر حضرت آدم نیز سی روز واجب بود پس حق سبحانه و تعالی بر امت من همان سی روز را واجب گردانید، پس حضرت این آیه را خواندند که واجب شد بر شما روزه چنانکه واجب شده بود بر امم پیش از شما تا آن که تقوی ورزید از خوردن و آشامیدن و جماع و غیر آن، یا روزه را واجب کردم بر شما تا به سبب روزه اجتناب کنید از جمیع معاصی و چند روزی معدود بر شما واجب گردانیدم.

یهودی گفت راست گفتم یا محمد پس بگوئید که چه ثواب دارد کسی که این ماه را روزه دارد حضرت فرمودند که هر مؤمنی که ماه رمضان را روزه دارد از جهة رضای الهی حق سبحانه و تعالی از جهة او هفت چیز مقرر سازد.

یکی آن که حرام در بدنش گذاخته می شود اگر خورده باشد دویم: نزدیک می شود به رحمت حق سبحانه و تعالی.

سیم: کفاره ترك اولی پدرش آدم را داده است.

چهارم: حق سبحانه و تعالی بر او آسان می کند مشقت جان کندن را.

پنجم: سبب ایمنی است از گرسنگی و تشنگی روز قیامت.

ششم: حق سبحانه و تعالی عطا می فرماید او را بیزاری از آتش جهنم یا براتی می دهند او را که در آنجا نوشته باشد که او را از آتش بیزار است.

هفتم: از میوه های بهشت یا از خوردنیهای نفیس بهشت او را طعام دهند یهودی گفت راست گفتی یا محمد و بقیه این حدیث در فضایل حج إن شاء الله مذکور خواهد شد.

ص: 152

5- (قال ابو جعفر صلوات الله عليه: بنى الاسلام على خمسة اشياء على الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية).

این بابی است در فضیلت مطلق روزه اعم از روزه ماه رمضان و غیر آن چون فضایل روزه رمضان را خدا خواهد گفت اگر چه بعضی از این اخبار در فضل ماه رمضانست و لیکن چون لفظ رمضان ندارد در اینجا ذکر کرده است.

منقول است در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است بر نماز، و زکات، و حج، و روزه، و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بر این مضمون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است و دلالت می کند بر آن که اگر کسی اینها را یا یکی از اینها را اعتقاد نداشته باشد و انکار کند اصلش را یا وجوبش را کافر است و در این خلافی نیست و اینها از ضروریات دینست بلکه ظاهرش آنست که اگر کسی نماز نکند یا زکات ندهد یا حج نکند یا روزه نگیرد کافر باشد و حق آنست که حکم کافر دارد یعنی عذابش مثل عذاب کفار است، و هم چنین اگر کسی که يك امام را اعتقاد به امامتش نداشته باشد کافر است به این معنی که همیشه در جهنم خواهد بود چون احادیث متواتره وارد شده است که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است اگر چه همیشه روزها روزه باشد و شب تا صبح عبادت کند و امام زمان خود را شناسد بعد از خدا و رسول اگر همه عبادت را ترك

کند از ایمان بدر می رود اما از اسلام بدر نمی رود چنانکه بر این مضمون نیز احادیث صحیحه متواتره وارد شده است.

روزه امان از آتش است

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ).

و در صحیح زراره منقولست بسند سابق بلکه جزو همان حدیث است و لیکن فاصله بسیار شده و به تقریبی می فرماید که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که روزه سپریست یعنی مانعی است عظیم از دخول نار چنانکه سپر نمی گذارد که شمشیر تاثیر کند و این مضمون نیز متواتر است و دور نیست که تشبیه به سپر از آن جهت باشد که اگر گناه کبیره باشد روزه فایده نداشته باشد هم چنان که اگر شمشیر تیز باشد سپر پر فایده ندارد.

صائم در عبادت خداست و لو خواب باشد

14- (وقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ وَان كَانَ نَائِمًا عَلَى فَرَّاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبِ مُسْلِمًا).

و در قوی از آن حضرت صلی الله علیه منقول است که روزه دار در عبادتست و در نامه عملش عبادت می نویسند هر چند در خواب باشد بلکه خواب او نیز عبادتست و خواب فرد خفی است یعنی اگر مشغول کاری باشد در عبادتست ما دام که غیبت نکند مسلمانی را که غیبت بلکه هر فسقی روزه را از کمال می اندازد خصوصاً غیبت که بدترین فسقه است اگر چه در واقع راست باشد همان فسق است و اگر دروغ باشد بهتانست و بدتر است از غیبت.

و در فقه رضوی مذکور است که از غیبت مؤمن و از سخن چینی اجتناب کنید که این هر دو روزه را فاسد می کنند و غیبتی نیست فاسق را خصوصاً شارب الخمر و قمار باز خصوصاً شطرنج باز را، و جائی دگر ذکر کرده است که در روزه از پنج چیز اجتناب کن که

روزه ات را باطل می کند از اکل و شرب و از جماع و از دروغ بر خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و از کلام فحش و نظر کردن به جایی که جایز نباشد، و در روایتی وارد شده است که غیبت روزه را فاسد می کند و باقی فسقها آن را از کمال می اندازد، و از قی کردن با اختیار، و از ارتماس در آب و غیبت بکسر غین آنست که غایبانه شخصی از وصف یا فعل او چیزی ذکر کنند که اگر بشنود آزرده شود بانکه اگر بگوید بالا کوتاه یا بالا بلند یا یک چشم، و جمعی این معنی را استثنا کرده اند و گفته اند که عیوب ظاهره را نقل کردن غیبت نیست و روایاتی که بر نهی وارد شده است حمل بر کراهت کرده اند، یا آن که از روی بدی بگوید یا بعنوان بدی بگوید که استخفاف او باشد حتی آن که اگر بگوید که الحمد لله که کور نیستم و لنگ نیستم زبان من لال نیست و غرضش شخص خاصی باشد و کنایه به او داشته باشد، و هم چنین اکثر علما استثنا کرده اند جرح رجال را چون احکام شرعی بر آن مترتب است و عمل بقول فاسق نمی توان کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر فاسقی خبری را به شما رسانید تثبت کنید و از دیگران تفحص کنید تا ظاهر شود آن که آن خبر دروغ است یا راست است، و این طاوس علیه الرحمه دغدغه نموده است که خبیث باشد و بنده نیز دغدغه می کنم، و اگر کسی در سند باشد که جرح نموده باشند او را بنده آن حدیث را مهماً ممکن وصف به خوبی و بدی نمی کنم و بسیار تتبع نموده ام که جمعی را که جرح نموده اند که فلانی وضاع حدیث است بعضی از اصحاب ما متابعت سنن آن کرده اند و این جرات نموده اند و تا معصوم بر این معنی شهادت ندهد حکم به کذب و وضع نمی توان کرد و تا غایت نشنیده ام که از رواة حدیث ما

کسی شراب خوردن یا زنا و امثال این کبایر را کرده باشد و امری عظیم بوده است در ازمنه حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از حضرت امام موسی کاظم تا به حضرت صاحب الامر خصوصا در زمان امام علی نقی و امام حسن عسکری صلوات الله علیهما که ائمه را پادشاهان در حبس می داشتند و شهید می کردند جمعی این شبهه را ذکر کردند که چون شود که خلیفه خدا بر دست کافران گرفتار باشند یا کشته شوند البته غایب شده اند و شنیده بودند که صاحب الامر غایب خواهد شد گفتند البته حضرت امام موسی خواهد بود و غلاة بسیار شدند از عوام و این معنی ظاهر است که طبایع عوام مایل است به غلو و غلاة احادیث ائمه را مستند خود می کردند مثل اخبار آن که ما جنب الله و ما عین الله و ما ید الله و ما باب اللهم و علما مضطر می شدند به جرح راویان امثال این اخبار از اصحاب اسرار نمی بینی که مردمانی را که جرح نموده اند ذکر کرده اند که او از اهل ارتفاع است و می گویند که حدیث فلان گاهی معروفست و گاهی منکر بلکه اکثر اوقات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از دست این جمع در عذاب بوده اند بیش از نواصب مجملا بسیار چیزها دیدیم که اصلی ندارد بنا بر این جرات نمی توان نمود در امثال این جماعت که جرح کنند چون همه بحسب ظاهر فوق معنی عدالت را داشته اند و در شرح فهرست این کتاب تحقیقات بسیار در معرفت رجال مذکور است و احادیث بسیار وارد است که فاسق را غیبت نیست و حرمت ندارد که رعایت این باید کرد که بد او را نگویند و نشنوند.

چنانکه در موثق از سماعه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله فرمودند که هر که با مردمان معامله کند و بر ایشان ستم نکند، و

چون خبری نقل کند دروغ نگویید، و چون وعده دهد ایشان را خلف وعده نکند چنین شخصی غیبت او حرامست و مروت او کامل است و عدالت او ظاهر است و اخوت با او واجبست.

و صحیحه ابن ابی یعفر نیز قریب باین است و در قوی منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که فاسق را غیبت نیست خصوصاً هر گاه فسق خود را ظاهر کند، و احادیث در این باب بسیار است و إن شاء الله در باب عدالت مذکور خواهد شد و احتیاط در دین آنست که زبان خود را از غیبت مطلقاً حفظ نماید که در اخبار وارد شده است نان خورش سکان جهنم است مگر مبتدعی باشد که سبب اضلال مردمان شود که در آن صورت واجبست از باب نهی از منکر هر گاه قدرت داشته باشد بر دفع آن باین عنوان.

صوم مخصوص منست و من جزا می دهم به سبب روزه

14- (وقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَآلِي أَجْزَى بِهِ وَلِلصَّائِمِ فَرِحْتَانِ حِينَ يَفْطُرُ وَحِينَ يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ عِنْدَ اللهِ أَطِيبٌ مِنْ رِيحِ الْمَسْكِ).

و به اسانید متکثره کالصحیح و صحیح منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی فرموده است که صوم مخصوص منست و من جزا می دهم به سبب روزه چنانکه در حدیث به است، و در حدیث کالصحیح علیه است یعنی بر روزه من جزا می دهم و صایم را دو خوشحالی هست یکی در وقت افطار، و دویم بعد از مرگ که وقت ملاقات اوست پروردگار خود را به جزای عمل از خیر و شر و به ثواب و عقاب و بحق آن خداوندی که جان محمد در قبضه قدرت اوست که بوی دهن روزه دار نزد

حق سبحانه و تعالی خوشتر است از بوی مشک نزد شما چون بوی خوش و بد از توابع مزاجست که از لوازم جسم است و ذات مقدس او از آن بالاتر است که او را از صفات جسمانیات بهره باشد، پس خوشبوئی نزد حق سبحانه و تعالی عبارتست از قبول عمل که چون بنده ترك مالوفات جسمانی از جهة رضای خداوند خود می کند حق سبحانه و تعالی او را ثواب عظیم کرامت می فرماید بمنزله کسی که خوشحال شود از بوی مشک.

و صدوق به اسناد او از ابن عباس روایت کرده است که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر عملی که فرزند آدم می کند از اوست غیر از روزه که از منست و من بر او جزا می دهم و روزه در روز قیامت سپر بنده است از آتش جهنم چنانکه در دنیا سلاح از برای دشمن می باید در عقبی سلاح آتش صومست و به خدا قسم که بوی دهن روزه دار نزد حق سبحانه و تعالی از بوی مشک خوشتر است و صایم را دو خوشحالی است یکی در وقت افطار که می خورد و می آشامد و وقتی که ملاقات می کند مرا که او را داخل بهشت می کنم و در وجه اختصاص صوم بجناب اقدس خود وجوه گفته اند.

یکی آن که حق سبحانه و تعالی مخصوص خود کرده است و نگذاشته است که احدی از جهة غیر او روزه بگیرد و عبادات دیگر را که مخصوص نکرده بود از جهة بتان و کواکب و اشجار کردند، دیگر آن که در روزه ریا نمی رود البته هر که روزه می گیرد از برای خدا می گیرد غالباً زیرا که ممکن است چیزی خورد و آشامد یا نیت نکند و گوید که روزه ام دیگر تشبه شده است بجناب اقدس او چون حق سبحانه و تعالی را خوردن و امثال آن نیست و منقول است

که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که به اخلاق الهی متخلق شوید مثل نخوردن و نخوابیدن و بد نکردن و بد نگفتن و حمد و ثنا و حلم و استغنا وجود و احسان و اطعام کردن و آب دادن و امثال اینها از صفات کمالی که طلبیده است از بندگان نه چیزی چند که مخصوص اوست از عظمت و کبریا و جلال.

دیگر آن که روزه سبب شکستگی است و مثمر معرفت و محبت و ربط است و لهذا بعضی اجزی را مجهول خوانده اند یعنی من جزاء روزه ام یعنی معرفت و محبت من.

دیگر آن که انشا باشد یعنی روزه را خالصا از جهة من بگیرید تا من جزا باشم که اگر جهة بهشت باشد بهشت جزاست و اگر از جهة خلاصی از عقابست همانست

«و انما لامرئ ما نوى» و فرح نزد لقا در دنیا ممکن است به معرفت و محبت که هیچ کمالی و لذتی به این ها نمی رسد و از این جهت است که از مشك خوشبوتر است.

صدقه دفع شیطان می کند

14- (و: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ الْإِسْلَامِ أَخْبِرْكُمْ بِشَيْءٍ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدُ الشَّيْطَانُ عَنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدُ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الصَّوْمُ يَسْوَدُّ وَجْهَهُ وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَالْحَبُّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَوَازِرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَالِاسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ وَكُلَّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْإِبْدَانِ الصِّيَامُ).

و در موثق كالصحيح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند به اصحاب خود که آیا می خواهید که شما را خبر دهم به چیزی که اگر آن را به جا آورید شیطان از شما دور شود چنانکه مشرق از مغرب دور است صحابه گفتند بلی یا

رسول الله فرمودند که روزه روی شیطان را سیاه می کند یعنی هر چند وسوسه می کند که مگیر مؤمن می گیرد اگر چه هیچ عبادتی نکند و هر معصیتی را کند بنده ترك روزه نمی کند، یا آن که از روزه گرفتن شیطان ذلیل و بی مقدار می شود و استیلائی او کم می شود و صدقه دادن پشت شیطان را می شکند که لشکرهای او که هفتصد کسند که بهر يك از مؤمنان حواله کرده است که مانع شوند ایشان را از تصدق و چون آدمی تصدق را داد و پشت شیطان را شکست که لشکرش مغلوب شدند یا خودش. و دوستی کردن با مؤمنان از جهة رضای خداوند عالمیان و اعانت یکدیگر کردن بر اعمال صالح قطع می کند بیخ و بنیاد او را یا تسلط او را و استغفار و توبه و انابت شاه رگش را می برد چون می بیند که سعیهای او همه باطل شد در اضلال ایشان بلکه سیئات ایشان بعد از توبه مبدل شد بحسنات و هر چیزی را زکاتیتست و زکات بدنهاروزه است چنانکه در دادن زکات بحسب ظاهر مال کم می شود و بحسب واقع زیاد می شود هم چنین در روزه بترك خوردن نقصان بدن می شود، اما امساک روز همه امراض را نفع می کند هر گاه روزه را به آداب بدارند، و چنانکه زکات سبب تطهیر نفس است از رذایل خصوصا از صفت ذمیمه بخل و سبب نمو و بلندی اوست به مراتب عالیه هم چنین صوم تنزه نفس است از همه بدیها و تخلق اوست به اخلاق الهیه و متصف شدنست به کمالات ملکیه و رسیدن است به درجات غیر متناهیه.

اصل اسلام و فرعه

6- (و: قال الصادق عليه السلام لعلي بن عبد العزيز ألا اخبرك بأصل الاسلام وفرعه وذروته و سنامه قال بلى قال اصله الصلاة وفرعه الزكاة وذروته و سنامه الجهاد في سبيل الله ألا اخبرك بابواب الخير الصوم جنة).

ص: 160

و کالصحیح منقولست از علی بن غراب که آن حضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند که می خواهی ترا خیر دهم به بیخ اسلام و شاخ آن و بلندی آن گفتم بلی حضرت فرمودند که بیخ اسلام نماز است و هر گاه نماز نکند بمنزله کافر است، و گویا درخت اسلام را که در باغ سینه او کشته بود حق سبحانه و تعالی آن درخت را کند و شاخ درخت اسلام زکاتست که هر گاه زکات ندهند گویا شاخهای آن را بریدند که اسلامش زایل نشده است اما در حکم زوال است به اعتبار عدم حاصل، و بلندی و شرف و علو اسلام در جهاد کردنست در راه رضای الهی، می خواهی که خیر دهم ترا ببابهای خیر روزه سپریست از آتش جهنم و همه ابواب خیر از جهة خلاصی از نار است پس گویا صوم جمیع آن ابوابست یا آن که حضرت همه را فرموده باشد و او یکی را که در خاطرش مانده بود یا اهم بود ذکر کرد و یا آن که چون روزه گرفتی روزه ترا بجمیع عبادات می دارد.

6- (و قال صلوات الله علیه: فی قول الله عزّ و جلّ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ قَالَ یعنی بالصَّبْرِ الصَّوْمِ وَ قَالَ اِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ اَوْ الشَّدَّةُ فليصم فانّ الله عزّ و جلّ يقول وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ .).

و در کافی به جای و الصلاة یعنی الصيام است. و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر آیه کریمه «وَ اسْتَعِينُوا» و آن دو آیه است یکی و او دارد که بحسب ظاهر خطاب بیهود است چون در ضمن حکایات ایشان است و یکی خطاب به مؤمنان است بعنوان یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا و دور نیست که تکرار آیه در این حدیث به اعتبار تکرار آیه باشد و بنا بر این می باید یکی و او نداشته باشد و نساخ یا رواات غافل شده

باشند از این معنی یا از جهة تاکید باشد یا راوی دو مرتبه شنیده باشد و با هم ذکر کرده باشد و اول اظهر است اما آیه اول که حق سبحانه و تعالی می فرماید بیهود می فرماید که وفا کنید به عهدی که با شما کرده ام در تورات در متابعت پیغمبر آخر الزمان تا من وفا کنم به عهدی که با شما کرده ام که شما را بزرگ کنم در دنیا و عقبی و تبدیل مکنید حقرا بباطل و مفروشید آیات مرا به بهای اندک و نماز کنید و زکات بدهید و با مسلمانان نماز به جماعت کنید آیا مردمان را امر می کنید به نیکی و خود را فراموش می کنید و حال آن که کتاب خدا را می خوانید آیا عقل خود را بکار نمی فرمایید.

و بعد از این خطابهها و عتابها فرموده است که چون نفوس شما سرکش است سرکشی او را بشکنید به یاری صبر که صوم است و نماز و خاصیت صوم آنست که قوای شهوانی شکسته می شود و روح ایمان قوت می یابد، و نماز شما را بحق سبحانه و تعالی نزدیک می کند و از فحشا و منکر باز می دارد امید هست که هر گاه چنین کنید توفیق متابعت حق بیابید و اگر خطاب بیهود باشد بحسب ظاهر خطاب به مؤمنان بلکه عتاب به ایشان نیز خواهد بود به اشاره، و در آیه دویم که خطاب به مؤمنان است حضرت می فرماید که هر گاه شدنی یا بلایی پیش آید از جهت رفع و رفع آن روزه بگیرید و نماز بکنید چنانکه گذشت پس بنا بر این در آیه آخر اگر و او نباشد بهتر است و ممکن است که اول تفسیر آیه دویم باشد و دویم از جهة تاکید باشد و واو از نساخ در هر دو جا زیاده شده باشد یا در هر دو جا نقل بالمعنی کرده باشند چون اول آیه را راوی انداخته است و ظاهر آیه دلالت می کند که از جهة بلاها و مصایب و حوائج و مطالب صوم و صلاة خوبست، و احادیث صحیحه بسیار در این باب وارد شده است که در این

صورتها سه روز روزه بگیرد چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه و در روز جمعه به صحرا رود و نمازها را به جا آورد و بعضی از آنها گذشت.

و در مصباح کبیر نقل کرده است نمازهای بسیار و در غیر آن مذکور است و فی الحقیقه هر حدیثی که در این باب وارد شده است همه تفسیر این آیه است اگر چه کسی باین معنی متفطن نشده است و از این باب بسیار است که ائمه هدی صلوات الله علیهم اشارات بتفسیر آیات فرموده اند بلکه جمیع احادیث ایشان چنین است.

14- (وقال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكُلَّ مَلَائِكَةٍ بِالْدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَبِّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَنَّهُ قَالَ مَا أَمَرْتُ مَلَائِكَتِي بِالْدُّعَاءِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي إِلَّا اسْتَجَبْتُ لَهُمْ فِيهِ).

و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که به درستی که حق سبحانه و تعالی موکل گردانیده است فرشته چند را که مخصوص اینند که دعا می کنند از جهت روزه داران و به چند سند موثق منقولست که حق سبحانه و تعالی می فرماید که من امر نکرده ام فرشتگان خود را که دعا کنند از جهت احدی از خلقم مگر آن که آن دعا را البته مستجاب می کنم و اشاره باین معنی نیز در آیات بسیار شده است از آن جمله آیات الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ است تا به آخر آیه سیم، و غیر اینها از آیاتی که ملائکه استغفار و دعا می کنند از جهت مؤمنانی که متابعت راه خدا کرده و می کنند و غرض تنبیه است و تفصیل این مقام در ذمت مجمع البحرین و جامع الثقلین است بفضل الله و عونہ.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: أوحى الله تبارك و تعالی إلى موسى عليه السلام ما يمنعك من مناجاتي فقال يا رب اجللك عن المناجاة لخلوف فم الصائم فاوحى الله تبارك و تعالی اليه يا موسى لخلوف فم الصائم اطيب عندي من ريح المسك).

و در صحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله عليه که خداوند تبارك و تعالی وحی فرمود به حضرت موسی علیه السلام که ای موسی چه چیز مانع است ترا از مناجات من و این وقتی بود که حضرت موسی مامور شده بود به چهل روز روزه تا حق تعالی به او تورات کرامت فرماید موسی گفت خداوندا به سبب صوم دهنم بدبو شده است و ترا اعظم از آن می دانم که با دهن بد بو مناجات کنم پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد به او که یا موسی بوی دهن دار نزد من از بوی مشک خوشبوتر است. و بعضی گفته اند که چون موسی را در طور گفتند که کفشت را بکن و رعایت ادب کن حضرت چنین یافتند که همه جا رعایت ادب می باید کرد.

صایم را دو خوشحالی است

6- (وقال صلوات الله عليه: للصائم فرحتان فرحة عند افطاره و فرحة عند لقاء ربه عزّ و جلّ).

و بسند کالصحیح منقول است از ابو الصباح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که صایم را دو خوشحالی است یکی در وقت افطار و یکی در وقت لقاء پروردگار و همین حدیث گذشت.

هر که خالصا لله عز و جل يك روز در هوای گرم روزه دارد

6- (وقال صلوات الله عليه: من صام لله عزّ و جلّ يوما في شدة الحرّ فاصابه ظمأ و كلّ الله به الف ملك يمسحون وجهه و يبشرونه حتى اذا افطر قال الله عزّ و جلّ ما اطيب ريحك و روحك، ملائكتي اشهدوا

انّی قد غفرت له).

و به اسانید متعدده منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که خالصا لله عز و جل يك روز در هوای گرم روزه دارد و تشنه شود حق تعالی هزار فرشته را موکل گرداند بر او که دست، یار و بر روی او مالند و او را بشارت به بهشت دهند تا وقتی که افطار کند خداوند عالمیان فرماید که چه خوش است بوی تو و چه خوش است نسیم اخلاص تو ای فرشتگان من گواه باشید که او را آمرزیدم و فایده تعظیم فرشتگان و خطاب خداوند عالمیان با آن که او نمی شنود آنست که اگر صاحب یقین باشد چنان است که می شنود و به زبان حال می گوید که خداوندا اگر چه به گوش بدن نمی شنوم اما به گوش یقین می شنوم که تو چنین می فرمایی، و در این وقت حاجات خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کند چنانکه در ادعیه نماز شب وارد شده است و اگر کسی صاحب یقین باشد او را لذتی چند حاصل می شود که فوق لذات باشد و محققان ذکر کرده اند که روزه حقیقی امساک است از غیر ذکر او و افطار ایشان به محبت الهی است و چون به مقام محبت فایز شود و همه این مخاطبات را از گوش هوش می شنود.

خواب قیلوله برای روزه دار

7- (و قال ابو الحسن صلوات الله علیه: قیلوا فانّ الله تبارک و تعالی يطعم الصائم و یسقيه فی منامه).

و در موثق از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که قیلوله کنید همیشه خصوصا در روزه زیرا که حق سبحانه و تعالی صایم را در خواب خوردنی و آشامیدنی می دهد. یعنی فایده خوردن و آشامیدن به سبب قیلوله حاصل می شود و مجرب است و خواب قیلوله از چاشت است تا ظهر.

ص: 165

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: نوم الصائم عبادة و صمته تسبيح و عمله متقبل و دعاؤه مستجاب).

و به اسانید قویه منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که خواب روزه دار عبادتست و در نامه عمل او عبادت می نویسند خصوصا هر گاه بقصد استحباب قیلوله کند، و خاموشی او را تسبیح می نویسند خصوصا هر گاه از جهة رضای الهی خاموش باشد از ما لا یعنی و اعمال خیر او مقبول است به سبب صوم، و دعای او به برکت روزه مستجاب است، و ظاهر حدیث اعم است از آن که اینها لله باشد با قصد یابی قصد و استبعادی ندارد و احادیث بسیار وارد شده است در آن که خواب صایم عبادتست و بعضی از اصحاب دغدغه کرده اند در خواب صایم به اعتبار آن که صوم عبارتست از کف نفس و در خواب کف نفس نیست و این محض وسواس است و اگر بیدار باشد و غافل باشد در آن صورت نیز کف نفس نیست، پس بنا بر این می باید صایم از اول روز تا آخر روز هیچ کار دیگر نکند و همین را تکرار کند که روزه ام و در نماز که نمی تواند چنین کرد و انواع این استنباطات مناسب مذهب سنّیان است که قیاس و استحسان را بر نص مقدم می دارند و جمعی که از حقیقت نیت خبر ندارند، و خواهد آمد و گذشت مکرر که نیت این معنی نیست که وسواسیان از عبارات اصحاب فهمیده اند.

ص: 166

4- (روى عن الزّهرىّ أنّه قال قال لي عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما: يوما يا زهرىّ من اين جئت فقلت من المسجد قال فقيم كنتم قلت تذاكرنا امر الصّوم فاجتمع رايى و راي اصحابى على أنّه ليس من الصّوم شىء واجب الا صوم شهر رمضان.

فقال يا زهرىّ ليس كما قلتكم الصّوم على اربعين وجها فعشرة أوجه منها واجبة كوجوب شهر رمضان، وعشرة أوجه منها صيامهنّ حرام و اربعة عشر وجها منها صاحبها فيها بالخيار ان شاء صام و ان شاء افطر، و صوم الاذن على ثلاثة اوجه و صوم التّاديب و صوم الاباحة و صوم السّفرة و المرض.

قلت جعلت فداك فسّرهنّ لي قال اما الواجب فصيام شهر رمضان و صيام شهرين متتابعين لمن افطر يوما متتابعين لمن افطر يوما من شهر رمضان عمدا متعمّدا و صيام شهرين متتابعين فى كفارة الظّهار قال الله عزّ و جلّ و الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ .. فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا، و صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فِي قَتْلِ الْخَطَاءِ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْعِتْقَ وَاجِبٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ، وَ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ وَاجِبٌ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْإِطْعَامَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ فَكُلَّ ذَلِكَ مُتَتَابِعٌ لَيْسَ بِمُتَفَرِّقٍ ، وَ صِيَامٌ أَذَى حَلْقِ الرَّأْسِ وَاجِبٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَصَاحِبُهَا فِيهَا بِالْخِيَارِ فَانْصَامُ صَامٍ ثَلَاثًا ، وَ صَوْمُ دَمِ الْمَتَعَةِ وَاجِبٌ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٌ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ .

وَ صَوْمُ جِزَاءِ الصَّيْدِ وَاجِبٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْبَيْتِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا ثُمَّ قَالَ أَوْ تَدْرِي كَيْفَ يَكُونُ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا يَا زَهْرِي قَالَ قُلْتُ لَا أَدْرِي قَالَ يَقَوْمُ الصَّيْدِ قِيَمَةٌ ثُمَّ يَفْضُّ تِلْكَ الْقِيَمَةَ عَلَى الْبَرِّ ثُمَّ يَكَالُ ذَلِكَ الْبَرَّ اصْوَاعًا فَيَصُومُ لِكُلِّ نِصْفِ صَاعٍ يَوْمًا وَ صَوْمُ النَّذْرِ وَاجِبٌ وَ صَوْمُ الْإِعْتِكَافِ وَاجِبٌ .

وَ أَمَّا الصَّوْمُ الْحَرَامُ فَصَوْمُ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ الْأَضْحَى وَ ثَلَاثَةُ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَ صَوْمُ يَوْمِ الشُّكِّ أَمْرًا بِهِ وَ نَهْيًا عَنْهُ أَمْرًا أَنْ نَصُومَهُ مَعَ شَعْبَانَ وَ نَهْيًا عَنْهُ أَنْ يَنْفِرَ الرَّجُلُ بِصِيَامِهِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَشُكُّ فِيهِ النَّاسُ ، فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتَ فِدَاكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ صَامٌ مِنْ شَعْبَانَ شَيْئًا كَيْفَ

يصنع قال ينوى ليلة الشك أنه صائم من شعبان فان كان من شهر رمضان اجزا عنه و ان كان من شعبان لم يضره فقلت له و كيف يجزئ صوم تطوع عن صوم فريضة فقالوا ان رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوعا و هو لا يدري و لا يعلم انه من شهر رمضان ثم علم بعد ذلك اجزا عنه لأن الفرض انما وقع على اليوم بعينه و صوم الوصال حرام و صوم الصمت حرام و صوم نذر المعصية حرام و صوم الدهر حرام.

و اما الصوم الذي يكون صاحبه فيه بالخيار فصوم يوم الجمعة و الخميس و الإثنين و صوم البيض و صوم ستة ايام من شوال بعد شهر رمضان و صوم يوم عرفة و يوم عاشوراء كل ذلك صاحبه فيه بالخيار ان شاء صام و ان شاء افطر.

و اما صوم الاذن فان المرأة لا تصوم تطوعا الا باذن زوجها و العبد لا يصوم تطوعا الا باذن سيده و الضيف لا يصوم تطوعا الا باذن صاحبه قال رسول الله صلى الله عليه و اله من نزل على قوم فلا يصومن تطوعا الا باذنهم.

و اما صوم التاديب فانه يؤمر الصبي اذا راهق بالصوم تاديبا و ليس بفرض، و كذلك من افطر لعلّة من اول النهار ثم قوى بعد ذلك امر بالإمساك بقيّة يومه تاديبا و ليس بفرض و كذلك المسافر اذا اكل من اول النهار ثم قدم اهله امر بالإمساك بقيّة يومه تاديبا و ليس بفرض، و اما صوم الاباحة فمن اكل او شرب ناسيا او تقيا من غير تعمّد فقد اباح الله ذلك له و اجزا عنه صومه.

و اما صوم السفر و المرض فان العائمة اختلفت فيه فقال قوم

يصوم وقال قوم لا- يصوم وقال قوم ان شاء صام و ان شاء افطر فإما نحن فنقول يفطر في الحالتين جميعا فان صام في السّفر او في حال المرض فعليه القضاء في ذلك لأنّ الله عزّ و جلّ يقول فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ .).

و در کافی بعد از این مذکور است فهذا تفسیر الصّیام و هم چنین در تهذیب و در موثق كالصحيح و به اعتقاد ما در صحیح چون به همین عنوان در فقه رضوی هست و مضمونش جمیعا مگر نادرا در آیات و اخبار متواتره موجود است لهذا صدوق در اول ذکر کرده است این حدیث را بمنزله فهرستی و بعد از آن يك يك را ذکر می کند زهری محمد بن مسلم بن شهابست و گاهی محمد بن شهابش می گویند و بحسب ظاهر از علماء عامه است و لیکن اعتقاد بسیار به حضرت سید الساجدین(ص) داشته است و سنیان بواسطه او احادیث بسیار از آن حضرت روایت کرده اند و وجه انقطاعش به اهل بیت آنست که خود ذکر کرده است که در زمان بنی امیّه مرا والی کردند و در آن ولایت چنان شد که شخصی را کشتم و بعد از این خواهد آمد که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه داخل مسجد شدند دیدند که مردمان هجوم کرده اند بر سر شخصی حضرت پرسیدند که چه خبر است عرض نمودند که شخصی دیوانه شده است حضرت متوجه آن جانب شدند دیدند که زهری به های های می گرید و خاك بر سر می کند حضرت فرمودند که ای زهری ترا چه شده است گفت آدمی را کشته ام و جای من در جهنم خواهد بود ابد الآباد.

حضرت فرمودند که من بر تو از این ناامیدی از رحمت الهی بیشتر می ترسم از قتل ناحق چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که ناامید نمی شوند

از رحمت الهی مگر جمعی که کافر باشند پس ناامیدی کفر است گفت چه کنم حضرت فرمودند که ایشان را بمال راضی کن گفت راضی نمی شوند، فرمودند که از آن قبیله دختری بنخواه گفت راضی نمی شوند، حضرت فرمودند که زر را به کیسه ها کن و در اوقات نمازها در خانه وارث مقتول انداز و کفاره بده و توبه کن و حق سبحانه و تعالی بفضل خود می بخشد، و او به گفته حضرت عمل نمود و همیشه می گفت که اگر حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه به فریاد من نمی رسد من هلاک می شدم و خود را هلاک می کردم، و بعید نیست که شیعه باشد و از جهة تقیه با سنیان محشور باشد مانند سعد بن جبیر و سعید بن مسیب و قاسم بن محمد و ابو خالد کابلی و امثال ایشان که شیعه بودند و از روی تقیه اظهار تسنن می کردند و سعید بن جبیر که تقیه نکرد حجاج ملعون او را شهید [کرد] زهری می گوید که داخل شدم به خانه حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه حضرت فرمودند که ای زهری از کجا می آیی گفتم از مسجد فرمودند که در چکار بودید عرض نمودم که گفتگوی روزه ها در میان بود پس رای من و رای اصحاب بر این قرار گرفت که بغیر از روزه ماه رمضان روزه واجب نیست پس حضرت فرمودند که ای زهری چنین نیست که گفته اید به درستی که روزه بر چهل نوعست، ده نوع از آن واجبست مثل و جوب روزه ماه رمضان، و ده روزه حرامست، و چهارده روزه تطوع است که آدمی اختیار دارد در آن اگر خواهد می گیرد و اگر خواهد افطار می کند، و صوم اذن بر سه وجه است، دیگر صوم تادیبست، و صوم اباحت، و صوم سفر و مرض است، و ظاهر آنست که صوم سفر و مرض را یکی حساب کرده اند و صوم اذن را سه تا چهل درست شود عرض نمودم که بیان فرمائید همه را فدای تو کردم حضرت فرمودند که اما

واجب پس روزه ماه رمضان است که نص قرآن است و خواهد بود.

دویم دو ماه روزه است که واجبست پی در پی واقع ساختن بر کسی که يك روز از ماه رمضان را عمدا عالما افطار کند و ظاهر آنست که بر سیل تخییر باشد چون آن چه بر سیل ترتیب است بیان فرموده اند.

سیم دو ماه پی در پی روزه گرفتن واجبست در كفاره ظهار کسی را که بنده نیابد و در اینجا و در کافی ظهار مقدم است و در فقه رضوی و خصال كفاره قتل خطا را مقدم داشته اند چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که آن کسانی که ظهار می نمایند با زنان خود و می گویند که تو بر من مانند پشت مادر منی و بعد از آن از این کلمه پشیمان شوند و خواهند که با زنان خود جماع کنند می باید که پیش از جماع كفاره بدهند تا توانند جماع کردن، و آن آزاد کردن بنده ایست پیش از جماع و حق سبحانه و تعالی شما را پند می دهد که مبادا كفاره نداده جماع کنید که حق سبحانه و تعالی عالم است به آن چه شما می کنید و بر عذاب شما قادر پس کسی که بنده و بهای بنده را از نقد و جنس نداشته باشد واجبست که دو ماه روزه پی در پی بگیرد قبل از جماع و اگر نتواند دو ماه پی در پی روزه داشتن و شصت مسکین را طعام می دهد و این تتمه در باب كفارات خواهد آمد.

چهارم روزه كفاره قتل خطاست و واجبست که بنده آزاد کند و اگر نداشته باشد دو ماه پی در پی روزه می دارد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که مؤمنی را از روی خطا بکشد خواه قصد آن فعل داشته باشد مثل شبه عمد و خواه نداشته باشد مثل خطای محض و شبه عمد مانند زدن پدر فرزند خود را بزنی که قصد کشتن نداشته باشد و آن قدر نزند که بحسب عادت

کشنده باشد، و دویم مانند تیری که بیندازد و قصد آهو داشته باشد آدمی بگذرد و بر او خورد در این هر دو صورت دو ماه پی در پی روزه داشتن واجبست هر گاه نیابد بنده را که آزاد کند چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که مؤمنی را از روی خطا بکشد واجب است که بنده مؤمنی را آزاد کند و واجب است که دیت را تسلیم وارث مقتول نمایند به آن که اگر شبه عمد باشد بر قاتل است که از مال خود بدهد و اگر خطای محض باشد بر عاقله واجبست که بدهند در سه سال به تفصیلی که در باب کفارات خواهد آمد تا آنجا که فرموده است که اگر نیابد دو ماه پی در پی روزه بدارد.

پنجم: سه روز روزه گرفتن در کفاره یمین، واجبست کسی را که إطعام که اقل واجبست نیابد زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است بنده آزاد کردن و ده مسکین را طعام دادن یا ده مسکین را پوشانیدن و کسی که نیابد همه را سه روز روزه بگیرد و این کفاره قسم شماسست هر گاه قسم یاد کرده باشید و مخالفت قسم نموده باشید و ظاهرا نذر و عهد نیز یمین اند و حکم یمین دارند چنانکه خواهد آمد، و جمیع این روزه ها که گذشت می باید که پی در پی واقع سازد به تفصیلی که خواهد آمد و متفرق نیست مگر در بعضی از صور.

ششم: روزه ایست که واجبست از جهة سر تراشیدن که به سبب تراشیدن آزار کشد، و در کافی نیز باین عبارتست و در فقه رضوی بنحو آیه است، و در خصال و صیام اذی الحلق الرأس واجب، و قریب به متن است یعنی روزه آزار ایست که به سبب ترك سر تراشیدن آن آزار داشته باشد، و سر بتراشد از جهت رفع آن آزار کفاره آن واجب است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از شما بیمار باشد یا آزاری از سر داشته باشد به سبب تراشیدن

بتراشد کفاره بدهد و آن کفاره سه روز روزه داشتن است یا تصدق است به اطعام ده مسکین یا کشتن گوسفندیست، و در اینجا مخیر است میان هر سه و اگر روزه دارد: سه روز روزه می دارد و بقیه را نفرمودند چون مطلوب بیان صوم بود و بقیه در کفارات احرام خواهد آمد.

هفتم: روزه بدل هدیی است که در حج واجبست و نداشته باشد واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که شخصی که حج تمتع کند یعنی حجی که اول عمره را به جا آورد و محل شود و تا احرام بحج گرفتن از محرّمات احرام تمتع یابد بر او واجبست که هدیی بدهد هر چه آسان باشد از شتر و گاو و گوسفند و اگر نیابد یکی از اینها را واجبست که سه روز روزه در حج بگیرد و هفت روز را روزه بگیرد در وقتی که رجوع کنید شما به اهل خود یعنی اگر او با شما به خانه رود در خانه روزه می گیرد و اگر در مکه معظمه بماند وقتی روزه می گیرد که شما رجوع کنید به اهل خود بحسب ظن او مگر آن که زیاده از يك ماه باشد که چون يك ماه بگذرد روزه می تواند گرفت و گمان ندارم که کسی تا بحال متفطن شده باشد بوجه حکمت این التفات و این سه روز در مکه روزه گرفتن که روز هفتم و هشتم و نهم باشد و هفت روز وقتی که به خانه خود روید با شرایطش که خواهد آمد ده روز است که در بدلیست هدی کامل است چون جمعی که قربانی نداشته مغموم بودند که باین ثواب نرسیدیم یا حج ما صحیح نیست با معارضاتی که عمر کرد و منافقان او را مدد می کردند که شاید حج تمتع بر طرف شود، و یکی از شبهات این بود که همه کس هدی ندارند پس حج فقرا باطل خواهد بود و معقول نیست که ما احرام گرفته باشیم و هنوز به عرفات و مشعر نرفته با زنان خود جماع کنیم و آب غسل از سر ما ریزد یا آب منی از ذکر

ما روان باشد چون مخالف افعال قریش بود و نمی خواست که طریقه جاهلیت بر طرف شود حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد و این تاکیدات فرمود و چون علماء عامه به سبب ترك حق چشمهای ایشان کور شده و مدار ایشان بر تصحیح قبایح عمر است نمی توانند فهمیدن چیزی را که مخالف گفته او باشد، بنا بر این در این عبارت در حیص و بیص افتاده اند و بعضی ملحد شده اند و بعضی تاویلات رکیکه کرده اند.

هشتم: روزه جزاء صید است و واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که صیدی را عمدا بکشد پس بر او جزائست مثل آن چه کشته است از گاو و گوسفند و شتر و حکم می کند به آن چه باید کشت دو عادل از مسلمانان.

و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که ذو عدل است که مفرد است نه ذوا که تثنیه باشد و این غلط را قراء کرده اند و مراد از ذو عدل امامست صلوات الله علیهم و حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم بیان مماثلت کرده اند که بعنوان هدی به کعبه رسانند مثلاً اگر شتر مرغ را کشته باشد شتر می دهد و اگر گاو کوهی کشته باشد گاوی، و اگر آهوا را کشته باشد گوسفندی می دهد پس اگر در احرام عمره واقع شد در مکه می کشد، و اگر در احرام حج باشد در منی می کشد یا بر اوست کفاره طعام دادن درویشان با برابر آن روزه می دارد پس حضرت فرمودند که می دانی که چگونه است برابر آن روزه ای زهری عرض نمودم که نمی دانم حضرت فرمودند که صید را قیمت می کنند و آن قیمت را ملاحظه می نمایند که چند صاع گندم می شود از جهة هر نصف صاع يك روز روزه می گیرد به تفصیلی که خواهد آمد.

و مجملش آن که مثلاً هر گاه شتر مرغی کشته باشد و شتر و گندم نداشته باشد می بیند که مثلاً شتری را پنج هزار دینار می فروشند و صاعی گندم را به دویست دینار پنجاه روز روزه می گیرد، و اگر در این صورت شتری هفت هزار ارزد، و گندم دویست دینار باشد هفتاد نصف صاع می شود زیاده از شصت را اعتبار نمی کند و شصت روز روزه می گیرد و روزه نذر واجبست و روزه اعتکاف واجبست به تفصیلی که خواهد آمد.

اما روزه حرام پس آن عید فطر و عید قربانست و سه روز بعد از عید قربان است بر کسی که در منی باشد و روزه روز شك که سی ام شعبان باشد ما به يك وجه ماموریم به آن و به وجهی نهی از آن واقع شده است ماموریم به آن که آن را اگر روزه داریم بقصد شعبان بداریم، و نهی وارد شده است بر ما که شخصی آن را به تنهایی روزه دارد در وقتی که همه کس شك دارند یعنی بقصد ماه رمضان و اجمالی در این عبارت بود که ظاهرش موافق مذهب عامه است و مراد این بود که مذکور شد.

زهري گوید که گفتم به حضرت که فدای تو گردم پس اگر کسی از ماه شعبان هیچ روزه نگرفته باشد چگونه روزه می گیرد حضرت فرمودند که در شب سی ام که شك در آن دارند قصد شعبان می کند به نیت سنت پس اگر در واقع آن روز رمضان است از رمضان مجزی است و اگر از شعبانست ضرر ندارد عرض نمودم که چگونه ممکن است که سنت از فرض مجزی باشد حضرت فرمودند که همه متفقند بر این که اگر شخصی در اثنای ماه مبارك فراموش کند که ماه رمضان است و بقصد سنت روزه بگیرد ندانسته و آخر بعد از ظهر ظاهر شود که ماه رمضانست و او نیت شعبان کرده است صحیح است به اعتبار آن که

همان روز متعین است از جهة صوم و نیت صوم کرده است و آن زیادتی لغو است.

و در فقه رضوی حضرت امام رضا صلوات الله علیه چهل نوع را می فرماید در یوم الشک فرمودند که نیت می کند روزه شعبان را و ضرر ندارد او را چنانکه اگر کسی در بلاد کفر باشد و ماه رمضان را فراموش کرده باشد و ماه رمضان را به گمان شعبان یا رجب روزه دارد و بعد از آن که خلاص شود ظاهر شود که ماه رمضان بوده است که گرفته است از رمضان مجزی است زیرا که فرض بر آن روز معین واقع شده است و آن را گرفته است و حدیث ابان نیز در این معنی خواهد آمد و این نوع سخن از قبیل بحث الزامی است نه قیاس است و نه مصادره و از این جهة است که در رمضان قصد رمضان در کار نیست چون نیت ممیز است و تمیز در صورتی می باید که ما به الاشتراکی داشته باشد و همین علت را در نذر معین اکثر جاری ساخته اند بخلاف نذر مطلق و قضا که ما به الاشتراک دارد خصوصا وقتی که دو صوم در ذمه اش باشد مثل قضاء رمضان و نذر مطلق.

و روزه وصال حرامست که شب را در نیت داخل کند کلا او بعضا چنانکه خواهد آمد، و روزه خاموشی حرامست چنانکه در بنی اسرائیل بود که سخن نمی گفتند و می خوردند و می آشامیدند اما اگر روزه مشروع باشد و در روزه زبان خود را از بدیها بلکه از مباحات نیز حفظ نماید از اعظم طاعات است و روزه نذر معصیت حرامست، خواه نذر کند معصیت را مانند شراب و زنا و ترك نماز و صله رحم را و خواه شرط نذر باشد مثل آن که اگر شراب بخورم به شکرانه آن چند روز روزه بگیرم و اگر نماز نکنم به شکرانه روزه بگیرم یا اگر

شراب نخورم و نماز بکنم از جهت زجر بر نفس روزه بگیرم و بر عکس این چهار عبادتست که در فعل طاعت شکر باشد و در فعل معصیت زجرا و بر ترك معصیت شکر و بر ترك طاعت زجرا، و روزه دهر حرام است و ظاهرا تقیه فرموده باشند چون جمعی از عامه حرام می دانند و قصد حضرت این باشد که عیدین و ایام تشریق داخل باشد، و اما روزه که مخیر است یعنی مستحب است و لیکن به استحباب غیر مؤکد که ثواب آن قلیل است مثل روز جمعه و بنا بر آن که ثواب عبادات روز جمعه مضاعف است و بخصوص نیز اخبار در آن وارد شده است اما چون عبادات بسیار در آن روز هست و روزه غالب اوقات آدمی را ضعیف و بی دماغ می کند و از عبادات باز می دارد دو حالت دارد نسبت به جمعی که ضعیف نشوند یا عبادات دیگر نکنند به آن که مشغول کارهای ضروری خود باشند مانند کاسبی که اگر کسب نکند معاش نداشته باشد روزه بهتر باشد و الا تركش اولی باشد، و هم چنین روزه پنجشنبه هر گاه او را ضعیف سازد از عمل جمعه در غیر پنجشنبه اول و آخر ماه، و دوشنبه اگر به شکرانه شهادت حضرتت چنانکه بنی امیه می گرفتند کفر است و از جهة تعزیه حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه خوبست، و چون شبیه است به شکر بنی امیه تركش اولی است هر چند از جهة تعزیه باشد، و روزه ایام بیض که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماهست و نزد عامه معتبر است و ظواهر اخبار آنست که منسوخ است چنانکه خواهد آمد و لیکن چون مطلق روزه خوبست و سپر آتش جهنم است اگر بدارد بد نیست و اگر بعوض آن سه روز سنت را بدارد بهتر است و هم چنین است روزه ششه و

آن شش روز بعد از عید رمضان است و عامه اهتمام به آن دارند از این جهت ترکش اولی است و فعلش بد نیست و اگر بعد از سه روز بگذرد اولی است چنانکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که سه روز بعد از عید قربان و سه روز بعد از عید فطر روزه مگیر که ایام اکل و شربست.

و در موثق کالصحیح از حریر از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که بعد از عید البته سه روز را روزه مگیر و اگر خواهی که روزه گیری بعد از سه روز روزه بگیری، دیگر روز عرفه و روز عاشورا است که خواهد آمد و همه این چهارده روز را مخیر است می خواهد روزه می گیرد و می خواهد نمی گیرد یعنی مکروهست بمعنی اقل ثوابا یا اولی ترکا و چون این چهارده روز نزد عامه معتبر است حضرت به عبارتی بیان فرمودند که شیعیان باین معنی که مذکور شد بفهمند و سنیان موافق باطل خود و لیکن نه شیعه فهمیدند و نه سنی مگر محدثین علما و اکثر فضلا چنین فهمیده اند که روزه تطوع است و صدوق روزه های تطوع را خواهد گفت.

و اما صوم اذن به درستی که زن روزه سنت نمی تواند گرفت مگر باذن شوهرش و بنده روزه مستحب نمی تواند گرفت مگر باذن آقا و مهمان روزه تطوع نمی تواند گرفت مگر باذن مهماندار و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که وارد شود بر جمعی البته روزه سنت نگیرد مگر باذن آن جمع و هم چنین روزه مهماندار مکروهست و خواهد آمد همه.

و اما روزه تادیب آن روزه طفلی است که قریب به بلوغ باشد از روی تادیب یعنی عادت فرمودن ولی او را که بعد از بلوغ بر او مشکل نباشد و تشبه

به صایمان نیز داشته باشد، و این روزه بر او واجب نیست و محتمل است که مراد این باشد که این تادیب بر ولی واجب نیست و لیکن هر دو محتمل است و استدلال باین حدیث بر این مطلوب نمی توان کرد و دور نیست که اگر نیت فرض کند تا بر آن عادت کند خوب باشد و چون محتمل است که بر او سنت باشد اولی آنست که بقصد قربت واقع سازد و هم چنین امساک می کند تادبیا کسی که در اول روز افطار کند به سبب علتی مثل حیض و مرض و سفر و کفر و آن علت زایل شود به آن که حیض پاک شود یا مرض زایل شود و کافر مسلمان شود و مغمی علیه به هوش آید و دیوانه عاقل شود بقیه روز را امساک می کنند از جهة شبیه بودن بروزه داران، و هم چنین است هر گاه مسافر در سفر افطار کرده باشد یا افطار نکرده باشد و بعد از ظهر داخل شود بقیه روز را امساک می کند و واجب نیست، و اما صوم اباحت که حق سبحانه و تعالی روزه را مباح کرده است با خوردن و آشامیدن و جماع کردن به آن که بخورد و بیاشامد از روی نسیان یا اوراقی بیاید یا آروغ بزند و عمدا نکند حق سبحانه و تعالی این قسم روزه را بفضل خود مباح کرده است و این روزه از او مجزی است.

و اما صوم سفر و مرض به درستی که علماء عامه در این دو روزه اختلاف دادند بعضی گفته اند که روزه گرفتن ایشان اولی است و بعضی گفته اند که نگرفتن اولی است و جمعی گفته اند که مخیرند میان صوم و افطار و ما که اهل بیت رسولیم صلی الله علیه و آله می گوئیم که واجبست که در سفر و مرض افطار کند و اگر در مرض یا در سفر روزه بگیرد قضا می کند در صحت و حضر زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است و دو مرتبه ردا علیهم فرموده است که هر که بیمار باشد یا در سفر باشد پس بر ایشان واجبست که بعدد ایام مرض و سفر در

غیر مرض و سفر روزه بدارند پس در مرض و سفر طلب نکرده است و روزه که مطلوب شارع نباشد تشریح و حرامست مع هذا اشعار دارد به آن که در سفر و مرض نگیرند با احادیثی که خواهد آمد اینست تفسیر روزها مفصلا و به نحوی که مشروح شد ظاهر شد که این حدیث مشتمل است بر فواید بسیار لهذا محدثین همه حکم به صحت این حدیث کرده اند چون متنش دلیل صحت است با آن که حضرت امام رضا صلوات الله علیه به همین تفصیل بیان فرموده اند و تفصیل تامش در ضمن اخبار ظاهر خواهد شد.

ص: 181

این بابی است در بیان صوم سنت بدان که نزد محدثین چنانکه از احادیث اهل البیت ظاهر می شود آنست که اکثر اوقات سنت را اطلاق می کنند بر سنتی چند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به آن نهایت اهتمام می داشته اند و مهمما أمکن ترك آن نمی فرموده اند مثل سی و سه رکعت یا سی و چهار رکعت نوافل یومیه در صلاة و مثل سه روز در هر ماه و روزه شعبان و ظاهرا صدوق روزه شعبان را واسطه می داند میان سنت و مستحب به اعتبار آن که آن اهتمامی که در شأن این سه روزه وارد شده است در شأن روزه ماه شعبان وارد نشده است و لیکن از اخبار بسیار ظاهر می شود که شعبان نیز سنت است اگر چه اهتمام باین سه روز بیشتر باشد هم چنان که سی و چهار رکعت اگر چه همه سنتند مع هذا در بعضی اهتمام بسیار وارد شده است مثل نمازهای شب و گذشت، و از ظواهر اخبار صحیحه و حسنه کالصحیحه و قویه کالصحیحه ظاهر می شود که سنتهای آن حضرت همه به تفویض بوده است و استبعادی ندارد که برای آن حضرت باشد در زیاد و کم و لیکن از احادیث قرب نوافل ظاهر می شود که آن چه آن حضرت می کرده است حق سبحانه و تعالی در اقوال بر زبان آن حضرت جاری می ساخته و در افعال بر دست او جاری می فرموده است و آیات بسیار بر این معنی ناطق است و پیشتر اشاره به آن شد و غالب اوقات هر چه از این

بابست باین عبارت می فرمایند که حق سبحانه و تعالی می فرماید بحديث قدسی و گاهی به عبارات دیگر.

صوم الدهر

14,6- (روی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن محمد بن مروان قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يصوم حتى يقال لا- يفطر و يفطر حتى يقال لا- يصوم ثم صام يوما و افطر يوما ثم صام الاثنين و الخميس ثم آل من ذلك إلى صيام ثلاثة أيام في الشهر الخميس في أول الشهر و اربعاء في وسط الشهر و خميس في آخر الشهر و كان صلوات الله عليه يقول ذلك صوم الدهر و قد كان ابي صلوات الله عليه يقول ما من احد ابغض إلي من رجل يقال له كان رسول الله صلوات الله عليه يفعل كذا و كذا فيقول لا يعذبني الله على ان اجتهد في الصلاة و الصوم كأنه يرى ان رسول الله صلى الله عليه وآله ترك شيئا من الفضل عجزا عنه).

و مرویست كالصحيح از محمد که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنیدم که می فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله مدتی روزه می گرفتند تا آن که صحابه از مداومت آن حضرت بر صوم می گفتند که حضرت من بعد روزه را نخواهد خورد دیگر مدتی افطار می فرمودند تا آن که می گفتند که روزه نخواهد گرفت دیگر روزه حضرت داود را می گرفتند که يك روز روزه بودند و يك روز افطار می فرمودند دیگر دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفتند و دوشنبه در این حدیث غریبست و بر تقدیر صحت از حضرت صادق (ع) تقيه فرموده خواهند بود، دیگر باین منتهی شد عاقبت که این سه روز را در هر ماهی روزه می گرفتند پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه ای در

وسط ماه و پنجشنبه ای در آخر ماه و از تنکیر هر دو ظاهر می شود که گاهی چهارشنبه اول وسط را می گرفته باشند و گاهی دویم را و هم چنین در پنجشنبه، و در پنجشنبه حدیث هست و حضرت می فرمودند که اگر کسی مداومت بر این روزه کند چنانست که همیشه روزه گرفته باشند و بتحقیق که پدرم صلوات الله علیه می فرمودند که هیچ کس نزد من دشمنت را از کسی نیست، و در بعضی از نسخ إلى الله عز و جل است و ظاهرا سهو نساخ باشد چون در کافی و ثواب الاعمال إلى است که به او گویند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این مقدار و این مقدار عبادت می کردند و او گوید که حق سبحانه و تعالی مرا عذاب نخواهد کرد بر آن که سعی کنم و بسیار کنم نماز و روزه را و لفظ و الصوم در آن دو کتاب نیست اگر چه بودنش آنسب است باین باب گویا این مرد گمان می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله چیزی از فضایل را ترك نموده اند که از آن عاجز شده باشند و محمول است بر سنت که بر آن زیاده کردن تشریح است مثل آن که بگویند که نافله ظهر را ده رکعت کردن بهتر است اما اگر شب تا صبح عبادت کنند چنانکه حضرت امیر المؤمنین و علی ابن الحسین و امام رضا بلکه جمیع ائمه هدی صلوات الله علیهم شبانه روزی هزار رکعت نماز می کردند نهایت مرتبه کمال است.

روزه رسول الله

14,6- (و فی روایة حمّاد بن عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

صام رسول الله صلی الله علیه و اله حتّی قیل ما یفطر ثمّ افطر حتّی قیل ما یصوم ثمّ صام صوم داود علیه السلام یوما و یوما لا ثمّ قبض صلوات الله علیه و اله علی صیام ثلاثة ایّام فی الشهر و قال یعدّلن صوم الدّهر و یذهبن بوحر الصّدر و قال حماد الوحر الوسوسة قال

ص: 184

حمّاد فقلت و أَيّ الايام هي قال اول خميس في الشهر و اول اربعاء بعد العشر منه و اخر خميس فيه فقلت و كيف صارت هذه الايام التي تصام فقال لأنّ من قبلنا من الأمم كانوا اذا نزل على احدهم العذاب نزل في هذه الايام فصام رسول الله صلّى الله عليه و اله هذه الايام لآئها الايام المخوفة).

و در روایت صحیح حماد منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روزه گرفتند آن قدر که گفتند دیگر حضرت افطار نخواهند فرمود پس مدتی روزه سنتی نمی گرفتند تا آن که گفتند دیگر آن حضرت روزه نخواهند گرفت دیگر روزه حضرت داود را علیه السلام می گرفتند يك روز می گرفتند و يك روز نه و در بسیاری از نسخ لا نیست و لیکن در کافی و ثواب الاعمال هست و بودنش بهتر است و اگر نباشد در لفظ مراد است در معنی پس آن حضرت که از دنیا رفتند مداومت بر این داشتند، و در احادیث بسیار وارد است که هر چه را آن حضرت بر آن مداومت داشتند در آخر عمر آن را متابعت می باید کرد و آن حضرت مداومت داشتند بر هر ماه سه روز و فرمودند که این سه روز را که همیشه روزه دارند روزه دهر است چون یکی را ده می نویسند و روزه این سه روز و حر سینه را می برد و حماد می گوید که و حر بمعنی وسوسه است یعنی بالخاصیه و سواس شیطان از آن شخص زایل می شود و بعضی گفته اند که و حر کینه و خشم و عداوت و غضب یعنی صفات ذمیمه نفس و اعتقادات خبیثه که از سواس شیطان بهم می رسد زایل می شود حماد گفت عرض نمودم که کدام سه روز است فرمودند که پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اول بعد از دهه اول و پنجشنبه آخر ماه

عرض نمودم که چرا این روزها را روزه گرفتن خوبست حضرت فرمودند که در امم سابقه اگر عذابی نازل می شد در این ایام نازل می شد پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این روزها را روزه گرفته اند که چون ایام خوفست حق سبحانه و تعالی خوفها را بر دارد، و دور نیست حمل کردن خوف پنجشنبه را با آن که احادیث بسیار وارد شده است که روز عرض اعمال است و فی نفسه روز مبارکست به اعتبار آن که چون در عرض اعمال خوف هست که مردود شود، روزه از جهة دفع آن خوف باشد و ممکن است که بر کفار عذاب نازل شده باشد در پنجشنبه نیز چون روز متبرکست و بکفر و فسق می گذرانیده باشند و علی ای حال این حدیث غریب است اگر چه صحیح است باصطلاح متأخرین.

سه روز روزه در ماه

6- (و روی الفضیل بن یسار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اذا صام احدکم الثلاثة الايام من الشهر فلا یجادلن احدا و لا یجهل و لا یسرع إلى الحلف و الایمان بالله و ان جهل علیه احد فلیحتمل).

و کالصحیح و در صحیح از فضیل منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه یکی از شما شیعیان این سه روز هر ماه را روزه بدارد البته با کسی جدل و بحث نکند اگر چه در مسائل علمی باشد و جنگ و سفاهت نکند و فی الحال از جهة هر مطلبی قسم بحق سبحانه و تعالی یاد نکند و اگر کسی با او جنگ کند او تحمل کند و بر خود بشکند و جواب نگوید و احتمال و تحمل به يك معنی است و در بعضی از نسخ فلیتحمل است ظاهرا از نساخ شده باشد چون کافی و تهذیب مثل اصل است و این معنی نیز از خواص این صوم است که آن چه در واجب مقرر است از قضا و کفاره و آداب در این صوم رعایت می باید نمود اگر چه احادیث مطلقه نیز وارد است که شامل این و

غیر این هست اما تخصیص از جهة زیادتی اهتمام است.

6- (و روی عبد الله بن المغيرة عن حبيب الخثعمي قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه أخبرني عن التطوع وعن هذه الثلاثة الأيام إذا اجنبت من أول الليل فاعلم أنني اجنبت فانام متعمدا حتى ينفجر الفجر اصوم او لا اصوم قال صم).

و به اسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حیب که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بفرماید که آیا روزه تطوع و این سه روز در هر ماه که سنت است اگر جنب شوم از اول شب و علم به جنابت داشته باشم و عمدتا بخواب روم تا صبح شود آیا آن روز را روزه بدارم یا روزه نگیرم حضرت فرمودند که روزه بگیر و به همین مضمونست موثق کالصحیح ابن بکیر از آن حضرت صلوات الله علیه و عموماً اخبار صحیحه که خواهد آمد.

1- (و قال امير المؤمنين صلوات الله عليه: صيام شهر الصبر و ثلاثة ايام من كل شهر يذهبن ببلايل الصدر و صيام ثلاثة ايام في كل شهر صيام الدهر ان الله عز و جل يقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها).

و صدوق در صحیح و کلینی در حسن از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمودند که روزه داشتن ماه صبر که ماه رمضانست و روزه داشتن سه روز از هر ماهی می برند و سواسها و اندوههای سینه را و هر ماه سه روز داشتن بمنزله صوم مدت عمر است زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که حسنه به جا آورد مرا و راست ده مثل آن پس سه روز سی روز می شود و ماه رمضان که کل ماه را دارد.

ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و الہ سئل عن صوم خمیسین بینہما اربعاء فقال اما الخمیس فیوم یرعرض فیہ الأعمال و اما الأربعاء فیوم خلقت فیہ النار و اما الصوم فجنتہ).

و در روایت صحیح از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقولست کہ از حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ پرسیدند از روزه دو پنجشنبه کہ در میان ایشان یک چهار شنبہ بوده باشد چونست حضرت صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ اما روز پنجشنبه روزیست کہ اعمال مؤمنان را عرض می کنند بر حق سبحانہ و تعالی یعنی عمل ہفتہ را پس اگر روزه باشد روزه سبب قبول سایر اعمال او می شود و احتمال دارد کہ در پنجشنبه اول و آخر عرض نمایند و اما چهار شنبہ کہ روزیست کہ آتش را در آن روز آفریده اند و روزه سپر آتش است و ظاہرا در اینجا نیز چهار شنبہ وسط مراد است.

چنانکہ در حسن کالصحیح منقولست از فضل بن شاذان کہ از حضرت امام رضا صلوات اللہ علیہ شنیدم کہ فرمودند کہ حق سبحانہ و تعالی روزه سنت را مقرر فرمود کہ تمام کند بہ آن ہر نقصی را کہ در روزه فرض شدہ باشد و در ماہی سه روز مقرر فرمود کہ در ہر دہ روز یک روز بگیرند تا آن کہ گویا ہمیشہ روزه اند چنانکہ حق سبحانہ و تعالی فرمودہ است کہ ہر کہ یک حسنہ بہ جا آورد دہ حسنہ در نامہ عملش می نویسند، و کسی کہ در ہر دہ روز یک روز روزه دارد چنان است کہ ہمیشہ روزه داشته است چنانکہ سلمان رحمۃ اللہ علیہ گفت کہ سه روز در ہر ماہی روزه کل عمر است پس اگر کسی در غیر عمر خود روزی را بہ بیند آن را روزه بدارد و چرا این سه روز را مقرر فرمود زیرا

که در روز پنجشنبه اعمال را عرض می نمایند پس حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه چنین مقرر ساختند که در آن روز روزه باشند تا عمل مقبول گردد، و چرا چهار شنبه اول از دهه میان را مقرر ساختند زیرا که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که در این چهار شنبه آتش را آفریدند و در این چهار شنبه چند قرن را حق سبحانه و تعالی هلاک گردانید و این روز نحس مستمر است حضرت خواستند که به سبب روزه نحوست این روز بر طرف گردد.

و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که در پنجشنبه آخر ماه عرض می کنند اعمال را بر حق سبحانه و تعالی.

و در حدیث کالصحیح منقولست از آن حضرت که در این دو پنجشنبه اعمال بنده را عرض می نمایند و در چهار شنبه آتش مخلوق شد و روزه سپر آتش است پس از این جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این سه روز را روزه می گرفتند.

6- (و فی روایة اسحاق بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اثمًا یصام یوم الأربعاء لانه لم یعدب أمة فیما مضی الا یوم الأربعاء وسط الشهر فیستحب ان یصام ذلك الیوم).

و در موثق کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چرا روزه چهار شنبه را می گیرند زیرا که معدب نشد هیچ امتی از امم سابقه مگر در روز چهار شنبه.

و در حسن کالصحیح از حریر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی آتش جهنم را در روز چهار شنبه آفرید و دوست می دارد

که بنده آن روز را روزه دارد تا به سبب روزه در پناه الهی در آید یا در آورد خود را به دعا از آتش جهنم و در حدیث طولانی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه عذابهای امم سابقه را بیان می فرماید و احادیث در این باب از حد تواتر گذشته است.

6- (و فی روایة عبد الله بن سنان قال: قال لي ابو عبد الله صلوات الله عليه اذا كان في اول الشهر خميسان فصم اولهما فانه افضل و اذا كان في اخر الشهر خميسان فصم اخرهما فانه افضل).

و در روایت صحیحہ از عبد الله منقول است کہ آن حضرت صلوات الله علیه بمن فرمودند کہ ہر گاہ در اول ماہ دو پنجشنبہ باشد اول را روزہ بگیر کہ آن افضل است و اگر در آخر ماہ دو پنجشنبہ باشد آخر آن را روزہ بگیر کہ افضل است و ظاہر لفظ فضیلت آنست کہ عکس این نیز خوب باشد اما آن بہتر باشد و ممکن است کہ افضل را حمل بر فاضل یعنی این خوب است چنانکہ می گویند کہ ایمان بہتر است از کفر و صلاح بہتر است از فسق چون احادیث صحیحہ بسیار وارد است بر پنجشنبہ اول و آخر بلی در دہہ آخر اگر مقدم دارد بد نیست کہ شاید نرسد بہ آخر چنانکہ خواهد آمد و لیکن احادیث بسیار وارد شدہ است کہ در ہر ماہ سہ روز مستحب است و حمل بر آن سہ روز می توان کرد با آن کہ بہ سبب تقیہ مجمل وارد شدہ است چنانکہ اکثر احادیث عامہ چنین وارد شدہ است و اکثر ایشان بر این مذہبند و اکثر ایشان سہ روز ایام البیض را بہتر می دانند.

و در حسن کالصحیح از محمد بن مسلم منقولست کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند کہ حضرت سید المرسلین صلی الله

علیه و آله در اول بعثت روزه می گرفتند تا آن که کمان کردند که همیشه روزه خواهند بود دیگر افطار فرمودند مدتی که می گفتند که روزه نخواهند گرفت دیگر روزه داودی می گرفتند يك روز نه يك روز دیگر، آن را ترك فرمودند و ایام البیض را روزه می گرفتند، دیگر آن را ترك کردند و چهار شنبه در میان دو پنجشنبه می گرفتند تا از دنیا رفتند و ظاهر این خبر آنست که ایام البیض منسوخ شده باشد چنانکه در علل چنین گفته است و محتمل است که چون همیشه مستحب است روزه سه روز مشهور افضل باشد و بعد از آن جمع به آن که يك ماه چهار شنبه میان دو پنجشنبه و يك ماه پنجشنبه میان دو چهار شنبه خوب باشد و بعد از آن در هر ماهی چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه خوب باشد و بر این هر دو حدیث قوی وارد شده است و بعد از اینها سه روز در هر ماهی هر ده روز يك روز و هر روزی که خواهد و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و لیکن مطلقند و می توان حمل کردن بر مقیدات بلکه بر افضل آن که چهار شنبه میان دو پنجشنبه باشد و شك نیست که این افضل است و اگر دست بهم ندهد بترتیب سابق عمل کند.

6- (و: سأل عیص بن القاسم ابا عبد الله صلوات الله علیه عمّن لم یصم الثلاثه من کل شهر و هو یشتدّ علیه الصیام هل فیه فداء فقال مدّ من طعام فی کلّ یوم).

و به چند سند صحیح منقول است از عیص که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از کسی که بر او شاق باشد روزه گرفتن این سه روز را آیا عوضی در آن هست که تدارک آن بکند حضرت فرمودند که هر روز

يك مد از گندم يا جو بدهد و مدی صد و پنجاه و چهار مثقال است بمثقال صیرفی و این فدا از خصایص این صوم است.

6- (و روی بن مسكان عن ابراهيم بن ابي المثنى قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه أنّي قد اشتدّ عليّ صوم ثلاثة أيّام في كلّ شهر فما يجزي عنّي ان اتصدّق مكان كلّ يوم بدرهم فقال صدقة درهم افضل من صيام يوم).

و در صحیح از ابن مسكان منقولست و از اهل اجماع است پس ضرر ندارد جهالت ابراهیم بن مثنی و ابراهیم بن ابی مثنی اگر چه ظاهراً هر دو يك كسند که ابراهیم گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که به درستی که شاق است بر من روزه سه روزه در هر ماهی آیا مجزی نیست از من که تصدق کنم به جای هر روزی درهمی حضرت فرمودند که تصدق درهم بهتر است از روزه داشتن يك روز یعنی نسبت به سی که بر او شاق باشد و احتمال دارد که مطلقاً چنین باشد و لیکن بعید است.

و در حدیث کالصحیح مد وارد شده است و در دو حدیث کالصحیح دیگر درهم وارد شده است و غالب اوقات در مکه معظمه و مدینه مشرفه مدی يك درهم قیمت آنست و آن چه ظاهر می شود از اخبار اطعام مؤمن است و اطعام در اکثر اوقات به يك مد حاصل می شود و اگر رعایت فقرا کنند که در جائی که يك مد قیمتش بیش از يك درهم باشد مد بدهند و در جائی که درهم بیشتر باشد درهم بدهند بهتر خواهد بود و يك احتمال آنست که مخیر باشد در میان هر دو و اول اظهر است.

5- (و روی الحسن بن محبوب عن الحسين بن ابي حمزة قال: قلت

لأبي جعفر صلوات الله عليه أو لأبي عبد الله صلوات الله عليه صوم ثلاثة أيام في الشهر أو خره في الصيف إلى الشتاء فأنى أجده اهون عليّ فقال نعم فاحفظها).

و مرویست در صحیح از حسین که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر من مشکل است این سه روز را در تابستان روزه گرفتن و در زمستان گرفتن آسانتر است آیا می توانم که تاخیر کنم در تابستان که تا زمستان نگیرم و در زمستان بگیرم حضرت فرمودند که بلی حفظ کن این سه روز را و ترك مکن اگر چه بعنوان قضا باشد و در بسیاری از نسخ این کتاب الحسن است و سهو کاتبست چون ابو حمزه فرزند حسن نام ندارد و حسین فرزند اوست و ثقه است، و در ثواب الاعمال و کافی و تهذیب حسین است و لیکن در کافی و تهذیب عن ابی حمزه هست و در فقیه و ثواب الاعمال نیست و ظاهراً می باید چون منقول نیست روایت حسین از ابی جعفر و در آخر حدیث در کافی و تهذیب لا بأس بذلك است پس ممکن است که حسین از حضرت روایت کرده باشد بی واسطه و بواسطه و ممکن است که سهو شده باشد و نقل بالمعنی شده باشد.

و کالصحیح منقول است از حسن که گفت عرض نمودم بأحدهما صلوات الله علیهما که شخصی يك ماه از این سه روز را که در سالی سنت است چون کل شعبان سنت است و ماه رمضان واجبست ده ماه می ماند يك ماه می شود آیا این يك ماه را در روزهای کوتاه می توان گرفت از جهة كل سال؟ حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر حدیث تقدیم است و احتمال قضا دارد.

و در موثق از عمار منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از شخصی که از سه روز يك ماه بر او جمع شده باشد یا سه روز ماه را نگرفته باشد و معنی متغیر می شود به اعتبار نسخه که الایام باشد یا ایام آیا خوب است که تاخیر کند یا در ماه آخر سال یا در آخر ماه ماه را روزه بدارد یا سه روز را حضرت فرمودند که باکی نیست عرض نمودم که پی در پی روزه می گیرد یا متفرق می سازد حضرت فرمودند که هر دو مساویست. و ظاهر خبر متن آنست که بعوض تابستان سه روز زمستان را می گیرد بقصد ادا و قضا هر دو و ثواب هر دو را دارد، و بعضی گفته اند که ظاهر این دو خبر اینست که قضا را جدا می گیرد و هر دو خوبست اگر چه اخیر بهتر است پس بهتر آنست که سه ماه تابستان که نه روز است آن را در زمستان بدارد و در غیر این سه روز و این سه روز را ادا به جا آورد و الله تعالی یعلم و كفاره بدل از این سه روز و تاخیر و تداخل نیز از خواص این سه روز است.

6- (و روی ابن بکیر عن زرارة قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه بما جرت السنة من الصوم فقال ثلاثة أيام من كل شهر الخميس في العشر الأول و الأربعاء في العشر الاوسط و الخميس في العشر الآخر قال قلت هذا جميع ما جرت به السنة في الصوم قال نعم).

و در موثق كالصحيح منقولست از زراره که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که سنت روزه بچه روزه جاری شده است حضرت فرمودند که به سه روز از هر ماهی پنجشنبه دهه اول و چهارشنبه دهه دوم و پنجشنبه دهه آخر گفت عرض نمودم که جمیع آن چه سنت است در صوم همین است حضرت فرمودند که بلی. ظاهر این خبر آنست که اگر دهه دو

پنجشنبه یا دو چهارشنبه داشته باشد هر يك از آن دو کافی باشد و محتمل است که مطلق را حمل بر مقید کنیم چنانکه گذشت و دیگر ظاهر می شود که روزه شعبان تطوع باشد و حمل بر آكد می توان کرد که تاکید در این سه روز بیشتر باشد.

لهذا صدوق بظاهر این حدیث عمل کرده است و شعبان را در باب دیگر آورده است، و کلینی چون هر دو را سنت می داند در يك باب آورده است و آن چه کلینی کرده است اظهر است چنانکه در موثق کالصحیح عنبسه عابد وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله از دنیا رفتند بر روزه ماه شعبان و رمضان و سه روز هر ماه پنجشنبه اول و چهارشنبه وسط و پنجشنبه آخر و حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز این روزها را می داشتند.

و در حسن کالصحیح از فضیل و فضل و بکیر منقولست که گفتند شنیدیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین از نماز سنت دو برابر واجب می گذاردند و از روزه سنت دو برابر واجب می گرفتند.

و در حسن کالصحیح از فضیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی چون حضرت سید المرسلین را تادیب فرمود یعنی به اخلاق خود متخلق گردانید و کامل شد و او را مخاطب گردانید به خطاب «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» یعنی بر جمیع صفات و کمالات ما متصف شدی و به اخلاق ما متخلق شدی به خلقی بزرگ که کسی را این رتبه حاصل نشد و نخواهد شد تقویض نمود به آن حضرت امر دین و امر امت را تا آن که بندگان حق سبحانه و تعالی را سئیس باشد و پیغمبران را رئیس و فرمود که هر چه رسول ما به شما بگوید به آن عمل کنید و آن چه را از آن نهی کند از آن بازایستید، و

با آن که حق سبحانه و تعالی او را چنانکه باید از تکمیل کامل گردانیده بود مؤید ساخته بود آن حضرت را به روح القدس که عقل کل است و از او زلت و لغزشی صادر نمی گردد از او خطائی صادر نشد در هیچ چیز از سیاست خلاق، و متخلق به اخلاق الهی بود و گفته او گفته خدا بود و کرده او کرده خدا بود پس حق سبحانه و تعالی ده رکعت نماز مقرر فرمود دو رکعت دو رکعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سه نماز دو رکعت اضافه فرمودند و يك رکعت اضافه نماز شام کردند و این هفت رکعت را واجب گردانیدند مانند آن ده رکعت و هفده رکعت شد، دیگر نوافل را مقرر فرمودند سی و چهار رکعت دو برابر فریضه و حق سبحانه و تعالی اجازه فرمود هر دو را از جهة آن حضرت پس فریضه و نافله پنجاه و يك رکعت شد از آن جمله دو رکعت است که بعد از خفتن نشسته کرده می شود که به يك رکعت حساب است تا بدل و تر باشد و حق سبحانه و تعالی در سالی روزه ماه رمضان را واجب گردانید و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روزه شعبان و هر ماه سه روز را سنت گردانید که دو مثل روزه واجب باشد، و حق سبحانه و تعالی اجازه فرمود فعل آن حضرت را و حق سبحانه و تعالی شراب انگور را حرام گردانید و آن حضرت صلی الله علیه و آله هر مست کننده را حرام گردانیدند و حق سبحانه و تعالی اجازه فرمود و آن حضرت مکروه گردانیدند چیزی چند را و رخصت فرمودند که در حال ضرورت به جا آوردند و نهی فرمودند بعنوان حرمت، پس چنانکه عمل به عزایم آن حضرت لازم بود عمل به رخصت آن حضرت نیز واجب بود و آن چه در نماز واجب افزودند بر سبیل عزیمت بود رخصت فرمودند مگر در حال سفر و خوف و نوافل را رخصت فرمودند که در بعضی اوقات شغل و غم ترك کنند، و

امر آن حضرت بمنزله امر الهی بود و نهی آن حضرت بمنزله نهی الهی بود و بر این مضمون احادیث صحیحیه و حسنه بسیار وارد شده است بلکه متواتر است و آن چه نسبت به آن حضرت شد نسبت به حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم نیز چنانست و کرده ایشان نیز کرده خداست و گفته ایشان گفته خداست و امر ایشان امر خداست و نهی ایشان نهی خداست و اخبار دیگر نیز خواهد آمد و صدوق نیز همین تقویض را در علل ذکر کرده است در این باب و چون پیشتر مذکور شد اعاده نکردیم، و در فقه رضوی مذکور است که از روزه سنت چهار شنبه میان دو پنجشنبه را و ماه شعبان را روزه بگیر تا نقصی که در فریضه واقع شود این هر دو روزه آن را تمام کند.

نواب افطاری دادن

6- (و روی داود الرقی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: لا فطارك فی منزل اخيك افضل من صيامك سبعین ضعفا او تسعین ضعفا).
و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که و الله اگر به خانه برادر مؤمن رسی و روزه سنت داشته باشی یا واجب غیر معین نیز بر احتمال قوی و افطار کنی آن افطار بهتر است از آن روزه به هفتاد برابر یا نود برابر یعنی راوی شك دارد که حضرات کدام يك را فرمودند.

6- (و روی جمیل بن درّاج عنه «صلوات الله علیه» انه قال: من دخل علی اخیه و هو صائم فافطر عنده و لم یعلمه بصومه فیمنّ علیه کتب الله له صوم سنة).
و در صحیح از جمیل منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل شود بر برادر مؤمنش و آن که داخل شود صائم باشد و نزد او افطار کند و اعلام نکند که روزه ام که منتهی بر او نهد که از جهة

خاطر تو خوردم حق سبحانه و تعالی می نویسد از جهة او روزه يك سال را و به همین مضمون چند حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست.

و كالصحيح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که نیت روزه کرده باشد و بر برادر مؤمنش داخل شود و سؤال کند از او که افطار کند نزد او باید که بخورد و او را خوشحال کند تا از جهة او بعوض آن يك روز ده روز روزه در نامه عملش نوشته شود زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر يك حسنه بکند ما آن را ده حسنه می کنیم.

و كالصحيح از عبد الله بن جندب منقولست که به حضرت امام موسی کاظم عرض کردم که گاه هست داخل می شوم بر جمعی و ایشان اکل می کنند و من نماز عصر کرده ام یعنی قریب به آخر روز است و من روزه ام و ایشان می گویند که افطار کن حضرت فرمودند افطار کن که ثواب افطار بیشتر است.

و كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از جهة برادر مؤمن افطار نمودن بهتر است از روزه تطوع و جمع میان این اخبار می توان کرد که اگر اظهار نکند که روزه ام ثواب يك ساله می دهند و اگر ظاهر سازد بی منت ربع آن می دهند، و اگر اظهار کند و منت گذارد تسع ربع می دهند و باقی را حمل بر یکی از آنها می توان کرد که افضلیت و اکثریت افرادش بسیار است و محتمل است که بحسب اشخاص و نیات مختلف شود و الله تعالی يعلم.

(قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله هذا في السنّة و التّطوّع جميعاً)

صدوق چون این معنی را ملحق ساخت بروزه سنت توهم می شد که مخصوص سنت باشد تصریح نمود که ثواب افطار کردن مخصوص به سنت

نیست بلکه روزه تطوع نیز چنین است یا بر عکس بلکه اطلاق اخبار شامل قضای پیش از ظهر و نذر معین و سایر روزهای غیر معین هست که خوردن اولی است و اختلاف برادران مؤمن نیز در ثواب دخیل است چنانکه احادیث صحیحه مختلفه در اکثر مثنوبات وارد شده است و اختلاف ثوابها بحسب تفاوت احوال مؤمنان است و الله تعالی یعلم.

(وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلیّ اذا اردت سفرا و اردت ان تقدّم من صوم السنّة شیئا فصم ثلاثة ایّام للشّهر الذی ترید الخروج فیه)

و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد در رساله که بسوی من فرستاده بود نوشته بود و آن عبارت فقه رضویست که هر گاه خواهی بسفر روی و خواهی که از روزه سنت و احتمال دارد که به تخفیف مراد باشد یعنی از روزه که در عرض سال می دارد یا جمیع سال می دارد بنا بر آن که هر ده روز که یک روز می دارد همان است که همه را داشته است یا سفر یک ساله در پیش داشته باشد و روزه آن یک ماه و سه روز می شود اگر خواهی که چیزی از آن را مقدم داری پس سه روز روزه بگیر از جهت ماهی که بیرون می روی و در سفر نمی توانی گرفت، و این تقدیم نیز از خصایص این صوم است.

و در حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که من هر گاه می خواهم بسفر روم و در سفر روزه خوب نیست بعوض روزه تصدق می کنم بدل هر روز یک مد از قوت اهلّم که به ایشان می دهم.

و در حدیث کالصحیح از عبد الله بن سنان منقولست که قضا نمی کنند

روزه سنتی را مگر آن سه روزی که در هر ماه می گیرند و گمان مکن که بمنزله روزه واجبست بلکه من دوست می دارم از جهة تو که هر گاه کار خوبی کنی بر آن مداومت نمائی.

و در حدیث عذافر منقولست که آن حضرت به او فرمودند که اگر می خواهی قضا کن بعد از مراجعت از سفر.

و در حدیث صحیح از سعد منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا بر مسافر لازمست که قضا کند این سه روز هر ماه را حضرت فرمودند که نه.

و در حسن کالصحیح از مرزبان منقول است که به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که می خواهم بسفر روم می توانم روزه آن ماه را مقدم دارم حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که چون از سفر برگردم قضا کنم حضرت فرمودند که هم چنان که نمی کنی قضا نیز نمی کنی پس ظاهر شد که اهمی نیست در تقدیم و قضا هر دو خوبست و اگر نکند ضرر ندارد و تصدق بهتر است و الله تعالی یعلم.

6- (و روی: انه سئل العالم صلوات الله علیه عن خمیسین یتفقان فی اخر العشر فقال صم الأول فلعلک لا تلحق الثانی).

و مرویست که از معصوم صلوات الله علیه پرسیدند که هر گاه در دهه آخر دو پنجشنبه واقع شود چه کند حضرت فرمودند که اول را روزه بگیر شاید به دویم نرسی و بهتر آنست که چون به دویم برسد آن را نیز بگیرد چنانکه گذشت.

اشاره

این بابی است در روزه تطوع یعنی سنتی که آن قدر اهتمام بشأن آن نیست چنانکه در روزه سه روز هست و در ثواب آن روزها از ایام متفرقه، یعنی يك تطوع آنست که هر روز که خواهد روزه بگیرد که روزه سپر عذاب الهی است مطلقا و تطوعی دیگر خصوص روزی چند است که ثواب بسیار در هر يك از آنها هست.

روزه عاشورا

5- (سال محمد بن مسلم و زرارة بن اعین ابا جعفر الباقر صلوات الله علیه: عن صوم یوم عاشوراء فقال کان صومه قبل شهر رمضان فلما نزل شهر رمضان ترك).

و به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است از زراره و محمد که گفتند سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از روز عاشورا یعنی دهم محرم یا نهم و دهم یا نهم حضرت فرمودند که پیش از روزه ماه رمضان روزه عاشورا بود و چون روزه ماه رمضان نازل شد آن متروک شد و ظاهر آنست که پیشتر واجب بود و منسوخ شد و باین عبارت از آن جهت فرموده اند که وجوب منسوخ است و استحباب آن باقی است حزنا و محتمل است که مکروه باشد چنانکه در صحیح است از ابن سنان که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه می فرمایید در روزه عاشورا

حضرت فرمودند که روزه بدار بی آن که شب نیت کنی و افطار کن نه از روی خوشحالی و کل روز را روزه مگیر، و می باید که امساک کنی تا يك ساعت بعد از عصر و بعد از آن افطار کنی بر شربتی از آب.

و كالصحيح منقول است از نجیّه که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از روزه عاشورا حضرت فرمودند که روزه ایست که متروك است به سبب نزول روزه ماه رمضان و متروك بدعتست نجیّه گفت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نیز سؤال کردم همین مسأله را حضرت همان جواب پدر را فرمودند و فرمودند که روزه ایست که در قرآن مجید و حدیثی وارد نشده است که دلالت کند بر آن که سنت حضرت رسول الله صلوات الله عليه و اله بوده باشد مگر سنت آل زیاد که ایشان این روزه را وضع نمودند به شکرانه آن که حضرت سید الشهداء علیه السلام را شهید نمودند.

و در حسن كالصحيح منقولست از زید که شنیدم که عبید از حضرت امام جعفر صادق سؤال کرد از روزه روز عاشورا حضرت فرمودند که هر که این روزه را بگیرد بهره او از این روزه بهره ابن مرجانه عبید الله بن زیاد و لشکر او باشد لعنهم الله تعالى عرض نمودم که ایشان چه بهره داشتند از این روزه حضرت فرمودند که آتش جهنم بهره ایشان خواهد بود. حق سبحانه و تعالی ما را از آتش جهنم و از عملی که نزدیک گرداند به آتش نگاه دارد و احادیث بسیار به این مضمون وارد شده است و چند حدیث وارد شده است از موثق و قوی که كفاره گناهان يك ساله است روزه نهم و دهم و محمولست بر امساک یا از روی حزن و اولی عمل بحدیث عبد الله بن سنان است که آن جامع بین اخبار است و الله تعالی يعلم.

14- (وقال على صلوات الله عليه قال رسول الله صلى الله عليه و اله:

من صام يوما تطوعا ادخله الله عز و جل الجنة).

و كالصحيح منقولست كه آن حضرت صلى الله عليه و آله فرمودند كه هر كه يك روز روزه سنت بدارد حق سبحانه او را داخل مي كند در بهشت.

و در صحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست كه به درستي كه گاه هست شخصي يك روز روزه مي گيرد بقصد رضاي الهى و حق سبحانه و تعالى او را به سبب آن روزه داخل بهشت مي كند.

5- (وروى جابر عن ابى جعفر صلوات الله عليه قال: من ختم له بصيام يوم دخل الجنة).

و در قوى مرويست از جابر و ظاهر آنست كه از كتاب او برداشته باشد و بنا بر اين صحيح است كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه خاتمه اعمال او روزه روزى باشد كه در آن روز يا بعد از آن روز يا به سبب آن روز بر احتمالى به آن كه بعد از آن روز بيمار شود و بميرد داخل بهشت مي شود و عموما نيز وارد شده است كه هر كه خاتمه اعمال او خير باشد داخل بهشت مي شود.

14- (وقال رسول الله صلى الله عليه و اله: من صام يوما فى سبيل الله كان كعدل سنة يصومها).

صدوق از زبديه روايت كرده است از ابو هريره كه آن حضرت صلى الله عليه و آله فرمودند كه هر كه يك روز در سفر حج يا جهاد روزه بگيرد چنانست كه يك سال روزه در حضر گرفته باشد و هيچ شك نيست كه افتراست بر آن حضرت يا حكم آن منسوخ است به آيه قصر، و دور نيست كه صدوق فى سبيل

اللّه را بمعنی لله فهمیده باشد چنانکه بسیار است که باین معنی استعمال می نمایند و در بعضی از نسخ کان یعدل است و اول اظهار است و موافق است با ثواب الاعمال قدیم که نزد ماست.

و در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که روزه خود را به پوشاند و اظهار نکند بخلق روزه سنت را حق سبحانه و تعالی به فرشتگان فرماید که بنده من پناه می خواهد از عذاب من یعنی کتمان مستحبات پناه جستن است به خدا از عذاب او ای فرشتگان او را در پناه من در آورید و حق سبحانه و تعالی جمیع فرشتگان خود را موکل گردانیده است که دعا کنند از جهة روزه داران با اخلاص و امر فرموده است که به دعا از جهة احدی مگر آن که آن دعا را در حق آن شخص البته مستجاب می گرداند پس حضرت فرمودند که خواب صایم عبادتست و نفس او تسیح است.

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: من تطیب بطیب اول النهار و هو صائم لم یفقد عقله).

و در موثق کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که بوی خوش کند در اول روز عقلش زایل نمی شود یعنی کج خلق و بی دماغ نمی شود به سبب صوم، و کج خلقی که از لوازم گرسنگی است به سبب بوی خوش زایل می گردد و احادیث بوی خوش خواهد آمد.

6- (و قال رسول الله صلی الله علیه و اله: ما من صائم یحضر قوما یطعمون الا سبّحت له اعضاؤه، و کانت صلاة الملائكة علیه و کانت صلاتهم استغفاراً).

و سکونی روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که

هر صائمی که حاضر شود نزد جمعی که ایشان چیزی خورند و او نتواند خورد به آن که نیابد که آن جماعت خواهند که او بخورد یا روزه قضای رمضان باشد بعد از زوال یا نذر معین باشد یا ماه رمضان باشد و آن جماعت بیمار یا مسافر باشند یا بنا مشروع خورند البته اعضای او تسبیح کنند از جهة او و فرشتگان بر او صلوات فرستند و صلوات ملائکه بر او طلب مغفرتست از جهة او.

و کالصحیح از مسعده منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون صائمی بیند که جمعی می خورند و او نمی تواند خورد همه موهای او به تسبیح درآیند از جهة او و امثال این اخبار را اعتقاد می باید کرد و کیفیتش را کار نمی باید داشت چنانکه آیات قرآنی نیز بر این معنی وارد است که همه اشیاء به تسبیح او مشغولند و در اینجا تسبیح اعضا از جهة او می شود چون لله اعضا را از مالوف ایشان که خوردن و آشامیدنست بازداشته است و این معنی نیز نوعی است از تسبیح و اضطراب اعضا نیز نوعیست از تسبیح یا بعد از اضطراب اعضا به سبب لوازم طبیعت تسکین آن از برای حق سبحانه و تعالی تسبیح آنهاست.

روزه اول ذی حجه

7- (و روی عن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال: من صام اول یوم من ذی الحجة كتب الله له صوم ثمانین شهرا فان صام التسع كتب الله عزّ و جلّ له صوم الدهر).

و در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که روز اول ذی الحجه را روزه دارد حق سبحانه و تعالی ثواب هشتاد ماه در نامه عملش بنویسد و اگر نه روز روزه دارد روز کل عمر در نامه عملش بنویسد.

و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که در روایتی رسیده است که اول

ذی الحجه تزویج حضرت فاطمه به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما واقع شد و در روایتی دیگر در ششم این ماه واقع شد و علی ای حال میانه دو عید واقع شده است پس آن چه نزد عوام مشهور است که میان دو عید خوب نیست غلط باشد بلی بعضی از عامه در ماه شوال خوب نمی دانند و اکثر نقل کرده اند که خوبست و سنت است که نماز حضرت فاطمه را صلوات الله علیهما در روز اول و ششم واقع سازد بهر دو عنوان یکی آن که در رکعت اولی بعد از حمد صد مرتبه انا أنزلناه بخواند و در دویم صد مرتبه توحید و یکی آن که گذشت که چهار رکعت هر رکعتی پنجاه مرتبه توحید بخواند.

و صدوق حدیثی از عایشه روایت کرده است در فضیلت روزه این نه روز از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و فضیلت بسیار ذکر کرده است و شیخ و غیره متابعت کرده اند در نقل آن خبر به آن که صدوق حدیثی معتبر روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ابو هریره و انس و عایشه بر حضرت سید المرسلین دروغ می بستند و چون در امور مستحبه احادیث معتبره وارد شده است که عمل می توان کرد بروایت هر کس بنا بر این مساهله کرده اند و لیکن صدوق مساهله نمی کند مگر در صورتی که حدیث ضعفا را ثقات نیز نقل کرده باشند زیرا که می آید در این باب که حدیث نماز غدیر را اعتقاد ندارم چون راوی او محمد همدانی است اگر چه آن مضمون در اخبار دیگر وارد است و ظاهرا غافل شده باشد.

6- (وقال الصادق صلوات الله علیه: صوم يوم التروية كفارة سنة و يوم عرفة كفارة سنتين).

و در حسن کالصحیح منقول است که آن حضرت فرمودند که روزه روز

هشتم ذی الحجه كفاره يك ساله گناهانست و روزه روز عرفه كفاره دو ساله گناهانست و وجه تسمیه ترویه خواهد آمد در ابواب حج

7- (وروی: انّ فی اوّل یوم من ذی الحجّة ولد ابراهیم خلیل الرّحمن علیه السّلام فمن صام ذلك الیوم كان كفارة ستین سنة).

و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده است از عده از سهل بن زیاد از بعضی از اصحاب ما از حضرت ابی الحسن الاول صلوات الله علیه که در روز اول ذی الحجه متولد شد حضرت ابراهیم دوست حق سبحانه و تعالی پس هر که آن روز را روزه دارد آن روزه كفاره شصت سال گناهان او شود.

روز نهم ذی حجه

(و فی تسع من ذی الحجّة أنزلت توبة داود علیه السّلام فمن صام ذلك الیوم كان كفارة تسعین سنة).

و در روز نهم ذی الحجه که روز عرفه است توبه حضرت داود نازل شد پس هر که آن روز را روزه دارد كفاره نود سال گناهان او باشد و توبه حضرت داود از ترك اولایی بود که از او صادر شد.

و صدوق بسند كالصحيح نزد ما و نزد او در صحيح از ابو الصلت هروی روایت کرده است که چون مامون متکلمین یهود و نصاری و مجوس و صابئان و باقی فرق كفار و سنیان را جمع کرد از جهة مباحثه با حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما هر عالمی از علمای هر طایفه که برخاست او را ملزم گردانید و این حکایت طولانی است، و در توحید و عیون مذکور است به تفصیل پس بعد از ایشان علی بن محمد بن جهم که از وجوه علماء عامه بود برخاست و گفت یا ابن رسول الله آیا اعتقاد شما اینست که پیغمبران معصومند حضرت فرمودند که بلی گفت پس چه می گویند در آیاتی که

وارد شده است در عصیان انبیاء و آیات را خواند و حضرت هر يك را جواب شافی فرمودند و چون به حضرت داود رسید این آیه را خواند که داود آنست که ما او را آزمایش نموده ایم حضرت صلوات الله علیه فرمودند که علماء شما چه می گویند در باره او علی بن جهم گفت می گویند که حضرت داود در مصلی خود نماز می کرد که شیطان بصورت مرغی در نهایت خوش صورتی درآمد داود نماز را قطع کرد که آن مرغ را بگیرد آن مرغ از خانه بیرون رفت و به پشت بام رفت و از آنجا به خانه اوریا بن حنان پرید چون داود به آن خانه نظر کرد دید که زن اوریا غسل می کند، پس نظرش به آن زن افتاد و عاشق شد و حضرت داود اوریا را به جنگ فرستاده بود نوشت به سردار لشکر که در جنگ اوریا را پیش لشکر بفرست تا شاید که کشته شود، او را مقدم داشت و فتح کرد چون این خبر به داود رسید غمناک شد و نوشت به سردار که اوریا را پیش تابوت کن و چون پیش رفت شهید شد و داود زن اوریا را خواست پس حضرت دست مبارك را بر پیشانی مبارك خود زدند و فرمودند که انا لله و انا الیه راجعون پیغمبری از پیغمبران الهی را نسبت داده اید که نماز خود را قطع کرده است بواسطه گرفتن مرغی، دیگر بعمل قبیح، دیگر به قتل ناحق ابن جهم گفت که پس گناه داود چه بود پس حضرت فرمودند که وای بر تو به درستی که در خاطر حضرت داود خطور کرد که حق سبحانه و تعالی اعلم از او نیافریده است در آن عصر پس حق سبحانه و تعالی دو فرشته را به نزد او فرستاد که از طرف قبیله به نزد او آمدند و گفتند که ما دو خصمیم یعنی مثلا چنانکه در مباحثات بسیار می باشد که بر سبیل فرض مسأله را می پرسند که بعضی از ما بر بعضی زیادتی می کنند حکم کن میان ما به آن چه حق است و از حق مگذر و ما را هدایت کن به راه راست، این برادر من

نود و نه گوسفند دارد و من يك گوسفند با من مبالغه و جنگ می کند که این یکی را نیز بمن گذار پس حضرت داود گفت ستم کرده است بر تو که می خواهد گوسفند ترا بگیرد و بسیاری از شرکا بر یکدیگر زیادتی می کنند مگر آن جمعی که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند، و این جماعت بسیار نادرند و گنااهش این بود که تعجیل کرد در حکم و از مدعی علیه نپرسید که راست می گوید یا نه و از مدعی علیه بی‌تنبه نطلبید و این ترك اولی بود زیرا که حضرت داود حکم نفرمود بلکه فرمودند که بر تقدیر حقیقت قول تو ظلم کرده است و ترك اولای داود این بود نمی بینی که حق سبحانه و تعالی می فرماید که ای داود ما ترا خلیفه خود کردیم در زمین پس میان مردمان بحق حکم کن الخ پس علی بن جهم گفت که یا ابن رسول الله حکایت داود و اوریا بچه عنوان است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مقرر چنین بود در زمان حضرت داود که اگر زنی شوهرش می مرد یا کشته می شد بعد از او تا زنده بود شوهر نمی کرد و اول کسی که حق سبحانه و تعالی بر او مباح گردانید که زن شوهر مرده را بخواد حضرت داود بود و این معنی بر اوریا شاق نمود و وجوه بسیار دیگر گفته اند باین اکتفا شد.

و اکثر محققین نفی آن قصه کرده اند حتی بیضاوی و آنها گفته اند از تاریخ یهود گفته اند و یهودان با داود و سلیمان هر دو بدند و بهر دو نسبت شرك داده اند و سبب عداوت آن بود که حضرت داود بر ایشان مال و خراج مقرر فرمودند از جهة مجاهدان و این بر ایشان شاق نمود و این نسبتها به ایشان دادند و کسی که مطالعه کند این قصه را جزم می کند به آن که افترا است و سبب آن عداوت مالی بود و به سایر تحریفاتی که تورات را کرده اند و الحمد لله که بواسطه الزام یهود تورات را با اسفار ملحقه به آن مطالعه کردم پنج سفر تورات است که در

سفر آخر یهودان در آن خلاف کرده اند به اعتبار تکالیف شاقه که در آنجا هست و باقی اسفار را ملحق به تورات کرده اند از جهة اغوای عوام که این حکایت از آسمان آمده است و اهل سنّه چون دست از متابعت ابواب علوم الهی برداشتند به تاریخ یهودان پرداختند و همه را در تفاسیر خود جا دادند.

3,2,6- (و روی عن یعقوب بن شعيب قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن صوم يوم عرفة قال ان شئت صمت و ان شئت لم تصم و ذكر ان رجلا اتى الحسن و الحسين صلوات الله عليهما فوجد احدهما صائما و الاخر مفطرا فسألهم فقالا ان صمت فحسن و ان لم تصم فجانز).

و در صحیح از یعقوب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از صوم روز عرفه حضرت فرمودند که اگر می خواهی روزه می گیری و اگر می خواهی روزه نمی گیری پس فرمودند که شخصی به خدمت حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله عليهما آمد دید که یکی از ایشان که حضرت امام حسین صلوات الله عليه بود صایم بودند و دیگری افطار می فرمودند پس وجه پرسید یا پرسید که روز عرفه چون است پس هر دو فرمودند که اگر روزه می گیری خوبست و اگر روزه نمی گیری جانز است.

3,2,1,14- (و روی عبد الله بن المغيرة عن سالم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال:

اوصى رسول الله صلى الله عليه و اله إلى عليّ صلوات الله عليه وحده، و اوصى عليّ صلوات الله عليه إلى الحسن و الحسين صلوات الله عليهما جميعا و كان الحسن عليه السلام امامه عليه السلام فدخل رجل يوم عرفة على الحسن و هو يتغذى و الحسين عليه السلام صائم

ثمّ جاء بعد ما قبض الحسن عليه السّلام فدخّل عليّ الحسين عليه السّلام يوم عرفة و هو يتغذّي و علي بن الحسين عليه السّلام صائم فقال له الرّجل أنّي دخلت علي الحسن عليه السّلام و هو يتغذّي و أنت صائم ثمّ دخلت عليك و أنت مفطر فقال إنّ الحسن صلوات الله عليه كان إماما فافطر لئلا يتخذ صومه سنّة و يتأسّي [يا و ليتأسّي] به النّاس فلمّا ان قبض كنت انا الامام فاردت ان لا يتخذ صومي سنّة فيتأسّي النّاس بي).

و منقول است در صحيح از عبد الله از سالم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه حضرت سيد الانبياء صلى الله عليه و آله و حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه را وصي و جانشين خود كردند و حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه حسن و حسين را وصي گردانيدند هر دو و حضرت امام حسن عليه السلام را امام گردانيدند بر حضرت امام حسين عليه السلام پس شخصي در روز عرفة داخل شد بر حضرت امام حسن عليه السلام و ديد كه ايشان چاشت مي خورند و حضرت امام حسين عليه السلام روزه بودند و بعد از وفات حضرت امام حسن عليه السلام در روز عرفة داخل شد بر حضرت امام حسين عليه السلام و ديد كه آن حضرت چاشت مي كردند و حضرت سيد الساجدين عليه السلام روزه بودند پس آن مرد عرض نمود كه من داخل شدم بر حضرت امام حسن عليه السلام و او چاشت مي كردند و شما روزه بوديد و الحال داخل شدم بر شما و شما روزه نيستيد و جهش چيست حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه حضرت امام حسن عليه السلام امام بودند افطار فرمودند تا مردمان روزه آن را واجب ندانند و تاسي به آن حضرت

نمایند به توهم وجوب و بنا بر نسخه لام و تا آن که مردمان متابعت آن حضرت نمایند در خوردن و بدانند که واجب نیست، و چون آن حضرت از دنیا رفت من امامم پس نخواستم که روزه بگیرم تا مردمان متابعت نمایند در وجوب یا تاكد استحباب یا آن که بدانند که واجب نیست و در عدم وجوب متابعت نمایند و ظاهرا لام از زیادتی قلم نساخ است.

5- (و روی حنان بن سدیر عن ابیه قال: سألته عن صوم یوم عرفة فقلت جعلت فداك انهم یزعمون انه یعدل صوم سنة قال کان ابی صلوات الله علیه لا یصومه قلت و لم جعلت فداك قال یوم عرفة یوم دعاء و مسألة فاتخوف ان یضعفنی عن الدعاء و اکره ان اصومه و اتخوف ان یکون یوم عرفة یوم الاضحی و لیس بیوم صوم).

و در موثق کالصحیح منقولست از حنان از سدیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه چنانکه در تهذیبست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردم از روز عرفه و عرض کردم که فدای تو گردم عامه می گویند که برابر است با روزه يك سال حضرت فرمودند که پدرم صلوات الله علیه روز عرفه را روزه نمی گرفتند عرض کردم که فدای تو گردم چرا نمی گرفتند حضرت فرمودند که روز عرفه روز دعا و سؤال است و می ترسم که مرا ضعیف کند روزه و از دعا بازمانم و کراهت دارم از آن که آن را روزه بگیرم و خایفم که مبدا روز عرفه روز عید باشد و در واقع روز عید را روزه گرفته باشم.

بدان که این حدیث جمع می کند میان اخباری که در فضل صوم عرفه وارد شده است و اخباری که در ترك روزه وارد شده است از دو وجه.

یکی آن که روایات صوم محمول بر تقیه باشد.

دویم آن که وقتی مکروه باشد که هلال محقق نباشد یا خوف داشته باشد که از دعا ضعیف شود و اخبار فضیلت در صورتی باشد که هلال محقق باشد و از دعا کردن ضعیف نشود و ظاهر کلام صدوق اینست که تا حضرت صاحب الامر «صلوات الله علیه» خروج نفرماید هلال محقق نمی باشد هر چند ما نه بینیم البته در اول ماه اشتباه هست چنانکه گفته است که

(قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله ان العامة غير موقنين لفطر و لا اضحى و انما كره صلوات الله عليه صوم عرفة لانه كان يكون يوم العيد في اكثر السنين و تصديق ذلك

3,6- ما قاله الصادق صلوات الله عليه:

لما قتل الحسين بن علي صلوات الله عليهما امر الله عز و جل ملكا فنادى أيتها الامة الظالمة القاتلة عترة نبيها لا وفقكم الله لصوم و لا فطر

3- وفي حديث: اخر لا وفقكم الله لفطر و لا اضحى و من صام يوم عرفة فله من الثواب ما ذكرناه)

چنین گوید مصنف این کتاب که به درستی که عامه موفق نمی شوند که فطر را افطار کنند و روز عید را بدانند که روزه نگیرند و حج ایشان درست باشد و چرا در اخبار وارد است خصوصا در خبر سابق که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کراهت داشتند از روز عرفة زیرا که در اکثر سالها روز عرفة روز عید است و مصدق این قول است آن چه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شدند حق سبحانه و تعالی امر فرمود ملکی را که ندا کند که ای امت ظالمی که عترت و ذریت رسول خود را کشتید توفیق ندهد حق سبحانه و تعالی شما را که روزه شما و افطار شما صحیح باشد.

ص: 213

و در حدیث دیگر چنین است که توفیق ندهد شما را که عید فطر و عید قربان شما درست باشد. و صدوق می گوید که هر که روز عرفه روزه بدارد آن ثوابی که مذکور شد به او می دهند اگر چه در عید گرفته باشد و این حدیث در علل و کافی مذکور است و صدوق نقل بالمعنی کرده است و نهایت اختلال به هم رسانیده است و حدیث اول که نقل کرده است بعضی از آن از حضرت امام محمد تقی (ص) است و نسبت به صادق (ص) داده است مگر آن که مرادش از صادق معصوم باشد چون بسیار کرده اند و بعضی گذشت و دیگر چیزها هست که به تدبر ظاهر می شود.

اما حدیث اول منقول است در قوی از محمد بن اسماعیل ثقة که عرض نمودم به حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که فدای تو گردم چه می فرمایید در عامه، و در عامه، و در کافی فی الصوم است یعنی در صوم ایشان و روایتی بما رسیده است که ایشان توفیق نمی یابند که روزه بدارند حضرت فرمودند که دعای ملك بر ایشان مستجاب شده است و حضرت فرمودند که چون سکان جهنم شهید کردند حضرت امام حسین صلوات الله علیه را حق سبحانه و تعالی امر فرمود ملکی را که ندا کند به مردم که ای امت ظالمی که عترت پیغمبر خود را می کشید حق سبحانه و تعالی شما را توفیق صوم و فطر ندهد، و در حدیث دیگر توفیق فطر واضحی ندهد و سند آن را از کلینی روایت کرده است.

و در قوی از رزین که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون شمشیر بر آن حضرت زدند و آن حضرت صلوات الله علیه از است افتادند و خواستند که سر آن حضرت را از بدن مبارك جدا کنند منادی از عرش ندا کرد که ای امت حیران شده گمراه شده بعد از پیغمبر خود حق سبحانه

و تعالی شما را توفیق اضحی و فطر ندهد پس حضرت فرمودند که از این جهت است و الله که عامه موفق نشدند و نخواهند شد تا وقتی که حضرت صاحب الامر (ص) بیرون آیند و طلب خون آن حضرت بکنند به آن که قاتلان آن حضرت را و راضیان بفعل ایشان را زنده کنند و شیعیانی که در هر زمانی آرزوی نصرت آن حضرت داشته اند ایشان را نیز زنده کنند و هر يك از شیعه آن سگان را کشند و زنده کند حق سبحانه و تعالی ایشان را و باز کشند و سایر آن چه در رجعت خواهد شد چون اصل رجعت از ائمه هدی صلوات الله علیهم متواتر است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزی باشد که مبعوث کنیم از هر امتی فوجی را از آن جماعتی که آیات ما را تکذیب می نمودند و در روز قیامت همه مبعوث می شوند پس البته مراد قیامت صغری است که آن رجعت است باشد، و علمای قدمای شیعه هر يك در رجعت کتابی تصنیف کرده اند و شیخ طوسی و شیخ نجاشی هر دو در فهرست کتب علماء شیعه در ضمن ذکر کتب ایشان ذکر کرده اند که له کتاب فی الرجعة و از آن کتب چیزی نمانده است که زیاده از صد هزار کتاب بوده است، و در زمان حضرت امام جعفر صادق پنج هزار مصنف بودند از اصحاب آن حضرت مثل زراره و محمد بن مسلم و برید و ابو بصیر که منقولست از محمد بن مسلم که او سی هزار حدیث در حفظ داشت و جابر هفتاد هزار و هم چنین و منقولست که ابن عقده سیصد هزار حدیث در حفظ داشت و صد و بیست هزار حدیث با سند در حفظ داشت و ذکر این محفوظات نیز در کتب رجال شیعه هست.

و شیخ امین الدین ابو علی طبرسی در کتاب مجمع البیان ذکر کرده است که اخبار رجعت متواتر است و نمی توان تاویل آنها کردن و اجماع شیعه است بر

آن، و با آن که از اخبار ما و کتب علما شیعه قلیلی مانده است باز متواتر است و در ضمن اخبار در روضه مذکور است و در اینجا نیز اشاره به آن خواهد شد و لیکن إن شاء الله کتابی جدا ضرور است تالیف نمودن چون متروک شده است کتب و مذاهب شیعه الیوم به اعتبار اشتغال طلبه به کتب حکما و عامه، و شیطان در این باب سعی خود را تمام کرده است و لیکن این حقیر به تایید الله چنان کرده ام که آب رفته به جوی باز آید و حق سبحانه و تعالی حکایت دابة الارض و رجعت را در قرآن مجید با هم آورده است و عامه قایل به دابه شده اند بلفظ اما بحسب واقع منکرند.

و مولانا نظام الدین نیشابوری که بحسب ظاهر از کبار علماء عامه است اما در واقع شیعه است و در تفسیر خود در سوره نمل از طرف شیعه وجوه بسیار گفته است و إن شاء الله در تفسیر مجمع البحرین که بحسب اعطاء حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در رؤیا به آن مامور شده ام مذکور خواهد شد و إن شاء الله تفسیری تمام شود و خواهد شد که در متشابهات قرآنی همگی از آثار ائمه هدی صلوات الله علیهم مبین شود و فی الحقیقه جامع الثقلین باشد چنانکه در این دو سه روز جدیدا بشارت به آن واقع شد در ضمن بشارت بسیار که یکی از آن بود که ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم.

روزه بیست و پنج ذی القعدة

8- (و روی عن الحسن بن علی الوشاء قال: كنت مع ابي و انا غلام فتعشينا عند الرضا صلوات الله عليه ليلة خمسة و عشرين من ذی القعدة فقال له ليلة خمسة و عشرين من ذی القعدة ولد فيها ابراهيم و ولد فيها عيسى بن مريم عليهما السلام و فيها دحيت الأرض من تحت الكعبة فمن صام ذلك الیوم كان كمن صام ستین شهرا).

و در صحیح مرویست از حسن که گفت من با پدرم بودم و هنوز موی رو بهم نرسانیده بودم و نزد حضرت امام رضا صلوات الله علیه با جمعی عشا کردیم یعنی مهمانی آن حضرت را خوردیم و آن شب بیست و پنجم ذی القعدة بود حضرت به پدرم فرمودند که در شب و بیست و پنجم ذی القعدة متولد شد ابراهیم علیه السلام و متولد شد در این شب حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام و در این شب دحو ارض شد از زیر کعبه یعنی سبحانه و تعالی اول ماده زمین را آفرید در موضعی که الحال کعبه معظمه بر آنجا واقع است و بعد از آن آسمان را آفرید و بعد از آن زمین را از زیر کعبه پهن گردانید و باین بزرگی که الحال هست کرد چنانکه فرموده است که **وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ** دحاها پس هر که این روز را روزه دارد چنان است که شصت ماه روزه گرفته باشد، و آن که در این حدیث وارد شده است که ولادت ابراهیم علیه السلام در شب بیست و پنجم ذی القعدة واقع شد بحسب ظاهر مخالفت دارد با حدیث سابق که ولادت آن حضرت در اول ماه ذی الحجة واقع شد و در وجه جمع وجوه بسیار گفته اند و بهتر آنست که این حدیث را حمل کنیم بر ولادت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به قرینه تقید ابراهیم پیغمبر به خلیل الله در غالب اوقات چنانکه در حدیث سابق شده بود و در اینجا نشد و الله تعالی يعلم.

بیست و ششم ذی القعدة

16- (و روی: انّ فی تسع و عشرين من ذی القعدة انزل الله عزّ و جلّ الکعبة و هی اوّل رحمة نزلت فمن صام ذلك الیوم کان کفّارة سبعین سنة).

و مرویست که در بیست و نهم و بعد از این در باب حج همین حدیث را ذکر کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آن حضرت

ص: 217

فرمودند که در بیست و پنجم ذی القعدة حق سبحانه و تعالی کعبه بیت الله الحرام را بدنیا فرستاد که آن بیت المعمور بود و آن اول رحمتی بود که بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد، پس هر که این روز را به شکرانه این نعمت عظمی روزه دارد آن روزه کفاره هفتاد ساله گناهان او شود و مختصر حدیث اول را نیز در آنجا ذکر کرده است پس ظاهر آنست که این سهوا از نساخ شده باشد و چون بعضی از اصحاب این ملاحظه نکرده اند هر دو روز را ذکر کرده اند و احتمال دارد که در يك روز از این دو روز زمین کعبه یا حکم بزرگی کعبه نازل شده باشد و در روز دیگر بیت المعمور نازل شده باشد و لیکن بسیار بعید است.

و کلینی در قوی روایت کرده است از محمد بن عبد الله که حضرت امام رضا صلوات الله علیه در مرو بودند و از خانه بیرون آمدند در روز بیست و پنجم ذی قعدة و فرمودند که امروز روزه بگیرید که من روزه ام گفتیم فدای تو گردیم این چه روز است فرمودند که روزی است که رحمت الهی پهن شده و زمین پهن شد و کعبه را نصب کردند و حضرت آدم بدنیا آمد از بهشت و باز آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که در بیست و پنجم ذی قعدة خانه کعبه را در زمین منصوب گردانیدند و آن رحمتی بود که بر زمین وضع شد و حق سبحانه و تعالی آن را سبب ثواب مردم گردانید یا مرجع خلائق ساخت و محل امن گردانید و کسی که آن روز را روزه دارد ثواب شصت ماه روزه در نامه عمل او نوشته می شود و لفظ نه در هیچ کتابی نیست بغیر از اینجا و این بنده جزم دارم که بیهوده شده است از قلم صدوق یا از قلم نساخ و الله تعالی یعلم.

روزه هیجده ذی الحجه

14,1,6- (و روی الحسن بن راشد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

ص: 218

قلت جعلت فداك للمسلمين عيد غير العيدين قال نعم يا حسن و اعظمهما و اشرفهما قال قلت فاي يوم هو قال يوم نصب امير المؤمنين صلوات الله عليه علما للناس قلت جعلت فداك و ابي يوم هو قال ان الايام تدور و هو يوم ثمانية عشر من ذى الحجة قال قلت جعلت فداك و ما ينبغي لنا ان نصنع فيه قال تصومه يا حسن و تكثر فيه الصلاة على محمد و اهل بيته و تبرأ إلى الله عز و جل ممن ظلمهم حقهم فان الانبياء عليهم السلام كانت تأمر الاوصياء باليوم الذي كان يقام فيه الوصي ان يتخذ عيدا قال قلت فما لمن صامه منا قال صيام ستين شهرا و لا تدع صيام يوم سبعة و عشرين من رجب فانه هو اليوم الذي انزلت فيه النبوة على محمد صلى الله عليه و اله و ثوابه مثل ستين شهرا لكم).

و منقولست از حسن اگر چه خود ضعفی دارد اما کتابش معتبر بوده است و علماء رجال کتاب او را تحسین کرده اند و علماء حدیث و فقه نیز کتابش را معتمد می دانسته اند و مذکور شد که مدار قدما بر کتاب بوده است و می دیده اند که اگر موافق است با احادیثی که اعظم محدثین روایت کرده اند مانند زراره و محمد بن مسلم و برید و حلبی و کنانی حکم به صحت کتاب می کرده اند و اگر مشتمل بوده است کتاب بر احادیث غریب طرح می کرده اند و اگر هر دو داشته است يعرف، وینکر می گفته اند و چون کتاب حسن از قسم اول بوده است کلینی و صدوق و شیخ و غیر هم از آن کتاب احادیث نقل کرده اند و حکم به صحت آن احادیث کرده اند و در همه علوم نقلیه چنین است.

حاصل آن که حسن گفته است که من عرض نمودم به حضرت امام جعفر

صداق صلوات الله عليه که فدای تو گردم آیا مسلمانان را عیدی هست بغیر از عید فطر و اضحی حضرت فرمودند که بلی ای حسن هست و بزرگتر و بهتر از هر دو است عرض نمودم که کدام است آن عید حضرت فرمودند که آن روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را به امامت نصب فرمودند که خلیفه خالق و پیشوای خلائق باشد.

گفتم فدای تو گردم آن در چه روز از روزهای هفته بود حضرت فرمودند که روزهای هفته در روزهای ماه می گردد و معتبر روزه ماه است که آن روز هجدهم ذی الحجه است و هجدهم در آن سال جمعه بود و جمعه از این جهت و جهات دیگر شرف دارد می باید روز هجدهم که روز ماهست رعایت کنید.

گفتم فدای تو گردم ما را چه باید کرد فرمودند که ای حسن روزه می داری آن روز را و بر حضرت سید المرسلین و اهل بیتش صلوات بسیار می فرستی و براءت و بیزاراری می فرستی که لعنت باشد بر آن کسانی که بر اهل بیت آن حضرت ظلم کرده اند و حق ایشان را [که] امامت است غصب نموده اند یا می گویی که خداوندا بیزارم از ایشان و هر دو را گفتن بهتر است به آن که به گویی خداوندا من بیزارم از کسانی که حق ایشان را برده اند و بر ایشان ستم کرده اند، و لعنت خدا بر ایشان باد به درستی که جمیع پیغمبران امر می کردند اوصیاء خود را که عید کنند آن روزی را که وصی خود را نصب می فرمودند.

راوی گفت عرض نمودم که ما را چه ثوابست که آن روز را روزه داریم حضرت فرمودند که آن روز را روزه داشتن چنانست که شصت ماه را کسی روزه

داشته باشد و ترك مكن روزه بيست و هفتم ماه رجب را كه آن روزيست كه حضرت سيد المرسلين را نبى كردند و نبوت بر آن حضرت نازل شد صلى الله عليه و آله، و روزه داشتن آن روز از براى شما مثل روزه داشتن شصت ماهست.

و صدوق حدیثی دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است به همین مضمون، و کالصحیح از سالم ثقه منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا مسلمانان را عیدی هست غیر از جمعه و عیدین حضرت فرمودند که بلی عیدی که حرمتش از همه عظیمتر است عرض نمودم که کدامست حضرت فرمودند که روز هجدهم ذی الحجة است عرض نمودم که چه می باید کرد حضرت فرمودند که خدا را یاد کنید بروزه از جهة رضای او، و بندگی کردن، و محمد و آل محمد را یاد کنید به صلوات بر ایشان و غیر آن پس به درستی که حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله وصیت فرمودند به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که آن روز را عید کنند و همه پیغمبران (ص) وصیت می کردند اوصیاء خود را که آن روز را عید کنند یعنی همین روز را یا روزی که در آن روز اوصیاء خود را نصب می فرمودند آن روز را عید کنند و هر دو ممکن است که واقع بوده باشد و هر دو روز را عید می کرده باشند یا هر دو یکی باشد.

و روایت کرده است از طرق عامه از ابو هریره که گفت هر که روز هجدهم ذی الحجة را روزه دارد بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهة او روزه داشتن شصت ماه را و آن روز غدیر خم است که حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله دست حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را گرفتند و فرمودند

ص: 221

که آیا من اولی نیستم به مؤمنان از جانهای ایشان صحابه گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که هر که را من مولی و واجب الاتباع او بودم پس علی مولی و واجب الاتباع اوست پس عمر گفت په په ای پسر ابو طالب گردیدی مولای من و مولای هر مسلمانی پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و راضی شدم که دین اسلام دین شما باشد.

6- (و روى المفصل بن عمر عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال:

صوم يوم غدیر خمّ كفارة ستین سنة).

و كالصحيح رواية کرده است از آن حضرت صلوات الله عليه که فرمودند که روزه غدیر خمّ كفارة سه ساله گناهان است.

(و اما خبر صلاة يوم غدیر خمّ و الثواب المذكور فيه لمن صامه فانّ شيخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه كان لا يصحّحه و يقول انه من طريق محمد بن موسى الهمداني و كان غير ثقة و كلما لم يصحّحه ذلك الشيخ قدس الله روحه و لم يحكم بصحّته من الاخبار فهو عندنا متروك غير صحيح)

و اما حديث نماز روز غدیر خمّ و ثوابی که در آن خبر مذکور است از جهة کسی که آن روز را روزه دارد پس بتحقیق که شیخ ما محمد بن الحسن بن الولید که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد آن حدیث را صحیح نمی دانست و می گفت که در سند آن حدیث محمد همدانی هست و او ثقة و معتمد نبوده است و هر حدیثی را که آن شیخ صحیح نمی دانست و حکم به صحت آن نکرده است آن حدیث نزد ما صحیح نیست و آن حدیث را در این کتاب و غیر این ذکر

ص: 222

نمی‌کنیم و از این کلام ظاهر می‌شود که آن چه را در کتب خود ذکر کرده است همه را صحیح می‌داند، و در نوافل اکتفا بنقل نمی‌کند و لیکن چون احادیث صحیح و حسن کالصحیح و قوی کالصحیح از طرق ما وارد شده است و صدوق نیز آن اخبار را روایت کرده است و عامه نیز روایت کرده اند و نقل اجماع نیز کرده اند که در فضایل عمل بحديث ضعيف نیز می‌توان نمود و مع هذا اکثر مضامین این حدیث در خطبه حضرت امام رضا صلوات الله علیه مذکور است و آن خطبه بسند معتبر منقول است بلکه عبارت خطبه دلیل است بر صحت خطبه با آن که صوم این روز در اخبار دیگر وارد شده است و متفق علیه است، و نماز در حدیث خطبه نیز وارد است و عمومات کافی است، با آن که کیفیت صلاة در حدیث روز مباحله نیز وارد شده است، با آن که ظاهر آنست که محمد همدانی از مشایخ اجازه است و او از کتاب علی بن حسان واسطی روایت کرده است و صدوق حکم به صحت کتاب او کرده است، و علماء رجال توثیق او مکررا کرده اند لهذا حسین ابن حسن فاضل این حدیث را در کتاب خود روایت کرده و بعد از او اصحاب همه روایت کرده اند، و شیخ طوسی بر آن اعتماد نموده، در تهذیب و مصباح ذکر کرده است و مخالفتی که دارد در ثواب خصوصیتی باین حدیث ندارد و نظر به اشخاص مختلف می‌شود و ممکن است که چون عامه شصت ماه روایت کرده اند ائمه هدی صلوات الله علیهم آن مقدار را از جهة عامه روایت کرده باشند و قدر واقع را از جهة خواص شیعه روایت کرده باشند با آن که قمیان به تبعیت ابن ولید نسبت غلو به او داده اند و او کتابی دارد در رد بر غلاة و ظاهر شد که ابن ولید نقی سهو از نبی را صلی الله علیه و آله از غلو می‌داند و تقویض نبی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را که اخبار متواتره در آن وارد است از غلو

می داند پس در این باب اعتماد به او نتوان کرد و غالب اوقات علو احوال سبب نسبت غلو شده است بر بزرگان چنانکه تفصیل آن را در روضة المتقین ذکر کرده ام و الله تعالی یعلم.

و مع هذا ابن طاوس به سندی دیگر روایت کرده است از کتاب محمد بن علی طرازی به اسناد او از عبد القاهر از علی بن حسان واسطی در واسط در سنه ثلاثمائة از علی بن حسن عبدی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در این روایت به جای محمد بن موسی محمد بن علی است و روایت شیخ این است که علی بن حسان از علی بن حسین عبدی روایت نموده است و اظهر علی بن الحسن است چنانکه ابن طاوس روایت کرده است و شیخ نیز در رجال در اصحاب حضرت صادق علی بن حسن عبدی را ذکر کرده است که گفت از صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که روزه روز غدیر خم برابر است با روزه عمر دنیا که اگر کسی زنده باشد از اول دنیا تا به آخر دنیا و همیشه روزه باشد هر ثوابی که او را دهند از جهة روزه عید غدیر آن ثواب را خواهند داد و ممکن است که مراد عمر متعارف اکثر مردمان باشد و شصت ماه به اعتبار مضاعفه يك را ده موافق نهایت عمر اکثر عالمیان است اگر پانزده سال تا بلوغ را ضم کنند و نادر است که شخصی این مقدار و زیاده از این عمر کند و اگر برسد بسیار نادر است که مکلف بماند که خرافت دست نداده باشد و قوت گرفتن روزه داشته باشد و هر گاه يك روز را هفتصد و زیاده در نامه عمل خوبان نویسند به عمر دنیا نیز می رسد و مکرر مذکور شد که کثرت به اعتبار اشخاص مختلف می شود هم چنان که حق سبحانه و تعالی در همین آیه فرموده است که وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ چنانکه هفتصد نیز به اعتبار زیادتی خویست و اگر

نه اقل مضاعفه ده است و روزه این روز در هر سالی برابر است با صد حج مقبول و صد عمره مبرور است و این روز عید اکبر حق سبحانه و تعالی است چنانکه عامه روایت کرده اند در جمیع صحاح خود که یهودی به نزد عمر آمد و گفت که در قرآن شما آیه ایست که اگر در تورا ما می بود ما آن روز را اعظم اعیاد خود می گرفتیم و در تعظیم بیشتر از همه عیدهای خود می کوشیدیم عمر گفت کدام آیه است یهودی این آیه را خواند که الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ عمر گفت پیش ما نیز چنین است و آن روز عرفه است با آن که سنیان هیچ يك عرفه را عید نشمرده اند مع هذا بر تقدیری که عرفه باشد به گفته او در عرفه چه کمال دین شد و چه اتمام نعمت شد بغیر آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آن فرمودند که إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي چنانکه همه سنیان روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در منی خطبه خواندند و این مبالغه را فرمودند، و در عرفات نیز خطبه خواندند و همین حدیث را فرمودند، و در غدیر خم نیز خواندند و این عبارت را با عبارت «من كنت مولاه فعليّ مولاه» خواندند، و در غیر بخاری از صحاح سته همه مذکور است با آن که اول کسی که اقرار کرد عمر بود و اول کسی که انکار کرد عمر بود.

پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی پیغمبری را نفرستاد مگر آن که او را فرمود که این روز را عید کنند و حرمت این روز را به امت خود برسانند چنانکه در فردوس الاخبار از حدیثه روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر مردمان بدانند که در چه وقت علی بن ابی طالب را امیر المؤمنین نام کردند هر آینه انکار نخواستند کرد

افضلیت آن حضرت را، آن حضرت مسمی شد به امیر المؤمنین و حال آن که آدم میان روح و بدن بود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ الْخَيْخَ يَعْنِي يَادْ كُنْ أَنْ وَقْتِي رَا كَهْ پَروردگار تو از فرزندان آدم از ذریات ایشان عهد و پیمان گرفت و همه را بر هم گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم گفتند بلی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که من پروردگار شما ام و محمد پیغمبر شماست و علی امیر و پادشاه شماست، و از پیغمبران جدا این عهد و پیمان گرفت که چون بیاید بسوی شما محمد هر آینه می باید که ایمان به او بیاورید و او را یاری کنید، و ایمان بیاورید به علی بن ابی طالب و او را امیر و پادشاه خود دانید و همه را بر یکدیگر گواه گرفت و احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه وارد شده است در تفسیر همین آیه با زیادتی بقیه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و إن شاء الله تعالی در تفسیر مجمع البحرین مفصلاً مذکور خواهد شد در آیه مباهله و عبارات کتب الهی که حق سبحانه و تعالی در کتاب حضرت آدم تا حضرت عیسی در همه کتب امر فرموده است به متابعت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.

پس فرمودند که اسم این روز در آسمان «یوم العهد المعهود» است یعنی روزیست که در زمین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تازه کرد آن عهدی را که حق سبحانه و تعالی از خلائق گرفته بود در روز اَلْکَسْتُ بِرَبِّکُمْ و در زمین نامش یَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَاخُودِ وَالْجَمْعُ الْمَشْهُودِ است یعنی روزیست که حق سبحانه و تعالی عهد و پیمان از بندگان خود گرفت به وساطت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و روزیست که اصحاب خود را آن حضرت جمع فرمودند در غدیر خم و چون عهد و پیمان بر همه

گرفتند حق سبحانه و تعالی و انبیاء و اوصیاء و فرشتگان را همه بر ایشان گواه گردانیدند.

و هر که در این روز دو رکعت نماز کند به آن که قبل از زوال به نیم ساعت غسل کند و در هر رکعتی يك مرتبه حمد و ده مرتبه قل هو الله احد و ده مرتبه آية الكرسي تا هم فيها خالدون و ده مرتبه انا انزلناه بخواند، و اگر باین ترتیب باشد بهتر است چون در هر دو روایت باین ترتیب است، و این نماز را که به شکرانه این نعمت عظمی به جا آورد نزد حق سبحانه و تعالی برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و هر حاجتی از حاجات دنیا و آخرت که از حق سبحانه و تعالی طلب کند البته بر آورده می شود هر حاجتی که باشد و اگر این دو رکعت و دعای بعد از آن از توفوت شود بعد از آن قضا خواهی کرد.

و هر که در شب بعد از این روز مؤمنی را افطار فرماید چنان باشد که طعام داده باشد ده طایفه عظیم را که هر طایفه صد هزار پیغمبران و صدیقان و شهیدان باشند که طعام داده باشد در اوقات قحطی و گرسنگی که گویا هر يك را به سبب طعام دادن زنده کرده باشد در حرم الهی و آب داده باشد در تشنگی مهلك، و درهمی را که در این روز تصدق کنند برابر است با هزار هزار درهم که بحساب آن روز ده هزار تومان است.

پس فرمودند که گمان داری که حق سبحانه و تعالی روزی آفریده باشد که حرمتش از این روز عظیمتر باشد نه و الله نه و الله و نه و الله پس فرمودند که می باید که چون یکدیگر را ملاقات کنید این حمد را بگوئید به عربی و اگر نتوانند معنی آن را بگویند که

(الحمد لله الذي اكرمنا بهذا اليوم وجعلنا من الموفين بعهدہ إلینا و میثاقه الذي واثقنا به من ولاية ولاة امره و القوام

بقسطه و لم يجعلنا من الجاحدين و المكذبين بيوم الدين).

یعنی حمد و سپاس و ثنا مخصوص آن خداوندیست که ما را به سبب این روز بزرگ گردانید یا انعام کرد این روز را بما و گردانید ما را از جمله وفا کنندگان بعهد و پیمانی که از ما گرفته بود در روز الست که ما متابعت و اطاعت کنیم ائمه معصومین صلوات الله علیهم را که امامت را به عدالت بر پای دارند، و نگردانید ما را از جمله منکران و تکذیب کنندگان روز جزا یعنی سنیان که اگر اعتقاد بروز قیامت می داشتند هر آینه اطاعت آن حضرت می کردند در متابعت ائمه معصومین صلوات الله علیهم پس فرمودند که بعد از نماز این دعا را بخوانند و خلاف است میان علماء که آیا این نماز را به جماعت می توان کردن ظاهر خطبه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آنست که به جماعت به جا آوردند و چون صریح نیست اولی افراد است و الله تعالی يعلم.

و چون خطبه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مشتمل بود بر فواید بسیار ترجمه آن را ذکر می کنم شیخ طوسی در کالصحیح روایت کرده است از فیاض طوسی که گفت به خدمت حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما بودم در روز عید غدیر خم و جمعی از خواص شیعه در خدمت آن حضرت بودند که ایشان را نگاه داشته بودند که شب با آن حضرت افطار کنند و حضرت به خانهای آن جماعت طعام و پوشش حتی انگشتری و کفش فرستاده بودند و آن جماعت را نیز خلعتها داده بودند با خدمتکاران و تغییر فروش و ظروف مجلس نیز داده بودند و شروع فرمودند در فضیلت روز عید غدیر.

و از آن جمله فرمودند که خبر داد مرا پدر بزرگوارم از آبای بزرگوار خود از

حضرت امام حسین صلوات الله علیه که فرمودند که در بعضی از سالهای زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جمع شد روز جمعه با غدیر پس چون پنج ساعت از روز گذشت بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی به نحوی کردند که گوش کسی نشنیده بود چنان حمدی را، و ثنائی چند کردند که زبان کسی به آن ثناها نگشته بود و از جمله آن چه در خاطرها مانده بود این بود که جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندست که با آن که بی نیاز بود از حمد خلاق حمد ایشان را وسیله گردانید که به آن وسیله راهی داشته باشد از راههای اعتراف به خداوندی و بی نیازی و واجب الوجودیت، و پروردگاری، و یگانگی او یعنی اگر نه آن بود که حق سبحانه و تعالی این راه حمد را گشوده است کرا یارای این بود که در مقام ثنای او در آید و کرا یارای آن بود که در مقام معرفت او در آید پس چون بفضل خود رخصت حمد و ثنا فرمود و تافی الجملة معرفتی نباشد چه دانند که چگونه او را حمد می باید کرد پس به راهنمودن الهی خلاق را بحمد راهنمایی کرد ایشان را به معرفت خداوند که بدانند که اوست واجب الوجود بالذات و غنی بالذات، و همه خلاق را رو به اوست که همه را از کتم عدم بدید آورده و همه را تربیت می فرماید ظاهرا و باطنا و در جمیع این مراتب یگانه است در ذات و صفات، و صفات او عین ذات اوست و حمد خداوندی را که حمد و ثنا را سبب ازدیاد رحمت خود گردانید و دست آویزی ساخت محامد خود را از جهة طلب فضل و احسان او چه ظاهر است که اصل مدح شعرا طلب احسان است از ممدوح و احتیاج بطلب حاجت نیست و مستور گردانید در باطن الفاظ حمد و ثنا حقیقت اعتراف را چون بنده می گوید که جمیع محامد از اوست پس جمیع کمالات از او خواهد بود پس اعتراف کرده است که توفیق

حمد نیز از اوست و جمیع نعمتها از اوست و نعمتهای او را نهایت نیست بلکه معترفست که هر نعمتی که بهر کس عطا کرده است به او عطا کرده است چون همه محتاجند بهم و نعمت در خود حمد است پس نعمتی که کرامت خواهد کرد غیر متناهی خواهد بود و این تعلیم و تلقین نیز از اوست چون بنده را تعلیم کرده اند که بگو الحمد لله رب العالمین و جمیع آن چه مذکور شد همه در این کلمه مندرجست و بنده نمی داند و هم چنین عطاهای غیر متناهی به او خواهد داد و او نخواهد دانست که به سبب چیست.

و گواهی می دهم که نیست خداوندی بغیر از واجب بالذاتی که مستجمع جمیع کمالاتست و صفات او عین ذات اوست و او را شریک نیست نه در ذات و نه در صفات و نه در کمالات گواهی که صادر شده باشد از اخلاص ضمیر، و زبان ناطق شده باشد به آن از صدق مخفی یعنی شهادت محض لفظ نباشد بلکه با اعتقاد ثابت جازم مطابق واقع باشد، و از این جهت است که بلفظ شهادت واقع شده است و بس.

و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده مقرب اوست و فرستاده بحق اوست که او را برگزید از جمیع خلائق چندین هزار سال پیش از آن که عالم را از نور خود منور گرداند چون می دانست که او را شبیهی و نظیری از ابناء جنس او از انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین نیست و آن حضرت را خلیفه خود گردانید که او امر و نواهی الهی را بخلق برساند چون او را نمی توانستند دیدن که از او بشنوند و قابلیت آن نداشتند که بر ایشان فایض گردد و او عالم بود بجمیع احوال و اطوار ایشان و به فکرهای عمیق به او نمی توان رسید و به عقول دقیقه او را تصور نمی توان کردن.

نیست خداوندی بغیر او و اوست پادشاه جبار بزرگوار مقرون ساخت اعتراف به نبوت آن حضرت را با اعتراف به خداوندی خود و مخصوص گردانید آن حضرت را به اکرام و تعظیمی که هیچ کس به او نمی تواند رسید از جمیع خلائق و آن حضرتست که سزاوار است این رتبه عظیمه را به سبب آن که فانی فی الله شده باقی بالله شده بود، و خود را مختص بندگی و عبودیت و محبت خداوند خود کرده بود یا حق سبحانه و تعالی او را مخصوص و حبیب و خلیل خود گردانیده بود چون او مخصوص نمی گرداند به خود کسی را که احتمال تغییر داشته باشد، و دوستی نمی کند با کسی که ملحق شود او را تهمت که اگر بر خلاف رضای محبوب کاری کند متهم خواهد بود در دعوی خلعت و محبت بنا بر این، آن حضرت را این رتبه عظمی کرامت فرمود که در ایمان و اسلام و اذان و تشهد بلکه مطلقا مذکور نساژند خداوند خود را تا آن حضرت را با حق سبحانه و تعالی مقرون نگردانند و هیچ پیغمبری را این رتبه کرامت نفرمود و امر فرمود که صلوات فرستند بر او هر مرتبه که اسم آن حضرت مذکور شود از جهة زیادتی تکریم و تعظیم آن حضرت و از جهة آن که بندگان را راهی بهم رسد در اجابت دعوات ایشان چون بحسب متعارف اگر کسی کاری به محمود [به محبوب ظ] دارد در مدح و تکریم ایاز می کوشد تا به زودی کار او ساخته شود.

و احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که هر دعایی محبوب است از اجابت و بالا نمی برند تا مقرون نباشد به صلوات بر محمد و آل او پس همیشه صلوات و تکریم و تشریف و تعظیم حق سبحانه و تعالی بر او در زیادتی باد به زیادتی که انتها و آخر شدن نداشته باشد و ابد الابد از او منقطع نگردد و چنانکه حق سبحانه و تعالی رتبه آن حضرت را با علا مراتب ممکنه رسانید

هم چنین بعد از رتبه محمدی صلی الله علیه و آله جمعی را از جمیع عالمیان برگزید و رتبه ایشان را نیز بلند گردانید به نحوی که آن حضرت را بلند مرتبه کرد یا به سبب آن حضرت از خویشی و متابعت او ایشان را نیز مخصوص خود ساخت و رتبه ایشان را بنحورتبه او بلند کرد و ایشان را پیشوایان راه حق گردانید که خلائق را به خالق بخوانند و راهنمایی ایشان کنند در هر قرن و هر زمان، و پیش از آن که چیزی از مخلوقات و ممکنات را بیافرید ایشان را ایجاد فرمود انواری چند که از نور خود بوجود آورد، و ایشان را بحمد خود گویا گردانید و ملهم ساخت ایشان را که مشغول شکر و تحمید و تعظیم خداوند خود باشند و ایشان را حجت گردانید بر هر که معترف باشد به خداوندی و پروردگاری او، و ناطق گردانید به سبب این انوار که ارواح مقدسه ائمه معصومین است صلوات الله علیهم زبانهای لال را بانواع لغتها چنانکه وارد است در حدیثی که بعد از این حدیث مذکور خواهد شد تا آن که دانستند یا بدانند که اوست آفریننده آسمانها و زمینها.

و این انوار را گواه گرفت بر آن که همه اشیاء را از کتم عدم بوجود آورد و ایشان را والی گردانید بهر چه خوبست از امور مکونات و ایشان را ترجمانهای مشیت خود گردانید، و زبانهای اراده خود که بندگانی باشند که سبقت نکنند و اراده الهی و بامر خداوند خود عمل نمایند و می دانست حق سبحانه و تعالی هر چه را پیش از وجود ایشان بود و آن چه را بعد از ایجاد ایشان آفرید، و ایشان شفاعت نمی کنند مگر کسی را که حق سبحانه و تعالی راضی باشد از دین ایشان، و ایشان از عذاب الهی ترسانند و ایشان بیان می کنند احکام الهی را، و ایشان عمل می کنند به سنتهای آن یا آن که احکام کتاب و سنت در دست ایشانست، و ایشان عالمنند به آن نه غیر ایشان، و ایشانند که بحدود الهی عالم و

عاملند، و ایشان ادا می کنند فرضهای الهی را چنانکه باید و چون حق سبحانه و تعالی رتبه امامت را به ایشان کرامت فرمود چنان واضح گردانید که بر هیچ کس مخفی نماند و اینها همه اشاراتست به آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ظاهر گردانید امامت آن حضرت و امامت اولاد معصومین آن حضرت را در روز غدیر و غیر آن، و خلق را نگذاشت در ضلالت جهالت بلکه حق را ظاهر گردانید.

و ایشان را عقل و هوش داد و به مقتضای آن عقول بر ایشان تکلیف کرده است و حواس ظاهر و باطن داده است که هر روز معجزات ظاهره باهره بچشم خود بینند و به گوش خود شنوند علوم و حقایق را و به عقول خود تفکر نمایند که حق باکی است بلکه به ایشان نموده است دلایل وجود و علم و قدرت و اراده خود را که چون خداوند خود را بشناسد بدانند که حق سبحانه و تعالی حکیم است و عبث نمی کند و غرض از ایجاد عالم و عالمیان عبادت و طاعتست و بندگی را همه کس نمی داند که بچه می باید کرد پس ناچار است از بعث انبیاء و اوصیا که معصوم باشند و آن منحصر است در ایشان با آن که معجزات باهره می دیدند تا آن که اگر کسی هلاک شود و مستحق جهنم شود بعد از ظهور حق باشد، و اگر حیات ابدی یابند از بیته و برهان باشد نه علی العمیاء چنانکه طریقه گمراهانست و به درستی که حق سبحانه و تعالی شنوا و داناست و حاضر و مطلع است.

و چون حضرت آیات قرآنی را ذکر کردند از جهة اظهار حق شروع فرمودند به تصریح مطلب که اگر چه روز غدیر دلیل است بر امامت و حق سبحانه و تعالی چنان کرده است که هر احدی که در اقصا بلاد عالم است شنیده

است و لیکن به سبب محبت دین پدران نمی فهمند حضرت به ایشان می فهماند که پس به درستی که حق سبحانه و تعالی از جهة شما ای جمع مؤمنان دو عید بزرگ عظیم را جمع کرده است که هیچ از این دو بدون دیگری تحقق ندارد تا احسان خود را بر شما تمام فرماید و شما را به راه راست بدارد و شما را تابع جمعی کند که از نور هدایت آن روشنی یافته اند و می خواهد که فضل خود را شامل احوال شما کند و شما را به راه حق ببرد، و بخششهای گوارای خود را بر شما تمام فرماید پس روز جمعه را محل اجتماع شما گردانیده است و شما را به آن ترغیب فرموده است تا به رعایت آن شما را مطهر گرداند از گناهایی که در عرض هفته از شما صادر شده است و بشوید به آن چرکتهائی را که بر شما جمع شده است از سابق و مطهر باشید تا جمعه آینده و ایمانی به غسل جمعه نیز دارد و به آن که آن نیز مطهر است مثل نماز جمعه و آن را مذکری گردانید از جهة مؤمنان که متذکر شوند که در این روز در الست عهد و پیمان بر ولایت اهل بیت از ایشان گرفته اند چنانکه گذشت در حدیث صحیح که از این جهة آن را جمعه نامیده اند و تا متقیان و پرهیزکاران را خایف شوند و مخالفت نکنند و در روز جمعه عطا فرموده است اضعاف مضاعف آن چه در سایر ایام عطا فرموده است ایشان را، و این ثوابها را چنین مقرر فرموده است که حاصل نشود تا اوامر و نواهی او را در اصول دین بکار نفرموده باشند و تا اطاعت او نکرده باشند در آن چه ایشان را به آن خوانده است و ترغیب به آن فرموده است آن ثوابات از جهة ایشان حاصل نشود.

پس مقرر فرموده است که توحید خداوند عالمیان را قبول نکند مگر با اعتراف به نبوت خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و توحید و نبوت را قبول

است و هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است.

و فرمود که پروا مدار و پروا مکن از اهل کفر و نفاق و ضامن شد که آن حضرت را از شر ایشان نگاهدارد و فرمود که **وَ اللّٰهُ يَعْصِيْكَ مِنْ التّٰسِي** و به همین عبارت ظاهر ساخت آن چه مکنون خاطرهای اهل کفر و نفاق بود که به سبب این امر تا کشتن با تو همراهند و مرتد خواهند شد و به نحوی بیان فرمود که مؤمنان و منافقان همه فهمیدند و جمعی هرزه گوییها کردند و جمعی که مؤمن بودند و به کرات و مراتب امامت مرا از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیده بودند بر ایشان واضحتر شد و ثابت قدم شدند، و کفر و ضلال و جهل منافقان بیشتر شد و حمیت جاهلیت ایشان در تزاید شد که از اسلام ظاهری که داشتند برگشتند و دستهای خود را به دندانها می خاییدند و چاره نداشتند و جمعی اظهار کردند به گفتن و جمعی صداها بلند کردند و جمعی را از غصه آب دهان در حلق بند شد و جمعی که از دین بهره نداشتند بدتر شدند و بر کفر و ضلال راسخ تر شدند و اکثر اذعان به زبان کردند که **بِخ بَخ لَكَ يَا اِبْنِ اَبِي طَالِبٍ** یا ای پسر ابوطالب گردیدی مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه و نه از حقیقت ایمان بود آن چه گفتند، و جمعی اقرار نمودند به آن از حقایق ایمان که مرکوز بود در قلوب ایشان، و حق سبحانه و تعالی دین خود را کامل گردانید و نعمت خود را تمام کرد بر عالمیان و چشم رسولش را با مؤمنان و متابعان روشن گردانید، و آن چه گفتم بعضی از شما در آن واقعه بودید و بعضی که نبودید در آن موضع شنیدید و تمام شد کلمه حسنی بر صابران یعنی کلمه علی ولی الله یا هر سه تمام شد که **لا اله الا الله** و محمد رسول الله و علی ولی الله باشد یا کلمه **لا اله الا الله** و محمد

رسول الله به علی ولی الله تمام شد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرمود که **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكَ دِينَكَ يَا مُحَمَّدُ** یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم، و دین اسلام را از برای شما راضی شدم که دین شما باشد و بدون امامت آن حضرت و اولاد امجاد آن حضرت صلوات الله علیه دین نداشتید و نخواهید داشت، و حق سبحانه و تعالی باطل کرد کردهای فرعون و هامان و قارون این امت را و کردهای اتباع ایشان را که در کعبه معظمه ابو بکر و عمر و عثمان و ابو عبیده جراح و سالم مولای حذیفه و غیر ایشان تا چهارده کس یا بیست و پنج کس از سرداران منافقان با هم بیعت کردند که نگذارند امامت و خلافت به دودمان حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهم رسد، و بیعت دوم که بعد از این واقعه کردند که دبه ها انداختند و علامت دبه را خود گذاشته اند، و زیارت می کنند در عقبه که به رابع می آیند در سه منزلی مکه معظمه، و صاحب کشف که از رؤساء سنیانست اشعار بهر دو کرده است در تفسیر آیه کریمه **لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ** که دوازده کس بودند که در مقام قتل آن حضرت در آمده بودند در عقبه و حیلها و مکرها کردند در باطل گردانیدن کار آن حضرت تا آن که حق ظاهر شده و کاری که حق سبحانه و تعالی اراده کرده بود غالب شد و در تفسیر آیه کریمه **وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ** گفته است که پانزده کس با هم عهد و پیمان بستند که آن حضرت را از راحله اش بیندازد در وقتی که بر عقبه بالا فرمایند در شب که دبه ها بیندازند پس عمار بن یاسر مهار شتر را گرفت و می کشید و حذیفه در عقب راحله بود و می راند که حذیفه صداهای پای شتران را شنید، و صدای اسلحه ایشان را پس برقی جست و همه را حذیفه بن یمان دید و گفت ای دشمنان حق سبحانه و تعالی

دور روید همه گریختند به سبب خوفی که حق سبحانه و تعالی در دل‌های ایشان انداخت و این بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حذیفه منافقان را می شناسد، و غزالی از کمالات عمر بن خطاب شمرده است که از حذیفه پرسید در ایام خلافت که آیا من از جمله منافقانم یا نه، و علماء اهل سنت همه را به اعتقاد خود هموار کرده اند که ایشان مجتهد بودند و چنین اجتهاد کردند و چون این کتاب در فقه است مناسب نیست ذکر همه در اینجا مگر هر جا بعنوان اشاره، و در دعا صنمی قریش نیز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اشاره فرمود که وَ دَبَابٍ دَحْرَجُوهَا که دباها را از کوه انداختند و تفصیل اینها را إن شاء الله در تفسیر مجمع البحرین مذکور خواهد شد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که باقی ماندند اراذلی چند که پروا نداشتند فساد دین و مذهب را که حق سبحانه و تعالی ایشان را هلاک کرد و می کند در خانهای ایشان، و محو خواهد فرمود آثار ایشان را و بر طرف خواهد فرمود بدعتهای ایشان را و عن قریب مرده اند و حسرتها خواهند خورد در وقتی که حسرت فایده نداشته باشد و ملحق خواهد ساخت ایشان را به جمعی در دنیا، حق سبحانه و تعالی ایشان را گذاشت که دستها گشودند و گردنها دراز کردند و تبدیل کردند دین حق سبحانه و تعالی را و تغییر آن دادند یعنی همیشه چنین بود در امم سابقه و از این جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به آن حضرت فرمودند که تواز من بمنزله هارونی از موسی که آن چه بر سر هارون آمد در حیات حضرت موسی بر سر تو خواهد آمد بعد از من و زود باشد که حق سبحانه و تعالی قایم آل محمد صلوات الله علیه را از جهة نصرتش بفرستد و خواهد فرستاد در

وقت خود و حق سبحانه و تعالی لطیف و خبیر است و الطاف خود را از بندگان باز نمی دارد و عالم است به آن که در هر وقت چه باید کرد می کند آن را در آن وقت و در کمتر از اینها که به شما رسیده است حجتها بر شما تمامست یعنی زیاده از قدر ضروری به شما رسیده است.

پس نیکو تامل کنید چیزی چند را که حق سبحانه و تعالی شما را به آن ها خوانده است و شما را ترغیب به آن فرموده است تا شما را رحمت کند و آن امر امامت است، و شریعت الهی را منظور دارید و به آن راه بروید که حق سبحانه و تعالی شما را به آن خوانده است و متابعت مکنید راههای باطل را که سبب دوری شما شود از راه حق، و اکثر آن چه در این خطبه است آیاتست یا مضمون آیاتست و در ترجمه بیش از این نمی توان ذکر کردن.

پس حضرت فرمودند که این روزی است که رتبه آن نزد حق سبحانه و تعالی عظیم است و در این روز فرج واقع شد و مرتبه ها بلند شد و حجتها بر خلائق تمام شد و واضح شد، و این روز نامهای بسیار دارد که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در این خطبه بعضی از آنها را فرموده اند و در خطبه های دیگر بعضی را و کفعمی اکثر را در مصباح ذکر کرده است.

و آن چه در این خطبه است یوم الايضاح است یعنی روزیست که حق سبحانه و تعالی حق را واضح گردانید و دیگر یوم الافصاح عن المقام الصراح است یعنی روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تصریح فرمودند و آشکارا کردند رتبه خلافت را از جهة حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه، و روزیست که دین کامل شد به امامت آن حضرت، و یوم العهد المعهود است یعنی روزیست که عهد و پیمان گرفتند بر خلائق بعهد و پیمانی که در

روز الست بر بکم بر ایشان گرفته بودند، و روز شاهد و مشهود است یعنی در روز قیامت گواهی خواهد داد از جهة جمعی که وفا بعهد الهی کردند و فرشتگان و بنی آدم را همگی آن حضرت گواه گرفت بر امامت آن حضرت صلوات الله علیهما، و روز ظاهر شدن اعتقادات حقه است از نفاق و انکار که در این روز مؤمن و منافق و کافر ظاهر شدند و از یکدیگر جدا شدند و هر سه طبقه نهایت وضوح به هم رسانیدند، و روزیست که ظاهر شد حقایق ایمان، و روزیست که شیطان ذلیل و خوار شد، و روزیست که برهان امامت اقامت شد و این است روز فصلی که شما را به آن وعده داده اند، و این روز خوشحالی ملائکه آسمانهاست که شما رو از آن گردانیدید، این روز ارشاد است به راه حق، این روز آزمایش خلائق است، این روزیست که راهنمای جمعی است که طالبانند راه حق را، این روزیست که منافقان ظاهر شدند و آشکارا کردند آن چه را در دل داشتند از کفر و ضلال، این روزیست که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نصوص واقع شد بر جمعی که حق سبحانه و تعالی ایشان را مخصوص خود گردانیده است، این روز شیث است که حضرت آدم علیه السلام او را خلیفه و جانشین خود کرد، این روز ادریس است که حضرت آدم فرمود که خلیفه من بعد از شیث ادریس است بمنزله خلافت حضرت صاحب الامر حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله این روزیست که حضرت موسی یوشع بن نون را خلیفه خود کرد، این روزیست که حضرت عیسی شمعون را وصی کرد، این روزیست که اسرار مؤمنان و منافقان ظاهر شد و حضرت می فرمودند که این روز فلان و این روز فلان است یعنی بسیار فرمودند از شرفها و اسامی که این روز که حضرت امام

رضا اختصار فرموده اند یا راوی را بیش از این در خاطر نمانده بود اگر چه می دانست که بسیار فرمودند.

پس فرمودند که ای گروه عالمیان حق سبحانه و تعالی را مطلع دانید بر خود و از او بترسید و بشنوید سخن او را و اطاعت کنید خداوند خود را و دور باشید از آن که خواهید با خداوند خود مگر و خدعه کنید چنانکه داب علماء السوء است که هر نصی را توجیه می کنند، و در خصوص امامت و افضلیت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه اگر چه احادیث و آیات از حد حصر بیرونست چنانکه ابن ابی الحدید نیز گفته است که هیچ شك و ریبی نیست که امامت حق حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است، و هیچ شك نیست در افضلیت آن حضرت و لیکن سخنی که هست آن این است که ظاهر نیست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون می خواستند که همیشه در مقام اعلای قرب باشند تا جمعی بودند که این امر از ایشان می آمد باختیار خود به ایشان گذاشته باشند و چون دیدند که کسی نیست که قابلیت این امر داشته باشد خود مرتکب شدند یا آن که صحابه امامت را از آن حضرت غصب نموده باشند و بعید است که چنین باشد و این سخن را بعد از آن گفته است که ذکر کرده است که من چه ذکر کنم اخبار متواتره را مانند حدیث غدیر و منزله و سفینه و ثقلین و امثال اینها را که در کتب مسطور است و بر زبانها مذکور بلکه ذکر می کنم احادیثی چند که همه صحیح است و بسیار مشهور نیست و بیست و پنج حدیث ذکر کرده است که صریحست در امامت و افضلیت آن حضرت و عاقل منصف هرگز چنین سخن می گوید و تجویز می کند که خلافت خدا و رسول را کسی ترك کند و عالمیان را در ضلالت و گمراهی

بگذارد که عبادت الهی کند و کدامین عبادت باین می رسد.

و جمعی از علماء اهل سنة که شقاوت ایشان بیشتر است خود را فریب می دهند که هیچ شك نیست در وفور کمالات و کثرت فضایل آن حضرت و لیکن اینها دلالت نمی کند بر افضلیت بمعنی کثرت ثواب گاه باشد که در ضمیر ابو بکر چیزی باشد که به سبب آن افضل باشد، و در واقع در ضمیر او بغیر از عداوت علی بن ابی طالب نبود چنانکه ایشان نیز می دانند و حق سبحانه و تعالی می فرماید که این جماعت خدعه می کنند با خدا و رسول و در واقع فریب نمی دهند مگر خود را پس فرمودند که فریب مدهید خداوند خود را و تقرب جوئید به خداوند خود به توحید او و به اطاعت جمعی که شما را امر فرموده است به اطاعت ایشان و دست مزیند به اباطیل کافران و شبهات ایشان و رو مکنید به ضلالت و گمراهی که گمراه شوید از راه حق به سبب متابعت جمعی که خود گمراهند و دیگران را از راه کم می کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید در مذمت جمعی که در روز قیامت گویند که ما اطاعت کردیم بزرگان خود را و ما را گمراه کردند خداوند ایشان را معذب ساز بدو نوع از عذاب یکی از جهة گمراهی ایشان که حقرا دانسته ترك نمودند دیگر آن که ما بی چارگان را گمراه کردند و ایشان را لعنت کن لعنت بزرگ.

و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده است که یاد کن منازعه ایشان را در جهنم که ضعیفان به متکبران گویند که در دار دنیا ما متابعت شما کردیم آیا می توانید که دفع نمایید از ما عذاب الهی را اندکی ایشان، در جواب گویند که ما و شما در دنیا برابر بودیم در گمراهی خود، بد کردیم ما و شما همه که تکبر کردیم، و کسانی را که حق سبحانه و تعالی واجب الاطاعه گردانیده بود از انبیاء و

ص: 242

اوصیا اطاعت نکردیم بلکه بر آن جماعت تفوق می جستیم و از این باب آیات در قرآن مجید بسیار است اگر کسی نیکو تدبیر نماید زواج و مواعظ قرآنی را که در مذمت تابعان و متبوعان وارد است.

و بدانید ای مؤمنان که حق سبحانه و تعالی می فرماید در سوره صف که به درستی که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد آن جمع را که در راه او صف زده جهاد می کنند و مانند دیوار محکم از جای خود حرکت نمی کنند که بگریزند، آیا می دانند که مراد از راه خدا در این آیه چیست و کیست و کیست سیل و صراطی که حق سبحانه و تعالی امر کرده است به متابعت آن منم راه خدا که هر که متابعت من نکند بجهنم می رود، منم راهی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مرا منصوب ساختند که بعد از آن حضرت مرا متابعت نمایند، منم قسمت کننده بهشت و دوزخ منم حجة حق سبحانه و تعالی بر خوبان و بدان، منم نور الأنوار و راه نماینده هر مقتدایی از ائمه هدی پس بیدار شوید از خواب غفلت و پیش دستی کنید به اعمال صالح پیش از رسیدن اجل، و پیشی گیرید بسوی چیزی که سبب مغفرت و آمرزش خداوند عالمیان است پیش از آن که فاصله شود به سوری که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد کرده است در سوره حدید که در روز قیامت که تاریخ باشد: مؤمنان بنور ایمان در روشنایی ایمان روانه باشند به بهشت، و منافقان از عقب ایشان دوند و فریاد کنند که اندکی هموارتر تا ما بنور شما بیاییم پس مؤمنان گویند که اگر می توانید دنیا برگردید و در آنجا نور ایمان و عبادت را به هم رسانید که هر که از آنجا نور نیاورده است در اینجا نور ندارد و در این گفتگو باشند که دیواری در میان مؤمنان و منافقان کشیده شود که از طرف منافقان عذاب باشد و از آن طرف رحمت و بهشت.

و حضرت می فرمایند که امروز فکر خود بکنید پیش از آن که آن دیوار کشیده شود که مؤمنان در رحمت باشند و شما در عذاب و فریاد کنید و کسی به فریاد شما نرسد، و گریه و زاری کنید و کسی از گریه و زاری شما پروا نکند، و فریاد رس خواهید و کسی شما را یاری نکند و این خطاب حضرت با منافقانی بود که در خدمت آن حضرت می بودند از صحابه و تابعین.

و مسارعت نمایند به طاعات پیش از فوت شدن اوقات پس عنقریبست که آمده است شکننده لذتها و شما را پناهی نخواهد بود که سبب نجات شما باشد و نه گریز گاهی که موجب خلاصی شما باشد از عذاب الهی ای مؤمنان که خدا شما را رحمت کند چون از این جمع برگردید توسعه کنید بر عیال و اطفال خود به دادن عیدیها و نیکی کنید با برادران مؤمن خود و شکر کنید خداوند خود را بر نعمتهایی که عطا فرموده است به شما و با هم جمعیت کنید تا حق سبحانه و تعالی الفت دهد میان شما و با یکدیگر احسان و نیکی کنید تا الفت شما را باقی دارد یا سبب ربط شما شود بجناب اقدس او و به رحمتهای غیر متناهی او و یکدیگر را مبارك باد بگوئید بر آن چه شما را به آن با برکت گردانیده است که آن ولایت اهل البیت است که سبب ثوابهای غیر متناهی است به اضعاف مضاعف آن چه در غیر این عید کرامت می فرماید بر شما.

و در این روز با یکدیگر نیکی کردن سبب زیادتی مال و زیادتی عمر است و با یکدیگر مهربانی کردن سبب مهربانی حق سبحانه و تعالی است و تا مقدور باشد از زیادتی نعمت الهی که شما را کرامت فرموده است مهیا سازید یا ببخشید به برادران مؤمن و به عیال خود، و چون به يك دیگر رسید بشاشت و خوشحالی کنید و حمد کنید خداوند خود را بر آن که احسان فرموده است بر

شما از ولایت ائمه هدی صلوات الله علیهم و احسان کنید به زیادتیه‌های نعمتهای الهی بر جمعی که از شما امیدوارند و همیشه احسان شما به ایشان رسیده است و چنان کنید که هر چه خود می خورید و می پوشید همان را احسان کنید تا فقرا و مساکین با شما مساوی باشند هر چه مقدور و ممکن باشد که یک درهم که در این روز تصدق می کنید برابر است به صد هزار درهم که در غیر این روز تصدق کنید با زیادتیهایی که حق سبحانه و تعالی از فضل خود می فرماید که یکی را ده می دهد که هزار هزار درهم باشد یا دو هزار هزار درهم چنانکه گذشت.

و حق سبحانه و تعالی روزه این روز را طلب فرموده است و به ازای آن ثواب عظیم مقرر فرموده است به حیثیتی که اگر بالفرض کسی عمر کند مدت عمر دنیا را از ابتدا تا انتها که روزها روزه باشد و شبها به عبادت و همه را خالصا لوجه الله عبادت کرده باشد هر آینه به ثواب آن نخواهد رسید و کسی که یابد که برادر مؤمنش حاجتی دارد و برآورد یا آن که اظهار کند به او و او برآورد چنان باشد که این روز را روزه داشته باشد و شبش را عبادت کرده باشد و هر که مؤمنی را در شب این روز افطار فرماید چنان باشد که پیامی و فیامی و بدست می شمردند تا ده پیام را طعام داده باشد شخصی برخاست که یا امیر المؤمنین پیام کدام است حضرت فرمودند که پیام صد هزار پیغمبر و صدیق و شهید است پس چگونه خواهد بود ثواب کسی که متکفل شود اطعام جمعی را از مردان و زنان مؤمن و مؤمنه و من ضامنم این کسی را که ایمن باشد از کفر و فقر و اگر این شخص بمیرد در آن شب یا در آن روز یا بعد از آن تا سال آینده که مرتکب نشود گناهی را که کبیره باشد پس اجرش بر خداوند عالمیان است.

و هر که از جهة برادران مؤمن قرضی کند و ایشان را مدد و یاری کند من

ضامنم بر خدا که اگر بماند قرض کننده البته ادا نماید و اگر بمیرد حق سبحانه و تعالی در دنیا و عقبی ادا خواهد کرد بعوض او، و چون به يك ديگر رسيد سلام كنيد و مصافحه كنيد و مبارك باد نعمت آن روز را بگوئيد چنانكه در حديث سابق گذشت، و بايد كه اين سخنان را حاضران به غايبان برسانند و نزديكان به دوران پيغام دهند، و مي بايد كه اغنيا بحال فقرا برسند و اقويا تعهد احوال ضعيفان بكنند و رسول خدا مرا باين امر فرمود كه به شما رسانم.

پس حضرت شروع در خطبه نماز جمعه كردند و نماز جمعه را نماز عيد كردند يعنى نماز جمعه قايم مقام نماز عيد شد چون خطبه نماز عيد طول به هم رسانيد و ظهر داخل شد، و نماز سنت در وقت نماز واجب نمى توان كردن، و بعد از آن آن حضرت صلوات الله عليه با فرزندان و شيعيان به خانه حضرت امام حسن صلوات الله عليه فرمودند چون آن حضرت تهيه ضيافت همه کرده بودند و چون افطار كردند آن حضرت اغنيا و فقرا را در خور هر يك عطائي فرمودند از خوردنى و غير آن به فرستادن بسوى عيالان ايشان كه شخصى بى بهره نماند.

و صدوق به اسناد قوى كالصحيح و صحيح نزد او از عبد السلام بن صالح روايت کرده است از حضرت ابى الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليهما از پدران بزرگوارش كه حضرت سيد المرسلين صلوات الله عليهم فرمودند كه حق سبحانه و تعالى نيافریده است مخلوقى را كه افضل از من باشد يا نزد او گرامى تر از من باشد، پس حضرت امير المؤمنين عليه السلام گفت گفتم يا رسول الله تو افضلى يا جبرئيل و اين سؤال را حضرت از زبان ديگران كردند حضرت فرمودند كه يا على به درستى كه حق سبحانه و تعالى تفضيل داده است پيغمبران مرسلش را بر فرشتگان مقرب، و مرا تفضيل داده است بر جميع انبياء

و مرسلین و بعد از من تو افضلی از همه و بعد از تو امامان که فرزندان تو اند بهتر از جمیع پیغمبرانند، و به درستی که فرشتگان خدمتکاران مایند و خدمتکاران دوستان مایند یا علی فرشتگانی که حاملان عرشند و فرشتگانی که بر دور عرشند تسبیح و تحمید می کنند پروردگار خود را، استغفار می کنند از جهة مؤمنانی که اعتقاد دارند به امامت ما.

یا علی اگر ما نمی بودیم حق سبحانه و تعالی نه آدم را می آفرید و نه حور را و نه بهشت را و نه دوزخ را و نه آسمان و نه زمین را و چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آن که ما بر ایشان پیشی گرفته ایم به معرفت پروردگار خود و به تسبیح و تهلیل و تقدیس او زیرا که اول آن چه حق سبحانه و تعالی آفرید ارواح ما بود و ما را ناطق ساخت به توحید و تمجید خود پس فرشتگان را آفرید پس مشاهده کردند فرشتگان ارواح ما را و دیدند که بمنزله یک نورند ما در نظر ایشان عظیم در آمدیم پس تسبیح کردیم خداوند خود را تا فرشتگان بدانند که ما مخلوقیم و خالق منزّه است از صفات ما، زیرا که معنی تسبیح آنست که منزّه است یا منزّه می دانیم ذات او را و صفات او را و افعال او را که شباهت داشته باشد به احدی از مخلوقات، و از آن که کسی تواند رسید به آن و منزّه است از هر چه نالایق است بذات او و صفات او و افعال او.

پس چون فرشتگان ملاحظه کردند که شأن ما عظیم است «لا اله الا الله» گفتیم تا بدانند که خداوندی مخصوص ذات مقدس اوست و ما بندگان اویم و ما خدا نیستیم که باید پرستیدن ما را نه با خدا و نه بی خدا پس فرشتگان گفتند «لا اله الا الله»، دیگر چون مشاهده نمودند بزرگواری ما را الله اکبر گفتیم یعنی حق سبحان و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد تا فرشتگان بدانند

که خدای تعالی از آن اعظم است که رتبه بزرگواری توان یافت مگر از او و چون ملائکه دیدند عزت و قوت ما را گفتیم «لا حول و لا قوّة الاّ بالله» یعنی نیست گردانیدنی یا گردیدنی یا باز ایستادنی از معاصی و نیست قوتی بر هیچ چیز خصوصاً بر ادای طاعات مگر بعون و یاری حق سبحانه و تعالی، پس چون فرشتگان دیدند نعمتهایی را که حق سبحانه و تعالی انعام کرده بود بر ما و واجب گردانیده بود اطاعت ما را بر خلائق گفتیم الحمد لله تا فرشتگان بدانند که حق سبحانه و تعالی را حمد می باید کرد بر نعمتهای او و چگونه می باید کرد پس فرشتگان گفتند الحمد لله پس ملائکه به سبب ما هدایت یافتند به معرفت توحید و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید حق سبحانه و تعالی پس چون حق سبحانه و تعالی آدم را آفرید و ما را در پشت او جا داد امر فرمود فرشتگان را که سجده کنند حضرت آدم را از جهة تعظیم و اکرام ما و سجده ملائکه بندگی خدا بوده و اکرام و اطاعت آدم بود از این جهة که ما در صلب او بودیم و چون ما افضل از فرشتگان نباشیم، که همه سجده حضرت آدم کردند و چون حق سبحانه و تعالی مرا به آسمان برد جبرئیل اذان گفت دو دو پس گفت یا محمد پیش بایست پس گفتم که یا جبرئیل من تقدم کنم بر تو گفت بلی زیرا که حق سبحانه و تعالی زیادتى داده است پیغمبران را بر جمیع فرشتگان و به تخصیص ترا تفضیل داده است بر همه پس پیش ایستادم و امامت همه کردم و باین افتخار نمی کنم.

پس چون به حجابهای نور رسیدم جبرئیل امین گفت یا محمد پیشتر رو و خود ایستاد پس گفتم یا جبرئیل در چنین وقتی مرا می گذاری و همراهی نمی کنی جبرئیل گفت یا محمد من تا اینجا می توانستم آمد و اگر از اینجا بالاتر برم

می سوزم که از حد خود تجاوز نموده ام پس در دریای نور افتادم، و رسیدم به جایی که اراده الهی بود از رسیدن با علی ملک او.

پس ندا رسید بمن که یا محمد تو بنده منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بس و توکل بر من کن به درستی که تو نور منی در میان بندگان من و رسول منی بخلق من، از جهة تو و تابعان تو آفریده ام بهشت خود را و از جهة کسانی که مخالفت تو کنند آفریده ام دوزخ را و از جهة اوصیاء تو واجب ساخته ام کرامت خود را و از جهة شیعیان ایشان واجب گردانیده ام ثوابم را.

پس گفتم ای پروردگار من اوصیاء من کیستند پس ندا رسید بمن که یا محمد اوصیاء تو آن جماعتند که نامهای ایشان بر ساق عرش نوشته است پس من نزد پروردگار خود بدم یعنی در مخاطبه او تعالی شانه که نظر کردم به ساق عرش دوازده نور دیدم در هر نوری بخط سبز نوشته بود اسم وصیی از اوصیاء من که اول ایشان علی بود و آخر ایشان مهدی امت من بود.

پس گفتم ای پروردگار من این جماعت اوصیاء منند بعد از من پس ندا رسید که یا محمد این جماعت دوستان و محبوبان و برگزیدگان و حجت‌های منند بعد از تو بر خلق من، و ایشان اوصیاء تو اند و خلفاء تو اند و بهترین خلق منند بعد از تو قسم یاد می کنم به عزت و جلال خودم که دینم را به ایشان ظاهر خواهم کرد و کلمه اسلام را به ایشان بلند خواهم کرد و به مهدی زمین را از لوث دشمنانم پاک خواهم کرد و ایشان را سلطنت خواهم داد بر مشارق و مغارب زمین و هر آینه بادهای مسخر او خواهم کرد و ابرها را در فرمان او خواهم کرد و اسباب پادشاهی او را بلند خواهم کرد و او را نصرت خواهم داد به فرشتگانم و مدد خواهم کرد او را به نصر و یآوری خودم تا دین اسلام و ایمان آشکارا شود و

خلایق جمع گردند بر یگانگی من پس پادشاهی او را دایم سازم و دوستان خودم را به نوبت دولت دهم تا روز قیامت.

و ایضا منقولست به اسانید قویه از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که چون روز قیامت می شود چهار روز را به صحرای محشر می آورند چنانکه عروسان را به حجله برند پرسیدند که آن روزها کدامست فرمودند که روز عید قربان و عید فطر و روز جمعه و روز غدیر است و به درستی که روز غدیر در میان این روزها مانند ماه شب چهاردهست در میان کواکب و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی نجات داد حضرت ابراهیم علیه السلام را از آتش و آن روز را به شکرانه روزه گرفتند و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی دین را کامل گردانید به سبب آن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را خلیفه خود گردانید و فضیلت آن حضرت را، و وصی بودن آن حضرت را ظاهر ساخت پس آن حضرت آن روز را به شکرانه این نعمت روزه گرفتند و آن روز کمال دینست و آن روزیست که بینی شیطان را به خاک مالیدند، و آن روزیست که اعمال شیعیان و دوست داران آل محمد (ص) مقبول می شود و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی کارهای دشمنان اهل البیت را هباء منثورا کرد، و آن روزیست که جبرئیل علیه السلام را امر می کنند که کرسی کرامت الهی را در برابر بیت المعمور نصب کنند و جبرئیل بر بالای آن کرسی می رود و فرشتگان همه آسمانها در آنجا جمع می شوند و فضایل و کمالات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را بیان می کند و همگی فرشتگان از جهة شیعیان حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم استغفار می کنند و هم چنین از جهة دوستان ایشان از فرزندان حضرت

آدم طلب آمرزش می کنند و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی امر می کند نویسندگان اعمال را که قلم بردارند تا سه روز از دوست داران و شیعیان ایشان و بر ایشان گناه ننویسند از جهة کرامت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم، و آن روزیست که حق سبحانه و تعالی این روز را از جهة محمد و آل او و خویشان او مقرر فرموده است، و این روزیست که حق سبحانه و تعالی زیاده می کند مال کسی را که در این روز عبادت کرده باشد و توسعه بر عیال و بر خود و بر برادران مؤمن کرده باشد و او را از آتش دوزخ آزاد می کند، و این روزیست که حق سبحانه و تعالی سعی شیعیان حضرات ائمه معصومین را مشکور و مقبول می کند و گناهان ایشان را مغفور می گرداند و اعمال ایشان را مقبول می گرداند، و این روزیست که غمها و المها را از دل شیعیان بر می دارند و این روزیست که گناهان را از پشتهای ایشان می اندازند، و این روز بخشش و عطاست، و این روزیست که علم را نشر می کنند که همه کس بداند امامت آن حضرت را و این روز بشارتست و این عید بزرگتر حق سبحانه و تعالی است و این روز استجابت دعواتست و این روز موقف عظیم است در غدیر خم و این روزیست که بنی عباس جامهای سیاه را به سبب آن حضرت کردند و جامهای سبز پوشیدند، و این روز شرط مشروط است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر عالمیان شرط فرمودند که هر که اعتقاد به امامت امیر المؤمنین و یازده فرزندش کند آتش دوزخ بر او حرام باشد و این روزیست که غمها زایل می شود و این روزیست که گناهان شیعیان مغفور می شود و این روز شیعیان است.

این روزیست که صلوات بر محمد و آل او بسیار می باید فرستادن و این روز خوشنودی خدا و رسول و ائمه معصومین و شیعیان ایشان است صلوات الله عليهم و این روز عید اهل بیت حضرت سید المرسلین است صلوات الله عليهم و این روز قبول شدن اعمال است و این روزیست که می باید از حق سبحانه و تعالی طلب کنند زیادتی علم و عمر و مال را و این روز استراحت مؤمنان است و این روز مخلصه با دشمنان ایشان است و این روز دوستی کردن با مؤمنان است و این روز رسیدن به رحمت خداوند رحمان است و این روز پاک شدن از گناهان مؤمنان است و این روز ترك گناهان کبیره و صغیره است و این روز عبادتست، و این روزیست که شبش محل افطار فرمودن مؤمنان است پس هر که افطار فرماید مؤمنی روزه دار را چنانست که طعام داده باشد فیامی و فیامی تا ده فئام و فئام به همزه در لغت جماعة بسیارند پس حضرت فرمودند که می دانی فئام در اینجا چند است راوی گفت نه حضرت فرمودند که صد هزار است.

و این روز تهنیت و مبارك باد است که می باید که چون مؤمنان به هم رسند مبارك باد یکدیگر بگویند و بگویند که حمد عالمیان را سزا است آن خداوندی که گردانید ما را از جمله کسانی که دست در دامان ولایت حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله عليهم زده ایم و اگر عبارت عربی را بگویند بهتر است و آن اینست که «الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين و الائمة صلوات الله عليهم».

و این روزیست که می باید که چون مؤمنان به يك دیگر رسند تبسم و خوشحالی کنند که هر که در این روز تبسم کند در روی برادر مؤمنش حق سبحانه و تعالی در روز قیامت نظر شفقت و رحمت به او کند و هزار حاجت او

را بر آورد و بنا کنند از جهة او در بهشت قصری از مروارید سفید و در روز قیامت که همه روها از غم درهم باشد روی او گشاده و خندان و خوشحال باشد.

و این روز زینت است که هر که زینت کند از جهة روز غدیر حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد خواه کبیره و خواه صغیره و حق سبحانه و تعالی فرشتگان بسوی او فرستند که از جهة او حسنات بنویسند و درجات او را بلند کنند تا سال آینده در همین روز و اگر بمیرد شهید مرده باشد و اگر زنده ماند با سعادت و خوبی باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد چنان باشد که جمیع پیغمبران و صدیقان را طعام داده باشد و هر که در این روز مؤمنی را زیارت کند حق سبحانه و تعالی در قبر او داخل کند هفتاد نور، و قبر او را فراخ گرداند، و هر روز هفتاد فرشته زیارت کنند او را در قبر و بشارت دهند او را به بهشت.

و حق سبحانه و تعالی در روز غدیر عرض فرمود ولایت اهل بیت را بر اهل هفت آسمان پس اهل آسمان هفتم سبقت نمودند به قبول آن ایشان را مزین گردانید به عرش پس اهل آسمان چهارم قبول کردند مزین ساخت آن را به بیت المعمور پس اهل آسمان دنیا قبول کردند مزین ساخت آن را به کواکب که از آنجا دیده می شود، پس ولایت را عرض فرمود بر زمینها سبقت نمود مکه معظمه به آن مزین گردانید مکه را به کعبه معظمه، دیگر مدینه قبول کرد و مزین گردانید آن را به حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم بعد از آن کوفه قبول نمود و مزین گردانید آن را به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه، و عرض فرمود ولایت را بر کوهها پس اول کوهی که اقرار نمود سه کوه بود کوه عقیق و کوه فیروز و کوه یاقوت بود، مزین گردانید این کوهها را باین جواهر، و این جواهر

را افضل گردانید، دیگر کوهها قبول کردند و معدن طلا و نقره و سایر جواهر شدند، تا آن که محل زراعت و گل و لاله شدند و هر کوهی که قبول نکرد از آن چیزی نمی روید، و در این روز ولایت را عرض فرمود بر آنها هر آبی که قبول کرد شیرین شد، و هر چه قبول نکرد تلخ شد دیگر عرض فرمود بر نباتات هر چه قبول کرد شیرین و خوشبو شد و هر چه قبول نکرد تلخ شد.

و در همین روز ولایت را عرض فرمود بر مرغان هر مرغی که قبول کرد خوش صدا شد و هر چه قبول نکرد لال شد و مثل مؤمنان در قبول ولایت مثل فرشتگان است در سجده حضرت آدم علیه السلام که هر که قبول کرد ملك بود و شیطان قبول نکرد و هم چنین هر که ولایت اهل بیت ندارد مثل شیطان ملعون و مطرود است و کافر و بی اسلام و ایمانست و در این روز حق سبحانه و تعالی فرستاد که **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** تا به آخر آیه و ترجمه اش گذشت و حق سبحانه و تعالی جمیع پیغمبران را فرمود که اوصیای خود را در روز غدیر به امامت منصوب گردانند و خلیفه و جانشین خود سازند و همه فرمان خدا را به جا آوردند.

و کالصحیح از مفضل بن عمر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز قیامت چهار روز را با نهایت حسن و زینت در صحرای محشر حاضر سازند به نحوی که عروس را به حجله برند و آن روز فطر واضحی و جمعه و غدیر است و روز غدیر در میانه این روزها مانند ماه شب چهارده باشد در میان کواکب و به درستی که حق سبحانه و تعالی موکل می سازد روز غدیر خم فرشتگان مقرب را و سید ایشان در آن روز جبرئیل علیه السلام خواهد بود و موکل می گرداند به غدیر خم پیغمبران مرسل را و سید ایشان

در آن روز حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود و هم چنین اوصیاء پیغمبران را و سید ایشان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خواهد بود، و تا متابعان انبیاء را و سید ایشان سلمان و ابوذر و مقداد و عمار خواهند بود و آن را به بهشت برند چنانکه شبانان گوسفندان خود را به آب و علف برند و ظاهرا از قلم نساخ در اینجا افتاده باشد آن که روز غدیر کسانی را که رعایت او کرده اند به بهشت برد، و چون نسخه اقبال چنین بود نقل شد چنانکه بود.

پس مفضل گفت ای بزرگوار من می فرمایم که روزه بگیرم روز غدیر را حضرت سه مرتبه فرمودند که آری و الله بتحقیق که این روزیست که حق سبحانه و تعالی توبه حضرت آدم را در این روز قبول فرمود و آن حضرت این روز را به شکرانه قبول توبه روزه گرفتند، و این روزیست که حق سبحانه و تعالی حضرت ابراهیم خلیل را از آتش نجات داد و آن حضرت علیه السلام به شکرانه این روز را روزه گرفتند، و این روزیست که حضرت موسی حضرت هارون را خلیفه خود گردانید در آن پس به شکرانه این روز را روزه گرفتند، و این روزیست که حضرت عیسی علیه السلام شمعون الصفا را وصی خود گردانید و او به شکرانه روزه گرفت و این روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را خلیفه و جانشین خود فرمودند آن حضرت به شکرانه این روز را روزه داشتند و این روز صیام است و طعام دادن شیش مثل طعام دادن فئام است و این روز احسان با اخوان است و این روز خوشنودی رحمان است و به خاك مالیدن بینی شیطان است.

و کالصحیح منقول است از عبد الله بن فضل ثقه از حضرت امام جعفر صادق از آبای بزرگوارش صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی

اللّٰه عليه و آله فرمودند که روز غدیر خم بهترین عیدهای امت منست و این روزیست که حق سبحانه و تعالی امر فرمود مرا که برادرم علی بن ابی طالب را امام و خلیفه و جانشین خود گردانم که بعد از من امت مرا هدایت کند به راه خدا.

و این روزیست که حق سبحانه و تعالی دین مرا کامل گردانید و نعمت خود را بر امت من تمام فرمود، و دین اسلام را از ایشان راضی شد به امامت او پس حضرت فرمودند که ای گروه خلائق به درستی که علی از منست و من از علیم و من و علی را حق سبحانه و تعالی از یک طینت آفرید و از یک نور و هر اختلافی که در میان امت من شود او بیان خواهد کرد، و او پادشاه مؤمنان است و پیشوای شیعیان است که در روز قیامت رو و دستها و پاهای ایشان سفید خواهند بود، و او امیر مؤمنان است و بهترین اوصیای پیغمبران است و شوهر بهترین زنان عالمیان است و پدر امامان هدایت یافته گان و هدایت کنندگانست و اخباری که از طرق عامه از صحاح ایشان منقول است فوق تواتر است و از طرق خاصه به مرتبه ایست که اطفال همه می دانند و از ضروریات مذهب شیعه است و اخباری که در فضایل این روز است فوق حد حصر است به همین اکتفا شده و ان شاء اللّٰه در باب زیارات پاره از اخبار مذکور خواهد شد.

و منقول است در قوی از ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم که سنت است روزه روز مباحله که بیست و چهارم ذی الحجّه است بنا بر مذهب مشهور و ابن طاوس از کتاب محمد بن علی بن ابی قره ذکر کرده است در خبر مباحله که: روز بیست و چهارم ذی الحجّه است و بعضی گفته اند که روز بیست و پنجم است و بیست و یکم و بیست و هفتم ذی الحجّه نیز گفته اند و اصح روایات روز بیست و چهارم است و سنت است که روزه بدارد به شکرانه این نعمت که مباحله

به اصحاب کسا واقع شد و آیه تطهیر نازل شد با آیه مباحله در شأن اهل البیت و سنت است که غسل کند و جامهای پاکیزه به پوشد و بوی خوش بکند، و شیخ طوسی گفته است که روز بیست و پنجم ذی الحجه روز مباحله است و مرویست که روز بیست و چهارم است و این قول اظهر است.

و روایتی ذکر کرده است مسندا از محمد بن صدقه عنبری از حضرت ابی ابراهیم موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که فرمودند که روز مباحله روز بیست و چهارم ذی الحجه است و در این روز هر چه خواهی از نماز بگذار و هر دو رکعت که بگذاری بعد از آن هفتاد مرتبه استغفار می کنی بعد از آن می ایستی و نظر به موضع سجده می کنی وقتی که پیشتر غسل کرده باشی و این دعا را می خوانی که الحمد لله رب العالمین الخ.

و شیخ و ابن طاوس ذکر کرده اند که در روز بیست و چهارم ذی الحجه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در اثناء نماز در حالت رکوع انگشتی به سایل دادند آیه انما ولیکم الله در امامت آن حضرت صلوات الله علیه نازل شده و در شب بیست و پنجم شب آخر سه شب بود که طعام به سایل اسیر دادند، و در روزش سوره هل اتی نازل شد.

و ابن طاوس چند روایت از خاصه و عامه نقل کرده است که در روزش مایده بهشت از جهة ایشان نازل شد، سنت است که این روز را به شکرانه این نعمتها روزه بدارند و ثعلبی در تفسیر ذکر کرده است، و موفق بن احمد خوارزمی نیز روایت کرده است که در روزش مانده نازل شده و زمخشری نیز ذکر کرده است نزول مانده را اما وقتش را ذکر نکرده است.

و سید بن طاوس علی بن موسی رضی الله عنه ذکر کرده است که به اسانید

صحیحہ وارد شدہ است حکایت آمدن نصاری نجران را به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ کہ بعد از آن کہ فتح مکہ واقع شد حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ رسولان فرستادند بہ پادشاہان مثل خسرو پادشاہ عجم و ہرقل قیصر روم، و چہار کس بہ جانب نجران فرستادند و آن موضعی بود در شام و در بحرین و در یمن اما اظہر آنست کہ نجران شام بود کہ رسل آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ رفتند و ایشان را بہ اسلام یا حرب یا جزیہ خواندند و بتکدہ داشتند کہ قیصر از جہۃ ایشان ساختہ بود و صورت حضرت عیسی را صلوات اللہ علیہ و الہ از مرصع از جہۃ ایشان ساختہ بود و چون رسولان آن حضرت رفتند ایشان با یکدیگر اجتماع نمودند و جمعی از علماء ایشان خصوصاً حارثہ بن ارثال با ایشان گفت کہ بیاید تا مسلمان شویم و شرف سبقت بہ اسلام را از جملہ نصاری داشته باشیم و بی دغدغہ پیغمبر آخر الزمان ہمین است و علاماتی کہ در جمیع کتب انبیاء مذکور است ہمہ در او هست و سید و عاقبت کہ عمدۃ علماء ایشان بودند، و قیصر آلف و الوف ہر سالہ از جہۃ ایشان می فرستاد و ہم چنان پادشاہان دیگر از نصاری از جہۃ اعتباری کہ داشتند و خوف زوال آن بود راضی نمی شدند تا عاقبت کتب انبیا را بیرون آوردند در صحیفہ حضرت آدم چنین بود کہ بسم اللہ الرحمن الرحیم منم خداوندی کہ نیست خدائی بغیر از من منم خداوند حی قیوم زندہ کہ ہمہ مکونات بمن موجودند منم خداوندی کہ ہر زمانی را می برم و از عقب آن زمانی می آورم و می آفرینم ہر کرا و ہر چرا می خواہم و تدبیر ہمہ امور بدست منست و بہ ارادہ من ہمہ اشیا موجودند و ہر یک را سبب امری کردہ ام کہ خود می دانم و ہر دشواری نزد قدرت من آسان است منم خداوند عزیز قہار و حکیم نیکو

کردار منم بخشاینده مهربان رحم می کنم و ترحم می کنم بر بندگان خود و رحمت من بر غضبم سبقت دارد و عفو بر عقوبتم پیشی گرفته است بندگان را از جهة بندگی آفریده ام و حجت خود را بر همه تمام کرده ام به درستی که پیغمبران خود را به ایشان خواهم فرستاد و کتابهای خود را به ایشان نازل خواهم کرد از اول حجتهای من از بشر که آدم صفی است تا به احمد که پیغمبر منست و خاتم پیغمبران من است این پیغمبر است که صلوات خود را بر او می فرستم و برکات خود را در دل او جا می دهم و به او کامل می گردانم و تمام می کنم پیغمبران و انذار کنندگان خودم را.

حضرت آدم علیه السلام گفت الهی کیستند این پیغمبران و کیست این احمدی که او را این شرف و رفعت کرامت کرده خطاب رسید که همه از ذریت تو خواهند بود و آخر پیغمبران احمد خواهد بود آدم گفت پروردگارا ایشان را بچه چیز مبعوث خواهی ساخت و ارسال خواهی فرمود خطاب رسید که تا بندگان مرا به وحدانیت بشناسند، و همه مرا بندگی کنند هر يك به يك شرعی و آئینی و سیصد و سی شریعت خواهم فرستاد و آئین و شریعت احمد مکمل همه خواهد بود و مقرر فرمودم که هر که به شریعت پیغمبر خود عمل نماید با ایمان بمن و بر رسولان من او را داخل بهشت کنم.

و بسیار امور مذکور شد که مجملش اینست که حق سبحانه و تعالی عرض نمود بر حضرت آدم معرفت جمیع پیغمبران را و ذریات ایشان را و ارواح ایشان را به حضرت آدم نمود و يك را می نمود تا آن که حضرت آدم نظر به نوری کرد که لامع شد و میان آسمان و زمین را پر کرد و مشارق را احاطه کرد و به مغارب رسید و بلند شد تا احاطه نمود ملکوت آسمانها را چون نیکو نظر کرد

دید که نور حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و دیدم که عالم پر شد از بوی خوش، دیگر نظر کرد دید که چهار نور از چهار جانب او را احاطه کرده اند و این انوار بنور او اشبه بودند و از عقب این انوار دیگر دید که در روشنایی و عظمت شبیه باین انوار بودند و در عقب این انوار دیگر دید کم نورتر از آنها بعدد ستاره های آسمان و اینها متفاوت بودند بعضی از اینها از بعضی روشنتر بود، دیگر سیاهی دید مانند شب تاریک از اطراف مانند سیل می آمدند تا آن که عالم را سیاه کردند با نهایت قباحت و بد بویی حضرت آدم از مشاهده اینها حیران شد و گفت ای خداوندی که هر غیبی نزد تو ظاهر و هویداست و ای آمرزنده گناهان و ای صاحب قدرت قاهره و ای صاحب مشیت غالبه کیست این خلق سعادت مند که او را مکرم ساختی و بر همه عالمیان او را رفعت و بلندی کرامت فرمودی و کیستند این انواری که آن نور اکبر را احاطه کرده اند پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد به او که این جماعت وسیله تو و وسیله سعادت مندانی خلق منند که در هر امری که ایشان را پیش می آید در خلاصی از آن ایشان را وسیله می سازند و می گویند الهی بحق ایشان که مرا نجات ده فلان حاجت مرا بر آور به فلان رتبه مرا برسان.

ایشانند که بر همه عالمیان سبقت و پیشی گرفته اند با قرار به وحدانیت من، ایشانند که شفاعت کنندگان خلائقند و شفاعت ایشان مقبول است، ایشانند که عالمیان ایشان را شفیع خود می گردانند در دنیا و عقبی و این احمد(ص) بهتر و اکمل و اشرف و سید ایشان است، و بهترین مخلوقات من است او را دانسته از همه خلائق برگزیده ام یعنی مستحق برگزیدن بود و نام او را از نام خودم بیرون آوردم منم محمود و اوست محمد، و این نور مثل اوست و برادر اوست و

مؤید ساختم محمد را به علی و برکات و عصمت را در فرزندان او مقرر ساختم، و این نور دیگر نور فاطمه زهرا است که بهترین کنیزان من است و بقیه علم منست از احمد که پیغمبر منست، و این دو نور دیگر فرزند زادگان محمدند از علی و فاطمه و خلف و جانشین پدر و جد خود خواهند بود و این نورهای دیگر که انوار ایشان ظاهر است خلفاء از فرزندان ایشانند ائمه معصومین به درستی که همه را برگزیده ام و همه را مطهر و معصوم گردانیده ام از جمیع ناشایستها و بر همه برکت کرده ام و تفضل نموده ام و همه را دانسته پیشوایان خلاق کرده ام و روشنی عالم گردانیده ام و عالم را بنور کمالات و علوم و هدایات ایشان منور ساخته ام.

و چون آدم نظر کرد در آخر ایشان شبح و مثالی دید که می درخشید مانند ستاره صبح پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای آدم باین خلیفه سعادت مند بلاها و غمها و المها از دلهای بندگان خودم و گناهان از پشتهای ایشان بر می دارم و زمین را پر از عدل و داد خواهم کرد بعد از آن که پر از ظلم و قساوت و تزلزل و جور شده باشد.

حضرت آدم گفت خداوندا بزرگوار کسی است که تو او را بزرگ کرده و عالی مقدار کسی است که او را بلند مرتبه گردانیده باشی و هر که را تو بلند و رفیع القدر کنی سزاوار است او را که چنین باشد پس ای خداوند منعمی که نعمتهای ترا انقطاع نیست، و ای احسان کننده که احسانهای ترا زوال نه، بچه چیز این بندگان عالی مقدرات از شرف عطای او مشرف شده اند باین مراتب عالی و این رتبه های عظیمه رفیع، و هم چنین هر کرا بلند مرتبه گردانیده از

پس خداوند عالمیان جل و جلاله فرمود که منم خداوند رحمانی که بجز من خداوندی نیست و بخشاینده و مهربانم و بزرگوار و نیکو کردارم و علام الغیوبم و هر پنهانی نزد من آشکار است و هر چه خواهد شد در ابد آباد در ازل آزال می دانم که چه خواهد شد و هر چه نخواهد شد می دانم که اگر شود چه مفسده دارد و چون نظر کردم به دلهای بندگان خودم ندیدم کسی را که اطاعت بیشتر کند و خیر خواهی بندگانم بیشتر داشته باشد از انبیا و رسولانم از این جهت ایشان را برگزیدم و مؤید ساختم به روح مقدس خودم روح القدس و به کمالات خودم ایشان را مکمل ساختم و قوت تحمل رسالات خود به ایشان عطا فرمودم و ایشان را برگزیدم و بر عالمیان زیادتى کرامت فرمودم به رسالات و وحی خودم، و بعد از ایشان هر یکی را اوصیا مقرر فرمودم و رتبهها و کمالات و علومى که بهر يك از رسولان خود عطا فرموده بودم به اوصیای ایشان که از اقربای ایشان و خواص ایشان بودند لطف فرمودم و امانت حجتھائی که انبیا را امین آنها گردانیده بودم به ایشان به امانت دادم و رتبه ایشان را در میان خلائق بلند گردانیدم تا تدارك کنم شکستگیهایی که خلق را از فقدان انبیا به هم رسیده بود و اعوجاج ایشان را به اوصیا مستقیم گردانم چون من عالم و لطیفم و لطف خود را هرگز از خلق خود باز نمی دارم.

و بعد از آن چون نظر کردم به دلھای این برگزیدگان پیغمبرانم نیافتم کسی را که اطاعت من و خیر خواهی خلقم در او بیشتر باشد از محمدی که برگزیده منست و مخصوص و خالص منست دانسته او را بر همه زیادتى دادم و نام او را با نام خود قرین گردانیدم و اطاعت او را اطاعت خود و عصیان او را عصیان

خود گردانیدم بعد از آن نظر کردم به دل‌های خواص او که آن حضرات فاطمه زهرا و ائمه معصومینند صلوات الله علیهم که از طینت او مخلوق بودند و متصف به صفات کمالیه او بودند ایشان را ملحق ساختم به او و ایشان را وارثان کتاب خود گردانیدم و محل و حیه‌های خود ساختم و منبع علوم و حکم و انوار خود ساختم ایشان را و بذات خود قسم یاد کردم که معذب نگردانم هرگز به آتش خود کسی را که مرا بیگانگی اعتقاد داشته باشد و محبت ایشان داشته باشد و ایشان را پیشوایان خود داند.

پس ابو حارثه ایشان را بر سر صحیفه بزرگتر حضرت شیث و صحیفه حضرت ادیس و صحیفه حضرت ابراهیم، و بسفر دویم تورات و به مفتاح چهارم انجیل آورد در هر یک از دیگری ظاهرتر و مدایح بیشتر بود و اسامی ائمه معصومین صلوات الله علیهم را مفصل خواندند و رسولان آن حضرت که به آن جا رفته بودند ایمان ایشان قویتر شد و تفصیل این حکایت که قریب به چهار جزو است در اقبال ابن طوس که عربی هست و فارسی نیز کرده ام موجود است و اشاره بذکر حضرت سید المرسلین و ائمه اثنی عشر صریحا در توراتی که الحال یهودیان دارند هست و در انجیل بالفعل ایشان در انجیل یوحنا در سوره سی و چهارم یا سی و پنجم است حضرت سید المرسلین با صفاتش هست و هم چنین در سایر کتب انبیا که نزد بنده هست موجود است و تفصیلش در عیون اخبار الرضا و غیر آن موجود است و خود مقابله کرده ام موافقت با کتب یهود و نصاری که الحال دارند سوای آن چه ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیان فرموده اند از انجیلی که تغییر نیافته است و نزد ایشان بوده است و در روضه کافی موجود است.

حاصل آن که بعد از اتمام حجة حارثه رای ایشان بر آن قرار گرفت که به خدمت آن حضرت آیند پس چهارده کس از بزرگان ایشان از فضلاء و علما و هفتاد کس از اشراف و سادات ایشان متوجه خدمت حضرت سید المرسلین (ص) شدند و حضرت احتیاطاً خالد بن ولید را با سیصد سوار به نزد ایشان فرستاد که مبادا از ایشان مکرری صادر شود و نصاری با زینت عظیم آمدند و اهل مدینه به تفرج و تماشای ایشان بیرون رفتند و باین زینت ندیده بودند کسی را تا به خدمت حضرت رسیدند و وقت نماز ایشان شد خواستند که نماز کنند جمعی از صحابه خواستند که منع کنند ایشان را حضرت فرمودند که بگذارید که نماز خود را بکنند رو به مشرق کرده نماز کردند و حضرت سه روز ایشان را بحال خود گذاشت تا سیرت و صورت آن حضرت را مشاهده نمایند و بدانند که موافق است با آن چه در کتب انبیاست (ص).

و بعد از سه روز حضرت ایشان را دعوت فرمودند به اسلام ایشان گفتند یا محمد هر چه خبر داده است حضرت عیسی از وصف پیغمبری که بعد از او خواهد آمد در تو مشاهده نمودیم موافق بود مگر يك چیز حضرت فرمودند که کدامست گفتند در انجیل ماهست که پیغمبری که بعد از عیسی می آید ایمان به او دارد و تصدیق او می کند و تو او را دشنام می دهی و تکذیب می کنی و می گویی او بنده است حضرت فرموده است که من تصدیق او می کنم و ایمان به او دارم که پیغامبر است و حق سبحانه و تعالی او را به رسالت به قوم او فرستاده است و می گویم که او بنده خداوند است و مالک نیست از جهة خود نفعی و ضرری را و نه مردن و زندگانی را، و نه محشور شدن را.

ایشان گفتند که هیچ بنده می تواند کرد آن چه او می کرد مرده زنده می کرد و

کور مادر زاد را روشن می کرد و ابرص را صحیح می کرد و از ضمیر مردم خبر می داد و از آن چه ذخیره گذاشته بودند از جهت خود خبر می داد و این کارها را بغیر از خدا یا پسر خدا می تواند کرد و از مزخرفات غلو بسیار گفتند.

حضرت فرمودند که هم چنان که جمیع پیغمبران بنده بودند و معجزات می نمودند باذن خدا حضرت عیسی نیز اینها را می کرد باذن الله و از بندگی عار نداشت، و چون خدا باشد کسی که مرکب باشد از گوشت و خون و استخوان و اعضا و جوارح با آن که چیزی می خورد و می آشامید و به بیت الخلا می رفت، و خداوند او خداوندیست یگانه حق که چیزی مانند او نیست گفتند پس چرا پدر نداشت حضرت فرمودند که آدم پدر و مادر نداشت و چیزی دشوار نیست نزد قدرت الهی، و هر چرا اراده کند که بگوید باش می باشد پس جبرئیل آمد و این آیه را آورد که داستان عیسی مثل داستان حضرت آدم بود که او را از خاک آفرید و او را گفت موجود شد ایشان گفتند اینها فایده ندارد بیا تا با تو مباحله کنیم پس جبرئیل آمد و آیه مباحله را آورد و مجملی از آن در باب خمس مذکور شد و تفصیلش را إن شاء الله در مجمع البحرین خواهی یافت.

پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی مرا امر فرموده که با شما مباحله کنم اگر بر سر گفته خود باشید و بر نگردید ایشان گفتند که فردا وعده است که مباحله کنیم و نصاری روانه جای خود شدند و با یکدیگر گفتند که حجت محمد(ص) بر ما تمام شد یک چیز مانده است اگر فردا با جمیع اصحاب خود خواهد آمد با او مباحله می کنیم و اگر با خواص خود می آید مباحله نمی کنیم زیرا که این طریقه انبیاست چنانکه حضرت موسی مباحله نمود با قارون و با موسی هارون بود و پسرهای هارون، قارون به زمین فرورفت و هر گاه

او پیغمبر است اگر با او مباحله کنیم خود هلاک خواهیم شد، و سبب هلاک کل نصاری خواهیم شد.

و متواتر است و در همه تفاسیر و کتب احادیث مسطور است که روز دیگر حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه با حضرت امیر المؤمنین و حضرات فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم متوجه صحرا شدند منذر بن علقمه و ابو حارثه گفتند به سید و عاقب که امر رسالت محمد ظاهر شد و الله رویی چند می بینیم که اگر ایشان دعا کنند کوهها را از جای خود قلع می کنند زنهار که مباحله مکنید که همه هلاک خواهید شد و بر روی زمین نصرانی نخواهد ماند تا روز قیامت پس ایشان از روی تضرع گفتند یا ابا القاسم اقاله کن ما را که ما این جرات نخواهیم کرد حضرت فرمودند که با شما حرب می کنم عرض نمودند که نبوت تو بر ما ظاهر شد با پیغمبر حرب نمی کنیم و لیکن جزیه می دهیم که ما را بحال خود گذاری و با ما حرب نکنی و ما را نترسانی هر سال چهار هزار حله بدهیم دو هزارش را در صفر بدهیم و دو هزارش را در رجب و سی زره عادی بدهیم و بر این نحو صلح واقع شد.

پس حضرت فرمودند که بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که هلاک نزدیک شده بود به اهل نجران و از ایشان در گذشت، و اگر مباحله می کردند هر آینه مسخ می شدند به میمون و خوک و وادی نجران آتشی می شد افروخته و بیخ و بنیاد نجرانیان مستاصل می شد حتی مرغان بر درختان می سوختند و سال بر نمی آید بر نصرانیان که همه هلاک می شدند، و اینها عبارت کشف است با زیادتی که از عایشه نقل کرده است که

ص: 266

حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ بیرون آمدند از خانه و عبایی در دوش مبارك داشتند رنگین و از موی سیاه بود پس حسن آمد و داخل کرد او را پس حسین آمد و او را داخل کرد پس فاطمه آمد پس علی و ایشان را داخل کرد پس آیه را خواندند که **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ الْخ** یعنی اراده الهی تعلق گرفته است البته که هر ناخوشی را از شما دور کند و شما را مطهر کند به تطهیری که آن را وصف نتوان کرد و کسی که از عربیت اندکی مطلع باشد می داند که تاکیدات و مبالغات در چه مرتبه است و بدیهی است که نیست مگر رتبه اعلی عصمت و بدیهی است که داخل کردن ایشان از جهة عظمت رتبه ایشان بود چنانکه نصرانیان دانستند.

و زمخشری اولاً نقل کرده است و چون همه سنیان معاندت با اهل بیت دارند ذکر کرده است که چرا ایشان را داخل کسا فرمود از جهة آن که عزیزترین اهل و پاره‌های جگر آن حضرت بودند ایشان را در معرض بلا- در آورد و اگر علم به صدق خود نمی داشت ایشان را در معرض بلا در نمی آورد و بر تقدیری که این منظور باشد البته بالبدیهه همین منظور نبود بلکه عصمت ایشان سبب بود که اولاً حضرت باد خال ایشان بیان عصمت ایشان فرمودند و عذر عدم ادخال ام سلمه و غیرها نیز شد چون آن مطهره خواست که داخل شود حضرت فرمودند که **إِنَّكَ إِلَى خَيْرِ عَاقِبَتٍ تَوْ خُوبٍ خَوَاهِدُ بُوَدُ وَ دَرِ وَاقِعٍ عَاقِبَتٍ أَوْ خُوبٍ بُوَدُ بِخِلَافِ أَنْ دُو.**

روزه اول محرم

16- (و: فی اوّل یوم من المحرمّ دعا زکریّا ربّه عزّ و جلّ فمن صام ذلك الیوم استجاب اللّٰه له کما استجاب لזکریّا علیه السّلام).

ص: 267

و منقول است که در روز اول محرم حق سبحانه و تعالی دعاء زکریا علیه السلام را مستجاب کرد که ذریت خوب از حق سبحانه و تعالی طلبید و حق سبحانه و تعالی کرامت فرمود یحیی علیه السلام را به او پس کسی که این روز را روزه دارد و حاجتی از خدا بطلبد حق تعالی آن دعا را مستجاب کند چنانکه دعاء زکریا را مستجاب گردانید.

و روایت کرده است صدوق در حسن کالصحیح از ریان بن شیب ثقه که گفت داخل شدم بر حضرت امام رضا صلوات الله علیه در روز اول محرم پس بمن فرمودند که ای ریان آیا روزه گفتم نه حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی دعا حضرت زکریا را قبول فرمود که گفت پروردگارا ببخش مرا از نزد خود ذریتی نیکو به درستی که تو مستجاب کننده دعایی، پس حق سبحانه و تعالی دعا او را مستجاب کرد و امر فرمود فرشتگان را که ندا کردند زکریا را در وقتی که نماز می کرد در محراب که حق سبحانه و تعالی بشارت می دهد ترا به یحیی پس کسی که این روز را روزه دارد و خداوند خود را بخواند حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب کند چنانکه دعاء زکریا را مستجاب کرد.

ای پسر شیب به درستی که ماه محرم ماهی بود که اهل جاهلیت در زمان کفر حرام می دانستند ظلم و کشتن [کشتن ظ] را از جهة حرمت این ماه، و این امت نه حرمت ماه را رعایت نمودند و نه حرمت پیغمبر خود را حفظ نمودند صلی الله علیه و آله به درستی که در این ماه شهید کردند ذریت آن حضرت را و به اسیری بردند زنان آن حضرت را و غارت کردند خیمهای ایشان را پس نیامرزد حق سبحانه و تعالی ایشان را هرگز ای پسر شیب تا توانی گریه کن بر حضرت سید الشهدا

حسین بن علی صلوات الله علیهما که آن حضرت را شهید کردند چنانکه سر گوسفند را از بدن جدا کنند و شهید شد با آن حضرت هجده کس از اهل بیت آن حضرت که در روی زمین شبیه و نظیر نداشتند.

و قسم به خدا که گریستند آسمانها و زمینها بر شهادت آن حضرت و قسم به خدا که چهار هزار فرشته از آسمان به زمین آمدند که آن حضرت را نصرت دهند دیدند که آن حضرت شهید شده است پس مامور شد که نزد قبر آن حضرت باشند در تعزیه ژولیده مو و کرد آلوده تا وقتی که قایم آل محمد قیام نماید این فرشتگان از جمله مددکاران و یاوران آن حضرت خواهند بود و آن حضرت محتمل است که قایم بوده باشد یا حسین صلوات الله علیهما و شك نیست که از انصار هر دو خواهند بود اشتباه در مرجع ضمیر است، و شعار آن فرشتگان این خواهد بود که فریاد کنند که بیایید ای جمعی که می خواهید طلب کنید خون حضرت امام حسین صلوات الله علیه را و عبارت «یا لثارات الحسین» است ای پسر شیب و الله که چون جدم حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شدند از آسمان خون و خاک سرخ باریده شد.

ای پسر شیب اگر در گریه بر حسین علیه السلام آن مقدار آب دیده بیرون آید که بر دو طرف روی روان شود حق سبحانه و تعالی می آمرزد هر گناهی که کرده باشی از صغیره و کبیره و از اندک و بسیار.

یا ابن شیب اگر خوش داری که فردای قیامت هیچ گناه نداشته باشی پس زیارت کن حضرت امام حسین را صلوات الله علیه.

یا ابن شیب اگر می خواهی که ساکن شوی در بالا خانهای بهشت با محمد

و آل محمد صلوات الله عليهم پس لعن کن قاتلان آن حضرت را.

ای پسر شیبب اگر خواهی که ثواب تو مانند ثواب شهدای کربلا باشد که نزد آن حضرت شهید شده باشی پس باید که هر مرتبه که آن حضرت را یاد کنی به زبان بگذرانی و در خاطر خود آوری که « یا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً » یعنی کاش در آن صحرا با ایشان می بودم و در خدمت آن حضرت شهید می شدم و فایز می شدم به ثواب عظیم یا ابن شیبب اگر خواهی که با ما باشی در درجات اعلای بهشت پس از غم ما غمناک باش و از فرح ما خوشحال باش و بر تو باد که متابعت کنی ما را، که اگر شخصی متابعت، یا سجده سنگی کند البته حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت محشور می گرداند با او پس باید که به جمعی تولی کند که یقین داند که ایشان از اهل بهشتند و آن منحصر است در ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین.

روزه مستحبی را تا عصر می شود نیت کرد

6- (و سال ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله عليه: عن الصَّائِمِ الْمُتَطَوِّعِ تعرض له الحاجة قال هو بالخيار ما بينه وبين العصر و ان مكث حتى العصر ثم بدا له و لم يكن نوى ذلك فله ان يصوم ذلك اليوم ان شاء).

و منقول است از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از کسی که روزه سنت داشته باشد و او را حاجتی دست دهد که باید خورد حضرت فرمودند که او مخیر است تا عصر می تواند خورد و هم چنین اگر نیت روزه نکرده باشد تا عصر و در آن وقت خواهد که روزه بگیرد و چیزی نخورده باشد اگر خواهد می تواند که آن روز را روزه بدارد.

و در صحیح از هشام منقولست که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی صبح کند و نیت روزه را نداشته باشد و چون روز بلند شود خواهد که روزه بگیرد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال نیت کند کل روز حساب می شود از جهة او و اگر بعد از زوال نیت کند از آن وقت که نیت کرده است از جهة او محسوب است.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به منزل می آمدند و می فرمودند که چیزی دارید و اگر نه روزه بگیرم پس اگر چیزی بود در خانه می آوردند و آن حضرت صلوات الله علیه تناول می فرمودند و اگر نه روزه می گرفتند.

و کلینی و شیخ در موثق از سماعه از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند در صایم که مخیر است تا زوال آفتاب حضرت فرمودند که این در روزه واجبست، و اما نافله هر وقت که خواهد می تواند خورد.

ص: 271

6- (روی ابان بن عثمان عن كثير النّوّاء عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: انّ نوحا صلوات الله عليه ركب السفينة اول يوم من رجب فامر عليه السلام من معه ان يصوموا ذلك اليوم وقال من صام ذلك اليوم تباعدت عنه النار مسيرة سنة و من صام سبعة ايام اغلقت عنه ابواب التيران السبعة و من صام ثمانية ايام فتحت له ابواب الجنان الثمانية و من صام خمسة عشر يوما اعطى مسألته و من زاد زاده الله عزّ و جلّ).

این بابی است در ثواب روزه ماه رجب در موثق کالصحيح منقول است از ابان و او از اهل إجماع است پس ضرر ندارد ضعف کثیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که حضرت نوح علیه السلام در کشتی سوار شدند در روز اول ماه رجب پس حضرت امر فرمودند اهل کشتی را که آن روز را روزه دارند و فرمودند که هر که آن روز را روزه دارد آتش جهنم يك ساله راه از او دور گردد و اگر هفت روز روزه دارد هفت در جهنم بر روی او بسته شود، و هر که هشت روز از آن روز روزه دارد هشت در بهشت بر روی او گشاده شود و هر که پانزده روز را روزه دارد هر چه از حق سبحانه و تعالی بطلبد آن را عطا فرمایند و هر که از پانزده روز زیاد کند حق سبحانه و تعالی ثواب را زیاده کند.

و در قوی از مبارك از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما منقول است به همین عبارت و به همین اسناد.

7- (و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما: رجب نهر فی الجنة اشدّ بياضاً من اللبن و احلی من العسل فمن صام یوما من رجب سقاه الله تعالی من ذلك النّهر).

و به اسناد سابق منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که رجب نام نهریست در بهشت که از شیر سفیدتر است و از غسل شیرین تر است هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را از آن نهر آب دهد و آب دادن از آن نهر لازم دارد دخول جنّت را زیرا که عذاب بعد از رحمت نمی باشد چنانکه ظاهر اخبار است و الله تعالی یعلم.

7- (و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما: رجب شهر عظیم یضاعف الله فیہ الحسنات و یمحو فیہ السيئات من صام یوما من رجب تباعدت عنه النار مسيرة سنة و من صام ثلاثة ايام و جبت له الجنة و قد اخرجت ما رویته فی هذا المعنی فی کتاب فضائل رجب)

و در قوی به اسناد سابق از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که ماه رجب ماهی است بزرگوار که حق سبحانه و تعالی حسنات مؤمنان را مضاعف می گرداند و گناهان ایشان را محو می کند و هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد آتش دوزخ یک ساله راه از او دور شود یا صد ساله چنانکه در نسخه ثواب الاعمال قدیم است که نزد ماست، و هر که سه روز روزه دارد بهشت او را واجب شود و بتحقیق که از کتب اصول بیرون آورده ام و درج کرده ام هر حدیثی

را که بمن رسیده است از مشایخ در باب فضایل صوم ماه رجب در کتاب فضایل ماه رجب، و چون بعضی از اخبار در فضایل رجب مذکور است در امالی مناسب بود ذکر آن از آن جمله در موثق کالصحیح منقول است از حسن بن علی بن فضال که حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما فرمودند که هر که روز اول رجب را روزه دارد از روی رغبت در ثوابی که حق سبحانه و تعالی از جهة آن مقرر فرموده است بهشت او را واجب شود و هر که روزی از میان رجب روزه دارد او را شفیع گردانند در مثل ربیعه و مضر که دو قبیله عظیمند از قبائل عرب، و هر که روزی از آخر رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را از پادشاهان بهشت گرداند و او را شفیع گردانند در پدر و مادر و فرزندان و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و آشنایان و هم سایگان او هر چند همه مستحق جهنم شده باشند، و کالصحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که هر که يك روز از رجب را روزه دارد و از روی اعتقاد لوجه الله حق سبحانه و تعالی در میان او و آتش هفتاد خندق حایل کند که عرض هر خندقی از آسمان باشد تا زمین.

و در قوی از سلام منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که يك روز از رجب روزه دارد از اول یا وسط یا آخر آن حق سبحانه و تعالی واجب گرداند از جهة او بهشت را و حشر او را با ما کند در رفیق اعلی در درجه ما در روز قیامت، و هر که دو روز از رجب روزه دارد به او گویند که عمل را از سر گیر که گذشتههای ترا آمرزیدند، و هر که سه روز از رجب روزه دارد به او گویند که گذشته و آینده ترا آمرزیدند شفاعت کن از برای هر که

می خواهی از برادران گناه کارت و آشنایان، و هر که هفت روز از رجب روزه دارد هفت در دوزخ را بر روی او دریندند، و هر که هشت روز از رجب روزه دارد هشت در بهشت را بر روی او بگشایند که از هر دری که خواهد داخل بهشت شود.

و در موثق از سالم منقول است که داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و چند روزی از ماه رجب مانده بود پس چون نظرش بمن افتاد فرمودند که ای سالم آیا در این ماه هیچ روزه گرفتی گفتم نه و الله یا ابن رسول الله فرمودند که آن قدر از ثواب از تو فوت شده است که حساب آن را نمی داند بغیر از حق سبحانه و تعالی به درستی که این ماهی است که حق سبحانه و تعالی آن را تفضیل داده است و حرمت آن را عظیم گردانیده است و واجب گردانیده است کرامت خود را از جهة روزه داران پس عرض نمودم که یا ابن رسول الله اگر از آن چه مانده است روزه بدارم آیا ممکن است که فایز گردم به بعضی از ثواب روزه داران این ماه پس حضرت فرمودند که ای سالم هر که يك روز از آخر این ماه روزه دارد ایمن شود از سختی جان کندن و او را ایمن سازند از هول ما بعد از مرگ و از عذاب قبر، و هر که دو روز را از آخر این ماه روزه دارد به آسانی از صراط بگذرد، و هر که سه روز از آخر این ماه روزه دارد ایمن شود از فزعی که بزرگترین خوفهاست از خوفهای روز قیامت و سختیهای آن و او را براتی دهند از آتش دوزخ.

و کالصحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فرمودند که هر که يك روز از اول رجب یا وسط آن یا آخر آن روزه دارد حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد، و هر که سه روز

اول یا وسط یا آخر آن روزه دارد حق سبحانه و تعالی گذشته و آینده او را بیامرزد، و هر که شبی از شبهای رجب را احیا کند حق سبحانه و تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کند و قبول فرماید شفاعت او را در هفتاد هزار کس از گناه کاران و هر که در ماه رجب تصدقی بکند بقصد رضای الهی حق سبحانه و تعالی او را کرامت کند در بهشت ثوابی چند که نه چشمها دیده باشد و نه گوشها شنیده باشد و نه در خاطر کسی خطور کرده باشد.

و بسند قوی از ابو سعید خدری که از اصحاب کبار حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه است و از برگزیدگان و مستقیمان اصحاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که به درستی و راستی که ماه رجب ماه حق سبحانه و تعالی است و در روایات دیگر ماه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است و ماه اصم است و آن ماهی است بزرگوار و چرا اصمّش می گویند و اصمّ بمعنی کران گوش است زیرا که هیچ ماهی در فضل و حرمت نزد حق سبحانه و تعالی به او نمی رسد پس گویا که گوشها را طاقت شنیدن فضل او نیست و مشهور آنست که در جاهلیت حرمت این ماه را می داشتند و جنگ نمی کردند پس گویا گوشها کران است از شنیدن صدای جنگ و آلات حرب و هر دو حق است، و اصمّش نیز می گویند چون رحمت الهی می ریزد در آن مانند باران یا ناودان بر بندگان خدا و اهل جاهلیت که کفار قریش بودند تعظیم این ماه می کردند و از جمله اشهر حرم بود و چون اسلام آمد در تعظیم و تفضیل او زیادتی کردند بر سابق به درستی که ماه رجب و ماه شعبان هر دو ماه منند و ماه رمضان ماه امت من و چون علی نفس نبی است ماه علی ماه نبی است چون مرویست که حضرت

امیر المؤمنین صلوات الله علیهما این ماه را روزه می گرفتند و می فرمودند که رجب ماه من است و شعبان ماه رسول الله است صلی الله علیه و آله و ماه رمضان ماه خداوند عالمیان است بتحقیق که هر که يك روز از ماه رجب روزه دارد از روی اعتقاد و اخلاص مستوجب خوشنودی الهی می شود و رضای الهی بزرگتر است از هر عبادتی و ثوابی و روزه آن روز غضب الهی را فرو می نشاند و دری از درهای دوزخ بر روی او بسته می شود و اگر به سنگینی کل زمین طلا- بدهند به او زیادتی بر آن روزه نخواهد داشت و مزد او نمی شود بغیر از ثوابهایی که حق سبحانه و تعالی از جهة آن مقرر فرموده است هر گاه این روز را خالص از جهة رضای او گرفته باشد، و چون آخر روز شود ده دعای مستجاب کرامت فرمایند او را اگر از مطالب دنیوی باشد می دهند و اگر نه از جهة او ذخیره می کنند از مراتب بهشت بهترین چیزی که از حق سبحانه و تعالی طلب کرده باشند اولیا و محبوبان و برگزیدگان الهی چون ایشان رتبه های کمال را می دانند و می دانند که چه چیز می باید طلبیدن.

و هر که از ماه رجب دو روز روزه بدارد وصف کنندگان از اهل آسمانها و زمینها وصف نتوانند کرد آن کرامتی را که حق سبحانه و تعالی به او کرامت می فرماید و بنویسند از جهة او ثواب ده کس از صادقان که در مدت عمر راست گفته باشند و ثواب کل اعمال مدت عمر ایشان را در نامه عمل او بنویسند هر قدر که عمر کرده باشند و در روز قیامت او را شفاعت دهند در مثل آن چه صادقان را شفاعت دهند و محشور شود در زمره ایشان تا داخل شود در بهشت و از جمله رفقای ایشان باشد.

و هر که سه روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی در میان او و

آتش جهنم خندقی حایل کند و حجابی مانع گرداند که طول آن هفتاد ساله راه باشد حق سبحانه و تعالی در وقت افطار به او فرماید که حق تو بر من واجب شد و دوستی و محبت و ولایت من واجب شد از برای تو، ای فرشتگان شما را گواه گرفتم و گواه باشید که آمرزیدم گناهان گذشته و آینده او را.

و هر که چهار روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را عافیت کرامت فرماید از همه بلاها از دیوانگی و خوره و پستی و حفظ کند او را از فتنه دجال و امان دهد او را از عذاب قبر و بنویسند از برای او مانند ثواب صاحبان عقول کامله که همیشه توبه کنندگان باشند و در هر غفلی که از ایشان صادر شود بازگشت به او کنند و نامه عمل او را بدست راست او دهند در زمره اوایل عابدان.

و هر که از ماه رجب پنج روز روزه دارد بر حق سبحانه و تعالی لازم می شود در روز قیامت که او را خوشبو گرداند و مبعوث شود در روز قیامت و روی او مانند ماه شب چهارده باشد و بعدد ریگ بیابان حسنات در نامه عمل او بنویسند و او را داخل بهشت کنند بی حساب و به او گویند که هر چه می خواهی طلب کن که برآورده می شود.

و هر که از ماه رجب شش روز روزه دارد چون از قبر بیرون آید روی او درخشان باشد درخشانتر از آفتاب و بغیر از نور رو نوری دیگر او را کرامت فرمایند که اهل محشر از آن نور منور شوند و مبعوث شود در زمره ایمنان از عذاب الهی تا آن که بگذرد بر صراط بی حساب و او را عافیت بخشند از عقوق پدر و مادر و قطع رحم.

و هر که از ماه رجب هفت روز روزه دارد پس به درستی که جهنم را هفت

در است که بعدد هر روزی دری از درهای جهنم بر روی او در بندند و حق سبحانه و تعالی بدن او ز بر آتش دوزخ حرام گرداند.

و هر که از ماه رجب هشت روز روزه دارد پس به درستی که که بهشت را هشت در است که حق سبحانه و تعالی بگشاید بعدد هر روز دری از درهای بهشت را بر روی او و به او گویند که از هر دری از درهای بهشت که خواهی داخل بهشت شو.

و هر که نه روز از ماه رجب روزه دارد چون از قبر بیرون آید فریاد کند به کلمه لا اله الا الله و چیزی مانع او نباشد از دخول بهشت و چون از قبر بیرون آید روی او را نوری باشد که اهل محشر را منور گرداند تا آن که گویند که آیا این پیغمبر است برگزیده و کمترین چیزی که به او دهند این باشد که بی حساب داخل بهشت شود.

و هر که از ماه رجب ده روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را دو بال سبز کرامت فرماید که مزین باشد به مروارید و یاقوت و باین بالها به پرد بر صراط مانند برق جهنده و داخل بهشت شود و حق سبحانه و تعالی مبدل سازد گناهان او را بحسنات و بنویسند او را در زمره مقربانی که از برای رضای الهی حکومت کنند و تعهد احوال خلاق کنند به عدالت و چنان باشد که هزار سال عبادت الهی کرده باشد که شبها به عبادت و روزها پروزه باشد از جهة رضای الهی.

و هر که یازده روز از ماه رجب روزه دارد فردای قیامت به کسی نرسد که ثوابش از او بیشتر باشد مگر کسی که مثل او روزه گرفته باشد یا بیشتر.

و هر که از ماه رجب دوازده روز روزه دارد او را در روز قیامت دو جامه سبز در پوشانند یکی باریک و یکی کنده و خوش صورت شود به سبب این

جامها که اگر يك حله از آن حلها را در دنيا آویزند روشن کند میان مشرق و مغرب را و دنيا خوشبوتر از بوی مشک شود.

و هر که از ماه رجب سیزده روز روزه دارد در روز قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش از جهة او وضع کنند که پاهای او از مروارید باشد و هفتاد مرتبه فراخ تر از دنيا باشد و در آن خوان کاسها باشد از مروارید و یاقوت در هر کاسه هفتاد هزار رنگ از طعام باشد که هیچ رنگی از آن شبیه به رنگی دیگر نباشد و هیچ بویی شبیه به بویی دیگر نه و او از آن خوان خورد و خلائق در شدت عظیم و در غم بزرگ باشند.

و هر که از ماه رجب چهارده روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی او را عطا کند از ثواب آن چه چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد از قصرهایی که در بهشت ها بنا کرده باشند از مروارید و یاقوت.

و هر که از ماه رجب پانزده روز روزه دارد بدارند او را در جایی که می ایستند در آنجا ایمنان از عذاب الهی و نمی گذرد بر او ملکی مقرب و نه پیغمبری و نه رسولی مگر آن که می گویند خوشا حال تو تو ایمنی از عذاب الهی تو مقرب به قرب الهی مشرفی به تشریفات الهی همه کس رشک ترا می خورند حال تو خوبست و ساکن جنان خواهی بود ابد الابد.

و هر که از ماه رجب روزه دارد شانزده روز از اول کسانی که بر اسبهای نورانی سوار شوند و اسبها پران شوند در عرصه بهشتها تا ساکن شوند در دار رحمت الهی او به ایشان خواهد بود.

و هر که هفده روز از ماه رجب روزه دارد بگذراند از جهة او در روز

قیامت بر صراط هفتاد هزار چراغ از نور تا بگذرد بر صراط بنور آن چراغها تا بهشت و فرشتگان ایشان را گویند مرحبا خوش آمدی سلام الهی بر شما باد خوشا حال شما داخل بهشت شوید و همیشه در بهشت باشید.

و هر که هجده روز از ماه رجب روزه دارد با حضرت ابراهیم خلیل (ع) جا کند در قبه او که آن قبه و خیمه ایست از جواهر و همیشه در آنجا باشند و بر تختهای مروارید و یاقوت نشینند.

و هر که نوزده روز از ماه رجب روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهة او قصری از مروارید تازه در برابر قصر آدم و ابراهیم علیهما السلام در جنة الخلد و او سلام کند بر ایشان و ایشان سلام کنند بر او از روی تعظیم او که حق او را بر خود واجب دانند و به سبب هر روزی که روزه داشته است هزار سال روزه در نامه عمل او بنویسند.

و هر که از ماه رجب بیست روز روزه دارد چنان باشد که بیست هزار سال عبادت الهی کرده باشد.

و هر که از ماه رجب بیست و یک روز روزه دارد فردای قیامت او را شفیع کنند در مثل قبيله ربیعه و مضر که همه از اهل خطاها و گناهان باشند.

و هر که از ماه رجب بیست و دو روز روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که بشارت باد ترا ای دوست خدا به کرامتی عظیم که با تو خواهند کرد، و رفیق جمعی خواهی بود که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان.

و هر که از ماه رجب بیست و سه روز روزه دارد ندا کنند او را از آسمان که خوشا حال تو ای بنده خدا اندک تعبی کشیدی و تنعم بسیار خواهی کرد

خوشا حال تو وقتی که این حجاب جسم از پیش تو برخیزد و برسی به ثواب پروردگار کریم و در جوار مقربان الهی در آبی در بهشت.

و هر که از ماه رجب بیست و چهار روز روزه دارد چون ملك الموت به قبض روح او آید بصورت جوانی بیاید که حله از دیبای سبز پوشیده باشد و بر اسبی از اسبهای بهشت سوار باشد و در دست او حریری سبز باشد که خوش به وتر از مشک ناب باشد، و قدحی از طلای پر از شراب بهشت در دست و بخورد او دهد تا جان کندن بر وی آسان شود، پس روح او را در آن حریر گذارد و بویی داشته باشد که فرشتگان هفت آسمان از آن بو معطر شوند پس چون در قبر در آید سیراب باشد، و چون مبعوث شود سیراب باشد تا برسد به حوض کوثر و ساقی حوض کوثر او را آب دهد.

و هر که از ماه رجب بیست و پنج روز روزه دارد چون از قبر بیرون آید هفتاد هزار فرشته استقبال او کنند و در دست هر فرشته علمی باشد از مروارید و یاقوت، و با خود آورده باشند انواع مرصع آلات و جامهای بهشتی و گویند ای دوست حق سبحانه و تعالی بشتاب به بهشت عنبر سرشت پس او اول کسی باشد که داخل بهشت شود با مقربانی که حق سبحانه و تعالی از ایشان خوشنود است و ایشان از خداوند خود خوشنود و این رستگاریست بزرگوار.

و هر که از ماه رجب بیست و شش روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنا کند از جهة او در سایه عرش صد قصر از مروارید و یاقوت بر سر هر قصری خیمه سرخی از حریر بهشت و در آنها ساکن شود به رفاهیت و عیش و مردمان در حساب باشند.

و هر که از ماه رجب بیست و هفت روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی

قبر را بر او فراخ گرداند چهار صد ساله راه و همه پر از مشک و عنبر باشد و قبر عالم برزخست.

و هر که از ماه رجب بیست و هشت روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی میان او و آتش دوزخ هفت خندق حایل سازد و عرض هر خندقی مثل میان آسمان و زمین پانصد ساله راه باشد.

و هر که از ماه رجب بیست و نه روز روزه دارد حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامزد اگر چه عشار و تمقاچی باشد و اگر چه زنی باشد که با هفتاد زن فجور کرده باشد به طبقه (1) بعد از آن که غرضش از روزه رضای الهی باشد و خلاصی از جهنم که حق سبحانه و تعالی همه را بیامزد.

و هر که ماه رجب سی روز را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که ای بنده خدا حق سبحانه و تعالی گذشتها را آمرزید من بعد عمل را از سر گیر و حق سبحانه و تعالی عطا کند او را در هر بهشتی چهل هزار شهر از طلا در هر شهری چهل هزار هزار مائده از طلا بر هر خوانی چهل هزار کاسه و صحن در هر صحن و کاسه چهل هزار هزار رنگ از طعام و شراب هر طعامی و شرابی رنگی علی حده در هر خانه چهل هزار هزار تخت از طلا طول هر تختی دو هزار گز در دو هزار ذرع، بر هر تختی حوری نشسته از زنان سفید روی گشاده چشمان یا سفیدی چشم در نهایت سفیدی، و سیاهی در نهایت سیاهی و هر حوری سیصد هزار گیسو داشته باشد که خدمت هر گیسویی را هزار هزار کنیزک کنند که آن را به مشک و عنبر معطر سازند تا برسند بروزه داران ماه رجب و این ثواب از جهة کسی است که همه ماه را روزه داشته باشد. د.

ص: 283

1- یعنی مساحقه نموده باشد.

گفتند ای پیغمبر خدا اگر کسی عاجز باشد از روزه رجب به سبب ضعف، یا مرضی داشته باشد یا زن پاك نباشد چه کند تا باین ثوابها برسند حضرت فرمودند که از جهة هر روز کرده نانی به درویشان بدهد بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که هر گاه هر روز این تصدق را بکنند به آن ثوابها می رسد و بیشتر یعنی هر گاه پریشان باشد به درستی که اگر جمیع خلائق جمع شوند از اهل آسمانها و زمینها که حساب کنند مقدار ثواب آن را نمی توانند شمردن ده يك آن چه را می دهند از فضایل و درجات یعنی از جهة روزه و با عجز از آن درجات صدقه را.

پس عرض نمودند که یا رسول الله کسی که قدرت بر تصدق نداشته باشد چه کند تا باین ثوابها برسد حضرت فرمودند که هر روز صد مرتبه این تسبیح را می گوید تا سی روز تمام شود سبحان الا له الجلیل سبحان من لا ینبغی التّسبیح الا له سبحان الاعزّ الاکرم سبحان من لبس العزّ و هو له اهل یعنی منزّه خداوندی که از آن اعظم است که وصف او توان کرد و منزّه خداوندی که سزاوار نیست تسبیح و تنزیه مگر او را چون غیر او به عیب امکان مبتلایند، منزّه خداوندی که از آن عزیزتر و کریمتر است که وصف توان نمود عزت و کرم او را، منزّه خداوندی که عزت و بزرگی مخصوص ذات مقدس اوست و اوست که اهل عزتست.

و فضایل این ماه بسیار است شب اول او از جمله چهار شبی است که اخبار از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که مرا خوش می آید که در سالی چهار شب را از جهة حق سبحانه و تعالی عبادت کنند و آن شب اول رجب، و شب نیمه شعبان، و شب عید فطر، و شب عید اضحی است، و احادیث بسیار وارد شده است در فضیلت زیارت حضرت امام

حسین صلوات الله علیه در روز اول رجب و در شب نیمه آن، و در روز سیزدهم این ماه ولادت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شد در کعبه معظمه، و در روز پانزدهم عقد سیده نساء العالمین فاطمه زهرا صلوات الله علیها با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما شد علی اشهر الروایات و عمل استفتاح در این روز است با روزه ایام البیض.

و شیخ طوسی رحمه الله ذکر کرده است که وفات ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز هجدهم این ماه شد و این روایت مخالفت دارد با آن که متواتر است که در آن روز کسوف شمس شد و کسوف در اواخر ماه می باشد، و در روز بیست و چهارم فتح خیبر شد بر دست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این نیز مخالفت دارد با حرمت قتال در شهر حرام مگر آن که چون یهود حرمت اشهر حرم نمی داشتند رعایت آن با ایشان در کار نبود با آن که یهود نقض عهد کردند، و در روز بیست و پنجم وفات حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه است و منقولست که روزه آن روز کفاره گناهان دویست ساله است.

و در بیست و هفتم بعثت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شد و اعمال آن شب و آن روز بسیار است رجوع به مصباح باید کرد و روزه آن روز مستحب است به استحباب مؤکد و از جمله چهار روزیست که روزه آن مستحب مؤکد است، چنانکه منقولست از اسحاق بن عبد الله عریضی که خلاف شد میان پدر و عموهای من در آن چهار روزی که مستحب مؤکد است در سال و همه سوار شدند و به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه رفتند که از آن حضرت سؤال کنند و عرض کردند که اختلافی شده است در میان ما حضرت فرمودند که بلی خلاف شما در چهار روز سال است همه گفتند که از این جهت

به ملازمت آمده ایم پس حضرت فرمودند که آن روز هفدهم ربیع الاول است که ولادت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آن روز شد، و روز بیست و هفتم ماه رجب است که آن حضرت صلی الله علیه و آله در آن روز مبعوث شدند به رسالت و روز بیست و پنجم ذی القعدة است که دحو ارض شد و زمین پهن و بزرگ شد و کشتی نوح در این روز بر جودی قرار گرفت و کسی که آن روز را روزه دارد کفاره هفتاد ساله گناهان او باشد و روز هجدهم ذی الحجه است که روز غدیر است و روز بیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را به امامت نصب کردند و هر که این روز را روزه دارد کفاره شصت ساله گناهان خواهد شد، و بروایتی دیگر از اسحاق منقول است در قوی کالصحیح قریب باین از آن حضرت صلوات الله علیه.

و کالصحیح از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که هر که روز بیست و هفتم رجب را روزه دارد حق سبحانه و تعالی از جهة او روزه هفتاد ساله بنویسد و مرویست که مستحب است زیارت حضرت امام رضا در ماه رجب و مشهور میان علماء شیعه آنست که مولد نبی هفدهم ربیع الاول است و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است که در دوازدهم ربیع الاول است چنانکه عامه قایلند اگر هر دو روز را روزه بدارد بهتر است اگر چه اظهر هفدهم است و روایت دوازدهم را از طرق اهل البیت سلام الله علیهم ندیده ام و کلینی نیز ذکر نکرده است.

و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که حق سبحانه و تعالی مبعوث گردانید حضرت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله در بیست و هفتم رجب کسی که آن روز را روزه دارد حق سبحانه و تعالی بنویسد در نامه عمل او روزه داشتن شصت ماه را الحدیث

5- (روی ابو حمزة الثمالی عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: من صام شعبان كان له طهورا من كل زلة ووصمة وبادرة وقال ابو حمزة فقلت لأبي جعفر صلوات الله علیه ما الوصمة قال اليمين في المعصية ولا نذر في المعصية قلت فما البادرة قال اليمين عند الغضب و التوبة منها التدم عليها).

این بابی است در ثواب روزه ماه شعبان مرویست به اسانید متکثره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ماه شعبان را روزه دارد آن روزه او را پاک گرداند از هر لغزشی که از او صادر شده باشد از گناهان و از هر عیبی و از هر تنیدی پس ابو حمزه گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که وصمه در اینجا چه چیز است حضرت فرمودند که وصمه قسم یاد کردنست در معصیت و حال آن که نذر در معصیت نمی باشد و صحیح نیست و در کافی و النذر است و در باقی کتب مثل متن است.

عرض نمودم که بادره کدام است فرمودند قسم یاد کردن است نزد غضب و توبه از آن پشیمانی است بر آن چون غالب اوقات در وقت غضب بی شعور یا بی اختیار می شود و توبه به اعتبار مقدمات آنست که خود را ضبط ننموده است با آن که مقدور است او را که خود را ضبط نماید، و قسم نزد غضب

وقتی بد است که قسم یاد کند که کار خوب را نکند یا کار بد را بکند و ممکن است که به اعتبار آن بد باشد که تعظیم الهی نکرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که خداوند خود را در معرض قسمهای خود در میاوریید چنانکه مدار بر لا و الله و بلی و الله بی قصد.

و تفسیر دیگر آیه آنست که قسم را مانع مسازید از کردن خوبیها و بهر دو معنی روایات وارد شده است و خواهد آمد و استبعادی ندارد که هر دو مراد الهی باشد چنانکه این حدیث نیز متضمن هر دو حکم است یکی یمین در معصیت است به آن که قسم یاد کند که زنا کند یا نماز نکند، یا شرط آن معصیت باشد به آن که اگر شراب بخورم به شکرانه آن يك ماه روزه بگیرم یا اگر ترك نماز کنم به شکرانه آن روزه بگیرم و تفصیل همه خواهد آمد و بنا بر نسخه متن مراد اینست که نذر معصیت منعقد نمی شود و با آن که منعقد نمی شود عصیان کرده است به استخفاف الهی و شرع و بنا بر نسخه کافی یمین و نذر معصیت هر دو گناهند و روزه شعبان كفاره آنست و بنا بر نسخه اصل إطلاق یمین بر نذر شده است چنانکه خواهد آمد اخبار دیگر باین نحو و جمعی استدلال کرده اند باین اخبار بر آن که در نذر شرط است که پدر رخصت بدهد چنانکه در یمین شرط است به احادیث صحیحه و جواب آنست که ظاهر آنست که اطلاق بر سبیل مجاز باشد و مجاز مطرد نیست و الله تعالی يعلم.

6- (و روی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن مرحوم الازدی قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول: من صام اول يوم من شعبان وجبت له الجنة البتة و من صام يومين نظر الله اليه في كل يوم و ليلة في دار الدنيا و دام نظره اليه في الجنة و من صام ثلاثة ايام زار الله في

عرشه من جنته فی کلّ یوم قال مصنّف هذا الكتاب رضی اللّٰه عنه زیارة اللّٰه زیارة أنبیائه و حججه صلوات اللّٰه علیهم من زارهم فقد زار اللّٰه
كما انّ من اطاعهم فقد اطاع اللّٰه و من عصاهم فقد عصی اللّٰه و من بايعهم فقد بايع اللّٰه عزّ و جلّ و لیس ذلك علی ما يتاوله المشبّهة
تعالی اللّٰه عمّا یقولون علوا کبیرا)

و کالصحیح منقولست از عبد اللّٰه که از قبيله ازد است و انصار از آن قبيله اند گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیه
می فرمودند که هر که روز اول شعبان را روزه دارد بهشت او را واجب شود قطعا، و هر که دو روز را روزه دارد حق سبحانه و تعالی در هر
شبانہ روزی یک نظر رحمت به جانب او اندازد به آن که یک دعای او را مستجاب گرداند یا یک نماز او را قبول کند مثلا و در بهشت همیشه
منظور نظر رحمت الهی باشد بالطف متوالیه متواتره و هر که سه روز را روزه دارد هر روز در آن بهشتی که می باشد زیارت حق سبحانه و
تعالی کند در عرش او صدوق تاویل می کند که حق سبحانه و تعالی جسم نیست که مکانی داشته باشد که او را زیارت توان کرد و زیارت
حق سبحانه و تعالی زیارت پیغمبران و ائمه معصومین است صلوات اللّٰه علیهم که هر که زیارت ایشان کند چنانست که خدا را زیارت
کرده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت رسول کند اطاعت خدا کرده است، و هر که عصیان ایشان کند
عصیان خدا کرده است و هر که با ایشان بیعت کند چنان است که با حق سبحانه و تعالی بیعت کرده است و این ظاهر است در محاورات
عرب و عجم که هر که مخالفت نایب پادشاهی کند مخالفت پادشاه کرده است پس

کسی که بر خلاف این ظاهر حمل کند تاویل کرده خواهد بود چنانکه مشبهه می کنند که حق سبحانه و تعالی را شبیه به اجسام کثیفه یا لطیفه کرده اند و حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است و از آن بلند مرتبه تر است به بلندی بزرگ که وصف آن توان کرد نه بلندیست هست ز افزونی ***ذات او بر ز چندی و چونی

پاک از آنها که غافلان گفتند ***پاکتر ز آن چه عاقلان گفتند

و همین مضمون در تاویل منقول است از ابو الصّٰلمت هروری از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و پیشتر نیز مذکور شد.

6- (وقال الصادق صلوات الله علیه: صوم شهر شعبان و شهر رمضان شهرین متتابعین توبه من الله و الله).

و در بعضی از نسخ توبه و الله من الله و کالصّٰحیح منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه که روزه ماه شعبان و ماه رمضان که پی در پی واقع سازند بمنزله توبه ایست که حق سبحانه و تعالی کرامت کرده باشد و قبول نموده باشد و قسم یاد فرمودند بر این معنی، و لفظ شهرین در کافی و ثواب الاعمال نیست و نبودن بهتر است و احادیث بر این مضمون بسیار است و این يك نحو استنباطی است که ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که حق سبحانه و تعالی در کفاره قتل خطا فرموده است که کسی که بنده نداشته باشد دو ماه پی در پی روزه بدارد که این دو ماه توبه اوست پس هر دو ماهی چنین باشد یا خصوص این دو ماه نیز از آیه مراد باشد و استنباطی که مراد الهی را دانند خوب است.

14,5- (وروی عمرو بن خالد عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصوم شعبان و شهر رمضان یصلهما و

ص: 290

ينهى النَّاس ان يصلوهما و كان يقول هما شهر الله و هما كفارة لما قبلهما و ما بعدهما من الذنوب. قوله صلوات الله عليه و ينهى النَّاس ان يصلوهما، هو على الانكار و الحكاية لا على الاخبار كانه يقول كان يصلهما و ينهى النَّاس ان يصلوهما فمن شاء وصل و من شاء فصل)

و منقول است در موثق از عمرو كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله ماه شعبان را وصل مي فرمودند با ماه رمضان و مردمان را نهي مي فرمودند از وصل كردن و مي فرمودند كه اين هر دو ماه حق سبحانه و تعالى است و هر دو كفاره گناهان گذشته و آينده اند. صدوق ذكر کرده است كه آن كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرموده اند كه حضرت نهي مي فرمودند مردمان را از وصل كردن بر سبيل انكار است، و حكايه قول ستّيان است كه ايشان مي گویند كه حضرت روزه وصال مي داشتند و نهي مي فرمودند مردمان را از روزه وصال و در اينجا نيز وصال است كه وصل كنند شعبان را بر رمضان پس گويا حضرت مي فرمايند كه چون شود كه خود وصل فرمايند و مردمان را نهي كنند از وصل بلكه چنين نيست هر كه خواهد وصل كند هر كه خواهد فصل كند و آن وصالى كه حضرت مخصوص خود گرداننده است معنى ديگر است، و مؤيد قول صدوق تتمه كلام حضرتست كه مي فرمايد اين دو ماه كفاره اند و دو ماه كفاره متابيع مي باشند و اظهر آنست كه اين كلام بر سبيل تقيه وارد شده است كه شيعيان معنى انكار بفهمند با قرينه ما بعد و مذهب اهل بيت ظاهر بوده است در وصل چنانكه مذهب عامه ظاهر است بر فصل، و بنا بر اين عبارت آخر صدوق بي وجه است كه هر كه خواهد وصل كند الخ بلكه وصل مي بايد كرد و از جهة متابعت حضرت

سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و مخالفت اعدای ایشان که اعادی حقند در همه جا و مؤید اینست حدیث کالصحیح سلیمان که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ که چه می فرماید در شخصی که روزه دارد شعبان و ماه رمضان را حضرت فرمودند که این دو ماه است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که دو ماه پی در پی بمنزله توبه است که حق سبحانه و تعالی بنده را عطا فرماید عرض نمودم که پس بنا بر این فصل نکند حضرت فرمودند که هر گاه شب افطار کند فاصله شده است و آن که حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند که وصال نیست در روزه این معنی دارد که دو روز پی در پی روزه نگیرد که شب افطار نکند و مع هذا سنت است که ترک محور نکند تا وصال نشود.

(و تصدیق ذلك)

14,4,5,6- ما رواه زرعة عن المفضل عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: كان ابي صلوات الله عليه يفصل ما بين شعبان و رمضان بيوم و كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يصل ما بينهما و يقول صوم شهرين متتابعين توبة من الله و قد صامه رسول الله صلى الله عليه و اله و وصله بشهر رمضان و صامه و فصل بينهما و لم يصمه كله في جميع سنته الا ان اكثر صيامه كان فيه

14- و: كن نساء النبي صلى الله عليه و اله اذا كان عليهن صيام اخرن ذلك الى شعبان كراهة ان يمنعن رسول الله صلى الله عليه و اله حاجته و اذا كان شعبان صمن و صام معهن و كان رسول الله صلى الله عليه و اله يقول شعبان شهري).

و چون صدوق گفت مخیر است میان فصل و وصل می گوید که تصدیق آن سخن می کند روایت موثق زرعه از مفضل که حضرت امام جعفر صادق

ص: 292

صلوات الله عليه فرمودند که پدرم صلوات الله عليه فاصله می فرمودند میان شعبان و رمضان به يك روز و حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه وصل می فرمودند و می فرمودند که دو ماه پی در پی توبه است از حق سبحانه و تعالی و كفاره گناهانست تا اینجا حدیث مفضل است و تقیه از حدیث ظاهر است، و چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه معتبر بود در زمان بنی امیه و مسأله خوردن يوم الشك شایع بود حضرت تقیة افطار می فرمودند چنانکه خواهد آمد.

و صدوق می گوید که حضرت سيد المرسلین صلی الله علیه و آله گاه بود که ماه شعبان را تمام می گرفتند و متصل می گردانید بمه رمضان و گاه بود که فاصله می فرمودند و يوم الشك را می خوردند و هم چنین نبود که آن حضرت همیشه کل شعبان را روزه دارند در همه سالی و لیکن اکثر روزه آن حضرت در ماه شعبان بود و چنین بود که اگر بر زنان حضرت سيد المرسلین صلی الله علیه و آله روزه قضائی بود تا خبر می کردند و بمه شعبان می انداختند که مبدا حضرت اراده نزدیکی فرمایند و روزه مانع باشد اراده آن حضرت را و چون در ماه شعبان حضرت روزه می گرفتند زنان نیز با آن حضرت روزه قضا را می گرفتند و همیشه حضرت سيد المرسلین صلی الله علیه و آله می فرمودند که شعبان ماه من است.

و آن چه صدوق ذکر کرده است از حکایات زنان در صحیح و حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است و آن چه ذکر کرده است که اکثر صوم آن حضرت صلی الله علیه و آله در شعبان بود در موثق کالصحیح از یونس بن یعقوب منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و گفتم فدای تو گردم آیا هیچ يك

از پدران بزرگوار تو روزه شعبان را می گرفته اند حضرت فرمودند که بهترین پدران من حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بودند و اکثر روزه آن حضرت در شعبان بود و از این حدیث ظاهر نمی شود که وصل می فرمودند یا فصل و کل را می گرفتند یا بعض بلکه در کل اظهر است.

و صدوق احادیث بسیار از عامه روایت کرده است ردا علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کل را می گرفتند و وصل می کردند و هم چنین از خاصه، و در هیچ حدیثی نیست آن چه در اینجا ذکر کرده است که گاهی فصل می کردند و گاهی وصل مگر حکایتی حدیثی که کلینی رضی الله عنه ذکر کرده است بعد از احادیث صحیحه که حضرت سید المرسلین شعبان را روزه می داشتند، و اما آن چه از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیده اند از روزه شعبان و حضرت فرموده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزه شعبان را نگرفتند و هیچ يك از آبای من نگرفته است از این جهت فرموده اند که قومی را که آن خطاییه بودند اعتقاد این بود که روزه شعبان فرض است مثل روزه ماه رمضان و اگر کسی افطار کند آن را کفاره می باید داد مثل ماه رمضان پس عالم صلوات الله که نفی فرموده اند که نگرفته اند نفی و جوب آن فرموده اند یعنی بعنوان جوب نگرفته اند تا تکذیب قول آن جماعت کنند و شیخ رحمة الله علیه نیز چنین ذکر کرده است و گفته است که آن جماعت اتباع ابو الخطاب بودند و احادیث بسیار وارد است که آن حضرت روزه شعبان و سه روز هر ماه را مداومت می فرمودند تا دو برابر فریضه باشد و بر این حال از دنیا رفتند و دور نیست که غرض صدوق از این گفتگورد مذهب خطاییه باشد.

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: من صام ثلاثة أيام من اخر شعبان

و وصلها بشهر رمضان كتب الله له صوم شهرين متتابعين).

و از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که هر که سه روز آخر ماه شعبان روزه دارد و وصل کند آن را بمه ماه رمضان بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهة او روزه دو ماه پی در پی چون سه روز بمنزله سی روز است، و منقول است در قوی از عباس بن هلال که شنیدم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که می فرمودند که هر که از ماه شعبان يك روز روزه دارد از جهة ثواب الهی داخل بهشت شود و هر که در هر روز از ماه شعبان هفتاد مرتبه استغفار کند حق سبحانه و تعالی او را حشر کند با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و واجب شود از جهة او کرامت الهی، و هر که در ماه شعبان تصدق کند اگر چه نصف خرما باشد حق سبحانه و تعالی بدن او را بر آتش دوزخ حرام کند و هر که سه روز از آخر شعبان روزه دارد و وصل کند بر روزه ماه رمضان بنویسد حق سبحانه و تعالی از جهة او روزه دو ماه پی در پی.

5- (و روی حریر عن زرارة قال: قلت لأبي جعفر صلوات الله عليه ما تقول في ليلة النصف من شعبان قال يغفر الله عزّ و جلّ فيها من خلقه لأكثر من عدد شعر معزی کلب و ينزل الله عزّ و جلّ ملائکته إلى السماء الدنيا و إلى الارض بمکة).

و به اسانید صحیحه منقول است از حریر از زراره که گفت عرض نمودم به حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه می فرمایید در شب نیمه شعبان حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی می آمرزد در این شب از خلائق زیاده از موی بزهای قبیله کلب که ایشان بز بسیار داشتند و حق سبحانه و تعالی

فرشتگان خود را می فرستند به آسمان اول و به زمین مکه و ظاهرا می فرستند که دعا کنند از جهة عبادت کنندگان در این شب، یا آن که آمدن ایشان به جانب زمین سبب خیر و برکت زمین است، یا از جهت آن که به اهل زمین مباحثات فرماید با فرشتگان و الله تعالی يعلم و احادیث در فضیلت این شب که شب ولادت حضرت صاحب الامر است و نمازهای این شب و عبادات این شب و احیاء این شب بسیار است و در مصباح کبیر و اقبال ابن طاوس مذکور است.

(وقد اخرجت ما رویته فی هذا المعنی فی کتاب فضائل شعبان)

و بتحقیق که بیرون آورده ام از کتب اصول معتبره و درج کرده ام در کتاب جدائی که تالیف کرده ام در فضایل شعبان از این باب اخبار بسیار و منقول است در صحیح از عبد الله بن فضل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه ماه شعبان ذخیره ایست از جهة بنده در روز قیامت و هر بنده از بندگان حق سبحانه و تعالی که بسیار بگیرد روزه شعبان را حق سبحانه و تعالی امر معاش او را اصلاح فرماید و کفایت فرماید از جهة او شر دشمنان او را و کمترین چیزی که از جهة روزه داران ماه شعبان است آنست که بهشت از جهة ایشان واجب می شود.

و منقول است از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم که حضرت سید الأنبياء صلی الله علیه و آله فرمودند که شعبان ماه من است هر که يك روز از ماه من روزه دارد من شفیع او خواهم بود در روز قیامت و هر که دو روز از ماه من روزه دارد حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که سه روز از ماه من روزه دارد به او گویند که عمل را از سر گیر که گذشته را بخشیدند.

و در صحیح و صحیح و موثق کالصحیح و حسن کالصحیح منقولست که

حلبی و سماه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسیدند که آیا هیچ يك از پدران بزرگوار شما روزه شعبان را گرفته است حضرت فرمودند که بهترین پدران من حضرت سید المرسلین اند صلی الله علیه و آله و آن حضرت می گرفتند، و صدوق در ثواب الاعمال و امالی حدیث طولانی مثل حدیث رجب روایت کرده است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که هر که يك روز روزه بدارد ثوابش اینست تا به سی روز و از اخبار متواتره ظاهر می شود که فضیلت شعبان بیشتر از فضیلت رجبست.

ص: 297

این بابی است در بیان فضایل ماه مبارک رمضان و در ثواب روزه ماه رمضان و آن از حد حصر بیرون است و ثواب مطلق را دارد با زیادتیها که در خصوص آن وارد شده است.

خطبه پیامبر قبل از رمضان

14,5- (روی الحسن بن محبوب عن ابی ایوب عن ابی الورد عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: خطب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّاسَ فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ فَحَمَدَ اللهُ وَاثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَظْلَكُمْ شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَرَضَ اللهُ صِيَامَهُ وَجَعَلَ قِيَامَ لَيْلَةٍ فِيهِ بِتَطَوُّعِ صَلَاةٍ كَمَنْ تَطَوَّعَ بِصَلَاةٍ سَبْعِينَ لَيْلَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشَّهْرِ هَوْرٌ وَجَعَلَ لِمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِخَصْلَةٍ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَالْبِرِّ كَأَجْرٍ مِنْ أَدَى فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللهِ وَ مِنْ أَدَى فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللهِ كَانَ كَمَنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشَّهْرِ هَوْرٌ وَهُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ وَانَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ وَهُوَ شَهْرُ الْمَوَاسَاةِ وَهُوَ شَهْرٌ يَزِيدُ اللهُ فِيهِ فِي رِزْقِ الْمُؤْمِنِ، وَ مِنْ فَطَّرَ فِيهِ مُؤْمِنًا صَائِمًا كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِهِ فِيمَا مَضَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللهِ لَيْسَ كَلَّنَا يَقْدِرُ عَلَيَّ أَنْ يَفْطِّرَ صَائِمًا فَقَالَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِيمٌ يَعْطِي هَذَا الثَّوَابَ مِنْكُمْ لِمَنْ لَمْ يَقْدِرِ إِلَّا عَلَى مَذْقَةٍ مِنْ لَبَنٍ يَفْطِّرُ بِهَا صَائِمًا أَوْ

شربة من ماء عذب او تميرات لا يقدر على اكثر من ذلك و من خفف فيه عن مملوکه خفف الله عز و جلّ عليه حسابہ و هو شهر أوله رحمة و وسطه مغفرة و اخره اجابة و العتق من النار و لا غنى بكم فيه عن اربع خصال خصلتين ترضون الله بهما و خصلتين لا غنى بكم عنهما فاما اللتان ترضون الله بهما فشهادة ان لا اله الا الله و اني رسول الله و اما اللتان لا غنى بكم عنهما فتسئلون الله فيه حوائجكم و الجنة و تسالون الله فيه العافية و تتعوذون به من النار).

و در حسن كالصحيح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله در جمعه آخر ماه شعبان خطبه فرمودند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای گروه مردمان بتحقیق که سایه بر سر شما انداخته است یعنی نزدیک شده است که بیاید به نزد شما ماهی که در آن شبی است که بهتر است آن شب از هزار ماه یعنی عبادت آن شب بهتر است از عبادت هزار ماهی که شب قدر نداشته باشد و آن ماه رمضان است که حق سبحانه و تعالی روزه آن را واجب گردانیده است و مقرر فرموده است که اگر کسی شبی از آن را به نماز نافله بسر آورد چنان است که در ماههای دیگر هفتاد شب به نافله بسر آورده باشد.

مقرر فرموده است که هر که در این ماه عمل خیری و نیکی بکند سنت چنان باشد که در ماههای دیگر واجبی از واجبات الهی به جا آورد، و هر که فریضه از فرایض الهی را به جا آورد چنان باشد که هفتاد فریضه را به جا آورده باشد، و این ماه صبر است که نفس را از مشتیهات او باز می دارند و ثواب صبر بهشت است، و این ماهی است که می باید اغنیا بحال فقرا باز رسند که ایشان را

مثل خود کنند که محتاج به کسی نباشند، و این ماهی است که حق سبحانه و تعالی در این ماه روزی مؤمنان را زیاده می کند و هر که مؤمنی روزه دار را افطار فرماید چنانست نزد حق سبحانه و تعالی که بنده آزاد کرده باشد و گناهان گذشته او را می آمرزند.

پس عرض نمودند که یا رسول الله همه را قدرت نیست که شخصی را افطار فرمایند که او را سیر کنند حضرت فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی کریمست و این ثواب را می دهد به کسی که قدرت نداشته باشد مگر بر دهن چشی از شیر خالص یا شیر مخلوط به آب یا شربتی از آب شیرین یا چند دانه خرما که قدرت بر بیشتر از این نداشته باشد، و هر که در این ماه بار بندگان خود را سبک گرداند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت حساب او را آسان گرداند و این ماهی است که اول او رحمت است یعنی دهه اول، و میان آن آمرزش گناهانست، و آخرش اجابت دعاهاست، و آزادی از آتش دوزخ و ناچار است شما را از چهار چیز که بدو چیز از آن خداوند خود را خوشنود گردانید، و دو چیز دیگر ضرور است شما را اما آن دو چیزی که خدا را خوشنود می گردانید شهادتین است که این دو کلمه را بسیار بگوئید یا اعتقادات خود را درست کنید تا روزه فایده داشته باشد و آن گواهی است، و اعتقاد یقین به وحدانیت الهی، و اعتقاد به پیغمبری من و به آن چه من آن را آورده ام و عمده آن امامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و اعتقاد به حشر و نشر و ثواب و عقاب در بهشت و دوزخ و اما آن چه ضرور است یکی آن که از حق سبحانه و تعالی حاجات خود را به دعا طلب نمایید و بهشت را بطلبید، و دویم دعا کنید عافیت دنیا را از بلاها و مصایب و پناه برید به خداوند خود از عذاب او در

آخرت و این دو دعا مشتمل است بر جمیع مطالب دنیوی و اخروی و إن شاء الله تعالی از قرآن نیز ظاهر خواهد شد.

6- (و: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا حَضَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَذَلِكَ فِي ثَلَاثِ بَقِيَّةٍ مِنْ شَعْبَانَ لِبَلَالٍ نَادَى فِي النَّاسِ فَجَمَعَ النَّاسَ ثُمَّ صَعِدَ الْمَنبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ حَضَرَكُمْ وَهُوَ سَيِّدُ الشُّهُورِ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرِ تَغْلُقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّارِ وَتَفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَابْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدْرَكَهُ وَالِدِيهِ فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَابْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذَكَرْتِ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَيَّ فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَابْعَدَهُ اللَّهُ).

و كالصحيح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که چون نزدیک شد که حاضر شود ماه رمضان و آن وقتی بود که سه شب از ماه شعبان مانده بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به بلال مؤذن فرمودند که بانگ کن تا مردمان حاضر شوند و ظاهراً این بانگی است که در بازارها می گشته اند و می گفته اند که الصلاة جامعة یعنی همه حاضر شوید که کاری هست با شما و چون وقت نماز شود نماز به جماعت نیز خواهید کرد چنانکه از بعضی اخبار ظاهر می شود و ممکن است که نداء حضور مسجد باشد و بس چنانکه ظاهر عبارتست پس چون بلال ندا کرد و مردمان حاضر شدند حضرت بر منبر فرمودند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان به درستی که این ماه رمضان نزدیک شده است و آن بهترین ماههاست، در آن شبی است که بهتر از هزار ماه است درهای دوزخ در آن بسته می شود و درهای بهشت در آن گشاده می شود پس کسی که این ماه را دریابد و چنان نکند که

آمرزیده شود به سبب ترك معاصی و فعل طاعات خصوصا روزه پس حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور گرداند یعنی لعنت خدا بر او باد، و هر که دریابد پدر یا مادر یا هر دورا و چنان نكند در بر و احسان و خدمت ایشان که آمرزیده شود پس دور باد از رحمت خدا، و هر که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من و آل من نفرستد که آمرزیده شود پس حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور کند یعنی لعنت بر او باد. و این مضمون در ترك صلوات بر آن حضرت متواتر است از طرق خاصه و عامه و بحسب ظاهر دلالت می کند بر وجوب صلوات بر آن حضرت هر وقت که مذکور شود خواه به نام باشد یا به لقب یا به ضمیر چنانکه جمعی قایل شده اند بوجوب و بر والدین و صلوات که در این حدیث وارد است و ظاهر خصوصیتی بمه ماه رمضان ندارد چنانکه ظاهر لفظ است و ممکن است که در خصوص این ماه باشد به قرینه مقام، و شکی نیست که همیشه هر دو مطلوبند و لیکن چون اهتمام به آن ماه بیشتر است شاید باین اعتبار مقصود همین ماه باشد و بستن درهای جهنم و گشودن درهای بهشت که ظاهرشان مراد باشد اگر مثلا کسی در این ماه بمیرد به بهشت رود هر چند مستحق جهنم شده باشد در غیر کافر، و در کفار در این ماه ایشان را عذاب نکند.

و محتمل است که مراد این باشد که چون روزه حقیقی آنست که جمیع اعضاء و جوارح از مخالفت الهی باز ایستند و به طاعت و عبادت مشغول باشند پس گویا که درهای دوزخ بسته شده است و درهای بهشت گشوده است، یا آن که چون به سبب روزه قوای شهوانی و غضبی ضعیف می شوند و درهای جهنم عبارت از اعضاء سبعه که آن چشم و گوش و زبان و بطن فرج است بنا بر تعدد چشم و گوش یا دست و پا نیز ممنوع می شوند و خواهشها کم می شود بسته

می شود و همین اعضا را مشغول عبادت می دارد با دل بحسب نیت خالصه و صبر و شکر و رضا درهای بهشت گشوده می شود، و منع جمعی نیست که همه مراد باشند و همین معانی مراد باشند، از احادیث بسیار که در صوم رجب و شعبان وارد شده است که هر که هفت روز آن را روزه دارد هفت در دوزخ بسته می شود و هر که هشت روز آن را روزه دارد و توفیقات عبادات و طاعات او زیاده شود و گاه باشد که خصوص این مقدار نیز سبب شود سیما هر گاه متوالی واقع شود و چون این معنی را به تجربه یافته ام جرات بر این احتمال می کنم و ظواهر را نیز بحال خود می گذارم با آن که بر سبیل احتمال ضرر ندارد و چون جزم نمی کنم و لیکن مهما ممکن اگر این راه باز نشود بهتر است چنانکه بسیاری از عامه کرده اند به سبب استنباطات علل احکام الهی بر سبیل جزم و الله تعالی يعلم.

14,5- (و روی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: کان رسول الله صلی الله علیه و اله اذا نظر إلى هلال شهر رمضان استقبل القبلة بوجهه ثم قال اللهم أهله علينا بالأمن و الايمان و السّلامة و الاسلام و العافية المجلّلة و الرّزق الواسع و دفع الاسقام و تلاوة القرآن و العون على الصّلاة و الصّيام اللهم سلّمنا لشهر رمضان و سلّمه لنا و تسلّمه منّا حتّى يقضى شهر رمضان و قد غفرت لنا ثمّ يقبل بوجهه على النّاس فيقول يا معشر النّاس اذا طلع هلال شهر رمضان غلّت مردة الشّياطين و فتحت ابواب السّماء و ابواب الجنان و ابواب الرّحمة و غلّقت ابواب النّار و استجيب الدّعاء و كان لله تبارك و تعالی عند كلّ فطر عتقاء يعتقهم من النّار و ينادى مناد كلّ ليلة هل من سائل هل من مستغفر اللهم اعط كلّ منفق خلفا و اعط كلّ ممسك تلفا حتّى اذا طلع هلال

شؤال نودي المؤمنون ان اغدوا إلى جوائزكم فهو يوم الجائزة ثم قال ابو جعفر صلوات الله عليه اما و الذي نفسى بيده ما هي بجائزة الدنانير و الدرهم).

و كالصحيح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه داب حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله اين بود كه چون نظر بماه نو ماه رمضان مي كردند روى خود را به جانب قبله مي كردند و در اين دعا چون خطابی به هلال نشده است اشاره به آن نيست بخلاف آن چه خواهد آمد و اين دعا را مي خواندند كه ترجمه اش اينست كه خداوندا اين ماه را بر ما نو كن با ايمنى از شرّ اشرار يا ايمنى از معاصى كه سبب عذاب تست و ايمان كامل، و با سلامتى بدن خود و اتباع خود، و يا سلامتى از مكروهاتى كه سبب دوريست از قرب تو، و با اسلام كه انقياد است طاعات و عبادات ترا، و با عافيتى كه فرا گرفته باشد جميع اعضا را از آفات و عاهات و از مخالفتها كه هيچ عضوى از اعضا كارى از ايشان صادر نشود كه خلاف رضاي تو باشد و با روزى فراخ و دفع بيماريهاى ظاهر و باطن، و مقرون باشد اين ماه به تلاوت قرآن مجيد و با اعانت تو بر نماز و روزه.

خداوندا به سلامت دار ما را از جهة ماه رمضان كه روزه را بداريم و عبادت ترا به جا آوريم، و سلامت دار ماه را از براى ما كه اشتباهى نشود در اول و آخر آن و قبول كن از ما اين ماه را يعنى عبادات و طاعاتى را كه در اين ماه به جا مي آوريم تا آن كه چون اين ماه بسر آيد ما از گناهان بدر آمده باشيم و همه را آمرزيده باشى و بلفظ جمع فرموده اند كه همه مؤمنان مقصود باشند پس چون دعا را مي خواندند روى به مردمان مي كردند و مي فرمودند كه اى يجمع خلائق چون نو شود هلال ماه رمضان غل مي كنند متمردان شياطين را كه رؤسا و بزرگان ايشان باشند يا

شیاطین متمرده را که مراد همه باشند که از اطاعت الهی گردنکشی می کنند و بنا بر این فسوقی که از بندگان صادر می شود به سبب نفوس اماره خواهد بود، یا آن که به سبب صوم راه شیطان بر بندگان تنگ می شود پس گویا ایشان را غل کرده اند و درهای آسمان رحمت الهی گشوده می شود و درهای بهشت گشوده می شود و درهای رحمت باز می شود به سبب طاعات و عبادات و رفع موانع، و درهای دوزخ بسته می شود چنانکه در حدیث سابق مذکور شد و دعاها مستجاب می شود و حق سبحانه و تعالی در هر وقت افطاری چندین هزار کسرا از آتش دوزخ آزاد می کنند.

و هر شب از اول شب تا به آخر شب منادی از جانب حضرت رب العزه ندا می کنند که آیا سایلی هست تا حاجتش را بر آوریم آیا کسی هست که طلب مغفرت کند تا او را بیامرزیم خداوندا هر که در راه تو چیزی صرف نماید او را عوض کرامت کن در دنیا و عقبی و هر که امساک کند او را تلف کن و یا مالش را ضایع گردان یا هر دو تا، چون طالع می شود ماه شوال ندا می رسد به مؤمنان در شب عید که فردا صباحی تا چاشت یا چاشنی بیایید به صحرا که عید بها و جایزهای خود را بگیرند که فردا روز جایزه است و بار عام است که همه را بار داده اند پس حضرت امام محمد باقر فرمودند که بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که جایزه اشرفی و شاهی نیست که بسیارش اندکی است بلکه جایزه مغفرت و رحمت است که اندکش بسیار است که در اخبار وارد شده است ممکن است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همه را فرموده باشند در يك خطبه و ائمه هدی صلوات الله عليهم در هر مجلسی بحسب اقتضای مقام بعضی از آن را فرموده باشند مانند زیادتى و كمى احادیث

معراج یا آن که در چند سال یا یک سال در چند روز هر روز یکی از اینها را فرموده باشند.

لیلة القدر

14,5- (و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه: انّ النبیّ صلی الله علیه و اله لَمَّا انصرف من عرفات و سار إلى منی دخل المسجد فاجتمع الیه الناس یسألونه عن لیلة القدر فقام خطیباً فقال بعد الثناء علی الله تعالی اما بعد فانکم سألتمونی عن لیلة القدر و لم اطوها عنکم لأنّی لم اکن بها عالماً اعلموا أنّها التّاس اّنه من ورد علیه شهر رمضان و هو صحیح سوّی فصام نهاره و قام ورداً من لیله و واظب علی صلاته و هجر إلى جمعته و غدا إلى عیده فقد ادرك لیلة القدر و فاز بجائزة الرّب عزّ و جلّ

6- و قال ابو عبد الله صلوات الله علیه: فازوا و الله بجوائز لیست كجوائز العباد).

و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از عرفات برگشتند و داخل منا شدند و در مسجد خیف رفتند مردمان جمع شدند و از آن حضرت سؤال می کردند از شب قدر پس حضرت ایستادند و خطبه مشتمل بر حمد و ثنای الهی کردند و بعد از آن فرمودند که اما بعد از حمد و ثنا پس به درستی که شما از من سؤال کردید از شب قدر و من از شما مخفی نمی دارم به سبب آن که نمی دانم یعنی عالمم و لیکن مصلحتها هست که ظاهر نکنم، یا آن که من چیزی را که می دانم از شما مخفی نمی کنم اما این را نمی دانم و معنی اول اظهر است چنانکه خواهد آمد که ملائکه و روح در شب قدر به نزد آن حضرت می آیند چون دانا نباشند.

ص: 306

ای مردمان بدانید که هر که ماه رمضان بر او داخل شود و او بیمار نباشد و تن درست باشد و روزهای آن را روزه دارد و بعضی از شبهای آن را به عبادت الهی برخیزد و نمازهای آن را در اوایل اوقات به جا آورد و در هوای گرم به نماز جمعه اش حاضر شود و صباح عید به مصلّی برود و نماز عید را به جا آورد بتحقیق که ادراک کرده است شب قدر را چون هر شب به نماز برخاسته است اگر چه تمام را در نیافته است اما مداومت بر این اعمال سبب آنست که حق سبحانه و تعالی نکرده او را کرده حساب می فرماید، و در می یابد جایزه پروردگار خود را تعالی شانه پس زاره گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که فایز و بهره مند می شوند و الله به بهرهایی که نه از قبیل بهره های مردمان باشد یعنی همین سبب نفعهای دنیوی نیست بلکه نفعهای اخروی دائمی را خواهند یافت.

اثر روزه رمضان

5- (و قال ابو جعفر صلوات الله علیه: لجابر یا جابر من دخل علیه شهر رمضان فصام نهاره وقام وردا من ليله و حفظ فرجه و لسانه و غصّ بصره و كفّ اذاه خرج من الذّنوب کیوم ولدته أمّه قال جابر قلت له جعلت فداک ما احسن هذا من حدیث قال ما اشدّ هذا من شرط).

و کالصحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به جابر جعفری فرمودند که ای جابر هر که ماه رمضان داخل شود بر او و روزش را روزه دارد و بعضی از شبش را به عبادت الهی برخیزد و حفظ کند فرجش را از معاصی در کل ماه حتی در شبها و زبانش را از هر چه بد باشد و چشم خود را به پوشاند از آن چه نظر به آن نباید کرد و چنان کند که آزار او به کسی نرسد بیرون رود

از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده است جابر گفت فدای تو گردم چه خوب حدیثی است حضرت فرمودند که چه مشکلت این شرطها، و قریب باین است آن چه کلینی و شیخ و صدوق نیز روایت کرده اند از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به جابر بن عبد الله انصاری فرمودند و در فقه رضوی نیز قریب بهر دو است به اعتبار آن که از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است باین عبارت و عبارت متن مخالفت دارد با عبارت کتب و ظاهر آنست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به جابر جعفی نیز فرموده باشند چنانکه حضرت سید المرسلین به جابر انصاری فرموده اند و احتمال بعیدی هست که از حدیث چیزی افتاده باشد و نقل بالمعنی شده باشد چون تتبع کرده ام اکثر احادیثی که در فضایل نقل کرده است بهمان سند و متن در ثواب الاعمال نقل کرده است و اکثر موافق است با کافی و در ثواب الاعمال دو قال دارد که ممکن است یکی از آن راجع به رسول الله باشد و علی ای حال معنی مختلف نیست.

14,6- (و قال علی صلوات الله علیه: لَمَّا حضر شهر رمضان قام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَحَمِدَ اللهُ وَاتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ كَفَاكُمْ اللهُ عَدُوَّكُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَقَالَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ وَعَدَّكُمْ الْإِجَابَةَ إِلَّا وَقَدْ وَكَلَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ سَبْعَةَ مِنْ مَلَائِكَةٍ فَلَيْسَ بِمَحْلُولٍ حَتَّى يَنْقُضِي شَهْرَكُمْ هَذَا إِلَّا وَأَبْوَابَ السَّمَاءِ مَفْتُوحَةً مِنْ أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْهُ إِلَّا وَالدَّعَاءُ فِيهِ مَقْبُولٌ).

و در موثق از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که چون ماه رمضان حاضر شد به آن که داخل شد یا نزدیک شد چنانکه گذشت حضرت

سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ ایستادند تا همه مردمان آن حضرت را به بیند پس حمد و ثنای الهی به جا آوردند پس فرمودند که ای مردمان حق سبحانه و تعالی کفایت نموده است شر دشمنان را از شما خواه جن و خواه آدمیان به آن که راه دعا داده است که دعا کنید تا شر ایشان از شما دفع شود و فرموده است که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم، و شما را وعده اجابت داده است یعنی محال است که اکرم الاکرمین خلف وعده کند و جتّیان را که دشمن قوی تر شمایند که شیاطین باشند نیز شر ایشان را کفایت کرده است و بتحقیق که حق سبحانه و تعالی موکل ساخته است بهر شیطان متمرّد هفت نفر از فرشتگان را که ملایکه نگذارند که شیاطین بر شما مسلط گردند، و ایشان را غل و زنجیر کرده دارند در عرض این ماه و غل و زنجیر را از ایشان بر نمی دارند تا این ماه بسر آید، و به درستی که درهای آسمان گشوده می شود از شب اول یا از اول شب تا به آخر ماه یا آخر شب به درستی که دعا مقبول است پس باید که دفع شر دشمنان انسی کنید از خود به دعا، و جنیان که شر ایشان مدفوع است با دعا از برای دفع شر هر دو بکنید.

و در موثق از آن حضرت صلوات اللہ علیہ منقول است که در ماه رمضان درهای آسمان گشوده می شود و شیاطین را زنجیر می کنند و اعمال مؤمنان مقبول می شود نیکو ماهی است ماه رمضان در زمان حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ این ماه را مرزوق می نامیدند یعنی روزی مؤمنان در این ماه فراخ می شود و حاجات ایشان بر آورده می شود و فیضهای الهی متواتر بر بندگان فایض می گردد.

6- (و روی محمد بن مروان عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ اّنه قال:

انّ لله تبارك و تعالی فی کلّ لیلة من شهر رمضان عتقاء و طلقاء من النار الا من افطر علی مسکر فاذا کان اخر لیلة منه اعتق فیها مثل ما اعتق فی جمیعه).

و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بتحقیق که حق سبحانه و تعالی را در هر شبی از شبهای ماه رمضان آزاد کردها و رها کرده ها هست از آتش جهنم مگر کسی که افطار کند در شب بر مست کننده، و چون شب آخر می شود آزاد می کند در آن شب مثل آن چه در همه آن ماه آزاد کرده است و در فقه رضوی مذکور است که روایت رسیده است از عالم اهل البیت صلوات الله علیهم یعنی از معصوم که حق سبحانه و تعالی در شب اول ماه ششصد هزار کس را از آتش دوزخ آزاد می کند و چون دهه آخر می شود در هر شبی آزاد می فرماید بمقدار آن چه در بیست شب سابق آزاد فرموده است و چون شب فطر می شود آزاد می فرماید مثل آن چه در کل ماه آزاد می شود و بنا بر احادیث شب آخر در شب آخر مثل همه آزاد می کند و در شب فطر نیز مثل مجموع آزاد می فرماید، و چون مستحق آزاد کردن غیر امامی مذهب نیست معلوم نیست که کسی بماند که آزاد نشود.

کسی که به مسکر افطار کند

و فی روایة عمر بن یزید الا من افطر علی مسکر او مشاحن او صاحب شاهین و هو الشّطرنج و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را در هر شبی از شبهای ماه رمضان آزاد کردها هست از آتش دوزخ مگر کسی که افطار کند بر مسکری که

مايع باشد يا اعم تا شامل بنك نيز باشد، يا كسى كه عداوت داشته باشد با مؤمنان، يا كسى كه صاحب دو شاه باشد گفت عرض نمودم كه صاحب دو شاه كيست حضرت فرمودند كه شطرنج است كه به آن قمار بازي مي كنند و دو لعبت را شاه ناميده اند و چون در اول حديث با حديث سابق موافق بود و اين حديث مشتمل بر زيادتي بود تا الا را انداخت كه تا ظاهر شود كه در آخر زيادتي دارد و بسياري از محدثين از جهة اختصار چنين مي كنند.

آزادي اسير در رمضان

14- (و: كان رسول الله صلى الله عليه و اله اذا دخل شهر رمضان اطلق كل اسير و اعطى كل سائل).

و صدوق بسند خود از عبد الله بن عباس روايت کرده است كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله چون داخل مي شده ماه رمضان هر اسيري كه نزد آن حضرت بود كه مخير بودند ميانه منت نهادن و فدا گرفتن يا مخير بودند ميانه كشتن يا منت نهادن يا فدا گرفتن منت مي نهادند بر او و او را رها مي كردند از جهة تعظيم ماه رمضان، و هر سايلي كه از آن حضرت سؤال مي كرد رد نمي فرمودند و به او عطا مي كردند هر چند مستحق عطا نبود.

كسى كه رمضان آمرزيده نشود

6- (و روى هشام بن الحكم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: من لم يغفر له فى شهر رمضان لم يغفر له إلى قابل إلا ان يشهد عرفه).

و در صحيح بنه سند منقول است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كرا نيامرزند در ماه رمضان ديگر نخواهند آمرزيد مگر آن كه عرفه را دريابد به آن كه حج رود يا در هر جا كه باشد مشغول دعا و تضرع و زارى باشد چون اين دو وقت بار عام داده اند و هر شب چندين هزار كس را مي آمرزند هر كه اندك قابليت رحمت الهى را دارد البته مغفور مي شود پس

می باید که چنین کس هیچ قابلیت رحمت نداشته باشد و هم چنین در روز عرفه.

در رمضان ارزاق تقسیم می شود

6- (و: كان الصادق صلوات الله عليه يوصي ولده و يقول اذا دخل شهر رمضان فاجهدوا أنفسكم فان فيه يقسم الارزاق و يكتب الاجال و فيه يكتب وفد الله الذين يفدون اليه و فيه ليلة العمل فيها خير من الف شهر).

و در موثق كالصحيح منقولست که از مسمع که گفت شنیدم که آن حضرت صلوات الله عليه وصیت و نصیحت می کردند فرزندان خود را و فرمودند که هر گاه ماه رمضان داخل شود پس خود را به تعب اندازید در طاعت و عبادت حق سبحانه و تعالی زیرا که در این ماه قسمت می شود روزیهای خلائق و نوشته می شود مدت‌های عمر ایشان و در این ماه نوشته می شود حاجیان بیت الله الحرام و در این ماه شبی است که عبادت در آن شب بهتر است از عبادت در سی هزار شب و معلوم نیست که در کدام شبست پس باید که همه شبها را به عبادت بسر آورید تا شب قدر را یقینا دریافته باشید و چون قسمت ارزاق و آجال و حاج در این ماه می شود پس اگر در عبادت بکوشید نصیب شما عظیمتر خواهد شد و عمر شما دراز می شود و توفیق حج می یابید.

نزول قران در رمضان

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: انّ عدّة الشهور عند الله اثني عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السماوات و الارض فغرة الشهور شهر الله و هو شهر رمضان و قلب شهر رمضان ليلة القدر و نزل القرآن في اول ليلة من شهر رمضان فاستقبل الشهر بالقرآن. قال مصنف هذا الكتاب رضی الله عنه تكامل نزول القرآن ليلة القدر)

و در حسن كالصحيح منقول است از عبد الله بن مغیره از عمر و شامی که

آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که عدد ماهها نزد حق سبحانه و تعالی دوازده ماه است از آن روزی که حق تعالی آسمانها و زمین را آفرید تا اینجا آیه است پس اول ماهها ماه خداست که آن ماه رمضان است یعنی به اتفاق همه مسلمانان ماه رمضان شهر الله است پس می باید که او اول باشد و اگر کسی گوید که پهن شدن زمین بر روی آب که در بیست و پنجم ذی قعدة بود و پیش از آن شب و روز نبود چون شب و روز به اعتبار ظاهر شدن آفتابست بر روی زمین و پنهان شدن آفتاب است زیر زمین پس چگونه جمع شود این دو خبر جوابش اینست که بیست و پنجم دلالت می کند بر آن که پیشتر روز و شب بوده است یا به فرو رفتن آفتاب در آب و ظاهر شدن بر آب یا بحسب تقدیر.

و دل ماه رمضان شب قدر است و تشبیه بدل به اعتبار آنست که چون دل جسمانی که شکل صنوبری دارد اشرف اعضای بدنست چون روح حیوانی از آنجا به سایر اعضا منشعب می شود هم چنین رحمتها در شب قدر به سایر سال می رسد و اگر نفس ناطقه باشد اظهر است و نازل شد قرآن در شب اول ماه رمضان پس استقبال کن این ماه را به خواندن قرآن در شب اول این ماه چون قرآن در شب اول نازل شده است و بنا بر نسخه و او استقبال مجهول خوانده می شود یعنی از شرف اینست که پیش از دخول آن: قرآن استقبال آن کرد پس مناسبت دارد خواندن قرآن و اول اظهر است چنانکه در کافی و تهذیب است به فا و در امالی مصحح قدیم به واو است و چون ظواهر قرآن دال است بر آن که قرآن در شب قدر نازل شده است و به اعتقاد صدوق شب قدر شب بیست و سیم است این حدیث را تأویل کرده است به آن که ابتداء نزول قرآن در شب اول بود و در شب قدر تمام نازل شد و شکی نیست در آن که قرآن در عرض بیست سال یا

بیست و سه سال نازل شده است پس مراد از نزول قرآن در اول رمضان آن خواهد بود که از لوح محفوظ بیت المعمور آمده باشد و در شب قدر به آسمان دنیا که فلک قمر است و در این عرض بر حضرت نازل شده باشد سوره سوره و آیه آیه و ممکن است که از اول بعثت تا وفات که بیست و سه سال بود در سه سال متوالی یا متفرق قرآن نیامده باشد چنانکه وارد است که آخر سوره که نازل شد اذا جاء نصر الله بود که در فتح مکه معظمه نازل شد و تا وفات آن حضرت قریب به سه سال شد چنانکه در بعضی از روایات واقع شده است و بنا بر قول جمعی که در سال دهم نازل شد سه سال متفرق خواهد بود.

و در موثق كالصحيح منقول است از حفص که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که قرآن در ماه رمضان نازل شد و حال آن که در بیست سال نازل شد حضرت فرمودند که همه نازل شد به بیت المعمور و از آنجا در مدت بیست سال نازل شد و از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که قرآن را به آسمان دنیا آوردند و در عرض بیست و سه سال نازل شد و خواهد آمد اخبار در باب شب قدر.

روزه رمضان قبل از اسلام بر کسی واجب نبود

14,6- (و روی سلیمان بن داود المنقری عن حفص بن غیاث النخعی قال: سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه يقول ان شهر رمضان لم يفرض الله صيامه على احد من الامم قبلنا فقلت له فقول الله عز وجل يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم قال انما فرض الله صيام شهر رمضان على الانبياء دون الامم ففضل به هذه الامة و جعل صيامه فرضا على رسول الله صلى الله عليه

واله وعلی اُمّته. وقد اخرجت هذه الاخبار و التي رويتها في هذا المعنى في كتاب فضائل شهر رمضان)

و كالصحيح منقول است از حفص كه گفت شنيدم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه مي فرمودند كه حق سبحانه و تعالى روزه ماه رمضان را بر هيچ امتي پيش از ما واجب نگردانيد پس عرض نمودم كه اين آيه چه معني دارد كه حق سبحانه و تعالى مي فرمايد كه واجب شده است روزه بر شما چنانكه واجب شده بود بر جمعي كه پيش از شما بودند حضرت فرمودند كه روزه ماه رمضان واجب نبود مگر بر پيغمبران نه بر امم سابقه پس حق سبحانه و تعالى اين امت را بر ساير امم فضيلت داد و روزه ماه رمضان را واجب گردانيد بر رسول خدا و امت او و بتحقيق كه اين احاديث را با احاديثي كه بما رسيده است در اين باب كه باب فضائل صوم ماه رمضانست ذكر کرده ام در كتابي بخصوص فضائل ماه رمضان.

و كالصحيح منقول است از محمد بن مسلم كه گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه شنيدم كه فرمودند كه حق سبحانه و تعالى را فرشتگان چند هست كه موكلند بر روزه داران و استغفار مي كنند از جهة ايشان از اول ماه تا به آخر ماه و ندا مي كنند روزه داران را در هر شب در وقت افطار ايشان كه بشارت باد شما را اي بندگان حق سبحانه و تعالى كه اندكي گرسنگي كشيديد و بسيار تنعم خواهيد كرد و حق سبحانه و تعالى برکت دهد در عمر شما و در فرزندان و اموال شما تا چون شب آخر مي رسد ايشان را ندا مي كنند كه بشارت باد شما را اي بندگان حق سبحانه و تعالى كه حق سبحانه و تعالى گناهان شما را آمرزيد و توبه شما را قبول كرد پس سعي كنيد كه من بعد بد مكنيد.

ص: 315

و در موثق كالصحيح منقول است از ابن فضال از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از آباء بزرگوارش صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطبه فرمودند مشتمل بر حمد و ثنای الهی پس فرمودند که ای مردمان به درستی که ماه حق سبحانه و تعالی روز بسوی شما کرده است و می آید با برکت و رحمت و مغفرت، ماهی است که نزد حق سبحانه و تعالی بهترین ماههاست و روزهای آن بهترین روزهاست و شبهای آن بهترین شبهاست و ساعات آن بهترین ساعتهاست، ماهی است که شما را در این ماه به ضیافت الهی خوانده اند و شما را از اهل کرامت الهی کرده اند، در این ماه نفسی که می کشید در نامه عمل شما تسبیح می نویسند و خواب شما در این ماه عبادتست و عمل شما مقبول است و دعای شما مستجابست پس اولاً سؤال کنید پروردگار خود را با نیتهای خالص راست درست و با دلهای پاکیزه و مطهر از بغض و حسد و ریا و کبر و عجب که توفیق کرامت فرماید شما را که روزه این ماه را به نحوی که مطلوبست بگیرید و توفیق دهد که تلاوت کنید قرآن مجید را چنانکه حق تلاوت آنست که به درستی که شقی کسی است که در این ماه بزرگوار از مغفرت الهی محروم ماند.

و یاد کنید از گرسنگی و تشنگی روزه گرسنگی و تشنگی قیامت را و تصدّق کنید بر فقرا و مساکین خود از مؤمنان و تعظیم کنید پیران خود را و رحم کنید اطفال خود را و احسان کنید خویشان خود را یعنی در همه که مؤمن باشند یعنی شیعه اثنا عشری باشند و اگر صالح باشند نور علی نور خواهد بود، و زبانهای خود را نگاه دارید از غیر یاد خدا و یا از معاصی و به پوشانید چشمهای

خود را از چیزی چند که نباید در آن نظر کردن و گوش مدهید به چیزی چند که نباید شنیدن آن را و مهربانی کنید بر یتیمان خود تا مهربانی کنند بر یتیمان شما، و بازگشت کنید به خداوند عالمیان از گناهان خود و دستها را بردارید به دعا در اوقات نمازها که آن وقتها بهترین ساعتهاست از جهة قبول شدن دعاها و حق سبحانه و تعالی در این اوقات نظر شفقت و مرحمت می فرماید بر به بندگان خود و اگر آهسته بخوانید او را اجابت می کند دعاها را و اگر بلند بخوانید او را لبیک عبدی می فرماید و لبیک الهی نیز اجابت دعاست و مستجاب می گرداند دعوات شما را.

ای گروه مردمان به درستی که نفوس شما گروگان اعمال شماست پس نفوس خود را رهایی دهید به استغفار و طلب آمرزش، و پشتهای شما از بار گناهان سنگین است پس بیندازید گناهان را از پشتهای خود بد رازی سجده، و بدانید که حق سبحانه و تعالی قسم یاد کرده است به عزت و بزرگواری خود که عذاب نکند نماز گذارندگان و سجود کنندگان را و نترساند ایشان را از آتش دوزخ در آن روزی که همه ایستاده باشند که پروردگار عالمیان حساب کند ایشان را.

ای مردمان هر که از شما افطار فرماید روزه داری را که مؤمن باشد در این ماه از جهة او می نویسند بنده آزاد کردن و آمرزش گناهان گذشته را عرض نمودند که یا رسول الله ما همه قدرت نداریم که دیگری را افطار فرمائیم حضرت فرمودند پرهیز کنید از آتش جهنم اگر چه بنصف خرما باشد بترسید از عذاب الهی و افطار فرمائید اگر چه شربتی از آب باشد.

ای مردمان هر که در این ماه خلق خود را نیکو کند فردای قیامت از صراط بگذرد به زودی در روزی که قدمها از صراط لغزد به سبب لغزشهای دنیا در مخالفت الهی.

و هر که در این ماه سبک کند خدمت را از غلام و کنیز خود حق سبحانه و تعالی حساب را بر او آسان کند.

و هر که شر خود را نگاه دارد که ضرر او در این ماه به کسی نرسد حق سبحانه و تعالی غضب خود را از او باز دارد در روز قیامت یا در وقت مردن یا در قبر که ملاقات می کند خداوند خود را به آن که جزای عمل او را به او دهند از خیر و ضرر و مراد از ملاقات در آیات و اخبار این است.

و هر که در این ماه یتیمی را گرامی دارد حق سبحانه و تعالی او را گرامی دارد در وقتی که ملاقات کند خداوند خود را و هر که نیکی کند با خویشان خود حق سبحانه و تعالی او را به رحمت خود موصول گرداند در روزی که ملاقات کند او را.

و هر که در این ماه قطع کند رحم خود را حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود قطع کند در روز ملاقات.

و هر که در این ماه نماز سنتی بکند بنویسند از جهة او براتی از آتش جهنم یعنی بری است از آن که آتش به او رسد.

و هر که در این ماه واجبی را ادا کند او را ثواب ادا کردن هفتاد فریضه کرامت کنند که در غیر این ماه به او دهند.

و هر که در این ماه صلوات بر من بسیار فرستد حق سبحانه و تعالی سنگین کند ترا روزی عمل او را در روزی که ترازوها از حسنات سبک باشد.

و هر که در این ماه آیه از قرآن مجید را تلاوت کند او را ثواب ختم قرآن در غیر این ماه کرامت فرمایند.

ای گروه مردمان به درستی که درهای بهشت در این ماه گشوده است، از

پروردگار خود سؤال کنید که آن درها را بر روی شما نبندند و درهای دوزخ را بر روی شما بسته اند از پروردگار خود سؤال کنید که آن درها را بر روی شما نگشایند، و شیاطین را غل کرده اند از پروردگار خود سؤال کنید که دیگر آنها را بر شما مسلط نکنند.

پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که من برخاستم و گفتم یا رسول الله چه عمل در این ماه بهتر است از سایر اعمال حضرت فرمودند که یا ابا الحسن بهترین اعمال در این ماه ورع و پرهیزکاریست از محرماتی که حق سبحانه و تعالی آنها را حرام گردانیده است پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به گریه افتادند عرض کردم که یا رسول الله سبب گریه شما چیست حضرت فرمودند که از آن می گریم که در این ماه ترا شهید خواهند کرد، و متوجه این امر شود شقی ترین پیشینیان و پسینیان قرین آن کسی که پی کرد ناقه صالح را و ضربتی بر سر تو زند که محاسنت از آن رنگین شود.

پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت که عرض نمودم که یا رسول الله در آن وقت دین من به سلامت باشد حضرت فرمودند که دین تو به سلامت خواهد بود، پس فرمودند که یا علی هر که ترا شهید کند مرا شهید کرده است و هر که با تو دشمنی کند با من دشمنی کرده است و هر که ترا ناسزا گوید مرا ناسزا گفته است زیرا که تواز من بمنزله جان منی روح تو از روح منست و طینت تو از طینت من است زیرا که حق تعالی مرا و ترا آفرید و مرا و ترا برگزید از عالمیان و مرا اختیار کرد از جهة نبوت و ترا اختیار کرد از جهة امامت پس هر که انکار کند امامت ترا انکار کرده است نبوت مرا، یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر منی سیّده نساء عالمیان و خلیفه و جانشین منی بر

امت من در حیات من و بعد از وفات من، امر تو امر منست و نهی تو نهی منست قسم یاد می کنم به آن خداوندی که مرا مبعوث گردانید به نبوت و مرا بهترین خلایق گردانید که تو حجت خدائی بر خلق او و امین خدائی بر اسرار خدا و خلیفه خدائی بر بندگان خدا.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که چون حق سبحانه و تعالی سخن گفت با حضرت موسی علیه السلام موسی گفت خداوندا چه ثواب دارد کسی که نمازها را در وقتها به جا آورد خطاب رسید که عطا می کنم به او هر چه را بطلبد از من و مباح می گردانم از جهه او بهشت خود را که هر جا که خواهد در بهشت قرار گیرد پس گفت الهی چیست ثواب کسی که وضو را تمام کند از ترس تو خطاب رسید که او را مبعوث کنم در روز قیامت و نور او در میان هر دو چشم او درخشان باشد گفت الهی چیست جزای کسی که ماه رمضان را روزه دارد خالص از جهه رضای تو خطاب رسید که یا موسی او را در روز قیامت در جائی باز دارم که خوف نداشته باشد گفت الهی چه ثواب دارد کسی که غرضش مردمان باشد در روزه گرفتن خطاب رسید که یا موسی ثواب او مثل ثواب کسی باشد که روزه نگرفته باشد و احادیث در فضیلت روزه ماه رمضان و در عقوبت ترك آن بسیار است از آن جمله حدیث کبیر است که از جهه هر روز ثواب عظیم در آن مذکور است از قبیل حدیث کبیر رجب، به همین اکتفا شد چون احتیاج نبود چون وجوبش از ضروریات دین اسلام است و اگر کسی انکار کند وجوبش را کافر است و در تفسیر آیات نیز از فضایل آن مذکور خواهد شد إن شاء الله تعالی.

ص: 320

1- (قال امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه: اذا رأیت الهلال فلا تبرح به وقل اللهم انی أسألك خیر هذا الشهر وفتحته و نوره و نصره و برکتہ و طهوره و رزقه و أسألك خیر و خیر ما فیہ ما بعده و اعوذ بك من شر ما فیہ و شر ما بعده اللهم ادخله علینا بالأمن و الایمان و السلامة و الاسلام و البركة و التقوی و التوفیق لما تحب و ترضی).

این بابی است در بیان دعاهایی که مستحب است خواندن آن در وقت دیدن هلال ماه رمضان و میان لغویان خلاف است که هلال تا کدام شبست بعضی گفته اند که شب اول را هلال می گویند و دو شب و سه شب تا هفت شب گفته اند و بهتر آنست که در شب اول طلب ماه کنند خصوصا در ماه رمضان و شوال خصوصا شوال چون روزه واجبست و افطار واجبست بنا بر این جمعی قایل شده اند بوجوب استهلال و بعضی گفته اند که واجب است دعا خواندن به دعای خاص چون امر از برای وجوبست و بنا بر این بر ایشان لازم می آید که هر دعایی که بلفظ امر واقع شده باشد بخوانند و عبارات متقدمین نه مثل عبارات متاخرین است و این قول از ابن ابی عقیل است که گفته است که واجب است که چون ماه رمضان را به بیند این دعا را بخواند و مرادش ظاهرا استحباب مؤکد باشد و دعایی که او نقل کرده است اینست که.

(الحمد لله الذي خلقني و خلقك و قدر منازلك و جعلك مواقيت للناس اللهم اهله علينا اهلالا مباركا اللهم ادخله علينا بالسّلامه و الاسلام و اليقين و الايمان و البرّ و التّقوى و التّوفيق لما تحبّ و ترضى).

و بهترین دعاها دعاء صحیفه کامله است و اگر همه را جمع کند و بخواند بهتر است منقول است کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که چون ماه نور را به بینی همان جا توقف کن و لفظ به در کافی و تهذیب نیست و اگر نباشد بهتر است و اگر باشد معنی آن اینست که ماه را با خود مبر و بگو خداوندا از تو سؤال می کنم خیر و خوبی این ماه را و گشادگی آن را که در این ماه کارها بر ما تنگ نشود و نور این ماه را یعنی دل ما را در این ماه بنور معرفت و عبادت منور گردان یا در هر امری چنان کن که بر ما ظاهر شود از امور دنیا و آخرت و نصر به صاد مهمله یعنی یاری ترا می طلبم در این ماه که بر اعادی ظاهر و باطن منصور باشم و به ضاد معجمه یعنی حسن و جمال این ماه را طلب می کنم که همیشه خوشحال باشم و برکت و زیادتی نعمتهای ظاهره از روزی فرزندان صالح بسیار و نعمتهای باطنه را که آن علوم و هدایت و اخلاص و رضا و شکر و صبر است طلب می کنم، و بسیار است که برکت را بر نعمتهای ظاهره استعمال می نمایند.

و از تو سؤال می کنم که در این ماه مطهر شوم از گناهان که مرا بیامری و چرکنت گناهان از من زایل گردد و بعد از این نیز مطهر باشم که فعلی که خلاف رضای تو باشد حتی مباحات را نکنم، و از تو سؤال می کنم روی فراخ را در این ماه، و از تو سؤال می کنم بهترین چیزهای این ماه را و بهترین خوبیهای بعد از

این ماه را از نعمتهای ظاهره و باطنه و پناه به تو می آورم از شر آن چه در این ماه است و از شر آن چه بعد از این ماه است که مرا از جمیع شرور ظاهری و باطنی محفوظ داری بحفظ خود خداوندا این ماه را بر ما داخل کن با ایمنی از دشمنان و با اعتقادات صحیحه که در ثبات و تزیید باشد و با سلامتی از آفات و اطاعت و فرمان برداری و برکت و پرهیزکاری از مخالفتها و با توفیق در چیزهائی که تو آن را دوست می داری و از آن خوشنودی.

14- (و: کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا اهلّ هلال شهر رمضان استقبل القبلة ورفع يديه وقال اللهم اهله علينا بالامن والايمن والسلامة والإسلام والعافية المجللة والرّزق الواسع ودفع الاسقام اللهم ارزقنا صيامه وقيامه وتلاوة القرآن فيه وسلمه لنا وتسلمه منا وسلمنا فيه).

و كالصحيح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه که حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله هر گاه هلال ماه رمضان را می دیدند رو بقبله می کردند و دستها را به جانب آسمان که قبله دعاست بر می داشتند و می فرمودند که خداوندا این ماه را بر ما نو کن با ایمنی از شر بلیات و آفات و با ایمان و اعتقادات حقه و با سلامتی از امراض و با اسلام و انقیاد و فرمان برداری و با عافیتی که فرا گرفته باشد کل اعضاء را که همه به سلامت باشند از امراض و عاهات یا از مخالفت الهی که هیچ عضوی مخالفت نکند و هر مخالفتی که هر عضوی کرده باشد عفو فرمائی تا از عذاب تو ایمن باشند، و با روزی فراخ و دفع بیماریها، خداوندا روزی کن ما را روزه این ماه و عبادت شبهای این ماه را و روزی کن که تلاوت کنم قرآن مجید را در این ماه و سالم دار

این ماه را از جهت ما که اشتباهی نشود در هلال شوال و مخفی نماند که ما روزه بگیریم و در واقع از ماه نباشد و چون روزها را بگیریم قبول کن از ما که مقبول شود و ما را به سلامت دار در این ماه که روزهای آن را بالتمام بگیریم به نحوی که تو می خواهی.

(وقال ابی رضی اللہ عنہ فی رسالته إلیّ اذا رأیت هلال شهر رمضان فلا تشر الیه و لكن استقبل القبلة و ارفع یدیک إلی اللہ عزّ و جلّ و خاطب الهلال تقول ربّی و ربّک اللّٰه ربّ العالمین اللّٰهم اهله علینا بالأمن و الایمان و السّلامه و الاسلام و المسارعة إلی ما تحبّ و ترضی اللّٰهم بارک لنا فی شهرنا هذا و ارزقنا عونه و خیره و اصرف عنّا ضرّه و شرّه و بلاه و فتنته)

و پدرم که حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باد در رساله که فرستاده بود بسوی من گفته بود، و عبارت فقه رضویست که هر گاه هلال را به بینی اشاره به او بدست مکن در وقت دعا چنانکه نزد عوام متعارفست، و موهم اینست که از او کاری می آید چنانکه کافران ستاره پرست اعتقاد دارند به آن و لیکن رو بقبله کن و دستها را به جانب حق سبحانه و تعالی بلند کن از جهت دعا، و چون آسمان قبله دعاست گویا که دست به آن طرف کردن دست بسوی خدا کردنست چنانکه در استقبال کعبه مجاز شایع است که می گویند رو به خدا کرد، و خطاب کن ماه را به آن که می گویی که پروردگار من و پروردگار تو خداوندیست که پروردگار عالمیانست یعنی از من و تو کاری نمی آید و هر دو مربوبیم و مسخر فرمان اویم، خداوندا این ماه را بر ما نو کن با ایمنی از شر اعدای ظاهر و باطن که شیاطینند و با اعتقادات حقه و با سلامتی و با انقیاد و فرمان برداری و با

مسارعت و سعی نمودن به چیزی که تو آن را دوست می داری و از آن خوشنودی از اعمال صالح خداوندا برکت ده از جهة ما در این ماه و روزی کن ما را که مدد کنی تو ما را در این ماه و خیر تو شامل احوال ما شود در این ماه، و دور کن از ما ضرر این ماه را و بلاهای آن را و آزمایشها و امتحانهایی که در این ماه واقع شود به آن که مبتلا به بلاها و مصایب و محن نشویم از روی ابتلا.

1- (و: کان من قول امیر المؤمنین صلوات الله علیه عند رؤية الهلال أيها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد في فلك التدبير المتصرف في منازل التقدير امت بمن نور بك الظلم و اضء بك البهم و جعلك آية من آيات سلطانه و امتحك بالزيادة و النقصان و الطلوع و الافول و الانارة و الكسوف في كل ذلك أنت له مطيع و إلى ارادته سريع سبحانه ما احسن ما دبر، و اتقن ما صنع في ملكه و جعلك الله هلال شهر حادث لأمر حادث جعلك الله هلال امن و ايمان و سلامة و اسلام هلال امنة من العاهات و سلامة من السيئات اللهم اجعلنا اهدى من طلع عليه و أزكى من نظر اليه و صلّ على محمّد و اله و افعل بي كذا و كذا يا ارحم الراحمين).

و منقولست که از جمله اقوال حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت دیدن آن حضرت ماه نور را این دعا بود که ترجمه اش اینست ای مخلوقی که اطاعت کننده خداوند خود را با تعب و سرعت در حرکت، چون هیچ فلکی به سرعت فلك قمر نیست از افلاك سبعة چون در هر بیست و هشت روز تقریباً يك دور حرکت می کند و تردد می کنی یعنی می روی و می آبی به سرعت در آسمان اول به حرکت آسمان در آسمانی که حق سبحانه و تعالی ترا و آن را از جهة تدبیر

امور خلائق مقرر فرموده است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که *يَسِّرْ لَكُمْ سُبْحَانَكَ عَنِ الْأَهْلِ يَعْنِي سَوَالَ مِي كَنَنْد تَرَا يَا مُحَمَّدَازِ اَهْلَه* که چه حکمت است در آن که حق سبحانه و تعالی ماه را چنین مقرر فرموده است که اول هلالی باشد باریک و مرتبه مرتبه نورش زیاده شود تا بدر شود در شب چهاردهم، و دیگر شروع در کمی می کند تا به مرتبه قمر می رسد در شب بیست و ششم و بیست و هفتم تو بگو یا محمد که تا وقتهای مردمان بماهها و سالها ظاهر شود و خصوصا ماههایی که در آن حج می توان کرد.

حاصل آن که حق سبحانه و تعالی بحسب حکمتها و مصلحتها تکالیف بسیار مقرر فرموده است در اوقات خاصه مثل روزه داشتن ماه رمضان و جوبا، و ماه رجب و شعبان، و دحو الأرض و نه روز ذی الحجة، و روز غدیر و مباحله و نه روز محرم و امساک دهم و صوم مولد نبی صلی الله علیه و آله و امثال اینها را استحبابا و، ماه شوال و ذی القعدة و ذی الحجة را از جهة حج و ماههایی که قتال در آن حرامست یعنی رجب و ذی قعدة و ذی حجه و محرم و اشهر سیاحت که خواهد آمد و سایر تکالیف که در خصوص اوقات خاصه مقرر فرموده است و اوقات مبهمه نیز به هلالست مثل عده مطلقه که سه طهر است و حیض را در هر ماهی مقرر فرموده است اما وقتش آمدن خونست و آن مختلف است نسبت به احوال زنان و هم چنین نسبت به مسترابه که سه ماهست و ابتدای آن از گفتن طلاق است هر وقت که واقع شود و سایر عده های زنان و بنای همه بر هلال است و دیگر تکالیف که خواهد آمد و احتمال دارد که فلک تدبیر مجاز باشد چنانکه در مدح می گویند که فلانی بدر آسمان سیادتست که سیادت را تشبیه کرده اند به آسمان و آن شخص را به بدر و در اینجا تدبیرات الهی را تشبیه به آسمانی

کرده اند که هلالها در آن آسمان حرکت کنند.

و ای ماهی که تصرف داری در منزلهای تقدیرات الهیه یعنی آن چه را حق سبحانه و تعالی تقدیر فرموده است در ماهها مقدر ساخته یا آن که ماهها نیز آلت تقدیرات باشند چنانکه مادر و پدر آلت حصول فرزندانند و خالق ایشان رب العالمین است، و بنا بر این کواکب را تاثیر ناقصی خواهد بود خواه شعور داشته باشند مانند بنی آدم و خواه نداشته باشند مثل ادویه حاره که سبب حرارتند و شکی نیست در آن که آفتاب سبب حرارتست و ماه سبب برودت و زیادتی آنها بحسب جزر و مد که در مانند بصره و جزایر ظاهر است که هر چند ماه در زیادتی نور است آب مد می کند و بلند می شود و چون ماه در نقصان می شود آب نیز جزر می کند و کم می شود و آن چه منجمان ذکر کرده اند از تاثیرات کواکب بنا بر ظنون واهیه قول بما لا يعلم است و منهی عنه است که حق سبحانه و تعالی فرموده است **وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ** و مستبعد نمی دانم که حق سبحانه و تعالی از جهة هر يك تأثيری مقرر فرموده باشد و هر يك تسبیحی که دارند عبارت از آثاری باشد که از ایشان بوجود آید و ایشان نیز بمنزله فرشتگان باشند، و جمعی ذکر کرده اند که فرشتگان کواکبند و بس و آن غلط است چون آیات و اخبار صحیحه صریحه وارد شده است بر خلاف این قول بلکه خلاف ضرورت دین است و لیکن ممکن است که ایشان نیز مثل فرشتگان باشند و شعوری داشته باشند و اعتراف به عجز بهترین امور است در اینها چون احادیث مختلفه بحسب ظاهر در این باب وارد شده است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که **وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا** و آن چه مذکور شد بر سبیل احتمال است و جمعی منکر این احتمالند به اعتبار اخباری که وارد شده است در مذمت

ص: 327

منجمان و نهی از تعلم و تعلیم نجوم و شکی نیست در آن که منجمان کافر بوده اند و هستند و کواکب را مؤثر تام می دانند و واجب الوجود می دانند و آنها کافرند بی دغدغه و تفصیل کلام بعد از این خواهد شد در کتاب حج و تجارت إن شاء الله تعالی.

و محتمل است که منازل تقدیر بیست و هشت منزل معروف قمر باشد که ماه در هر شبانه روزی تقریباً در يك منزل می باشد به اندکی از زیاده و نقصان و کواکب سیاره هر يك زمانی خاص در این منازل می باشند و این منازل بحسب توهمی است که قسمت کرده اند فلک الافلاک را به دوازده برج و بیست و هشت منزل و هر کوکبی از کواکب سیارات یا ثوابت که در حرکات خود محاذی جزوی از آن می شود بحسب اصطلاح داخل آن برج و آن منزل می شود و این بتقدیر عزیز علیم است که از جهة منافع خلائق مقرر فرموده است و عقول ضعیفه به بعضی از این منافع رسیده است و مثل منافع حرکت آفتاب و حصول فصول که بحسب ایلاج شب در روز و روز در شب بهم می رسد چنانکه اشاره به آن شد و به بسیاری از آن نرسیده است و لیکن مجملاً می دانم که حق سبحانه و تعالی هر چه را آفریده است حکمتهای بی نهایت در خلق آن دارد پس می فرماید که ایمان دارم به آن خداوندی که ترا روشنی داده است که تاریکیها را به توروشن گردانیده است و مبهمات را به تو منور و واضح ساخته است و اگر چه نور آفتاب انفع است و لیکن در سفرها ظاهر است که شبهای ماه نسبت به شبهای تاریک ماه چه نسبت دارد.

و ترا آیتی از آیات پادشاهی و عظمت خود گردانیده است چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که هر گاه خواهید عظمت خداوند خود را

بدانید نظر کنید در عظمت خلق او یا ترا دلیلی وجود و وحدت و علم و قدرت و اراده خود گردانیده است و امتحان کرده است ترا و در صحیفه کامله و امتهنك است و آن بهتر است و دور نیست که روات بد شنیده باشند یا از قلم نساخ غلط شده باشد چون قریند به يك دیگر حسی در مخرج حاوها و امتهان آنست که چیزی را همیشه کار فرمایند مانند کار افزار و بنا بر امتحان بر سبیل مجاز خواهد بود یعنی گویا ترا باین احوال مختلفه آزمایش می فرماید که ببیند که تو راضیی یا نه یا به تو خلق را آزمایش می نماید و حجت بر ایشان تمام می کند به آن که ترا به خدایی پرستند چون هیچ اختیار نداری گاهی نورت را زیاده می کند به سبب دوری از آفتاب و گاهی کم می کند به سبب قرب شمس، گاهی طالع می گرداند ترا و گاهی غروب می فرماید، گاهی در مرتبه بدریت منورت دارد، و گاهی در همان مرتبه نورت را می برد و در جمیع این مراتب اطاعت می کنی پروردگار خود را و به اراده او سرعت می نمایی یا بمنزله کسی که اطاعت کند چون راضی هستی به این ها بر تقدیر شعور و هم چنین بر تقدیر عدم شعور منزّه.

خداوندی که ترا این حالات مختلفه داده است که کسی توهم نکند که ترا اختیاری هست در مخالفت خداوند چه جای آن که تو خالق باشی چنانکه عبده کواکب از حماقت قایل به آن شده اند و ممکن است که سبحان الله از روی تعجب باشد به قرینه ما بعد که چه نیکو تدبیر تو کرده است و چه محکم و متقن کرده است یعنی با حکمتها و مصلحتهای بسیار آفریده است و کرده است آن چه در ملك و پادشاهی خود کرده است و می کند، حق سبحانه و تعالی ترا هلال ماهی تازه گردانید از جهة اموری که در این ماه بخصوص در کار است خلائق را و اقل مراتب ندور و عهود و ایمان است که بر خصوص آن ماه واقع شده باشد از جهة

صوم یا صلاة یا تصدقات و خیرات قطع نظر از آن که هر ماهی خصوصیتی چند دارد که ماه دیگر ندارد مانند ولادت هر يك از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و ابتدای امامت هر يك، حق سبحانه و تعالی بگرداند ترا ماه ایمنی از بلاها و عذابها و سبب عذابها، و ماه ایمان که آن در تزیید باشد به سبب تقویت اعتقادات و اعمال صالحات و ترك منہیات، و بگرداند ترا ماه سلامتی و زیادتی اسلام و اطاعت و انقیاد و بگرداند ترا هلال ایمنی از آفات و امراض و ایمنی از گناهان کبیره و صغیره خداوندا بگردان ما را هدایت یافته ترین کسانی یا هدایت کننده ترین کسانی که این ماه بر او طالع می شود به آن که خود مشغول عبادت و طاعت باشیم و دیگران را نیز بر آن بداریم و پاکیزه ترین کسانی باشیم که نظر باین ماه کرده اند یعنی مطهر باشیم از گناهان بلکه از مکروهات و مباحات نیز و هر چه کنیم واجب باشد یا سنت و صلوات فرست بر محمد و آل او و بکن بمن این و این یعنی يك يك از حاجات خود را طلب کن ای بخشنده ترین بخشاینندگان و فی الحقیقه این دعا مجمل دعای صحیفه کامله است و آن مفصل اینست و منبع هر دو یکی است.

7- (روى عن العبد الصالح موسى بن جعفر صلوات الله عليهما قال:

ادع بهذا الدعاء فى شهر رمضان مستقبل دخول السنة و ذكر ان من دعا به محتسبا مخلصا لم تصبه فى تلك السنة فتنة و لا آفة فى دينه و دنياه و بدنه و وقاه الله شر ما تاتى به فى تلك السنة اللهم انى اسالك باسمك الذى دان له كل شيء و برحمتك التى وسعت كل شيء و بعزتك التى قهرت كل شيء و بعظمتك التى تواضع لها كل شيء و بقوتك التى خضع لها كل شيء و بجبروتك التى غلبت كل شيء و بعلمك الذى احاط بكل شيء يا نور يا قدوس، يا اول قبل كل شيء و يا باقى بعد كل شيء يا الله يا رحمن يا رحيم صل على محمد و آل محمد و اغفر لي الذنوب التى تغير النعم و اغفر لي الذنوب التى تنزل النقم و اغفر لي الذنوب التى تقطع الرجاء و اغفر لي الذنوب التى تدليل الاعداء و اغفر لي الذنوب التى ترد الدعاء و اغفر لي الذنوب التى تنزل البلاء و اغفر لي الذنوب التى تحبس غيث السماء و اغفر لي الذنوب التى تهتك العصم و البسنى درعك الحصينة التى لا ترام و عافني من شر ما احاذر بالليل و النهار فى مستقبل سنتى هذه.

اللهم رب السماوات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما

بينهنّ وربّ العرش العظيم وربّ السّبع المثاني والقرآن العظيم وربّ اسرافيل وميكائيل وجبرئيل وربّ محمّد سيد المرسلين وخاتم النبيين أسألك بك وبما سمّيت [سمّيت خ] به يا عظيم أنت الذي تمنّ بالعظيم وتدفع كلّ محذور وتعطي كلّ جزيل وتضاعف من الحسنات الكثير بالقليل وتفعل ما تشاء يا قدير يا الله يا رحمن صلّ على محمّد وآل محمّد والبسنى في مستقبل سنتي هذه سترك واضىء وجهي بنورك واحبّني بمحبّتك وبلغّ بي رضوانك وشريف كرائمك وجسيم عطائك من خير ما عندك ومن خير أنت معطيه احدا من خلقك والبسنى مع ذلك عافيتك يا موضع كلّ شكوى وشاهد كلّ نجوى وعالم كلّ خفيّة ويا دافع ما يشاء من بليّة يا كريم العفو يا حسن التّجاوز توفّني على ملّة ابراهيم وفطرته وعلى دين محمّد وسنّته وعلى خير الوفاة فتوفّني مواليا لأوليائك معاديا لأعدائك.

اللّهمّ وجنّبي في هذه السّنة كلّ عمل او قول او فعل يباعدني منك واجلبني إلى كلّ عمل او فعل او قول تقربني منك في هذه السّنة يا ارحم الرّاحمين وامنعني من كلّ عمل او فعل او قول يكون منّي اخاف سوء عاقبته واخاف مقتك إياي عليه حذار ان تصرف وجهك الكريم عنّي فاستوجب به نقصا من حظّ لي عندك يا رءوف يا رحيم.

اللّهمّ اجعلني في مستقبل سنتي هذه في حفظك وجوارك وكنفك وجلّلتني ستر عافيتك وهب لي كرامتك عزّ جارك وجلّ ثناؤك ولا اله غيرك.

اللَّهُمَّ اجعلني تابعا لصالحي من مضى من أوليائك و الحقني بهم و اجعلني مسلما لمن قال بالصّدق عليك منهم و اعوذ بك يا الهى ان تحيط بى خطيئتي و ظلمي و اسرافى على نفسى و اتّباعى لهواي و اشتغالي بشهواتي فيحول ذلك بينى و بين رحمتك و رضوانك فاكون منسيا عندك متعرّضا لسخطك و نقيمتك.

اللَّهُمَّ وّقني لكلّ عمل صالح ترضى به عني و قرّبي إليك زلفى.

اللَّهُمَّ كما كفيت نبيك محمّدا صلواتك عليه و اله هول عدوّه و فرّجت همّه و كشفت كربّه و صدقته و عدك و أنجزت له عهدك.

اللَّهُمَّ فبذلك فاكفني هول هذه السّنة و آفاتها و اسقامها و فتنّتها و شرورها و احزانها و ضيق المعاش فيها و بلّغني برحمتك كمال العافية بتمام دوام النّعمة عندي إلى منتهى اجلى أسألك سؤال من اساء و ظلم و استكان و اعترف ان تغفر لي ما مضى من الذّنوب الّتي حصرتها حفظتك و احصتها كرام ملائكتك علىّ و ان تعصمني الهى من الذّنوب فيما بقى من عمرى إلى منتهى اجلى يا الله يا رحمن صلّ على محمّد و اهل بيت محمّد و اتى كلّما سألتك و رغبت إليك فيه فأنك أمرتني بالدّعاء و تكفّلت بالإجابة يا ارحم الرّاحمين).

این بابی است در بیان دعاهایی که در روز اول ماه رمضان باید خواند و ظاهرا مراد از روز اعم است از روز و شب بلکه آن چه از حدیث ظاهر می شود آنست که شب اول باید خواند بلکه در آخر ماه شعبان مرویست.

در حسن كالصحيح و مظنون آنست که در صحيح ظاهر آنست که صدوق

از کتاب حسن بن محبوب یا کتاب علی بن رئاب برداشته باشد و طرق صدوق به ایشان صحیح است و علی بن رئاب روایت کرده است از بنده شایسته درگاه الهی حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که این دعا را بخوان در ماه رمضان در حالی که استقبال کرده باشی داخل شدن سال نو را، و اولش نزد ائمه اهل البیت سلام الله علیهم ماه رمضانست، و ظاهر استقبال آنست که پیش از دخول باشد یا اول شب یا در کل شب بنا بر آن که اول سال از اول روز باشد و محتمل است که مستقبل اسم زمان باشد بهمان معنی، و حضرت فرمودند که هر که این دعا را بخواند از روی اخلاص و از جهة رضای الله تعالی در آن سال به او نرسد فتنه و نه آفتی در دین او و نه دنیای او و نه بدن او، و حق سبحانه و تعالی حفظ کند او را از شر آن چه سال می آورد آن را از بلاها یا از شر آن چه به او می رسد در آن سال.

و ترجمه دعا اینست که خداوندا به درستی که از تو سؤال می کنم بحق آن نامت که هر چیزی نزد آن خاضع و منقادند و آن اسم اعظمی است که مخصوص ذات اقدس اوست، و دور نیست که آن اسمی که باشد که دلالت بر ذات بحت کند قطع نظر از صفات اضافیه یا عدمیه و چون هر که غیر اوست از معرفت ذات اقدس او عاجز است، اسمی که دلالت کند بر آن نیز مخصوص اوست و کسی بر آن مطلع نیست چنانکه از اخبار بسیار ظاهر می شود که اسماء اعظم الهی هفتاد و سه اسمند و هفتاد دو اسم را حق سبحانه و تعالی به انبیاء صلوات الله علیهم کرامت فرمود و يك اسم را مخصوص خود ساخت و هیچ پیغمبری را نداد معرفت کل اسماء اعظم را مگر حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین را صلوات الله علیهم و گذشت اشاره به آن.

و سؤال می کنم ترا بحق آن رحمتی که فرا گرفته است همه اشیاء را و چیزی نیست که از رحمتت بهره نداشته باشد، و بحق عزت و قهاریت تو که همه اشیا مقهور اویند، و بحق عظمت و بزرگواری تو که همه اشیا نزد آن ذلیل و مطیع و منقادند، و بحق قدرتت که خاضع و ذلیلند نزد آن همه اشیا، و بحق جبروت و عظمتت که همه اشیاء مغلوب اویند و او بر همه غالبست، و بحق علمت که احاطه کرده است بر همه اشیا ای خداوندی که وجود محضی و صفات عین ذاتند و ذات عین هستی است، یا منوری همه اشیا را بوجود و هدایت به کمالات، و ای خداوندی که منزهی از هر چه لایق ذات و صفات و افعال تو نیست، ای خداوندی که پیش از آن که اشیا موجود شوند لایزال بودی، و بعد از مرگ همه اشیا تو باقی خواهی بود یا واجب الوجودی که ابتدا از تست و انتها به تست، ای ذاتی که مستجمع کمالاتی و واجب الوجود بالذاتی و ای بخشاینده مهربان صلوات فرست بر محمد و آل او و پیامرز مرا و درگذر از گناهایی که تغییر می دهند نعمتهای الهی را چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که به درستی که الله تعالی تغییر نمی دهد نعمت خود را که زایل گرداند از جمعی که به ایشان کرامت فرموده است تا آن که خود کاری چند می کنند که به سبب سلب نعمت است حق سبحانه و تعالی آن نعمت را تغییر می دهد.

و خداوندا پیامرز مرا و درگذر از گناهایی که سبب نازل شدن عذابهای الهی است و درگذر از گناهایی که قطع می کند امید رحمت را یا به سبب عظمت آن گناه که آن شرك و کفر است یا بالخاصیه و در گذر از من از گناهایی که غلبه می دهد دشمنان را، و پیامرز مرا و عفو فرما از گناهایی که به سبب آنها دعاها مردود می شود، و پیامرز مرا و درگذر از گناهایی که سبب نازل شدن بلاهاست، و

در گذر از گناهانی که سبب نیامدن بارانهاست و بیامرز آن گناهانی را که سبب زایل شدن حفظ و حمایت الهی است یا سبب پرده دری و رسوایی است و در من پوشان زرهی را که حافظ است از رسیدن حربهای نفس اماره و شیاطین و هر که آن زره حفظ و حمایت ترا پوشیده باشد به او نمی رسد مکروهی، و عافیت ده مرا از شر آن چه از آن حذر می کنم در شبها و روزها در این سال آینده.

خداوندا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و آن چه در آسمانها و زمینهاست و آن چه در میان همه است و ای پروردگار عرش عظیم و ای خداوند کار هفت آیه که مثانیند که آن سوره حمد است که دو مرتبه نازل شده است یک مرتبه در مکه معظمه و یک مرتبه در مدینه مشرفه یا دو حصه است نصفی حمد الهی است و نصفی دعاء بنده است یا هر مطلبی از رحمت و دفع غضب و هدایت و ضلالت و غیر آن مکرر شده است در آن و تفصیلش در مجمع البحرین است، و ای پروردگار قرآن عظیم و ای خداوند کار اسرافیل و میکائیل و جبرئیل، و ای پروردگار محمد که بهترین پیغمبران مرسل است و خاتم پیغمبران است از تو سؤال می کنم بحق ذات تو و بحق اسماء تو یا صفات تو ای خداوند بزرگوار توئی آن خداوندی که انعام می کنی بر خلائق به نعمتهای عظیمه و دفع می کنی هر بلایی را و می بخشی هر نعمتی بزرگ را و اعمال قلیله را مضاعف می کنی به اعمال بسیار که یکی را ده و هفتصد و بیشتر در نامه عمل می نویسی و هر چه می خواهی می کنی.

ای قادر بر کمال و ای خداوند ذو الجلال و ای بخشاینده بی منت صلوات فرست بر محمد و آل او، و در این سال آینده جامه مغفرت در من پوشان و روی مرا بنور خود منور گردان و زنده دار مرا به سبب محبتت یا دوست دار مرا به آن که

مرا محب خود گردان تا محبوب تو شوم، و برسان مرا به خوشنودی خود و عطا کن مرا کرامتهای بزرگت را و بخششهای عظیمت را از عطاهائی که بهترین عطاهای تست و از بهترین عطاهائی که عطا کرده و یا خواهی کرد احدی از خلقت را و با این جامه جامه عافیت را در من پوشان ای خداوندی که محل شکایت هر بی چاره که از حال خود و از ستم دیگران به تو شکایت می کنند.

و ای خداوندی که هر کس با دیگری راز گوید تو حاضر و مّطّلعی، و ای خداوندی که بر خفایای ضمائر خلایق دانائی، و ای خداوندی که هر بلایی را که می خواهی دفع می کنی ای خداوندی که نیکو عفو می کنی. گناهان گناه کاران را به نحوی که خود نیز مطلع نمی شوند چنانکه فرموده است که مبدل می گرداند سیئات را بحسنات بمیران مرا بر ملت حضرت ابراهیم علیه السلام و بر فطرت اسلام و بر دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بر سنت آن حضرت یعنی چنان کن که با اسلام و ایمان از دنیا بیرون روم، خداوندا مرا بر نحوی بمیران که بهترین مردنها باشد به آن که با دوستی و مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم و با دشمنی دشمنان تو باشم که از دنیا بیرون روم.

خداوندا با مذهب صحیح اجتناب فرما در این سال از هر عملی یا قولی یا فعلی که مرا از تو دور گرداند، و توفیق کرامت کن مرا که به جا آورم هر عملی یا قولی یا فعلی را که به سبب آن مقرب تو شوم و سبب قرب معنوی و عشق و محبت تو باشد در این سال ای بخشنده ترین بخشندگان خداوندا مگذار مرا در این سال بر عملی یا قولی یا فعلی که خوف داشته باشم از آن که عاقبتش بد باشد و خایف و ترسان باشم از غضب تو بر آن گناه و چنان نشوم که روی کرم را از من بگردانی و مستوجب آن شوم که از رتبه که دارم پست تر شوم نزد تو و یا

ای خداوند مهربان بخشاینده بگردان مرا در این سال آینده در حفظ و امان خودت و در پناه خودت و جامه عافیت را بر سرم گیر یعنی جمیع اعضای من سالم باشند از مرضها و از گناهان و بیخشا کرامت و احسانت را بمن خداوندا هر که پناه به تو آورد عزیز است و کسی بر وی دست ندارد، و بزرگست ثنای تو و نیست خداوندی بجز تو، خداوندا بگردان مرا تابع صالحانی که از پیش رفته اند از بندگان خودت و مرا نیز از عقب ایشان ببر به جایی که ایشان را برده که آن مراتب عالیه بهشت است و بگردان مرا چنانکه فرمان بردار باشم جمعی را که همیشه راست گفته اند بر تو و دروغ بر تو نیستند و ایشان ائمه معصومینند یا انبیا و ائمه هدی صلوات الله علیهم چنانکه در قرآن مجید فرموده است که ای مؤمنان از خدا بترسید و با صادقان باشید که همیشه راست گفته اند خصوصا بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله چرا که محال است که غیر معصوم دروغ بر خدا و رسول نبندد چون ممکن است که آدمی دروغ نگوید اما ممکن نیست که علما دروغ بر خدا و رسول نبندند زیرا که همه مسائل قطعی نیست و همه احادیث معلوم نیست که حضرات فرموده باشند پس اگر شخصی حدیثی یا آیه را که معنی ظاهری داشته باشد بگوید و در واقع غلط کرده باشد دروغ بسته است بر خدا و رسول به نادانی و نهایتش آنست که اگر بذل جهد خود کرده باشد مؤاخذه نباشد اگر چه در این نیز سخن هست و ظاهر بسیاری از احادیث آنست که مؤاخذه نیز هست و مؤاخذه او کمتر از مؤاخذه کسی است که عمدا دروغ بسته باشد، و تسلیم عبارت از آنست که اگر حدیثی از رسول خدا یا از ائمه هدی صلوات الله علیهم بما رسد و عقل ما به آن نرسد نفی آن نمی باید کرد که غلط

است چنانکه بسیاری از علما باین غلط مبتلایند.

و خداوندا پناه به تو می آورم و آورده ام از آن که گناهان احاطه کنند مرا یا ظلم من یا ستمی بر نفس خود کنم یا متابعت کنم هواهای نفسانی را یا مشغول گردم به خواهشهای خودم و اینها مانع شوند از آن که رحمت و خوشنودی تو شامل احوال من شود و به سبب اینها لطف خود را از من باز داری و در معرض غضب و عذاب تو درآیم از اینها همه، پناه به تو می آورم که مرا از اینها در حفظ حمایت خود درآوری.

خداوندا توفیق کرامت کن مرا که به جا آورم هر عملی را که شایسته درگاه تو باشد و به سبب آن از من راضی و خوشنود شوی و مرا به قرب خود سرافراز کن.

خداوندا چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دفع کردی هول دشمنانش را در همه جنگها خصوصا در جنگ احزاب و غم او را زایل گردانیدی به کشتن عمرو بن عبد و دبر دست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و دفع کردی بلاها را از آن حضرت به آن که لشکر اعدا را سنگ باران کردی و همه گریختند و دست کردی وعده فتحی را که به آن حضرت داده بودی و عهد خود را راست کردی به دفع ایشان.

خداوندا بهمان عنوان فضل خود را شامل حال ما کن و دفع کن در این سال ترسها و بیمها و آفتها و بیماریها و فتنها و ضررها و بدیها و اندوهها را و تنگی معاش را در این سال و به رحمت خودت برسان ما را به تمامی عافیت و بتمام کردن و دایم ساختن نعمت را بر من تا وقتی که اجل مقدر برسد همیشه در رفاهیت باشم، سؤال می کنم از تو مانند سؤال کردن بنده که بد کرده باشد و

ص: 339

ستم کرده باشد بر خود و بعد از آن به درگاه تو آمده باشد از روی تضرع و زاری و معترف باشد به گناهان خود، و سؤال می کنم و در همه نسخها کافی و تهذیب و اقبال و مصباح هست

و أسألك ان تغفر لي و این بهتر است و ظاهرا از قلم نسخا افتاده است که از گناهان من درگذری و بیامری گناهی را که در نامه عمل من نوشته اند حافظانی که بر من موکل کرده، و در خاطر گرفته اند همه را فرشتگان بزرگوار تو بر من و سؤال می کنم از تو ای پروردگار من که نگاه داری مرا از جمیع گناهان در بقیه عمر تا وقتی که اجلم برسد یا الله.

ای خداوندی که رحمتت عالمیان را فرا گرفته است صلوات بر محمد و اهل بیت محمد فرست، و عطا کن مرا هر چه سؤال کرده ام آن را از تو و به درگاه تو آمده ام به امید اجابت آنها به درستی که تو امر کرده مرا به دعا و ضامن شده که اجابت کنی دعاهای مرا و در بعضی از نسخ بود و در اقبال بود، و ذکر کرده است که از من لا يحضر برداشته است لفظ یا ارحم الراحمین را یعنی بخشاینده تر از همه بخشاینندگان.

دعا امام سجاد ع

4- (و: كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما يدعوا بهذا الدعاء في شهر رمضان اللهم هذا شهر رمضان الذي أنزلت فيه القرآن و هذا شهر الصيام و هذا شهر الإنابة و هذا شهر التوبة و هذا شهر المغفرة و الرحمة و هذا شهر العتق من النار و الفوز بالجنة اللهم فسلمه لي و تسلمه مني و اعني عليه بأفضل عونك و وفقني فيه لطاعتك و فرغني فيه لعبادتك و دعائك و تلاوة كتابك و اعظم لي فيه البركة و احسن لي فيه العافية و صحح لي فيه بدني و اوسع فيه رزقي و اكفني فيه ما اهتمني و استجب فيه دعائي و بلغني فيه رجائي اللهم

اذهب عني في العاس والكسل والسامة والفترة والقسوة والغفلة والغرة اللهم جنبي في العلل والأسقام والهموم والاحزان والاعراض
والامراض والخطايا والذنوب واصرف عني في السوء والفحشاء والجهد والبلاء والتعب والعناء انك سميع الدعاء.

اللهم اعذني في الشيطان وهمزه ونفيه ونفته ونفخه وسواسه وكيده ومكره وختله وامانيته وخدعه وغروره وفتنته وخيله ورجله و
شركائه واحزابه واعوانه واتباعه واخذانه واشياعه وأوليائه وجميع كيدهم اللهم ارزقني في تمام صيامه وبلوغ الامل في قيامه واستكمال
ما يرضيك عني صبرا وایمانا ویقینا و احتسابا ثم تقبل ذلك مني بالأضعاف الكثيرة والاجر العظيم.

اللهم ارزقني في الجدد والاجتهاد والقوة والنشاط والانابة والتوبة والرغبة والرغبة والجزع والخشوع والرقعة وصدق اللسان والوجل
منك والرجاء لك والتوكل عليك والثقة بك والورع عن محارمك مع صالح القول ومقبول السعي واستكمال [واستعمال خ] ما يرضيك
فيه عني صبرا وایمانا ویقینا و احتسابا ثم تقبل ذلك مني بالأضعاف الكثيرة والاجر العظيم اللهم ارزقني في الجدد والاجتهاد والقوة و
النشاط والانابة والرغبة والرغبة والجزع والرقعة ومرفوع العمل ومستجاب الدعاء ولا تحل بيني وبين شيء من ذلك بعرض ولا مرض و
لا هم برحمتك يا ارحم الراحمين).

و كالصحيح منقولست كه حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه اين دعا را در ماه مبارك رمضان می خواندند یعنی در شبها و روزها و
ترجمه اش

اینست که خداوندا این ماه رمضانست که قرآن را در این ماه از لوح محفوظ به بیت المعمور فرستادی و از آنجا به آسمان اول، و این ماهیست که واجبست روزه آن بر کافه عالمیان و این ماهیست که اکثر عالمیان در این ماه توبه و بازگشت می کنند به خداوند عالمیان یا می باید که بکنند و این ماه آمرزش و رحمت است و این ماه آزاد شدن از آتش جهنم است و سعادت و فیروزی یافتن به بهشت.

خداوندا این ماه را سلامت دار از جهة من یعنی شبهه در ماهش بهم نرسد یا آن که از من مخالفتی صادر نشود که سبب نقصان ماه شود و عبادات این ماه را از من قبول کن و مدد کن، و یاری ده مرا بر عبادات این ماه به بهترین یاریهای خود و توفیق ده مرا در این ماه از جهة طاعت خودت، و فارغ گردان مرا در این ماه از جهة عبادت خود و دعای خود را از جهة تلاوت قرآنت، و بزرگ گردان از جهة من در این ماه برکت خود را و نیکو گردان از جهة من در این ماه عافیت و تندرستی را یا عفو از گناهان یا اجتناب از معاصی را یا عافیت مرا بخیر گردان در این ماه، و در تهنیت اصح است و این بهتر است و در کافی و اصلح است یعنی صحیح دار یا اصلاح کن فساد معاصی آن را به عبادت، و چنان کن که از هیچ عضوی هیچ معصیت صادر نشود و هر عضوی در عبادتی که از آن عضو طلب کرده صرف آن شود و روزی مرا در این ماه فراخ گردان و مهمات مرا کفایت کن و دعای مرا مستجاب گردان و مرا به آرزوهای خود برسان.

خداوندا ببر از من پینکی را چه جای خواب یعنی شبهای آن را به عبادت بسر آورم و اظهر آنست که از عدم نشاط یعنی تبلی و سنگینی را در عبادات و ملال، و سستی را از من دور کن و دور گردان از من قساوت قلب را بلکه همیشه گریان باشم و دور کن غفلت را و مغرور شدن و فریفته دنیا شدن را خداوندا

دور کن از من در این ماه مرضها و بیماریها و غمها و اندوهها و عارضها و بیماریها و گناهان صغیره و کبیره و دور گردان از من بدیها و قبیح را و مشقتها و بلاها و تعبها و رنجها را به درستی که تو اجابت کننده دعاهایی خداوندا مرا در پناه خود درآور در این ماه از شر شیطان و وسوسهای او و در بعضی نسخ و نقیه موجود است بعد از همزه یعنی دور کردن او ما را از شهرستان ایمان و صلاح و تقوی و از دمیدنهای ساحرانه او در دلهای ما و از بادهای مگر او وسوسهای باطل او و از کید و مگر و از خدعها یا حیلها و دروغها و مغرور ساختنهای او و از فتنها و از شر لشکرهای سوارها و پیادهای او ممکن است که ظاهرش مراد باشد یا آن که مجاز باشد سواره از شیاطینی که تسلط ایشان قویست بر خلاف پیادها و از شر شریکهای او که شیاطین انسد و از شر لشکرها و مدد کاران و تابعان و دوستان و پیروان و محبان او و از شر مکرهای همه ایشان و از همه مکرهای ایشان.

خداوندا روزی کن مرا در این ماه که روزه اش را تمام کنم و برسم به آن چه مراد منست در عبادات شبهای آن، و کامل گردانیدن هر چه ترا از من خوشنود کند از صبر بر تحمل مشقتها آن و ایمان و یقین و اخلاص به آن که اعمالش مقرون باشد با این اخلاق کامله مکمله پس قبول کن این عبادت را از من که هر یک را مضاعف گردانی به اضعاف بسیار و با ثواب عظیم بر هر فعلی.

خداوندا روزی کن مرا که نهایت سعی و جد و جهد کنم در عبادات آن، و قوت کرامت کن مرا با ذوق و شوق و توبه و بازگشت و امید از ثواب و خوف از عقاب و با جزع و خشوع و رقت قلب و گریه و زاری و راست گویی و ترس از عذاب و امید ثواب و با توکل بر تو و اعتماد بر تو و با ورع و پرهیزکاری از

محرمات تو با اقوال نیکو از ذکر و قرآن و سعی که قبول فرمائی، و با کامل گردانیدن آن چه ترا از من خوشنود کند.

و از استكمال تا الرّقة که مکرر است بحسب ظاهر در بعضی از نسخ کافی نیست و بنا بر اکثر نسخ و جمیع نسخ این کتاب که موجود است از روی تاکید است یا آن که اول استكمال روزه و عبادت تهجد است و در اینجا در بقیه عبادات که مقرون باشند با صبر و یقین و ایمان و اخلاص پس قبول کن همه عبادات مرا به اضعاف بسیار که هر يك از آن اعمال در نامه عملم نوشته شود هفتصد و هفتصد هزار و با ثواب عظیم.

خداوندا روزی کن مرا در این ماه که آن چه مقدورم باشد در آن سعی نمایم و جد و جهد کنم و قوت و ذوق و توبه و انابت و رغبت در ثواب و خوف از عقاب و ترس یا گریه و زاری روزی کن مرا و اعمال مرا بالا برند و دعایم را مستجاب کنند.

و خداوندا مگذار که مانعی بهم رسد از بلاها و مرضها و غمها بحق رحمت ای بخشاینده ترین بخشایندگان و شیخ طوسی رحمه الله دعاها و تسبیحات بسیار ذکر کرده است در مصباح و تهذیب و این دعاها کافی است همه را با آن چه خواهد آمد.

ص: 344

فی کلّ لیلة من شهر رمضان من أوّله إلى اخره

14- كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا افطَرَ قَالَ اللَّهُمَّ لَكَ صَمْنَا وَعَلَى رِزْقِكَ افطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا ذَهَبَ الظَّمَاءُ وَابْتَلَّتِ العُرُوقُ وَبَقِيَ الأَجْرُ).

این بابی است در دعاهایی که مستحب است خواندن آن در وقت افطار در هر شبی از شبهای ماه رمضان از اول ماه تا به آخر آن، و منقول است در موثق سکونی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همیشه در وقت افطار یعنی بعد از افطار این دعا را می خواندند که خداوندا از جهة رضای تو روزه گرفتیم و بر روزی تو افطار نمودیم تشنگی که داشتیم به آشامیدن آب زایل شد، و رگها که خشک شده بود تر شد و اجر و ثواب ماند، که اگر چه دعاست نصیحتی را نیز متضمن است که شامل جمیع تکالیف هست که اگر چه اندک مشقتی دارد اما به زودی آن مشقت زایل می شود و ثواب غیر متناهی از جهة این کس می ماند، و دلالت دارد بر آن که می باید که روزه خالص از جهة رضای الهی باشد تا توان گفت که خالص از جهة تو روزه گرفته ایم، و اشعاری دیگر بر آن که آن حضرت افطار بر آب می فرموده اند تا توان گفت که رگها تر شد، و محتمل است که ابتدا بر شیرینی افطار فرموده باشند و بعد از آن بی فاصله آب نوشیده باشند و بعد از آن این دعا خوانده باشند چون اخبار بسیار وارد شده است که اگر شیرینی می بود مانند خرما و شکر افطار بر آن می فرمودند و اگر هیچ شیرینی نمی بود افطار بر آب می فرمودند.

و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که افطار نمودن بر آبی که نیم گرم باشد جگر را پاک می کند و گناهان دل را که آن ریا و کینه و کبر و عجب و حسد و امثال اینهاست می شوید، و بینایی چشم را قوت می دهد، و حدقه را نیز قوت می دهد.

و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله افطار به شیرینی می فرمودند و چون بهم نمی رسید هیچ شیرینی با آب نیم گرم افطار می فرمودند و می فرمودند که آب نیم گرم معده را و جگر را پاک می کند و دهن را خوشبو می کند و دندانها را قوت می دهد و حدقه را قوت می دهد و بینایی چشم را جلا می دهد و گناهان را می شوید و رگهای گرم را حرارتش را فرو می نشاند و صفرا را فرو می نشاند و بلغم را قطع می کند و حرارت معده را فرو می نشاند و درد سر را دفع می کند و اگر به شیرینی ابتدا کند و در عقب آن آب بنوشد بهتر است.

چنانکه منقول است کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گاهی افطار بر خرما و آب می فرمودند و گاهی بر مویز و آب و هم چنین سحور را باین هر دو می فرمودند.

و کالصحیح منقولست که آن حضرت صلی الله علیه و آله در زمانی که رطب می بود افطار به رطب می فرمودند و اگر رطب نبود بر خرما افطار می فرمودند و گاهی به حلوا و گاهی به شکر و اگر اینها بهم نمی رسید افطار به آب فقط می فرمودند و می فرمودند که افطار به آب گناهان دل را می شوید.

6- (و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: يقول كل ليلة من شهر رمضان عند الإفطار إلى آخره الحمد لله الذي اعانا فصمنا

و رزقنا فافطرنا اللهم تقبل منا و اعنا عليه و سلّمنا فيه و تسلّمه منا في يسر منك و عافية الحمد لله الذي قضى عنا يوما من شهر رمضان).

و در موثق كالصحيح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که روزه دارد هر شبی از شبهای ماه رمضان از شب اول تا شب آخر سنت است که این دعا را بخواند در وقت افطار، جمیع ثناها و حمدها مخصوص ذات مقدس خداوندیست که یاری داد ما را که روزه گرفتیم و روزی داد ما را که به آن افطار نمودیم خداوند این روزه را قبول فرما و اعانت کن ما را بر صوم باقی، و سالم دار ما را در این ماه از بلاها و از بدیها و قبول این روزه را از ما به آن که به آسانی و تندرستی به جا آوریم از جهة رضای تو حمد خدا را بر آن که توفیق کرامت فرمود ما را که یک روزه از ماه رمضان را روزه گرفتیم.

و در موثق از قداح منقولست که قنبر آزاد کرده حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه انبانی به خدمت آن حضرت آورد که آرد جو بود داده داشت و حضرت در انبان را مهر فرموده بودند پس شخصی گفت که یا امیر المؤمنین این بخل است که در انبان را مهر کرده اید حضرت تبسمی فرمودند و فرمودند که شاید وجهی دیگر داشته باشد و وجهش آنست که نمی خواهم که تناول نمایم مگر چیزی را که دانم بی دغدغه حلال است و می ترسم که جمعی از جهة شفقت چیزی دیگر داخل این انبان کنند پس حضرت مهر را برداشتند و اندکی از آن قاووت را با آب ممزوج کردند در قلدحی و چون خواستند که بر آن افطار فرمایند این دعا را خواندند که

(بسم الله اللهم لك صمنا و علی رزقك افطرنا فتقبل منا اِنَّكَ اَنْتَ السميع العليم).

یعنی ابتدا به نام حق سبحانه و تعالی می‌کنم در خوردن و افطار، خداوندا از جهت تو روزه گرفتیم و بر روزی که عطا فرموده افطار کردیم یا می‌کنیم، خداوندا تو این روزه را از ما قبول کن به درستی که توئی که شنوا و دانائی و اجابت می‌فرمایی دعاها را.

6- (وقال صلوات الله عليه: يستجاب دعاء الصائم عند الافطار).

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حق سبحانه و تعالی مستجاب می‌کند دعاء صایم را در وقت افطار پس می‌باید که در آن وقت دعا کنند و اگر دعاها منقول باشد بهتر است.

ص: 348

اشاره

این بابی است در آداب روزه داران و در چیزهایی که روزه را می شکنند و آن چه نمی شکنند و چون صوم عبارتست از امساک از چیزی چند و آن بر چند قسم است بعضی از آنها بی دغدغه جزو است و بعضی مظنون است و بعضی مشکوک فيه است و بعضی واجبست که از آن اجتناب نمایند و جزو حقیقت صوم نیست و جزو کمال آنست و بعضی مکروهی چند است که به اعتبار کمال ترکش در صوم اولی است و آن چه جزو حقیقت صوم است بی دغدغه چیزی چند است که از قرآن مجید ظاهر می شود بنا بر این انسب آنست که آیات صوم مذکور شود

آیات الصوم

(وقال الله تبارك و تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون - آیاماً معاً دواتٍ فمن کان منکم مریضاً أو علی سفرٍ فعدّةٌ من آیامٍ آخرٍ و علی الذین یطیقونه فدیةٌ طعامٍ مسکینٍ فمن تطوع خیراً فهو خیرٌ له و ان تصوموا خیرٌ لکم ان کنتم تعلمون - شهْرَ رَمَضانَ الَّذی اُنزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ هُدًیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدًی وَ الْقُرْآنِ فَمَنْ سَهِدَ مِنْکُمْ الشَّهْرَ فَلْیَصِّمْهُ وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أو علی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ آیامٍ اُخَرَ یُرِیدُ اللهُ بِکُمْ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمْ الْعُسْرَ وَ لَتَکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتَکْبِرُوا اللهُ عَلَی ما هَدَاکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ - و إذا سألک عبادي عني فإني قریبٌ أجیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ

إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ تَحِيْبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ - أَحَلَّ لَكُمْ لَيْدَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَابِسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَابِسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنْكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْأَمْنُ بَأْسِدِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (1)

و ترجمه این آیات با فی الجملة تفسیر آن را مذکور می سازم و در ضمن اخبار آینده ظاهر خواهد شد آن چه مراد الهی [است] و مفسران اختلاف بسیار کرده اند در تفسیر این آیات، اولاً بدان که هر تکلیفی که در آن مشقتی هست حق سبحانه و تعالی در ضمن بیان آن انواع لطفها می فرماید تا مشقت آن نظر به جمعی زایل گردد و نظر به جمعی مخفف گردد و چون بنی آدم معتادند به اکل و شرب و جماع، و صوم عبارتست از امساک نفس از اینها و غیر اینها اولاً به نوعی از خطاب مخاطب ساخته است ایشان را که در اکثر تکالیف فرموده است بیا «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به آن که خود ایشان را مخاطب ساخته است و هیچ شك نیست که اگر پادشاهی مشافهه حکمی فرماید به جمعی هر چند آن حکم شاق باشد آن مشقت زایل می شود یا کالزایل و محکومان بان حکم همگی از روی ذوق و شوق متوجه آن حکم می شوند، دیگر در لغت عرب اکثر اوقات یا را از جهة نداء بعید استعمال می کنند و بآنکه حق سبحانه و تعالی نهایت قرب به بندگان دارد و لیکن بندگان از خداوند خود نهایت بعد دارند گویا می فرماید که ای جمعی که از من 6.

ص: 350

دور شده اید از جهة الفت به مشتهیات نفسانی و لذات جسمانی پیش آید و تقرب جوئید بمن بترك آنها و چون الذین آمنوا مناد است و با الف لام است و یا آلت تعریف است و الف لام نیز آلت تعریف است و ممکن نیست جمع کردن میانه دو آلت تعریف أي: را مقصود به ندا گردانیده است و یا را بر سر او در آورده است و ملحق گردانیده است به آن ها تنبیه را و آن چه مقصود بند است بمنزله وصف موضحة او گردانیده است تا آن که گویا دو ندا می فرماید يك مرتبه بر سبیل ابهام که او را از خواب غفلت بیدار فرماید و بعد از آن او را مخاطب سازد، دیگر آن که جمیع خلائق را در خطاب شريك گردانیده است تا آسانتر باشد چه هر گاه پادشاهان عظیم الشأن با همه عالمیان شريك شدند تکلیف بر همه کس آسان می شود و با آن که همه مرادند بحسب واقع وجه خطاب را به مؤمنان کرد تا سبب زیادتی شوق ایشان شود و اشعاری داشته باشد به آن که بی ایمان عبادات بی فایده است و چون ایمان از فضل الهی عطا شده است ایمان مقتضی بندگی است دیگر آمنوا را بعنوان جمله فعلیه آورد تا دلالت کند بر حدوث و تجدد، و مشعر باشد که مؤمنان جمعی اند که ایمان ایشان به سبب عبادات و طاعات در تزاید باشد، و مشعر است بر آن که مؤمن می باید مؤمن ساعی از عبادت و طاعت خالی نباشد و هر چه کند عبادت باشد و لهذا وارد است که خواب عالم عبادتست یعنی عالم همه کار خود را از جهة خداوند خود می کند حتی خوابش را بقصد تقویت بدن می کند از جهة عبادت الهی و در اکثر تکالیف این نوع خطاب واقع شده است.

اما خصوص صوم مشتمل است بر زیادتیهای بسیار از آن جمله آن که فرمود که ای مؤمنان نوشته شده است بر شما روزه چون هر چه در توفیق

پادشاهان رقم شد تغییر نمی یابد یعنی علاجی نیست این تکلیف را به جا می باید آورد، و فرمود که این تکالیف مخصوص شما نیست که بر شما دشوار باشد بلکه بر جمعی که پیش از شما بودند از پیغمبران و امتهای ایشان نوشته شده بود و مثل مشهور است که هر گاه بلا عام است سهل است و گذشت که حضرت آدم و سایر پیغمبران صلوات الله علیهم روزه ماه رمضان را می داشتند و امتان روزهای دیگر را می داشتند بعد از آن فرمود که نه چنین است که روزه شما فایده داشته باشد در بزرگی خداوند شما بلکه فایده اش از جهة شماست، و نه چنان است که فایده آن اندک باشد بلکه عظیم است و آن آنست که شاید متقی و پرهیزکار شوید و رتبه تقوی و متقیان در عظمت به مرتبه ایست که بسیاری از آیات قرآنی در مدح آن و ایشان است و موجب سعادات دارین و کمالات نشاتین هست.

و این تقوی در چند چیز است یکی در صوم که پرهیز می کند از خوردن و آشامیدن و جماع کردن و امثال اینها از چیزهایی که جزو حقیقت صوم است و ترك آن سبب بطلان صوم است، دیگر تقواست از جمیع محرّمات و ترك جمیع واجبات که فی نفسها مطلوبست و کمال صوم به آنست، و احتمال دارد که مراد الهی همین تقوی باشد چون تقوای اول از لفظ صوم ظاهر شد پس گویا می فرماید که ما روزه را بر شما واجب گردانیدیم که به سبب اعتیاد بر ترك مباحات که در غیر صوم حلال بود عادت بر ترك منهیّات به آن که تفکر کنید که هر گاه حق سبحانه و تعالی مباحات را در صوم بر شما حرام گردانیده است چه گنجایش دارد که محرّمات را به جا آورید با آن که فرموده است.

و در احادیث صحیحه متواتره وارد شده است که هر گاه روزه گیری

می باید جمیع اعضا و جوارح از جمیع منہیات صایم باشند، و دیگر آن که بالخاصیہ متقی شوید به سبب منع نفس از مشتہیات نفسانی کہ چون قوای شہوانی صورتشان شکستہ شد خواہش معاصی کم می شود و تقوی آسان می شود.

چنانکہ در اخبار بسیار وارد شدہ است کہ حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ فرمودند کہ خصیہ کشیدن و خصیہ کوفتن و خصیہ مالیدن امت من صوم است، و این معنی مجربست کہ ہر گاہ معدہ سیر می شود و ہمہ اعضا گرسنہ می شوند و چون شکم گرسنہ است اعضای دیگر سیر می شوند از مخالفتہای الہی تعالی شانہ، دیگر فرمود کہ چند روزیست یعنی صومی کہ واجب گردانیدہ ایم بر شما چند روزیست کہ آسانست شمردن آن بانکہ ممکن بود کہ بر شما واجب گردانیم کہ ہمیشہ روزہ باشید و بندہ قدرت دارد بر آن بنا بر این است کہ مستحب است ہمیشہ و یا ہمیشہ متقی شوید مدت عمر کہ آن چند روزی است کہ بر شما فرشتگان ما می شمارند حتی ساعات و انفاس آن قلیلی است نسبت بہ زمانہایی کہ در پیش دارید در ثواب و عقاب کہ آن غیر متناہی است، و بسیار سهل است کہ در این دو سہ روزہ عمر کاری کنید کہ ابد الآباد در رفاہیت باشید و آن چہ مضمون بندہ است آنست کہ ہر دو مرادند و اگر چہ بر سبیل بدلیت باشد و در آیات قرآنی مدار بر این است کہ از ائمہ ہدی صلوات اللہ علیہم منقول است از این نوع تفاسیر متضادہ بحسب ظاہر کہ ہمہ ممکن است کہ مراد باشند بحسب لفظ.

دیگر فرمود کہ این تکلیف را بر شما مشکل نکرده ایم کہ در ہر حالی کہ باشید روزہ بگیریید بلکہ ہر کہ از شما بیمار باشد بیماری کہ روزہ

ضرر داشته باشد اگر چه بطول مرض باشد یا مسافر باشد به سفری که نماز را در آن سفر قصر باید کرد پس برایشان واجب است که روزه را افطار کنند و بعد آن چه خورده اند از روزهایی که در حضر باشند و بیمار نباشند روزه بگیرند.

دیگر این تکلیف را دشوار نکردیم که هر که صحیح باشد و در حضر باشد روزه بگیرد و بلکه بر جمعی که بر ایشان صعوبت داشته باشد گرفتن آن مانند مردان پیر و زنان پیر و شیردهی که شیرش کمی کند و زن حامله که نزدیک باشد وضع حملش یا کسی که مرض تشنگی داشته باشد به تفصیلی که خواهد آمد ایشان افطار می نمایند و کفاره می دهند، بانکه مسکینی را طعام می دهند و این عبارت را تفاسیر دیگر کرده اند اما آن چه در احادیث صحیحه وارد شده است این است که مذکور شد پس کسی که بیفزاید در خیرات از جهة او بهتر است یعنی به جای يك مسکین بیشتر بدهد و از آن قدر که مدّ است یا دو مدّ بیشتر بدهد بهتر خواهد بود و محتمل است که مراد فعل طاعات باشد که هر چند در اوقات روزه اعمال خیر بیشتر کنید روزه شما اکمل و از جهة آخرت شما بهتر خواهد بود و روزه شما از جهة شما بهتر است اگر از اهل علمید می دانید که حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عبادت عالمیان و این نیز علاوه ایست از جهة سهولت تکالیف زیرا که علما و عقلا- متحمل مشقتهای عظیمه می شوند در چیزی چند که نافع است از جهة ایشان بحسب دنیای فانی زایل بی اعتبار چگونه سعی نکنند از جهة ثوابهای غیر متناهی ابد الآباد.

و چون اولاً بیان اصل صوم و شرف و فواید آن را فرمود بیان فرمود که آن صومی را که بر شما نوشته و واجب گردانیده ایم ماه مبارک رمضان است که به مزید خواص از سایر روزهای واجب سمت اختصاص و امتیاز دارد بانکه

قرآن که بهترین کتابهای الهی است در این ماه از لوح محفوظ به بیت المعمور آمد و از بیت المعمور به آسمان اول و از آنجا مرتبه مرتبه بحسب احتیاج نازل شد چنانکه در روایات وارد است و بعضی گذشت و یا آن که در شب قدر در هر سال بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آن چه در عرض سال در کار بود نازل می شد و همان چه نازل شده بود بحسب ضرورت مصالح در اوقات خود نیز نازل می شد، و محتمل است که همه در هر شب قدری بر آن حضرت نازل می شده باشد لهذا حضرت تقدم بر جبرئیل می گرفتند تا آیه و لا تعجل نازل شد و در حج و داع فرمودند که جبرئیل در هر سالی يك مرتبه قرآن را بر من می خواند و در این سال دو مرتبه خواند و این علامت رفتن من است.

و چون شرف ماه به شرف قرآن ظاهر شد فرمود که قرآنی در این ماه فرستاده ام که هدایت کننده جمیع عالمیان است و هر فاضلی و عالمی بحسب قابلیت خود از نور هدایت آن روشنی می یابد، و هر سوره از سوره های آن معجزیست پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله را به اعتبار اشتغال آن سوره بر علوم نامتناهی و به اعتبار اعجاز بحسب ظاهرش نیز که جمیع فصحا و بلغای عالم عاجز شدند از آن که سوره مثل آن یا قریب به آن بیاورند پس چون این شرف یافته و باین شرف از سایر ماهها ممتاز شده است جا دارد که بندگان همه در روزه آن و شرایط احترام و اعظام آن بکوشند و اشعاری دارد بآنکه در این ماه زیاده بر ماههای دیگر در تلاوت قرآن مجید سعی نمایند.

چنانکه منقولست که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن ماه رمضانست پس کسی که در این ماه حاضر باشد در بلد خود یا بلد اقامت باید که کل ماه را روزه بگیرد و هر که بیمار یا مسافر باشد واجبست که عوضش از روزه های دیگر

قضا کند، و تکریر این آیه دور نیست که از جهة تأکید باشد که حجت تمامتر باشد بر عامه که با آن که حق سبحانه و تعالی مکرر فرموده است که در سفر روزه نگیرند مخالفت الهی می کنند و روزه را می گیرند چنانکه حق سبحانه و تعالی می دانست که عمر انکار تیمم خواهد کرد حکم تیمم را در دو آیه بیان فرمود و از جهة تأکید قصر می فرماید که حق سبحانه و تعالی آسانی شما را می خواهد و دشواری شما را نمی خواهد بآنکه نماز را تمام کنید یا روزه را بگیریید و مقرر فرمود که هر چه را افطار کنید در سفر در حضر آن را قضا کنید تا عدد آن چه را بر شما واجب کرده اند تمام کنید و چون روزه را تمام بگیریید خداوند خود را به بزرگی یاد کنید در عقب چهار نماز که آن شام و خفتن شب عید است و نماز صبح و نماز عید است و این عبادت را مقرر فرمودیم شاید که شکر کنید نعمتهای پروردگار خود را به دادن فطر و به جا آوردن نماز عید.

و چون اعظم عبادات در این ماه مبارك دعاست چنانکه در ضمن خطب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و غیر آن گذشت حق سبحانه و تعالی آیات دعا را در میان آیات صوم مذکور ساخت بآنکه فرمود که یا محمد هر گاه سؤال کنند بندگان من مرا از تو از کیفیت دعا که آهسته دعا باید کرد نظر به رحمتی که حق سبحانه و تعالی با بندگان کرده است و می کند مانند کسانی که راز گویند با یکدیگر یا بلند باید خوانند به اعتبار دوری که بندگان را به سبب معاصی و بدیها از جناب اقدس او حاصل شده است که سؤال تقدیری باشد یا بحسب واقع این سؤال را کرده باشند، چنانکه منقولست که از آن حضرت صلی الله علیه و آله اعرابی سؤال کرد که آیا خداوند ما بما نزدیک است تا او را آهسته بخوانیم یا دور است تا بلند بخوانیم پس این آیه نازل شد.

و منقولست که از آن حضرت سؤال کردند که چگونه سؤال کنیم بلند یا آهسته و حدیث اول را نیز بر معنی ثانی حمل می توان کرد چنانکه در صحیح از ثمالی منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله فرمودند که مکتوبست در توراتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود سؤال کرد که خداوند آیا نزدیکی تو بمن تا با تو راز گویم و آهسته دعا کنم یا دوری که ترا بلند بخوانم پس خطاب به موسی رسید که من همنشین کسانی ام که به یاد منند. و اکثر حمل کرده اند بر آن که از کیفیت دعا سؤال کرده است که بنحو نزدیکان دعا می باید کرد یا بنحو دوران و احتمال دارد که این دعا را از ابرام امت کرده باشد مانند سؤال رؤیت و علی ای حال حق سبحانه و تعالی فرمود که من نزدیکم به دعا کنندگان یعنی باید که آهسته دعا کنند چنانکه در صحیح وارد است که يك دعای پنهان بهتر است از هفتاد دعای آشکارا، و محتمل است که مراد از قرب سرعت اجابت باشد به قرینه آن که فرموده است که اجابت می کنم دعای داعیان را در هر وقتی که مرا بخوانند پس باید که بندگان من اجابت کنند مرا یعنی دعا کنند چون بکرات و مرات ایشان را به دعا خوانده ام و می خوانم خصوصا در این ماه که وقتی خاص از جهة دعا مقرر فرموده است بلکه در تمام روز و تمام شب ملکی موکل است که بندگان حق سبحانه و تعالی به او می خوانند، و باید که ایمان و اعتقاد داشته باشند که من به وعده خود وفا می کنم و دعای ایشان را مستجاب می کنم تا شاید که به مطلوب خود راه یابند یعنی دعای ایشان را مستجاب کنم و شاید کریمان خصوصا اکرم الاکرمین متحقق الوقوع است.

و در احادیث بسیار از ائمه اطهار سلام الله عليهم منقولست که حق

سبحانه و تعالی بحسب وعده که فرموده است دعا را مستجاب می فرماید و لیکن اگر مصلحت در دادن به زودی باشد زود می دهد و الا دیر می دهد و گاه هست که مصلحت دیر دادن این است که بنده دعا بیشتر کند و قرب الهی او را زودتر حاصل شود و گاه هست که مصلحت در دنیا نیست آن مطلوب را در آخرت به اضعاف مضاعف آن چه طلب کرده است می دهد به حیثیتی که مؤمن گوید که کاش هیچ دعای من در دنیا مستجاب نمی شد یا آن که غرض عمده از حاجتها همین است که روی بنده به قاضی الحاجات باشد و قرب معنوی او را حاصل شود و هر که اندک شعوری دارد می داند که هر چند دعا دیرتر مستجاب می شود تضرع و زاری بنده که سبب قرب بجناب اقدس الهی است بیشتر است و توهّم نشود که هر گاه حق سبحانه و تعالی بحسب مصلحت اجابت می فرماید دعا را پس دعا عبث خواهد بود چون هر چه مصلحت است حق سبحانه و تعالی آن را بدون دعا نیز واقع می سازد و هر چه مصلحت نیست با دعا نیز واقع نمی سازد زیرا که گاه باشد بدون دعا مصلحت نباشد و با دعا مصلحت باشد با آن که دعا مانند نماز عبادت نیست که شارع به آن امر فرموده است و در نماز کسی نمی گوید و نمی تواند گفت که عبث است چون اگر مقدر شده است که به بهشت رویم بی نماز نیز خواهیم رفت و اگر مقدر نشده است با نماز نیز نخواهیم رفت زیرا که اصل نماز نیز مقدر الهی است و شاید که مقدر شده باشد دخول بهشت با نماز با آن که حاصل آن قدر قربست و اگر آن حاصل شود بهشت نزد آن اعتبار نخواهد داشت و این مضامین در احادیث صحیحه متکثره وارد شده است.

دیگر فرموده است که حق سبحانه و تعالی هلال کرده است در شب روزه که با زنان خود جماع کنید بعد از آن که حرام بود جماع کردن در ماه

رمضان در شب و روز حق سبحانه و تعالی آن حکم را منسوخ گردانیده و حلال بلکه سنت است که در شب اول ماه رمضان جماع کند با زن خود تا اطاعت حق سبحانه و تعالی کرده باشد در ترك و فعل و حکمت منسوخ شدن این است که زنان بمنزله جامه شمایند و شما بمنزله جامه ایشان یعنی چون همیشه با هم می باشید و ترك نمودن جماع بر شما مشکل است و حق سبحانه و تعالی می داند که شما با خود خیانت می کنید و جماع می کنید.

و اول خائن عمر بن خطاب بود چنانکه صاحب کشاف و بیضاوی و نیشابوری و غیر ایشان نقل کرده اند که عمر گفت یا رسول الله توبه می کنم از این عمل قبیحی که کرده ام و جمعی از صحابه نیز برخاستند که ما نیز چنین کرده ایم پس آن حضرت به عمر فرمودند که لایق نبود ترا مخالفت الهی پس آیه نازل شد که حق سبحانه و تعالی توبه شما را قبول کرد و از گناهان شما عفو فرمود یا این حکم را از شما ساقط کرد و منسوخ گردانید و خواهد آمد که خوات بن جبیر در شام چیزی افطار ننموده بخواب رفت و بعد از خواب حرام بود چیزی خوردن و روز در خندق کار می کرد و ساعت به ساعت غش می کرد تا این حکم نیز منسوخ شده حق سبحانه و تعالی فرمود که من بعد جایز است با زنان مباشرت کردن جماع و مقدمات آن از هر دست بازی، و چون جماع کنید طلب کنید آن چه را حق سبحانه و تعالی نوشته است و مقدر ساخته است در لوح محفوظ از جهة شما یعنی دعا کنید در وقت جماع دعاهای طلب فرزند را که خواهد آمد و قصد خود را نیز چنین کنید چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که نکاح کنید تا نسل شما و اولاد شما بسیار شوند و به درستی که من مباحات خواهم نمود به کثرت شما با امم سابقه در روز قیامت که

من سبب اسلام چندین هزار هزار شده ام به حیثیتی که امت من دو برابر امتهای جمیع پیغمبران خواهد بود صلوات الله علیهم یا آن که جماع را از جهة رضای الهی واقع سازید بانکه نیت شما دفع فجور باشد به سبب نکاح چنانکه آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که زن خواست نصف دین خود را حفظ کرد پس باید که از خدا اندیشه کند در نصف باقی و می باید که هر دو مطلوب باشد هم دفع شهوت و هم کثرت نسل.

دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود که بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود بر شما ریسمان سفید صبح صادق از ریسمان سیاه شب پس تمام کنید روزه داشتن را یا روزه را تا شب پس ظاهر شد که جماع و اکل و شرب می توان کرد تا صبح ظاهر شود و از آنها امساک می باید کرد تا شب، اما جماع پس خلافی نیست که در شب می توان کرد تا وقتی که آن قدر زمان بماند که بعد از جماع پیش از صبح غسل تواند کرد، و از آن زمان تا صبح خلافی است که خواهد آمد و شکی نیست در آن که اکل و شرب معتاد بعنوان معتاد حرامند و جزو حقیقت روزه اند و هم چنین جماع در قبل زن و لیکن در آن که امساک از جماع جزو حقیقت صوم است یا شرط است اشتباهی هست که دست بازی که سبب آمدن منی باشد نیز سبب بطلان صوم است و آن را نیز در مباشرت داخل می توان کرد و باقی مفطرات خواهد آمد و در شب نیز خلافت و گذشت و خواهد آمد که فرو رفتن قرص آفتاب است یا زوال سرخی مشرقی.

دیگر فرمود که مباشرت مکنید با زنان خود در وقتی که اعتکاف کرده باشید در مساجد و احکام اعتکاف نیز خواهد آمد پس فرمود که اینها حدود و احکام حق سبحانه و تعالی است پس نزدیکی مکنید به این ها مانند اکل و شرب و

جماع و استمنا در صوم و جماع در اعتکاف و بقیه احکام صوم یا اعم از صوم و از هر چه پیشتر گذشته است هم چنین بیان می کند حق سبحانه و تعالی آیات احکام خود را از جهة مردمان شاید که بترسند و از مخالفت الهی در اوامر و نواهی اجتناب کنند اینست ترجمه آیه و تفصیل اینها در ضمن اخبار آینده ظاهر خواهد شد

اجتناب از چهار چیز

5- (روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: لا یضر الصائم ما صنع اذا اجتنب اربع خصال الطعام و الشراب و النساء و الارتماس فی الماء).

و کالصحیح و در صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ضرر به صایم نمی رسد و هر چه کند بروزه او ضرر ندارد هر گاه اجتناب نماید از چهار چیز و آن خوردن و آشامیدنست چیزی چند را که متعارف باشد خوردن و آشامیدن آنها، و آن چه متعارف نباشد خوردن آن مانند سنگ و چوب، و آبی که از علف بیرون آید مشهور آنست که اینها نیز مبطل صومند، و دیگر جماع زنان از راه متعارف و در غیر متعارف خلافت و مشهور فساد صوم است، چهارم سر به آب فرو بردنست که سر یا بدن فرورود در آب و ظاهر ضرر رسانیدن بطلان صوم است و بر این مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و چند صحیح دیگر بعنوان نهی وارد شده است.

و لیکن در موثق کالصحیح اسحاق بن عمار منقولست که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر صائمی عمدا سر به آب فرو برد آیا قضا می کند آن روز را حضرت فرمودند که قضا بر او واجب نیست و دیگر چنین نکند بنا بر این اکثر علما قایل به حرمتند بدون قضا.

و جمعی این اخبار را حمل بر کراهت کرده اند چون کالصحیح از عبد الله بن سنان منقول است که گفت که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروه است صائم را که سر به آب فرو برد و کراهت را بر حرمت بسیار اطلاق کرده اند و احوط آنست که کل سر را به آب فرو نبرد و اگر ببرد عمدا احوط آنست که آن روز را بگیرد و قضا نیز بکند و اگر کفاره نیز بدهد نهایت احتیاط خواهد بود و الله تعالی یعلم.

و اما در وطی درد بر زن دو حدیث مرسل وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر مردی با زن روزه دار وطی کند در دبر روزه از زن باطل نمی شود و غسل نیز واجب نیست و اکثر علما حمل کرده اند بر صورت اکراه و احوط قضا و کفاره است اما اگر منی بیاید ظاهر اصحاب جزم است بوجوب قضاء و کفاره چون احادیث صحیحه وارد شده است از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که بازی کند با زن خود در ماه رمضان تا او را منی بیاید حضرت فرمودند که بر اوست کفاره مانند کسی که با اهل خود جماع کرده باشد و مؤید این اخبار است چند حدیث کالصحیح دیگر و ظاهرش آنست که بازی شامل وطی دبر و تفخیز و غیر آن هست و ظاهر این اخبار آنست که اگر چه معتاد نباشد که منی بیاید یا بقصد آمدن منی نباشد همان کفاره باید داد و مستبعد نیست دست بازی جایز باشد و اگر منی بیاید کفاره باید داد، و محتمل است که اخبار کفاره را حمل کنند بر صورتی که از حال خود داند که به سبب دست بازی او را منی می آید یا بقصد آمدن منی بازی کند و شك نیست که احوط کفاره است در آمدن منی هر چند عادت نداشته باشد و بقصد استمنا نکند

6- (و فی روایة منصور بن یونس عن ابی بصیر عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ: انّ الکذب علی اللّٰه و علی رسوله و علی الانّمة صلوات اللّٰه علیهم یفطر الصّائم).

و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ منقول است که دروغ بستن بر خدا و بر رسول و بر ائمه هدی صلوات اللّٰه علیہ روزه را باطل می کند و صدوق بعضی از حدیث را نقل بالمعنی کرده است چون کلینی و شیخ همین حدیث را از منصور از ابو بصیر روایت کرده اند که گفت از آن حضرت صلوات اللّٰه علیہ شنیدم که می فرمودند که دروغ وضو را می شکند و روزه را باطل می کند پس من عرض نمودم که ما همه هلاک شدیم که نمازها همه باطل است و روزها باطل حضرت فرمودند که مطلق دروغ مراد من نیست بلکه دروغ بر خدا و رسول و ائمه هدی صلوات اللّٰه علیهم مراد است و قریب باین است موثقه سماعه و ظاهر این دو حدیث آنست که هم چنان که افترا بر خدا و رسول سبب نقص کمال وضوست هم چنین سبب نقص کمال صوم است و شکی نیست در آن که این کذب از اعظم کبایر است و در روزه اعظم خواهد بود بنا بر این همیشه خصوصا در صوم احتیاط لازمست که غیر مجتهد تفسیر قرآن و حدیث نکند و مسأله از پیش خود نگویند و مجتهد نیز نهایت احتیاط کند در گفتن مسایل و تفاسیر.

روزه چشم و گوش

6- (و روی محمّد بن مسلم عنه صلوات اللّٰه علیہ انّه قال: اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و شعرك و جلدک و عدّد اشیاء غیر هذا و قال لا یكون یوم صومک کیوم فطرك).

و در قوی کالصحیح و حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از

محمد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه روزه گیری باید که گوش تو نیز روزه باشد از شنیدن غیبت و بهتان و سازها و غنا و امثال اینها بلکه از هر چه فایده اخروی بر شنیدن آن نباشد و هم چنین روزه باشد چشمت از هر حرامی بلکه از هر مباحی نیز و مو و پوست تو به بدن نامحرم نرسد و غیر این اعضا را نیز شمردند، و فرمودند که می باید که روز روزه ات مانند روز عدم روزه نباشد به آن که مطلق منهیات و مکروهات و مباحات نیز از تو صادق نشود و کل روز را صرف طاعت و عبادت الهی کنی بلکه کل شب را نیز.

جماع در صوم

14- (وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَكَرِهْتَهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَاتِّبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي أَحَدَهَا الرَّفَثُ فِي الصَّوْمِ).

و در موثق از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که خداوند عالمیان نخواست که من شش چیز را به جا آرم و من نیز کراهت دارم که اوصیاء من که فرزندان منند و شیعیان ایشان بعد از من این کارها را بکنند یا یکی از آنها را بفعل آورند و یکی از آن شش جماع است یا فحش گفتن در حالت صوم، و سه مرتبه قبل از این نیز گذشت در ابواب طهارت و صلاة و زکات بتمامها و در اینجا اکتفا به خصلتی کرد که مناسب این مقام بود و اگر مراد از رفث جماع باشد ترك آن جزو حقیقت صوم است و اگر فحش باشد تركش از مکملاتست اگر چه فی نفسه ترك آن واجبست و فحش گفتن حرام است.

روزه سکوت

6- (و روی ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه انه قال: ان الصيام ليس من الطعام والشراب وحده ان مريم قالت اني نذرت للرحمن صوماً اي صمتاً فاحفظوا السننكم و غصوا ابصاركم و لا تحاسدوا و لا

ص: 364

تنازعوا فانّ الحسد ياكل الايمان كما تاكل النار الحطب).

و در موثق منقولست که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که روزه از خوردن و آشامیدن نیست و بس، نمی بینی که حضرت مریم فرمودند که من از جهة حق سبحانه و تعالی نذر کرده ام روزه را یعنی خاموشی را پس حفظ کنید زبانهای خود را و به پوشانید چشمهای خود را و حسد و رشک یکدیگر را مبرید و با هم منازعه و جدال مکنید به درستی که حسد ایمان را باطل می کند چنانکه آتش هیمة را و استشهادی که به آیه فرمودند به اعتبار این است که اگر چه در این امت روزه خاموشی که در بنی اسرائیل بود نیست اما خاموشی در روزه از ما لا یعنی و لا طایل و بی هده هست و دلیل حسد از جهة حسد است یا از جهة حسد و نزاع هر دو به اعتبار آن که غالب اوقات نزاعها از حسد بهم می رسد و یا به اعتبار آن که حسدی که در ضمیر است سبب زوال ایمان است منازعه که در زبان و سنان باشد چگونه خواهد بود.

ماه رمضان و استغفار و دعا

1- (و قال امیر المؤمنین صلوات الله عليه: علیکم فی شهر رمضان بکثرة الاستغفار و الدعاء فاما الدعاء فیدفع البلاء عنکم و اما الاستغفار فتمحی به ذنوبکم).

و در قوی از آن حضرت صلوات الله عليه منقولست که فرمودند که بر شما باد در ماه رمضان به بسیاری استغفار و دعا اما دعا پس آن دفع می کند بلاها را از شما و اما استغفار و طلب مغفرت سبب محو شدن گناهان شماست و به همین سند از حضرت صادق صلوات الله عليه منقولست که حضرت سید الساجدین صلوات الله عليه چون ماه رمضان می شد سخن نمی فرمودند مگر دعا و تسبیح و استغفار و تکبیر را و در وقت افطار می گفتند که خداوندا اگر خواهی که بکنی

ص: 365

می توانی کرد یعنی اگر خواهی که بیماری و رحم کنی خداوندی و می توانی کرد.

شعر مخوان در ماه رمضان

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: لا تنشأ الشعر بليل ولا تنشد في شهر رمضان بليل ولا نهار فقال له اسماعيل يا ابتاه و ان كان فينا قال و ان كان فينا).

و در صحیح و حسن کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که شعر مخوان در شب و شعر مخوان در ماه رمضان در شب و روز پس اسماعیل پسر آن حضرت گفت که ای پدر بزرگوار اگر چه شعر در مدح ما باشد کراهت دارد حضرت فرمودند که اگر چه در مدح ما باشد.

و در صحیح از حماد منقولست که گفت شنیدم که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست خواندن شعر روزه دار و محرم را در حرم و در روز جمعه و در هر شبی نیز مکروهست حماد گفت عرض نمودم که اگر چه شعر حق باشد حضرت فرمودند که اگر چه شعر راست باشد.

هر بنده که روزه باشد و او را دشنام دهند

6- (و قال النبي صلى الله عليه و اله: ما من عبد صائم يشتم فيقول ائني صائم سلام عليك لا اشتمك كما تشتمني قال الرب تبارك و تعالی استجار عبدی بالصوم من شر عبدی قد اجرته من النار).

و کالصحیح منقول است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر بنده که روزه باشد و او را دشنام دهند او با خود گوید یا به او گوید که من ترا دشنام نمی دهم چنانکه مرا دشنام دادی و به او سلام کند در عوض دشنام البته حق سبحانه و تعالی فرماید که این بنده در پناه روزه من در آمد از شر بنده من و در بعضی نسخ شتم به جای شر است یعنی از دشنام دادن بنده من: من او را از آتش جهنم در پناه خود در آوردم و در موثق سکونی به همین نحو است و در آخرش

ص: 366

چنین است که حق سبحانه و تعالی می فرماید که این بنده را از آتش جهنم من امان دهید و او را به بهشت من در آورید.

14- (و: سمع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله امرأة تسبّ جارية لها و هي صائمة فدعا رسول الله صَلَّى الله عليه و آله بطعام فقال لها كلى فقال اني صائمة فقال كيف تكونين صائمة و قد سببت جاريته ان الصوم ليس من الطعام و الشراب فقط).

و كالصحيح منقول است از جراح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که حضرت سید المرسلین صلی الله عليه شنیدند که زنی کنیز خود را دشنام می داد آن زن روزه بود پس حضرت فرمودند که تا طعامی آوردند و به آن زن فرمودند که بخور آن زن گفت من روزه ام حضرت فرمودند که چگونه روزه و حال آن که کنیزك خود را دشنام دادی به درستی که روزه همین از خوردن و آشامیدن نیست و بس.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اذا صمت فليصم سمعك و بصرک من الحرام و القبیح و دع المرء و اذى الخادم و لیکن عليك و قار الصائم و لا تجعل يوم صومك کیوم فطرك).

و این حدیث تتمه حدیث سابق است چنانکه در کافی است و چون جراح شنید که حضرت جزو اول را از حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله روایت فرمودند گفت قال و قال و چون قال اول از قلم نساخ افتاده است متوهم می شود که حدیث دیگر باشد و حدیث اول باین تتمه تمامتر است که آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه روزه گیری پس باید که گوش و چشمت روزه باشند از حرام و قبیح و ترك مکن مجادله را اگر چه در مسائل علمی

باشد، و ترك كن آزار خدمتكار را و بايد كه بر تو باشد آرام روزه داران يا آرام روزه به آن كه به ياد خدا باشي و از جا در نيايي به سبب مجادله، و مگردان روزه صومت را مثل روز افطارت بلكه در روز صوم ظاهر باشد كه روزه و به ياد خداوندی يا آن كه مطلقاً روز صومت مانند روز افطار نباشد به آن كه جميع اعضا و جوارحت از جميع محرّمات و مكروهات و مباحات روزه باشند و هر يك به شغلي كه از جهة آن مخلوق شده اند مشغول باشند.

حجّامت روزه دار

(و لا باس ان يحتجم الصّائم في شهر رمضان كذلك رواه

6- الحلبيّ عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: انا اذا اردنا ان نحتجم في شهر رمضان احتجمنا بالليل

6- قال: و سألته أ يحتجم الصّائم قال أنّي أتخوّف عليه ما يتخوّف به علي نفسه قال قلت ما ذا يتخوّف عليه قال الغشي او ثور به مرّة قلت أ رأيت ان قوی علی ذلك و لم يخش شيئا قال نعم ان شاء).

و باکی نیست که صایم حجّامت کند در ماه رمضان چنانکه روایت کرده اند از حلبی به اسانید صحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه ما می خواهیم که حجّامت کنیم در شب حجّامت می کنیم حلبی گفت که باز از آن حضرت سؤال کردم که آیا صایم حجّامت می تواند کرد حضرت فرمودند که من بر او می ترسم از چیزی که او بر خود از آن چیز می ترسد عرض نمودم که او از چه چیز بر خود می ترسد حضرت فرمودند که از آن که غش کند و بی خود شود یا غلبه کند صفرا و سودا و بنا بر نسخه از آن که غش کند به سبب حرکت صفرا یا سودا عرض نمودم که چه می فرمایید هر گاه قوت بر حجّامت کردن داشته باشد و خوف چیزی از اینها نداشته باشد حجّامت می تواند کرد

فرمودند که بلی اگر خواهد یعنی ضرور شود و در تهنیت این شاء الله است و ظاهرا از قلم نساخ لفظ جلاله زیاده شده باشد.

1- (و: کان امیر المؤمنین صلوات الله علیه یکره ان یحتجم الصائم خشية ان یغشی علیه فیفطر).

و منقول است که از آن حضرت صلوات الله علیه می فرمودند که مکروهست که صائم حجامت کند مبادا غش کند و بایدش خوردن و یا خوراندن و در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که صایم حجامت کند مگر در ماه رمضان که خوف این هست که ضرر عظیم به او رسد و ما اگر خواهیم که حجامت کنیم در شب حجامت می کنیم.

و منقولست در صحیح از سعید که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که صایم حجامت می تواند کرد فرمودند که باکی نیست مگر خوف ضعف داشته باشد و به همین مضمون است حسنه حسین از آن حضرت صلوات الله علیه.

و در صحیح از قداح منقول است که آن حضرت از پدرش صلوات الله علیهما روایت فرمودند که سه چیز است که روزه را باطل نمی کند و آن قی و احتلام و حجامت است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حجامت فرمودند در صوم و آن حضرت می فرمودند که باکی نیست سرمه و غیر آن را در چشم کشیدن در حال صوم و احادیث بسیار در این باب وارد شده است بی معارض و حجام را نیز مکروهست حجامت کردن چون خوف آن هست که خون به حلقش رود و از مجموع این اخبار ظاهر شد که حجامت کردن اگر سبب

ضعف و غش شود و ضرور نباشد مکروهست و بدون خوف جایز است و اگر در شب کنند بهتر است و اگر ضرور شود در هر وقتی جایز است با ضرورت.

سرمه کشیدن روزه دار

(و لا باس ان یکتحل الصائم بکحل فیه مسک و لا باس ان یکتحل بالحضض)

و باکی نیست صایم را که در چشم کشد داروئی را که مشک داشته باشد و باکی نیست که حضض مکی را در چشم کشد.

و کالصحیح منقولست از حسین که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که دارو بچشم می توانم کشید هر گاه مشک داشته باشد در روزه حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در صحیح از محمد منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند که از سرمه کشیدن صایم فرمودند که باکی نیست سرمه خوردنی و آشامیدنی نیست یعنی اگر چه به حلق رود ضرر ندارد.

و کالصحیح منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سرمه دار فرمودند که باکی نیست زیرا که طعامی نیست که او را بخورند.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که باکی نیست سرمه و دارو کشیدن صایم را.

و اما آن چه وارد شده است در صحیح از سعد که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از کسی که در ماه رمضان درد چشم داشته باشد آیا در روزه دار و می تواند پاشید بچشمش که روزه باشد حضرت فرمودند که هر گاه افطار کند دارو را می پاشد یعنی می باید که افطار کند و به پاشد چون عامه

در مرض و سفر روزه می گیرند و اکثر این سؤالات از آن حضرت در خراسان واقع می شد و همیشه مجلس آن حضرت صلوات الله علیه پر بود از علماء اهل سنت حضرت به عنوانی جواب می فرمایند که سنیان موافق مذهب خود بفهمند و شیعیان موافق مذهب ائمه هدی صلوات الله علیهم، و محتمل است که مراد این باشد که در شب دارو بر چشم کند استحبابا و در صحیح از حلی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که از شخصی که سرمه یا دارو کشد یا در حال صوم حضرت فرمودند که نه می ترسم که داخل شود در سرش و قریب باین موثقه ابن فضال، و این اخبار را حمل کرده اند بر آن که دارو مشک یا چدر او داشته باشد که مزه اینها زود به حلق می رسد و مع هذا مکروه است چون علم نداریم که عین آنها به حلق می رسد چنانکه مجربست که شحم حنظل را اگر بر کف پا مالند در همان ساعت مزه تلخی در دهن بهم می رسد و بر تقدیری که عین آن نیز برسد در احادیث سابق گذشت که قصور ندارد خوردنی نیست.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم از سرمه کشیدن صایم حضرت فرمودند که هر گاه دارو مشک نداشته باشد و مزه آن در حلق ظاهر نشود باکی نیست.

و در صحیح از احدهما صلوات الله علیهما منقولست که از آن حضرت پرسیدند از زنی که سرمه کشد در روزه حضرت فرمودند که هر گاه مزه سرمه و دارو را در حلق نیابد باکی نیست.

مسواک زدن روزه دار

(ولا باس بان یستاک بالماء او بالعود الرطب یجد طعمه أي النهار شاء)

و باکی نیست که مسواک کند به آب و به چوب تر که مزه آن را در دهان یابد در

هر وقتی که خواهد از روز پیش از ظهر و بعد از ظهر و بعضی مکروه می دانند مسواک کردن بعد از ظهر را به آب و چوب تر چون بعد از ظهر بیوست غالب است در دهن و رطوبت آب و چوب تر را جذب می کند و حق آنست که بر تقدیری که جذب کند نیز ضرر ندارد چون خلافی نیست که بعد از ظهر مضمضه و استنشاق سنت است و کراهت ندارد با آن که جذب آب در آن بیشتر است.

چنانکه منقول است بدو سند صحیح از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا صایم مسواک به آب و به چوب تر می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی در هر وقتی که خواهد از روز مسواک می تواند کرد.

و در صحیح از ابن سنان و در صحیح ابوبصیر و در صحیح حلبی و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که صایم مسواک می تواند کرد در هر وقتی که خواهد از روز.

و در صحیح و حسن کالصحیح و چند موثق کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مسواک نکند به چوب تر و حمل کرده اند بر کراهت مسواک کردن به آن بعد از زوال یا در صورتی که رطوبت آن به حلق رود.

چنانکه در حسن کالصحیح از ابن سنان منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروهست صایم را که مسواک کند به مسواکی که تر باشد و فرمودند که باکی نیست که مسواک را تر کنند و بیفشانند تا هیچ رطوبت در آن نماند.

و كالصحيح منقول است كه بعضى از همشيان حضرت امام رضا صلوات الله عليه از آن حضرت سؤال نمودند از مسواك در ماه رمضان حضرت فرمودند كه جايز است، بعضى عرض نمودند كه رطوبت مسواك به حلق يا به اندرون مى رود حضرت فرمودند كه رطوبت آب مضمضه بيشتر از رطوبت مسواكست و اگر كسى گويد كه مضمضه سنت است مسواك نيز سنت است و جبرئيل آن را از جهة حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله آورد.

آروغى كه بى اختيار بالا آيد

5- (و روى العلا عن محمد بن مسلم عن ابى جعفر صلوات الله عليه:

انه سنل عن القلس أ يفطر الصائم فقال لا).

و بده سند صحيح و دو موثق كالصحيح منقول است كه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه سؤال كردند از آروغى كه از حلق بى اختيار بالا- آيد آيا روزه را باطل مى كند حضرت فرمودند كه نه و هم چنين باطل نمى كند قى هر گاه بى اختيار اين كس شود و بر اين مضمون احاديث صحيحه و احاديث موثقه كالصحيحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه.

مضمضه و استنشاق صايم

(و لا باس بالمضمضه و الاستنشاق للصائم)

و باكى نيست در مضمضه و استنشاق صايم را اگر از جهة وضو باشد بى دغدغه خواه وضو از براى نماز واجب باشد يا از جهة نماز سنت و اگر به حلق جهد آب بى اختيار او يا از روى نسيان پس اگر در وضوى واجب باشد بى دغدغه قضا نمى بايد كرد و اگر از جهة نماز سنت ب 4 اشد مشهور آنست كه قضا نمى كند روزه را.

و در صحيحه حلبى وارد شده است كه قضا مى كند و علما حمل کرده اند آن را بر استحباب و احوط قضاست.

و در موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مضمضه کند و آب به حلقش فرود رود و روزه باشد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست عرض کردم که اگر مرتبه دیگر مضمضه کند و آب به حلقش جهد فرمودند که بر او چیزی نیست که گفتم اگر مرتبه سیم بکند حضرت فرمودند که بد کرده است چون تجربه شد او را که آب به حلقش می جهد و بر او چیزی نیست.

(فاذا تمضمض و استنشق فلا يبلغ ريقه حتى يبزق ثلثا)

و كالصحيح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه صایم مضمضه کند آب دهن را فرو نبرد تا سه مرتبه بیندازد و ظاهرا لفظ و استنشاق از سهو قلم زیاده شده باشد چون در حدیث نیست و آب دهن را مدخلی در آن نیست و مشهور آنست که بر سبیل استحباب است و احوط آنست که سه مرتبه بیندازد و اقلا يك مرتبه بیندازد و ظاهر اکثر آنست که ریختن آب مضمضه کافی است و شیخ نقل کرده است که در روایتی وارد شده است که يك مرتبه آب دهن را بیندازد.

(و ان تمضمض فدخل الماء حلقه فان كان ذلك لوضوء الصلاة فلا قضاء عليه)

و اگر مضمضه کند و آب به حلقش رود بی اختیار یا سهوا پس اگر مضمضه از جهة وضوی نماز باشد بر او قضا واجب نیست چنانکه ظاهر حدیث سماعه است که خواهد آمد.

و در صحیح از حماد منقول است که او از شخصی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پرسیدند که صایم مضمضه و

استنشاق می کند فرمودند بلی و لیکن مبالغه نکنند یعنی در استنشاق به آن که بالا کشد به حلقش رود و حق آنست که این اخبار مطلق است.

و در صحیح و در حسن کالصحیح منقول است از حماد و حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در صائمی که وضو سازد از جهة نماز و آب به حلقش رود حضرت فرمودند که اگر وضوی او از جهة نماز واجب باشد بر او چیزی نیست و اگر از جهة نماز سنت باشد پس بر اوست قضا و کالصحیح منقول است از یونس به همین مضمون پس احتیاط در قضاست البته.

6- (و سال سماعة بن مهران ابا عبد الله صلوات الله علیه: عن رجل عبث بالماء يتمضمض به من عطش فدخل حلقه قال عليه قضاؤه فان كان في وضوء فلا باس به

6- قال: و سألته عن القى في شهر رمضان قال ان كان شيء يذره فلا باس و ان كان شيء يكره عليه نفسه فقد افطر و عليه القضاء).

و در موثق از سماعة منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بازی کند با آب و مضمضه به آن کند از جهة رفع تشنگی که آب به حلقش جهد حضرت فرمودند که بر اوست که قضا کند آن روز را یعنی بگیرد آن روز را و قضا کند و اگر آب را از جهة مضمضه وضو در دهن کند باکی نیست و غالب آنست که در روز وضو از جهة نماز واجب می کند پس حمل بر وضوی واجب کردن بعید نیست، سماعة گفت که دیگر سؤال کردم از آن حضرت از قی در ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر خود بیاید باکی نیست و اگر خود را بقی دارد روزه اش را باطل کرده است و واجبست که آن را بگیرد و قضای آن را به جا آورد و بر این مضمون احادیث صحیحه گذشت.

8- (و سال احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی ابا الحسن الرضا صلوات الله عليه: عن الرجل يحتقن يكون به العلة في شهر رمضان فقال الصائم لا يجوز له ان يحتقن).

و به بیست سند صحیح و کالصحیح منقول است از بزنی که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که مرضی داشته باشد در ماه رمضان و خواهد که حقنه کند فرمودند که صایم را جایز نیست که حقنه کند چون حقنه با صوم جمع نمی شود بلکه می باید افطار کند اگر چه به حقنه باشد، و ظاهر اطلاق حقنه منصرف می شود به مایع و بر تقدیری که بر جامد نیز اطلاق کنند در این حدیث حمل بر مایع می باید کرد جمعا بین الاخبار.

چنانکه مرویست بهشت سند صحیح از علی بن جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیهما از مرد و زن که می توانند شاف برداشتن در وقتی که روزه باشند حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در موثق کالصحیح منقولست از حسن بن علی بن فضال که عریضه نوشتیم به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در برداشتن شاف و غیر آن از پیش یا از پس در صوم حضرت فرمودند بخط مبارک خود که باکی نیست در جامد و از این باب است جمعی که تریاک خورند گاه هست که سحر خوابشان می برد و بعد از صبح بیدار می شوند ظاهرا تریاک را اگر شاف کنند و بردارند نفع می کند ایشان را.

جایز نیست صایم را که روغن و شیر در بینی چکاند

(و لا يجوز للصائم ان يستعط)

و جایز نیست صایم را که سعوط کند و در بینی چکاند روغن و شیر و

غیر اینها را و این عبارت فقه رضویست و ممکن است که مراد هر دو کراهت باشد یا اگر سعوط به حلق رود خصوصا هر گاه ماکول عادی باشد مفطر باشد.

و در حدیث موثق کالصحیح از لیث و موثق غیاث از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که مکروهست سعوط.

باکی نیست در چکانیدن دوا در گوش صایم

(ولا باس ان یصبّ الدّواء فی اذنه)

یعنی باکی نیست در چکانیدن دوا در گوش صایم و بر این مضمون حدیث صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و خلافی نیست در عدم فساد صوم به آن.

باکی نیست که روزه دار دانه به دهن بچه کیوتر کند

(ولا باس ان یزقّ الفرخ و یمضغ الخبز للرّضیع من غیر ان یبلع شیئا)

و باکی نیست که روزه دار دانه به دهن کیوتر بچه کند و یا بخاید نان را از جهة طفل شیرخواره که به خوردن در آمده باشد بی آن که چیزی از اینها را عمدا فرو برد و این مضمون عبارت فقه رضویست.

و در صحیح از حماد منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از صائمی که دوا در گوش او کنند حضرت فرمودند که بلی می توان کرد و مرق می تواند چشید که نمک طعام را بیابد و دانه بخورد جوجه می تواند داد.

و در صحیح از حلبی منقولست که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از زنی که روزه باشد و نمک آش را چشد فرمودند که باکی نیست پرسیدند که زنی بچه دارد نان را می تواند خائیدن و بخورد او دادن حضرت

فرمودند که باکی نیست و بخورد مرغان نیز می تواند داد اگر چه روزه باشد و ظاهر آنست که مطلقا به دهن تواند کرد اگر چه عبث باشد و لیکن اگر از جهة ضرورت باشد و به حلقش رود بی اختیار او قضاء نمی باید کرد و اگر عبث باشد مشهور و خوب قضااست.

و در صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از صائمی که طعام و شربت را در دهن کند و مزه آن را در حلقش یابد حضرت فرمودند که در دهن به عبث نکند عرض کردم که اگر کرده باشد چه می باید کرد فرمودند که بر او چیزی نیست و دیگر چنین نکند.

و در قوی از ابو بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که صایم مصطکی و امثال آن را می تواند خائیدن فرمودند که بلی اگر خواهد و محمولست بر آن که آب آن را بیندازد چون منقول است در صحیح از محمد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ای محمد زنهار که در صوم مصطکی می خایید که من امروز روزه بودم و خائیدم و یافتم که مزه پس می دهد باب دهن.

و در حسن کالصحیح منقول است که از حلبی که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که صایم می تواند خائیدن مصطکی را حضرت فرمودند که نه و این هر دو محمولند هر دو بر آن که آب آن را فرو برند و بر کراحت یا در صورتی که جزم داشته باشیم که اجزا از آن جدا شده باشد چنانکه در اول خائیدن اجزا از آن جدا می شود و یا بر آن که خائیدن عبث باشد.

چنانکه در صحیح از سعید منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم

از صایم که می تواند که چیزی را بچشد و فرو نبرد فرمودند که نه با آن که خوف متهم شدن نیز هست که روزه نیست و سبب غیبت جمعی نیز می شود و هر دو بد است با آن که حرمت روزه را نداشته است.

باکی نیست بوی خوش را در صوم

(ولا باس بان یشم الطیب الا المسحوق منه فانه یصعد إلی دماغه)

و این عبارت فقه رضویست که باکی نیست که در صوم بوی خوش را بپویند مگر بوی خوشی باشد که ساییده باشند آن را مانند عبیر و مشک که به دماغ می روند و محتمل است که مراد صدوق نیز کراهت بپویدن ساییده باشد چون خوردن بر آن صادق نمی آید.

و در موثق کالصحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کراهت داشتند که صایم بوی خوش کند به مشک و ظاهرا به اعتبار آنست که غالبا مشک مانند عبیر است و به حلق می رود و ظاهرا امثال اینها را بپویدن مکروه باشد اگر چه احوط آنست که هیچ جزوی داخل هیچ عضوی نشود و الله تعالی یعلم.

باکی نیست که طبخ مرق طعام را از زبانش بچشد

(ولا باس بان یدوق الطبخ المرق و هو صائم بلسانه من غیر ان یبلعه لیعرف حلوه من حامضه)

عبارت فقه رضویست که باکی نیست که طبخ مرق طعام را از زبانش بچشد و روزه باشد بی آن که فرو برد تا بداند شیرینی را از ترشی و این زیادتی از صدوق است از لیعرف تا به آخر و غرضش اینست که لازم نیست که از جهة نمک بچشد تا جایز باشد بلکه هر مطلبی که داشته باشد می تواند چشید چنانکه در صحیح حلبی و موثق کالصحیح محمد بن مسلم و غیر آن نیز منقولست از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که فرمودند که

در روزه مرد و زن مزه طعام را می تواند چشید.

انگشتی را در دهان می تواند بگیرد

6- (و روی عن منصور بن حازم انه قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الرجل يجعل التّواة في فيه و هو صائم قال لا قلت فيجعل الخاتم قال نعم).

و در حسن کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از منصور که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آدمی هسته خرما را در دهن می تواند گذاشت که بمکد از جهت رفع تشنگی در روزه حضرت فرمودند که نه عرض نمودند که انگشتی را در دهان می تواند گرفت فرمودند که بلی و ظاهراً هسته مکروه باشد چون احتمال آن دارد که چیزی از آن جدا شود بخلاف انگشت اما اگر جزوی داشته باشد از خرما یا غیر آن و آن را فرو برد روزه باطل می شود و این حدیث را حمل بر آن می توان کرد.

و در صحیح ابن سنان منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه در شخصی که تشنه شود در ماه رمضان حضرت فرمودند که باکی نیست که انگشت را از جهت رفع تشنگی بمکد.

و کالصحیح از یونس منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که صایم اگر انگشت را در دهان گیرد باکی نیست اما هسته را نگیرد در دهان. و اگر هسته باشد که اصلاً چیزی نداشته باشد ظاهراً ضرر نداشته باشد و لیکن اولی آنست که در دهان نگیرد مگر آن که آبش را فرو نبرد و متابعت نص نمودن اولی است هر چند علت ظاهر باشد چون ممکن است که علتی دیگر باشد و مخفی باشد نزد عقول ضعیفه حتی آن که اگر علت را بیان کرده باشند مشکل است از آن ماده تجاوز نمودن چون ممکن است که

خصوص ماده را دخی در حکم باشد.

احتلام در رمضان

(و من احتلم بالتهار فی شهر رمضان فلیتم صیامه و لا قضاء علیه)

مضمون فقه رضویست که هر که محتلم شود در روز ماه رمضان می باید که آن روزه را تمام کند و بر او واجب نیست که قضا کند آن روز را و در صحیحہ قداح گذشت که احتلام روزه را فاسد نمی کند.

و در موثق کالصحیح منقول است از ابراهیم ابن عبد الحمید از بعضی از موالی او یعنی حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که از آن حضرت سؤال کردم از احتلام صایم حضرت فرمودند که هر گاه در روز ماه رمضان محتلم شود خواب نرود تا غسل نکند.

و در موثق از ابن بکیر منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه صایم محتلم شود همان روز را تمام می کند یعنی احتیاج به قضا نیست.

و صدوق کالصحیح از عمر بن یزید روایت کرده است و طریقیش به او صحیح است که گفت به آن حضرت عرض نمودم که سبب چیست که احتلام روزه را باطل نمی کند و جماع باطل می کند حضرت فرمودند که جماع با اختیار اوست و احتلام بی اختیار او و ظاهرا بول کردن مطلوب باشد از جهة بیرون آمدن بقیه منی و توهم نشود که استمناست چون در حدیثی وارد نشده است که استمناست نکند تا توهم شود که بول استمناست بلکه گذشت و خواهد آمد که دست بازی کرده است و منی آمده است و حضرت فرمودند که کفاره بده با آن که دغدغه و جوب استبرا نیز می شود و بعضی از متفقهه احتیاط می کنند و بول نمی کنند تا شام و بعد از آن بول می کنند و مرتبه دیگر غسل می کنند از جهة آن که

مبادا استبرا استمنا باشد و اینها در کار نیست بلکه دغدغه می شود که تشریح باشد اگر قصد وجوب یا استحباب کند و الله تعالی يعلم.

صایمی که دندانش را بکند

6- (و روی عمّار بن موسی السّاباطیّ عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی الصّائم ینزع ضرسه قال لا و لا یدمی فمه).

و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در صایمی که دندانش را بکند حضرت فرمودند که نه و خونین نمی کند دهان خود را یعنی نهی به اعتبار خونین کردن دهان است که گاه باشد خون به حلق رود و ظاهرش کراهت است اگر صبر توان کرد و الا- می کند و خون را می اندازد و فرو نمی برد چون بحسب ظاهر خون خورده است و خون خوردن حرام است اگر چه متیقن نیست که خون اندرون دهان حرام باشد و احوط آنست که اگر صبر تواند کرد و نکند چون ظاهر نیست که نهی از جهة حرمتست و امثال این نواهی را حکم آن را به عالم تقویض می باید کرد به آن که می دانم که ترك مطلوب است و لیکن حرمت و کراهت یا وجوب و استحباب در اوامر معلوم ما نیست و عالم که معصومانند صلوات الله علیهم اعلمنند یا عالمنند و ما نمی دانیم

بوی خوش تحفه روزه دار است

6- (و روی عن الحسن بن راشد أنّه قال: کان ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا صام تطیّب بالطیب و یقول الطیب تحفة الصّائم).

و کلینی در صحیح از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه هر گاه روزه می گرفتند بوی خوش می فرمودند و می فرمودند که بوی خوش تحفه روزه دار است یعنی سبب تخفیف مشقت و محنت اوست یا آن که چون سنت شده است بوی خوش در صوم گویا حق سبحانه و تعالی بوی خوش را از جهة صایم به تحفه و هدیه فرستاده است.

و در صحیح از یونس منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه صایم در اول روز بوی خوش کند عقل او زایل نمی شود یعنی بی دماغ و کج خلق نمی شود و کج خلقی مقدمه دیوانگی است و از جمله بوی خوش است بخورات که خواهد آمد.

دخول حمام

5- (و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر صلوات الله عليه:

انه سئل عن الرجل يدخل الحمام وهو صائم فقال لا بأس ما لم يخش ضعفا).

و به اسانید متکثره صحیحه منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که در روزه به حمام رود حضرت فرمودند که باکی نیست ما دام که خوف ضعف نداشته باشد.

و کالصحیح منقول است از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که در روز روزه به حمام رود حضرت فرمودند که باکی نیست یعنی اگر خوف ضعف نداشته باشد با آن که باکی نیست منافات با کراهت ندارد بلکه مؤید کراهت است و ظاهر آنست که با خوف ضعف مکروه باشد مگر خوف غش و امثال آن داشته باشد که در آن صورت ظاهر حرمتست و الله تعالی يعلم.

صایم اگر پیر باشد و زن را ببوسد

(و لا بأس بالقبلة للصائم للشيخ الكبير فاما الشاب الشبق فلا فائه لا يؤمن ان يسبقه شهوته)

و باکی نیست که صایم اگر پیر باشد زن را ببوسد اما جوانی که بی تاب باشد نبوسد زیرا که ایمن نمی توان بود که بسیار است که شهوت او سبقت می کند بر او یعنی انزالش می شود و استمناست یا به جماع می افتد.

ص: 383

و منقول است در صحیح از منصور بن حازم که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که چه می فرماید در صائمی که ببوسد زن یا کنیز خود را حضرت فرمودند که مرد پیر مانند من و ترا باکی نیست اما جوانی که بی تاب باشد و گرسنه جماع باشد نه زیرا که از او ایمن نمی توان بود و بوسیدن برادر جماع است.

و در صحیح از حلبی منقول است که از آن حضرت صلوات الله علیه پرسیدند از مردی که دست بازی کند با زنش آیا روزه ایشان باطل می شود یا کمالش می رود حضرت فرمودند که مکروهست اینها مرد جوان را که مبادا منی او بیاید.

و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که بوسیدن زنان روزه را باطل نمی کند.

و در موثق از ابو بصیر منقول است که به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که روزه دار می تواند بوسیدن حضرت فرمودند که بلی و زبانش را می تواند داد به زنش که بمکد.

14- (و: قد سئل النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ الرَّجُلِ يَقْبَلُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ صَائِمٌ قَالَ هَلْ هِيَ إِلَّا رِيحَانَةٌ يَشْمُّهَا وَافْضَلُ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يَتَنَزَّهُ الصَّائِمُ عَنِ الْقَبْلَةِ فَقَدْ

1- قال امير المؤمنين صلوات الله عليه: أما يستحيي احدكم ان لا يصبر يوما إلى الليل انه كان يقال ان بدء القتال اللطام).

و حال آن که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پرسیدند از شخصی که در روزه زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که آیا هست مانند کلی که آن را بو کند یعنی می تواند بوسیدن چنانکه می تواند بوییدن و چنانکه بوییدن مکروه است هم چنین بوسیدن مکروهست، و بهتر آنست که خود را باز

دارد روزه دار از بوسیدن به درستی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که آیا شرم نمی کنند که صبر نکنند يك روز تا شب یا آیا شرم نمی کنند از روزه به آن که صبر کنند يك روز تا شب و زنان را نبوسند و شب هر کار خواهند کنند با آن که غالب اوقات بوسیدن زنان منجر می شود به جماع که روزه هر دو باطل شود و قضا باید کرد با کفاره چنانکه مشهور است که ابتدای کشتن سیلی زدنت بر هم و از سیلی به مشت می رسد و مرتبه مرتبه به کشتن می رسد هم چنین بوسیدن به جماع می کشاند و اکثرش عبارت فقه رضویست و مضمونش تمام در آن هست و احادیث گذشت در این معانی.

و در موثق از سماعه وارد است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بوسیدن در روزه ماه رمضان آیا باطل می کند روزه را حضرت فرمودند که نه.

و در موثق کالصحیح منقول است از اصیغ که گفت شخصی به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آمد و عرض نمود که یا امیر المؤمنین در روزه زن را می توانم بوسیدن حضرت فرمودند که حفظ روزه کن و ضبط کن خود را از مقدمات فساد روزه به درستی که ابتدای کشتن [کشتن ظ] طپانچه زدنت.

و در موثق کالصحیح منقولست از زراره و محمد بن مسلم که سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا صایم دست یا بدن به بدن زنان می تواند رسانیدن یا بوسه می تواند کرد در ماه رمضان حضرت فرمودند که من بر او می ترسم باید که خود را ضبط کند مگر آن که خاطرش جمع باشد که منی از او نمی آید به سبب دست بازی و بوسه و به جماع نمی رسد مثل آن که پیر

تماس با زنان

(ولو ان رجلا لصق بأهله في شهر رمضان فادفق كان عليه عتق رقبة)

عبارت فقه است که اگر شخصی بچسبد به اهلیش یعنی بدن خود را برهنه به بدن او رساند در ماه رمضان و منی بیاید از او بر اوست که بنده آزاد کند.

و منقول است در صحیح از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که عبث کند با زنش و ظاهراً مراد از عبث افعالی است که غالباً سبب منی می شود و مانند وطی در دبر یا در میان رانها از پیش یا از پس هر دو برهنه باشند و بهم چسبند در ماه رمضان تا او را منی بیاید حضرت فرمودند که بر اوست کفاره مانند کفاره کسی که در روزه با اهل خود جماع کند.

و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از کسی که عبث کند با اهلیش در ماه رمضان تا آن که منی بیاید ایشان را بی آن که جماع کرده باشند حضرت فرمودند که بر هر يك از مرد و زن کفاره کسی است که با اهلیش جماع کند و به چند سند صحیح دیگر از عبد الرحمن به همین نحو وارد است.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که به اهل خود چسبد و از او منی بیاید حضرت فرمودند که بر اوست که شصت مسکین را طعام دهد هر مسکینی را مدی و از این اخبار ظاهر شد که هر گاه عملی کند که بحسب غالب سبب آمدن منی باشد و منی بیاید کفاره می باید داد و ظاهر می شود که حرام نباشد و سبب کفاره باشد و استبعادی ندارد چنانکه در بقاء بر جنابت نیز خواهد آمد و اکثر علماء حمل کرده اند

عبارت حتی یمنی را بر آن که قصد او آمدن منی باشد تا استمناء باشد و اظهر آنست که لازم نیست که این قصد داشته باشد و مع هذا ممکن است که حمل کنیم بر استحباب کفاره.

و منقولست کالصحیح از ابو بصیر به چند سند که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سخن کند با زن خود در روزه در ماه رمضان و منی بیاید از او حضرت فرمود که باکی نیست و ظاهرش آنست که چون متعارف نمی باشد که از سخن گفتن منی بیاید فرمودند که باکی نیست.

6- (و: سال رفاعه بن موسی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل لامس جارسته فی شهر رمضان فامذی قال ان کان حراما فلیستغفر الله استغفار من لا یعود ابدا و یصوم یوما مکان یوم).

شیخ طوسی بدو سند صحیح دیگر همین حدیث را روایت کرده است با زیادتی

(و ان کان من حلال فلیستغفر الله و لا یعود و یصوم یوما مکان یوم).

و در صحیح منقولست از رفاعه که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که با کنیزی یا کنیز خود دست بازی کند در ماه رمضان و از او بیاید منی حضرت فرمودند که اگر با کنیز مردمان باشد یا با زن اجنبیه یا پسر باشد که حرام باشد دست بازی با او در غیر صوم پس واجب است که توبه کند و طلب مغفرت کند به استغفار و توبه که هرگز به آن بازگشت نکند و یک روز روزه می دارد بدل از این روز و بنا بر نسخهای شیخ و اگر دست بازی حلال باشد

پس می باید که طلب مغفرت و توبه کند و این روز را بگیرد و قضا کند و بعد از نقل حدیث گفته است که این حدیث شاذ و نادر است و مخالف فتاوی جمیع مشایخ ماست و گویا راوی سهو کرده است در جزو آخر چون فرق کرده است میان حلال و حرام و فرق نکرده است که در حلال استغفار و قضا را ذکر کرده است و در موضعی دیگر هر دو را حمل بر استحباب کرده است و گفته است که از جهة آن که امدا موجب قضا نیست و ممکن است که در واقع حضرت داند که راوی سهو کرده است در گفتن آمدی بدل از امنی و حضرت موافق مطلب او جواب داده باشد و استغفار دویم محمول باشد بر استحباب و محتمل است که رفاعه درست نقل کرده باشد مثل صدوق چون مصنف از اصل رفاعه روایت کرده است بی زیادتی و بعضی از روات سهو کرده باشند در نقل زیادتی و لیکن بعید است و اظهر آنست که صدوق چون دیده است که زاید است آن را نقل نکرده است و شیخ دو حدیث از ابو بصیر روایت کرده است که در طریق هر دو قاسم جوهری است که حسین بن سعید از او روایت کرده و ظاهراً قاسم از مشایخ اجازه کتاب ابی بصیر است و هم چنین علی بن ابی حمزه لهذا مدار حسین بن سعید که از فحول اصحابست بر نقل از اوست با سایر مشایخ ما و این دو حدیث دالند بر آن که مذی ضرر بصوم نمی رساند و کافه اصحاب عمل به آن کرده اند و بحدیث صحیح رفاعه عمل نکرده اند مگر علی سبیل الاستحباب و این نیز نوعی است از طرح و عمدۀ آنست که حدیث ابو بصیر مؤید اصل براءتست و حدیث رفاعه مخالف اصل است و حدیث ابو بصیر موافق است با شریعت سمحه سهله بخلاف حدیث رفاعه و احوط عمل است به آن و اللّٰه تعالیٰ یعلم.

6- (و: سالة سماعة عن الرجل يلصق بأهله في شهر رمضان فقال ما لم يخف على نفسه فلا باس).

و منقول است در موثق از سماعة كه گفت از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال كردم از شخصى كه با اهل خود بغل گيرى كند در ماه رمضان حضرت فرمودند كه ما دام كه بر نفس خود خوف نداشته باشد به آن كه انزالش شود يا به جماع منجر شود باكى نيست.

صايم نرگس را نبويد

6- (و روى محمد بن الفيض التيمى عن ابن رثاب قال: سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه ينهى عن الترجس للصائم فقلت جعلت فداك لم قال لأنه ريحان الاعاجم).

و كالصحيح منقول است از محمد كه گفت شنيدم كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه نهى مى فرمودند كه صايم نرگس را ببويد عرض كردم كه فدائى تو گردم چرا نهى مى فرماييد فرمودند كه از آن جهت است كه گل عجمان است يعنى مجوس چون در آن زمان اكثر عجم مجوس بودند و مخالفت يهود و نصارى و مجوس مطلوب بود و محمد بن يعقوب كلينى رضى الله عنه ذكر کرده است كه از بعضى از مشايخ خود شنيدم كه عجمان در روزه مى بويدند و مى گفتند كه بويدن نرگس دفع گرسنگى مى كند و اظهر آنست كه مجوس در روزه كه پيش ايشان بوده است چنين مى کرده اند و ممكن است كه مراد عجمانى باشند كه در آن زمان بوده اند و اكثر ايشان سنى بوده اند و مخالفت ايشان نيز مطلوب است و ممكن است كه بنا بر گفته كلينى وجه قبحش اين باشد كه غرض حق سبحانه و تعالى از صوم آنست كه گرسنگى بکشند و ثواب داشته باشند پس چيزى كه دفع آن كند خوب نباشد.

و بدان که این حدیث را کلینی و شیخ از محمد بن فیض روایت کرده اند از حضرت صادق بی واسطه و بی تقیید به تیمی و چون محمد بن فیض چند کسند صدوق خواسته است که بیان کند که محمد بن فیض تیمی است که [نه ظ] جمعی دیگر و خواسته است که بیان کند که از تیم قبیلہ ابو بکر که آن تیم بن مره است و از سایر قبایل تیم مشهور نیست که قریب بده قبیلہ در عرب هستند همه تیمی و هر یک ممیزی دارند، و این محمد بن فیض از تیم الرباب چنانکه شیخ در رجال ذکر کرده است و چون نساخ نفهمیده اند تصحیف کرده اند باین رثاب و در علل الشرائع نیز مثل متن است و ممکن است که عن ابن رباب از نساخ کافی سهو شده باشد و ممکن است که محمد بواسطه روایت کرده باشد و بی واسطه نیز و اللہ تعالیٰ یعلم.

6- (و: سئل الصادق صلوات اللہ علیہ عن المحرم یشم الریحان قال لا قیل فالصائم قال لا قیل یشم الصائم الغالیة و الدخنة قال نعم قیل کیف حل له ان یشم الطیب و لا یشم الریحان قال لأن الطیب سنّة و الریحان بدعة للصائم).

و کالصحیح روایت کرده است صدوق از حریر و طرق مصنف به او صحیح است که گفت از آن حضرت صلوات اللہ علیہ سؤال کردند از محرم که آیا گل را بو می تواند کرد حضرت فرمودند که نه عرض نمودند که روزه دار گل می تواند بوید فرمودند که نه عرض نمودند که غالیه می تواند کردن و دودها می تواند کردن و بویدن مانند کشته حضرت فرمودند که بلی عرض نمودند که چگونه او را حلال است که بوی خوش کند و گل را نمی تواند بویدن حضرت فرمودند که از جهة آن که حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آله مداومت بر بوی خوش

داشتند در صوم و ریحان را نبوییدند در روزه پس اگر کسی بقصد سنت بیوید تشریح کرده است و اگر قصد سنت نکند بدعت کرده است و مراد از ریحان مطلق گل ست و دلالت می کند این حدیث بر کراهت مطلق گلها و بر جواز دود مانند دود کشته که اجزا از آن مفصل نشود و ظاهرا در چنین دودی کسی خلاف نکرده باشد زیرا که شیخ نور الدین علی و شیخ زین الدین بن علی طیب اللہ روحهما ذکر کرده اند حرمت غبار غلیظ را، و بعد از آن گفته اند که بعضی از اصحاب ملحق ساخته اند به غبار غلیظ دخان غلیظی را که اجزا از آن مفصل شود چنانکه اگر همیشه را بسوزانند از دود آن البته خاکستر جدا می شود و اگر یک ماه کشته بسوزانند چیزی از خاکستر از آن جدا نمی شود و وجه الحاق ایشان آنست که در غبار غلیظ به اعتبار آن که خاک به حلق او می رود گویا خاک را خورده است خاکستر نیز مثل خاک است در خوردن آن در حرمت و این قیاسی است باطل بر تقدیر حقیقت آن چه شبیه به آن شد ملحق می شود که اجزا از آن مفصل شود، و تنباکو مانند دخنه است در آن که خاکستر از آن جدا نمی شود، و در اصل غبار نیز خلافت و سید مرتضی رضی اللہ عنه ماکول غیر عادی را مبطل صوم نمی داند خصوصا هر گاه بنحو معتاد نباشد زیرا که اگر خاک را بخورد اکل صادقست بخلاف آن که کرد به حلقش رود و حق آنست که اکل و شرب منصرف می شود به معتاد بر وجه معتاد با آن که حدیثی وارد نشده است در عدم جواز یا افساد دخان بلکه این حدیث در جواز وارد شده است.

و در موثق کالصحیح از عمرو بن سعید منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللہ علیهما از صائمی که دود کند به عود یا بغیر آن و دود به حلقش رود حضرت فرمودند که جایز است و

باکی به آن نیست، دیگر سؤال کردم از صایم که غبار به حلقش رود فرمودند که باکی نیست؟ و در احادیث صحیحیه وارد شده است که سرمه که مزه اش به حلق رسد ضرر ندارد زیرا که طعامی نیست که آن را خورند و شرابی نیست که آن را نوشند.

و در موثق کالصحیح از غیاث منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که صایم نخامه که از سر یا از سینه در دهنش آمده باشد فرو برد.

و در حسن کالصحیح منقول است که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند از مگس که به حلق صایم رود حضرت فرمودند که بر او نیست که قضا کند زیرا که خوردنی نیست چون علت را فرمود که ظاهرش آنست که اگر باختیار نیز می رفت بر او حرجی نبود چون خوردنی نیست چه جای آن که بی اختیار او فرو رفته است.

و در حسن کالصحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از صایم که آیا می تواند زبان زنش را بمکد یا زن زبان مرد را بمکد حضرت فرمودند که باکی نیست.

و در صحیح از ابو ولاد منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من می بوسم دختر صغیره خود را در حالتی که روزه ام و اندکی از آب دهان او به حلقم می رود حضرت فرمودند که باکی نیست و بر تو چیزی نیست. و ظاهر این اخبار آنست که غیر عادی ضرر ندارد اگر چه تأویل می توان کرد و لیکن تأویل وقتی می باید کرد که معارضی داشته باشد که اقوی باشد و آن چه معارض است بحسب ظاهر در غبار حدیث سلیمان ابن

جعفر مروزیست که گفت از او شنیدم که می گفت که هر گاه صایم در ماه رمضان مضمضه یا استنشاق کند عمدا یا ببوید بوی غلیظی را یا یورتی را بروید و غبار به حلق و بینی او برود پس بر اوست که دو ماه پی در پی روزه بدارد زیرا که اینها روزه را باطل می کنند مانند اکل و شرب و جماع و سلیمان در کتب رجال مذکور نیست و معلوم نیست که از که سؤال کرده است با آن که در مضمضه و استنشاق عمدا کفاره ذکر کرده است و احادیث مضمضه گذشت که اگر عبث باشد از جهة رفع تشنگی قضا می کند و بس و این حدیث را حمل بر عبث می باید کرد و کفاره را حمل بر استحباب و ممکن است که مراد این باشد که عمدا مضمضه و استنشاق کند که آب را بخورد عمدا در استنشاق مانند سعوط و همه را حمل بر استحباب کردن اظهر است.

6- (و: کان الصادق صلوات الله علیه اذا صام یشم الریحان فسل عن ذلك فقال اکره ان اخلط صومی بلذّة).

و کالصحیح منقول است از حسن بن راشد که آن حضرت صلوات الله علیه وقتی که روزه می گرفتند گل نمی بویدند پس من از آن حضرت وجه پرسیدم حضرت فرمودند که کراهت دارم که روزه ام را مخلوط سازم بلذتی چون در بلاد حاره لذتی به بوئیدن گلها نمی رسد.

و در موثق از حسن بن راشد منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که صایم گل را نبوید.

و در قوی از حسن صیقل منقول است که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که صایم جامه را تر می تواند کرد و جامه تر کرده را می تواند پوشید فرمودند که نه و گل را نیز نمی بوید.

و کالصحیح از حسن بن راشد منقولست که عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که حایض قضا می کند نماز را حضرت فرمودند نه عرض کردم که روزه را قضا می کند فرمودند بلی عرض نمودم که چرا چنین است حضرت فرمودند که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود عرض نمودم که صایم در میان آب می نشیند فرمودند بلی عرض کردم که جامه را بر بدن تر می کند فرمودند که نه گفتم چه وجه دارد فرمودند که از آن جهت مذکور شد یعنی در شرع قیاس نمی باشد گفتم صایم گلی می بوید فرمودند که نه در آن لذتی هست و مکروهست صایم را که متلذذ شود و همه محمول است بر کراهت چون منقول است در صحیح از محمد بن مسلم که عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که صایم گل می تواند بوید و بوی خوش می تواند کرد فرمودند که باکی نیست.

و در صحیح از عبد الرحمن منقول است از ابو بصیر که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که صایم روغن خوشبو بر بدن می تواند مالیدن و گل را بو می تواند کردن.

16- (و روی: انّ من تطیب بطیب اوّل النّهار و هو صائم لم یکد یفقد عقله.)

و در صحیح از یونس بن یعقوب منقولست که هر که بوی خوش کند در اول روزی که روزه باشد عقلش زایل نشود یعنی کج خلق نمی شود و در آخر روز یا بالخاصیه هرگز دیوانه نشود و صدوق ذکر کرده است که یونس فطحی بود و نجاشی ذکر کرده است که از آن مذهب توبه کرد و قرینه توبه آن که حضرت امام رضا صلوات الله علیه بعد از فوت او او را کفن فرمودند و احادیث در فضل او وارد شده است.

5- (و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه: انه ساله عن الرجل يجد البرد أيدخل مع اهله في لحاف و هو صائم قال يجعل بينهما ثوبا).

و كالصحيح منقول است از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از حال شخصی که او را سرما شود آیا با زن خودش در يك لحاف می تواند رفت [در حالی که او روزه است] حضرت فرمودند که می تواند رفت مشروط به آن که بدن هر دو بهم نرسد و یکی یا هر دو برهنه نباشند که مبادا سبب آمدن منی شود یا سبب جماع شود چنانکه گذشت در اخبار سابقه.

6- (و قد روی عبد الله بن سنان عنه: رخصة للشيخ في المباشرة).

و بتحقیق که مرویست در صحیح از عبد الله از آن حضرت صلوات الله علیه که رخصت فرمودند پیران را در مباشرت اگر چه اولی ترکست چنانکه گذشت در ضمن اخبار بسیار و ظاهرا مراد از شیخ کسی است که از پیری قوت و لذت جماعش زایل شده باشد یا کالزایل.

6- (و: سال حنان بن سدیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الصائم يستنقع في الماء قال فلا باس و لكن لا ینغمس و المرأة لا تستنقع في الماء لأنها تحمل الماء بقبلها).

و در موثق كالصحيح منقولست از حنان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا صایم در میان آب می تواند رفت حضرت فرمودند که باکی نیست و لیکن سر به آب فرو نبرد و زن در میان آب نمی رود زیرا که آب را از پیش برمی دارد و داخل فرجش می شود و در کافی

به فرجهاست و ظاهرا خصی حکم مردان دارد.

و مرویست در صحیح از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که صایم در آب می تواند نشست و آب بر سر می تواند کرد و جامه را بر بدن تر می تواند کرد و باد زن را تر می تواند کرد که چون باد زند خود را یا دیگری او را آب بر او پاشد، و بوریا را تر می تواند کرد که بر روی آن بنشیند و بخوابد و لیکن سر به آب فرو نمی تواند برد و ظاهر این حدیث حرمت ارتماس است چون مکروهات را بیان فرموده است که می تواند کرد.

و از عبد الله بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جامه تر را بر بدن مگیر هر گاه روزه باشی تا نیفشاری آن را که رطوبتش کم شود. و این محمولست بر کراهت چنانکه احادیث دیگر که در نهی وارد شده است محمولست بر کراهت و الله تعالی يعلم.

ص: 396

او جامع فی شهر رمضان متعمدا او ناسیا

این بابی است در بیان آن چه واجبست از قضا و كفاره بر کسی که افطار کند در ماه رمضان یا جماع کند از روی عمد یا فراموشی بدان که متعارف محدثین چنین است که اول واجب و سنت را همه در هم ذکر می کنند و در بابی دیگر ذکر می کنند اخباری را که سبب امتیاز واجب شود از سنت به آن که هر چه سبب قضا یا كفاره است در صوم ترك آن جزو حقیقت صوم است و این بحسب اغلب است چنانکه سابقا اشاره به آن شد و بعد از این خواهد شد در موضع آن.

شخصی که افطار کند در ماه رمضان

6- (روی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله صلوات الله عليه: فی رجل افطر فی شهر رمضان متعمدا یوما واحدا من غیر عذر قال یعتق رقبة او یصوم شهرین متتابعین او یطعم ستین مسکینا فان لم یقدر تصدق بما یطیق).

روایت است در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که افطار کند در ماه رمضان يك روز را عمدا بی عذر سفر یا مرض یا حیض و نفاس حضرت فرمودند که بنده آزاد می کند یا دو ماه پی در پی روزه می گیرد یا شصت مسکین را طعام می دهد پس اگر قادر نباشد بر اینها تصدق کند به آن چه تواند دادن از طعام یا اعم از اطعام و غیر آن چنانکه ظاهر لفظ است و

ظاهر افطار اكل و شرب است و ممكن است تعميم نمودن در هر چه وارد شده باشد كه مفطر صوم است يا موجب قضا و كفاره است و اول اظهار است.

جماع كردن با زن خود در ماه رمضان

14,5- (و روى عبد المؤمن بن القسم الانصارى عن ابى جعفر صلوات الله عليه: ان رجلا اتى النبى صلى الله عليه و اله فقال هلكت و اهلكت فقال و ما اهلكك فقال اتيت امرأتى فى شهر رمضان و انا صائم فقال النبى صلى الله عليه و اله اعتق رقبة قال لا اجد قال فصم شهرين متتابعين فقال لا اطيق قال تصدق على ستين مسكينا قال لا اجد فاتى النبى صلى الله عليه و اله بعذق فى مكتل فيه خمسة عشر صاعا من تمر فقال النبى صلى الله عليه و اله خذها فتصدق بها فقال و الذى بعثك بالحق نبيا ما بين لابتيها اهل بيت احوج اليه منّا فقال فكله أنت و اهلك فانه كفارة لك).

و كالصحيح منقولست از عبد المؤمن بن قاسم و در بعضى از نسخ ابن الهيثم است و از تصحيح نساخ است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه شخصى به خدمت حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و اله آمد و گفت يا رسول الله خودم هلاك شدم به سبب مخالفت الهى و ديگرى را نيز هلاك گردانيدم به سبب مخالفت، حضرت فرمودند كه چه كار کرده كه سبب هلاك تو شده است گفت جماع کرده ام با زن خود در ماه رمضان و روزه بودم پس حضرت نبى صلى الله عليه و اله فرمودند كه بنده آزاد كن گفت ندارم بنده را و بهاي بنده را حضرت فرمودند كه پس دو ماه پى در پى روزه بگير گفت طاقت ندارم حضرت فرمودند كه تصدق كن بر شصت مسكين گفت ندارم اتفاقا از جهة آن حضرت زنبیلی از خرما آوردند كه در آنجا پانزده صاع بود كه شصت مد

باشد پس حضرت فرمودند که این خرما را بگیر و تصدق کن بر شصت مسکین آن مرد گفت که بحق آن خداوندی که ترا به راستی به خلاق به پیغمبری فرستاده است که در میان این دو سنگستان که کل مدینه باشد خانه نیست که محتاج تر باشد به تصدق از ما حضرت فرمودند که بگیر این خرما را و تو و اهل خانه ات بخورید که این کفاره تست.

14,6- (و فی روایة جمیل بن درّاج عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ: انّ المکتل الذی اتی به النّبّیّ صلی اللّٰه علیہ و الہ کان فیہ عشرون صاعاً من تمر).
صاعاً من تمر).

و در روایت صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ مرویست که آن زنبیلی که از جهة حضرت آوردند بیست صاع خرما داشت و روایت را کلینی و شیخ در صحیح از آن حضرت صلوات اللّٰه علیہ روایت کرده اند که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که افطار کند روزی از ماه رمضان را عمدًا حضرت فرمودند که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیہ و آله آمد و گفت یا رسول اللّٰه هلاک شدم و مستحق جهنم شدم حضرت فرمودند که چه واقع شده است گفت یا رسول اللّٰه آتش جهنم را از جهة خود حاصل کرده ام فرموده اند که چه کرده گفت با اهل خود جماع کرده ام حضرت فرمودند که تصدق کن و استغفار کن پس آن مرد گفت بحق آن خداوندی که حق ترا عظیم گردانیده است که در خانه من چیزی نیست نه اندک و نه بسیار پس شخصی از جهة آن حضرت زنبیلی از خرما آورد که در آن بیست صاع بود که باین صاع ماده صاع بوده باشد پس حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیہ و آله فرمودند که این خرما را بگیر و تصدق کن گفت یا رسول اللّٰه به که تصدق کنم و

حال آن که عرض نمودم که در خانه من اندک و بسیار نیست چیزی فرمودند که بگیر و به عیال خود بخوران و استغفار کن از خداوند عالمیان.

جمیل گفت که چون بیرون آمدیم از خدمت حضرت اصحاب ما گفتند که حضرت ابتدا به عتق کردند و فرمودند که بنده آزاد کن یا روزه بگیر یا تصدق کن و ظاهرا در آن وقت جمیل مشغول شده باشد به چیزی دیگر و آن جزو را نشنیده باشد یا پیش از دخول جمیل حضرت مفصل فرموده باشند و بعد از دخول مجمل فرموده باشند اعتماد بر آن که دیگران به او خواهند رسانید.

و بخاری بطرق متعدده روایت کرده است این حدیث را و اختلافی که بحسب ظاهر دارد با حدیث عبد الله آنست که در آنجا بر سبیل تخییر است و ظاهر این خبر ترتیب است و صریح نیست، و ممکن است که حضرت ابتدا به فرد اکمل کرده باشند و ترتیب مستحب باشد و حمل می توان کرد حدیث اول را بر ترتیب که مراد این باشد که بنده آزاد کن اگر داشته باشی یا دو ماه روزه بگیر اگر بنده نداشته باشی و لیکن حمل اول مخالفت بسیاری ندارد با ظاهر و شك نیست که احوط ترتیب است و اختلافی که در وزن واقع است به اعتبار اختلاف در صاع بوده است چنانکه از اخر خبر جمیل ظاهر می شود که در زمان نقل حدیث بزرگتر بوده است که پانزده صاع ده صاع شده بوده است و قبل از آن سبکتر شده بوده است که بیست شده بوده است.

14,6- (و روی ادریس بن هلال عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: انه سئل عن رجل اتى اهله فى شهر رمضان قال عليه عشرون صاعا من تمر و بذلك امر النبي صلى الله عليه وآله الرجل الذى اتاه فساله عن ذلك).

و كالصحيح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردند از شخصی که جماع کند با زن خود در ماه رمضان حضرت فرمودند که بر اوست بیست صاع از خرما که به شصت مسکین بدهند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آن مردی را که به خدمت آن حضرت آمده بود و سؤال کرد بود این مقدار امر فرمودند که تصدق کند و از این حدیث نیز تخییر مفهوم می شود و اگر مخیر نمی بود هر آینه ابتدا به عتق می فرمودند اگر چه ممکن است که آن حضرت بحسب احوال سایلان جواب فرموده باشند بر سییل و جوب یا استجاب.

6- (و روی محمد بن التعمان عنه صلوات الله عليه: انه سئل عن رجل افطر يوما من شهر رمضان فقال كفارة جريان من طعام و هو عشرون صاعا).

و در حسن كالصحيح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردند از شخصی که افطار کند روزی را از ماه رمضان حضرت فرمودند که كفاره او دو جریب گندم است یا جو و دو جریب بیست صاع است.

و در موثق از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقولست که گفت از آن حضرت سؤال کردم.

از شخصی که يك روز از ماه رمضان را عمدا افطار کند حضرت فرمودند که تصدق می کند به بیست صاع و آن روز را قضا می کند.

و در موثق كالصحيح از عبد الرحمن بدو سند منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از شخصی که يك روز

از ماه رمضان را افطار کند عمدا حضرت فرمودند که بر اوست پانزده صاع که هر مسکینی را مدی می دهد به مد نبی صلی الله علیه و آله افضل است.

و در صحیح از بزندی از مشرقی منقولست که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که چند روز از ماه رمضان را افطار کرده باشد عمدا کفاره او چه چیز است پس حضرت نوشتند که هر که يك روز از ماه رمضان را افطار کند عمدا پس بر اوست که بنده مؤمنی را آزاد کند و آن روز را قضا کند.

و در موثق از سماعه منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که اعتکاف کرده باشد و با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که کفاره او مثل کفاره ماه رمضان است که بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد.

6- (و فی روایة المفضّل بن عمر عن ابی عبد الله صلی الله علیه و آله: فی رجل اتی امرأته و هو صائم و هی صائمة فقال ان کان استکرهها فعليه کفارتان و ان کانت طاوعته فعليه کفارة و علیها کفارة و ان کان اکرهها فعليه ضرب خمسين سوطا نصف الحدّ و ان کانت طاوعته ضرب خمسة و عشرين سوطا و ضربت خمسة و عشرين سوطا. قال مصنّف هذا الكتاب رحمه الله لم اجد ذلك فی شیء من الأصول و أنّما تقرّد بروایته علیّ بن ابراهیم بن هاشم)

و در روایت مفضل منقول است که صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که جماع کند با زنش و مرد و زن هر دو روزه باشند حضرت فرمودند که اگر مرد به اکراه و جبر با زن جماع کرده باشد مرد دو

کفاره می دهد یکی از جهة خودش و دیگری را به اعتبار تحمل از زن یا به اعتبار قباحت جبر، چون بر مکرهه کفاره نیست چگونه متحمل شود از او و اگر زن همراهی کرده باشد به طوع و رغبت پس يك کفاره بر مرد است و یکی بر زن و اگر اکراه کرده باشد زن را نصف حد زنا که پنجاه تازیانه است بر مرد می زنند و اگر به طوع و رغبت جماع کرده باشند بیست و پنج تازیانه بر مرد می زنند و بیست و پنج تازیانه بر زن چنین گوید.

مصنف این کتاب که حق تعالی او را رحمت کند که من ندیدم این حدیث را در هیچ اصلی از چهار صد اصل و این روایت را علی بن ابراهیم روایت کرده است و پس از مفضل، و ظاهراً صدوق اشتباه کرده است علی بن محمد بن بندار را از ابراهیم بن اسحاق به علی بن ابراهیم چون کلینی این حدیث را از ابن هاشم روایت کرده است و ممکن است که در کتب ابن هاشم بوده باشد در این صورت نیز سهو کرده است که گفته است که غیر او روایت نکرده است، و ممکن است که وجه تردّد صدوق این باشد که این حدیث در اصول أربعمائة نبوده است و مدار قدما بر آن اصول بوده است پس اگر ابن هاشم یا ابن بندار روایت کرده باشند نفعی ندارد از جهة اعتبار حدیث و ظاهراً در کتاب مفضل نیز نبوده است چون صدوق اصل او را معتبر می داند و علی ای حال نقل اجماع کرده اند بر عمل باین خبر و خلافتی که شده است در فروع بسیار است که متفرع ساخته اند بر این خبر مثل آن که اگر اکراه کند اجنبیه یا اجنبی را یا زن اکراه کند مرد را بر وطی یا اگر روزه نذر و عهد و یمین باشد اگر چه اطلاق خبر شامل آنها نیز هست یا اکراه کند کنیز خود را یا کنیز غیر خود را یا اکراه در غیر وطی باشد از مفطرات دیگر و مشهور آنست که در غیر موضع نص تحمل نیست نه کفاره را و نه حدّا

5- (و روی الحسن بن محبوب عن هشام ابن سالم عن برید العجلی قال: سئل ابو جعفر صلوات الله علیه عن رجل شهد علیه شهود انه افطر من شهر رمضان ثلاثة ايام قال يسأل هل عليك في افطارك في شهر رمضان اثم فان قال لا فان على الامام ان يقتله و ان قال نعم فعلى الامام ان ينهكه ضربا).

و در صحیح از برید منقولست که سؤال کردند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که گواهان عادل بر او گواهی دهند یا جمعی که از گفته ایشان علم بهم رسد که او سه روز از ماه رمضان را خورده است بی مانعی از سفر و مرض و غیر آن حضرت فرمودند که از او سؤال می کنند که آیا بر تو گناهی هست در آن که روزه ماه رمضان را خورده اگر بگوید نه پس به درستی که بر امام واجبست که او را بکشد از جهة آن که منکر ضروری از ضروریات دین اسلام شده است و بمنزله آنست که تکذیب خدا و رسول کرده باشد مرتد می شود و واجب القتل، و اگر بگوید بلی گناه کرده ام پس بر امامست که او را عقوبتی عظیم کند در زدن و ظاهرا آن حضرت صلوات الله علیه مختارند در کیفیت و کمیت، و محتمل است که حد او بیست و پنج تازیانه باشد چنانکه گذشت در خبر مفضل و بنا بر اختیار حمل می کنیم بر آن که در آن حالت و در آن واقعه مصلحت در آن عدد بوده است و از این حدیث ظاهر می شود که غیر امام مرتد را نتواند کشت و دغدغه نیست در آن که در حضور معصوم اختیار با آن حضرت است خود مرتکب شوند یا نایبان خاص و در حالت غیبت معصوم صلوات الله علیه خلافتست که مجتهد جامع الشرائط اقامت حد می تواند کرد یا نه و در ابواب قضا مذکور خواهد شد ان شاء الله.

6- (و فی روایة سماعة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن رجل اخذ فی شهر رمضان و قد افطر ثلث مرّات و قد رفع إلى الامام ثلث مرّات قال فیقتل فی الثالثة).

و در روایت سماعه در موثق منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که افطار کرده باشد سه مرتبه در ماه رمضان و او را سه مرتبه گرفته باشند و در هر مرتبه او را نزد امام معصوم صلوات الله علیه برده باشند و در دو مرتبه اول او را تعزیر کرده باشند حضرت فرمودند که او را در مرتبه سیم می کشند چنانکه در سائر اصحاب کبایر در مرتبه سیم می کشند بنا بر روایاتی که خواهد آمد و بعضی گفته اند که در مرتبه چهارم او را می کشند و این در صورتی است که مستحل نباشد که اگر حلال داند خوردن را و مسلمان زاده باشد در مرتبه اول می کشند او را، و اگر پدر و مادرش کافر باشند و مسلمان شده باشند و مستحل باشد او را سه روز توبه می فرمایند اگر توبه کرد فیها و الا او را می کشند و این حکم از حدیث در می آید با ضم اخبار دیگر.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مسجد کوفه نشسته بودند که اصحاب آن حضرت جمعی را دیده بودند که در روز ماه رمضان روزه می خورده اند ایشان را گرفته به خدمت آن حضرت آوردند حضرت از ایشان پرسیدند که عمدا روزه را خورده اید گفتند بلی حضرت فرمودند که شما یهودید گفتند نه فرمودند که نصاری اید گفتند نه فرمودند که بر چه دینید از دینهای غیر اسلام گفتند که ما مسلمانیم فرمودند که مسافرید گفتند نه فرمودند

که بچه سبب روزه را خورده اید شاید وجهی داشته باشد که ما ندانیم و شما حال خود را بهتر می دانید زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که آدمی بر حال خود داناست ایشان گفتند که هیچ علتی نداریم حضرت تبسمی از روی تعجب فرمودند و فرمودند که شما کلمتین شهادت را می گوید و اعتقاد به خدا و رسول دارید گفتند اعتقاد به وحدانیت خدا داریم و محمد را نمی شناسیم به رسالت بلکه اعرابی بود و مردمان را به خود خوانده است از پیش خود.

حضرت فرمودند که اگر اقرار به رسالت آن حضرت می آورید فبها و اگر نمی آورید شما را می کشم گفتند هر چه می خواهی بکن که ما اقرار نمی آوریم به رسالت محمد پس حضرت ایشان را به پهلوانان لشکر دادند که به صحرای نجف برند و حضرت نیز با ایشان بیرون رفتند و فرمودند که دو چاه بکنند نزدیک به یک دیگر و در میان هر دو سوراخی بزرگ کردند و باز خطاب به ایشان کردند که شما را در یک چاه می کنم و آتش می افروزم در چاه دیگر و شما را بدود می کشم گفتند هر چه می کنی بکن نهایت آن چه دست بر آن داری بر ما همین زندگانی دنیا را دست داری پس ایشان را در یک چاه کردند و در چاه دیگر آتش افروختند و حضرت به آواز بلند به ایشان می فرمودند که چه می گوید و ایشان می گفتند هر چه می خواهی بکن تا همه بجهنم رفتند و مردمان این خبر را به اطراف و اکناف بردند.

و آن حضرت روزی در مسجد کوفه نشسته بودند که جمعی از یهودان آمدند بر در مسجد با شخصی که متفق علیه یهودان بود که او اعلم علماء ایشان است و شخصی را به خدمت آن حضرت فرستادند که ما جمعی از حجاز آمده ایم و حاجتی در خدمت آن حضرت داریم رخصت بدهند که داخل مسجد شویم یا آن حضرت بیرون آیند پس حضرت برخاستند و می فرمودند که عن قریب

داخل خواهند شد در اسلام و در مسجد و بر یکدیگر پیشی خواهند گرفت بدست راست یا بقسم تا بیرون آمدند با اصحاب پس بزرگ ایشان گفت که این چه بدعتست که در دین محمد(ص) در آوردید حضرت فرمودند که کدام بدعت یهودی گفت جمعی خبر آوردند که شما جمعی را بدود کشتید که قایل به وحدانیت الهی بودند و قایل به رسالت محمد نبودند پس حضرت فرمودند که قسم می دهم ترا بحق نه آیه و معجزه حضرت موسی که در کوه طور بر آن حضرت نازل شده و بحق پنج معبد قدس و به خداوند صمد دیان که می دانی که یوشع بن نون وصی حضرت موسی بن عمران نیز چنین کردند با جمعی که اقرار به وحدانیت حق سبحانه و تعالی داشتند و اقرار به نبوت حضرت موسی نداشتند و به همین عنوان ایشان را کشت یهودی گفت گواهی می دهم که توئی نایب حضرت موسی و عالمی بجمیع مذاهب انبیاء و کردهای ایشان پس از قبای خود کتابی بیرون آورد و به آن حضرت داد و مهر بود حضرت مهر را برداشته باز کردند و مطالعه فرمودند و می گریستند یهودی گفت ای پسر ابو طالب سبب گریه چیست و این کتاب سریانی است و تو عربی از این خط و از این زبان چه می دانی حضرت فرمودند که هر دو را می دانم و این نام منست یهودی گفت بمن بنما و بگو نام تو در سریانی چه نامست حضرت فرمودند که نام من الیاست و به او نمودند در آن صحیفه پس یهودی گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله(ص) گواهی می دهم که تو وصی محمدی صلی الله علیه و آله و گواهی می دهم که بعد از محمد تو جانشین اویی و این رتبه تست و همه بیعت کردند و داخل مسجد شدند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حمد خداوند عالمیان را سزاست که مرا در کتب خود یاد کرد و نام

مرا در صحیفه خوبان جا داد. و امثال این حدیث بسیار است که يك يك از علماء یهود بعد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله به خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می آمدند و مسایل می پرسیدند و جوابها می شنیدند و مسلمان می شدند و بالفعل در توراتی که تحریفات بسیار کرده اند نبوت حضرت سید المرسلین و امامت دوازده امام هست و این ضعیف در تورات عربی و فارسی و عبری هر سه دیده ام و با یهودان بسیار سخن گفته ام همه از روی عناد این جواب می گویند که این محمد(ص) بعد از این خواهد آمد و با ایشان گفته ام که هر محمدی که خواهد آمد خواهید گفت که آن محمد دیگر است می باید که معجزه بنماید تا دلیل حقیقت او باشد و معجزات پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم از حد حصر بیرونست و لیکن هدایت از جانب حق سبحانه و تعالی است جمعی از ایشان که عناد نداشتند و اعلم علمای ایشان بودند در دست این ضعیف به شرف اسلام مشرف شده اند و در طلب علوم دینی سعی می نمایند و فاضل شده اند الحمد لله رب العالمین.

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: من افطر یوما من شهر رمضان خرج روح الايمان منه).

و در اخبار کثیره وارد شده است از آن حضرت و غیر او صلوات الله علیهم که هر که يك روز از ماه رمضان را افطار کند روح ایمان از او مفارقت می کند و در اخبار بسیار وارد شده است که مؤمن چهار روح دارد و یکی از آنها روح ایمان است که هر گاه گناهی از گناهان کبیره می کند از او مفارقت می کند و بعد از آن باز می آید و ممکن است که آن روح از قبیل ملائکه باشد که همیشه مؤمن را هدایت کند چنانکه اخبار متواتره وارد است و خواهد آمد که حق سبحانه و

تعالی فرشته چند را بر مؤمن موکل گردانیده است که همیشه او را هدایت می کند به ازای آن چه شیاطین اضلال می کنند و به همین معنی دلالت دارد قول حق سبحانه و تعالی.

وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ وَإِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا و محتمل است که مراد این باشد که هر گاه بنده مخالفی از او واقع شود در آن حالت یقینی که دارد به خدا و رسول به سبب شهوت یا غضب از او کم می شود و آن فعل را می کند و بعد از آن نهایت پشیمانی دارد، پس گویا که ایمان رفت و آمد و منافاتی نیست که هر دو باشد و هر دو مجربست نظر به جمعی که غم دین دارند که می یابند که هر گاه خواهند معصیتی را بفعل آورند در خاطر ایشان می افتد چیزی چند که نباید کرد و وسوسهای شیطان نیز می افتد که بکن و حق سبحانه و تعالی کریم است و اگر معصیت نکنی کرم او کی ظاهر می شود و مرتبه توبه کاران بهتر است از رتبه متطهران و اگر فسق نکنی به عجب گرفتار می شوی، و بیزارم از آن طاعتی که مرا به عجب آورد و مبارك معصیتی که مرا به عذر آورد و شاید که هزار دلیل از آیات و احادیث بیاورد و از آن طرف ملك نیز جوه رد این سخنان را می گوید که هر گاه کریمست چرا اطاعت نمی کنی که کرمش بیشتر ظاهر شود اگر گناه ببخشند شرمساری هست و نهایت این رتبه آنست که عذابت نکنند اگر توبه دست دهد و شاید که مرگ امان ندهد و شاید به سبب این معصیت رین و طبع در دل بهم رسد که قابلیت توبه بر طرف شود خصوصاً نظر به علما و خصوصاً جمعی که خداوند خود را حاضر و ناظر دانند و آن قدر از فسوق و مخالفت کرده که غیر از کرم الهی چیزی دیگر به فریادت نخواهد رسید آنها کم

است که دیگر باید فسق کردن که کرم ظاهر شود و امثال اینها از طرفین بسیار است.

(و من افطر فی شهر رمضان متعمداً فعلیه کفارة واحدة و قضاء یوم مکانه و ائی له بمثله).

این عبارت مضمون عبارت فقه رضویست که هر که افطار کند در ماه رمضان عمداً پس بر اوست که بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین را طعام دهد و قضای آن روز را به جا آورد و با این همه که بکند کجا ثواب روزه اصل را دارد و آن را نهایت نیست.

و در فقه مذکور است که حضرت صلوات الله علیه می فرمایند که بما رسیده است از عالم اهل بیت صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی در شب اول ماه رمضان ششصد هزار نفس را از مرد و زن از آتش دوزخ آزاد می کند به سبب صوم و هم چنین در شب دویم و سیم تا شب بیست و یکم مثل آن چه در این بیست شب آزاد فرموده است در آن شب آزاد می فرماید و هم چنین در شب بیست و دویم و بیست و سیم تا به آخر و در شب عید آزاد می کند مثل آن چه در جمیع شبها آزاد فرموده است.

و احادیثی که سابقاً مذکور شد يك كفاره فرمودند اگر از جهة هر خوردنی و هر جماعی واجب بود می بایست بیان فرمایند و بیان فرموده اند در هیچ حدیثی مگر در حدیثی که صدوق در عیون روایت کرده است به سندی قوی از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فرمودند که اگر کسی جماع کند در ماه رمضان خواه حلال و خواه حرام ده مرتبه ده كفاره می دهد به سبب هر جماعی يك كفاره و اگر اکل و شرب واقع شده باشد عمداً و مکرر واقع شده باشد يك

کفاره می دهد و جمعی از اصحاب باین حدیث عمل کرده اند و جمعی گفته اند که از جهة هر لقمه که فرو می برد کفاره می دهد و اگر يك لقمه را ده مرتبه فرو برد ده کفاره می دهد چون صادق است بر او که افطار کرده است در هر مرتبه و هم چنین در جماع در هر ادخالی حتی در حرکت جماع که بیرون نیاید و اندکی به بیرون میل کند که بمقدار حشفه از آن جای اول بالاتر آید و اگر به زیر برد از جهة هر يك يك کفاره می دهد چون روزه را واجبست داشتن هر چند خورده باشد، و اکثر علما برآنند که در جماع و غیر آن يك کفاره می باید دادن چون به مرتبه اول روزه فاسد شد و بعد از آن روزه نیست امساک واجبست و دلیلی نداریم بر آن که از جهة خوردن امساک واجب کفاره باید داد و لهذا يك روز را قضا می کند به اتفاق علما، و حدیثی که در جماع وارد شده است بر استحباب حمل می باید کرد چون در سندش جمعی هستند که در کتب رجال مذکور نیستند اگر چه به اعتقاد صدوق همه از ثقات اند چنانکه در همین کتاب ذکر کرده است که هر که ثقه نیست من از او روایت نمی کنم و هر کرا استادم ابن ولید خوب نمی داند من در کتب خود از او روایت نمی کنم مگر در يك جا که استادم مسمعی را اعتقاد نداشت و من حدیثی را که او روایت کرده بود بر او خواندم رد نکرد دانستم که این حدیث از سند دیگر به او رسیده خواهد بود در عیون ذکر کردم، و لیکن چون تقلید مذموم است ما نمی توانیم به آن عمل کردن مع هذا صدوق نیز در این کتاب و در کتب دیگر او که کتاب عمل اوست به آن عمل نکرده است.

(و اما الخبر الآدی روی فی من افطر یوما من شهر رمضان متعمدا انّ علیه ثلاث کفارات فائی افتی به فی من افطر به جماع محرّم علیه او بطعام حرّم علیه لوجود ذلك فی روایات ابی الحسین الأسدیّ

رضی اللہ عنہ فیما ورد علیہ من الشیخ ابی جعفر محمد بن عثمان العمری قدس اللہ روحه)

و اما خبری که مرویست در کسی که افطار کند يك روز ماه رمضان را عمدًا که بر او سه کفاره است و ظاهراً آن خبر موثق سماعه است که گفت سؤال کردم از او از شخصی که با اهل خود جماع کند در ماه رمضان عمدًا فرمودند بر اوست بنده آزاد کردن و دو ماه روزه گرفتن و شصت مسکین طعام دادن و قضاء آن روز و کی به ثواب آن می رسد اگر چه ممکن است که او بمعنی او باشد چنانکه در قرآن مجید واقع شده است مثنی و ثلث و رباع و به اتفاق علماء او بمعنی او است اما من به آن فتوی می دهم در کسی که افطار کرده باشد و روزه اش را باطل کرده باشد به جماعی که بر او حرام باشد یا طعامی که بر او حرام باشد چون یافته ام این معنی را در جمله روایاتی که وارد شده است بر ابو الحسن محمد بن جعفر اسدی رضی اللہ عنہ که سؤال کرده بود و جواب داده بود آنها را شیخ بزرگوار محمد بن عثمان عمری که حق سبحانه و تعالی روح او را از علایق جسمانی مقدس گرداند و او از حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن (ص) نقل می کند همیشه پس هر چه او می گوید از جانب آن حضرتست و مع هذا صدوق حدیث دیگر دارد بر این تفصیل که در باب کفارات و سایر کتب خود ذکر کرده است.

در حسن کالصحیح و شهید ثانی رضی اللہ عنہ حکم به صحت این حدیث کرده است از عبد السلام هروی که گفت عرض نمودم به حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللہ علیهما که یا ابن رسول اللہ بما روایت رسیده است از آباء بزرگوار شما صلوات اللہ علیهم در کسی که جماع یا افطار کند در

ص: 412

ماه رمضان که در آن سه کفاره می باید داد، و از ایشان سلام الله عليهم نیز روایت بما رسیده است که يك کفاره می باید داد به کدام يك از این دو حدیث عمل کنیم حضرت فرمودند که بهر دو عمل کنید باین تفصیل که اگر جماع حرام یا افطار بر حرام کرده باشد در ماه رمضان بر او سه کفاره است بنده آزاد کردن، و دو ماه پی در پی روزه گرفتن، و شصت مسکین طعام دادن و قضای آن روز و اگر جماع حلال باشد یا افطار بر حلال باشد پس بر او يك کفاره است و قضاء آن روزه و اگر از روی نسیان واقع شده باشد از او بر او چیزی نیست و اکثر متأخرین باین تفصیل عمل کرده اند و احتمال استحباب نیز هست پس بنا بر مشهور اگر افترا بر خدا و رسول بسته باشد سه کفاره می باید داد و هم چنین در مال حرام و امثال آن تا آن که شهید ثانی گفته است که از جهة غبار غلیظ یا نخامه که به حلق رسیده باشد خواه از سر و خواه از سینه سه کفاره می باید داد.

اگر نسیانا چیزی بخورد

6- (و روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه: انه سئل عن رجل نسي فاكل و شرب ثم ذكر قال لا يفطر انما هو شيء رزقه الله فليتم صومه).

و بهشت سند صحیح و شش کالصحیح از عبید الله منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسیدند از شخصی که فراموش کند و بخورد و بیاشامد و بعد از آن به خاطرش رسد که ماه رمضان است حضرت فرمودند که روزه اش باطل نمی شود به درستی که نیست مگر روزی که حق سبحانه و تعالی روزی او کرده است باید که تمام کند روزه اش را و ممکن است که مراد از عدم افطار این باشد که نگوید که حال که روزه را خوردم می باید خورد بلکه بعد از این چیزی نخورد بلکه لقمه که در دهان اوست می باید که فرو نبرد که اگر

عمداً فرو برد قضا و کفاره می باید داد، و اگر جاهلاً فرو برد به گمان آن که ضرر ندارد مشهور آنست که در این صورت قضا و کفاره می باید داد و در قضا دغدغه نیست که می باید کرد و در کفاره خلافت.

چنانکه کالصحیح منقولست از زراره و ابو بصیر که سؤال کردیم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که با زن خود جماع کند در ماه رمضان یا در احرام به اعتقاد آن که بر او حلال است حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و محتمل است که حمل کنند این خبر را بر نسیان و لیکن بعید است و مؤید عدم کفاره آنست که احادیث کفاره همه جا از روی عمد وارد است و در عرف جاهل را عامد نمی گویند، و ظاهر آنست که کفاره به سبب جرأتست و جاهل جرأت بر مخالفت الهی نکرده است.

و احادیث بر عدم کفاره و قضا بر ناسی از طرق خاصه و عامه متواتر است از آن جمله بدو سند صحیح از محمد بن قیس منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمودند که هر که روزه باشد و فراموش کند و بخورد و بیاشامد پس افطار نمی کند یا روزه اش باطل نمی شود از جهة آن که فراموش کرده است بلکه روزی است که حق سبحانه و تعالی او را روزی فرموده است پس واجبست که روزه را تمام کند و ظاهر عدم افطار در این حدیث معنی ثانی است که در حدیث اول مذکور شد و اگر چه معنی اول نیز محتمل است.

و در موثق کالصحیح از داود بن سرحان و کالصحیح از ابو بصیر جمیعا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است به همین مضمون و این روایات همه مطلق است در هر روزه.

و در موثق از ابو بصیر منقول است که عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که شخصی روزه سنت گرفته است و فراموش کرد و اکل و شرب واقع ساخت نسیانا حضرت فرمودند که همان روزه را تمام می کند و بر او چیزی نیست، و از این اخبار ظاهر می شود که روزه محض نیت است پس اگر نیت صوم کرده باشد و کل روز بخورد و بیاشامد روزه اش صحیح است و اگر نیت نکرده باشد و کل روز چیزی نخورد روزه نیست و اگر در ماه رمضان باشد قضا می کند آن روز را.

و در فقه رضویست که اقل آن چه فرض صوم به آن تمام می شود نیت است و ترك دروغ گفتن بر خدا و رسول و ترك اكل و شرب و جماع و ارتماس در آب و قی کردنست باختیار، و هر گاه نیت کرده باشد و عمدا اینها را واقع نساخته باشد ادا کرده است آن چه واجبست در صوم و حق سبحانه و تعالی از او قبول می کند روزه را بفضل خود و اگر فراموش کنی و بخوری و بیاشامی روزه را تمام می کنی و بر تو نیست که قضا کنی آن را، و اخبار عامه در وجوب نیت از جهة جمیع عبادات وارد شده است و شامل صوم هست بی دغدغه و در جهة جمیع عبادات وارد شده است و شامل صوم هست بی دغدغه و در خصوص صوم نیز روایات صحیحه وارد شده است که مذکور خواهد شد بعضی در صوم يوم الشك و بعضی در قضا إن شاء الله تعالی.

6- (و: ساله عمّار بن موسی عن الرّجل ینسی و هو صائم فیجامع اهله قال یغتسل و لا شیء علیه قال مصنّف هذا الكتاب رحمه الله و ذلك فی شهر رمضان و غیره و لا یجب فیہ القضاء هکذا روی عن الاثمة صلوات الله علیهم)

و در موثق از عمار منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که روزه است و جماع کند با اهل خود خواه زوجه دائمی و خواه متعه و خواه کنیز حضرت فرمودند که غسل می کند بر او چیزی نیست از گناه و قضاء و کفاره.

چنین گوید مصنف این کتاب که خدا رحمت کند بر او که این حکم جاریست در روزه ماه رمضان و غیر آن چون الفاظ و احادیث افطار صوم عام است هر روزه را و بخصوص نافله نیز وارد شده است و قضا واجب نیست و باین نحو منقولست از ائمه معصومین صلوات الله علیهم چنانکه در ضمن حدیث سابق گذشت.

اگر غسل را فراموش کند

6- (و روی علی بن رئاب عن ابراهیم بن میمون قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یجنب باللیل فی شهر رمضان ثم ینسی ان یغتسل حتی یمضی لذلك جمعة او یرج شهر رمضان قال علیه قضاء الصلاة و الصوم).

و به اسانید متکثره صحیحه منقول است از حسن بن محبوب از علی و از فضاله از ابن مسکان از ابراهیم و هر سه از اهل اجماعند پس ضرر ندارد جهالت ابراهیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که از جنب شود در شب در ماه رمضان و فراموش کند که غسل کند تا یک جمعه یعنی یک هفته بگذرد یا ماه رمضان بیرون رود حضرت فرمودند که بر اوست که قضا کند نماز و روزه را.

و بدو سند صحیح منقولست از حلبی که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم و در حدیث دیگر سؤال کردند از شخصی که جنب شود در ماه رمضان و فراموش کند که غسل کند تا ماه رمضان بیرون رود حضرت فرمودند

که بر اوست که قضا کند نماز و روزه را.

بدان که شکی نیست در قضاء نماز چون طهارت شرط است در نماز و اما در صوم شرط نیست که طاهر باشد بلکه می باید صبح را با طهارت دریابد و عمدا بی طهارت نباشد بنا بر مذهب مشهور و بنا بر مذهب صدوق آن نیز شرط نیست پس امر بقضاء صوم محمول است بر استحباب و ظاهر صدوق آنست که عمدا می تواند بود و ناسیا نمی تواند بود یا آن که در تعمّد بقاء بر جنابت صوم را قضا نمی کند و در صورت نسیان قضا می کند و این هر دو احتمال شیخ است پس ظاهر آنست که او نیز قایل باشد به استحباب قضاء صوم و اللّٰه تعالیٰ يعلم.

16- (و روی فی خبر اخر: انّ من جامع فی اوّل شهر رمضان ثمّ نسی الغسل حتّٰی خرج شهر رمضان انّ علیه ان یغتسل و یقضی صلاته و صومه الاّ ان یكون قد اغتسل للجمعة فانه یقضی صلاته و صیامه الی ذلك الیوم و لا یقضی ما بعد ذلك).

و مرویست در حدیث دیگر که هر که جماع کند در اول ماه رمضان و فراموش کند غسل را تا ماه رمضان بیرون رود آن که بر اوست که غسل کند و قضا کند نماز و روزه را مگر آن که غسل جمعه کرده باشد که در این صورت قضا می کند نماز و روزه را تا آن روز و ما بعد آن را قضا نمی کند چون غسل جمعه بدل غسل جنابت می شود و هر نمازی که پیش از غسل جمعه است قضا می کند چون بی طهارت واقع شده است و روزه ها را قضا می کند و روز جمعه را نیز قضا می کند چون صبح آن را طاهر در نیافته است و ظاهر آنست که صدوق تخصیص می دهد احادیث سابقه را به این حدیث و حمل می کند سابقه را بر صورتی که غسل جمعه نکرده باشد و در این صورت دو مخالفت دارد با مشهور یکی آن که گذشت و

ص: 417

دویم اجزاء غسل جمعه از غسل جنابت و مؤید این حدیث است احادیث سابقه که هر گاه جمع شود خدا را بر تو چند حق یکی از آنها کافی است و سید مرتضی رضی الله عنه قایل است باین قول و احوط آنست که مجموع نمازها را قضا کند و اگر روزها را نیز قضا کند نهایت احتیاط خواهد بود.

6- (و فی روایة ابن ابی نصر عن ابی سعید القمّاط: انه سئل ابو عبد الله صلوات الله عليه عمّن اجنب فی اوّل اللیل فی شهر رمضان فنام حتّی اصبح قال لا شیء علیه و ذلك انّ جنابته كانت فی وقت حلال).

و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از خالد بن سعید نی بند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از کسی که جنب شود و در اول شب در ماه رمضان و خواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که برو چیزی نیست از گناه و قضا و کفاره چون جماع او در وقتی واقع شد که حلال بود جماع چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حلال شد شما را جماع کردن در شبی که روزش را روزه می گیرید چنانکه گذشت، و ظاهر حدیث آنست که خواب اول به صبح رسید و در آن چیزی واجب نیست و علّتی که حضرت فرموده اند اگر چه در خواب دویم و سیم نیز جاریست و لیکن احادیث تخصیص آن کرده است با آن که ممکن است که مراد این باشد که گناهی بر او نیست چون جنابت حلال است و خواب حلال و تتمه را بظهور گذاشته باشند بخلاف صورتهای دیگر، و آن که مصنف باین عبارت ادا کرده است که و فی روایة ظاهر آنست که غرض او این باشد که اگر چه آن اخبار سابقه وارد شده است این خبر نیز وارد شده است پس ناچار است که اخبار سابقه را حمل کنیم بر استحباب.

6- (و روی ابی یعفور عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: قلت له الرجل یجنب فی شهر رمضان ثم یتقیظ ثم ینام حتی یصبح قال یتم صومه [یومه خ] و یقضی یوما اخر فان لم یتقیظ حتی یصبح اتم صومه [یومه خ] و جاز له).

و در صحیح منقول است از عبد الله که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی که جنب شود در ماه رمضان یعنی محتلم شود پس بیدار شود از خواب احتلام پس بخواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که آن روز را روزه می گیرد.

و در تهذیب بخط شیخ یصوم یومه بود و بغیر خط شیخ یتم صومه بود یعنی آن روز را تمام می کند و قضا می کند یک روز دیگر را پس اگر بیدار نشود تا صبح همان روز را تمام می کند و آن روز صحیح است از جهة او یعنی احتیاج به قضا نیست و ظاهر این حدیث آنست که خواب اول محتلم آن خوابی است که در آن خواب محتلم می شود و خواب دیگر او سبب قضاست و ظاهر نمی شود که خواب دویم حرام باشد و اکثر چنین فهمیده اند که چون سبب قضاست، و قضا در صورتیست که روزه فاسد شود و افساد روزه حرام است و لیکن لازم خواب نیست که تا صبح کشد ممکن است که پیش از صبح بیدار شود چنانکه صحیحه عیص دلالت می کند بر آن که آثم نیست.

و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که محتلم شود در اول شب و بعد از آن جماع کند با اهلش پس بخواب رود عمدا در ماه رمضان تا صبح کشد حضرت فرمودند که آن روز را تمام می کند و قضا می کند بعد از عید فطر و توبه و استغفار می کند از

پروردگارش. و ظاهر این حدیث آنست که افساد به سبب این است که بقصد غسل نخوابیده است.

و در صحیح از معاویه بن عمار منقول است که گفت به آن حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم که هر گاه شخصی جنب شود در اول شب در ماه رمضان و بخواب رود تا صبح شود حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست دیگر عرض کردم که اگر بیدار شود بخواب رود در مرتبه دوم تا صبح شود و حضرت فرمودند که آن روز را قضا می کند از جهة عقوبت آن که بخواب دویم رفته است، و این حدیث نیز دلالت ندارد بر آن که گناه کرده باشد بلکه دلالت دارد که عقوبتش همین است.

و در صحیح از بزنی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از شخصی که جماع کرده باشد با اهلش یا محتلم شده باشد و عمدا خواب رود تا صبح حضرت فرمودند که آن روز را تمام می کند و قضا می کند و در جنب خواب اول است و قضا از آن جهت است که به نیت غسل نخوابیده است.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از شخصی که جماع کند با کنیزش در ماه رمضان و بخواب رود پیش از غسل حضرت فرمودند که آن روز را می گیرد و قضا نمی کند آن روز را، و در تهذیب چنین است که محتلم شده باشد و بنا بر این نسخه خواب بعد از خواب احتلام خواب دویم است و موجب قضاست و بنا بر نسخه کافی خواب اول جنب است و قضا از آن جهت است که بقصد غسل نخوابیده است و ظاهرا تصحیف از

نساخ کافی شده است که به جای تصیبه الجنابة یصیب الجارية خوانده اند و محتمل است که حدیث دیگر باشد چون بسند دیگر است.

6- (و: ساله صلوات الله عليه عبد الله بن سنان عن رجل يقضى شهر رمضان فيجنب من اول الليل و لا يغتسل حتى يجيء اخر الليل و هو يرى ان الفجر قد طلع قال لا يصوم ذلك اليوم و يصوم غيره).

و در صحیح منقولست از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که خواهد قضاء ماه رمضان را بگیرد و در اول شب جنب شود و غسل نکند تا آخر شب و ببیند که صبح طالع شد حضرت فرمودند که این روز را روزه نگیرد و روز دیگر را روزه بگیرد و عبارت شیخ قریبست باین عبارت و خالی از چیزی نیست.

و کلینی در صحیح از عبد الله به سندی غیر از این سند و سند شیخ روایت کرده است که گفت پدرم عریضه نوشت به خدمت آن حضرت صلوات الله عليه و اراده داشت یا قضای ماه رمضان می گرفت عرض نمود که صبح می شود و جنبم و غسل نکرده ام تا صبح می شود پس فرمان همایون آن حضرت رسید که این روز را روزه مگیر و فردا را روزه بدار و ظاهرا اول بعنوان مکاتبه پدرش نوشته بوده و خود نیز از آن که حضرت مشافهه از جهة طمأنینه قلب سؤال کرده بوده، و مؤید این حدیث است موثقه سماعه که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که میان شب محتلم شود در ماه رمضان و بعد از آن که دانست که محتلم شده است باز بخواب رود و بیدار نشود تا صبح طالع شود حضرت فرمودند که بر اوست که آن روز را تمام کند و روزی دیگر را قضا کند دیگر عرض کردم که اگر خواهد قضای ماه رمضان را بگیرد و صبح طالع شود حضرت

فرمودند که این روز را افطار کند و روزی دیگر می گیرد.

6- (و: سأل العيص بن القاسم عن الرجل ينام في شهر رمضان فيحتلم ثم يستيقظ ثم ينام قبل ان يغتسل قال لا بأس).

و در صحیح منقول است از عیص که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بخواب رود در ماه رمضان و محتلم شود و بیدار شود و باز بخواب رود پیش از غسل حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث نیز دلالت می کند که خواب مشروع باشد اگر چه قضا واجب باشد و ممکن است که قضا سنت باشد چنانکه از صدوق نقل کرده اند که او مشروع می داند بقای بر جنابت را تا طلوع صبح اگر چه محتمل است که عمدا جایز باشد بقا و کفاره یا قضا لازم باشد و کفاره با عدم حرمت بعید است.

و در صحیح از عیص منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در ماه رمضان در اول شب و تأخیر کند غسل را تا صبح طالع شود حضرت فرمودند که تمام می کند روزه را و بر او قضا نیست و ظاهرا هر دو یک حدیث بوده است هر کرا جدا کرده باشند و ظاهرش آنست که مراد خواب اول باشد اگر چه لفظ خواب مذکور نیست چون متعارف نمی باشد که شخصی اول شب جنب شود و بیدار باشد تا صبح و اگر جنب شود یا محتلم شود و به نیت غسل نخواست یا بیدار باشد عمدا تا صبح شود قضا و کفاره می دهد.

چنانکه مرویست در موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که جنب شود در شب در ماه رمضان و عمدا ترك کند غسل را تا صبح شود حضرت فرمودند که بنده آزاد می کند یا دو

ماه پی در پی روزه می گیرد یا شصت مسکین را طعام می دهد پس حضرت فرمودند که با وجود کفاره کجا بفضل روزه می رسد و نمی رسد البته.

و کالصحیح منقول است که حضرت فقیه یعنی حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی جنب شود در شب ماه رمضان و غسل نکند تا صبح پس بر اوست که دو ماه پی در پی روزه گیرد و آن روز را قضا کند.

و در موثق از ابراهیم بن عبد الحمید منقول است که بعضی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم فرمودند که اگر جنب شود در شب ماه رمضان پس می باید که ساعتی تأخیر نکند تا غسل بکند و کسی که جنب شود در ماه رمضان و خواب رود تا صبح یعنی نه به نیت غسل پس بر اوست که بنده آزاد کند یا شصت مسکین را طعام دهد و آن روز را بگیرد و قضا کند و هرگز به فضیلت روزه ماه رمضان نمی رسد اگر چه همه این کارها را به جا آورد.

و در فقه رضویست که اگر جنب شوی در اول شب باکی نیست که بخواب روی عمدا بقصد آن که بیدار شوی و پیش از صبح غسل کنی پس اگر در این صورت خوابت ببرد تا صبح بر تو چیزی نیست مگر آن که از خواب اول بیدار شوی و تقصیر کنی در غسل و غسل نکنی تا خوابت ببرد تا صبح که در این صورت آن روز را می گیری و قضا می کنی و اگر عمدا بخواب روی نه به نیت غسل پس بر تست که آن روز را قضا کنی و کفاره بدهی به آن که بنده آزاد کنی یا دو ماه روزه بگیری یا شصت مسکین را طعام دهی، و آن چه گذشت از اخبار موافق است با آن چه در فقه رضویست.

و اما آن چه مرویست در صحیح از حیب خثعمی در مذمت او وارد شده

است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در ماه رمضان نماز شب را به جا می آوردند و جنب می شدند و عمدا تأخیر غسل می فرمودند تا صبح طالع می شد.

و در قوی از اسماعیل بن عیسی منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که جنب شود در ماه رمضان و عمدا بخواب رود تا صبح شود چه چیز بر او هست حضرت فرمودند که ضرر به او ندارد و روزه اش باطل نمی شود و پروا نداشته باشد به درستی که پدرم صلوات الله علیه می فرمودند که عایشه گفت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله جماع کردند بی آن که او را احتلامی واقع شده باشد و بر جنابت ماندند تا صبح شد، دیگر پرسیدم که اگر کسی جنب شود و خواب رود تا صبح شود بر او چه چیز لازم می شود حضرت فرمودند که بر او چیزی لازم نمی شود غسل می کند، و دیگر سؤال کردم از شخصی که در آخر شب جنب شده باشد پس برخیزد که غسل کند و آب نداشته باشد و بطلب آب بیرون رود یا کسی را بطلب آب فرستد و آب را نیاورند و بهم نرسد تا صبح شود چه کند حضرت فرمودند که غسل می کند و نماز می کند، و حدیث ضعیفی دیگر وارد است که اگر بماند بر جنابت تا صبح ضرر ندارد، و این اخبار محمولست بر تقیه چنانکه حدیث اسماعیل صریحست در تقیه که نسبت به عایشه می دهد که چنین گفت و همین حدیث را عامه از عایشه روایت کرده اند و حدیث حیب نیز بیان گفته عایشه است و ظاهر است که بر تقدیری که ماندن بر جنابت سبب فساد صوم نشود بی دغدغه مکروه هست و چگونه آن حضرت صلوات الله علیه مداومت می نموده باشند بر این مکروه.

و اما آن که به سبب خواب سیم یا بیشتر قضا و کفاره باید داد مستند آن جماعت که قایلند باین قول حدیث ابو بصیر است و آن دلالت ندارد بر این معنی اصلا پس ظاهر آنست که در غیر خواب اول قضا باید کرد و اگر در خواب سیم و بالاتر کفاره بدهد احوط خواهد بود چون اکثر علما بر این قولند و غالب آنست که آن چه قدما به آن قایلند حدیثی بر آن دارند که بما نرسیده است و احادیث بسیار در احتیاط وارد است پس اگر عمل به مشهور کنند عمل به آن اخبار کرده خواهند بود بلکه احوط آنست که حیض و نفسا و مستحاضه نیز پیش از صبح غسل کنند چنانکه در موثق از ابو بصیر وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر حیض پاک شده باشد و تقصیر کند در غسل تا صبح شود در ماه رمضان آن روزه را می گیرد و قضا می کند و نفسا در جمیع احکام حکم حیض دارد و حدیث مستحاضه خواهد آمد إن شاء الله تعالی.

اگر گمان کرد افطار شده ولی نشده بود

6- (و روی محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الكنانی قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل صام ثم ظن ان الشمس قد غابت و فی السماء غیم فافطر ثم ان السحاب انجلی فاذا الشمس لم تغب قال قد تم صومه و لا یقضیه).

و کالصحیح منقول است از ابراهیم بن نعیم که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حال شخصی که روزه باشد و گمان کند که آفتاب فرو رفته است و در آسمان ابری باشد و افطار کند به گمان آن که شام شده است پس ابر بر طرف شود و ظاهر شود که آفتاب غایب نشده بوده است حضرت فرمودند که روزه اش صحیح است و آن روزه را قضا

نمی کند و علما حمل کرده اند آن حدیث را بر صورتی که او را ظن غالب به هم رسیده باشد.

5- (و روی حمّاد عن حریز عن زرارة قال قال ابو جعفر صلوات الله عليه: وقت المغرب اذا غاب القرص فان رايته بعد ذلك وقد صلّيت اعدت الصلوة و مضى صومك و تكفّ عن الطّعام ان كنت اصبت منه شيئاً و كذلك روى زيد الشّحام عن ابي عبد الله صلوات الله عليه: و بهذه الاخبار افتى و لا افتى بالخبر الذي أوجب القضاء عليه لأنّه رواية سماعة بن مهران و كان واقفياً)

و به اسانید صحیحه و حسنه كالصحيحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که وقت شام وقتی است که قرص آفتاب غایب شود پس اگر به گمان فرو رفتن آفتاب نماز کرده باشی و افطار کرده باشی و بعد از آن ابر بر طرف شود نماز را اعاده می کنی چون پیش از وقت واقع شده است و روزه ات صحیح است اگر چیزی خورده باشی و بعد از آن چیزی نمی خوری و به همین نحو روایت کرده است زید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و من باین اخبار عمل می کنم و فتوی می دهم و فتوی نمی دهم به خبری که واقع است که واجبست که قضا کند زیرا که آن خبر بروایت سماعة بن مهرانست و او واقفی بوده است یعنی بعد از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه به امامی دیگر قایل نیست و اعتقاد واقفیه آنست که آن حضرت مهدیست و غایب شده است و بعضی نقل کرده اند که سماعه در سال وفات حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پیش از آن حضرت فوت شده است و فوت حضرت امام موسی کاظم بعد از وفات امام جعفر صادق است به سی و سه سال

و مذهب وقف بعد از وفات آن حضرت به هم رسید پس در واقفی بودن او سخن باشد و لیکن نقل کرده اند که بعضی در زمان آن حضرت واقفی شدند ممکن است که سماعه از این جماعت باشد، و ظاهر آنست که غرض مصنف از آن که گفته است که او واقفی بوده است آنست که چون تعارض واقع شده است میان احادیث قضا و عدم قضا ترجیح عدم قضا داده است به اعتبار اکثریت و اصحیّت نه آنست که طرح کند حدیث سماعه را چون بسیار نقل می کند از او، عمل به آن می کند در صورت عدم تعارض و ظاهراً غافل شده است از حدیث صحیح ابو بصیر و سماعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جمعی که روزه ماه رمضان را گرفته باشند و ابر سیاهی به هم رسد نزد فرو رفتن آفتاب و جمعی گمان کردند که شب شده است و افطار کردند و بعد از آن ابر بر طرف شد و آفتاب پیدا شد حضرت فرمودند که آنهایی که افطار کرده اند بر ایشانست روزه آن روز زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که تمام کنید روزه را تا شب پس کسی که پیش از دخول شب افطار کرده باشد بر اوست که قضا کند زیرا که عمدا خورده است روزه را یعنی بمنزله عمد است.

و در موثق از سماعه به تنهایی نیز مرویست به همین نحو و چون بهر تقدیر سماعه روایت کرده است آن را حدیث سماعه می گویند اما بحسب واقع جرح نمی توان کرد که سماعه واقفی است که با آن که ممکن است جمع بین الاخبار باین نحو که اگر ظن غالب به هم رسیده باشد قضا نباید کرد و اگر ظن ضعیفی به هم رسیده باشد و افطار کرده باشد قضا باید کرد یا حمل کنیم احادیث قضا را بر استحباب.

و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت

امام محمد باقر صلوات الله عليه از وقت افطار صایم حضرت فرمودند که آن وقتی است که سه ستاره ظاهر شود و فرمودند به شخصی که گمان کرده بود که آفتاب فرورفته است و افطار کرده بود و بعد از آن آفتاب را دید حضرت فرمودند که بر او قضا واجب نیست و حدیث زید شحام قریبست بحدیث ابو الصباح اگر چه ظاهر کلام صدوق آنست که عین حدیث زراره است و نه چنین است و لیکن مطلب صدوق از مماثلت آنست که مثل اوست در عدم وجوب قضا و اگر در باقی تعبیرها مخالفت داشته باشند ضرر ندارد.

ص: 428

باب الحد الذي يؤخذ فيه الصبيان بالصوم

6- (قال الصادق صلوات الله عليه: الصبي يؤخذ بالصيام إذا بلغ تسع سنين على قدر ما يطيقه فان اطاق إلى الظهر او بعده صام إلى ذلك الوقت فاذا غلب عليه الجوع والعطش افطر).

این بابی است در بیان حدی که کودکان را بروزه می دارند منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه و عبارت عبارت فقه رضویست که فرمودند که کودک را بروزه باز می دارند هر گاه نه ساله شود بقدر آن چه طاقت داشته باشد پس اگر تا ظهر یا اندکی بعد از آن طاقت داشته باشد تا آن وقت روزه می دارد و چون گرسنگی یا تشنگی بر او غلبه می کند افطار می کند ممکن است که از آن حضرت نیز به صدوق رسیده باشد یا به اعتبار آن که همه صادقند یا به اعتبار آن که هر چه حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرموده است قول سابق است تا به حضرت سید المرسلین از جبریل از خداوند عالمیان و اظهر آنست که عبارت فقه را ذکر کرده است و معنی صحیح حلبی و غیر آن را ذکر کرده است.

6- (و روی عنه اسماعیل بن مسلم انه قال: اذا اطاق الغلام صوم ثلاثة ايام متتابعة فقد وجب عليه صيام شهر رمضان).

و روایت کرده است از حضرت جعفر صادق صلوات الله علیه سکونی در موثق و در فقه رضوی نیز هست بعد از عبارت سابقه که فرمودند که هر گاه

ص: 429

كودك طاقت و توانائی داشته باشد كه سه روز پی در پی روزه بگیرد پس بتحقیق كه واجبست بر او به آن كه ولی او را بدارد بروزه ماه رمضان چون هر گاه سه روز پی در پی تواند داشتن همه را می تواند داشتن و در فقه بعد از این گفته است كه بر همه روزهای ماه ندارند كه ریاضت كشد بلکه گاهی بخورد.

6- (و سالة سماعة: عن الصَّبِيِّ متى يصوم قال اذا قوى على الصَّيام).

و منقول است در موثق از سماعة گفت سؤال كردم از آن حضرت صلوات الله عليه از كودك كه چه وقت روزه می گیرد حضرت فرمودند كه وقتی كه قوت روزه داشته باشد كه بگیرد.

6- (و فی رواية معاوية بن وهب قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه فی كم یؤخذ الصَّبِيُّ بالصَّيام قال ما بینه و بین خمس عشر سنة او اربع عشر سنة فان هو صام قبل ذلك فدعه و لقد صام ابني فلان قبل ذلك فتركته).

و در حسن كالصحيح و در صحيح در روایت ابن وهب منقولست كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كردم كه در چند سالگی اطفال را بروزه می دارند جبرا و اگر محتاج به زدن باشند بزنند حضرت فرمودند كه تا پانزده سالگی بلکه چهارده سالگی و اگر بیشتر از چهارده روزه بدارد او را به خودش گذار كه بگیرد و بتحقیق كه فلان پسرم پیش از این روزه می گرفت او را بحال خود گذاشتم.

و در صحيح از زراره و حلبی منقول است كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسیدند از نماز بر صبی كه بر او واجب می شود فرمودند كه هر گاه شش ساله شوند به نمازشان بدارید و هر گاه طاقت روزه داشته باشند به روزه شان بدارید.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که ما اطفال خود را امر می کنیم بروزه هر گاه هفت ساله باشند بهر قدری که طاقت آن داشته باشند تا نصف روز یا بیشتر یا کمتر و چون تشنگی و گرسنگی بر ایشان غلبه کند بخورند تا عادت کنند بروزه و مرتبه مرتبه قدرت بر گرفتن به هم رسانند پس شما امر کنید اطفال خود را که نه ساله باشند بهر چه طاقت آن داشته باشند از روزه و چون تشنگی بر ایشان غلبه کند بخورند.

و در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه طفل قوی شود و سیزده سالش تمام شود و در سال چهارده داخل شود واجب است بر او آن چه واجبست بر بالغان خواه محتلم شده باشد یا نشده باشد و گناهان بر او می نویسند و حسنات از جهة او می نویسند و هر فعلی که از او واقع شود مانند عقود صحیح است از ایشان مگر آن که عقلش ضعیف باشد یا سفیه باشد که مالش را اسراف کند و در جاهای نامشروع صرف نماید.

و در موثق از عمار منقولست از محمد بن مسلم که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند که صبی کی روزه می گیرد حضرت فرمودند که هر گاه طاقت داشته باشد.

و کالصحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت از برادرم صلوات الله علیه سؤال کردم که چه وقت بر طفل نماز و روزه واجب می شود فرمودند که وقتی که نزدیک به بلوغ رسد و نماز و روزه را بفهمد

6- (و فی خبر اخر: علی الصّبی اذا احتلم الصّیام و علی المرأة اذا حاضت الصّیام).

و در حدیث دیگر که کالصحیح منقول است از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله عليه فرمودند که بر صبی وقتی که محتلم شود روزه واجبست و بر زن وقتی که حیض شود روزه واجب می شود.

(و هذه الاخبار كلها متفقة المعاني يؤخذ الصبي بالصيام اذا بلغ تسع سنين إلى اربع عشر سنة او خمس عشر سنة و إلى الاحتلام و كذلك المرأة إلى الحيض و وجوب الصوم عليهما بعد الاحتلام و الحيض و ما قبل ذلك تأديب)

و صدوق می گوید که این اخبار اگر چه مختلفند بحسب لفظ اما در معنی مختلف نیستند بلکه متفقند و کودک را بروزه گرفتن جبر می کنند هر گاه نه ساله شود تا چهارده سالگی و تا احتلام و هم چنین زن را جبر می کنند تا وقتی که حیض شود و وقتی بر پسر و دختر واجب می شود که پسر محتلم شود و دختر حیض و آن چه بیشتر است از جهة تأديب است یعنی پیش از بلوغ ایشان را به آداب مکلفین باز می دارند که معتاد شوند به عبادات و ظاهرا بحسب اشخاص مختلف باشند بعضی را که شعورشان بیشتر باشد زودتر می باید داشت و هم چنین بحسب حرارت بلاد مختلف می شود و در بلاد حاره دیرتر می باید ایشان را جبر کنند به قرینه آن که در اکثر اخبار بنای آن را بر طاقت و توانائی گذاشته اند و مراد از تأديب تمرین است و ممکن است که مستحب باشد و حق سبحانه و تعالی اولاد را به سبب این تکالیف ثوابی کرامت فرماید به تفضل خود و الله تعالی يعلم.

ص: 432

این بابی است در بیان آن که روزه داشتن وقتی است که ماه را به بینند، و روزه خوردن در شوال وقتی است که ماه را به بینند و بحسب ظاهر این قول مخالف اقوال غیر مشهوره است و لیکن اعتقاد صدوق آنست که به همه عمل می باید کرد به آن که تا ماه را نه بینیم قصد واجب نمی توانیم کرد پس اگر شب سی ام ماه را نه بینند واجب نیست روزه گرفتن اما ملاحظه می کنیم که اگر ماه شوال را در شب سی و یکم به بینند و ماه رمضان را سی روز روزه گرفته باشند کاشف می آید که یک روز ماه رمضان را خورده اند و یک روز شوال را گرفته اند پس در این صورت بعوض آن چه خورده است یک روز را قضا می کند زیرا که بحسب احادیث آینده می باید که شعبان بیست و نه باشد پس می بایست که شب سی ام به بینند و به تشأم اعمال مردمان چنین شده است که ماه رمضان پیدا نشد پس قضا باید کرد و چون صدوق می خواهد که مهما ممکن جمع بین الاخبار کند چنین می کند و جمعی که اصحاب عددند این اخبار را ترك می کنند که همه از روی تقیه وارد شده است و صدوق نیز خواهد گفت.

5- (روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: اذا رأيتم الهلال فصوموا فاذا رأيتموه فافطروا و ليس بالرأى و التظني).

و ليس الرؤية ان يقوم عشرة نفر ينظرون فيقول واحد منهم هو ذا هو

[ذا] و ينظر تسعة فلا يرونه و لكن اذا راه واحد راه الف).

كالصحيح و در صحيح بطرق متعدده منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه ماه را به بينيد روزه بگيريد و هر گاه ماه را به بينيد روزه را افطار كنيد و ديدن ماه را شارع برأى و گمان مقرر فرموده است و ديدن آن نيست که ده نفر که ايستاده باشند و نظر کنند يکى از ايشان گويد که اين ماهست و نه کس ديگر نه بينند هر گاه يکى بيند هزار کس مى بينند و آن که نظر کنند و بعضى گويند که مى بينيم غالب اوقات آنست که اشتباه کرده اند و در ماه اشتباه بسيار مى شود، و ظاهر آنست که بر سبيل مبالغه باشد و مراد اين باشد که هر گاه جمعى همه حديد البصر باشند و به يك نسبت باشد حدت بصر ايشان هر گاه يکى بيند مى بايد که همه به بينند و الا بسيار است که جمعى معروفند به تيز بينى و دور بينى بر خلاف جمعى ديگر که شب اول ماه را نه مى بينند پس اگر همه متفق باشند مى بايد که چنين باشد که چون يکى بيند باقى به بينند.

6- (و روى الفضيل بن عثمان الاور عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال قال: ليس على اهل القبلة الا الرؤية و ليس على المسلمين الا الرؤية).

و به اسانيد صحيحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که نيست بر اهل قبله مگر ديدن ماه و نيست بر مسلمانان مگر ديدن ماه و اهل قبله عبارت از كافه مسلمانانست يعنى حق سبحانه و تعالى بر همه چنين مقرر فرموده است و هر که مسلمانست مى بايد باين عمل کند چنانکه حق سبحانه و تعالى فرموده است که يا محمد(ص) از تو سؤال مى کنند از

ص: 434

هلالها که حکمت چیست که چنین مقرر فرموده است که اول باریک باشد تا آن که بدر شود و باز به مرتبه اول رسد بگو که این عنوان مقرر فرمودیم که وقتها باشد از جهة جميع مردمان و اوقات حج را و ماههای حج را به هلال بدانند و تفصیل آیه گذشت پس حق سبحانه و تعالی هلال را سبب معرفت ماهها گردانید و غیر آن را نکرده است و هر چه او کرده است می باید به آن عمل کنند.

6- (و فی روایة القاسم ابن عروة عن ابی العباس الفضل بن عبد الملک عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: الصّوم للرؤية و الفطر للرؤية و لیس الرؤية ان یراه واحد و لا اثنان و لا خمسون).

و منقول است کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه وقتی است که ماه رمضان را به بینند و افطار وقتی است که ماه شوال را به بینند و رؤیت نیست که یکی یا دو یا پنجاه کس به بینند یعنی عدد پنجاه اعتبار ندارد بلکه مدار بر علم است پس اگر به شهادت سه کس علم بهم رسد اعتبار می کنند و اگر از دویست کس علم بهم نرسد اعتبار ندارد.

1- (و فی روایة محمد بن قیس عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: اذ رأیتم الهلال فافطروا او شهد علیه عدل من المسلمین و ان لم تروا الهلال الاّ من وسط النهار او اخره فاتموا الصّیام إلى اللیل و ان غمّ علیکم فعدّوا ثلثین لیلة ثم افطروا).

و در حسن کالصحیح و صحیح منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه ماه شوال را به بینید بخورید یا جمعی از عدول مسلمانان شهادت دهند که ماه را دیده اند بخورید و اگر نه بینید ماه را مگر از میان روز یا آخر روز آن روز را

تمام کنید تا شب و اگر ابر حایل شود و ماه را نتوانید دیدن ماه رمضان را سی روز حساب کنید و روز سی و یکم را بخورید.

1- (وفی رواية الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه: انّ عليا صلوات الله عليه كان يقول لا اجيز في رؤية الهلال الا شهادة رجلين عدلين).

و به اسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه همیشه می فرمودند که من قبول نمی کنم در دیدن هلال مگر گواهی دو مرد عادل را یعنی از حیثیت شهادت و هر جا که شهادت می گویند ظاهر آن عدالتست و اگر ده زن عادل شهادت بدهند مسموع نیست اما اگر از طریق تواتر باشد خبر زنان و فساق و کفار مسموع است و مدار تواتر بر علم است چنانکه گذشت.

6- (و: سالة سماعة عن اليوم في شهر رمضان يختلف فيه قال اذا اجتمع اهل المصر على صيامه للرؤية فاقضه اذا كان اهل المصر خمسمائة انسان).

و منقول است در موثق از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روز اول یا آخر ماه رمضان که در آن اختلاف بهم می رسد جمعی می گویند که ما ماه را دیدیم و امروز اول ماهست و جمعی می گویند که ندیدیم و اگر می بود ما می دیدم حضرت فرمودند که هر گاه به شهری رسیدید و اهل آن شهر متفقند که ماه را دیده ایم و گرفته ایم، و اهل آن شهر پانصد نفس اقلا باشند و تو آن روز را خورده باشی قضا کن چون افعال مسلمین محمولست بر صحت و یا آن که از هر که پرسی گویند که دیدیم و ترا علم

به هم‌رسد از شهادت ایشان، و ظاهراً این خبر از روی تقیه یا اتقا وارد شده است و خلفای آن عصر اهتمام بسیار داشتند در آن که کسی مخالفت ایشان نکند.

1- (وقال علی صلوات الله علیه: لا تقبل شهادة النساء فی رؤية الهلال الا شهادة رجلین عدلین).

و در صحیح از حلبی و در صحیح از حماد نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که مقبول نیست شهادت زنان در دیدن هلال و مقبول نیست مگر شهادت دو مرد عادل و احادیث عدلین در هلال متواتر است و لیکن جمعی از اصحاب حمل کرده اند عدلین این را بر خارج بلد یا در عدم صحو که اشتباهی باشد که اگر اشتباه نباشد شهادت پنجاه عادل می باید.

چنانکه در صحیح از ابو ایوب منقول است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در دیدن هلال چند کس کافی است حضرت فرمودند که ماه رمضان فریضه ایست از فرایض الهی آن را به جا می آورید به گمان و یا توهم؟! و دیدن هلال باین نمی شود که چند کس برخیزند و یکی بگویند که دیدم و دیگران گویند که ندیده ایم هر گاه یکی دید صد کس می بیند و هر گاه صد کس دیدند هزار کس می بینند و کافی نیست در دیدن هلال هر گاه در آسمان علتی نباشد کمتر از شهادت پنجاه نفس و هر گاه در آسمان علتی باشد قبول می کنند شهادت دو مرد را که از خارج بلد آمده باشند و دیگر روایات پنجاه کس وارد شده است.

و مرویست در صحیح از مفضل و از زید شحام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که از آن حضرت سؤال کردند از اهله که در قران مجید

وارد شده است که «يَسَّ مُلُوكَ عَنِ الْأَهْلِ» حضرت فرمودند که مراد از سؤال ایشان هلالهای ماههاست پس هر گاه هلال را به بینی بگیر و هر گاه هلال را به بینی بخور عرض نمودم که اگر ماهی از ماههای رمضان بیست و نه باشد آن يك روز را قضا کنیم چنانکه مذهب جمعی است که اصحاب عددند حضرت فرمودند نه مگر آن که جمعی عادل گواهی دهند نزد تو که يك شب پیشتر دیده باشند اول ماه رمضان را که در این صورت يوم الشك را که خورده قضا می کنی و همین مضمون که رد اصحاب عدد است از ائمه معصومین متواتر است حتی آن که اصحاب عدد مثل صدوق نفی تواتر آن نمی توانند کرد و لیکن می گویند که ائمه هدی صلوات الله عليهم تقیه فرموده اند چون این قول موافق اهل سنت است و حق این است که هر دو قول را هر دو دارند و هر دو روایت را هر دو نقل کرده اند اما روایات نفی متواتر است و روایات عدد از آحاد است و اگر کس يك روز را قضا کند بهتر است و اکثر احادیث را در روضه مشروحا ذکر کرده ام اگر خواهید به آن رجوع کنید.

7- (و: سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن الرجل یری الهلال فی شهر رمضان وحده لا یبصره غیره أله ان یصوم قال اذا لم یشک فلیفطر و الا فلیصمه مع الناس).

و به اسانید صحیحه منقول است که علی گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما از شخصی که هلال شوال را در ماه رمضان تنها به بیند و غیر او دیگری ندیده باشد آیا روزه می تواند گرفت حضرت فرمودند که هر گاه شك نداشته باشد و یقین داشته باشد بخورد و اگر یقین نداشته باشد چنانکه مردمان روزه اند او نیز روزه باشد و مکرر تجربه

کرده ام از صلحا و عدول که شهادت داده اند و باز معلوم شده است ایشان را که اشتباه کرده اند برگشته اند و غالب آنست که چون طالب ماهند در قوت متخیله ایشان مصوّر می شود و خیال می کنند که در آسمانست و بسیار است که به اعتقاد خود ماه را دیده اند و نشان می دهند و دیگری نمی بیند بعد از آن از جانب دیگر دیده می شود و می یابند که غلط کرده بوده اند و از این جهت کسانی که صلاحی و عقلی دارند زود بزود شهادت نمی دهند تا یقین نشود ایشان را.

6- (و روی محمد بن مرزم عن ابیه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اذا تطوّق الهلال هو لیلتین و اذا رأیت ظلّ رأسک فیه فهو لثلاث لیل).

صدوق ذکر نکرده است سند خود را به محمد اما کلینی و شیخ بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه ماه طوق زند آن ماه دو شبه است و هر گاه سایه سر خود را بینی ماه سه شبه است و جمعی عمل به این حدیث کرده اند و اکثر عمل نکرده اند چون مخالف احادیث متواتره است که مدار بر دیدنست و این معنی غالبی است و کلی نیست و البته از روی تقیه وارد شده است چون جمعی از عامه باین عمل می کرده اند و قرینه تقیه آن که حضرت نفرمودند که روزه بگیر یا بخور یا قضا کن به سبب این و هیچ شك نیست که بحسب غالب چنین و بحسب تجربه اگر در زمستان که ماهها از جانب قبله دیده می شود اگر بعد از دو ساعت از شب خروج شعاع شود در شب دیگرش طوق می زند و در شب دیگرش سایه سر می نماید و اگر يك ساعت پیشتر خروج شعاع شده باشد می بینند پس تفاوت به يك ساعتست و يك ساعت چه مقدار درجه را بلند می کند.

6- (و روى حمّاد بن عيسى عن اسماعيل بن الحرّ عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: اذا غاب الهلال قبل الشّفق فهو لليلة و اذا غاب بعد الشّفق فهو لليلتين).

و در صحیح از حماد منقول است از اسماعیل که اصحاب رجال او را ذکر نکرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه هلال پیش از ذهاب حمزه مغربی غایب شود آن ماه يك شبهه است و اگر بعد از ذهاب شفق غایب شود آن ماه دو شبهه است و این معنی نیز غالبی است و کلی نیست و بعینه مثل حدیث سابق است و تجربه شهادت می دهد که اگر در دو ساعت شبی خروج شعاع شود و در این شب غالباً دیده نمی شود در شب دیگر که شب اول ماهست غالباً بعد از شفق فرو می رود و گاه هست که در این شب دیده می شود و در شب دیگر به سبب کثرت بخارات ماه فرو می رود و سرخی باقی است و لهنده حضرت فرمودند که عمل کنید باین و این معنی نیز علامت تقیه است و مخالف احادیث متواتره است مانند سابق و لاحق.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: اذا صحّ هلال رجب فعده تسعة و خمسين يوماً و صم يوم السّتين).

و این حدیث را مرسلأ روایت کرده است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه ماه رجب اولش مشخص شود پنجاه و نه روز حساب کن و روز شصتم را روزه بگیر و ظاهر این حدیث با اصحاب عدد است که همیشه ماه رجب تمام است و ماه شعبان ناقص است و در این حدیث نیز نیست که روز شصتم از ماه رمضانست بلکه دلالت می کند بر استحباب روزه يوم الشك و در آن حرفی نیست و لهذا فرمودند که اول شعبان که مشخص باشد روز

شصتم را بخور و تجربه شاهد است که بسیار است که سه ماه پی در پی سی باز می شود و گاه هست که سه ماه پی در پی سی کم یک باز می شود بلی غالب اوقات چنین است که سال را که حساب می کنند بر سر هم شش ماه سی و شش ماه سی کم یک می شود و آن فایده ندارد.

6- (وقال صلوات الله عليه: اذا صمت شهر رمضان في العام الماضي في يوم معلوم فعدّ في العام المستقبل من ذلك اليوم خمسة ايام و صم يوم الخامس).

و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه مرسلًا که آن حضرت فرمودند که هر گاه ماه رمضان را در سال گذشته در روزی روزه گرفته باشید مثلاً روز جمعه اول ماه بوده باشد در این سال از آن روز حساب کن پنج روز و روز پنجم را روزه بگیر که روز سه شنبه باشد و این قاعده نیز اکثریست و در حدیث مرسلی منقولست که در غیر سال کیسه پنج روز حساب می کند و در سال کیسه شش روز و جمعی باین احادیث عمل نموده اند در صوم از جهة احتیاط نه در فطر و جمعی در هر دو و در حدیثی وارد است که باین عمل کنید از جهة احتیاط در روزه و به اتفاق هیچ کس عمل باین اخبار ننموده است در حالت صحو بلکه جمعی که عمل نموده اند در صورت اشتباه و غیم عمل نموده اند و مخالفش با احادیث متواتره ظاهر است و در صوم عمل می باید کرد اما نه بعنوان وجوب بلکه بقصد استحباب اگر در یوم الشک افتد چنانکه غالب چنین است و این احادیث نیز موافق عمل بعدد است و عاملان بعدد دو طایفه اند یکی آن که بر سر هم حساب می کنند و شش ماه سی است و شش ماه بیست و نه در غیر سال کیسه که در آن سال هفت ماه سی است و

پنج ماه بیست و نه و این قاعده موافق است با حساب منجمان غالباً بلکه دایماً و جمعی دیگر قایلند به نحوی که سابقاً گذشت که ماه رمضان تمام است و شوال ناقص است تا به شعبان که ناقص است و این حساب غالباً مخالف است با رؤیت چون بسیار است که دو ماه و سه ماه متفق می باشد و الله تعالی يعلم

6- (و روی ابان بن عثمان عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: قلت له رجل اسرته الزوم ولم یصح له شهر رمضان ولم یدر أي شهر هو قال یصوم شهراً یتوخی و یحسب فان كان الشهر الذی صامه قبل شهر رمضان لم یجز و ان كان بعد شهر رمضان اجزاه).

و در موثق کالصحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله منقول است و در بعضی از نسخ این کتاب ابن ابی العلاست و از سهو نساخ است البته چنانکه در کافی و تهذیب ابن ابی عبد الله است که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه فرنگان شخصی را اسیر کنند و ماه رمضان از خاطرش رفته باشد و اسامی ماههای ایشان دیگر است چه کند حضرت فرمودند که تخمین می کند يك ماهی را و حساب نگاه می دارد تا در آید یا جمعی از مسلمانان بر او وارد شوند پس اگر آن ماهی را که گرفته است پیش از ماه رمضان است مجزی نیست او را و مرتبه دیگر قضا می کند و اگر در ماه رمضان واقع شده باشد یا بعد از آن مجزی است او را چون بعد از رمضان قضا خواهد بود و نیت ادا و قضا در کار نیست خصوصاً هر گاه نداند و کسی که خلاف نکرده است در این حکم.

6- (و: ساله العیص بن القاسم عن الهلال اذا راه القوم جميعاً فاتفقوا

علی اَنَّهُ لِلَّيْلَتَيْنِ أُيْجُوزُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ).

و در صحیح منقولست از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ کہ ہر گاہ شب سابق ابر باشد و در این شب کہ ہمہ کس ماہ را بہ بینند متفق باشند کہ ماہ دو شبہ است آیا جایز است کہ حکم دو شبہ را بر آن جاری سازند فرمودند کہ بلی و ظاہرا مراد از قوم جمعی اند کہ از درجات کواکب خبر داشته باشند و بہ بینند کہ ماہ چہل درجہ است احتمال ندارد کہ ماہ یک شبہ باشد و البتہ دو شبہ ہست و گاہ باشد کہ سہ شبہ باشد اما دو شبہ معلوم است کہ کمتر نیست پس در این صورت اگر خوردہ باشند آن روز را قضا می کنند و چون سی روز بگذرد از این حساب روز سی و یکم را افطار می کنند و این معنی نظر بہ کسی کہ عالم باشد و درجات قمر را شناسد خوبست اما نظر بہ اکثر مردمان کہ اندکی کہ ماہ را می بینند کہ درجہ اش عالی است می گویند دو شبہ است اعتباری ندارد، لہذا عبارت چنین وارد شدہ است کہ ہمہ متفق باشند یعنی عالم و غیر عالم ہمہ دانند کہ دو شبہ است پس ہر گاہ ماہہا ابر باشد و اولش ظاہر نباشد و سی سی حساب کنند تا دو ماہ خوبست و تا سہ ماہ بر احتمالی و در باقی خلافت بعضی یک ماہ سی کم یک و یک ماہ سی حساب می کنند و بعضی بحدیث خمسہ و احادیث سابقہ عمل می نمایند و اینها ہمہ وقتی است کہ خلافتش یقین نشود چنانکہ در این حدیث است و اللہ تعالیٰ یعلم.

ص: 443

1- (سئل امير المؤمنين صلوات الله عليه: عن اليوم المشكوك فيه فقال لاین اصوم يوما من شعبان احب إلي من ان افطر يوما من شهر رمضان).

فيجوز ان يصام على انه من شعبان فان كان من شهر رمضان اجزاه وان كان من شعبان لم يضربه و من صامه و هو شك فيه فعليه قضاؤه و ان كان من شهر رمضان لانه لا يقبل شيء من الفرائض الا باليقين و لا يجوز ان ينوي من يصوم يوم الشك انه من شهر رمضان

1- لاین امير المؤمنين صلوات الله عليه قال: لاین افطر يوما من شهر رمضان احب إلي من ان اصوم يوما من شعبان ازیده فی شهر رمضان).

این بابی است در روزه روز سی ام شعبان هر گاه در شب او اشتباهی باشد از بخارات یا ابر یا اعم از آن که باشد یا نباشد و آن را يوم الشك می گویند منقول است که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند از روزی که در آن شك باشد روزه بگیریم یا چه می فرماید حضرت فرمودند که هر آینه یا و الله که روزه داشتم روزی از شعبان را محبوبتر است نزد من از آن که افطار کنم روزه از رمضان را به نادانی، چون احتمال شعبان و رمضان هر دو هست پس اگر بگیرم و رمضان باشد روزه است که توفیق یافته ام به گرفتن آن و اگر شعبان باشد روزه سنتی گرفته خواهم بود و اگر افطار کنم و شعبان باشد روزه سنتی را خورده ام و

اگر افطار کنم و از ماه رمضان باشد روزه واجبی را خورده ام هر چند به نادانی باشد پس گرفتن اولی باشد هر چند خوردن جایز باشد.

و صدوق می گوید که جایز است که روزه بدارند آن را بقصد شعبان اگر از ماه رمضان باشد مجزیست او را به احادیث صحیحه و اگر از شعبان باشد به او ضرری نمی رسد بلکه روزه سنتی را گرفته است، و کسی که روزه دارد یوم الشک را بعنوان شک که اگر واجب شد واجب باشد و اگر سنت باشد سنت باشد واجبست که آن را قضا کند اگر چه بحسب واقع از ماه رمضان باشد زیرا که هیچ واجب مقبول نیست بدون آن که یقین بدانند که واجبست بلکه نمی توان تردید کردن که اگر واجب باشد واجب باشد زیرا که یقینا واجب نیست این يك احتمال عبارت صدوقست از عبارت و من صامه الخ و اندکی خلاف ظاهر هست و مرتکب می باید شد تا مکرر نشود و لا یجوز.

و احتمال دیگر آنست که هر که روزه یوم الشک را بقصد ماه رمضان بدارد و شک داشته باشد که از ماه رمضان است یا از شعبان پس بر اوست که آن را قضا کند اگر از ماه رمضان باشد، و لفظ واو و ان کان زاید شده است از نساخ، و هر احتمالی خوب نیست پس مصنف دلیل بر این مطلب گفته است که زیرا که هیچ فریضه از فرایض را قبول نمی کنند بدون یقین پس کسی که یقین نداشته باشد که از ماه رمضان است هر چند در واقع از ماه رمضان باشد صحیح نیست و در صورتی که از رمضان باشد می باید که آن را قضا کند و بنا بر واو معنی چنین می شود که قضا می باید کرد و اگر چه از رمضان باشد یعنی اگر از شعبان باشد قضا می باید کرد و فرد خفی اینست که اگر چه از رمضان باشد قضا می باید کرد و در واقع اگر از شعبان باشد قضا نمی باید کرد بلکه اگر از ماه رمضان باشد

قضا می باید کرد زیرا که ماه رمضان که یقین در آن نداشته باشند نیت نمی توان کرد که فردا روزه رمضان می دارم واجب قربه إلى الله زیرا که نمی دانی که از ماه رمضانست و نمی دانی که واجبست مع هذا نهی واقع شده است از آن که روزه یوم الشک را به نیت واجب بدارند زیرا که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است که و الله که اگر افطار کنم روزی از ماه رمضان را محبوبتر است نزد من از آن که يك روز شعبان داخل کنم در ماه رمضان.

و این حدیث نیز چند احتمال دارد یکی آن که یوم الشک را خوردن بهتر است از گرفتن بقصد رمضان هم چنان که گرفتنش بهتر است از خوردن و این صورت دو احتمال دارد یکی آن که خوردنش بهتر است از گرفتن و اگر چه از رمضان باشد بحسب واقع چون ما مکلفیم بظاهر به واقع و یکی آن که خوردنش بهتر است از گرفتن اگر از رمضان باشد و تعمیم بهتر است.

و دویم آن که فرض محالی می فرمایند که نزد من افطار رمضان بهتر است از تشریح اگر چه هر دو حرامند اما علاج افطار به قضا و کفاره می توان کرد و تشریح دروغ بر خدا و رسول بستن است و حق سبحانه و تعالی فرموده است که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدا بنهد و آن جماعتی که دروغ بر خدا می بندند روی ایشان در روز قیامت سیاه خواهد بود، اما بنا بر احتمال اول تردید دو احتمال دارد و صدوق فرق کرده است میان تردید و جزم بوجوب که در جزم بوجوب گفته است جایز نیست و در تردید گفته است که مقبول نیست، و تردید بنا بر آن که گفته شد این بود که تردید کند میان واجب و سنت و چون روزه یوم الشک بی دغدغه سنت است تردید معقول نیست و احتمال دارد که باین نحو تردید کند که فردا روزه می گیرم که اگر از ماه رمضان باشد از ماه

رمضان باشد و اگر از شعبان باشد از شعبان باشد و بهر احتمالی قصد سنت کند زیرا که ماه رمضان را که علم به آن نداشته باشیم سنت است و ظاهراً این تردید در نیت نیست تردید در منوی است و تشریح نیست و در واقع چنین است که اگر از ماه رمضان است حق سبحانه و تعالی از آن قبول می فرماید و هم چنین از شعبان و چون عبارت صدوق بسیار مشوش بود این احتمالات را ذکر کردم و احادیثی که در این باب وارد شده است ناچار است که ذکر کنم.

از آن جمله در حسن کالصحیح از کاهلی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از یوم الشک حضرت فرمودند که هر آینه یا و الله که اگر روزه دارم روزی را از شعبان محبوبتر است نزد من از آن که افطار کنم روزی را از ماه رمضان.

و در صحیح از سعید منقول است که عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله که من روزه یوم الشک را گرفتم و بعد از آن ظاهر شد که از رمضان بوده است حضرت فرمودند که روزیست که توفیق یافته که گرفته و موافق واقع افتاده است و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده از حسن کالصحیح و موثق کالصحیح و قوی کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه، و احادیث بسیار وارد شده است از موثق کالصحیح و قوی کالصحیح که بقصد شعبان روزه می گیری اگر از ماه رمضانست بحسب واقع توفیق یافته و اگر از شعبان است ثواب روزه شعبان داری، و احادیث صحیحه و حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه وارد شده است در نهی از روزه یوم الشک و همه محمولست بر آن که بقصد ماه رمضان بد است چنانکه احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که مصرحست که بقصد رمضان حرامست و بقصد

شعبان مطلوب است و روزه توفیقی است و احادیث مجمله وارد شده است در نهی از روزه یوم الشک که محمول است بر تقیه چون مذهب عامه حرمتست و اکثر اخبار را در روضة المتقین ذکر کرده ام.

6- (و: سال بشیر النبأ ابا عبد الله صلوات الله عليه عن صوم یوم الشک فقال صمه فان کان من شعبان کان تطوعاً و ان کان من شهر رمضان فیوم ووقت له).

و در موثق کالصحیح منقولست از بشیر تیر تراش که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روزه یوم شک حضرت فرمودند که روزه بدار آن را پس اگر از شعبان باشد روزه سنت خواهد بود و اگر از ماه رمضان باشد روزه ایست که حق سبحانه و تعالی توفیقت داده است که گرفته آن را و بر این مضمون احادیث معتبره وارد شده است.

6- (و ساله عبد الکریم بن عمرو فقال: ائی جعلت علی نفسی ان اصوم حتی یقوم القائم صلوات الله علیه فقال لا تصم فی السفر و لا فی العیدین و لا فی ایام التشریق و لا الیوم الذی تشک فیہ).

و در موثق کالصحیح منقولست که عبد الکریم گفت عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بر خود التزام کرده ام بنذر و یا شبه نذر که روزه بدارم تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر شود حضرت فرمودند که در سفر روزه مگیر و در عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از آن و در یوم الشک روزه مگیر و ظاهر این حدیث حرمت یوم الشک است و حمل کرده اند بر آن که بقصد رمضان مگیر یا آن که محمول است بر تقیه و این اظهر است و مثل این است حدیث صحیح که آن حضرت صلوات الله علیه

فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از روزه شش روز که آن دو عید است و ایام تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و روز شکست از ماه رمضان یعنی بقصد آن و ایام تشریق در منی حرام است و در غیر منی مکروه است و نهی شامل هر دو هست.

6- (و: من كان في بلد فيه سلطان فالصوم معه و الفطر معه لأنّ في خلافه دخولا في نهی الله عزّ و جلّ حيث يقول و لا تُلقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ).

و کسی که در شهری باشد از شهرهای سنیان که پادشاهی در آنجا باشد از سنیان پس روزه با اوست و افطار با اوست زیرا که در مخالفت او داخل شدنست در نهی حق سبحانه و تعالی در آنجا که می فرماید که میندازید خود را بدست خود در مهلکه پس اگر روز اول را خورند می باید خورد اگر خوف ضرر باشد و هم چنین روز آخر را و روزی که روزه دارند روزه می باید داشت و همه در صورتی است که خوف نفس یا بردن مالهای عظیمه باشد از بردن آن ضرر عظیم بر این کس باشد یا خوف بریدن دست یا پا و امثال آن باشد.

و در صحیح از عبد الله بن مغیره منقول است از ابو الجارود و ضعفش منجبر است بروایت عبد الله که از اهل اجماع است که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در سالی شك کردیم در عید قربان پس حضرت فرمودند که افطار در روزی می باید کرد که مردمان افطار می کنند و قربانی در روزی که مردم می کنند و روزه در روزی که مردم روزه می گیرند.

6- (وقد روی عن عیسی بن ابی منصور قال: كنت عند ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الیوم الذی یشکّ فیہ الناس فقال یا غلام اذهب فانظر هل صام السلطان [الامیرخ] ام لا فذهب ثم عاد فقال لا فدعا

و بتحقيق كه مرويست در صحيح از عيسى كه گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه بودم در روزى كه مردمان در آن روز شك داشتند كه از ماه رمضانست يا شعبان حضرت بيكى از ملازمان فرمودند كه اى پس برو و نظر كن و بين كه آيا پادشاه روزه گرفته است يا نه پس رفت و برگشت و گفت روزه نگرفته اند حضرت سفره طلبيدند از جهة چاشت پس ما نيز با آن حضرت چاشت كرديم.

6- (وقال الصادق صلوات الله عليه: لو قلت ان تارك التّقيّة كتارك الصّلاة لكنت صادقاً).

و منقولست كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه اگر من بگويم كه ترك كنده تقيه مثل ترك كنده نماز است هر آينه صادق خواهم بود و پيش گذشت كه تارك الصّلاة كافر است يا مانند كافر پس تارك تقيه نيز كافر است يا مانند كافر.

6- (وقال صلوات الله عليه: لا دين لمن لا تقية له).

و بنا بر اين است كه در احاديث صحيحه و حسنه كالصحيحه وارد شده است از آن حضرت و از ساير ائمه هدى صلوات الله عليهم كه دين ندارد كسى كه تقيه نمى كند، و نه عشر دين در تقيه است و ايمان ندارد كسى كه تقيه نمى كند، و تقيه از دين من و دين پدران منست، و تقيه سپر مؤمن است، و تقيه حرز و حافظ مؤمن است و در هر چه مضطر شود به آن تقيه هست و واجبست و حق سبحانه و تعالى بر او حلال كرده است و اخبار در تقيه خصوصاً در اين باب بسيار است و در اخبار بسيار وارد شده است كه ائمه معصومين صلوات الله عليهم يوم الشك را تناول مى فرمودند و مى فرمودند كه مى خورم با آن كه مى دانم كه

بحسب واقع از ماهست، و سکان خلفاء عباسیه خصوصاً منصور دوانیقی که در مقام قلع و قمع بنی هاشم بودند می دانستند که مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم احتیاط است در صوم یوم الشک و این معنی را بهانه قتل ایشان ساخته بودند که ایشان ما را کافر می دانند، و حضرات مبالغه بسیار می فرمودند شیعیان را که تقیه بکنید و از جهة آن که شیعیان در تقیه مساهله نکنند تقیه می فرمودند و می فرمودند که یک روز ماه رمضان خوردن بهتر از قتل معصومیست که عالم بوجود او برپاست و حق سبحانه و تعالی از جهة اندک بیماری و هشت فرسخ راه رفتن بلکه چهار فرسخ رخصت داده است که روزه را تناول کنند در امری که سبب قتل شود نمی فرماید که بخورید؟ و در قرآن مجید از جهة سب خدا و رسول رخصت تقیه داده است که الا ان تتقوا منهم تقیه و در قرائت اهل بیت تقیه است.

1,8- (و روی عبد العظیم بن عبد الله الحسنی عن سهل بن سعد قال سمعت الرضا صلوات الله علیه يقول: الصوم للرؤية و الفطر للرؤية و ليس منّا من صام قبل الرؤية للرؤية و افطر قبل الرؤية للرؤية قال قلت له يا ابن رسول الله فما ترى في صوم يوم الشك فقال حدثني ابي عن جدّي عن آبائه صلوات الله علیهم قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لان اصوم یوما من شعبان احبّ الیّ من ان افطر یوما من شهر رمضان قال مصنّف هذا الكتاب رضی الله عنه و هذا حدیث غریب لا اعرفه الا من طریق عبد العظیم بن عبد الله الحسنی المدفون بالرّي فی مقابر الشجرة و كان مرضیاً رضی الله عنه.)

و كالصحيح منقول است از عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم از سهل بن سعد ثقه که

گفت شنیدم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که می فرمودند که روزه گرفتن در وقت دیدن ماه است و افطار کردن در وقت دیدن ماه است و نیست از ما کسی که روزه گیرد پیش از دیدن خودش یا دیدن جمعی که شرعا ثابت شود بلکه از جهت دیدن دو سه مجهولی و هم چنین افطار کند پیش از دیدن شایعه از جهت دیدن جمعی که ثابت نشود از دیدن ایشان، یا آن که ندیده باشد و گوید دیدم یا ندیده باشد و به قراین عمل کند یا قراین را بمنزله رؤیت داند و این احتمالات بنا بر نسخه للرؤية است و از این جهت غرابت دارد سهل می گوید که عرض نمودم که یا ابن رسول الله چه می فرمایید در روزه يوم الشك حضرت فرمودند که خیر داد مرا پدرم از جدم از پدرانم صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم می فرمودند که و الله که اگر يك روز شعبان را روزه دارم محبوبتر است نزد من از آن که افطار کنم روزی از ماه رمضان را چنین گوید مصنف این کتاب رضی الله عنه که این حدیث غریبی است که از قبیل این حدیث دیگری نقل نکرده است خواه للرؤية داشته باشد و خواه نداشته باشد چون احادیث بسیار در این باب منقول است و باین عبارت وارد نشده است و یا آن که باین عبارت غیر سهل روایت نکرده است و از سهل غیر عبد العظیم حسنی روایت نکرده است و او مدفونست در جایی که مشهور است به مقابر شجره در ری و ائمه هدی صلوات الله علیهم از او خوشنود بودند و به خدمت حضرت امام محمد تقی و حضرت امام علی تقی صلوات الله علیهما رسیده بود و از ایشان بسیار روایت کرده است.

و کالصحیح منقولست از حضرت امام علی تقی صلوات الله علیه که زیارت او ثواب زیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه دارد.

این بابی است در بیان حال شخصی که در اثنای ماه رمضان مسلمان شود.

6- (سئل الصادق صلوات الله علیه: عن رجل اسلم فی النّصف من شهر رمضان ما علیه من صیامه فقال لیس علیه ان یصوم الاّ ما اسلم فیه و لیس علیه ان یقضی ما قد مضی منه).

منقول است در صحیح از حلبی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که مسلمان شود در نیمه ماه رمضان از روزه آن ماه چه مقدار بر او هست حضرت فرمودند که نیست بر او مگر روزه آن زمانی که در آن مسلمان شده است تا به اینجا در کافی و تهذیب حدیثست و نیست بر او قضا کند گذشته را و این عبارت ممکن است که در کتاب حلبی باشد یا صدوق مضمون حدیث را گفته باشد از جهة آن که عبارت سابق بلیس و الاّ زمان گذشته را بیرون می کند با حدیث کالماتر معمول به کافه اهل اسلام که الاسلام یجبّ ما قبله یعنی اسلام قطع می کند آن چه پیشتر از آن واقع شده است و محو می کند گناهان و قضاهاى عبادات را که به آن مکلف بودند به اجماع شیعه و اکثر عامه چون بعضی قایل به تکلیف ایشان نیستند و علی ای حال همه متفقند که قضای ایّام گذشته نمی کنند از نماز و روزه و زکات و حج و باقی عبادا.

و کالصحیح منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که در نصف ماه رمضان مسلمان شود که نیست بر او مگر

آن چه مانده است از ماه یعنی قضای زمان پیشتر نمی باید کرد او را.

6- (و روی صفوان بن یحیی عن العیص بن القاسم قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قوم اسلموا فی شهر رمضان و قد مضی منه ایام هل علیهم ان یصوموا ما مضی منه او یومهم الذی اسلموا فیه فقال لیس علیهم قضاء و لا یومهم الذی اسلموا فیه الا ان یتکونوا اسلموا قبل طلوع الفجر).

و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از عیص که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قومی که مسلمان شوند در ماه رمضان و حال آن که چند روز از ماه گذشته باشد آیا بر ایشان واجبست که گذشته ها را قضا کنند یا آن روزی که مسلمان شده اند بگیرند اگر چیزی نخورده باشند یا قضا کنند اگر خورده باشند پس حضرت فرمودند که بر ایشان نیست قضا ایام گذشته و نه قضا و اداء آن روزی که در آن مسلمان شده اند مگر آن که پیش از طلوع فجر مسلمان شوند که آن روز را اداء می گیرند و اگر خورده باشند قضا می کنند آن را.

و در حدیث ضعیفی از حلبی منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در میان ماه رمضان مسلمان شود حضرت فرمودند که هر چه فوت شده است قضا کند آن را و حمل کرده اند بر آن که آن چه بعد از اسلام از او فوت شده باشد قضا کند یا استحبابا و احتمال تقیه هست چون بعضی از عامه قایل شده اند و بعضی از خاصه گفته اند که اگر پیش از ظهر مسلمان شود و چیزی نخورده باشد آن روز را روزه می گیرد و اگر خورده باشد قضا می کند ممکن است که حمل کنند این حدیث را بر مذهب خود و لیکن هر گاه حلبی و دیگری روایت کرده باشند که آن روز را نیز قضا نمی کند ناچار است که این حدیث را حمل بر استحباب یا تقیه کنیم.

باب الوقت الذي يحلّ فيه الافطار و تجب فيه الصّلاة

این بابی است در بیان وقتی که حلال است در آن وقت افطار نمودن و واجبست نماز شام کردن و غرضش از این عبارت آنست که وقت افطار وقت نماز است و در وقت نماز گفت که به غروب شمس واجب می شود یعنی قرص پنهان شود، در افطار نیز چنین است و پیشتر مذکور شد که احادیث بسیار وارد شده است که غروب شمس بذهاب حمرة مشرقی حاصل می شود مع هذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزه را تمام کنید تا شب و در عرف وقت غروب قرص را شب نمی گویند اگر چه حقیقت شرعی مقدمست بر عرفی لیکن عمده در اینجا آنست که عامه غروب را غیوبت قرص می دانند و ظاهر آنست که اخباری که موافق ایشان وارد شده محمول بر تقیه باشد خصوصاً در اینجا که نهایت تصریح غیوبت قرص است و احادیث بسیار وارد شده است که غیوبت قرص بذهاب حمرة مشرقیه است که چون اثر آفتاب که سرخی است باقی است و بر بخارات تابیده است گویا که قرص هنوز فرو نرفته است.

14,5- (و روی عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلّى الله علیه و اله: اذا غاب القرص افطر الصائم و دخل وقت الصّلاة).

مرویست در ضعیف از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله

ص: 455

علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر گاه قرص غایب شود افطار می کند صایم و وقت نماز داخل می شود.

(وقال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلیّ)

5- یحلّ لك الافطار اذا بدت ثلاثة انجم و هی تطلع مع غروب الشمس و هی رواية ابان عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه:).

و پدرم رضی الله عنه در رساله که نوشته بود بسوی من ذکر کرده بود و عبارت فقه رضویست که حلال است ترا افطار وقتی که سه ستاره ظاهر شود و آن سه ستاره طالع می شود وقتی که غروب واقعی شود و آن بذهاب حمزه مشرقیه است چنانکه در چند جا ذکر کرده است یکی از آن در وقت مغرب می گوید که اول وقت مغرب سقوط قرص است و علامت سقوط قرص آنست که افق مشرق سیاه شود، و در موضع دیگر ذکر کرده است که وقت مغرب سقوط قرص است و دلیل غروب شمس ذهاب حمزه است از جانب مشرق و روایات بسیار در وقت مغرب و سقوط قرص وارد شده است و معمول به آنست که سیاهی مشرق به فوق سر رسد و تا سرخی مشرقی زایل نشود کی سه ستاره از جانب مشرق طالع می شود.

و صدوق ذکر کرده است که آن چه پدرم روایت کرده است روایت ابان است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و بنا بر این صحیح است یا موثق کالصحیح بنا بر خلافتی که در ابان شده است و شیخ نیز این حدیث را به همین سند ذکر کرده است که زراره گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از وقت افطار صایم حضرت فرمودند که آن وقتی است که سه

ستاره ظاهر شود و حضرت به شخصی فرمودند که گمان کرده بود که آفتاب فرو رفته است و افطار کرده بود بعد از آن دیده بود که آفتاب فرو رفته است فرمودند که بر او قضا نیست و محمول است بر ظن غالب چنانکه گذشت، و قریب باین است صحیحه اسماعیل بن همام که گفت دیدم حضرت امام رضا صلوات الله علیه را و در خدمت آن حضرت بودم که نماز شام را نکردند تا وقتی که ستاره ها ظاهر شد برخاستند و پیش ایستادند و اقتدا به آن حضرت کردیم در خانه ابن ابی محمود یعنی سه ستاره ظاهر شد و احادیث ذهاب حمزه قریب به تواتر است و در وقت نماز اشاره به آن شد.

6- (و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: انه سئل عن الافطار قبل الصلوة او بعدها قال ان كان معه قوم یخشی ان یحبسهم عن عشائهم فلیفطر معهم و ان كان غیر ذلك فلیصل ثم لیفطر).

و به اسانید صحیحه منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که افطار را پیش از نماز شام بکنند یا بعد از آن حضرت فرمودند که اگر با او جمعی باشند که انتظار او کشند و تا او نیاید چیزی نمی خورند پس باید که با ایشان افطار کند و بعد از آن نماز کند و اگر انتظار او نکشند اول نماز کند و بعد از آن افطار کند و بعد از این خواهد آمد در حدیث صحیح زراره و فضیل که اول نماز کند و دیگر افطار کند.

و در موثق کالصحیح از زراره و فضیل منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که نماز می کنی و افطار می کنی مگر آن که با جمعی باشی که انتظار کشند ترا که در این صورت مخالفت ایشان مکن افطار کن و بعد

از آن نماز کن و اگر انتظارت نکشند ابتدا نماز کن عرض کردیم که چرا نماز را مقدم می باید داشت حضرت فرمودند که از آن جهت که دو واجب پیش آمده است ترا یکی افطار و دیگری نماز پس ابتدا کن بهر يك که بهتر باشد از این دو و بهترش نماز است پس فرمودند که نماز می کنی و هنوز افطار نکرده این نماز را در نامه عملت کامل می نویسند و صوم را آخر اعمالت می گردانی محبوبتر است نزد من و بعضی از علما گفته اند که اگر نفس نیز منازعه کند و تاب گرسنگی نداشته باشد اول افطار کند چون حضور قلب روح عبادتست و اگر ممکن باشد که هر دو جمع شوند نور علی نور خواهد بود.

ص: 458

و تحلّ فيه صلاة الغداة

6- (روى عاصم بن حميد عن ابي بصير ليث المرادي قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه فقلت متى يحرم الطعام على الصائم و تحلّ الصلاة صلاة الفجر فقال لي اذا اعترض الفجر فكان كالقبطية البيضاء فثمّ يحرم الطعام على الصائم و تحلّ الصلاة صلاة الفجر قلت افلسنا في وقت إلى ان يطلع شعاع الشمس قال هيهات اين يذهب بك تلك صلاة الصبيان).

این بابی است در بیان وقتی که حرام می شود در آن وقت خوردن و آشامیدن بر صایم و در آن وقت جایز است نماز صبح منقول است در حسن کالصحیح و در صحیح از لیث که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم که کی حرام می شود طعام بر صائم و حلال می شود نماز صبح پس حضرت فرمودند که وقتی که عرض افق سفید شود و در سفیدی مانند جامهای سفید مصری شود که در این وقت حرام می شود طعام بر صائم و حلال می شود نماز صبح عرض نمودم که آیا وقت نماز ممتد نیست تا ظاهر شود شعاع آفتاب یعنی بر در و دیوار یا مراد سرخی مشرقی باشد که بعد از صبح به اندک زمانی بهم می رسد در مشرق یا در مغرب حضرت فرمودند که

هیئات یعنی چه دور افتاده کجا می روی یا خود را به کجا می بری آن نماز کودکانست که تا بر آمدن آفتاب وقت آنست نه نماز متعبدان.

14,5,6- (و روی ابو بصیر عن احدهما صلوات الله عليهما: في قول الله عز وجل وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ فقال نزلت في خوات بن جبير الانصاري و كان مع النبي صلى الله عليه وآله في الخندق و هو صائم و امسى على تلك الحال و كانوا قبل ان تنزل هذه الآية اذا نام احدهم حرم عليه الطعام فجاء خوات إلى اهله حين امسى فقال هل عندكم طعام فقالوا لا تتم حتى نضع لك طعاما فاتكأ فنام قالوا قد فعلت قال نعم فبات على تلك الحال فاصبح ثم غدا إلى الخندق فجعل يغشى عليه فمر به عليه رسول الله صلى الله عليه وآله فلما رأى الذي به اخبره كيف كان امره فانزل الله عز وجل وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ).

و منقولست در صحیح از ابو بصیر و صدوق از لیث و یحیی هر دو روایت کرده است و در فهرست طریق خود را به یحیی ذکر کرده است و بلیث ذکر نکرده است و غالب آنست که راوی لیث ابن مسکان است و در حدیث سابق عاصم بن حمید بود و کلینی و شیخ این حدیث را در صحیح از ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود ریسمان سفید صبح از ریسمان سیاه شب که ریسمان سفید صبح است و ظهورش صبح صادق است حضرت فرمودند که

این آیه از جهة خوات بن حبیر برادر عبد الله بن جبیر که در احد شهید شد نازل شد و او از انصار بود و با حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در کندن خندق کار می کرد و روزه بود و شب چیزی نخورده بود و چنان بود که قبل از نزول این آیه اگر کسی بخواب می رفت خوردن بر او حرام بود و خوات روز در خندق کار کرده بود وقت شام به خانه آمد و گفت طعامی دارید ایشان گفتند خواب مرو تا طعامی مهیا کنیم و تکیه کرد از ضعف و خوابش برد اهلش گفتند خواب رفتی گفت بلی و چیزی نخورد و چون صبح شد بکار خندق آمد و کار می کرد و ساعت به ساعت غش می کرد پس حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله بر او گذشتند و دیدند که چنین حالی دارد از حال او پرسیدند حال خود را به آن حضرت عرض نمود حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه را که تمام شب بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود صبح و تفسیر آیه گذشت.

6- (و: سئل الصادق صلوات الله عليه عن الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر فقال بيض النهار من سواد الليل).

و تا من الفجر در بعضی از نسخ نبود و اگر نباشد بنا بر این است که صدوق جزو حدیث دیگر را باین متصل گردانیده است چون تفسیر مقصود است و در صحیح و حسن کالصحیح از حلبی منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که مراد از خیط سفید و سیاه چیست اگر چه شنیده بودند از صحابه و تابعین می خواستند که از آن حضرت بشنوند حضرت فرمودند که مجاز شایع است که سفیدی صبح را عرب تشبیه می کند به ریسمان سفید و سیاهی شب را به ریسمان سیاه و عامه ذکر کرده اند که عدی بن حاتم نفهمیده بود و پاییند شتر سیاه و سفید را بهم تاییده بود و ملاحظه می نمود که روشن شود چنانکه فرق

توان کرد سیاه و سفید را از هم حق سبحانه و تعالی من الفجر را فرستاد که بر کسی مشتبه نشود.

6- (و قال فی خبر اخر: و هو الفجر الذی لا شک فیهِ).

و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که آن صبحی است که در آن شک نیست چون صبح کاذب بمنزله مشکوک فیهِ است بعضی می گویند صبح است چون فی الجملة روشنی دارد اما صبح صادق بی شبه است.

6- (و: سالة سماعة بن مهران عن رجلین قاما ینظران إلى الفجر فقال احدهما هو ذا و قال الاخر ما أرى شیئا قال فلیاکل الذی لم یتبین له الفجر و لیشرب لأنّ الله عزّ و جلّ یقول و کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى یَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ قال سماعة و سألتها عن رجل اکل و شرب بعد ما طلع الفجر فی شهر رمضان فقال ان کان قام فنظر فلم یر الفجر فاکل ثمّ اعاد النظر فرأى الفجر فلیتمّ صومه و لا اعادة علیه و ان کان قام فاکل و شرب ثمّ نظر إلى الفجر فراه قد طلع فلیتمّ صومه ذلك و یقضی یوما اخر لأنه بدأ بالأکل قبل التّظر فعلیه الاعادة).

و در موثق منقولست از سماعة که گفت از آن حضرت سؤال کردم از دو کس که ایستاده باشند و نظر به صبح کنند و یکی گوید که این صبح است و دیگری گوید که من چیزی را نمی بینم حضرت فرمودند که آن که بر او ظاهر نشده است می تواند خوردن و آشامیدن زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که بخورید و بیاشامید تا یقین شود شما را صبح پس تمام کنید روزه را تا شب

سماعة گفت که دیگر سؤال کردم از شخصی که بعد از طلوع صبح خورده باشد یا آشامیده باشد در ماه رمضان به نادانی حضرت فرمودند که اگر برخاسته است و ملاحظه کرده است و صبح را ندیده است و خورده است و بعد از آن که مرتبه دیگر ملاحظه کرده است دیده است که صبح شده است و در صبح چیزی خورده است پس روزه را تمام کند و بر او چیزی نیست و اعاده نمی کند چون تفحص کرده خورده است و اگر تفحص نکرده خورده و آشامیده است و بعد از آن دیده است که صبح طالع بوده است که خورده است آن روز را تمام می کند و روزی دیگر را قضا می کند زیرا که چون خورده است پیش از ملاحظه بر اوست که قضا کند.

و منقول است در صحیح از ابراهیم بن مهزیار که خلیل به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه عرضه نوشت که شخصی در ماه رمضان صدای پای مردم را شنید و بانگ مؤذن را شنید و گمان کرد که بانگ پیش از صبح است و جماع کرد و بیرون آمد دید که روشن شده است حضرت بخط مبارک خود نوشتند که آن روز را قضا می کند إن شاء الله.

و در موثق کالصحیح از اسحاق منقول است که عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در ماه رمضان چیزی می خورم تا وقتی که شك می کنم که صبح شده است یا نه حضرت فرمودند که بخور تا شك نکنی یعنی جایز است خوردن تا وقتی که یقین شود طلوع صبح و شك و احتمال زایل شود یا آن که آدمی تا نخورده است شیطان وسوسه می کند که مخور و چون خورد شك که از وسواس شیطان است مرتفع می شود.

6- (و روی صفوان عن العیص بن القاسم قال سالت ابا عبد الله:

صلوات الله عليه: عن رجل خرج في شهر رمضان و اصحابه يتسحرون في بيت فنظر إلى الفجر فناداهم انه قد طلع فكف بعض و ظن بعض انه يسخر فاكل فقال يتم و يقضى).

و منقول است در صحيح و حسن كالصحيح از عيص كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصى كه بيرون رود در ماه رمضان و ياران او در خانه سحور كنند پس نظر كند به صبح و فرياد كند ايشان را كه صبح طالع شده است پس بعضى دست نگاه دارند و بعضى گمان كنند كه خوش طبعى مى كند و بخورند حضرت فرمودند كه تمام مى كند اين روز را و قضا مى كند چون تفحص نكرده خورده است و اگر پيشتر تفحص کرده باشد چون اين ندا را شنيد مى بايست كه تفحصى ديگر بكند و چون نكرده است به استصحاب بقاى شب آن روز را تمام مى كند و قضا مى كند.

6- (و روى محمد بن ابى عمير عن معاوية بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه امر الجارية لتتنظر إلى الفجر فتقول لم يطلع بعد فاكل ثم انظر فاجده قد كان طلع حين نظرت قال اقضه اما أنّك لو كنت أنت الذى نظرت لم يكن عليك شيء).

و به دوازده سند صحيح و چهار حسن كالصحيح منقول است از معاوية كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله كه كنيزك را امر مى كنم كه نظر كند به صبح و مى گويد كه طالع نشده است هنوز و چيزى مى خورم و بعد از آن كه نظر مى كنم مى يابم كه پيشتر طالع بوده است در وقتى كه كنيزك نگاه کرده بود حضرت فرمودند كه آن روز را قضا كن به درسى كه اگر خود نظر کرده بودى بر تو چيزى نبود.

و در صحیح از حلبی منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که سحور کند و بعد از آن که از خانه بیرون آید ظاهر شود که صبح شده بوده است و او چیزی خورده است حضرت فرمودند که این روز را می گیرد و قضا می کند و اگر سحور در غیر ماه رمضان خورده باشد بعد از صبح آن روز را روزه نمی گیرد پس فرمودند که در شبی پدرم نماز می کردند و من سحور می خوردم پدرم فارغ شدند از نماز و فرمودند که جعفر بعد از صبح خورد و آشامید و فرمودند که آن روز را روزه نگیرم.

و در دو حدیث کالصحیح وارد است که اگر نیت قضا کرده باشد و در صبح چیزی خورده باشد آن روز را می خورد و از قضا روزه نمی گیرد چنانکه گذشت در احادیث معتبره که هر گاه صبح کند و جنب باشد از قضای رمضان حساب نمی کند و می خورد آن روز را.

این بابی است در بیان مرضی که صاحب آن را افطار واجبست و ظاهر آیه اگر چه عام است در هر مرضی و لیکن مخصوص است به اجماع شیعه و اکثر عامه و روایات متکثره از طرفین.

6- (روی بن بکیر عن زرارة قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه ما حد المرض الذى يفطر فيه الصائم و يدع الصلاة من قيام فقال بل الإنسان على نفسه بصيرة هو اعلم بما يطيقه).

و در موثق كالصحيح منقول است که زرارہ گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که چیست حد بیماری که در آن بیماری صایم روزه را می خورد و نماز را نشسته می کند یا پست تر از آن از خوابیدن به پهلوها و پشت حضرت جواب را اقتباس از آیه کریمه فرمودند که حق سبحانه و تعالی می فرماید که روز قیامت خبر می کنند هر کسرا به آن چه از پیش فرستاده است و به آن چه از پس گذاشته است از اعمال خیر و شر، بلکه احتیاج به اخبار نیست آدمی خودش بر خود گواه است یا خود بر احوال خود مطلع است یا حجة است هر چند که عذرها آورد او دانتر است به آن چه طاقت دارد یا ندارد پس در روزه تا قدرت دارد که سبب زیادتی مرض یا درازی مرض نشود می گیرد و الا می خورد و هم چنین در ایستادن و نشستن و خوابیدن حسب المقدور عمل

می کند.

و مؤید این است حدیث حسن کالصحیح ابن اذنیه که گفت عریضه به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نوشتم که چه حد دارد مرضی که مریض به سبب آن افطار می کند روزه را و مرضی که مریض نماز را ایستادش را ترك می کند حضرت همین آیه را نوشته بودند که بلکه آدمی بر حال خود بیناست و فرمودند که این حد را به او گذاشته اند خود اعلم است بحال خود از دیگران.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که چیست حد مریضی که در نقاهت باشد در روزه گرفتن حضرت فرمودند که این حد را به او گذاشته اند و او اعلم است بحال خود در مرض و در نقاهت بعد از مرض هر گاه قوت به هم رساند روزه بگیرد و نقاهت آنست که تب مثلاً مفارقت کرده است و ضعیف است.

6- (و روی جمیل بن دزّاج عن الولید بن صبیح قال: حممت بالمدينة یوما فی شهر رمضان فبعث إليّ ابو عبد الله صلوات الله علیه بقصعة فیها خل وزیت وقال لي افطر و صلّ و أنت قاعد.)

و منقول است در صحیح از ولید که گفت تب کردم در مدینه مشرفه روزی در ماه رمضان پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کاسه فرستادند که در آن سرکه و روغن زیت بود و فرموده بودند یا بمن فرمودند بعد از ملاقات چنانکه ظاهر لفظ است و در کافی لی نیست که افطار کن روزه را و نماز را نشسته بکن و ظاهر حدیث آنست که در خوردن و ایستادن مساهله هست که به سبب حمی یوم می توان خورد و نشسته نماز می توان کرد و محتمل است که حضرت حال او را داند که قدرت بر هیچ يك نداشته خصوصا در

ص: 467

6- (و روی بکر بن محمد الازدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: ساله ابی و انا اسمع عن حدّ المرض الآذی یترک الانسان فیه الصّوم قال اذا لم یستطع ان یتسحر.).

و منقول است در صحیح از بکر ازدی و در کافی و تهذیب در صحیح از ابو بکر الحضرمی و ممکن است که هر دو روایت کرده باشند که پدرم سؤال کرد و من می شنیدم از حد مرضی که در آن مرض آدمی ترک می کند روزه را حضرت فرمودند که هر گاه نتواند سحر کردن و اکثر علما باین حدیث عمل نکرده اند چون بحسب ظاهر مخالف است با احادیث سابقه و لا حقه بلکه اکثر تندرستان سحر نمی توانند کرد چه جای بیماران و محتمل است که مراد این باشد که اگر کسی تواند که شب را روزه کند و غذا را در سحر بخورد و روز روزه باشد می تواند روزه گرفتن و کسی که چنین نتواند کرد می خورد و بر این شکسته واقع شد که در ماه رمضان بیماری عظیم بهم رسید و چنین کردم که اول شب شربت دوا می خوردم و در سحر غذای بیمار و روزه را گرفتم و در آن اثنا کوفت زایل شد و الله تعالی یعلم.

14,6- (و روی سلیمان بن عمرو عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

اشتکت ام سلمة رضی الله عنها فی شهر رمضان فامرها رسول الله صلّی الله علیه و آله ان تفطر و قال عشاء اللیل لعینک ردی).

و در قوی و کلینی در صحیح از سلیمان روایت کرده اند و کتاب سلیمان معتمد است و فضلاء ثقات از او روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در ماه رمضان چشم ام سلمه زوجه مطهره

حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ کوفت ناک شد پس حضرت او را امر فرمودند که روزه را بخورد و فرمودند که چیز خوردن شب از جهة چشم تو ضرر دارد و ظاهر می شود که اندک مرضی بوده است که حضرت همین ضرر را فرمودند.

6- (وفی روایة حریر عن ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ قال: الصائم اذا خاف علی عینیہ من الرمء افطر).

و به اسانید صحیحہ منقول است از حریر که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند که هر گاه صایم به سبب درد چشمی که داشته باشد خوف داشته باشد که چشمانش ضایع شود یا کوفتش بیشتر شود یا بطیء شود افطار کند و محتمل است که مراد این باشد که هر گاه از حال خود یابد که اگر روزه گیرد درد چشم حادث شود افطار کند و در این مسأله خلاف است که خوف کوفت سبب افطار هست یا نه و این حدیث دلالت ندارد بلکه هر دو احتمال دارد و به آن استدلال نمی توان کرد و دلیلی دیگر بحسب ظاهر نیست.

6- (وقال صلوات اللہ علیہ: کلما أضرب به الصوم فالافطار له واجب).

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ منقول است که هر مرضی که روزه به آن ضرر رساند افطار واجبست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که مریض و مسافر بر ایشان واجبست قضا پس ادا حرام باشد.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقولست که از آن حضرت سؤال کردم که چیست حد مرضی که افطار در آن مرض می باید کرد هم چنان که در سفر واجبست به گفته الهی حضرت فرمودند که به او گذاشته اند و او را امین کرده اند و میان اوست و خدای تعالی پس اگر در خود ضعفی یابد افطار کند و اگر قوت

داشته باشد بگیرد هر مرضی که باشد و دور نیست که حدیث متن همین حدیث باشد که نقل بالمعنی کرده باشد.

و در موثق از عمار منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه در شخصی که درد سر عظیم داشته باشد آیا جایز است که افطار کند حضرت فرمودند که هر گاه درد سر عظیم داشته باشد و تب محرق داشته باشد و درد چشم عظیم داشته باشد حلال است افطار.

و در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است در شخصی که روزه ماه رمضان را گرفته باشد و بیمار باشد حضرت فرمودند که روزه را تمام می کند و اعاده نمی کند آن چه کرده است مجزیست و این محمولست بر روزه که ضرر نداشته باشد یا جاهل مسأله باشد و اظهر آنست که از روی تقیه وارد شده است و ظاهرش موافق است با مذاهب اکثر عامه که روزه مرض و سفر را رخصت می دانند نه عزیمت بر خلاف آیه و احادیث که خواهد آمد در سفر.

ص: 470

او شاب او حامل او مرضع

5- (روى العلا عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر صلوات الله عليه يقول: الشيخ الكبير و الذي به العطاش لا حرج عليهما ان يفطرا في شهر رمضان و يتصدق كل واحد منهما في كل يوم بمد من طعام و لا قضاء عليهما فان لم يقدر فلا شيء عليهما).

این بابی است در کسانی که ضعیفند از روزه داشتن از پیر و جوان یا حامل یا شیر دهنده به تفصیلی که مذکور خواهد شد روایتست به اسانید صحیحہ دوازده گانه از علا که محمد گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند که پیری که بسیار پیر باشد و شخصی که استسقاء داشته باشد که هر چه آب خورد سیر نشود بر ایشان تنگ نگرفته اند و باکی نیست که در ماه رمضان افطار کنند، و هر يك از ایشان تصدق کنند در هر روزی به مدی از طعام و بر ایشان نیست که قضا کنند پس اگر قدرت بر اطعام نداشته باشند بر ایشان چیزی واجب نیست و بعضی چنین تفسیر کرده اند که اگر شیخ و شیخه و ذو العطاش روزه توانند گرفت به مشقت افطار می کنند و تصدق می کنند و اگر قدرت بر گرفتن روزه نداشته باشند مدّ بر ایشان واجب نیست اگر چه داشته باشند و این حل بعید است از عبارت و اول اظهر است.

و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مرد پیری که ضعیف باشد و نتواند روزه ماه رمضان را گرفتن حضرت فرمودند که تصدق می کنند به آن چه مجزیست از صوم و آن اطعام مسکینی است از جهة هر روز.

و به همین مضمون است حسن کالصحیح عبد الله بن سنان از آن حضرت صلوات الله علیه، و در صحیح از محمد بن مسلم از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است بمثل حدیث متن لیکن تصدق بدو مد است با آن که در نسخه شیخ يك مد است و حمل کرده است دو مد را بر استحباب یا بحسب حال مسکین چون بسیارند که از دو مد کمتر سیر نمی شوند.

6- (و روی عمار بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی الرجل یصیبه العطش حتی یخاف علی نفسه قال یشرب بقدر ما یمسك رمله ولا یشرب حتی یروی).

و در موثق از عمار منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که به او رسد تشنگی تا به مرتبه که خوف هلاک داشته باشد حضرت فرمودند که آن مقدار آب می خورد که نمیرد و نمی خورد آن قدر که سیراب شود.

و کالصحیح منقول است از مفضل که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که دخترها و مردان جوان هستند نزد ما که قدرت ندارند بر روزه گرفتن از تشنگی بسیاری که می کشند حضرت فرمودند که آن مقدار بخورند آبی که دفع تشنگی ایشان بشود و هلاک نشوند و ظاهر این دو حدیث آنست که استسقا ندارند که مد باید داد و قضا نباید کرد بلکه اینها ذو العطش اند و مد

نمی دهند و روزه را قضا می کنند.

6- (و فی روایة ابن بکیر: انه سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عزّ و جلّ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ قال على الذين كانوا يطيقون الصوم ثم اصابهم كبر او عطاش او شبه ذلك فعليهم لكل يوم مد).

و در موثق كالصحيح بروایت عبد الله از بعضی از اصحاب ما از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ حضرت فرمودند که مراد الهی، كانوا يطيقونه است یعنی بیشتر طاقت داشتند و الحال ندارند یا آیه چنین بوده است یا يطيقونه را يطيقونه یا يطيقونه خوانده باشند از باب تفعیل یا باب تفعل یعنی به مشقت و محنت روزه می توانند گرفت چنانکه يطيقونه را نیز باین معنی تفسیر کرده اند مجازا به قرینه این قرائات و غیر اینها که از عبد الله بن عباس و غیره منقولست، و اگر این قرائات و امثال اینها خوانده باشند مثل يطوقونه و يطوقونه از باب تفعیل یا تفعل و بمعنی كانوا فرموده باشند حاصل معنی را فرموده باشند که مراد این باشد که جمعی که بیشتر می توانستند و الحال نمی توانند روزه گرفتن یا جمعی که الحال اگر روزه گیرند به مشقت عظیم روزه خواهند گرفت به سبب ضعف پیری یا استسقاء یا تشنگی که از مرض باشد نه از حرارت جوانی یا از حرارت جوانی نیز چنانکه جمعی آن جماعت را نیز داخل این آیه کرده اند که مسکینی را طعام دهند يك مدّ.

و در کافی عن بن بکیر عن بعض اصحابنا است و در اینجا بعض را

ص: 473

انداخته است و تغییر اسلوب داده است که گفته است و فی روایة چنانکه صدوق مکرر چنین کرده است و همه جا اشاره به آن شد و می شود، و ممکن است که ابن بکیر بی واسطه و بواسطه هر دو شنیده باشد چنانکه بسیار است این نیز از او و جمیل و حریز و امثال ایشان که أولا از زراره و محمد بن مسلم و برید و ابو بصیر شنیده اند و چون به خدمت حضرت رسیده اند مشافهة نیز شنیده اند و آن چه پیشتر شنیده بودند در کتاب خود نوشته بودند و روایت کرده بودند و دیگران در کتب خود ثبت کرده بودند تغییر آن نمی توانست دادن، با آن که غالبا اعتماد بر حدیث این جماعت بیشتر از احادیث مشافهه ایشان داشته اند، و محدثان حدیث زراره را که ابن بکیر روایت کند مقدم می داشتند بر روایتی که ابن بکیر خود شنیده باشد از جهة آن که زراره افضل و اصدق بود و در کتاب او مثبت بود و دروغ بر او نمی توانستند بستن بخلاف حضرت که احتمال سهو و کذب از ابن بکیر بیشتر بود و کسی که تتبع احوال ایشان کرده است می باید که چنین است.

و علی بن ابراهیم این آیه را معنی دیگر گفته است که کسانی که بیمار شده باشند در ماه رمضان و افطار کرده باشند و تا ماه رمضان دیگر قضا نکرده باشند یا آن که طاقت داشته باشند که قضا کنند بعد از این ماه رمضان قضا می کنند ماه رمضان سابق را و هر روز را مدی از طعام می دهند چنانکه خواهد آمد و منافات با این حدیث ندارد چون شبه ذلك هست در حدیث و شبه آن حامل مقرب و مرضعة قليلة اللبن است و این نیز شبه آنست.

5- (و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سمعته يقول: الحامل المقرب و المرضع القليلة اللبن لا حرج

عليهما ان تقطرا في شهر رمضان لأتّهما لا يطيقان الصّوم وعليهما ان تتصدّق كلّ واحدة منهما في كلّ يوم تقطر فيه بمدّ من طعام و عليهما قضاء كلّ يوم افطرتا فيه ثمّ يقضيانه بعد).

و به يازده سند صحيح منقول است از محمد که گفت شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه می فرمودند که زن حامله که وضع حملش نزدیک شده باشد به آن که ماه نهم باشد و ماه هفتم و هشتم بلکه ششم نیز محتمل است چون احتمال وضع حمل هست و حکمت ضرر طفل است که در شکم است و محتاج غذای بسیار است و اکثر اوقات زنان می یابند اضطراب طفل را در شکم دور نیست که با اضطراب در این سه ماه نیز باید خورد و زنی که شیر دهد و شیرش کم باشد و به سبب صوم کمتر شود بر ایشان حرج و تنگی نیست و باکی نیست که در ماه رمضان افطار کنند زیرا که طاقت ندارند روزه را یعنی زنان یا اطفال چنانکه در بعضی از نسخ بیا است و بر زنان واجبست که هر يك به سبب هر روزی که افطار نموده اند مدی از طعام بدهند که ربع صاع است و صاعی ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و بر ایشان واجبست که قضا کنند هر روزی را که افطار نموده اند بعد از ماه رمضان قضا می کنند و در بعضی از نسخ تم هست و در کافی و تهذیب نیست و ظاهرا از قلم نساخ زیاد شده است و بر تقدیری که باشد تم رتبه ایست چنانکه عجم و عرب اطلاق می کنند که فلانی چنین و چنین است پس چنین است یعنی این حالت نیز دارد یعنی قضا می کنند و پس چنین قضا می کنند که بعد از ماه رمضان به فاصله قضا می کنند که بعد از يك روز عید بر سبیل و جوب است و بعد از سه روز بعد از عید بر سبیل استحباب است چنانکه گذشت و حق اینست که غلط است و اینها مراد

نیست و لیکن قانون است که فضلا هر نامعقولی را بسازند بر احتمال بعید تا نگویند که نمی توانند ساخت و به تبعیت ایشان گاهی این نامعقول واقع می شود و معذور خواهند داشت و کلینی همین حدیث را بسند دیگر ذکر کرده است و بنا بر حدیث ابن بکیر حامل مقرب و مرضعه در آیه داخلند چنانکه گذشت و الله تعالی يعلم.

7- (و: سال عبد الملك بن عتبة الهاشمی ابا الحسن صلوات الله عليه عن الشيخ الكبير و العجوز الكبيرة التي تضعف عن الصوم في شهر رمضان قال يتصدق عن كل يوم بمد حنطة).

و در موثق كالصحيح و در صحيح منقول است از عبد الملك هاشمی و توثیق صریح ندارد و لیکن کتابی که منسوب است به او نجاشی ذکر کرده است که از عبد الملك بن عتبة صیرفی است و او ثقة است و صدوق از آن کتاب روایت کرده است و هم چنین غیر او پس حدیث او همیشه صحیح باشد علی الظاهر خصوصا هر گاه صدوق روایت کند که بی دغدغه از کتاب روایت می کند و تصریح به آن نموده است در اول و آخر این کتاب که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه و روایت از ابو الحسن نیز دلیل است بر آن که صیرفی ثقة است زیرا که هاشمی راوی باقر و صادق است و صیرفی راوی صادق و کاظم است صلوات الله علیهم از شیخ کبیر و عجوز کبیره، و شیخ و عجوز مرد پیر و زن پیر است و تقیید ایشان به کبیر و کبیره از جهة آنست که بسیار پیر باشند چون اهل لغت ذکر کرده اند که شیخ کسی است که معمر باشد و ابتداء آن از پنجاه سالگی یا پنجاه و یک تا آخر عمر یا تا هشتاد سالگی و بعد از آن هرم و فانی می گویند پس از هشتاد و یک البته تواند خورد

و لیکن احوط آنست که اگر ضعف بسیار از صوم به هم رسد بخورند و بواسطه هر روز که خورده اند مدی از طعام می دهند و چون غالب در ایشان آنست که امید قوت نیست قضا نیست و در صحیح محمد بن مسلم تصریح بعدم قضا شده است و بعضی از اصحاب گفته اند که اگر ماه رمضان در تابستان واقع شود و تاب نداشته باشند و در زمستان توانند گرفت قضا واجبست و لیکن خروج از نص است.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که « وَ عَلَى الَّذِينَ الْخ » یعنی بر جمعی که جفا کشند به سبب صوم یا بیشتر طاقت داشتند حضرت فرمودند که مراد الهی شیخ کبیر است و کسی که مرض تشنگی داشته باشد و ظاهرا بر سبیل مثال باشد و شیخه نیز داخل باشد و حامل مقرب و مرضع کم شیر نیز داخل باشند، دیگر پرسیدم از قول حق سبحانه و تعالی در آیه ظهار که كفاره اش بنده آزاد کردنست و کسی که استطاعت نداشته باشد دو ماه روزه گرفتن است، پس کسی که استطاعت نداشته باشد دو ماه روزه گرفتن را شصت مسکین طعام بدهد حضرت فرمودند که عدم استطاعت از دو ماه روزه گرفتن پی در پی به مرض است یا استسقاء یا تشنگی بسیار و ظاهرا بر سبیل مثال باشد چنانکه در حدیث ابن بکیر بود او شبه ذلك و الله تعالی يعلم» و منقول است در صحیح از فضاله از داود بن فرقد ثقه از پدرش که گفت حفص اعور بمن نوشت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سه مسأله پرسم حضرت فرمودند که کدامست عرض کردم که یکی آنست که اگر کسی روزه سه روز هر ماه را ترك کرده باشد حضرت فرمودند که اگر به سبب

بیماری ترك کرده باشد وقتی که به شود قضا کند، و اگر به سبب پیری یا تشنگی باشد بدل هر روز مدی از طعام بدهد و این معنی نیز از خصایص این سه روز است که حکم واجب دارد نظر به شیخ و شیخه و ذو العطش.

و روایت کرده است شیخ در قوی از ابو بصیر که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شیخ کبیر که قدرت نداشته باشد که روزه بگیرد چه کند حضرت فرمودند که بعضی از فرزندانش بدل از او روزه بگیرند گفتم اگر فرزند نداشته باشد فرمودند که خویشان نزدیک و اگر خویش نداشته باشد از جهة هر روز مدی تصدق کند و اگر نداشته باشد بر او چیزی نیست.

ص: 478

6- (روی ابو الصَّبَّاحِ الكِنَانِيّ عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال:

من فطر صائما فله اجر مثله).

این بابی است در بیان ثواب افطار فرمودن صایم و آن وقتی متحقق می شود که اول مرتبه از مال این کس روزه بگشاید و این حاصل می شود به اندکی از آب که این کس به او دهد و به آن افطار کند و اطعام آنست که او را سیر کنند یا به قدر سیر شدن که يك مد است یا دو مد بدهد و این اعم است از آن که افطار به چیز این کس بکنند یا نه پس اگر نذر تفتیر کرده باشد می باید که در اول شام به او دهد و او در حضور نادر بخورد تا بی دغدغه بربیع الذمه شود و اگر نذر اطعام کرده باشد او را به خانه می آورد و در سفره نان یا طعام می گذارد که چون بردارد چیزی زیاد آمده باشد یا به او دهد يك مد از گندم یا جو یا خرما در مانند عربستان، یا مویز در مانند یمن چنانکه خواهد آمد و اگر وعده کرده باشد که با کسی افطار کند احوط آنست که آب نخورد مگر از خانه آن شخص که با او وعده کرده است و اگر افطار کرده به خانه او رود دغدغه خلف وعده می شود و خلافتست که خلف وعده مکروهست یا حرام و ظاهر آیه و احادیث بسیار حرمتست چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که ای مؤمنان چرا می گوئید چیزی را که نمی کنید و دشمنی بزرگ است خدا را که بگوئید چیزی را که نخواهید که بکنید و بعمومها شامل خلف

وعدۀ و امر کردن به چیزی که خود نکند آن را.

و در حسن کالصحیح از هشام بن سالم منقول است که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که وعدۀ که مؤمن با برادر مؤمنش کند بمنزله نذریست که کفارۀ ندارد پس کسی که خلف وعدۀ کند با مؤمن اول با حق سبحانۀ و تعالی خلف وعدۀ کرده است و خود را در معرض غضب الهی در آورده است چنانکہ حق سبحانۀ و تعالی فرمود است کہ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْخ و ترجمه اش گذشت أولاً.

و در حسن کالصحیح منقول است کہ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند کہ هر کہ ایمان دارد به خدا و روز قیامت باید کہ به وعدۀ خود وفا کند.

و کالمتواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کہ فرمودند کہ منافق را سه علامتست یکی آن کہ چون حکایتی کند دروغ گوید و چون وعدۀ کند خلف وعدۀ کند و چون امانتی به او بسپارند خیانت کند یا آن کہ اگر وعدۀ کند و در خاطرش نباشد کہ به آن وفا کند دروغ گفته است، و آیات و احادیث کذب نیز شامل او هست ترجمه متن مرویست از ابو الصباح کنانی کالصحیح چون ظاهرش آنست کہ از کتاب او برداشته است و محتمل است کہ از کلینی برداشته باشد.

و سند کلینی به او حسن کالصحیح است از ابن ابی عمیر از سلمه از ابو الصباح کہ حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند کہ هر کہ افطار فرماید صایمی را او را اجر و ثوابی مانند ثواب صایم کرامت فرمایند، و در کافی و یب فله مثل اجره است و این عبارت بہتر است و ظاہرا نسخ پیش و پس کرده اند.

و كالصحيح از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله منقول است كه هر كه صائمی را افطار فرمايد او را عطا كنند مانند اجر صايم بى آن كه چيزى از اجر آن صايم كم شود و هم چنين به او عطا كنند هر عمل خيرى كه از قوت آن طعام به جا آورد بى آن كه از او چيزى كم شود.

5,6-) (وقال الصادق صلوات الله عليه: دخل سدیر علی ابی صلوات الله عليه فی شهر رمضان فقال له یا سدیر هل تدری ائی لیال هذه فقال له نعم جعلت فداك انّ هذه لیالی شهر رمضان فما ذاك فقال له ا تقدر علی ان تعتق فی كلّ لیلة من هذه اللیالی عشر رقاب من ولد اسماعیل علیه السلام فقال له سدیر بابی أنت و امی لا یبلغ مالی ذاك فما زال ینقص حتّى بلغ به رقبة واحدة فی كلّ ذلك یقول لا اقدر علیه فقال له ا فما تقدر ان تقطر فی كلّ لیلة رجلا مسلما فقال له بلی و عشرة فقال له ابی صلوات الله عليه فذاك الذی اردت یا سدیر انّ افطارك اخاك المسلم يعدل عتق رقبة من ولد اسماعیل علیه السلام).

و كالصحيح منقول است از مسعده كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه سدیر صیرفی داخل شد بر پدرم صلوات الله عليه در ماه رمضان پدرم به او گفت كه ای سدیر آیا می دانی كه چه شبهاست این شبها گفت بلی فدای تو گردم این شبهای ماه رمضانست چه مطلب است حضرت فرمودند كه می توانی هر شب از این شبها آزاد كنى ده بنده را از فرزندان حضرت اسماعیل كه به بندگی گرفتار شده باشند یا از كشتن ایشان را خلاص كنى به فدا.

سدیر گفت پدر و مادرم فدای تو باد مال من وفا نمى كند باين حضرت فرمودند كه نه كس و او گفت كه ندارم و هم چنين يك يك كم مى فرمودند تا به يك

بنده رسانیدند و در هر مرتبه او می گفت که قدرت ندارم پس حضرت فرمودند که قدرت نداری که هر شب مسلمانی را افطار فرمائی گفت بلی قدرت یکی و ده نفر دارم پس پدرم فرمودند که مراد من این بود ای سدیر به درستی که افطار فرمودن برادر مسلمانان را برابر است با آزاد کردن بنده از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام.

و منقول است کالصحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه به ابو حمزه ثمالی نیز چنین فرمودند و حدیث سدیر بطرق صحیحه منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه در ماه رمضان و در سایر ایام و احادیث در آن که اطعام مؤمن برابر است با عتق رقبه در هر وقتی متواتر است و زیاده نیز وارد شده است و بعضی از آن گذشت.

7- (و روی موسی بن بکر عن ابی الحسن صلوات الله علیه انه قال:

تفطیرك اخاك الصائم افضل من صیامك).

و کالصحیح منقول است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که افطار فرمودن برادر مؤمن صائمت افضل است از ثواب روزه ات با آن ثوابی که در روزه گذشت و ظاهر آنست که افطار فرمودن در روزه واجب افضل باشد از سنت خصوصا ماه رمضان که افطار فرمودن آن افضل است از هر تقطیری سوی عید غدیر که ثواب آن گذشت که برابر است با هزار هزار نفس که افطار فرمایند از پیغمبران و صدیقان و استبعادی ندارد که بعضی از مستحبات زیادتی داشته باشد بر بعضی از واجبات چنانکه سابقا گذشت.

4- (و: کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا کان الیوم الذی یصوم فیه امر بشاة فتذبح و تقطع اعضاؤه و یطبخ فاذا کان عند

المساء اكبّ على القدور حتّى يجد ريح المرق و هو صائم ثمّ يقول هاتوا القصاع اغرفوا لال فلان اغرفوا لال فلان ثمّ يؤتى بخبز و تمر فيكون ذلك عشاؤه).

و كالصحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه هر روز كه روزه مي گرفتند مي فرمودند تا گوسفندي مي كشتند و اعضا آن را پاره پاره مي كردند يا آن را بيست پاره مي كردند مثلا كه از جهة هر خانه كه فرستند يك پاره بزرگي باشد و گذشت كه صد خانه را باز مي رسيدند در مدينه مشرفه و ممكن است كه طعام را به نوبت فرستند يا از جهة جمعي فرستند كه استطاعت پختن نداشته باشند و چون قريب به شام يا شام مي شد حضرت سر مبارك را نزديك ديگها مي آوردند في الجملة قوتي از بوي آن مرق به حضرت رسد از جهة عبادت و هنوز افطار نفرموده بودند و ظاهرا بعد از شام چنين مي فرمودند ممكن است كه بخار ضرر بصوم نداشته باشد و قبل از شام چنين كرده باشند بلكه ظاهرتر است بعد از آن مي فرمودند كه بياوريد كاسه ها را و پر كنيد از جهة فلان خانه و فلان خانه تا همه را به خانه هاي مردمان مي فرستادند و بعد از آن نان و خرمائي مي آوردند و حضرت همان را تناول مي كردند و شب تا صبح عبادت مي كردند.

14- (وقال النبي صلى الله عليه وآله: من فطر في هذا الشهر مؤمنا صائما كان له بذلك عند الله عزّ وجلّ عتق رقبة و مغفرة لما مضى من ذنوبه فقيل له يا رسول الله ليس كلنا يقدر على ان يفطر صائما فقال انّ الله تبارك و تعالى كريم يعطي هذا الثواب منكم و من لم يقدر الاّ على مذقة من لبن يفطر بها صائما او شربة من ماء عذب او تميرات لا

يقدر على اكثر من ذلك).

وگذشت در حدیث کالصحیح ابو الورد در ضمن خطبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که هر که در این ماه افطار فرماید مؤمنی صایم را حق سبحانه و تعالی او را عطا کند به سبب این ثواب بنده آزاد کردن و آمرزش گناهان گذشته او را پس عرض نمودند که یا رسول الله همه ما قدرت ندارند بر آن که صایمی را افطار فرمایند پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی کریم است و عطا می فرماید این ثواب را به شما مؤمنان به کسی که قدرت نداشته باشد مگر بر دهن چشی از شیر که به آن صایمی را افطار فرماید، یا یک شربت آب شیرینی بدهد، یا چند دانه خرما بدهد که قدرت بر بیشتر از اینها نداشته باشد، و برقی همین حدیث را در صحیح از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

و در صحیح از ربعی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که طعام دهد برادر مؤمنش را از جهة رضای الهی حق سبحانه و تعالی عطا کند او را ثواب اطعام صد هزار نفس که بمنزله آزاد کردن صد هزار بنده است و قریب باین مضمون منقول است کالصحیح از ابان بن تغلب و از ابو المقدم و از و صافی و غیرهم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما پس ممکن است که یک بنده آزاد کردن از جهة اطعام مستضعفین باشد و صد هزار از جهة اطعام شیعیان اثنا عشری باشد چنانکه ظاهر حدیث ابو المقدم است که تخصیض فرموده است حضرت به اطعام شیعیان و ممکن است آن اخبار را حمل بر خبر ربعی کنیم که صد هزار از جهة اخلاص باشد و الله تعالی يعلم.

ص: 484

14- (قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله: السحور بركة).

این بابی است در ثواب سحر چیزی خوردن یا آشامیدن کسی که خواهد روز روزه باشد منقول است بروایت سکونی که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که سحر چیزی خوردن یا آشامیدن سبب ازدیاد توفیق و عمر و مال است و مناسب ضم است که مصدر باشد یا اسم مصدر اما محدثان اکثر بفتح می خوانند و بفتح آن چیزی است که بان سحور می کنند مثل وضو و وقود در آبی که به آن وضو می سازند و در هیمه که به آن می افروزند.

6- (قال صَلَّى الله عليه وآله: لا تدع أمّتي السحور ولو على حشفة تمر).

و بروایت سکونی منقولست که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که امت من ترك نکنند سحر خوردن را اگر چه يك خرمای زبونی یا خرمای خشکی یا ضعیف بی دانه باشد که به آن ثواب سحور حاصل می شود.

6- (و: سال سماعة ابا عبد الله صلوات الله عليه عن السحور لمن اراد الصوم فقال اما في شهر رمضان فانّ الفضل في السحور ولو بشربة من ماء و اما في التطوع فمن احب ان يتسحر فليفعل و من لم يفعل فلا باس).

و منقول است در موثق از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سحور کسی که خواهد که روزش روزه باشد حضرت فرمودند که اما در ماه رمضان به درستی که فضیلت عظیم در سحور است اگر چه شربتی از آب باشد و اما در روزهای مستحب هر که خواهد که سحور کند بکند و هر که نکند باکی نیست.

6- (و: سأل ابو بصیر عن السحور لمن اراد الصوم أ واجب هو عليه فقال لا باس بان لا يتسحر ان شاء فاما في شهر رمضان فانه افضل ان يتسحر احب ان لا يترك في شهر رمضان).

و در حسن کالصحیح منقول است از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سحور کسی را که اراده صوم داشته باشد و در بعضی از نسخ فی اداء الصوم است و از تصحیف نساخ است و در کافی مثل اصل است آیا واجبست سحور بر او حضرت فرمودند که اگر سحور نکند باکی نیست اگر نخواهد و اما در ماه رمضان افضل آنست که سحور کند و من دوست می دارم یا ما اهل بیت دوست می داریم که ترک نکند سحور را در ماه مبارک رمضان.

14- (وقال النبي صلى الله عليه وآله: تعاونوا بأكل السحر على صيام النهار والنوم عند القيلولة على قيام الليل).

و کالصحیح منقولست از رفاعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که یکدیگر را مدد کنید به آن که از خواب بیدار کنید و ترغیب کنید یا خود را مدد کنید به خوردن سحر بر روزه روز و بخواب چاشت بر بیداری شب.

14- (وروی عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه عن النبی صلی الله علیه و اله انه قال: ان الله تبارک و تعالی و ملائکته یصلون علی المستغفرین و المتسحرین بالأسحار فلتسحر احدکم و لو بشربة من ماء.)

و منقولست از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که فرمودند که الله تبارک و تعالی و جمیع فرشتگان صلوات و رحمت و استغفار می فرستند بر جمعی که در سحرها استغفار می کنند و بر جمعی که سحور می کنند پس باید که هر یک از شما سحور کند اگر چه به شربتی از آب باشد و کالصحیح منقول است از حضرت امیر المؤمنین که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیهما فرمودند که سحور کنید و اگر چه به جرعه‌های آب باشد بتحقیق که رحمت‌های الهی نازل است بر جمعی که در سحرها سحور می کنند.

(و افضل السحور السویق و التمر و مطلق لك الطعام و الشراب إلى ان تستیقن طلوع الفجر)

و عبارت فقه رضویست که مستحب است که سحور کند در ماه رمضان و اگر چه شربتی از آب باشد و افضل سحور آرد بو داده است و خرما و جایز است ترا خوردن و آشامیدن تا یقین کنی که صبح طالع شده است.

و مرویست در موثق کالصحیح از حفص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بهترین سحورها قاووت است و خرما.

و کالصحیح منقول است از جابر از امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله افطار و سحور می کردند بر دو چیز

سیاه عرض کردم که کدامند حضرت فرمودند که خرما و آب، و مویز و آب و در موثق از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نیز منقول است به همین.

6- (و: سال رجل الصادق صلوات الله علیه فقال اكل و انا اشك في الفجر فقال كل حتى لا تشك).

و در موثق از اسحاق منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم که سحر می خورم و شك دارم که صبح شده است یا نه حضرت فرمودند که می توانی خورد تا یقین به همرسد که صبح شده است یا بخور و وسواس مکن تا شك نکنی.

6- (و قال صلوات الله علیه: لو انّ الناس تسحروا ثمّ لم يفطروا الاّ على الماء لقدروا على ان يصوموا الدهر).

و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که اگر مردمان سحور بخورند و شب افطار بر آب کنند نه بر چیزی دیگر می توانند بی مشقت که همیشه روزه بگیرند چون سحور دفع گرسنگی روز می کند و آب دفع تشنگی یا بالخاصية چنین است و محتمل است که مراد این باشد که اول شب همین آب بخورند و بس و طعام را در سحر خورند و این معنی مجربست و مدتی همیشه روزه بودم و تعب نمی کشیدم و الله تعالی يعلم.

باب الرَّجُلِ يَتَطَوَّعُ بِالصِّيَامِ وَعَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْفَرَضِ

(وردت الاخبار والآثار عن الأئمة صلوات الله عليهم أنه لا يجوز ان يتطوع الرجل بالصيام وعليه شيء من الفرض و ممن روى ذلك الحلبي و ابو الصباح الكناني عن ابي عبد الله صلوات الله عليه)

این بابی است در بیان آن که آیا روزه سنتی می تواند گرفت کسی که مشغول الذمه بر روزه واجب باشد اخبار و احادیث وارد شده است از ائمه معصومین صلوات الله عليهم که جایز نیست روزه سنت هر گاه روزه واجب در ذمه اش باشد و از جمله کسانی که این اخبار را روایت کرده اند حلبي و کنانی اند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه روایت کرده اند.

کلینی در حسن کالصحيح روایت کرده است از حلبي و طرق صدوق به حلبي صحيح است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی که چند روز از قضای ماه رمضان بر او باشد آیا روزه سنت می تواند گرفت حضرت فرمودند که نه تا قضا کند هر چه بر او باشد از ماه رمضان، و به همین مضمون روایت کرده است در قوی از ابو الصباح کنانی و بغیر از این دو حدیث حدیثی دیگر کلینی و شیخ روایت نکرده اند و اطلاق اخبار و آثار کردن بر این دو خبر غریبست اگر چه ظاهرا در خاطرش بوده است مجملا اما بحسب اصطلاح خبر آنست که صحابی آن را به حضرات رسانیده باشد، و اثر

باشد، و اثر آنست که صحابی از خود گفته باشد یا تابعی و نزد ما هر دو به يك معنی است اما گفتن که جایز نیست از مجرد نهی و بعنوان خبر گفتن غریبست.

و احادیث متواتره وارد شده است در آن که قضا موسع است و بعضی از آنها خواهد آمد پس هر گاه جایز باشد خوردن چرا جایز نباشد روزه سنت گرفتن اگر چه این دلیل نیست بلکه نکته ایست بعد از وقوع، و چون در این دو حدیث نهی وارد شده است و معارضی صریح ندارد اکثر علما عمل کرده اند و لیکن جزم به حرمت مشکل است چون نهی در احادیث در کراهت بسیار وارد شده است به مرتبه که اگر مجاز باشد مجاز شایع است و مانند حقیقت است به حیثیتی که اگر نهی وارد شود مشتبه است حرمت و کراهت حتی بر قایلین به آن که نهی از جهة حرمتست چه جای آن که در اصل دلیلی نیست که دلالت کند بر آن که نهی از جهة حرمتست مانند امر که از برای وجوب است و چون محتمل الامرین است احتیاط در عدم جزم است با حد الطرفین در فتوی و در عمل احوط در امر آنست که به جا آورند بقصد مطلوبیت و در نهی ترك نمایند بقصد آن که یقینا ترك مطلوب است اگر چه حرمت یا کراهت ظاهر نیست مگر از خارج دلیلی دلالت کند بر یکی از طرفین.

ص: 490

6,5- (سال زرارة و محمد بن مسلم و الفضيل ابا جعفر الباقر و ابا عبد الله الصادق صلوات الله عليهما: عن الصلاة في شهر رمضان نافلة بالليل جماعة فقالا ان النبي صلى الله عليه و آله كان اذا صلى العشاء الآخرة انصرف إلى منزله ثم يخرج من اخر الليل إلى المسجد فيقوم فيصلّى فخرج في اول ليلة من شهر رمضان ليصلّي كما كان يصلّي فاصطفّ الناس خلفه فهرب منهم إلى بيته و تركهم ففعلوا ذلك ثلث ليال فقام صلى الله عليه و اله في اليوم الثالث على منبره فحمد الله و اثنى عليه ثم قال أيها الناس ان الصلاة بالليل في شهر رمضان من التأفلة في جماعة بدعة و صلاة الصبحى بدعة الا فلا تجتمعوا ليلا في شهر رمضان لصلاة الليل و لا تصلّوا صلاة الصبحى فان تلك معصية الا فان كلّ بدعة ضلالة و كلّ ضلالة سبيلها إلى التار ثم نزل صلى الله عليه و اله و هو يقول قليل في سنة خير من كثير في بدعة).

و به اسانيد صحيحه و كالصحيحه از فضلاء اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما منقولست كه از هر دو معصوم سؤال كردند از نماز نافله شب ماه مبارك رمضان كه آيا به جماعت مى توان كردن آن را پس هر دو فرمودند كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه

و آله داب ایشان این بود که چون نماز خفتن می کردند به خانه می فرمودند و در آخر شب بمسجد می آمدند و نماز شب را می کردند پس شب اول ماه رمضان بمسجد آمدند که نماز کنند چنانکه همیشه نماز می کردند مردم در عقب آن حضرت صف بستند که اقتدا کنند حضرت از ایشان گریختند و به منزل تشریف بردند و ایشان را در مسجد گذاشتند پس سه شب چنین کردند آن حضرت، و در روز سیم بر منبر رفتند و حمد و ثنای الهی به جا آوردند و بعد از آن فرمودند که ای مردمان به درستی که نماز شب ماه رمضان را به جماعت آوردن بدعتست و نماز چاشت بدعتست زنهار که در شب اجتماع مکنید در ماه رمضان از جهة نماز شب، و نماز چاشت را مکنید به درستی که اینها مخالف فرموده الهی است به درستی که هر بدعتی ضلالت و گمراهی است و هر ضلالتی راه آن بسوی جهنم است پس حضرت از منبر به زیر آمدند و می فرمودند که اندکی موافق سنت بهتر از بسیاریست که بدعت باشد.

و این حدیث دلالت می کند بر آن که نافله را خصوصا نافله شب رمضان را به جماعت واقع ساختن بدعتست و این از اعجاز آن حضرت است که خبر دادند که چنین بدعتی خواهد شد، و در صحیح بخاری و احیاء غزالی و سایر کتب عامه مسطور است مضمون همین حدیث، و در صحیح بخاری نقل کرده است از عبد الرحمن که گفت شبی با عمر بن الخطاب در ماه رمضان بمسجد رفتم و مردمان متفرق نماز می کردند بعضی منفرد و بعضی با بعضی پس عمر گفت که چنین به خاطر می رسد که اگر همه را مجتمع سازم در عقب یک کس بهتر باشد پس مقرر ساخت که در عقب ابی بن کعب نماز کنند پس شبی دیگر با عمر بمسجد رفتم و همه اقتدا بای بن کعب کرده بودند عمر گفت نعم البدعة و در

احیاء نعمت البدعة است یعنی چه نیکو بدعتی است این بدعت و ایشان سر شب نماز می کردند عمر گفت که اگر در آخر شب واقع سازید بهتر است.

و از عایشه روایت کرده است حدیث متن را و خطبه را نقل کرده است که در روز چهارم فرمودند، و دیگر کسی به جماعت نکرد در زمان آن حضرت و در زمان ابوبکر و پاره از زمان عمر بعد از آن این بدعت را او به هم رسانید و از ابو هریره نیز روایت کرده است و حدیث آینده را از عایشه روایت کرده است.

نماز شب در رمضان

14,6- (و روی ابن مسکان عن الحلبي قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الصلاة في شهر رمضان فقال ثلث عشرة ركعة منها الوتر وركعتا الصبح قبل الفجر كذلك كان رسول الله صلى الله عليه و اله يصلّي و انا كذلك اصلي و لو كان خيرا لم يتركه رسول الله صلى الله عليه و اله).

و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت است هشت نافله شب، و سه رکعت وتر، و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و در بعضی از نسخ بعد الفجر است یعنی از صبح کاذب و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین نماز می کردند و من نیز چنین نماز می کنم و اگر خوبی بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آن را ترك نمی کردند یعنی نافله رمضان را حضرت نکردند و چون احادیث متواتره وارد شده است بر استحباب آن حمل می کنیم که آن سنت نیست که آن حضرت بر آن مداومت فرموده باشند بلکه تطوعی بود که گاهی می کردند.

6- (و روی عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله:

صلوات الله عليه قال: سألته عن الصلوة في شهر رمضان فقال ثلث عشرة ركعة منها الوتر وركعتان قبل صلاة الفجر ولو كان فضلا كان رسول الله صلى الله عليه وآله يعمل به و احق).

و به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از عبد الله بن سنان و در بعضی از نسخ عبد الله بن مسکان است و هر دو ثقه و عظیم الشانند که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نماز در ماه رمضان حضرت فرمودند که سیزده رکعت است از آن جمله سه رکعت وتر است و دو رکعت نافله صبح است پیش از صبح و اگر فضیلتی می بود یعنی فضیلتی بسیار در نافله رمضان هر آینه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عمل به آن بیشتر می کردند و آن حضرت سزاوارتر بودند به آن فضیلت.

و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون نماز خفتن می کردند به خوابگاه خود می فرمودند و هیچ نمازی نمی کردند تا نصف شب نه در ماه رمضان و نه در غیر آن، و احادیث صحیحه عامه نیز وارد شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در روز نماز نمی کردند تا زوال یعنی نماز ضحی را نمی کردند و در شب نیز هیچ نماز نمی کردند تا نصف شب و لیکن همه ماؤلند به آن که نماز سنت نمی کردند و منافات ندارد که تطوع می کرده باشند و نافله ماه رمضان تطوع است نه سنت.

نوافل در ماه رمضان

(و ممن روی الزیادة فی التّطوع فی شهر رمضان زرعة عن سماعة و هما واقفیّان

5,6- قال: سألته عن شهر رمضان کم یصلی فیہ قال كما

ص: 494

تصلّي في غيره إلا أنّ لشهر رمضان على سائر الشهور من الفضل ما ينبغي للعبد ان يزيد في تطوّعه فان احبّ وقوى على ذلك ان يزيد في أوّل الشهر إلى عشرين ليلة كلّ ليلة عشرين ركعة سوى ما كان يصلّي قبل ذلك، يصلّي من هذه العشرين اثنتى عشرة ركعة بين المغرب و العتمة و ثمان ركعات بعد العتمة ثمّ يصلّي صلاة اللّيل الّتي كان يصلّيها قبل ذلك ثمان و الوتر ثلث يصلّي ركعتين و يسلم فيهما ثمّ يقوم فيصلّي واحدة فيقنت فيها فهذا الوتر ثمّ يصلّي ركعتي الفجر حتّى ينشقّ الفجر فهذه ثلث عشرة ركعة.

فاذا بقى من شهر رمضان عشر ليال فليصلّ ثلاثين ركعة في كلّ ليلة سوى هذه الثلث عشرة ركعة يصلّي منها بين المغرب و العشاء اثنتين و عشرين ركعة و ثمان ركعات بعد العتمة ثمّ يصلّي صلاة اللّيل ثلث عشرة ركعة كما و صفت لك و في ليلة احدى و عشرين و ثلث و عشرين يصلّي في كلّ واحدة منهما اذا قوى على ذلك مائة ركعة سوى هذه الثلث عشرة ركعة و ليسهر فيهما حتّى يصبح فانّ ذلك يستحبّ ان يكون في صلاة و دعاء و تضرّع فانّه ترجى ان تكون ليلة القدر في إحداهما. قال مصنّف هذا الكتاب رضى الله عنه أنّما أوردت هذا الخبر في هذا الباب مع عدولي عنه و تركي لاستعماله ليعلم الناظر في كتابي كيف يروى و من رواه و ليعلم من اعتقادي فيه أنّي لا ارى بأسا باستعماله)

و از جمله کسانی که روایت کرده اند زیادتى در مستحبات نوافل را در ماه رمضان زرعه از سماعه است و هر دو واقفى اند یعنی جمعى دیگر

روایت کرده اند و اینها بهترین راویانند و مع هذا بد مذهبند و نه چنین است بلکه بهتر از اینها روایت کرده اند و سماعه نیز اضممار کرده است و گفته است که سؤال کردم از او اگر چه اظهر آنست که مروی عنه حضرت امام جعفر صادق است از ماه رمضان که چند رکعت نماز می کنند در این ماه حضرت فرمودند که هم چنان که در غیر این ماه نماز می کنند یعنی پنجاه و یک رکعت است.

و لیکن ماه رمضان را بر باقی ماهها فضیلتی هست که بنده را سزاوار آنست که زیاده کند در مستحبات پس اگر خواهد زیادتی را و قوت بر زیادتی داشته باشد خوبست که زیاده کند از شب اول تا بیست شب، هر شب بیست رکعت غیر از آن چه در باقی ماهها به جا می آورد که پنجاه و یک رکعت واجب و سنت باشد از این بیست رکعت دوازده رکعت را میان شام و خفتن می گذارد، و هشت رکعت را بعد از خفتن پس نماز شب را به جا می آورد که پیش از این می کرد که هشت رکعت باشد و سه رکعت وتر بدو سلام بانکه دو رکعت می کند و سلام می دهد پس بر می خیزد و یک رکعت وتر را می کند و در وتر قنوت طولانی می خواند و این سه رکعت وتر است دیگر دو رکعت نافله صبح را می کند و وقتی آن باقی است تا صبح طالع شود پس این سیزده رکعت است که همه را نافله شب می گویند.

پس چون به دهه آخر رسد هر شب سی رکعت می کند بغیر از سیزده رکعت نماز شب و بیست و دو رکعت آن را میان نماز و شام و خفتن می کند و هشت رکعت را بعد از خفتن به جا می آورد و بعد از آن سیزده رکعت نماز شب را می کند چنانکه وصف کردیم از جهت تو در شب بیست و یکم و بیست و سیم در هر شب اگر قوت داشته باشد صد رکعت می کند بغیر از این سیزده رکعت و تا صبح

بیدار است به درستی که مستحب است که در نماز و دعا و تضرع باشد زیرا که امید هست که شب قدر در یکی از این دو شب باشد.

چنین گوید صدوق مصنف این کتاب که من این حدیث را در این باب ذکر کرده ام با آن که خود عمل نمی کنم به آن تا آن که هر که نظر کند در کتاب من بداند که چگونه روایت کند و بداند که این حدیث را روایت کرده است و اعتقاد مرا نیز بداند که من باکی نمی دانم که کسی باین حدیث عمل کند. چون حدیث سماعه اگر چه واقفی است صدوق و قدما به آن عمل می کنند و در واقفی بودنش نیز سخنی هست چون در زمان حضرت امام جعفر صادق فوت شده است لهذا حدیث بخاطر ندارم که از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما روایت کرده باشد چه جای آن که مانده باشد تا زمان وفات آن حضرت با آن که فاصله سی و سه سال است با سی و پنج سال و علی ای حال هر گاه تعارض واقع شود میان احادیث مثل حلبی و ابن سنان و محمد بن مسلم که در يك طرف باشند و سماعه در طرف دیگر آن طرف را رجحان می باید داد به اعتبار ایمان و اوثقیت و اکثریت و حق با اوست اگر چنین باشد و حال آن که به اعتراف صدوق نیز چنین نیست و اگر گوید که بر تقدیر کثرت راویان طرف سماعه حدیثی که بی علتی باشد نیست حق با اوست زیرا که در هر حدیثی از این احادیث بسیار سخنی هست اما اگر جمع توان کرد یقین طرح نمی باید کرد لهذا صدوق قایل است به تخییر و می گوید که مخیر است اگر خواهد باین حدیث نیز عمل می تواند کرد.

چون در حدیث ابو ذر وارد است که حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز خیری است که حق سبحانه و تعالی از جهة بندگان خود مقرر فرموده است هر که خواهد کم کند و هر که خواهد بسیار بکند

و چون عامه این نماز را به جماعت قرار داده اند و بدعتها در آن مقرر ساخته اند بنا بر این ائمه هدی صلوات الله علیهم اهتمام بسیار در آن نمی فرمودند که مبادا چنین مفهوم شود که نماز تراویح ایشان حق است و از جمله سنن جاریه است که حضرات اهتمام به آن داشته باشند بلکه چنین نیست و از جمله تطوعات است.

و احادیث که عامه در صحاح خود نقل کرده اند مثل احادیث صحاح ماست و غیر صحاح ایشان مانند غیر صحاح ماست بلکه در غالب اوقات چنین است مگر جایی که مطلبی باشد در وضع و اکثر اوقات فضیلتی عامه در غیر صحابه نهایت دقت می کنند و از همه کس نقل نمی کنند و اگر از کسی دروغی ظاهر شود دیگر از او نقل نمی کنند و او را مشهور می سازند بآنکه کذاب است و وضاع حدیث است مثل وهب بن وهب که از جهت منصور حدیث گرو بستن در ریش را نقل کرد و صدوق نیز نقل کرده است در این کتاب از ائمه هدی صلوات الله علیهم.

و لیکن مراد او پر تیر است و هب از جهة خاطر منصور در کبوتر بازی نقل کرد و هم چنین حفص بن غیاث همین حدیث را از جهة رشید علیه اللعنة الشدید نقل کرد و رشید گفت تا هزار مثقال طلا یا ده هزار درم که قیمت هر دو برابر بود به او دادند و چون بیرون رفت رشید گفت شهادت می دهم که لویه او نجیبید مگر بر کذب ما، شهادت می دهم که لویه او لویه کذاب است و نگفت این دروغ را مگر از جهة من و هر دو را در کتب رجال خود ذکر کرده اند که وضاع حدیثند چنانکه علمای رجال ما نیز ذکر کرده اند اگر چه حکم به آن که وضاع اند نیز مشکل است چنانکه در خصوص این واقعه ایشان وضع نکرده بودند بلکه غلط حل کردند بلکه وضع نکردن نیز معلوم نیست و محتمل است که بحسب واقع

حدیثی که صدوق ذکر کرده است نیز موضوع باشد.

لهذا حق سبحانه و تعالی فرموده است که اگر فاسقی خبری از جهة شما بیاورد شما تفحص و تبیین و تثبیت و تجسس کنید و تا ظاهر نشود حقیقت آن به آن عمل مکنید فرمود که هر چه فاسق نقل کند بگوئید دروغ است چنانکه متعارف شده است میان عامه و خاصه که حدیث شخصی را که علم بحال او ندارند ردّ می کنند و حکم به کذب آن می کنند بلکه اکثر عالمیان چنین اند که اگر حدیثی را بشنوند که موافق عقول ضعیفه ایشان نیست حکم به کذب آن می کنند و می گویند که می باید چنین باشد با آن که حق سبحانه و تعالی مذمت ایشان فرموده است که *بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ* یعنی بلکه این کفار تکذیب می کنند هر چه را که علم ایشان به آن احاطه نکرده است و هنوز به ایشان نرسیده است تأویل از ائمه هدی صلوات الله علیهم و جمعی در طرف تفریط مرتبه اند که هر حدیثی که به ایشان رسید حکم به صحت آن می کنند و به آن عمل می کنند و حال آن که حق سبحانه و تعالی مذمت این جماعت نیز فرموده است که *أَلَمْ يُوَخِّدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ* یعنی آیا عهد و پیمان از ایشان نگرفتند در کتاب الهی که نگویند بر خدا مگر آن چه حق باشد و علم به آن داشته باشند.

لهذا احادیث صحیحه وارد شده است که حق سبحانه و تعالی را بر بندگان دو حق است یکی آن که آن چه را ندانند نگویند دویم آن چه را نفهمند رد نکنند بلکه رد کنند بانه هدی صلوات الله علیهم و هر چه ایشان بگویند به آن

عمل کنند اگر چه خلافش را از ایشان شنیده باشند که البته رعایت حال ایشان کرده اند به سبب تقیه که مبادا به ایشان ضرر رسد چنانکه بسیار واقع شده است که ایشان حکمی بر خلاف واقع می فرموده اند و عاقبت ظاهر می شده است که اگر بر خلاف آن عمل می کردند البته هلاک می شدند یا کشته می شدند چنانکه گذشت حکایت علی بن یقظین و داود بن زریبی در غیر ایشان بدان که آن چه در موثقه سماعه است نهصد رکعت می شود، و در فقه رضوی نیز نهصد است و مضمونش قریب باین است و احادیث دیگر نیز چنین وارد شده است و نقصان در شب نوزدهم است و به اسانید متکثره کالصحیحیه هزار رکعت است به اضافه صد رکعت در شب نوزدهم و به اسانید کالصحیحیه منقول است که در این سه شب اکتفا به صد رکعت می کند و هشتاد رکعت را در جمعه ها می کند باین عنوان که در هر جمعه ده رکعت می کند چهار رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه به جا می آورد در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد می خواند، و دو رکعت نماز حضرت فاطمه صلوات الله علیها می کند در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره انا انزلناه می خواند و در رکعت دویم صد مرتبه قل هو الله احد می خواند، و چهار رکعت نماز حضرت جعفر طیار را می کند به نحوی که گذشت، و در شب جمعه آخر بیست رکعت نماز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را به جا می آورد، و مشهور آنست که در روز جمعه آخر به جا می آورد و در روایت مفصل که این تفصیل در آنجا مذکور است شب جمعه است و در شب شنبه آخر بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا را به جا می آورد، پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به مفضل فرمودند که بشنو و حفظ کن، و نماز

حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه را به معتمدین اصحاب خود یاد ده که این دو نماز بهترین نمازهاست بعد از فرایض پس هر که این دو نماز را در ماه رمضان یا غیر آن به جا آورد چون فارغ شود گناهی نمانده باشد او را، پس حضرت فرمودند که ای مفضل نوافل ماه رمضان را در هر رکعتی ده مرتبه توحید می خوانی یا هفت یا پنج یا سه یا یک بترتیب در فضیلت، و در شب نیمه ماه رمضان صد رکعت نماز است هر رکعتی یک الحمد و ده قل هو الله احد و فضیلت بسیار در آن وارد شده است و کالصحیح از جمیل بن صالح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر توانی که در هر شبانه روزی از ماه رمضان و غیر آن هزار رکعت نماز کنی بکن به درستی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می کردند.

و در صحیح از بقباق و عبید بن زراره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمازهای سنت را زیاده می فرمودند در ماه رمضان و چون نماز خفتن به جا می آوردند بعد از آن مشغول نماز می شدند و مردمان در عقب آن حضرت می ایستادند که اقتدا کنند حضرت ایشان را بحال خود می گذاشتند و به منزل می فرمودند و چون مردمان متفرق می شدند می آمدند و مشغول نماز می شدند باز مردمان جمع می شدند باز به اندرون می فرمودند و مکرر این واقع شد و روایات معتبره باین مضمون بسیار است.

و در روایات معتبره متکثره وارد شده است که آن حضرت فرمودند که این زیادتی را از جهة فضیلت ماه رمضان می کنم، و این نماز نافله است و در نافله

جماعت نیست هر يك بر سر خود به جا آورند و هر چه می دانند از قرآن بخوانند و اگر توانند ختم قرآن در این نوافل به جا آورند بسیار خوبست و اگر در هر سه شب ختم کنند در نمازها بهتر است و ائمه هدی صلوات الله عليهم هر شب ختم قرآن می کرده اند و خواص اصحاب خود را رخصت می داده اند در ختم در هر شب و متوسطان را در سه شب می فرموده اند و مبالغه فرموده اند در خواندن با تدبیر، و در حدیث معتبر وارد شده است که بهار قرآن ماه رمضان است.

و مرویست در صحیح از علی بن ابی المغیره که عرض نمودم به حضرت امام رضا صلوات الله علیه که پدرم از جدت صلوات الله علیه سؤال کرد از ختم قرآن در هر شب از ماه رمضان جدت فرمودند که هر چه توانی بخوان و پدرم در ماه رمضان چهل ختم می کرد و من نیز بعد از پدرم چهل و زیاد و کم می کنم بحسب اختلاف احوال و چون روز فطر می شود يك ختم را هدیه می کنم از جهة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله، و یکی را از جهة حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه، و یکی را از جهة حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهما و يك از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را عرض نمودم تا به حضرت رسیدم و عرض نمودم که یکی را از جهة شما و تا حال چنین کرده ام چه ثواب دارم حضرت فرمودند که از جهة تست آن که در روز قیامت محشور شوی با ایشان گفتم الله اکبر چنین خواهد بود فرمودند بلی تا سه مرتبه گفتم و ایشان فرمودند بلی.

و در موثق از علی منقول است که ابو بصیر به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود فرمودند که در غیر ماه رمضان در هر شش روز يك ختم با تائی و تدبیر و در ماه رمضان در هر سه شب يك ختم فرمودند و

فرمودند که ماه رمضان مثل ماههای دیگر نیست حق و حرمت آن بسیار است و تا توانی نماز بسیار بکن که قرآن در نماز خوانده شود و اگر در نماز ایستاده بخوانند هر حرفی را صد حسنه می دهند و در نماز نشسته پنجاه و در غیر نماز ده، و در روایتی دیگر صد حسنه می دهند و صد سیئه محو می کنند و صد درجه بلند می کنند بهمان ترتیب و اگر در حفظ نداشته باشد از قرآن می تواند خواند در نافله و احوط آنست که فریضه را از حفظ بخوانند.

و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که در شبی ده آیه بخواند او را از غافلان ننویسند، و هر که پنجاه آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند و هر که صد آیه بخواند او را از قانتان بنویسند و هر که دویست آیه بخواند او را از خاشعان بنویسند و هر که سیصد آیه بخواند او را از فایزان و رستگاران بنویسند و هر که پانصد آیه بخواند او را از جمله مجتهدان بنویسند و هر که هزار آیه بخواند از جهة او بنویسند قنطاری از برّ و خیر که کرده باشد یا در راه خدا داده باشد که هر قنطاری پانزده هزار مثقال طلاست و هر مثقالی بیست و چهار قیراط است، قیراط اصغرش مانند کوه احد باشد و اکبرش بین آسمان تا زمین باشد و گذشت در موثق کالصحیح که هر آیه در ماه رمضان خوانده شود ختم قرآنی نوشته می شود و احادیث فضل قرائت قرآن خصوصاً در ماه رمضان از حد حصر بیرونست.

این بابی است در بیان اخباری که وارد شده است در مکروه بودن سفر در ماه رمضان و در سفرهای غیر مکروه.

6- (روی علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الخروج اذا دخل شهر رمضان فقال لا الا فيما اخبرك به خروج إلى مكة او غزو في سبيل الله او مال تخاف هلاكه او اخ تخاف هلاكه وانه ليس اخا من الاب والام).

مروست در موثق از علی بن ابی حمزه چنانکه در کافی و تهذیب و در بعضی از نسخ و روی ابو حمزه است و سهو نساخ است چون معهود نیست روایت ابو حمزه از ابی بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بیرون رفتن بسفر هر گاه داخل شود ماه رمضان حضرت فرمودند که نه مگر آن چه ترا به آن خبر دهم مانند رفتن به مکه معظمه، یا جهاد در راه حق سبحانه و تعالی یا از جهت مالی که خوف تلف آن داشته باشی یا برادری که خوف هلاک او داشته باشی چنانکه در تهذیب نیز چنین است که از کتاب حسین بن سعید روایت کرده است و در کافی

او اخ تربید وداعه یعنی برادری که خواهی وداع او کنی و يك منزل یا بیشتر به مشایعت او روی و مقصودم از برادر برادر ما در پدری نیست بلکه برادر مؤمن است که از جمله حقوق او

اینست که مشایعت کنی او را یا اگر خوف هلاک او باشد خواهی که او را خلاصی دهی به آن که ظالمی او را گرفته باشد و توانی که او را از دست ظالم خلاصی کنی، و نسخه کافی بحسب معنی بهتر است و لیکن نسخه تهذیب در این حدیث چنین است و هم چنین و حدیث دیگر که وارد شده است از آن حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که هر گاه ماه رمضان داخل شود حق سبحانه و تعالی را در آن شرطی است که فرموده است فَمَنْ شَهِدَ الْخَ يَعْنِي هَرَّ كَه حَاضِر بَاشَد اَز شَمَا و در سفر نباشد واجبست که آن را روزه بگیرد و هر که بیمار باشد یا مسافر باشد عوضش روزهای دیگر بگیرد پس نمی تواند کسی که در شهر باشد و ماه رمضان داخل شود که بیرون رود مگر از جهة حج یا عمره یا مالی که خوف تلف آن داشته باشد یا برادری که خوف هلاک او داشته باشد و نیست او را که بیرون رود از جهة تلف کردن مال برادرش پس هر گاه بیست و سیم بگذرد هر جا که خواهد برود.

6- (و روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: سألته عن الرجل يدخل شهر رمضان وهو مقيم لا يريد براحا ثم يبدوله بعد ما يدخل شهر رمضان ان يسافر فسكت فسألته غير مرة وقال يقيم افضل الا ان تكون له حاجة لا بدله من الخروج فيها او يتخوف على ماله).

و به اسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که ماه رمضان داخل شود و او در خانه خود باشد و اراده سفر نداشته باشد و بعد از آن که ماه داخل شد اراده سفر کند حال او چونست می تواند یا نه حضرت ساکت بودند و من مکرر سؤال می کردم پس حضرت فرمودند که بماند و بسفر نرود افضل است مگر آن که

کاری داشته باشد که ناچار باشد او را رفتن یا خوف داشته باشد که اگر نرود مالش تلف شود. و دور نیست که سکوت حضرت صلوات الله علیه از آن جهت باشد که بسیار است که نسبت به جمعی جهالت بهتر است و به سبب جهل باین مسأله خوف دارند که مبادا سفر حرام باشد و نروند و از ثواب غیر متناهی محروم نشوند و چون دانستند به سبب آن که هوا گرم است و مشقت است احداث سفر می کنند و از ثواب محروم می شوند و مناسب ادب این بود که چون حضرت خاموش شدند دیگر نپرسند و گاه باشد که جواب سبب تشنیه عوام یا خواص عامه شود چون جمعی از ایشان سفر را حرام می دانند در غیر امور واجبه و جمعی سبب قصر نمی دانند چنانکه از خاصه نیز بعضی به متابعت ایشان حرام می دانند به سبب مبالغت در کراهت که واقع شده است در آن چه گذشت و در اخبار دیگر از آن باب که از خبر نیز ظاهر می شود کراهت مثل حدیث موثق حسین که گفت آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بیرون مرو در ماه رمضان مگر از جهة حج یا عمره یا مالی که خوف تلف آن داشته باشی یا زراعتی که وقت درویدن شده باشد.

و منقولست در قوی از ابو بصیر که گفت عرض نمودم به آن حضرت صلوات الله علیه که گاه هست که ماه رمضان داخل می شود و بعضی از آن را روزه گرفته ام که در اثنا بخاطر می رسد که به زیارت قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه روم آیا بروم و رفتن و برگشتن افطار کنم بهتر است یا بمانم که بعد از عید فطر به يك روز یاد دو روز به زیارت روم حضرت فرمودند که بمان تا عید بشود گفتم فدای تو گردم ماندن افضل است حضرت فرمودند که بلی نخوانده در قرآن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که از شما ماه را دریابد در

حضر باید که روزه بگیرد.

رو همین مضمون و استدلال به آیه مذکور است در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و این استدلالی است که بعضی از عامه کرده اند که حق سبحانه و تعالی امر کرده است حاضران را بصوم و امر فرموده است مسافران را به افطار و این شبهه است چنانکه بعد از این خواهد آمد که حضرت می فرمایند که همین آیه به مفهوم شرط دلالت می کند بر آن که هر گاه بسفر رود باید که بخورد یا صریح دو آیه دیگر زیرا که بعد از آن که بسفر رفت صادقست که در حضر نیست و صادقست که مسافر است چنانکه شبهه می کنند که چون جایز باشد به سفری رفتن که روزه واجب را افطار کنند خصوصاً هر گاه غرضش از سفر محض افطار باشد و جوابش اینست که بسفر می رود که روزه حرام را بخورد نه روزه واجب را چون روزه در سفر حرامست و بعضی از لفظ علی سفر استدلال کرده اند که در ماه رمضان سفر حرامست چون علی دلالت بر استعلا دارد یعنی کسی که مستولی و مشرف باشد بر سفر به آن که مسافر باشد روزه را افطار می کند و این استدلال نیز مثل سابق است و جوابش اینست که بعد از سفر مستولی است با آن که اشراف وقتی است که از حضر بسفر رود و بر تقدیری که این اشعارات از آیه مفهوم شود کافی است از جهة آنها کراهت سفر به عبث چنانکه حضرت از جهة کراهت فرمودند قطع نظر از تقيه و الله تعالی يعلم.

(قال مصنف هذا الكتاب اسكنه الله جنته فالتهي عن الخروج في السفر في شهر رمضان نهى كراهة لا نهى تحريم و الفضل في المقام لئلا يقصر في الصيام وقد

5- روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابی:

ص: 507

جعفر صلوات الله عليه: انه سئل عن الرجل يعرض له السفر في شهر رمضان و هو مقيم و قد مضى منه ايام فقال لا باس بان يسافر و يفطر و لا يصوم).

چنین گوید مؤلف این کتاب من لا يحضر که حق سبحانه و تعالی او را در جنت قرب خود ساکن گرداند که پس از حدیث حلبی ظاهر شد که نهی که حضرت فرموده بودند در حدیث ابو بصیر از بیرون رفتن در ماه رمضان بسفر نهی کراهت است نه نهی حرمت و فضیلت در ایستادن است تا روزه را قصر نکند و نخورد مع هذا به اسانید صحیحه منقولست که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سؤال کردند از شخصی که او را عارض شود سفر در ماه رمضان و او اقامت داشته باشد در بلد و چند روز روزه گرفته باشد حضرت فرمودند که باکی نیست که بسفر رود و افطار کند و روزه نگیرد.

6- قد روی ذلك ابان بن عثمان عن الصادق صلوات الله عليه:).

و به همین عبارت و مضمون روایت کرده است ابان در موثق كالصحيح از آن حضرت صلوات الله علیه چنانکه قانون محدثین است که وقتی چنین می گویند که در لفظ نیز موافق باشند و محتمل است که مراد او حدیث بعد از این باشد و تشبیه در اصل افطار باشد خصوصا بنا بر بعضی از نسخ که فسل است که بیان آن باشد و بنا بر نسخه غالب.

6- (و: سئل الصادق صلوات الله عليه عن الرجل يخرج يسيح اخاه مسيرة يومين او ثلاثة فقال ان كان في شهر رمضان فليفطر فسئل فأيهما افضل يقيم و يصوم او يسيحه قال يسيحه ان الله عز و جل وضع الصوم عنه اذا شيعه).

این مضمون را کلینی روایت کرده است در موثق از ابان از زراره از امام محمد باقر صلوات الله علیه و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما و محتمل است که حدیث ابان باشد از حضرت صادق صلوات الله علیه اما بحدیث محمد بن مسلم اقربست که از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که بسفر رود از جهة تشیع برادر مؤمنش که بسفر رود و او مشایعت و همراهی او کند يك منزل یا دو منزل چنانکه در حدیث زراره است و در حدیث محمد یا سه منزل و در هر دو يك منزل هست که در متن نیست پس حضرت فرمودند که اگر در ماه رمضان باشد که به مشایعت رود باید که افطار کند و قضا کند پس از آن حضرت سؤال کردند که کدامین افضل است بماند و روزه بگیرد یا به مشایعت رود و افطار کند حضرت فرمودند که به مشایعت رود و افطار کند به درستی که حق سبحانه و تعالی روزه را از او ساقط کرده است هر گاه که به مشایعت رود و در حدیث زراره چنین است که مشایعت می کند و افطار می کند زیرا که مشایعت برادر مؤمن حقی است لازم بر برادر مؤمن و از جهة این اختلافات محتمل است که حدیث دیگر باشد اگر چه اظهر آنست که حدیث محمد بن مسلم باشد چنانکه مصنف از کافی بترتیب برداشته است و بعد از حدیث محمد بن مسلم حدیث و شاء است که بعد از این است و تغییرات لفظی ضرر ندارد و اگر چه نبودنش بهتر است.

6- (و روی الوشاء عن حماد بن عثمان قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه رجل من اصحابي قد جاءني خيره من الاعواض و ذلك في شهر رمضان اتلقاه قال نعم قلت اتلقاه و افطر قال نعم قلت اتلقاه و افطر او اقيم و اصوم قال تلقاه و افطر).

و منقولست در صحیح از حماد که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی از اصحاب ما خیرش از اعراض آمد به ضاد معجمه و در موضعی دیگر اعوض است بدون الف و اهل لغت اعوض به صاد مهمله گفته اند که موضعی است قریب به مدینه مشرفه و وادی است در دیار بأهله و در بعضی از نسخ براء مهمله است بدل از واو و گفته اند که اعراض حجاز رستاقهای حجاز است معرب رستا یعنی ساکنان ده و محتمل است که موضعی دیگر باشد و این خبر در ماه رمضان بما رسید آیا جائز است که به استقبال او بیرون روم فرمودند که بلی گفتم که به استقبال روم و روزه را بخورم حضرت فرمودند که بلی عرض نمودم که به استقبال روم و افطار کنم یا بمانم و روزه بگیرم کدامیک بهتر است حضرت فرمودند که استقبال می کنی او را و افطار کن.

و در صحیح از اسماعیل بن جابر منقول است که در ماه رمضان بود که ولید با عوض رسید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رخصت گرفتم که به استقبال ولید روم تا اعوض فرمودند که به استقبال رو و افطار کن و عبارت تلقه و افطر است و هر دو بلفظ امر است و بهتر است اگر چه در عبارت متن لطفی هست که اول را بلفظ استقبال آورد تا دلالت کند بر افضلیت، و ثانی را بلفظ امر یعنی بعد از استقبال رفتن افطار واجبست البته و ها ممکن است که ضمیری باشد راجع بولید و ممکن است که های سکت باشد که در اواخر الفاظ امر و نهی در می آورند.

و در صحیح از سعید بن یسار منقول است که از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که به مشایعت برادر مؤمنش می رود در ماه رمضان و یک روز راه هست که هشت فرسخ است با آن که برادر مؤمنش به استقبال یا

به مشایعت شخصی می رود و او به رفاقت او می رود که تنها نباشد آیا افطار می کند یا روزه می گیرد حضرت فرمودند که افطار می کند و احادیث دیگر وارد شده است بر این مضامین و اینها همه دلالت می کند بر آن که حق مؤمن مقدم است بر حق سبحانه و تعالی و استقبال مؤمنان و مشایعت ایشان هر گاه از سفری آیند یا به سفری روند مستحب مؤکد است و از حقوق ایمان است و ظاهرا در امثال این سفرها دغدغه نباشد بلکه دغدغه در سفرهای مباح محض است که هیچ رجحانی نداشته باشد پس امثال این اخبار را مستند ساختن بی وجه است و عموم آیه کریمه و عمومات احادیث متواتره کافی است با خصوص اخباری که خواهد آمد و گذشت و اللّٰه تعالیٰ یعلم.

ص: 511

14,6- (روی یحیی بن ابی العلاء عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

الصَّائِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ كَالْمَفْطَرِ فِيهِ فِي الْحَضَرِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ لَا - فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ عَلَيَّ يَسِيرٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَصَدَّقَ عَلَيَّ مَرَضِي أُمَّتِي وَمَسَافِرِيهَا بِالْإِفْطَارِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أُيْحَبُ أَحَدَكُمْ إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تَرُدَّ عَلَيْهِ).

این بابی است در بیان واجب بودن افطار روزه در سفر مرویست در موثق کالصحیح از ابان حدیث صحیح است از یحیی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که روزه ماه رمضان را در سفر بگیرد مثل کسی است که روزه ماه رمضان را در حضر افطار کند چون حق سبحانه و تعالی به يك امر ماه رمضان را در حضر واجب گردانیده است که بگیرند و در همان آیه که در سفر بخورند چنانکه گذشت و اگر نه بحسب واقع امکان دارد که گناه خوردن بیشتر باشد رفع آن توهم باین حدیث و احادیث به این مضمون می شود بلکه از بسیاری از اخبار ظاهر می شود که گناه گرفتن بیشتر باشد چون افتراست به خدا و رسول بلکه معانده است با ایشان بخلاف خوردن که از جهة متابعت

پس حضرت فرمودند که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عرض کرد که یا رسول الله روزه ماه رمضان را در سفر بگیرم حضرت فرمودند که نه آن مرد گفت یا رسول الله بر من آسان است گرفتن پس حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمودند که بتحقیق و به درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی تصدق فرمود بر بیماران و مسافران امت من که در ماه رمضان افطار نمایند آیا دوست می دارد یکی از شما و در کافی و یب و علل أی عجب است و ظاهر تصحیف شده باشد از نساخ این کتاب یعنی آیا خوش می آید شما را که تصدقی کرده باشید و بر شما رد کنند هر گاه مخلوق با هزاران هزار احتیاج را خوش نیاید خداوند غنی بالذات را چون خوش آید که رد کنند تصدق او را کلینی در صحیح از ابن عمیر و شیخ از او از ابن ابی نجران از بعضی از اصحاب ما از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند به همین مضمون.

و صدوق از سکونی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که خداوند عالمیان هدیه بسوی من و امت من فرستاده است که هیچ امتی نفرستاده است و این کرامتی است که حق سبحانه و تعالی بما فرستاده است گفتند یا رسول الله کدام است حضرت فرمودند که افطار در سفر و قصر نماز است پس کسی که افطار و قصر نکند هدیه و کرامت الهی را رد کرده است.

6- (و: سال عبید بن زرارة ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عزّ و جلّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ) - قال ما ابینها من شهید فلیصمه و من سافر فلا یصمه

و کالصحیح منقولست که عیبید که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که هر که از شما در حضر باشد در ماه رمضان باید که آن را روزه دارد حضرت فرمودند که چه ظاهر است آیه مراد این است که هر که حاضر است می باید که روزه بگیرد و هر که مسافر باشد روزه نگیرد ماه رمضان را، و ظاهر این حدیث آنست که مفهوم شرط حجت باشد و ممکن است که مراد حضرت تا آخر آیه باشد که مضمون کل این است چون بعد از آن فرموده است و من کان الخ یعنی و هر که بیمار باشد یا مسافر باشد پس بعدد آن چه خورده است از روزهای دیگر روزه می دارد که حضرت معنی تتمه را فرموده باشند که چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که قضا را بگیر یعنی ادا را مگیر و علی ای حال آیه بر افطار مسافر دلالت می کند در اول و آخر و وسط.

6- (و روی محمد بن حکیم عن الصادق صلوات الله علیه انه قال: لو ان رجلا مات صائما في السفر لما صلّيت عليه).

و در حسن کالصحیح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی در سفر روزه باشد و بمیرد هر آینه یا و الله که نماز بر او نمی کنم چون افسق فساق است بلکه کافر است اگر از علما باشد چون ردّ سخن خدا و رسول صلی الله علیه و آله کرده است و بحسب واقع اگر شیعه باشد ضروری دین شیعه است انکار آن کفر است و اگر شیعه نباشد وجوه کفرش بسیار است این نیز يك وجه از کفرش خواهد بود و ظاهرش آنست که جاهل است و جاهل معذور نیست و در این صورت فاسق است نه کافر و الله تعالی.

14,5- (و روی حرّیز عن زرارة عن ابي جعفر صلوات الله علیه قال:

سَمِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْمًا صَامُوا حِينَ افْطَرُوا وَقَصَّرَ الْعَصَاةَ قَالَ وَهُمْ الْعَصَاةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَا لَنَعْرِفُ ابْنَانَهُمْ وَابْنَاءَ ابْنَانِهِمْ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا).

و به اسانید صحیحہ منقول است کہ حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ در وقتی کہ متوجہ مکہ معظمہ بودند افطار فرمودند چون در ماه رمضان بود و تقصیر نماز کردند و جمعی عصیان آن حضرت کردند و روزہ را گرفتند حضرت فرمودند کہ این جماعت عاصیانند حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ ایشان و فرزندان ایشان عاصیانند تا روز قیامت و ما می شناسیم فرزندان آن جماعت را و فرزندان فرزندان ایشان را تا امروز.

14,6- (و روى العيص بن القاسم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: اذا خرج الرجل في شهر رمضان مسافرا افطر وقال ان رسول الله صلى الله عليه و آله خرج من المدينة إلى مكة في شهر رمضان و معه الناس و فيهم المشاة فلما انتهى إلى كراع الغميم دعا بقدر من ماء فيما بين الظهر و العصر و شرب و افطر الناس معه و تم أناس على صومهم فسمّاهم العصاة و ائما يؤخذ بامر رسول الله صلى الله عليه و آله).

و مرویست در صحیح از عیص از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ هر گاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود واجبست کہ افطار کند و فرمودند کہ حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ در ماه رمضان از مدینہ مشرفہ متوجہ مکہ معظمہ شدند با مردم بسیار و در میان ایشان پیادگان نیز بودند پس چون آن حضرت بکراع غمیم رسیدند و آن سه منزلی عسفانست

تخمیناً وسط راه باشد در میان ظهر و عصر قدحی از آب طلبیدند و افطار فرمودند و همه افطار کردند مگر طایفه که ایشان افطار نکردند و حضرت سید النبیین صلی الله علیه و آله ایشان را عاصیان نامیدند و آن چه آخر فرمودند به آن عمل می باید کرد یعنی روزه سفر منسوخ شد و عبارت کافی چنین است

و اِنَّمَا يُؤْخَذُ بِأَخْرِامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَفْظِ آخِرِ أَزْ قَلَمِ نَسَاخِ افْتِدَاةِ اسْتِ وَ بِنَا بَرِ نَسْخَةِ اَصْلِ اَيْنِ مَعْنَى دَارِدُ كِهْ اَمْرُ اَنْ حَضْرَتِ مَتَبِعِ اسْتِ، تَا صَوْمِ فَرْمُودَنْدِ صَوْمِ مِی بَايَسْتِ وَ چُونِ افطَارِ فَرْمُودَنْدِ افطَارِ مِی بَايَدُ كَرْدِ، وَ بِنَخَارِی اَيْنِ حَدِيثِ رَا نَقْلِ كَرْدِهْ اسْتِ اَزْ عَبْدِ اللَّهِ بِنِ عَبَّاسِ وَ ذَكَرْ كَرْدِهْ اسْتِ كِهْ چُونِ حَضْرَتِ دَرِ اَوَّلِ سَفَرِ رُوزِهْ بُوْدَنْدِ وَ دَرِ آخِرِ افطَارِ فَرْمُودَنْدِ وَ هَرِ دُوْ خُوبَسْتِ وَ دَرِ هَرِ جَا كِهْ چَنِینِ اسْتِ مَنَسُوخِ اسْتِ. وَ لِيَكُنْ چُونِ جَمْعِیِ مَخَالَفَتِ اَنْ حَضْرَتِ كَرْدِهْ اَنْدِ اَزْ جِهَةِ اَيْشَانِ عَذْرَى كُفْتِهْ اسْتِ وَ اَيْنِ عَذْرَاهَا فَايْدِهْ نَدَارِدُ اَزْ جِهَةِ عَدَالَتِ صَحَابِهْ بَا اَنْ كِهْ اَحَادِيثِ كُفَرِ اَيْشَانِ رَا دَرِ بَسِيَارِ جَائِیِ نَقْلِ كَرْدِهْ اسْتِ وَ پَارِهْ مَذْكُورِ شُدِ وَ دِيْگَرِ دَرِ مَوَاضِعِ خُودِ اِنْ شَاءَ اللَّهُ مَذْكُورِ خَوَاهِدُ شُدِ.

خيار و شرار امت

14- (و روی ابان بن تغلب عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: خيار أمتي الذين اذا سافروا افطروا و قصّروا و اذا احسنوا استبشروا و اذا أساءوا استغفروا و شرار أمتي الذين ولدوا في التّعيم و غدّوا به ياكلون طيب الطّعام و يلبسون لّين الثّياب و اذا تكلموا لم يصدقوا).

و كَالصّحیحِ مَنقُولِ اسْتِ اَزْ حَضْرَتِ اِمَامِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرْمُودَنْدُ كِهْ حَضْرَتِ سَيِّدِ الْاَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرْمُودَنْدُ كِهْ بَهْتَرِيْنَ اَمْتِ مَن جَمْعِیِ اَنْدُ كِهْ چُونِ بَسْفَرِ مِی رُوندِ رُوزِهْ رَا مِی خُورَنْدِ وَ نَمَازِ رَا قَصْرِ مِی كَنْنَنْدِ وَ

چون کار خوبی از ایشان صادر می شود خوشحال می شوند که توفیق الهی شامل حال ایشان شده است و چون کار بدی کردند توبه و استغفار می کنند، بدترین امت من جمعی اند که در نعمت متولد شده اند و غذاهای ایشان نعمتهای الهی است طعامهای نفیس می خورند و جامه های نفیس می پوشند و چون سخن می گویند راست نمی گویند یعنی همیشه دروغ می گویند. و اگر چه طعام نفیس و لباس نفیس حرام نیست و لیکن نفس طاغی می شود و به سبب آن کارهای بد می کنند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بسیار یاد کرده است مترفان بالنعیم را که اکثر مخالفتهای انبیاء از ایشان صادر می شد و اکثر عذابهای الهی به سبب ایشان نازل می شد لهذا ریاضت صوم و صلاة و غیر آن مطلوبست چنانکه داب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود و در ماکل و ملبس همیشه غذاهای سهل میل می فرمودند و جامه های خشن می پوشیدند، و هم چنین اکثر اوقات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چنین سر می کردند و تفصیل این سخن در خطبه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از جهة عثمان بن حنیف نوشتند مذکور است بلکه جمیع خطب نهج البلاغه مشحون است از این مقالات و حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ یعنی آن جماعتی که با نفس و شیطان مجاهده می کنند که در احادیث بسیار وارد شده است که جهاد اکبر است و غرض ایشان از این مجاهده محض رضای ما باشد و الله که البته می نمایم به ایشان راههای قرب خود را و به درستی و راستی که حق سبحانه و تعالی با محسنان است.

و بطرق متکثره منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و

آله پرسیدند که احسان چه چیز است حضرت فرمودند که احسان آنست که عبادت الهی چنان کنی که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نه بینی او ترا می بیند و این مقام مراقبه است و حضور قلبی که روح همه عباداتست و این آیه کافی است از جهة جمیع مراتب قرب لله و إلى الله و فی الله و مع الله و أوصلنا الله إیاکم إلى مراتب قربہ و محبتہ بجاه محمد و آله الطاهرين.

سفر معصیت

6- (و روی بن محبوب عن ابی ایوب عن عمّار بن مروان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سمعته يقول: من سافر قصر و افطر الا ان یکون رجلا سفره إلى صید او فی معصية الله عزّ و جلّ او رسولا لمن يعصی الله عزّ و جلّ طلب عدوّ او شحناء او سعاية او ضرر علی قوم من المسلمین).

و منقول است در صحیح از عمار که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که هر که بسفر رود قصر می کند و افطار می کند مگر آن که شخصی باشد که از جهة شکار لهو بسفر رود یا سفرش معصیت باشد به آن که مقصودش از سفر معصیت باشد یا از جهة معصیت او را به رسالت فرستاده باشد مثل آن که فلان کس را بنا حق بکش یا غرضش طلب دشمنی باشد که به او ضرری برساند که جهاد نباشد یا غرضش عداوت باشد یا سعی کردن ضرر باشد بر جمعی از مسلمانان، و در کافی و تهذیب او سعاية ضرر است و ظاهرا لفظ او از نساخ زیاده شده است و همین حدیث را از کافی برداشته است مثل شیخ و لیکن نساخ کافی نیز در این حدیث سهوی کرده اند به جای عمّار محمد نوشته اند با آن که همین حدیث شیخ از کافی نقل کرده است و حاصل آنست که سفر

صید لهُو نباشد و سفر معصیت نباشد و تفصیل مذکور افراد معصیتند.

6- (و قال صلوات الله عليه: لا يفطر الرجل في شهر رمضان الا بسبيل حق).

و منقول است در حسن كالصحيح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که فرمودند که هیچ مسافری در ماه رمضان افطار نمی کند مگر آن که سفرش حلال باشد و معصیت نباشد.

و در موثق كالصحيح از عبيد بن زراره منقول است که گفت که از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال کردم از شخصی که به صید می رود آیا قصر می کند یا تمام می کند حضرت فرمودند که تمام می کند زیرا که سیر حق نیست.

و در موثق كالصحيح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست که سؤال کردم از شخصی که از خانه خود بیرون می رود با چرخ و باز و سگ و دوشب و سه شب از جهة تفرج آیا قصر می کند یا نه حضرت فرمودند که قصر نمی کند زیرا که از جهة لهُو و بازی بیرون رفته است.

و منقول است در صحيح از معاوية بن وهب که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه در شهری داخل شوی و خواهی که در آنجا ده روز باشی وقتی که داخل آن شهر شوی نماز را تمام کن و اگر قصد ده روز نداشته باشی تا يك ماه نماز را قصر کن و بعد از آن تمام کن معاوية گفت عرض نمودم که هر گاه در روز اول ماه رمضان داخل شهری شوم و قصد اقامت ده روز نداشته باشم فرمودند که نماز را قصر کن و روزه را بخور عرض نمودم که اگر امروز و فردا گویم کل ماه را بخورم حضرت فرمودند که حکم قصر و افطار یکی است هر گاه قصر کنی افطار می کنی و هر گاه افطار می کنی قصر می کنی و بر

این مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

(قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله قد اخرجت تقصير المسافر في جملة ابواب الصلاة في هذا الكتاب و الحد الذي يجب فيه التقصير و الذين يجب عليهم التمام)

چنین گوید مصنف این کتاب رحمه الله که من ذکر کردم احادیثی را که از کتب معتبره بیرون آورده بودم در جمله ابواب نماز در این کتاب و ذکر کردم حد مسافت تقصیر را و آن جمعی را که در سفر نماز را تمام می کنند پس اگر خواهی رجوع به آن کن اگر چه اکثر محدثین اکثر احادیث این باب را در هر دو جا ذکر می کنند.

روزه مستحبی در سفر

(فاما الصوم التطوع في السفر فقد

6- قال الصادق صلوات الله عليه:

ليس من البر الصوم في السفر).

و اما روزه سنتی در سفر پس بتحقیق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از خوبی نیست روزه در سفر عبادتی که خوب نباشد و شارع نخواهد حرامست.

و در صحیح از صفوان منقولست که از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که سفر کند در ماه رمضان و روزه گیرد چو نیست حضرت فرمودند که روزه سفر از اعمال خیر نیست و این حدیث دلالت می کند که هر صومی خوب نیست پس نافله نیز خوب نباشد و ممکن است که مراد حضرت از صوم صوم ماه رمضان باشد و الف لام عهد باشد و ظاهرا در نافله حدیثی از حضرت صادق به صدوق رسیده باشد یا چون جواب حضرت در اینجا عام است خصوص سؤال سبب خصوص جواب

ص: 520

نمی شود چنانکه اکثر اصولیین این اعتقاد دارند.

و بخاری از جابر روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سفری بودند دیدند که جمعی بر سر شخصی ازدحام کرده بودند و سایه بانی بر سرش زده بودند حضرت پرسیدند که چه ازدحام است صحابه گفتند یا رسول الله این مرد روزه است حضرت فرمودند که

لیس من البرّ الصّوم فی السّفَر، و دیلمی و مسلم و غیر ایشان این عبارت را ذکر کرده اند و در جامع الاخبار بطرق متکثره این عبارت را ذکر کرده است با عبارت میم بدل از لام که

لیس من ام بر ام صیام فی ام سفر و با وجود نقل این اخبار در صحاح خود اکثر ایشان روزه ماه رمضان و غیر آن را در سفر بهتر از افطار می دانند و ظاهراً صدوق روزه نافله را در سفر حرام می داند و احادیث بسیار اکثر در نهی وارد شده است و بعضی گذشت، و دو حدیث ضعیف مرسل وارد شده است که قصور ندارد.

و مولانا عبد الله قدس الله روحه می فرمودند که ثواب ندارد و حرام هم نیست و این مذهب جمع می کند میان اخبار که هیچ خبری را طرح نباید کرد و می گفت که مکروه بمعنی اقل ثوابا در اینجا معنی ندارد، مثل نماز در حمام معنی دارد که نماز را در غیر آنجا واقع سازند بهتر است اما در صوم طرفی ندارد که ایقاعش در آنجا بهتر باشد و سخن متین است و ترکش اولی است خروجاً من الخلاف و هر گاه امری دایر شود میان استحباب و حرمت یقین ترکش اولی است با آن که احادیث نهی بسیار است و خواهد آمد.

سفر بعد از ظهر

6- (و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: انه سئل عن الرّجل یخرج من بیته و هو یرید السّفَر و هو صائم فقال ان خرج قبل

ص: 521

ان ينتصف النهار فليفطر و ليقض ذلك اليوم و ان خرج بعد الزوال فليتم يومه).

و به دوازده سند صحیح و کالصحیح مرویست از حلبی که گفت سؤال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که از خانه بیرون رود بقصد سفر و روزه باشد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال بیرون رود افطار کند و آن روز را قضا کند و اگر بعد از زوال بیرون رود آن روز را تمام می کند و قضا نمی کند و حمل کرده اند بر آن که شب اراده سفر داشته باشد و محتمل است که حمل کنیم اراده سفری که در حدیث وارد شده است بر اراده شب و لیکن بعید است بلی دلالت می کند بر آن که قصد سفر ضرور است در قصر و لیکن عبارت راویست و بر تقدیری که راوی این قصد کرده باشد دلیل نمی شود.

6- (و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال: اذا سار الرجل في شهر رمضان فخرج بعد نصف النهار فعليه صيام ذلك اليوم و يعتد به من شهر رمضان و اذا دخل ارضاً قبل طلوع الفجر و هو يريد الاقامة بها فعليه صوم ذلك اليوم و ان دخل بعد طلوع الفجر فلا صيام عليه و ان شاء صام).

و به یازده سند صحیح و یک موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود و بعد از نصف روز بیرون رود می باید که آن روز را روزه دارد و روزه ماه رمضان حساب کند و اگر داخل شود در شهری یا غیر آن پیش از طلوع صبح و قصد اقامت ده روز یا زیاده در آنجا داشته باشد واجبست که آن روز را روزه دارد

ص: 522

و اگر بعد از طلوع صبح داخل شود واجب نیست روزه داشتن آن روز و اگر خواهد روزه می گیرد یعنی پیش از رسیدن بحد ترخص افطار می توان کرد و اگر خواهد که روزه باشد افطار نمی کند و پیش از ظهر داخل می شود در حد ترخص آن موضع اقامت چنانکه خواهد آمد که مسافر هر گاه به خانه خود یا به موضعی که قصد اقامت ده روز در آنجا دارد پیش از ظهر برسد و چیزی نخورده باشد واجبست که آن روز را بگیرد و از واجب مجزیست، و اگر بعد از زوال برسد یا پیش از زوال برسد و چیزی خورده باشد آن روز امساک می کند استحباباً و قضا می کند. و جزو اول این حدیث موافق است با حدیث حلبی در آن که سفر بعد از زوال باشد آن روز را می گیرد و به مفهوم دلالت می کند بر آن که اگر پیش از پیشین مسافر شود می خورد اگر شب نیت سفر داشته باشد.

و در حسن کالصحیح از عبید بن زراره منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بسفر رود در ماه رمضان روزه می دارد یا می خورد حضرت فرمودند که اگر پیش از زوال بیرون می رود افطار می کند و اگر بعد از زوال بیرون می رود روزه می دارد و فرمودند که دلیل این قول قول حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیه که می فرمودند که روزه می دارم و افطار می کنم یعنی اختیار دارم به آن که پیش از زوال بیرون روم و بخورم یا بمانم تا زوال شود و بگیرم و این اختیار هست تا زوال و چون زوال شد لازم است روزه بودن.

و در موثق کالصحیح نیز از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که اگر پیش از زوال بیرون رود افطار می کند و اگر بعد از زوال بیرون رود روزه را تمام می کند و این اخبار را حمل کرده اند بر آن که شب قصد سفر داشته باشد.

چنانکه در موثق از علی ابن یقطين منقول است از حضرت امام موسی

کاظم صلوات الله علیه در شخصی که خواهد بسفر رود در ماه رمضان آیا افطار می تواند کرد در خانه اش حضرت فرمودند که اگر در شب در خاطر داشت که بسفر رود که وقتی از منزل بیرون می رود افطار می کند و اگر شب در خاطر نداشت سفر را و در روز اراده سفر کرد آن روز را می گیرد.

و در صحیح از ابن مسکان و سماعه از شخصی از ابو بصیر منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که هر گاه اراده سفر داشته باشی در ماه رمضان و شب قصد بیرون رفتن داشته باشی پس اگر پیش از صبح بیرون روی یا بعد از صبح افطار می کنی و آن روز را قضا می کنی.

و کالصحیح از ابو بصیر منقولست که گفت که هر گاه بعد از طلوع فجر بیرون روی و شب نیت سفر نداشته باشی آن روز را بگیر و حساب کن از ماه رمضان.

و در موثق کالصحیح از رفاعه منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بعد از صبح اراده سفر کند در ماه رمضان حضرت فرمودند که آن روز را می گیرد.

و اما آن چه روایت کرده است شیخ در موثق از سماعه که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که اراده سفر کند در ماه رمضان و صبح طالع شود و او در خانه باشد می باید که آن روز را روزه گیرد و چون بسفر رود آن روز را افطار نکند الخ و قریب باین است موثق دیگر از سماعه با زیادتی آن که اگر پیش از صبح بیرون رود افطار می کند و به همین مضمون است حدیث قوی سلیمان بن جعفر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و این احادیث را

حمل کرده اند بر آن که شب نیت سفر نکرده باشد.

و در صحیح از رفاعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده سفر داشته باشد در ماه رمضان حضرت فرمودند که هر گاه صبح در خانه باشد و بیرون رود اگر خواهد روزه می گیرد و اگر خواهد افطار می کند و این حدیث نیز جمع می کند میان احادیث صوم و افطار به آن که مخیر است میان هر دو و احتمال دیگر دارد که شب نیت نکرده باشد و در این صورت مخیر باشد و این جمع بهتر است و بنا بر تخییر اولی صوم است و قضا و احتیاط در آنست که اگر شب قصد سفر داشته باشد و پیش از ظهر بیرون رود افطار کند و بعد از ظهر روزه بگیرد و قضا کند و اگر شب قصد نداشته باشد و اراده سفر در روز سانح شود آن روز را بگیرد و قضا نیز بکند و الله تعالی یعلم.

ورود قبل از ظهر

6- (و فی روایة رفاعة بن موسی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: سألته عن الرجل یقبل فی شهر رمضان من سفر حتی یری انه سیدخل اهله ضحوة او ارتقاع النهار فقال اذا طلع الفجر و هو خارج لم یدخل فهو بالخیار ان شاء صام و ان شاء افطر).

و در روایت صحیح رفاعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در ماه رمضان از سفری بیاید گمان داشته باشد که چاشت یا قریب بظهر داخل خانه شود چه کند با روزه حضرت فرمودند که هر گاه صبح طالع شود و او بیرون شهر باشد و داخل در حد ترخص نشده باشد مخیر است میان روزه داشتن به آن که چیزی نخورد و قبل از ظهر داخل شود و میان افطار کردن پیش از آن که بحد ترخص رسد و به همین

ص: 525

مضمون است صحیحہ محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ و احادیث بسیار.

7- (و روی یونس بن عبد الرحمن عن موسی بن جعفر علیهما السلام:

انه قال فی المسافر یدخل اهله و هو جنب قبل الزوال و لم یکن اکل فعلیه ان یتّم صومه و لا- قضاء علیہ قال یعنی اذا كانت جنابته من احتلام).

و کلینی در صحیح روایت کرده است از یونس و شیخ طرق بسیار از صدوق به یونس نقل کرده است و صدوق بواسطه مفید نقل کرده است از ابن ولید که کتب یونس از حیثیت روایات همه صحیح است مگر چیزی را که محمد بن عیسی متفرد باشد بنقل آن و شك نیست که چنین روایتی را در کتاب خود نقل نخواهد کرد که بگوید میان من و خدا حجت است و یونس از آن حضرت صلوات اللہ علیہ روایت کرده است که فرمودند که در مسافری که پیش از زوال به خانه خود رود و جنب باشد و چیزی نخورده باشد بر او واجبست که آن روز را تمام کند و بر او نیست که قضا کند یونس گفت یا کلینی که مراد حضرت آنست که جنابتش از احتلام باشد و در روز یا در شب و بقاء بر جنابت ضرر نداشته باشد بر مذهب صدوق یا خواب اولش تا صبح کشیده باشد و محتمل است که جنب از جماع باشد و خواب اولش تا صبح کشیده باشد و ممکن است که عبارت یعنی از یونس باشد و از قراین کلام حضرت یافته باشد که از احتلام است.

و در موثق منقول است کالصحیح از ابو بصیر که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که از سفر به خانه آید در ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر پیش از ظهر بیاید بر اوست که آن روز را روزه بگیرد و از ماه رمضان حساب کند.

ص: 526

و کالصحیح از بزندی منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که از سفر به خانه آید در ماه رمضان و چیزی نخورده باشد و پیش از زوال بیاید حضرت فرمودند که روزه می گیرد.

جماع کردن مسافر در رمضان

6- (و: سال عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يأتي جارية في شهر رمضان بالنهار في السفر فقال ما عرف هذا حق شهر رمضان ان له في الليل سبحا طويلا قال قلت له اليس له ان ياكل ويشرب ويقصر قال ان الله عز وجل رخص للمسافر في الافطار والتقصير رحمة وتخفيفا لموضع التعب والتصب ووعث السفر و لم يرخص له في مجامعة النساء في السفر بالنهار في شهر رمضان اوجب عليه قضاء الصيام و لم يوجب عليه قضاء تمام الصلاة اذا اب من سفره ثم قال و السنة لا تقاس و اتي اذا سافرت في شهر رمضان ما اكل كل القوت و ما اشرب كل الرى. و النهى عن الجماع للمقصر في السفر انما هو نهى كراهة لا نهى تحريم).

و منقول است در صحیح از عبد الله که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جماع کند با کنیزکی در روز ماه رمضان حضرت فرمودند که این شخص حق و حرمت ماه رمضان را ندانسته است به درستی که او را در شب وسعت بسیار هست و هر دست و پائی که می خواهد می تواند زد.

عرض کردم به حضرت که آیا نمی تواند خوردن و آشامیدن، و قصر نماز کردن حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی رخصت داده است مسافر را که افطار کند و نماز را قصر کند از روی شفقت و مرحمت و از جهة سبک کردن

بار او از جهة مشقت و تعب و جفای سفر و رخصت نداده است او را که در سفر جماع کند در ماه رمضان در روز نمی بینی قضای روزه را بر او واجب گردانید و قضای تتمه نماز را بر او واجب نگردانید وقتی که از سفر برگردد که شش رکعت را قضا کند، بعد از آن فرمودند که در آن چه آن حضرت مقرر فرموده است قیاس نمی رود و من اگر در ماه رمضان بسفر روم آن قدر نمی خورم از طعام که سیر شوم و از آب که سیراب شوم.

و صدوق می گوید که آن چه در این حدیث و غیر این حدیث مذکور است از نهی از جماع نهی کراهت است نه نهی تحریم و مناسب این بود که حدیث معارض را ذکر کند اما در نهی دو حدیث قوی وارد شده است یکی از عبد الله بن سنان و مشتمل است بر بعضی از آن چه در حدیث مذکور است و دیگری از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه شخصی در ماه رمضان بسفر رود با زنان نزدیکی نکند در روز که آن بر او حرام است.

و اما احادیث جواز از آن جمله در صحیح از عمر بن یزید منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بسفر رود در ماه رمضان آیا جماع با زنان می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی.

و در صحیح است از علی بن الحکم از عبد الملك بن عتبه که گفت سؤال کردم از ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه از شخصی که با اهلش جماع کند در ماه رمضان در سفر حضرت فرمودند که باکی نیست.

و شیخ همین حدیث را در صحیح از علی بن الحکم روایت کرده است که گفت سؤال کردم از ابو الحسن صلوات الله علیه و ممکن است که علی بن

الحکم همین حدیث را بواسطه از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما روایت کرده باشد و بی واسطه از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت کرده باشد و ممکن است که عبد الملک از قلمش افتاده باشد و الله تعالی يعلم.

و در حسن از سهل بن یسع از آن حضرت صلوات الله علیه و در موثق از بقباق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است به همین مضمون.

و در موثق کالصحیح از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که از سفر به خانه اش آمد بعد از عصر در ماه رمضان دید که زنش از حیض پاک شده است آیا با او جماع می تواند کرد حضرت فرمودند که باکی نیست پس چون این اخبار کثیره در جواز وارد شده است اخبار سابقه را حمل بر کراهت شدید می باید کرد چنانکه اکثر اصحاب کرده اند و بعضی عمل به اخبار حرمت کرده اند و حمل کرده اند این اخبار را بر جماع شب و بسیار بعید است و فضلاء اصحاب از جماع شب پرسند با آن که به نص قرآن جایز باشد در شب صوم با آن که در حدیث آخر تصریح بروز شده است.

جاهل به حکم مسافر

14,6- (و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: قلت له رجل صام فی السفر فقال ان کان بلغه ان رسول الله صلی الله علیه و اله نهی عن ذلك فعليه القضاء و ان لم یکن بلغه فلا شیء علیه).

و به اسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقول است از حلبی که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی روزه دارد در سفر حضرت فرمودند که اگر به او رسیده است که رسول خدا صلی الله

علیه و آله نهی فرموده است از روزه سفر بر اوست که قضا کند آن چه را روزه داشته است و اگر به او نرسیده است جاهل در این معذور است و بر او چیزی نیست از قضا و گناه و به همین عبارت منقول است در صحیح از ابن ابی شعبه حلبی که علی بن ابی شعبه باشد پدر عبد الله که حلبی مطلق در این کتاب منصرف به او می شود و محتمل است که مراد از او عبد الله باشد از قبیل ابن بابویه و ابن طاوس و امثال ایشان که منسوب به جدند و علی ای حال صحیح است و لیکن اگر پدر باشد دو حدیث است و اگر پسر باشد يك حدیث است، و شیخ دو حدیث فهمیده است چنانکه ظاهر لفظ است، و در صحیح از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است به همین مضمون و این سه حدیث دلالت دارند بر آن که جاهل معذور است و عالم معذور نیست و قضا می کند.

و در صحیح از عیص منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کسی در سفر از روی جهالت روزه بگیرد قضا نمی کند.

و در صحیح از ابن مسکان از لیث منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه کسی در ماه رمضان بسفر رود واجبست که افطار کند و اگر از روی جهالت روزه بدارد قضا نمی کند.

و در صحیح از معاویه بن عمار مرویست که از آن حضرت شنیدم که هر گاه شخصی ماه رمضان را در سفر روزه بگیرد مجزی نیست و بر اوست که اعاده کند و محمول است بر عالم و الله تعالی يعلم.

این بابی است در احکام مستحاضه

حکم حائض

6- (روی ابو الصّباح الکنانی عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ: فی امرأة اصبحت صائمة فلما ارتفع النّهار او كان العشاء حاضت أ تظفر قال نعم و ان كان قبل المغرب فلتظفر و عن امرأة ترى الطّهر فی أوّل النّهار فی شهر رمضان و لم تغتسل و لم تطعم کیف تصنع بذلك الیوم قال أنّما فطرها من الدّم).

و کالصحیح منقول است از ابراهیم عظیم الشّان از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ در زنی که در صبح روزه بود و چون قریب بظہر شد یا بعد از عصر حیض شد آیا روزه اش باطل می شود حضرت فرمودند که بلی و اگر چه پیش از شام باشد که حیض بیاید می باید که روزه را افطار کند و در زنی که حیض بود و در اول روز پاکشد در ماه رمضان و غسل نکرد و چیزی نخورد به آن روز چه کند حضرت فرمودند که افطارش از خونست. پس ظاهر شد که خون سبب فساد صوم است خواه آمدن حیض باشد و خواه در پاک شدن از حیض هر گاه یک جزوی از روز حیض باشد آن روز باطل است و قضا می باید کرد و به همین مضمون روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از حلبی از آن حضرت صلوات اللّٰه علیہ

14,10- (و روی عن علی بن مهزیار قال: کتبت الیه امرأه طهرت من حیضها او دم نفاسها فی اول یوم من شهر رمضان ثم استحاضت فصلت و صامت شهر رمضان کله من غیر ان تعمل ما تعمله المستحاضة من الغسل لكلّ صلاتین هل یجوز صومها و صلاتها ام لا فکتب صلوات الله علیه تقضى صومها و لا تقضى صلاتها لأن رسول الله صلی الله علیه و آله کان یامر المؤمنات من نسائه بذلك).

و به اسانید صحیحہ منقولست که از علی به آن حضرت عریضه نوشتم که زنی از خون حیض یا خون نفاس پاکشد در روز ماه رمضان و بعد از آن مستحاضه شد و کل ماه رمضان را روزه گرفت و نماز را به جا آورد بی آن که اعمال مستحاضه را به جا آورد و از برای هر دو نماز غسل کند آیا نماز و روزه اش صحیح است یا نه، حضرت نوشتند که روزه را قضا می کند و نمازش را قضا نمی کند زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله زنان مؤمنه خود را امر می فرمودند که روزه را قضا کنند و نماز را قضا نکنند.

بدان که این حدیث را مشایخ ما چنین روایت کرده اند و بر ایشان مشکل شده است حکمش چون مخالفت دارد با احادیثی که وارد شده است که نماز مشروط است به طهارت و بر مستحاضه اعمالی که مقرر شده است واجب است و اگر نکند نمازش صحیح نیست جمعی گفته اند که ممکن است که در خصوص این موضع از او تخفیف شده باشد و جمعی گفته اند که راوی سهو کرده است و عکس بوده است یا آن که مروی عنه معلوم نیست و کیست و آن چه بخاطر این ضعیف می رسد اینست که حضرت حکم حیض را بیان فرمودند به قرینه حدیثی که مشهور است از عامه و خاصه که حضرت سید المرسلین

صلی اللہ علیہ و آلہ مؤمنات نساء خود را امر فرمودند که قضاء روزه کنند و نماز را قضا نکنند بعد از زمان حیض و حضرت همان حدیث را بیان فرموده باشند و از جهة تقیہ حکم مستحاضه را بیان نکرده باشند چون ایام ماه رمضان بعضی حیاض بوده است و بعضی مستحاضه و علما جزو اول آن را عمل کرده اند و از این حدیث استدلال نموده اند بر آن که استحاضه نیز مشروط است به غسل هر جا که غسل باید و آن متوسطه و کثیره است پس مستحاضه می باید که پیش از صبح غسل کند تا صبح را طاهر دریابد، و بعضی گفته اند که غسل از جهة نماز کافی است و ظاهر آن است که غسل صبح و ظهر و عصر از جهة صحت صوم کافی باشد و احتیاج به غسل شب نیست مگر از جهة روز آینده در صورتی که غسل پیش از صبح را واقع نسازد و صبح را بی غسل دریابد ممکن است که غسل شب را دخلی در صحت باشد پس احوط آن است که اگر نکرده باشد آن روز را قضا کند و احتیاط تمام آنست که در مستحاضه در ماه رمضان غسل را پیش از صبح قریب به صبح واقع سازد و احوط آنست که اگر از جهة نماز شب غسل کرده باشد و زمانی گذشته باشد و خون بسیار آمده یا نیامده باشد که اعاده غسل کند پیش از صبح و از جهة نماز صبح و وضوئی نیز احتیاطا بسازد و متوسطه نیز از جهة ظهر و عصر غسلی و از جهة مغرب و عشا غسلی دیگر به جا آورد چون احادیث بسیار وارد شده است که دال است بر آن که حکم متوسطه و کثیره متحد است و همه احکام در باب استحاضه گذشت.

حکم مستحاضه

6- (و روی عن سماعة قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن المستحاضة قال تصوم شهر رمضان الا الايام التي كانت تحيض فيهن ثم تقضيها من بعد).

ص: 533

و منقول است در موثق که سماعه گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از حکم مستحاضه حضرت فرمودند که روزه می گیرد ماه رمضان را مگر ایامی که در آن ایام حیض باشد که روزه را می خورد و بعد از ماه رمضان قضا می کند هر چه را خورده است.

7- (و: سال عبد الرحمن بن الحجاج ابا الحسن صلوات الله عليه عن المرأة تلد بعد العصر أتمّ ذلك اليوم ام تفرط قال تفرط ثم تقضى ذلك اليوم).

و منقول است در حسن كالصحيح و در صحيح از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از زنی که بعد از عصر بزاید آیا آن روز را تمام می کند چون اکثرش را گرفته است در پاکی یا افطار می کند چون طهارت از حیض و نفاس شرط است در وجوب و صحت صوم حضرت فرمودند که افطار می کند یا به سبب دیدن خون و ولادت افطار کرده است که خون فطر اوست و آن روزه را قضا می کند.

و از این حدیث ظاهر شد که نفساء حکم حیض دارد و ظاهر آنست که افطار به سبب خون نفاس است که غالباً با ولادت یا بعد از ولادت می آید و بسیار نادر است که وضع حمل بشود و خون نیاید و نقل کرده اند که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله يك مرتبه واقع شد آن زن را جفوف نامیدند یعنی بسیار خشك و خشکی بالاتر از این نمی باشد.

6- (و روی العیص بن القاسم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال:

سألته عن المرأة تطمّث في شهر رمضان قبل ان تغيب الشمس قال تفرط حين تطمّث).

و به اسانید صحیحه منقول است از عیص که گفت سؤال کردم از زنی که حیض شود در ماه رمضان پیش از آن که آفتاب فرورود حضرت فرمودند که افطار می کند یا مفطر می شود در وقتی که حیض می شود.

5- (و روی علی بن الحکم عن ابی حمزة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: سألته عن امرأة مرضت فی شهر رمضان او طمئت او سافرت فماتت قبل ان یخرج شهر رمضان هل یقضی عنها قال اما الطمث و المرض فلا و اما السفر فنعم).

و در صحیح منقول است از ابو حمزه که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از زنی که بیمار شود در ماه رمضان یا حیض شود یا مسافر شود و بمیرد پیش از آن که ماه رمضان بیرون رود آیا از او قضا می کنند روزه را که خورده است حضرت فرمودند که اما ایام حیض و مرض را قضا نمی کنند چون وقت قضا بهم نرسید که قضا کند و اما ایام سفر را قضا می کنند چون سفر با اختیار او بوده است و غالبا چنین است.

و به همین مضمون است حدیث موثق کالصحیح محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و قوی کالصحیح از منصور بن حازم از آن حضرت صلوات الله علیه، و در موثق کالصحیح از ابو بصیر منقول است که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که در ماه رمضان بسفر رود و پیش از آن که قضا کند بمیرد حضرت فرمودند که قضا می کند آن را بهترین اهل بیت او. و نکته بعد از وقوع گفته اند که تمکن از ادا اولی است از تمکن از قضا و دغدغه نیست که با تمکن از قضا در ذمه اش قرار می گیرد و مسافر را ممکن بود که بسفر نرود و بگیرد و بخلاف حیض و مریض

که حیض و مرض اختیاری ایشان نیست و احوط آنست که ترك نکنند ولی قضای مسافر را چون روایات بی معارض است و لیکن جزم بوجوب نیز مشکل است به اعتبار اوامر حدیث.

و در حضور [خصوص ظ] مرض در صحیح از ابی بصیر منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنی که در ماه رمضان بیمار شد و در شوال فوت شد و بمن وصیت کرد که روزه او را قضا کنم حضرت فرمودند که از آن مرض به شد عرض کردم که نه در آن مرض فوت شد حضرت فرمودند که از او قضا نمی توان کرد و یا نمی باید کرد زیرا که حق سبحانه و تعالی بر او واجب نکرده بود چون فرصت قضا نیافت، عرض کردم که چون وصیت کرده است می خواهم که از جهة او قضا کنم حضرت فرمودند که چون قضا می کنی چیزی که حق سبحانه و تعالی بر او واجب نگردانیده بود و لیکن اگر می خواهی که از جهة خودت روزه گیری خوبست یعنی از جهة خود روزه بگیر و ثوابش را به او قربت کن.

و احادیث بسیار وارد شده است که از جهة میت عبادات می توان کرد و ظاهرا مبالغه حضرت در اینجا از جهة رفع توهم وجوبست و الله تعالی يعلم

7- (و روی بن مسکان عن محمد بن جعفر قال: قلت لأبي الحسن صلوات الله عليه انّ امرأتي جعلت على نفسها صوم شهرين فوضعت ولدها و ادركها الحبل فلم تقدر [فلم تقوخ] على الصوم قال فلتصتق مكان كل يوم بمدّ على مسكين).

و در صحیح منقول است از ابن مسکان از محمد و جهالت او ضرر ندارد چون ابن مسکان از اهل اجماع است که گفت عرض نمودم به حضرت امام

موسی کاظم صلوات اللہ علیہ کہ زن من بر خود مقرر ساخته است بنذر یا در دل گذرانیده است و ظاهراً بواسطہ سلامت وضع حمل بوده است کہ اگر بہ سلامت بزایم دو ماہ روزہ بگیرم پس آن فرزند را زایید و دیگر آبستن شد و قوت دو ماہ روزہ را ندارد حضرت فرمودند کہ از جہت ہر روز کہ خورد تصدق کند بر مسکینی و احادیث در این باب بسیار وارد شدہ است و خواہد آمد.

ص: 537

6- (روی عقبه بن خالد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی رجل مرض فی شهر رمضان فلمّا برأ اراد الحجّ کیف یصنع بقضاء الصّوم قال اذا رجع فلیصمه [یا] فلیقضه).

این بابی است در قضا روزه ماه رمضان مرویست در قوی کالصحیح از عقبه ممدوح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در ماه رمضان بیمار شود و چون خوب شود اراده حج کند چه کند به قضای روزه یعنی در سفر می تواند گرفت حضرت فرمودند که هر گاه از سفر مراجعت نماید روزه قضا را بگیرد یا روزه را قضا کند و این حدیث دلالت می کند بر آن که قضای رمضان را نیز در سفر نتوان گرفت و بعضی گفته اند که مطلق واجب را نمی توان گرفت و مستحب را می توان و بعضی گفته اند نه واجب و نه مستحب را و این احوط است چنانچه گذشت.

6- (و سألہ عبد الرحمن بن ابی عبد الله: عن قضا شهر رمضان فی ذی الحجّة و قطعہ قال اقضه فی ذی الحجّة و اقطعہ ان شئت).

و منقول است در صحیح از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قضا کردن ماه رمضان در ماه ذی الحجّه به اعتبار آن که نمی توان پی در پی واقع ساختن و قضا را مثل ادا می باید کرد متتابع

حضرت فرمودند که قضا را در ماه ذی الحجه بدار که مطلوبست صوم نه روز اول آن و روزهای دیگرش که گذشت و اگر خواهی قضا را در هر وقت که واقع سازی قطع کن و احتمال دیگر آن است که آن شئت متعلق باشد به اقصه یعنی اگر خواهی که در ماه ذی الحجه واقع سازی واقع ساز اما قطع کن به آن که روزه عید را مدار بلکه عرفه را با عدم تحقق هلال یا با ضعف از دعا مدار و ایام تشریق را مدار و پیش و پس را بدار.

چنانچه در صحیح از حلبی منقولست که عرض کردم که اگر قضای ماه رمضان داشته باشم می توانم در ماه ذی الحجه قضا کردن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلی و ظاهرا جمعی از عامه را اعتقاد این بوده است که واجبست که قضای رمضان را متتابع بگیرند چنانکه اداء را واجب است و حضرت فرمودند که هر که را فریضه فوت شد به نحوی که فوت شده است قضا کنند و ظاهرا می شود که بعضی از خاصه نیز واجب می دانند پس بنا بر این نتوان در ماه ذی الحجه روزه قضا گرفتن چون متتابع متحقق نمی شود.

و در موثق از غیاث منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرانش صلوات الله علیهم که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله فرمودند در قضا ماه رمضان اگر قادر نباشد بر متتابع متفرق روزه می گیرد و فرمودند که قضا نگیرند ماه رمضان را در دهه ذی الحجه و ظاهرا به جای عشر شهر بوده است، و بنا بر وقوع حمل بر آن می باید کرد که مجموع ده روز را چنانکه واقع شده است که روزه دهر حرام است به اعتبار عیدین و ایام تشریق و اگر شهر باشد نیز به آن اعتبار خواهد بود و اگر عاشر باشد و به رسم الخط عشر نوشته باشند ظاهرتر است و شهید رحمه الله علیه ذکر کرده است که کراهت ندارد قضا در رمضان در نه روز ذی الحجه و اگر چه عشر گفته است و

مرادش نه است و روایتی که از امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است مدخول است یعنی ضعیف است به راوی آن که حفص است و سنی است و شیخ طوسی ذکر کرده است که نهی محمول است بر آن که در سفر باشد و الله تعالی يعلم.

روزه رمضان در هر ماهی ممکن است

6- (و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اذا كان على الرجل شيء من صوم شهر رمضان فليقضه في أي شهر شاء اياما متتابعة فان لم يستطع فليقضه كيف شاء و ليحص الايام فان فرق فحسن و ان تابع فحسن).

و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه بر شخصی از قضا روزه ماه رمضان چیزی باشد باید که آن را قضا کند در هر ماهی که خواهد و پی در پی قضا کند و اگر مشککش باشد بهر عنوان که خواهد قضا کند و می باید که ایام قضا را حساب نگاه دارد که همه را بگیرد پس اگر تفریق کند خوبست و اگر پی در پی واقع سازد خوبست یعنی خوبتر است به قرینه اول حدیث و به همین مضمون است حدیث صحیح عبد الله بن سنان و حسن کالصحیح حلبی و عبد الله از آن حضرت صلوات الله علیه.

و اما حدیث عمّار در موثق که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که چند روز از ماه رمضان بر او باشد چگونه قضا کند حضرت فرمودند که اگر دو روز باشد يك روز را افطار کند در میان و اگر پنج روز باشد چند روز را در میانه بخورد و زیاده از شش روز راتابع نکند و اگر هشت روز یا ده روز باشد يك روز را افطار کند و حمل کرده اند بر تقیّه با ضعف به جماعت فطحیه اگر چه حدیث عمار بی ضعف بسیار کم است و بر تقدیری که

جایز باشد بحديث او عمل کردن شکی نیست که با تعارض احادیث صحیحه جایز نیست عمل به حدیث او کردن.

8- (و: سال سلیمان بن جعفر الجعفریّ ابا الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الرجل یكون علیه ایام من شهر رمضان أ یقضیها متفرقة قال لا بأس بتفرقة قضاء شهر رمضان انما الصیام الذی لا یفرق صوم کفارة الظهار و کفارة الدّم و کفارة الیمین).

و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از سلیمان که گفت سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که بر او بوده باشد چند روز از قضای ماه رمضان آیا متفرق به جا می تواند آورد حضرت فرمود که باکی نیست در متفرق ساختن قضا ماه رمضان و باکی نیست اشعاری دارد به آن که متتابع بهتر است به درستی که آن روزه را که متفرق نمی توان به جا آوردن روزه کفاره ظهار است یعنی هر چه دو ماه پی در پی می باید پس داخل است در آن کفاره قتل خطا و عمد و اعتکاف و ماه رمضان و نذر تتابع و امثال آن دیگر صوم دم متعه است و آن سه روز در حج است که البته متتابع است و در هفت در خانه خلافت که خواهد آمد، و دیگر روزه کفاره یمین است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بنده آزاد کنند یا ده مسکین را طعام دهند یا به پوشانند و اگر عاجز شوند سه روز روزه بگیرند و این سه روز را پی در پی واقع می سازد و از امثال این اخبار ظاهر می شود که قضای ماه رمضان واجب موسع است و فوری نیست تا وقتی که به مقدار آن زمان مانده باشد و ماه رمضان چنانکه گذشت که زنان رسول الله صلی الله علیه و آله تاخیر می کردند قضای ماه رمضان را تا شعبان و از این باب احادیث بسیار است غافل مباش از آن چون در همه ذکر کردن سبب تطویل است.

5- (و روی جمیل عن زرارة عن ابی جعفر صلوات اللہ علیہ: فی الرجل یمرض فیدرکہ شهر رمضان و یخرج عنہ و هو مریض فلا یصحّ حتّٰی یدرکہ شهر رمضان اخر قال یتصدّق عن الاوّل و یصوم الثّانی و ان کان صحّ فیما بینهما و لم یصم حتّٰی ادرکہ شهر رمضان اخر صامهما جمیعا و تصدّق عن الاوّل).

و در صحیح منقول است از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ در شخصی که بیمار شود و ماه رمضان داخل شود و او بیمار باشد و بیرون رود و او بیمار باشد و خوب نشود و تا ماه رمضان دیگر حضرت فرمودند که از جهة روزه ماه رمضان اول تصدق می کند از جهة هر روزی به مدّی از طعام و روزه ماه دویم را می دارد و اگر صحیح شده باشد در عرض سال و روزه نگرفته باشد تا ماه رمضان دویم رسیده باشد هر دو را روزه می گیرد ثانی را ادا و اول را قضا بعد از ماه رمضان دویم و تصدق نیز می کند از جهة تقصیر در قضاء اول.

و به همین مضمونست حدیث کالصحیح کنانی از آن حضرت صلوات اللہ علیہ و در طریق محمد بن مسلم است و بر تقدیر ضعف یا جهالت ظاهرا ضرر ندارد چون کتاب کنانی اشهر من الشمس بوده مثل خودش و حضرت صادق او را ترازوی بی عیب فرموده است و تا غایت ندیدم ضعفی در متون اخبار او و کم است که آن چه او روایت کرده باشد موافق روایات فضلائی اصحاب نباشد و اصحاب حدیث عمار را از جهة توثیق او بهتر از این اخبار می دانند و این ضعیف مطلقا خبر عمار را اعتماد نمی کنم و این اخبار را صحیح می دانم و لیکن چون التزام نموده ام که به قانون متاخرین عمل نمایم امثال این خبر را کالصحیح می نامم تا با خبر باشی و امثال این دو حدیث را حمل کرده اند بر تهاون.

چون در حسن کالصحیح منقولست از محمد بن مسلم که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از شخصی که در ماه رمضان بیمار شود و قضا نکند تا ماه رمضان دیگر برسد هر دو حضرت فرمودند که اگر صحت یافته باشد و تقصیر کرده باشد پیش از آن که ماه رمضان دیگر داخل شود این روزه را بگیرد و از جهة هر روز مدی طعام به مسکینی بدهد و قضا کند روزه رمضان اول را بعد از این رمضان، و اگر همیشه بیمار باشد تا ماه رمضان دویم برسد این ماه را روزه می گیرد و از جهة تاخیر رمضان اول هر روزی مدی از طعام می دهد و بر او قضا واجب نیست و به همین مضمونست حدیث ابو بصیر که بحسب اصطلاح ضعیف می نامند چون در طریق قاسم جوهری هست و لیکن چون از مشایخ اجازه کتب فضلاست حسین بن سعید و فضلا عظیم الشان از او روایت کرده اند و احادیث او نیز مثل احادیث محمد بن فضیل است لهذا يك جا شیخ و امثال شیخ از قدا در عمل به احادیث او توقف نکرده اند و جرح او نکردند در تعارضی که واقع شود و وجهش همین است که او از جمله مشایخ اجازه کتب است.

و از متاخرین کسی که متفطن شده است باین معنی شیخ طایفه عصر خود مولانا عبد الله تستری است و هم چنین ثقه صدوق شیخ حسن بن شیخ زین الملة و الدین انار الله تعالی ضرائحهم المقدسة و چون جلّ متاخرین حدیث او را ضعیف می دانند این ضعیف نه ضعف آن را ذکر می کنم و نه کالصحیح می گویم بلکه اکتفا می کنم باسم صاحب کتاب و بس، مجملا ابو بصیر روایت کرده است همین مضمون را که ذکر تهاون کرده است و ظاهر اصحاب این است که مراد تهاون آن است که در خاطر نداشته باشد قضا را و غیر تهاون آن است که

در خاطر داشته باشد که قضا کند و موانع سهل بهم رسد تا ماه رمضان دیگر بیاید و آن چه ظاهر می شود از مجموع اخبار آن است که ترك بی عذر تهاون باشد و اگر تهاون نکرده باشد كفاره نمی دهد و قضا می کند.

به سبب حدیث قوی سعد بن سعد از شخصی از حضرت ابو الحسن اول یا ثانی صلوات الله علیهما که آن شخص گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که بیمار باشد در ماه رمضان و بعد از آن صحت یابد و تاخیر کند قضا را يك سال یا کمتر یا بیشتر به سبب این تاخیر بر او چه چیز است حضرت فرمودند که دوست می دارم که قضا را تعجیل کند پس اگر تاخیر کند بر او چیزی نیست و از جهة جمع بین الاخبار حمل کرده اند این حدیث را بر عدم تهاون و ظاهر این حدیث آن است که در تاخیر اثمی و گناهی نیست و منافات ندارد با لزوم كفاره چنانکه گذشت به آن که جهالت و ارسال مانع است از آن که به آن تخصیص دهیم احادیث صحیحه را و محتمل است که اطعام مد محمول بر استحباب باشد.

و در حدیث صحیح عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و موثق سماعه مذکور است که قضا و كفاره هست اگر چه تا رمضان دیگر بیمار باشد و قضا محمول است بر استحباب چون حضرت نسبت به خود فرمودند که من بیمار شدم تا رمضان دیگر و قضا کردم و كفاره دادم و احوط قضاست به اعتبار عموم آیه که مطلق بیمار را حق سبحانه و تعالی قضا فرموده است و در تخصیص قران مجید به اخبار آحاد کلامی هست اگر چه این اخبار قریب به تواتر است و به اعتقاد جمعی متواتر است و لیکن احتیاط منافات ندارد با عمل و الله تعالی یعلم.

(و من فاتته شهر رمضان حتى يدخل الشهر الثالث من مرضه فعليه ان يصوم هذا الذي دخله و تصدق عن الاول لكل يوم بمد من طعام و يقضى الثاني)

و این عبارت فقه رضویست که بعد از مضمون خبر زراره ذکر کرده است که هر گاه کسی را ماه رمضان دویم فوت شود تا سیم داخل شود و در این میانه بیمار باشد و الحال صحیح شود پس واجب است که این ماه را روزه بگیرد و از جهة ماه رمضان اول تصدق کند هر روز را به مدی از طعام، و دویم را قضا کند و عبارت اول فقه چنین است که اگر فوت شود از او دو ماه رمضان تا داخل شود ماه سیم و او بیمار باشد الخ و ظاهر این عبارت آن است که ثانی را قضا کند اگر چه بیمار باشد و حمل بر استحباب می باید کرد.

چنانکه در حدیث سماعه منقولست که حضرت فرمودند که من بیمار بودم و سه رمضان بر من گذشت که در آن مدت صحیح نشدم و بمه ماه رمضان رسیدم و از جهة گذشته ها تصدق کردم از جهة هر روز به مدی از طعام و چون حق سبحانه و تعالی مرا شفا داد هر سه ماه روزه گرفتم، و اگر چند سال بگذرد و قضا نکند خلافت از جهة هر سال تصدق باید کرد چون عموم یا اطلاق احادیث شامل آن هست یا آن که متعدّد نمی شود چون ظاهرش سال اول است و اصل برائت ذمت است از زیاده و احوط تکرار است اگر چه اظهر عدم وجوبست.

شخصی که روزه قضا ماه رمضان گیرد و جماع کند

5- (و روی الحسن بن محبوب عن الحارث بن محمد عن برید العجلی عن ابی جعفر صلوات الله علیه: فی رجل اتی اهله فی یوم یقضیه من شهر رمضان قال ان کان اتی اهله قبل الزوال فلا شیء علیه

ص: 545

الّا ایاما مکان یوم و ان اتی اهله بعد زوال الشّمس فانّ علیه ان یتصدّق علی عشرة مساکین لکلّ مسکین مدّ فان لم یقدر علیه صام یوما مکان یوم و صام ثلاثة ایام کفّارة لما صنع).

و در صحیح منقول است از حسن از حارث و او از اصحاب اصول است اگر چه توثیق صریحی ندارد و باصطلاح علامه ضعیف است و لیکن در منتهی حکم به صحت این حدیث کرده است سهوا از برید و او از ارکان اربعه است و حق صحت حدیثست چون کتاب برید یا احادیث او را حارث روایت کرده بود کتاب حارث را اصل نامیدند از اصول اربعمائه و مدار محدثین و علما شیعه بر این اصول بوده و اجماع کردند بر صحت آن چون حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که

حدّثوا بها فانّها حق کله و یونس نقل کرده است که من همه کتب را داشتم و بر حضرت امام رضا صلوات الله علیه عرض می کردم هر کتابی را که حضرت تصحیح فرموده بودند بر آن اتفاق کردند.

و برید از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت می کند در شخصی که با اهل خود جماع کند در روزی که آن را قضا می کند از ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر جماع پیش از زوال باشد بر او نیست کفاره و گناهی مگر آن که آن روز را حساب نمی کند و روزی دیگر می گیرد و اگر جماع بعد از زوال آفتاب باشد از خط نصف النهار پس بر اوست که تصدق کند بر ده مسکین هر مسکینی را مدی از طعام و اگر قدرت بر آن نداشته باشد قضا می کند روزی دیگر را و سه روزه روزه می دارد به کفاره آن چه کرده است.

و مؤید این حدیث است صحیح هشام بن سالم که گفت عرض کردم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی با اهل خود جماع در

قضای ماه رمضان حضرت فرمودند که اگر پیش از نماز عصر است بر او چیزی نیست و روز دیگر روزه می دارد و اگر بعد از عصر است آن روز را روزه می دارد و ده مسکین را طعام می دهد و اگر ممکنش نباشد سه روز روزه می گیرد و بعد از زوال را عصر می گویند چنانچه که گذشت که عشا می گویند.

افطار قضای رمضان قبل از ظهر

6- (و قد روی: انه ان افطر قبل الزوال فلا شيء عليه و ان افطر بعد الزوال فعليه الكفارة مثل ما على من افطر يوما من شهر رمضان).

و در روایتی وارد شده است و آن موثق کالصحیح زرارہ است کہ گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ روزہ قضا ماه رمضان گیرد و جماع کند با زنان حضرت فرمودند کہ کفارہ او کفارہ اصل ماه رمضان است زیرا کہ این روز نزد حق سبحانہ و تعالی از رمضان است چون بعوض رمضان از بنده قبول می کند، و ظاہرا حدیث صدوق غیر این حدیث باشد چون در این حدیث تفصیل قبل از زوال و بعد از زوال نیست و در حدیث صدوق هست، و در این حدیث علت هست و در حدیث صدوق نیست و ممکن است کہ اختصار کردہ باشند و در فقہ رضوی تفصیل هست و دور نیست کہ عبارت صدوق عبارت فقہ باشد و در فقہ اول این کفارہ را ذکر کردہ است و کفارہ سابق را بعنوان روی ذکر کردہ است و ظاہر آن مثل ظاہر صدوق تخییر است و این جمع بہتر است از جمع شیخ رحمہ اللہ کہ اگر افطار از روی تہاون و استخفاف باشد کفارہ کبری و الا صغری.

و در روایت موثق از عمار منقولست از آن حضرت صلوات اللہ علیہ از شخصی کہ چند روز قضا بر او باشد و خواهد کہ قضا کند تا چہ وقت نیت می توان کرد حضرت فرمودند کہ تا زوال نیت می تواند کرد و چون زوال شد اگر

نیت صوم کرده است روزه را تمام کند و اگر نیت افطار داشت بخورد از آن حضرت سؤال کردند که اگر نیت افطار کرده باشد بعد از زوال نیت می تواند کرد حضرت فرمودند که نه پرسیدند، که اگر نیت صوم کند و بعد از زوال افطار کند حضرت فرمودند که بد کرده است و بر او چیزی نیست مگر قضا همین روز که می خواست بگیرد پس روایت را حمل می توان کرد بر آن که نیت صوم را بعد از زوال کرده باشد و به گردش همین باشد که بعد از زوال نیت کرده است یا اگر نیت کرده باشد بعد از زوال اگر افطار نکند بهتر است اما از قضا حساب نکنند، و محتمل است که مراد نیت شب باشد که اگر شب نیت کرده باشد بعد از زوال حرام باشد افطار و اگر روز کرده باشد حرام نباشد و احتمال اظهر آن است مراد نیت پیش از زوال باشد و در این صورت کفاره نباشد و اگر شب نیت کرده باشد کفاره لازم باشد و در این صورت کفاره نباشد و اگر شب نیت کرده باشد کفاره لازم باشد و این نحو در جمع بین الاخبار اظهر است اگر حدیث عمار را اعتبار کنیم و چون نزد این ضعیف اعتبار ندارد احتیاج به تاویل نیز ندارد و لیکن آن چه وارد شده است مهما ممکن نقل می کنم که اگر جمعی عمل کنند بکنند چون هر کس را طریقی است و الله تعالی يعلم.

6- (و روی سماعة عن ابی بصیر قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن المرأة تقضى شهر رمضان فيكرهها زوجها على الافطار فقال لا ينبغي ان يكرهها بعد زوال الشمس).

و در موثق از ابو بصیر منقول است که سؤال کردم از زنی که قضا کند ماه رمضان را و شوهرش او را افطار فرماید به زور حضرت فرمودند که سزاوار نیست که زن را اکراه کنند بر افطار بعد از زوال آفتاب و ظاهرش کراهت است چون مرد را جماع جایز است و زن را به اختیار جایز نیست پس اگر جبر کند و

بازن جماع کند مشهور آن است که روزه زن صحیح است مگر آن که در اثنای جماع راضی شود که در این صورت زن را کفاره یا قضا لازم می شود خواه در ادا و خواه در قضا.

6- (و: سألہ سماعة عن قوله الصائم بالخيار إلى زوال الشمس قال إن ذلك في الفريضة فإما في التّافلة فله ان يفطر أي ساعة شاء إلى غروب الشمس).

و منقولست در موثق از سماعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از قول آن حضرت صلوات الله علیه که صایم تا پیشین مختار است در صوم و افطار حضرت فرمودند که این حکم در فریضه است از قضا ماه رمضان و نذر مطلق و کفاره و غیر آن و احتمال دارد که قضا مراد باشد و بس چون آن شایع تر است و اما در روزه سنت هر وقتی که خواهد تا شام افطار می تواند کرد و مثل حج سنت و نماز سنت نیست که به شروع در آن واجب شود.

چنانکه در صحیح از جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که قضای ماه رمضان می کند تا اول ظهر اختیار دارد و اگر سنت باشد تا غروب آفتاب مختار است و به همین مضمون است صحیحه عبد الله بن سنان و کالصحیحه اسحاق از آن حضرت صلوات الله علیه.

و در حدیثی وارد شده است که اگر نیت کرده باشد در شب می باید بگیرد و اگر در روز نیت کرده باشد تا زوال اختیار دارد و بعد از آن می باید که بگیرد و این حدیث شامل قضا و سنت هست.

و در حدیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه وارد شده است که روزه سنت را نیز تا ظهر می تواند خورد و بعد الظهر نمی تواند خوردن و محمول است بر تأکید استحباب در هر دو.

6- (و روی ابن فضال عن صالح بن عبد الله الخثعمي قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل ينوي الصوم فيلقاه اخوه الذي هو على امره فيسنله ان يفطر أ يفطر قال ان كان تطوعا اجزاه و حسب له و ان كان قضاء فريضة قضاة).

و كالصحيح منقول است از صالح که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نیت صوم داشته باشد و برادر مؤمنی که هم مذهب او باشد تکلیف کند او را که افطار کند حضرت فرمودند که افطار می کند و اگر روزه سنت باشد در نامه عملش روزه نوشته می شود و به هفتاد برابر یا سیصد و شصت برابر چنانکه گذشت و اگر روزه قضا باشد روز دیگر قضا خواهد کرد و محمول است بر افطار پیش از ظهر نیز اگر خورده باشد قضا می کند و منافات ندارد که آثم باشد و کفاره نیز لازم باشد.

(و اذا اصبح الرجل و ليس من نيته ان يصوم ثم بدا له فله ان يصوم)

و هر گاه شخصی صبح کند و در خاطر نداشته باشد که روزه بگیرد و بعد از آن به خاطرش رسد که روزه بگیرد می تواند روزه گرفتن و لازم نیست از جهة صحت صوم که شب نیت کرده باشد اگر چه شرط است در کمال آن و بر این مضمون وارد است احادیث صحیحه بسیار.

چنانکه مرویست در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج از حضرت امام

موسی کاظم صلوات اللہ علیہ کہ از آن حضرت سؤال کردند از شخصی که در خاطر نداشته باشد که روزه بگیرد و در چاشت آن روز به خاطرش رسید که قضای ماه رمضان بدارد و شب نیت نکرده باشد حضرت فرمودند که اگر مفطری بفعل نیاورده باشد می گیرد و از قضا حساب می کند.

و در صحیح از هشام بن سالم منقول است که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ عرض نمودم که هر گاه شخصی در صبح قصد روزه نداشته باشد و چون روز بلند شد به خاطرش رسید که روزه بگیرد حضرت فرمودند که اگر پیش از ظهر نیت کند کل روز را روزه داشته است و ثواب جمیع را دارد و اگر بعد از زوال نیت کند از آن وقت حساب می کنند و به همین مضمون است احادیث صحیحہ بسیار و ظاهر این حدیث و احادیث متکثره اعم است از واجب و سنت و اکثر اصحاب احادیث مطلقه را حمل بر سنت کرده اند چون احادیث مخصوصه سنت بسیار است و حال آن که در واجب نیز وارد شده است.

چنانکه در حسنه کالصحیح و موققه کالصحیحہ و مرسله کالصحیحہ بزنی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم صلوات اللہ علیہما که بعد از نصف روز قصد روزه قضای ماه رمضان می توان کرد و حمل می توان کرد بر قضای احتیاطی که جزم به آن نداشته باشد و احوط آن است که در قضای محقق اکتفا به چنین روزه نکنند، و احوط آن است که اگر شب نیت قضای رمضان کرده باشد آن روز را قبل از ظهر نیز نخورد چنانکه در صحیحہ عبد الرحمن منقول است که گفت از آن حضرت صلوات اللہ علیہ سؤال کردم از شخصی که قضای ماه رمضان کند آیا قبل از زوال افطار

می تواند کرد حضرت فرمودند که اگر شب نیت قضای ماه رمضان کرده باشد آن روز را نخورد و تمام کند باز عرض کردم که آیا پیش از ظهر نیت قضای ماه رمضان می تواند کرد اگر چه شب نیت نکرده باشد حضرت فرمودند که بلی اگر چیزی نخورده باشد بلکه ظاهر بعضی از اخبار آن است که اگر نیت نافله را در شب کرده باشد آن روز را نخورد و اگر بخورد عوض بگیرد.

روزه مستحبی را تا عصر می شود نیت کرد

6- (و: سئل عن الصَّائِمِ المَتَطَوِّعِ تعرض له الحاجة قال هو بالخيار ما بينه وبين العصر و ان مكث حتى العصر ثم بدله ان يصوم لم يكن نوى ذلك فله ان يصوم ذلك اليوم إن شاء).

و منقول است در موثق كالصحيح از ابو بصير كه گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال كردم از صائمی كه روزه سنت گرفته باشد و او را كاری پیش آید كه نتواند روزه بودن چه كند حضرت فرمودند كه تا عصر اختیار دارد و می تواند خورد و اگر تا عصر چیزی نخورده باشد و به خاطرش رسد كه آن روز را روزه دارد و نیت نكرده باشد از آن وقت نیت می تواند كرد و لیكن ثواب از آن وقت تا شام را دارد.

هر گاه زن پاك شود استحبابا از جهة تشبه بروزه داران و آن روز را قضا می كند

(و اذا طهرت المرأة من حیضها و قد بقى عليها بقية يوم صامت ذلك المقدار تاديبا و عليها قضاء ذلك اليوم و ان حاضت و قد بقى عليها بقية يوم افطرت و عليها القضاء)

و هر گاه زن پاك شود از حیض و از روز بقیه مانده باشد آن روز را امساک می كند استحبابا از جهة تشبه بروزه داران و آن روز را قضا می كند و اگر در آخر روز حیض شود افطار می كند و قضا می كند و احادیث بر این مضمون كالمتواتر است و این عبارت به عبارت ابو بصیر اقرب است و ظاهرا هر دو را از

اگر دو ماه نتواند پشت سر هم به جا آورد

(و اذا وجب على الرجل صيام شهرين متتابعين فصام شهرا و لم يصم من الشهر الثاني شيئا فعليه ان يعيد صومه و لم يجزه الشهر الاول الا ان يكون افطر لمرض فله ان يبني على ما صام فان الله عز و جل حبسه فان صام شهرا و صام من الشهر الثاني اياما ثم افطر فعليه ان يبني على ما صام)

عبارت فقه رضوی است که هر گاه واجب شود بر شخصی دو ماه پی در پی خواه در کفاره ماه رمضان باشد و خواه غیر آن و يك ماه را پی در پی بگیرد و از ماه دویم چیزی نگرفته باشد و افطار کند پس بر اوست که همه را از سر گیرد و ماه اول مجزی نیست او را مگر آن که افطارش از جهة بیماری باشد که در این صورت بعد از صحت بنا می نهد بر آن چه روزه گرفته است و تمام می کند آن را زیرا که حق سبحانه و تعالی او را حبس کرده بود و او اولی است به قبول عذر بنده و اگر يك ماه روزه بدارد و از ماه دویم چند روز روزه گرفته باشد و افطار کند بنا می نهد بر آن چه روزه گرفته است.

بدان که در فقه رضوی عبارت آخر مقدم است و در اینجا افطار مذکور بود در عبارت دویم و در کار نبود و صدوق مقدم را مؤخر کرده است و غافل شده است از این معنی و عبارت ناخوش شده است و آن که در تتابع يك ماه و چند روز باید بر سبیل استحباب است و يك ماه و يك روز کافی است و در فقه رضوی اشعاری باین کرده است در آنجا که گفته است که از ماه دویم هیچ چیز نگرفته باشد که مشعر است بر آن که يك ماه و يك روز کافی است و این فساد نیز از تقدیم مؤخر ناشی شده است و بر این مضامین احادیث صحیحه وارد شده است و می آید.

اما آن که در مرض بنا می نهد در صحیح از رفاعة منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دو ماه پی در پی بر او باشد و يك ماه را بدارد و بیمار شود حضرت فرمودند که بعد از صحت بنا بر آن ماه می گذارد زیرا که حق سبحانه و تعالی او را حبس کرده، است عرض نمودم که هر گاه زنی دو ماه پی در پی بر او باشد و روزه بگیرد و ایام حیضش را افطار کند حضرت فرمودند که ایام حیض را آخر قضا می کند یعنی در ماه دیگر می کند، عرض نمودم که هر گاه این روزه را باین نحو گرفت و یائسه شد و می تواند الحال که دو ماه پی در پی روزه بگیرد حضرت فرمودند که اعاده نمی کند و آن چه کرده است صحیح است و به همین مضمون است صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و احادیث دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه.

و اما حدیث صحیح جمیل و محمد بن حمران از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در مرد آزادی که دو ماه پی در پی بر او لازم شده باشد در ظهار و چون يك ماه بگیرد بیمار شود حضرت فرمودند که از سر می گیرد و اگر يك روز یا دو روز یا ده گرفته باشد ما بقی را بر آن بنا می نهد.

و حدیث ابو بصیر از آن حضرت صلوات الله علیه که گفت سؤال کردم از قطع روزه کفارہ یمین و کفارہ ظهار و کفارہ قتل حضرت فرمودند که اگر بر شخصی دو ماه پی در پی باشد و افطار کند یا بیمار شود در ماه اول پس بر اوست که اعاده کند روزه را و اگر ماه اول را گرفته باشد و از ماه دوم بعضی را گرفته باشد و او را عذری بهم رسد بنا می نهد و تمام می کند و این روایات صریحند در اعاده به سبب مرض پس معمولند بر استحباب و ظاهر اخبار دیگر نیز مشعر است.

و بر این معنی مثل حدیث صحیح حلبی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روزه كفاره چهار دو ماه پی در پی است و تتابع آن است که يك ماه را تمام روزه بدارد و از ماه دیگر چند روز روزه بدارد یا چیزی روزه بدارد اگر چه يك روز باشد پس اگر عارض شود او را چیزی که باید افطار کند افطار کند و بعد از آن ما بقی را به جا آورد و اگر يك ماه روزه بدارد و بعد از آن او را چیزی عارض شود و افطار کند پیش از آن که از ماه دیگر چیزی گرفته باشد و تتابع بهم رسیده باشد كفاره را از سر گیرد.

و در موثق کالصحیح از سماعه منقول است که گفت از آن حضرت سؤال کردم از شخصی که بر او باشد دو ماه پی در پی آیا تفریق می تواند کرد در میان ایام حضرت فرمودند که هر گاه زیاده از يك ماه پی در پی بدارد وصل کرده است پس اگر او را عارض شود امری و افطار کند باکی نیست و اگر کمتر از يك ماه باشد روزه را از سر می گیرد و ظاهر این دو حدیث آن است که اگر عارضی بهم رسد از مرض و حیض و امثال اینها اعاده باید کرد و از آن جمله است آن که صبح بیدار شود و محتلم شده باشد چون احادیث گذشت که اگر محتلم شده باشد آن روز را از قضا نمی دارد، و معلل بود به آن که ماه رمضان مشابعت ندارد به چیزی دیگر چون علاج نمی توان کرد اما روزه ی دیگر را در وقت دیگر به جا می توان آورد و جمعی از علما قایلند به استیناف و لیکن اگر باین اخبار عمل کنیم طرح اخبار صحیحه می باید کرد و جمع بهتر است از طرح پس جمع می کنیم که اعاده بر سیل استحباب است یا عذر را حمل می کنیم بر عذری که با آن عذر روزه تواند گرفت و از آن طرف احادیث بسیار وارد شده است.

مثل حدیث موثق کالصحیح از رفاعه که گفت سؤال کردم از حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله عليه از زنی که بر خود واجب سازد دو ماه پی در پی را بندر و حیض شود چه کند حضرت فرمودند که دو ماه را می دارد و هر چه از ایام حیض افطار نموده است در ماه سیم به جا می آورد تا دو ماه تمام شود عرض نمودم که اگر این زن یائسه شود اعاده می کند این دو ماه را حضرت فرمودند که آن چه کرده است صحیح است.

و کالصحیح و به تصحیح ابن ولید در صحیح از سلیمان بن خالد که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بر او دو ماه پی در پی باشد و بیست و پنج روز روزه بدارد و بیمار شود و چون صحیح شود آیا بنا می نهد بر آن چه پیشتر کرده است این از جمله چیزهایی است که حق سبحانه و تعالی بر او غلبه کرده است و هر چه را او غلبه کند بر بنده ضعیف چیزی نیست، و نزد محدثین احادیث معلل که با علت است مقدم است بر غیر معلل و این علت از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم متواتر است که هر چه خدا غلبه کند او اولی است به قبول عذر چون از جانب بنده نشده است و این اخبار انسب است به شریعه سمحه سهله و امثال اینها مقدم است چنانکه گذشت و شیخ رحمه الله حمل کرده است اخبار اعاده را بر آن که بیماری سهلی باشد که ممکنش باشد روزه با مشقت و چون ممکن بوده است تتابع و نکرده است اعاده می کند و این بسیار بعید است و احادیث گذشت که از جهة اندک ضرری خوردن واجب است و بیماری که با روزه جمع شود و سبب ببطء مرض باشد افطار لازم است و فضلالی اصحاب از این قسم سؤالا نمی کرده اند اما تتابعی که واجب است در جاهایی که شارع فرموده است اگر بر او مکرر باشد

مثل آن که دو روز ماه رمضان را خورده باشد ظاهراً لازم نباشد که دو ماه اول را قصد کند از جهت روزه اول و ثانی را از جهت ثانی اما اگر اول را قصد کند از جهت ثانی آیا صحیح است ظاهر آن است صحیح باشد چون دلیلی نیست که دلالت کند بر ترتیب میان کفارات خواه از يك جنس باشند و خواه از دو جنس مثل آن که کفاره اعتکاف باشد با کفاره ماه رمضان و اول ماه رمضان را افطار کرده باشد اگر کفاره اعتکاف را اول به جا آورد ظاهراً صحیح باشد بلکه اگر داخل کند در هم صحیح باشد مثل آن که يك ماه و يك روز اول از جهت يك کفاره بدارد و آن را تمام ناکرده يك ماه و يك روز از جهت کفاره دیگر بدارد و بعد از آن بعضی از آن را بدارد صحیح باشد چون دلیلی بر ترتیب زیاده بر آن چه گذشت نداریم بلکه اگر چند کفاره باشد اگر همه را قصد کفاره کند و قصد خصوص هر يك نکند صحیح باشد و در این مسأله جای تأمل هست اگر نیت تعیین کند احوط است و هر جا که ما به الاشتراکی هست نیت در آنجا واقع شده است چنانکه در اخبار سابقه نیت را اعتبار کردند در امثال اینها اما در حدیثی وارد نشده نیت ماه رمضان مگر در یوم الشک چون ممکن است که بر دو وجه واقع شود و هم چنین در نیت قضا و سنت و امثال اینها و اصلاً حدیثی در ماه رمضان وارد نشده است زیرا که هر که روزه می دارد نیت دارد که روزه بگیرد و نیت قصدی است که داعی است بر فعل و یقیناً لفظ را در آن مدخلی نیست و خطوط بال نیست بلکه جمعی که روزه را می خورند نیت ندارند، و جمعی که می گیرند نیت دارند و لیکن آنها که روزه می دارند جازمند در اداء نیز جازمند هر چه معنی ادا را نفهمیده باشند همین که می دانند که ماه رمضان است نیت اداست و نیت وجوب نیز ظاهر است هر گاه شرایط تکلیف باشد اما اگر ندانند که بالغ است یا نه در

اینجا نیت نمی تواند کرد مگر آن که از عالمی تحقیق کند و او بگوید که احتیاطا واجب است یا بگوید که اصل عدم وجوب است تا وجوب ظاهر شود قصد سنت بکن یا بگوید که قصد واجب بکن و اگر در واقع مکلف باشی نیت کرده و اگر مکلف نباشی نیت تمرینی کرده، و اطفالی که بی دغدغه بالغ نباشند نیز نیت وجوب از جهة ایشان بهتر است زیرا که بنا بر مذهب مشهور بر ایشان نه واجب است و نه مستحب بلکه از جهة عادت کردن ایشان است به عبادت و عادت بواجب می باید کرد ایشان را و یا می گوید که چنین نیت کن که اگر بالغ باشم واجب باشد و الا تمرینی باشد یا مستحب و این بهتر است.

اما اگر شرایط تکلیف محقق باشد می داند که روزه ماه رمضان سنت نمی باشد بلی چیزی که مشکل است نیت قربت است که در همه عبادت يك جا طلبیده اند و در چیزی چند که غالبا لله واقع نمی شود در آنجا ذکر کرده اند مثل احادیث زیارت برادر مؤمن چون اکثر اهل دنیا یکدیگر را بواسطه الفتی که با یکدیگر دارند یا از جهة احتمال نفعی یا رفع مضرتی می بینند و از جهة رضای الهی کم می باشد، در هر حدیثی که وارد شده است که من زار اخاه المؤمن مقید به لله یا فی الله است مگر نادری، و هم چنین و در چندین هزار حدیث که در نماز وارد شده است يك حدیث وارد نشده است که من صلی لله و فی الله چون وضع نماز را از جهة عبادت اوست بر خلاف آن نمی باید که واقع شود، و غالبا نمی شود لهذا جماعت مطلوب است و شقاوت بسیار می باید که اصل نماز را از جهة خلق کند و آن نیز ظاهر است که کسی که چنین است در خانه و خلوت نماز نمی کند و در برابر مردم گاهگاهی می کند که تارك الصّلاتش نگویند، و هم چنین کسی همه کارهاش باطل است يك جا گفته اند که

«وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وچنین کسی می باید که سعی کند در تصحیح ایمانش به ریاضات و مجاهدات تا ریا از نفس او بیرون رود، و دیگر کلیّۀ می باید که عبادتش از جهة خوف جهنم نباشد و بواسطه طمع بهشت نباشد و از جهة محبت او باشد یا لگونه تعالی اهلا له یا حیاء منه، یا شکرا له یا اطاعة له، یا قربة إلى الله باشد که قرب معنوی و ربط بجناب اقدس او باشد و چون محال است که کسی یکی از این حالات نداشته باشد از جهة اینها واقع سازد مثل حب که عبارت از عشق است تا عاشق نباشد و بر خود بندد که حبّاً له می کنم ریا ممکن است که دروغی به عوام گوید اما خود می داند و حق سبحانه و تعالی می داند که کاذب است، لهذا این امور در خصوص عبادات کم وارد شده است حتی در نماز به این نحو وارد شده است حتی که إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و وارد شده است که إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و اینها هر يك که بهم رسد در همه جا چنان می شود اگر نیت نمازش از جهة محبت شد، روزه اش، بلکه بیت الخلا- رفتن، و خوردن، و خوابیدن همه لله می شود و یا فی الله یا إلى الله یا مع الله تا آن که فانی فی الله شود و باقی بالله أوصلنا الله و إياکم إلى اعلى مقامات المقربین بجاه محمد و آله الطاهرين.

6- (و روی موسی بن بکر عن الفضیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: فی رجل علیه صوم شهر فصام منه خمسة عشر يوماً ثم عرض له امر فقال ان كان صام خمسة عشر يوماً فله ان يقضى ما بقى و ان كان صام اقل من خمسة عشر يوماً لم يجزه حتى يصوم شهراً تاماً).

و شیخ همین حدیث را به سندی دیگر از موسی بن بکر روایت کرده است از حضرت و سهو کرده است و چون از کافی روایت کرده است و کافی مثل متن

است و الله تعالى يعلم.

و كالصحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در شخصی كه يك ماه روزه بر او باشد و در كافی و غیره فی رجل جعل علیه است یعنی يك ماه روزه نذر یا عهد یا یمین بر او باشد و پانزده روز را روزه بگیرد و او را مانعی دست دهد كه نتواند تمام كردن حضرت فرمودند كه اگر پانزده روز روزه بگیرد و عارض به هم رسد بقیه را بنا می نهد، و اگر كمتر از پانزده روز گرفته باشد آن چه كرده است مجزی نیست تا آن كه يك ماه تمام را روزه بگیرد.

بدان كه اصحاب این حدیث عمل كرده اند باین عنوان كه هر گاه روزه نذر داشته باشد و پانزده روز بدارد تتمه را تتابع در كار نیست، و این حدیث بر این مطلب دلالت ندارد بلکه دلالت می كند كه اگر مانعی به هم رسد در كمتر از پانزده روز بنا نمی نهد و از سر می گیرد و اگر بعد از پانزده روز مانعی بهم رسد بنا می نهد و ربطی نیست اینها را بهم، و حدیث را بر نحوی كه صدوق ذكر كرده است شامل هر ماهی هست كه واجب باشد و به نحوی كه شیخان روایت كرده اند الحاق غیر ملتزم بان قیاس است.

6- (و روی منصور بن حازم عنه انه قال: فی رجل صام فی ظهار شعبان ثم ادرکه شهر رمضان قال یصوم شهر رمضان ثم یتانف الصوم و ان هو صام فی الظهار فزاد فی النصف یوما قضی بقیته).

و در صحیح منقول است از منصور كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند در شخصی كه در كفاره ظهار ماه شعبان را روزه دارد و ماه رمضان او را دریابد حضرت فرمودند كه ماه رمضان را روزه می دارد و

ص: 560

روزه و كفاره را از سر می گیرد و اگر از يك ماه يك روز زياد بگيرد باقی را قضا می کند يعنی تمام می کند و از كلام حضرت ظاهر نمی شود كه يك روز بر شعبان می افزود اگر چه باطلاقه شامل او هست و دو چیز هست در روزه شعبان یکی آن كه معلوم نیست كه تفریق جایز باشد آن چه از اخبار ظاهر می شود آن است كه بعد از يك ماه و يك روز تتابع شرط نیست، اما آن كه واجب نیست ظاهر نمی شود اگر تصریح می شد به آن كه اگر بر شعبان يك روز از ماه رجب می افزود صحیح می بود دلالت می كرد بر آن كه تتابع واجب نیست و اگر نهی در ماه شعبان و بیست و نه روز رجب نبود مگر به آن كه از اول ماه رجب سر کند تا به آخر شعبان اگر چه هر دو سی كم يك نیز باشند كه صحیح است.

دویم آن كه اگر با ماه شعبان دو روز از رجب ضم کنند صحیح است و اگر يك روز ضم کنند خلافت در صحت آن به اعتبار آن كه چون از میان ماه هر گاه گرفته شود هر دو ماه را هلالی حساب می کنند یا هر دو را عددی یا ماه میان را هلالی و طرفین را سی، پس بنا بر آن كه هر دو را عددی حساب کنند گاه باشد كه ماه شعبان سی كم يك نو شود و با يك روز رجب سی شود پس چون در حالت شروع جزم ندارند كه سی كم يك خواهد شد یا نه جزم ندارند كه يك ماه و يك روز خواهد شد و يك احتمال آن است كه صحتش موقوف باشد به آن كه اگر ماه شعبان سی باز شود صحیح باشد و الا باطل باشد ظاهر این صحیح و احادیث بسیار با ظاهر آیه آن است كه هلالی حساب می کنند چون حضرت اکتفا فرمودند به زیادتی يك روز و تفصیل فرمودند كه صحتش مشروط است به تمامی ماه شعبان.

6- (و روی بن محبوب عن ابی ایوب عن ابی عبد الله صلوات الله:

عليه: في رجل كان عليه صوم شهرين متتابعين في ظهار فصام ذا القعدة (1) ودخل عليه ذو الحجة (2) قال يصوم ذا الحجة كله الا ايام التشريق ثم يقضيها في اول يوم [ايام خ] من المحرم حتى يتم ثلاثة ايام فيكون قد صام شهرين متتابعين قال ولا ينبغي له ان يقرب اهله حتى يقضى ثلاثة ايام التشريق التي لم يصمها ولا باس ان صام شهرا ثم صام من الشهر الذي يليه اياما ثم عرضت له علة ان يقطعها ثم يقضى بعد تمام الشهرين).

و منقول است در صحيح از ابراهيم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در شخصی که دو ماه پي در پي بر او باشد از جهة كفاره ظهار و ماه ذى القعدة را بگيرد و ذو الحجة داخل شود حضرت فرمودند که ماه ذو الحجة را تمام روزه می گيرد مگر روز عيد و سه روز بعد از آن چون که در اين چهار روز متعارف بود که اهل مکه گوشتهاي قربانی را پهن می کردند در آفتاب تا قاق شود و در عرض سال داشته باشند و اکثر اوقات ايام تشريق را اطلاق می کنند بر سه روز بعد از عيد و گاهی عيد را نیز داخل می کنند چون در روز عيد شروع در قاق کردن می کردند و گاهی به مجاز مجاورت، و در اینجا چهار روز مراد است و ممکن است که عيد را بظهور گذاشته باشند، و بعد از آن اين چهار روز را قضا می کنند از روز اول محرم يا در چهار روز اوایل محرم بنا بر نسخه جمع، تا دو ماه پي در پي روزه گرفته باشد پس حضرت فرمودند که با اهل خود نزدیکی نمی کند تا سه روز ايام تشريق را قضا نکند و سه روز اینجا منافات ندارد با چهار که گذشت چون اين سه روز آخر است و اظهر آن است که لفظ العيد از د.

ص: 562

1- ذو القعدة: لغة في ذى القعدة

2- ذو الحجة آخر سنة العربية أقرب الموارد.

قلم راوی یا از حفظ او افتاده باشد و باکی نیست که اگر يك ماه روزه گرفته باشد و از ماه بعد از آن چند روز گرفته باشد و او را مانعی بهم رسد که قطع کند و ما بقی را پی در پی واقع نسازد و بعد از آن تتمه دو ماه را به جا آورد یا می آورد که دو ماه متحقق شود و ظاهر این حدیث دلالت می کند بر آن که تتابع در ماه ثانی واجب نیست که اگر واجب می بود ابتداء آن از ماه ذی القعدة جایز نمی بود.

و مرویست در قوی از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که واجب سازد بر خود که يك سال روزه بگیرد و نتواند که يك سال را پی در پی به جا آورد حضرت فرمودند که يك ماه و بعضی را پی در پی واقع می سازد و بعد از آن اگر متفرق باشد قصور ندارد و چون در عبارت نذر نیست که متتابع واقع سازد و راوی توهم کرده بود تتابع را حضرت فرمودند که يك ماه و يك روز پی در پی واقع سازد بر سبیل استحباب و ممکن است که بحسب واقع واجب باشد یا در قصد تتابع کرده باشد و همین کافی باشد و الله تعالی يعلم.

ص: 563

6- (روی ابان بن عثمان عن ابی مریم الانصاری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اذا صام الرجل شیئا من شهر رمضان ثم لم یزل مریضا حتی مات فلیس علیه قضاء و ان صحَّ ثم مات و کان له مال تصدَّق عنه مکان کلِّ یوم بمدَّ فان لم یکن له مال صام عنه ولیّه).

این بابی است در اخباری که وارد شده است در قضاء روزه از مِیت مرویست که در موثق کالصحیح یا صحیح از ابو مریم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی بعضی از ماه رمضان را روزه بگیرد و بیمار شود و در آن بیماری فوت شود بر او قضا نیست چون وقت قضا بهم نرسید و اگر صحّت یابد و بمیرد و مالی داشته باشد از او تصدق می کنند بدل هر روز مدّی از طعام و اگر چیزی نداشته باشد ولی که وارث است بحسب ظاهر یا پس بزرگتر از او قضا می کند روزه را.

و شیخ در صحیح از ابو مریم همین روایت را نقل کرده است و به جای صام تصدّق است و این حدیث را از کتاب صفار روایت کرده است و ممکن است که ابو مریم دو مرتبه شنیده باشد و ولی مخیر باشد میان تصدق و صوم چنانکه روایات متعارضه در این باب وارد شده است که ناچار است از حمل بر تخییر و در کافی مثل متن است.

(و اذا مات رجل و عليه صوم شهر رمضان فعلى وليه ان يقضى عنه و كذلك من فاته في السفر و المرض الا ان يكون مات في مرضه من قبل ان يصح بمقدار ما يقضى به صومه فلا قضاء عليه اذا كان كذلك و ان كان للميت وليان فعلى اكبرهما من الرجال ان يقضى عنه فان لم يكن له ولي من الرجال قضي عنه وليه من النساء)

و هر گاه شخصی بمیرد و روزه ماه رمضان در ذمه او باشد پس بر ولی او واجب است یا لازم است که قضا کند، و هم چنین اگر فوت شده باشد از میت در سفر یا مرض مگر آن که در آن مرض فوت شده باشد پیش از آن که صحیح شود بمقدار آن چه روزه اش را قضا کند پس هر گاه چنین باشد بر او قضا نیست و اگر میت را دو ولی باشد از مردان هر که بزرگتر باشد قضا می کند و اگر ولی از مردان نداشته باشد ولی او از زنان قضا می کند و این مجموع عبارت فقه رضوی است مگر بمقدار ما يقضى به صومه که صدوق زیاد کرده است و ظاهر بود که غرض از صحت قضاست و زمان قضا لازم است و از این عبارت ظاهر می شود که مراد از ولی وارث است، و آن چه مشهور است نزد اصحاب پسر بزرگتر است و ناچار است از ذکر اخباری که در این باب وارد شده است.

از آن جمله در صحیح از حفص از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است در شخصی که بمیرد و در ذمه او نماز یا روزه باشد حضرت فرمودند قضا می کند از میت کسی که از همه کس اولاً باشد به میراث میت عرض کردم که اگر اولی به میراث زن باشد حضرت فرمودند که نه و قضا نمی کند کسی مگر مردان وارث.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که سؤال کردم از احد هما

صلوات الله علیهما از شخصی که در ماه مبارک رمضان بیمار باشد و پیش از آن که صحت یابد بمیرد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست و لیکن قضا می کنند از کسی که صحت یابد و پیش از آن که قضا کند بمیرد و احادیث مردن در سفر گذشت که از او قضا می کنند.

و کالصحیح منقول است از حماد بن عثمان از شخصی که گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که بمیرد و بر او قرضی باشد از ماه رمضان که از او قضا می کند؟ حضرت فرمودند که هر که اولی باشد به او عرض کردم که اگر اولی زنان باشند حضرت فرمودند که نه مگر مردان.

و در صحیح از منصور منقول است که سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله علیه از شخصی که بیمار باشد در ماه رمضان و صحت نیابد تا بمیرد حضرت فرمودند که از او قضا نمی کنند و پرسیدم از حایضی که بمیرد در ماه رمضان حضرت فرمودند که از او قضا نمی کنند، و صحیح ابو بصیر گذشت به همین مضمون و هم چنین است موققه کالصحیح سماعه از آن حضرت صلوات الله علیه.

اگر کسی بمیرد و قضای روزه بر او باشد

6- (و قد روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال: اذا مات الرجل و علیه صوم شهر رمضان فلیقض عنه من شاء من اهله).

و از آن حضرت صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که هر گاه شخصی بمیرد و روزه رمضان نیز بر او باشد پس باید که قضا کند از او هر که خواهد از اهل میت و این حدیث ظاهرش استحباب است، و جمعی از علما به این عمل کرده اند اگر چه بر پسر بزرگتر واجب است اما بمنزله دین است چنانکه گذشت پس اگر دینی بر میت باشد و شخصی تبرع کند و دین او را از

مال خود ادا کند از وارث ساقط می شود هم چنین از ورثه هر که ادا کند میت بریء الذمه می شود بلکه جمعی گفته اند که غیر وارث نیز اگر ادا کند بری الذمه می شود، پس اگر ولد اکبر شخصی را اجیر کند و او به جا آورد او بری الذمه می شود خصوصا هر گاه میت وصیت کرده باشد که از جهة او استیجار کنند صوم و صلاة را و آن شخص به جا آورد میت بری الذمه می شود و از ولد اکبر ساقط می شود چون بعد از قضا او مشغول الذمه نیست تا پس بزرگتر آن را ادا کند، و در همه دغدغه می رود که شاید مطلوب الهی تعبد اکبر باشد و دین عبادات مثل غیر آن نیست چون در اینجا تعبد و تقرب هست اما اگر پسر بزرگتر مسایل نماز و قرائت و غیر آن را نداند و عمری باید که صرف کند تا اینها را بداند و بعد از دانستن عمری باید که قضاها را خود را به جا آورد استیجار بد نیست اگر بعد از آن فرصت شود دیگر بکند، و اکثر عالمیان چنین اند و شکی نیست در آن که به سبب عبادات میت را خلاصی از عذاب الهی یا تخفیف عذاب بهم می رسد مهما ممکن سعی کردن در آن لازم است و هر گاه استیجار کنند می باید از شخصی استیجار کنند که عارف باشد به قرائت و مسائل و عادل باشد و اقلا- ثقه باشد که مظنون باشد که می کند و درست می کند و این بسیار نادر است و بر تقدیر جواز استیجار وقتی برائت ذمت حاصل می شود که اجیر به این صفات متصف باشد.

10- (و کتب محمّد بن الحسن الصفّار إلى ابی محمّد الحسن بن علیّ صلوات اللّٰه علیهما: فی رجل مات و علیه قضاء من شهر رمضان عشرة ايام و له وليان هل يجوز لهما ان يقضيا عنه جميعا خمسة ايام احد الوليين و خمسة ايام الاخر فوقع صلوات اللّٰه عليه يقضى عنه

اکبر ولّیّه عشرة ایّام ولاء إنشاء الله قال مصتّف هذا الكتاب رضی الله عنه و هذا التّوقیع عندی مع توقیعاته إلى محمّد بن الحسن الصّفّار
بخطّه صلوات الله علیه)

و در صحیح بواسطه ابن الولید از صفار که ظاهرش شهادت ابن ولید است و کلینی بواسطه عطار از صفار روایت کرده است و شیخ نیز به این سند صحیح روایت کرده است که صفار گفت عریضه نوشتیم به خدمت حضرت ابو محمد که کنیت حضرت امام حسن عسکری است صلوات الله علیه، و بعضی از این کنیت استدلال کرده اند که نام حضرت صاحب الامر را صلوات الله علیه می توان برد چون کنیت آن حضرت پدر محمد است پس نام حضرت برده باشند و این وجهی ندارد چون حق سبحانه و تعالی که فرزند کرامت می فرماید مستحب است تکنیت از بابت فال خیر که گویا این پسر بزرگ شده است و فرزند بهم رسانیده است و آن فرزند فلان نام دارد و از آن طرف گفته اند که ما نحن فیه از این باب نیست زیرا که امام علی نقی که فرزندش را مکنی می ساخت باین کنیت می دانست بعلم یقین که از او يك فرزند بهم خواهد رسید و این نام خواهد داشت و جواب داده اند که در وقت کنیت اصلا بخاطر آن جماعتی که کنیت را می گویند نمی رسد که فلانی پدر فلانی است مثل حضرت ابی جعفر که کنیت حضرت باقر است اصلا بخاطر نمی رسد که پدر حضرت جعفر است صلوات الله علیهما و بر تقدیر تسلیم شاید که به این کنیت جایز نباشد گفتن فعلی صحابی حجت نیست و بر تقدیر تسلیم از این فرد تجاوز نمی توان کرد، و سند منع آن که بر این کنیت مفسده مترتب نمی شود و بر اسم مترتب می شود. و در این باب رسایل نوشته شده است رجوع به آنها باید کرد و مهما ممکن نام و

ص: 568

و مضمون کتابت آن که هر گاه شخصی بمیرد و ده روز قضای ماه رمضان در ذمّت او باشد و او را دو وارث باشد آیا جایز است که این ده روز را با هم روزه دارند و رعایت ترتیب نکنند چنانکه در قضای نماز رعایت ترتیب می کنند و محتمل است که مراد راوی این باشد که ده روز را حصّه کردن واجب است یا جایز است که پنج روز را این وارث و پنج روز را آن وارث و ظاهر لفظ سؤال از هر دو است پس فرمان همایون آن حضرت صادر شد و اصل توقیع طغرای پادشاهان و صدور و امثال ایشان است که مخصوص ایشان است و دیگری طغرا نمی کند پس ممکن است که در جواب خواص اسم مبارک خود را طغرا فرموده باشند که سبب زیادتی یقین روات شود یا آن که مرتبه مرتبه شایع شده باشد که کتابت بزرگان را تشبیه به طغرا و فرامین ملوک کرده چنین گویند بلکه پادشاهی واقعی که از جانب الهی است پادشاهی ایشان است علی ای حال بعضی این آداب را رعایت می نمودند و بعضی شأن ایشان را از آن ارفع می دانستند که اطوار و القاب ملوک را بر ایشان اطلاق کنند باری حضرت فرمودند که قضا می کند از میت بزرگترین دو ولی ده روز را پی در پی پس اگر سؤال از وجوب کرده باشد جواب این خواهد بود که اصل وجوب بر پسر بزرگتر یا وارث بزرگتر است تا منافات نداشته باشد جواز قضا از دیگری و اگر سؤال از جواز باشد جواب نفی جواز خواهد بود چون عبادت بد نیست و در عبادات بدنیه بدلیّت نمی رود و مگر آن چه استثنا شده است و محتمل است که امر استحبابی باشد به قرینه توالی که چون تتابع در قضا واجب نیست چنانچه که گذشت پس چنانچه تتابع واجب نیست هم چنین به فعل آوردن بزرگتر و خلافت در آن که

مراد از ولی کیست اکثر علماء ذکر کرده اند که اکبر اولاد ذکور مراد است و ظاهر حدیث مطلق وارث مرد است پس اگر چند برادر داشته باشد که وارث باشند احوط آنست که برادر بزرگتر قضا کند و اگر وارث منحصر باشد در دختر طبقه اول میراث یا خواهر در مرتبه دوم میراث یا عمه و خاله در طبقه سوم، اکثر بر آنند که قضاء واجب نیست و صدوق ذکر کرد که زنان قضا می کنند چنانچه در فقه رضویست.

و در حدیثی که از حضرت صادق صلوات الله علیه گذشت با طلاقه حمل می تواند کرد احادیث مردان را بر صورتی که وارث مردان باشند یا مردان و زنان و احوط آن است که اگر توانند زنان قضا کنند و اگر نتوانند بانکه قضا بسیار از خود در ذمه داشته باشد و مبتلا باشند به حمل و شیر دادن مثلا که از جهت میّت استیجار نمایند پس صدوق ذکر کرده است که این فرمان حضرت با سایر فرمانهایی که آن حضرت به سوی صفار فرستاده بودند به خط مبارک آن حضرت نزد من است و ظاهرا صفار به ابن ولید یا پدرش داده بوده اند و ایشان به او داده بودند.

ص: 570

8- (روی احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه: فی رجل نذر علی نفسه ان هو سلم من مرض او تخلّص من حبس ان یصوم کلّ یوم اربعاء و هو الیوم الّذی تخلّص فیہ فعجز عن ذلك لعلّة اصابته او غیر ذلك فمدّ الله عزّ و جلّ للرجل فی عمره و اجتمع علیه صوم کثیر ما کفّارة ذلك قال تصدّق لكلّ یوم مدّا من حنطة او بمدّ من تمر).

و در کافی

أو ثمن مدّ این بابی است در فدای روزه نذر و فدا غیر کفاره است و کفاره خواهد آمد در ابواب یمین به اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه منقول است از بزنطی از آن حضرت صلوات الله علیه در شخصی که بر خود واجب سازد بنذر که اگر از بیماری صحت یابد یا از حبسی خلاص شود تا زنده باشد آن روزی را که صحیح شود یا از حبس خلاص شود روزه بدارد و اتفاقا خلاصی در روز چهارشنبه شد و حق سبحانه و تعالی او را عمر دراز کرامت فرمود و به سبب ضعف پیری روزه بسیاری را افطار کرد یا به سبب بیماری و غیر آن کفاره کرده است چه چیز است حضرت فرمودند که از جهت هر روزی که افطار نموده است یک مد از گندم به مسکین می دهد یا یک مد از خرما و در کافی بدل از مد خرما ثمن مد است یعنی گندم بدهد یا بهای گندم را و ظاهرا از نساخ

ص: 571

کافی سهو شده باشد و ثمن کافی نباشد مگر آن که ثمن نیز طعام باشد مثل خرما

8- (وفی روایة ادریس ابن زید و علی بن ادریس عن الرضا صلوات الله علیه: تصدق عن کلّ یوم بمدّ حنطة او شعیر).

و در روایت ادریس و علی در حسن کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که تصدق کند از جهت هر روزی به یک مد از گندم یا جو و صدوق جواب حضرت را نقل کرده است سؤال را نقل نکرده است چون سؤال همین سؤالی است در خلاصی از حبس و در کافی در جواب یک نفر است یعنی کفاره اش این است چنانکه سؤال نیز از کفاره است و صدوق حاصل معنی را ذکر کرده است که البته مراد حضرت از کفاره فدا خواهد بود و جمعی به اعتبار لفظ کفاره قایل شده اند که کفاره نذر مد است و دور نیست که مراد آن جماعت نیز این باشد که اگر در حین علتی و مرضی و مانع عظیمی خورده باشد این فداست و کفاره بر او اطلاق می کنند مجازا و اگر مانعی بخورد کفاره می باید داد و خلافت در کفاره آن بعضی گفته اند که مثل کفاره ماه رمضان است چون ظاهر بعضی از روایات این است و بعضی گفته اند که کفاره آن کفاره یمین است به اعتبار روایات صحیحه که خواهد آمد و مظنون آن است مخیر است هر چند اولی است و محتمل است که در این دو حدیث مراد این باشد که لفظ نذر گفته باشد و لله علی نگفته باشد و این کفاره سنت باشد چون در سؤال وارد نشده است لله علی و در قوی از محمد بن منصور منقول است که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم از شخصی که نذری بکند که روزه بدارد و عاجز شود و حضرت فرمودند که پدرم می فرمودند که از جهت هر روز مدی از طعام می دهد.

ص: 572

14- (روى الفضيل بن يسار عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اذا دخل رجل بلدة فهو ضيف على من بها من اهل دينه حتى يرحل عنهم ولا ينبغي للضيف ان يصوم الا باذنهم لئلا يعملوا شيئا فيفسد ولا ينبغي لهم ان يصوموا الا باذن الضيف لئلا يحتشمهم ويشتهى فيتركه).

و كالصحيح منقول است امام محمد باقر صلوات الله عليه كه حضرت سيد الانبياء صلى الله عليه وآله فرمودند كه هر گاه شخصى داخل شود در شهرى او مهمان اهل آن شهر است از هم دينان خود از هر يك سه روز ضرورى است و زياده بر آن بر سبيل تطوع است تا از آن شهر به در رود و سزاوار نيست مهمان روزه دارد بى رخصت مهمان داران كه مبدا ايشان طعامى از جهت او مهيا كنند و او نتواند خوردن و آن طعام ضايع شود و سزاوار نيست مهمان داران را كه روزه دارند مگر باذن مهمان كه مبدا مهمان اشتهها داشته باشد و حيا كند چون ايشان نخورند، و اين رخصت به اين نحو خوب است و اگر مهمان از ايشان رخصت بگيرد كه به جاي ديگر رود، يا روزه باشد ايشان روزه بگيرند نه آن كه به او بگويند كه رخصت بده تا ما روزه باشيم در اين صورت مهمان بيشتر ملاحظه خواهد نمود در نخوردن و الله تعالى يعلم.

14- (و روى نشيط بن صالح عن هشام بن الحكم عن ابي عبد الله:

صلوات الله عليه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من فقه الضيف ان لا يصوم تطوعا الا باذن صاحبه و من طاعة المرأة لزوجها ان لا تصوم تطوعا الا باذنه و امره و من صلاح العبد و طاعته و نصحه لمولاه ان لا يصوم تطوعا الا باذن مولاه و من بر الولد بأبويه ان لا يصوم تطوعا الا باذن ابويه و أمرهما و الا كان الضيف جاهلا و كانت المرأة عاصية و كان العبد فاسدا و كان الولد عاقا).

و منقول است از نشیط از هشام ثقه و ظاهرا از کتاب نشیط بیرون آورده باشد پس صحیح باشد اگر چه کلینی از احمد بن هلال روایت کرده است و صدوق نیز از احمد روایت کرده است از نشیط و احمد ضعیف است و لیکن چون از مشایخ اجازه است ضرر ندارد با آن که اکثر اوقات اگر از مجروح روایت می کند طریقی دیگر نیز دارد به او که از آن حضرت به آن رسیده است که حکم به صحت کرده است با آن که حدیث را از او وقتی روایت کرده اند که عدل بود و ضبط وقت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که از جمله علم مهمان آن است یعنی می باید که مهمان بدانند یا مهمانی چنین که می کند عالم است که روزه سنتی نگیرد مگر به رخصت مهماندار، و از جمله چیزهایی که بر زن لازم است که اطاعت شوهر خود در آن چیز کند آن است که روزه سنتی بی رخصت و امر شوهر نگیرد، و از جمله صلاح بنده آن است یعنی بنده صالح متقی و مطیع و خیر خواه آقا آن است که روزه سنتی بی رخصت آقا نگیرد مبادا ضعیف شود و خدمتی که واجب است مولای خود را کند نتواند کرد یا بر تقدیری که ضعیف نشود رعایت حال مولا کند تا این مرتبه سبب شفقت آقا می شود و بسیار باشد سبب آزادی بنده شود، و از جمله نیکی فرزند به پدر و مادر آن است که بی رخصت و امر ایشان روزه سنتی نگیرد، آن که در زن و

فرزند امر را ضم فرموده اند به اذن اشاره ایست به آن که بسیار است که رخصت می دهند و بالطبع راضی نیستند آن قسم رخصتی خوب نیست بلکه می باید که چنان راضی باشند که خود بفرمایند که روزه بگیرد و اگر این رخصتها نباشد مهمان نادان خواهد بود و زن عصیان شوهر کرده خواهد بود که بی رخصت او روزه گرفته است، بسا باشد که در اثنای روز خواهد مجامعت کند و هر چند در روزه سنت مجامعت می تواند کرد که روزه زن را باطل کند بر تقدیر صحت و لیکن گاه باشد که نداند یا اگر داند رعایت حرمت روزه بپوش کردن یا کند، لهذا زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله قضا ماه رمضان را تاخیر می کردند تا ماه شعبان، و قطع نظر از اینها گاه باشد که روزه حسن او را کم کند و این معنی نیز ضرریست که به شوهر رسانیده است و عصیان الهی کرده است که روزه را بی رخصت شوهر به جا آورده است، و بنده صلاح خود را مبدل به فساد کرده خواهد بود و اطاعت را به عصیان و خیر خواهی را مبدل کرده خواهد بود به غش که خلاف خیر خواهیست، و در علل هست عبارت غاشا بعد از عاصیا و در کافی نیست و فرزند عاق پدر و مادر خواهد بود خصوصا وقتی که ایشان نهی کرده باشند از صوم، و در علل بعد از عاقا قاطعا للرحم هست که قطع رحم کرده خواهد بود اگر چه عقوق لازم دارد قطع رحم را لیکن اشاره است به آن که دو عذاب خواهد داشت یکی عذاب قطع رحم و دیگر عذاب عقوق والدین و در روزه این جماعت خلافت میان علما بعضی همه را مکروه من دانند یعنی ثوابش کمتر خواهد بود از آن که با رخصت این جماعت باشد و جمعی در همه حرام می دانند و جمعی می گویند که همه صحیح نیست، و جمعی به حرمت با عدم صحت قایلند در بعضی از اینها و در آن بعض نیز خلافت و اکثر مکروه می دانند به معنی اقل ثوابا و جمعی مکروه می دانند به

معنی خود که ترکشان اولی است و هیچ شك نیست که اولی ترکست خصوصا با نهی والدین و آقا و بعد از اینها زوج.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نیست زن را روزه سنتی بگیرد مگر به رخصت شوهرش.

و دو حدیث کالصحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است به همین مضمون و آیات و احادیث در بر والدین و رعایت حقوق ایشان بسیار است و اگر یابد که ایشان راضی نیستند البته رعایت رضای ایشان می باید کرد خصوصا هر گاه نهی کنند از آن.

و در اخبار معتبره وارد شده است از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم که شخصی به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا رغبت در جهاد هست و از من می آید و خواهانم حضرت فرمودند که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد حق سبحانه و تعالی زنده خواهی بود و روزی از بهشت خواهی خورد و اگر بمیری اجر و مزد تو بر حق سبحانه و تعالی است و اگر بر گردی از گناه پاک شده باشی مانند روزی که از مادر متولد شده باشی گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که کمانشان اینست که به من انس گرفته اند و راضی نیستند که من به جهاد روم حضرت فرمودند که با ایشان باش که بحق خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که يك شبانه روز انس ایشان به تو بهتر است از جهاد يك سال و در روایتی دیگر انس والده ات به تو در يك شب بهتر است از جهاد يك ساله و هر گاه در جهاد واجب این مبالغه وارد شده باشد در روزه سنت البته رعایت می باید کرد.

ص: 576

غسل در دهه آخر

(وما جاء فی العشر الأواخر و فی لیلة القدر).

1,5,6- روى العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما: انه قال يغتسل في ثلث ليال من شهر رمضان في تسع عشرة و احدى وعشرين و ثلث و عشرين و اصيب امير المؤمنين صلوات الله عليه في تسع عشرة و قبض في احدى وعشرين قال و الغسل في اول الليل و هو يجزى إلى آخره).

این بابی است در غسل شبهای مخصوصه آن چه در اینجا ذکر کرده است چهار شب است و در باب اغسال غسل شب اول را ذکر کرده است با این اغسال که در اینجا از جهت تاکید و تذکیر بیان کرده است و شب نیمه مشهور است استحباب غسل در آن و ابن طاوس رضی الله عنه حدیثی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که حضرت فرمودند که در شب اول و نیمه غسل کن.

و حدیث دیگر روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه که دال است بر استحباب غسل در فردای ماه رمضان و آن پانزده شبست هر شب که طاق باشد مثل اول و سیم و پنجم تا به آخر و احادیث غسل در این سه شب قریب به تواتر است.

از آن جمله به اسانید صحیحہ منقولست از باقر و صادق صلوات اللہ علیہما کہ فرمودند کہ غسل می کند در سه شب از شبهای ماه رمضان در شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم و به حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ ضربت زد ابن ملجم علیہ اللعنة ابد الابدین در شب نوزدهم و در شب بیست و یکم به جوار رحمت الہی پیوستند و حضرت فرمودند کہ غسل را در اول شب می کند و تا آخر شب اگر بکند مجزیست اگر چه در اول شب بهتر است کہ در حین صلوات و دعوات پاک باشد و محتمل است کہ مراد این باشد کہ یک غسل کافی است در همه اگر چه در شب بیست و سیم دو غسل بهتر است یکی در اول شب و یکی در آخر شب.

چنانکہ در صحیح از برید منقول است کہ گفت آن حضرت را دیدم کہ در شب بیست و سیم دو غسل کردند یکی در اول شب و یکی در آخر شب و ظاہرا مراد برید از آن حضرت امام محمد باقر است و احتمال حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہما نیز دارد

5- (وقد روی: أنه يغتسل في ليلة سبعة عشر).

و بتحقیق کہ در صحیح از محمد بن مسلم مرویست از حضرت امام محمد باقر صلوات اللہ علیہ کہ در شب ہفدهم نیز غسل می کند کہ لیلۃ الفرقان است کہ در وزش فتح بدر واقع شد.

و در صحیح از سلیمان بن خالد منقولست کہ گفت کہ از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سؤال کردم کہ در چند شب غسل کنم در ماه رمضان حضرت فرمودند کہ در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم عرض کردم کہ اگر شاق باشد بر من شاق باشد غسل و احیای این سه شب کہ از

لوازم غسلست یا آن که غسل از لوازم احیاء است فرمودند که در شب بیست و یکم و بیست و سیم عرض کردم که اگر شاق باشد دو شب بر من حضرت فرمودند که الحال بس است.

ترا بدان که غرض سلیمان از این سؤال این بود که حضرت شب قدر را بفرمایند که در کدام شب است اول ابهام فرمودند در سه شب دیگر که پرسید در دو شب فرمودند، دیگر که پرسید که هر شبی که بفرمایند غسل کن ظاهر شود که آن شبست حضرت فرمودند که همین مقدار بس است که دانستی چنانچه در اخبار دیگر خواهد آمد.

غسل لیالی متبرکه وقت غروب باشد

5- (و روی زرارة و فضیل عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال:

الغسل فی شهر رمضان عند وجوب الشمس قبیلہ ثم یصلی و یفطر).

و در صحیح از زراره و در حسن کالصحیح از فضیل منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که غسل در ماه رمضان در شبهای متبرکه نزد فرورفتن آفتاب است اندکی پیشتر از شام که چون از غسل فارغ شود نماز کند و بعد از آن افطار کند یا افطار کند که واو به معنی او باشد و اول اظهر است و این فرد اکمل است و اگر نه در هر وقتی که می کند خوبست چنانچه گذشت.

و در صحیح از عیص منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از شبی که مطلوبست غسل از این چه وقت شب است حضرت فرمودند که اول شب و اگر خواهی هر وقت که مشغول عبادت می شوی از آخر شب نیز خوب است و پرسیدم از نماز و عبادت که در چه وقت مطلوب است فرمودند که در اول شب پاره ای نماز می کند و پاره ای در

آخر شب و در میان قرآن و دعا می خواند یا اندک استراحتی می کند و اگر نتواند تمام شب عبادت کردن چنانکه خواهد آمد که سر شب چشمی گرم می کند هر دو خوب است و ممکن است که مراد نوافل ماه رمضان باشد که در اول شب می کند و نماز شب را با دعاها در آخر شب می کند چنانچه اخبار بسیار به این نحو وارد است.

عبادت در دهه آخر

14- (و روی سماعة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا دخل العشر الاواخر شدّ المنزر واجتنب النساء و أحيا الليل و تفرّغ للعبادة).

و منقول است در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که چون دهه آخر از ماه رمضان داخل می شد که اولش شام شب بیست و یکم است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کمر را سخت می بستند از جهت عبادت حقیقه چون کمر بستن قوت کمر می شود یا مجازاً چنانکه متعارف است که هر گاه شخصی به جدّ می کند کاری را می گویند کمر بسته است در فلان کار خصوصاً از جهت خدمت آقا و محتمل است که مراد ترك جماع باشد و مراد بستن بند زیر جامه باشد و بنا بر این احتمال آن که فرموده اند از زنان اجتناب می فرمودند تاکید سابق خواهد بود یا ترقی در آن که مقدمات جماع را نیز به فعل نمی آوردند و احیا می فرمودند شب را یا همه شبها را بیدار بودند از جهت عبادت حق سبحانه و تعالی و از همه کاری دست شسته خود را مشغول عبادت می ساختند با اعتکاف چنانچه خواهد آمد و ظاهر این حدیث آن است که احیای هر شب مستحب باشد در دهه آخر و احتمال دارد که مراد از لام لام عهد باشد یعنی شبهایی که احتمال شب قدر

داشته باشد و آن شبهای افراد است که پنج شب باشد یا همه شبها بر احتمالی چنانچه از دعاهای شب ظاهر می شود و اظهر دو شب است که آن شب بیست و یکم و بیست و سوم باشد چنانچه احادیث ما کالمتواتر است که از این دو شب بدر نیست و احتمال دیگر آن که شب نوزدهم نیز داخل باشد و احتمالات دیگر موافق مذهب شیعه نیست.

صد رکعت نماز در لیالی المتبرکه

6- (و روی سلیمان الجعفری عن ابی الحسن صلوات الله علیه انه قال: صلّ لیلة احدى و عشرين و ثلث و عشرين مائة رکعة تقرء فی کلّ رکعة الحمد مرّة و قل هو الله احد عشر مرّات).

و به اسانید صحیحه و حسنه منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در هر يك از شب بیست و یکم و بیست و سوم صد رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از سوره حمد ده مرتبه توحید بخوان و ظاهراً فی نفسه این نماز مطلوب است اگر چه نماز نافله ماه رمضان را نکند و یا آن که از هزار رکعت باشد و اهتمام در آن بیشتر از باقی باشد و این اظهر است و بر تقدیری که از هزار رکعت باشد شرط نیست که آن را کند تا این را تواند کرد بلکه اگر تواند هر شب هزار رکعت بکند بهتر خواهد بود چنانچه احادیث بسیار بر این وارد شده است و در مجموع هزار رکعت وارد شده است و نهصد رکعت وارد شده است به اسقاط صد رکعت شب نوزدهم و هشتصد و چهل رکعت وارد شده است چنانکه در فقه رضویست که شصت رکعت این دو شب نیز ساقط شود و نهصد بیست نیز وارد شده است که هشتاد رکعت سه شب ساقط شود و بر هر يك احادیث بسیار وارد شده است و همه خوب است و بیشتر اکمل است و در هر رکعتی از هزار رکعت ده قل هو الله أحد وارد

شده است اگر ممکن باشد و بعد از آن نه و هفت و پنج و سه و يك بترتیب فضل.

6- (و قال الصادق صلوات الله عليه: في ليلة تسع عشرة من شهر رمضان التقدير وفي ليلة احدى وعشرين القضاء وفي ليلة ثلث و عشرين ابرام ما يكون في السنة إلى مثلها و لله عز و جل ان يفعل ما يشاء في خلقه).

و منقول است در قوی که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در شب نوزدهم مقدر می سازند هر چه را در آن سال واقع خواهد شد از صحت و مرض و حیات و موت و غنا و فقر و بلاها و مصایب را و در شب بیست و یکم قضا می شود که يك مرتبه از تقدیر بیشتر است و در شب بیست و سیم امضا می شود که مبرم و محکم می شود و بسیار نادر است که تغییر یابد تا سال دیگر و به مرتبه نمی رسد که امکان تغییر نداشته باشد بلکه خداوند عالمیان قادر است که هر چه مصلحت اقتضا کند آن را بکند اما در شب اول که مقدر شده است به اندک دعایی یا تصدقی یا عمل خیری تقدیر مبدل می شود اما اگر قضا شده باشد تصدق بسیاری می باید تا متغیر شود و اگر امضا شده باشد بسیار نادر است که تغییر بیابد اما به مرتبه ای نرسیده است که محال باشد بلکه ممکن است که اگر تصدقات و تضرعات و عبادات و شفاعات همه جمع شوند متغیر و متبدل شود و چون تغییرش کالنادر است در اخبار وارد شده است که تغییر نمی یابد آن چه در شب بیست و سیم امضا می شود.

و در موثق کالصحيح از زراره منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که در شب نوزدهم مقدر می شود و در شب بیست و یکم محکم

می شود و در شب بیست و سیم امضا می شود یعنی آن حکم را جاری می سازند بلا اشتباه از قبیل حکمی که اولاً پادشاهان کنند، و دویم به منزله آن است که در دفاتر ثبت شود و سیم بمنزله مهر پادشاهان است.

چنانچه کالصحیح منقول است از اسحاق که شنیدم که جمعی از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال می کردند که آیا ارزاق در شب نیمه شعبان قسمت می شود حضرت فرمودند که نه و الله قسمت نمی شود مگر در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان به درستی که در شب نوزدهم ملاقات می کنند دو جمع و در شب بیست و یکم هر امر محکمی جدا می شود و در شب بیست و سیم امضا می شود آن چه را حق سبحانه و تعالی اراده دارد که امضا فرماید و این شب قدری است که حق سبحانه و تعالی آن را بهتر از هزار ماه گردانیده است عرض کردم که چه معنی دارد ملاقات دو جمع با آن که شب ملاقات دو جمع مشهور شب هفدهم است که در بدر جمع شده بودند مسلمانان با کفار و روزش روز فرقان است که حق و باطل در بدر از یکدیگر جدا شد و بر عالمیان ظاهر شد نبوت آن حضرت که خبر از مغیبات داده بودند و همه در آن روز واقع شد و صناید قریش که ماده فساد عالم بودند جمعی کشته شدند و جمعی اسیر شدند این جمع نوزدهم غیر آن جمع خواهد بود کدام است؟ حضرت فرمودند که در این شب که شب تقدیر است همه آن چه واقع خواهد شد جمع می کنند بر سیل اجمال و عرض می نمایند ملائک که اینها را چه باید کرد جمعی را احسان می فرمایند و جمعی را که قابلیت احسان ندارند ایشان را موقوف می دارند بانکه در علم الهی ظاهر است در ازل آزال آن چه بر سر همه می آید از نقیر و قطمیر و لیکن اجمال نسبت به ملائکه است و

تفصیل در شب بیست و یکم می شود و در آن شب هر امری که واقع شدنی است به سبب قابلیت و استعداد اصلی یا عارضی به سبب اعمال خیر و دعوات مقضی می شود و نوشته می شود رقم ایشان اما ممکن است که ایشان تا شب بیست و سیم دعاها بکنند و یا کارهای خیر از ایشان صادر شود که رقم بلاها و مصایب ایشان به تعویق افتد و یا قلم عفو بر جریده جمعی کشیده شود و در شب بیست و سیم ارقام همه مهر می شود که تغییر نمی یابد غالباً و امکان تغییر هست که تا شب عید و روز عید که روز جایزه است و روز عرفه که همه خلائق را بار عام می دهند جمعی را در عرفات و جمعی را در روضات مقدسات خصوصاً روضه مقدسه سید الشهداء سید جوانان اهل بهشت حضرت امام حسین صلوات الله علیه، و جمعی دیگر را در مجامع دیگر که در هر شهری کنند پس اگر در شب قدر آن بلاها مبرم شده باشد ممکن است که به ازدیاد تضرعات بالکلیه بر طرف شود یا اگر آمده باشد آن بلا آن را بردارد پس نه چنان است که هر چه در شب قدر مبرم و ممضی شده باشد احتمال تغییر و تبدیل نداشته باشد بلی این احتمال نادر است و تفصیل این معنی در حدیث طویل سوره انا انزلنا مذکور است.

شب قدر اول سال است

6- (و روی رفاعه عنه صلوات الله علیه انه قال: ليلة القدر هي اول السنة و هي اخرها).

و در صحیح و موثق کالصحیح منقول است از رفاعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شب قدر اول سال آینده است و آخر سال گذشته است و احادیث بسیار وارد شده است که اول سال شب اول ماه مبارک رمضان است پس دور نیست که هم چنان که اول صبح اول روز است

ص: 584

و لیکن حق سبحانه و تعالی به تفضّل خود چنان مقرر فرموده است که تا واقع ساختن نماز صبح فرشتگانی که نویسندگان اعمال شبند آن وقت را از شب حساب کنند و نماز صبحی که در اول صبح به جا آورند در آخر نامه عمل شب بنویسند و ملائکه روز در اول صحیفه عمل روز بنویسند چنانچه حق سبحانه و تعالی آن را مشهود نامیده است هم چنین فرشتگان نویسندگان سال گذشته توقف نمایند از اول ماه رمضان تا انقضاء شب قدر همه این اعمال را آخر در نامه عمل بنده که ایشان می نویسند بنویسند و ملائکه این سال که در اول نامه عمل بنده می نویسند یا آن که چون اول شوال اول سال است باین معنی که اول اوقات خوردن سال است چنانچه گذشت و هم چنین اول اوقات تقدیر سال آینده است و آخر تقدیر سال گذشته است و منافات ندارد هر دو معنی مقصود باشد بلکه معانی بسیار از يك لفظ ممکن است که همه مراد باشد و در واقع هست و مراد است با آن که اول اضافی باشد نه حقیقی چنانچه از صبح تا چاشت را اول روز می گویند و بعضی از این حدیث فهمیده اند که شب اول ماه شب قدر باشد یا جزو شب قدر باشد چنانچه از اخبار سابقه مفهوم شد که هر يك از این سه شب جزو شب قدرند پس ممکن است که این شب نیز دخیل باشد و ابتدای تقدیرات در آن شود چنانچه نزول قرآن در این شب شده است به بیت المعمور و در شب قدر به آسمان اول آمده است و در عرض بیست سال یا بیست و سه سال بر آن حضرت آیه آیه و سوره سوره نازل شده است چنانچه گذشت لهذا سنت است غسل و نمازها و اعمال خیر در آن شب و در آن روز قطع نظر از آن که اول سال است و در اول هر نعمتی شکر می باید کرد که حق سبحانه و تعالی چنین نعمتی که اصل نعم است کرامت فرموده است چنانچه بر

این معانی دلالت دارد دعاهای شب اول روز و روز اول ماه مبارك رمضان و آن که سال ما را مفتوح گردانید به ماهی که بهترین ماههاست و روزهای او بهترین روزهاست و شبها و ساعتها و بهترین شبها و ساعتهاست.

خواب پیامبر و منبر او بدست بنی امیه

6,14- (و: اری رسول الله صلی الله علیه و اله فی منامه بنی أمیة یصعدون منبره من بعده یضللون الناس عن الصراط القهقری فاصبح کتیباً حزیناً فهبط جبرئیل علیه السلام فقال یا رسول الله مالی اراک کتیباً حزیناً قال یا جبرئیل انی رأیت بنی أمیة فی لیلتي هذه یصعدون منبری من بعدی یضللون الناس عن الصراط القهقری فقال و الذی بعثک بالحق نبیا ان هذا لشیء ما اطلعت علیه ثم عرج إلى السماء و لم یلبث ان نزل علیه بآی من القرآن یونسه بها أفرأیت ان متعناهم سینین ثم جاءهم ما كانوا یوعدون ما أغنی عنهم ما كانوا یمتعون و انزل علیه انا أنزلناه فی لیلة القدر و ما أدراک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من ألف شهر جعل لیلة القدر لنبیته صلی الله علیه و اله خیرا من الف شهر من ملک بنی أمیة).

به اسانید متکثره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از جمله از زراره از احدهما صلوات الله علیهما منقول است که به حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نمودند در واقعه که بنی امیه و در روایت زراره بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه را دیدند که بر منبرش بالا- می رفت به عنوان میمون بعد از آن حضرت، و مردمان را از راه بر می گردانیدند از پشت و این حاصل معنی است و خواب چنین بود که ابو بکر که از قبیله بنی تیم است و عمر که از قبیله بنی عدی است و عثمان و معاویه یزید و سایر بنی امیه و بنی

عباس را دیدند به شکل میمونها مانند میمون بر بالا می جهند و پائین می جهند و مردمانی که ایستاده بودند و تماشا می کردند چنانچه از جستن میمون می رمند و پس پس بر می گشتند و از این واقعه دانستند که این جماعت حق ائمه معصومین صلوات الله علیهم را غضب خواهند کرد بر ایشان، جمع خواهند شد و برگشتن قهقری آن است که همه کافر خواهند شد به سبب انکار نصوص جلیله بر امامت ایشان خصوصا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را که انکار صریح نمودند.

چنانچه متواتر است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که صحابه او همه برگشتند و کافر و مرتد شدند به همین عبارت ارتداد در صحاح سته ایشان خصوصا در بخاری و مسلم عبارت ارتداد صحابه متواتر است پس حضرت با غم و الم صبح کردند پس جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله چه واقع است که شما را غمناک می بینم حضرت فرمودند ای جبرئیل دیشب در واقعه دیدم که بنی امیه بر منبر من بالا می رفتند و در روایت زراره دیدم که ابو بکر و عمر و بنو امیه و بنو عباس بر منبر بالا می رفتند و در روایت زراره دیدم که ابو بکر و عمر و بنو امیه و بنو عباس بر منبر بالا می رفتند و صدوق از روی تقیه ابو بکر و عمر را ذکر نکرده است چرا که اگر چه اهل ری و قم شیعه بودند و پادشاه ایشان شیعه بود اما همان لعن و طعن نمی کردند و مع هذا این کتاب من لا یحضر در بلخ مصنف شد و اهل بلخ سنی و شیعی هر دو بودند. اگر چه بخاری و مسلم و غیر ایشان ارتداد و کفر صحابه را ذکر کرده اند و لیکن از ایشان می گذرانند و اگر شیعیان می گفتند نمی گذاریدند چون علماء شیعه به ظاهر عمل می کنند و عامه همه را تاویلات می کنند و این امری است ظاهر مثلا اگر صفاهانی خود مذمت صفاهان یا صفاهانیان کنند صفاهانی دیگر را بد نمی آید

و اگر کاشی یا قمی مذمت کنند یکی از این دورا تا کشتن همراهند و سید بن طاوس در کتاب یقین احادیث کفر ثلاثه را از علمای اهل سنت روایت کرده است و ذکر کرده است که عهده صحت این حدیث بر ناقل آن است مرا به آن کاری نیست و اگر علماء شیعه نقل کرده بودند من روایت نمی کردم و مشهور است که چون شیخ طوسی در زیارت عاشورا ذکر کرده اللهم العن الاول و الثانی و الثالث علماء عامه اعتراض کردند که اینها کیستند شیخ حدیثی از طرق ایشان نقل کرد که مراد از اول قایل است که وضع کرد کشتن را و دویم فرعون است و سیم همامان است و راضی شدند از او زیرا که ایشان در زمان خلفای بنی عباس بودند و همه کس می دانستند که ایشان شیعه اند اما سب نمی توانستند کردن.

پس حضرت فرمودند که این جماعت بر منبر من بالا می جستند مانند میمون و به زیر می جستند و مردمان را از راه حق گمراه می کردند و پس پس به کفر بر می گشتند پس جبرئیل علیه السلام گفت که به حق خداوندی که ترا به راستی به پیغمبری فرستاده است که من بر این معنی مطلع شده ام و فی الحال به آسمان رفت و چون اندک زمانی برگشت و چند آیه از جهت تسلی خاطر آن حضرت آورد یکی این آیه که ترجمه اش این است که آیا می بینی که اگر ما چند سالی ایشان را باز گذاریم و بعد از آن بیاید به ایشان و آن چه ایشان را وعده داده اند از عذاب دنیا یا عقبی فایده نمی دهد ایشان را تمتعات دنیوی ایشان در دفع عذاب از ایشان و به همه رسید آن چه رسید و چندین هزاران هزار لشکر عمر دفع نکرد از او ابو لؤلؤرا و هم چنین عثمان و ملک بنی امیه و عباسیان همه مستاصل شدند به حیثیتی که از ایشان اثری و خبری نماند.

و دیگر سوره انا أنزلناه را فرستاده که ترجمه اش این است که به تحقیق که ما قرآن را فرستادیم در شب قدر از بیت المعمور به آسمان دنیا یا از لوح محفوظ به بیت المعمور در شبی که تقدیر می شود هر چه در آن سال می شود و یا محمد کجا تو می دانی که شب قدر چه رتبه دارد شب قدر و عبادتی که در آن کرده می شود بهتر است از عبادتی که در هزار ماه کرده شود که در آن هزار ماه شب قدر نباشد یعنی قطع نظر از شب قدرش حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی شب قدر را از جهت امت آن حضرت بهتر از هزار ماه پادشاهی بنو امیه گردانید یعنی ثوابی که می دهند بر عبادت شب قدر بیشتر است به حسب ظاهر از تمتعات هزار ماهه ایشان و ممکن است که عبادت مقدر باشد یعنی عبادت این شب بهتر است از عبادت ملك بنی امیه چنانچه خواهد آمد و هر دو ممکن است که مراد باشد، به زیر می آیند فرشتگان آسمان و روحی که اعظم از همه ملائکه است که فردای قیامت او در يك صف باشد و جمیع فرشتگان در يك صف که روح القدس باشد به اذن پروردگار ایشان از جهت هر امری که در آن سال واقع می شود و این شب تا طلوع صبح همگی سلامتی و رحمت است یا سلام الهی یا سلام فرشتگان تا طلوع صبح بر امام زمان فایض است به سبب این سلام تا سال دیگر در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی محفوظ خواهد بود.

و محمد بن یعقوب کلینی و صدوق روایت کرده اند حدیث حسن بن عباس بن جویش را در تفسیر انا أنزلناه ذکر کرده اند و حکم به صحت آن کرده اند و جمعی نفهمیده اند و حکم به ضعف آن کرده اند و اگر کسی تدبر کند بسیاری از حقایق بر او منکشف می شود.

شب قدر در هر سال

6- (و: سال رجل الصادق صلوات الله عليه فقال أخبرني عن ليلة

ص: 589

القدر كانت او تكون في كل عام فقال لورفعت ليلة القدر لرفع القرآن).

و كالصحيح منقول است از شعيب كه گفت شخصی از آن حضرت صلوات الله عليه سؤال كرد و گفت خبر ده مرا از شب قدر كه در زمان حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و آله بود يك مرتبه چنانچه بعضی سنين گفته اند، يا تا آن حضرت بود و بعد از آن حضرت بر طرف شد چنانچه جمعی ديگر گفته اند حضرت فرمودند كه اگر شب قدر را بالا برند قرآن را نيز بالا خواهند برد يعنى وقتى كه در آخر الزمان بعد از فوت معصوم قرآن را بالا خواهند برد در آن زمان معصومى نخواهد بود كه ملائكه و روح بر او نازل شوند شب قدر نيز نخواهد بود.

و در اخبار مشهوره وارد است كه چون آن حضرت صلوات الله عليه از دنيا برود بعد از آن حضرت چهل روز ديگر دنيا خواهد بود و دابة الارض بيرون مى آيد و بعد از آن اسرافيل صور مى دمد و همه خواهند مرد و چند روزى كه خواهد شد نفخه ديگر دمیده شود و قيامت بر پا خواهد شد پس تا تكليف هست صاحب الامر صلوات الله عليه يا غير آن حضرت از معصومين صلوات الله عليهم خواهند بود و چون معصوم بر طرف مى شود شب قدر و قرآن همه بر طرف خواهند شد.

و در صحيح از هشام بن حكم منقول است كه آن حضرت صلوات الله عليه فرمودند كه شب قدر در هر سالى هست و روز آن در فضيلت مثل شب است.

و در صحيح از عبيد بن زراره منقول است كه گفت سؤال كردم از آن حضرت صلوات الله عليه كه هر گاه دو شخص باشند و يكى از اين دو تا صبح

ص: 590

نماز و دیگری دعا کند کدامین يك از این دو افضلند حضرت فرمودند که دعا افضل است و محتمل است که مراد این باشد که نفی شب قدر قرآن است یعنی کفو است زیرا که حق سبحانه و تعالی در قرآن فرموده است تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا يَكُ جَا در اینجا فرموده است که ملائکه و روح نازل می شود یعنی همیشه و در جاهای دیگر فرموده است که فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ یعنی در شب قدر فصل می شود هر امری که حکمتی در وجود یا ایجاد یا تقدیر آن هست و مقدر و مقضی و مبر می شود یا هر امری که با احکام و اتقانست مقدر می شود و این کاری است که از نزد ماست و ما رحمت را می فرستیم و ارسال این رحمت از پروردگار توست و خلف وعده الهی محال است مگر وقتی که تکلیف زایل شود و معنی اول اظهر است و الله تعالی يعلم.

5- (و: سال حمران ابا جعفر صلوات الله عليه عن قول الله عزّ وجلّ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ قَالَ هِيَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ هِيَ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ وَ لَمْ يَنْزِلِ الْقُرْآنُ إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ قَالَ يَقْدَرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْلُودٍ أَوْ أَجَلٍ أَوْ رِزْقٍ فَمَا قَدَّرَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَ قَضَى فَهُوَ الْمَحْتَمُومُ وَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْمَشِيَّةُ قَالَ قَلْتُ لَهُ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ أَيْ شَيْءٌ عَنِي بِذَلِكَ فَقَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ لَوْلَا مَا يَضَاعَفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا بَلَّغُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَضَاعَفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ).

و در حسن كالصحيح منقول است از فضيل و زراره و محمد بن مسلم از

حمران که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه از قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که ما فرستادیم قرآن را در شب با برکت کدام است این شب حضرت فرمودند که این شب قدر است و در هر سال هست در ماه رمضان در ده روز آخر، و قرآن نازل نشد به بیت المعمور و نه به آسمان اول مگر در شب قدر، و حق سبحانه و تعالی فرموده است در عقب شب مبارك که در این شب فصل می شود هر چیزی که با حکمت و احکام است یعنی مقدر می شود در شب قدر هر چیزی که در این سال آینده واقع خواهد شد تا سال آینده در همین شب از نفعها و ضررها و یا طاعت و یا معصیت، یا فرزندی که حق سبحانه و تعالی عطا فرماید، یا عمر یا روزی پس هر چه در این شب مقدر شود و قضا شود آن حتم و واجب می شود که البته واقع شود قطع نظر از اسباب عظیمه که سبب مشیت الهی شود چنانکه گذشت که به مرتبه نمی رسد که خلافت محال باشد بلکه خلافت نادر می شود.

عرض کردم که چه معنی دارد که شب قدر بهتر از هزار ماه است و این حدیث را علی الظاهر از کافی برداشته است و اختصار کرده است و این است عبارت

(فقال العمل الصالح فيها من الصلاة و الزكاة و انواع الخیر خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیلة القدر).

حضرت فرمودند که اعمال خوبی که در شب قدر کنند از نماز و زکاة و انواع خیرات بهتر است از عمل در هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد بعضی گفته اند که مراد این است که در هزار ماه پادشاهی بنی امیه به تشأم کفر و فسق ایشان شب قدر را از ایشان برداشتند چنانکه ظاهر عبارت حدیث صحیفه

کامله است و اظهر آن است که مراد دفع دخلی که کرده اند در بسیار جائی مثل نیت مؤمن بهتر است از عمل او که آیا مراد عمل با نیت است لازم می آید تفضیل شیء بر نفس و بر غیر و اگر عمل بی نیت مراد است از باب زید افقه من جدار است، و جواب این است که بهتر از عمل با نیت است قطع نظر از نیت در اینجا نیز سالی که شب قدر نداشته باشد نمی باشد پس هزار ماه قطع نظر از شب قدر مراد است پس شب قدر بهتر از نود سال و ده ماه است که شبهای قدرش را که نود شب است انداخته باشند و بنا بر این ایام پادشاهی ثلثه نیز داخله خواهد شد و شکی نیست که در بطلان مساویند، اما ایام پادشاهی بنی امیه هزار ماه درست است چنانکه مضبوط است نزد اهل تواریخ بعد از آن حضرت فرمودند که آن که يك شب برابر باشد با سی هزار شب محض تفضل الهی است و اگر حق سبحانه و تعالی با بندگان به عدالت و استحقاق سرکنندگی این ثوابها خواهند داشت.

نقل کرده اند که در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مذکور شد حکایت شمسون عابد که عمر بسیار یافت و هشتاد سال کارش جهاد بود که شب تا صبح به عبادت الهی مشغول بود و روزش جهاد می کرد صحابه گفتند یا رسول الله عمرهای ما کوتاه است و به سبب کوتاهی عمر از این ثوابهای عظیمه محرومیم حق سبحانه و تعالی این سوره را فرستاد که اگر چه عمر شما کوتاه است حق سبحانه و تعالی شما را به سبب متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله این قسم شبی کرامت فرمود که يك شبش بهتر است از عمل نود سال از عمرهای ایشان و آن افضلیت انتهایی ندارد و بعضی را دو برابر می دهند و بعضی را هفتاد و هفتصد تا به مرتبه که حصر آن

نتوان کرد به غیر از حق سبحانه و تعالی

شب قدر از هزار ماه که شب قدر ندارد بهتر است

6- (و: سئل الصادق صلوات الله عليه كيف تكون ليلة القدر خيرا من الف شهر قال العمل الصالح فيها خير من العمل في الف شهر ليس فيها ليلة القدر).

و در حسن کالصحيح منقول است که از آن حضرت سلام الله عليه پرسیدند که چه معنی دارد که شب قدر بهتر است از هزار ماه حضرت فرمودند که معنی آن این است که اعمال صالحی که در این شب کنند بهتر است از عمل صالحی که در هزار ماه کنند که در آن هزار ماه شب قدر نباشد به دو معنی که الحال گذشت.

تورات و انجیل هم در رمضان نازل شد

6- (و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: نزلت التوراة في ستّ مضين من شهر رمضان و نزل الانجيل في اثنتي عشرة مضت من شهر رمضان و نزل الزبور في ليلة ثمان عشرة من شهر رمضان و نزل القرآن في ليلة القدر).

منقول است در موثق حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که تورات نازل شد در شب ششم که گذشته بود پنج شب و آن شب که نازل شد شب ششم بود از ماه مبارك رمضان و انجيل نازل شد در شب دوازدهم ماه مبارك رمضان و زبور نازل شد در شب هجدهم ماه مبارك رمضان و قرآن در شب قدر نازل شد.

علامت ليلة القدر

5,6- (و روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله عليهما:

قال سألته عن علامة ليلة القدر فقال علامتها ان تطيب ريحها و ان كانت في برد دفنت و ان كانت في حرّ بردت و طابت و سئل عن ليلة

القدر فقال تنزل فيها الملائكة و الكتبة إلى السماء الدنيا فيكتبون ما يكون من امر السنة و ما يصيب العباد، و امر عنده عز و جلّ موقوف له فيه المشية فيقدم منه ما يشاء و يمحو و يثبت و عنده ام الكتاب).

و به اسانید صحیحہ متکثرہ منقول است کہ محمد بن مسلم گفت کہ سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہما از علامت شب قدر حضرت فرمودند کہ علامتش آن است کہ بوی خوش دارد و اگر در آن چند شب هوا سرد باشد آن شب هوا گرم می شود، و اگر در آن شبها هوا گرم باشد در آن شب سرد و خوش است یا خوش بوست، دیگر از آن حضرت صلوات اللہ علیہ پرسیدند کہ چرا شب قدرش می گویند حضرت فرمودند کہ همه فرشتگان خصوصاً نویسندگان عمل به آسمان اول می آیند و هر چه در آن سال واقع می شود و آن چه بر سر بندگان می آید همه را می نویسند و چیزی چند هست کہ موقوف می دارند به مشیت الهی و آن را حکم جزم نفرموده است می خواهد مقدم می دارد و می خواهد مؤخر می دارد و می خواهد محو می فرماید و می خواهد اثبات و نزد اوست لوح محفوظ کہ تغییر و تبدیل نمی باشد در آن و در لوح محو و اثبات تغییر و تبدیل هست و احادیث موثقہ کالصحیحہ در جزو اول و آخر شده است.

شب قدر یکی از دو شب است

6- (و روی عن علی بن ابی حمزة: كنت عند ابی عبد اللہ صلوات اللہ علیہ فقال له ابو بصیر جعلت فداك اللیلة الّتی یرجی فیها ما یرجی ائی لیلۃ هی فقال فی لیلۃ احدی و عشرين او ثلث و عشرين قال فان لم اقول علی کلّیہما فقال ما ایسر لیلتین فیما تطلب قال فقلت فریما رأینا الهلال عندنا و جاءنا من یخبرنا بخلاف ذلك فی ارض اخرى فقال ما

ایسر اربع لیال فیما تطلب قلت جعلت فداک لیلۃ ثلث و عشرين لیلۃ الجهنی قال انّ ذلك لیقال قلت جعلت فداک انّ سلیمان بن خالد روی انّ فی تسع عشرة یکتب وفد الحاجّ فقال یا ابا محمّد وفد الحاجّ یکتب فی لیلۃ القدر و المنایا و البلیا و الارزاق و ما یكون إلى مثلها فی قابل فاطلبها فی احدی و ثلث و صلّ فی کلّ واحدة منهما مائة رکعة و احيهما ان استطعت إلى الثور و اغتسل فیهما قال قلت فان لم اقدر علی ذلك و انا قائم قال فصلّ و أنت جالس قلت فان لم استطع قال فعلى فراشک قلت فان لم استطع فقال لا عليك ان تکتحل اول اللیل بشيء من التّوم انّ ابواب السماء تفتح فی شهر رمضان و تصفّد الشیاطین و تقبل اعمال المؤمنین نعم الشّهر شهر رمضان کان یسمی علی عهد رسول الله صلی الله علیه و اله المرزوق).

و در موثق کالصحیح منقولست از علی و در کافی از ابو حمزه ثمالی و بعید است اگر چه محتمل است که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم ابو بصیر گفت که فدای تو گردم آن شبی که امیدها دارم و همه کس از او امیدوار است کدام شب است حضرت فرمودند که در شب بیست و یکم و بیست و سوم طلب کن ابو بصیر گفت که اگر قوت نداشته باشم که هر دو را احیا کنم کدام یک را احیا کنم حضرت فرمودند که سهل باشد دو شب بیدار بودن از جهت آن مطلب عظیم، گفت گاه هست که در اینجا اول ماه را در شبی دیده ایم و جمعی می آیند و شهادت می دهند که در جائی دیگر در شبی دیگر دیده ایم و سبب اشتباه می شود و از جهة احتیاط دو شب چهار شب می شود حضرت فرمودند که سهل باشد که چهار شب احیا کنند از جهت رسیدن به

ثواب شبی که بهتر است از سی هزار شب و غرض ابو بصیر همه آن است که شاید شب قدر را مشخص کند و حضرت مصلحت نمی دانند گفتم فدای تو کردم شب بیست و سیم شب جهنی است حضرت فرمودند که چنین می گویند گفتم فدای تو کردم سلیمان بن خالد روایت کرده است که در شب نوزدهم می نویسند جمعی را که توفیق حج خواهند یافت حضرت فرمودند که ای ابو محمد حاجیان را و مرگها را و بلاها را و روزیها را و هر چه واقع می شود تا سال آینده همه را در شب قدر می نویسند و شب قدر را طلب کن در شب بیست و یکم و شب بیست و سیم و در هر يك از این دو شب صد رکعت نماز بگذار و زنده دار این دو شب را تا روشنی صبح و در هر دو شب غسل کن گفتم عرض کردم که اگر قوت نداشته باشم که ایستاده نماز کنم فرمودند که نشسته نماز کن گفتم که اگر نشسته نیز نتوانم فرمودند که در جامه خوابت بخواب و نماز کن گفتم اگر قوت نداشته باشم حضرت فرمودند که باکی نیست که در اول شب سر مه از خواب در چشم کشی یعنی اندک خوابی بکن آن مقدار که بی شعور شوی به درستی که در ماه رمضان درهای آسمانها را می گشایند و شیاطین را در زنجیر می کنند و اعمال مؤمنان را قبول می کنند نیکو ماهی است ماه رمضان و آن را در زمان حضرت سید الانبیاء ماه مرزوق می گفتند یعنی درهای روزی خلایق گشوده است اعم از روزی بدنها یا ارواح به علوم و حقایق ربانیه و معارف لدنیه.

و منقول است در صحیح از حسان بن مهران که گفت سؤال مردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شب قدر حضرت فرمودند که طلب کن آن را در شب بیست و یکم و بیست و سیم

6- (و روی محمد بن حمران عن سفیان بن السمط قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الليالي التي يرجى فيها من شهر رمضان فقال تسع عشرة و احدى و عشرين و ثلث و عشرين قلت فان اخذ انسانا الفترة او علة ما المعتمد عليه من ذلك فقال ثلث و عشرون).

و در حسن كالصحيح منقول است از سفیان که گفت به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه عرض کردم که آن شبهایی که در ماه مبارك رمضان امیدواری ها در آن هست کدامین شبهاست حضرت فرمودند که شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سیم است عرض نمودم که اگر کسی را سستی دست دهد یا مرضی یا مانعی از این سه شب کدام يك محل اعتمادند حضرت فرمودند که آن شب بیست و سیم است.

14,5,6- (و فی وروایة عبد الله بن بكير عن زرارة عن احدهما صلوات الله عليهما قال: سألته عن الليالي التي يستحب فيها الغسل في شهر رمضان فقال ليلة تسع عشرة و احدى و عشرين و ليلة ثلث و عشرين و قال ليلة ثلث و عشرين هي ليلة الجهنني و حديثه انه قال لرسول الله صلى الله عليه و آله ان منزلي ناء عن المدينة فمرني بليلة ادخل فيها فامرته بليلة ثلث و عشرين قال مصنف هذا الكتاب رحمة الله عليه و اسم الجهنني عبد الله بن انيس الانصاري)

و در موثق كالصحيح منقول است که از یکی از صادقین صلوات الله عليهما سؤال کردم از شبهایی که سنت است در آن شبها غسل کردن در ماه رمضان فرمودند که آن شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم است و فرمودند که در شب بیست و سیم شب عبد الله بن انيس انصاری است که از قبيله جهنيه است و

حکایتش چنین است که به خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله عرض نمود که منزلم دور است از مدینه مشرفه يك شبی امر کن مرا که در آن شب به خدمتت رسم پس حضرت او را امر فرمودند که شب بیست و سیم بیا و ظاهر آن است که حکایت جهنی را صدوق گفته باشد و محتمل است که حضرت فرموده باشند یا یکی از روات.

و منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که جهنی به نزد سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله شتر و گوسفند و غلامان بسیار دارم و مدینه تاب این کثرت ندارد امر فرمائید که يك شب از شبهای ماه رمضان به خدمت مشرف شوم پس حضرت او را طلبیدند و آهسته چیزی به او فرمودند چون شب بیست و سیم می شد جهنی با اشتران و غوغا می آمدند و ظاهراً به اعتبار امثال این اخبار اعتقاد صدوق و اکثر اصحاب آن است که شب بیست و سیم شب قدر است و از احادیث معتبره ظاهر شد که هر شب از این سه شب مدخلیتی در خواص شب قدر دارند بلکه بهتر آن است که چنانکه نمی خواهند که ما جزم کنیم به حسب بعضی اخبار جزم نکنیم چون معارض دارند و شاید که چون شب بیست و سیم ادخل باشد در حین ضرورت به آن اکتفا توان کرد نه آن که شب قدر باشد جز ما چه جای یقیناً با این همه معارضات و الله يعلم

باب الدعاء في كل ليلة من العشر الأواخر من شهر رمضان.

دعاهای دهه اخیر

6- (فی نوادر محمد بن ابی عمیر ان الصّادق صلوات الله علیه قال:

تقول فی العشر الاواخر من شهر رمضان کلّ ليلة اعوذ بجلال وجهک الکریم ان ینقضی عنّی شهر رمضان او یطلع الفجر من لیلتي هذه و لك قبلی تبعه او ذنب تعدّبنی علیه).

و این بابی است در دعای که در هر شب باید خواند در دهه آخر ماه رمضان و در صحیح از کتاب نوادر محمد بن ابی عمیر منقول است از بعضی از اصحاب ما و چون صحیح است از او ارسال محمد ضرر ندارد و مع هذا خود گفته است که ارسال نمی کنم مگر از ثقات و بعضی از اصحاب به همین اکتفا نکرده اند و تصحیح نجاشی و ابن غضائری را اعتبار کرده اند و شکی نیست ما را که تصحیح ابن ابی عمیر معاصر ربطی ندارد به جرح و تعدیلی که بعد از دوست سیصد سال کرده باشند که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکلف در دهه آخر ماه رمضان در هر شب این دعا را می خواند که ترجمه اش این است که پناه آوردم و در پناه عظمت و جلال ذات مقدس کریم تو در آمده ام که چنان نشود که ماه رمضان به سر آید یا صبح این شب طالع شود و ترا نزد من بوده باشد از حقوق مالیه یا حقوق الهیه که خواهی مرا به آن عذاب کنی پس

ص: 600

(الدّعاء فى اللّيلة الأولى وهى ليلة احدى وعشرين من شهر رمضان يا مولج اللّيل فى النّهار و مولج النّهار فى اللّيل و مخرج الحىّ من الميّت و مخرج الميّت من الحىّ يا رازق من يشاء بغير حساب يا الله يا رحمن يا الله يا رحيم يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى و الامثال العليا و الكبرياء و الالاء أسألك ان تصلّى على محمّد و اهل بيته و ان تجعل فى هذه اللّيلة اسمى فى السّعداء و روحى مع الشّهداء و احسانى فى علّيين و إساءتى مغفورة و ان تهب لى يقينا تباشر به قلبى و ايماننا تذهب به الشّكّ عنىّ و ترضينى بما قسمت لى و اتنى فى الدّنيا حسنة و قنى عذاب النّار و ارزقنى فيها شكرك و ذكرك و الرّغبة إليك و الانابة و التّوبة و التّوفيق لما وقّقت له محمّدا و اله صلواتك عليهم اجمعين).

روایت کرده اند شیخ اجل محمد بن یعقوب کلینی و شیخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسی رضی الله عنهما در قوی کالصحيح از ائمه معصومین صلوات الله عليهم که در دهه آخر در شب اول که شب بیست و یکم ماه رمضان است این دعا را می خوانی تا به آخر همه از این روایت است و ترجمه دعا این است ای خداوندی که در شش ماه از شب داخل روز می کنی و آن از اول زمستان است تا اول تابستان تا به تدریج فصل بهار و تابستان به هم رسد، و شش ماه از روز داخل شب می کنی تا دو فصل پاییز و زمستان به هم رسد به تدریج که اگر همیشه روز باشد تعیش نتوانند کرد و بر عکس و اگر يك بار داخل شوند غالبا همه هلاک شوند و ای خداوندی که زنده را از مرده بیرون می آوری

مانند حیوان از منی و تخم و بیرون می آوری مرده را از زنده مانند منی و تخم از حیوان و یا آن که مسلمان و مؤمن از کافر و سنی و کافر و بد مذهب از مسلمان و مؤمن به آن که توفیق کرامت می فرمایی در اول و سلب توفیق می کنی در آخر، و ای خداوندی که هر که را خواهی روزی بی حساب کرامت می کنی یعنی روزی بسیار که نتوان حساب آن کردن یا روزی کرامت می فرمایی از جانی که گمان نداشته باشد، یا روزی که فردا حساب آن را از ایشان نخواهی و تا اینجا اقتباس است از آیه کریمه ملك و اقتباس آن است که از آیه کریمه بردارند به اندک تغییری و در اینجا فعل مضارع را اسم فاعل کرده است و غیبت را خطاب یا الله ای خداوندی که واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالاتی خصوصاً رحمانیت که هر ذره از ذرات مکونات در اسم رحمن داخلند و مراد از آن نعمتهای ظاهریه است و مراد از رحیم رحمتهای باطنیه است مانند ایمان و قرآن و هدایات خاصه دیگر سه مرتبه طلب می کند بیا الله چون اشاره است به ذات مستجمع جمیع صفات و می گوید که هر اسم خوبی مخصوص توست و هر چه را در ممکن استعمال کنند مانند رحیم و علیم معنی که خوب است از توست و مخصوص توست مر تراست مثلهای خوب مثل الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِثْلِ نَارِ الْخِشْيَمِ اشاره است به آن که هر کس را نیست که تشبیهات کند مثل جمعی که تشبیه می کنند فیاضیت الهی را به آفتاب چون نهایت فهم ایشان این است که در عالم ظاهر مثل آفتابی نمی یابند این تمثیل می کنند، و نسبتی نیست میان تمثیلی که حق سبحانه و تعالی خود را کند یا مخلوق او را کند بنا بر این فرموده است وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى پس مثلهای بلند انبیاء و اوصیا بواسطه تقریب به فهم ما نسبت به خواص چنانچه حق سبحانه و

تعالی فرموده است که «مَثَلُ نُورِهِ كَمِثَّةِ كَاةٍ و مراد از مشكاة انوار مقدسه معنویه اوست که طینت ایشان از آن انوار مخلوق شده است و فیوض مقدسه از جناب اقدس او به توسط ایشان به انواع مخلوقات فیض می گردد و در واقع خلاق به منزله طوطیند که هر چه تعلیم ایشان می کنند ایشان می گویند و از معانی چنانکه مراد است ایشان خبر ندارند مثلا ایشان را تعلیم کرده اند که بگویند الحمد لله رب العالمین همین لفظ را می گویند از جهت خداوند بمعنی که خداوند داند نه بمعنی که ایشان تصور کرده اند یا کنند لهذا حضرت سید الواصلین صلی الله علیه و آله فرموده است که من احصا نمی توانم کرد ثنای تو را تو چنانی که خود ثنای خود کرده و بزرگواری مخصوص ذات مقدس توست و هر نعمتی که به هر مخلوقی فیض شده است از توست از تو سؤال می کنم که صلوات فرستی بر محمد و اهل بیت او و بگردانی در این شب نام مرا در زمره سعادت‌مندان و بگردانی روح مرا با شهدا که انبیا و اوصیا باشند چنانکه در قران مجید در بسیار جایی مذکور است، یا آن که مرا به رتبه شهادت فایز گردان و اقلا از ثواب ایشان بهره مند باشم، و بگردان احسان مرا در طبقه بلند مرتبگان و از طرفین چنین گردان به آن که مرا نیز در طبقه اعلا محسنان گردان که در عبادات غیر از تو دیگری را نینم، و گناهان مرا مغفور گردان و سؤال می کنم که یقینی عطا فرمائی مرا که تو به فضل خود آن را در دل من درآوری و ایمان عطا فرمائی که شکی و ریبی در دل من نماند.

و نسخ در جمیع فقرات این دعا به سه عنوان واقع شده است یکی آن که لفظ به داشته باشد و با بای سببیت باشد که به سبب آن یقین شك را زایل گردانی و یا آن که حرف با باشد و ضمیر نباشد و بای تعدیه باشد که تذهب بالشك عنی

یعنی یقینی عطا فرمائی کہ شك را ببری از من و نسخه دیگر آن که با نیز نباشد و تعدیه بباب افعال شده باشد بهمان معنی و در نسخ تہذیب و کافی نیز این سه نسخه در اغلب این ده دعا هست و راضی گردانی مرا به آن چه قسمت کرده از جهت من، و عطا کن مرا در دنیا حسنه که فوق حسنات باشد و ہم چنین در آخرت، و مرا در پناه خود در آور از شر آتش جہنم و روزی کن مرا در این دنیا کہ مشغول شکر و ذکر تو باشم و رغبتم ہمگی از تو باشد و بازگشتم نیز به سوی تو باشد و روزی کن مرا توبہ نصوح و آن کہ مرا توفیقی کرامت کنی کہ محمّد و آل او را کرامت فرموده ای صلوات تو بر همه ایشان باد ہمیشہ.

اللّيلة الثانية يا سالخ التّهار من اللّيل فاذا نحن مظلّمون و مجرى الشّمس لمستقرّها بتقدیرك يا عزيز يا علیم و مقدر القمر منازل حتّى عاد كالعرجون القدیم یا نور كلّ نور و منتهی كلّ رغبة و ولیّ كلّ نعمة یا اللّٰه یا رحمن یا قدّوس یا احد یا فرد یا اللّٰه یا اللّٰه یا اللّٰه لك الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الكبیراء و الالاء أسألك ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل اسمی فی هذه اللّيلة فی السّعداء حتّى ینتهی إلى اخر الدّعاء فی أوّل لیلة

و در شب دویم کہ شب بیست و دوم باشد این دعا را می خواند کہ ترجمه اش این است ای خداوندی کہ جامه روز را از شب می کنی، و ناگاه همه در ظلمت در می آییم و ای خداوندی کہ مقرر فرموده ای کہ آفتاب حرکت کند تا به مقر خود رسد در شب یا در ماه به برجی یا در سال به جای اول یا تا روز قیامت کہ منتهای حرکت اوست، به تقدیری کہ مقدر فرموده مقدار حرکتش را در روز و ماه و سال و عمرش، ای خداوند قادر بزرگوار و دانای نیکو کار و ای

خداوندی که بیست و هشت منزل از جهت ماه مقرر و مقدر ساخته و از ابتدا به سبب قرب آفتاب کم نور است و هر چند دورتر می رود نورش بیشتر می شود تا آن که کل جرمش یا آن چه در طرف ماست همه نورانی شد باز شروع در کمی می کند به سبب قرب شمس تا به مرتبه ای ضعیف شود که شبیه می شود به چوب خوشه خرما که شش ماه بر او گذشته باشد.

ای خداوندی که هر روشنی روشنایی از تو یافته است بوجود کمالات و هدایات و عاقبت هر رغبتی به تو بر می گردد که چون از هر دری می مانند به درگاه تو می آیند و از هر کس که مایوس و مطرود شدند پناهشان تویی و یا آن که اگر دیگری ایشان را به مطلب رساند تو رسانیده به اسباب و وسایل، و خداوند هر نعمت تویی و تو آن را می رسانی اگر چه وسایط در میان بسیار باشند، ای خداوند بخشنده و ای منزله از حاجات و اسباب ای یگانه در ذات و ای یگانه در صفات که صفات عین ذات است و ای خداوند بی شریک و نظیر، و ای خدا و ای خدا و ای خدا مخصوص توسل نامهای خوب و داستانهای خوب و مخصوص توسل بزرگواری و نعمتها از تو سؤال می کنم که بگردانی نام مرا در زمره سعادت‌مندان تا برسد به آخر دعای اول که در شب اول می باید خواند، بدان که این دعوات را چون در شب می باید خواند و حق سبحانه و تعالی نعمت شب و روز را بر بندگان به انواع مختلف منت نهاده از ائمه هدی صلوات الله علیهم ملهم شده اند به این اقتباسات در این شبهای متبرکه در سال و این دعا مقتبس است از سوره یس و محتمل است که دعا سماوی باشد و فرقی نیست اگر ایشان گویند نیز به وحی الهی است.

(اللّیلة الثالثة و هی لیلة القدر، یا ربّ لیلة القدر و جاعلها خیرا

من الف شهر و ربّ اللّیل و التّهار و الجبال و البحار و الظّلم و الأنوار و الأرض و السّماء یا باری یا مصوّر یا حنّان یا مئان یا الله یا رحمن یا الله یا قیوم یا الله یا بدیع یا الله یا الله یا الله لك الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الكبیرا و الالاء أسألك ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل اسمی فی هذه اللّیلة فی السّعداء الخ).

و در کافی

و تقول فی اللّیلة الثّالثة و در تهذیب دعاء اللّیلة است و در هر دو و هی لیلة القدر را ندارد، و ظاهرا سخن صدوق است که اجتهاد کرده است که شب قدر است به اعتبار اخبار سابقه و به اعتبار لفظ این دعا نیز و با اینها مشکل است استدلال، و ترجمه دعا این است که ای پروردگار شب قدر و ای خداوندی که شب قدر را بهتر از هزار ماه کرده و ای پروردگار شب و روز و کوهها و دریاها و تاریکیها و روشنیها و زمین و آسمان ای خداوندی که اشیاء را آفریده و هر یک را صورتی داده ای و ای بسیار مهربان و ای کثیر الانعام ای خدا و ای رحمان ای خداوند واجب الوجود بالذات که همه را وجود داده ای و به وجود تو برپایند همه اشیاء ای خدا و ای از نو بدید آورنده اشیاء ای معبود ای معبود ای معبودتر است اسماء خوب و تراست مثلهای خوب که زنند از جهت تو یا حجتهای تو تمام است و خلاق و بزرگواری و نعمتها از توسّست سؤال می کنم تو را که صلوات فرستی بر محمّد و آل محمّد و بگردانی نام مرا در این شب از جمله سعادت‌مندان تا به آخر آن چه در دعا اول مذکور شد.

(و تقول فیها اللّهم اجعل فیما تقضی و فیما تقدّر من الامر المحتوم و فیما تفرّق من الامر الحکیم فی لیلة القدر و فی القضاء الّذی لا یردّ و لا یبدّل ان تکتبنی من حجّاج بیتک الحرام المبرور

ص: 606

حَجَّهِمُ الْمَشْكُورِ سَعِيهِمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبِهِمُ الْمَكْفُورِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاجْعَلْ فِيمَا تَقْدَرُ أَنْ تَمُدَّ فِي عَمْرِي وَأَنْ تَوْسِعَ لِي فِي رِزْقِي وَأَنْ تَفْكَ رِقْبَتِي مِنَ النَّارِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَتَقُولُ فِيهَا يَا مَدْبِرَ الْأُمُورِ يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ يَا مَجْرِي الْبِحُورِ يَا مَلِيْنَ الْحَدِيدِ لِدَاوُدَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ وَارْفَعْ يَدِيكَ إِلَى السَّمَاءِ وَقُلْ وَأَنْتَ سَاجِدٌ وَرَاكِعٌ وَقَائِمٌ وَجَالِسٌ وَرَدَّدْهُ وَقُلْ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ).

و در صحیح و حسن کالصحیح منقول است از محمد بن عطیه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در هر شب از شبهای ماه رمضان این دعا را می خواندند که خداوند بگردان در قضا و قدرهای لازمت که تغییران نمی دهی و در آن چه حکم می کنی از اموری که در شب قدر مقدر می سازی و در قضاهائی که رد نمی شود و مبدل نمی شود که بنویسی مرا از جمله کسانی که حج خانه محترم تو را خواهد کرد و حج ایشان را مقبول خواهی کرد و از سعی ایشان خوشنود باشی، و گناهان ایشان را آمرزیده باشی، و کفاره گناھانی که ایشان کرده باشند باشی یعنی به فضل خود او را چنین کرده باشی و خداوند بگردان از جمله آن چه مقدر می سازی آن که عمر مرا دراز کنی و روزی مرا فراخ گردانی و مرا از آتش دوزخ خلاص کنی، و در کافی و تهذیب این زیادتی هست

و ان تجعلني ممن تتصبر به و لا تستبدل بي غيري يعني مرا از انصار قائم آل محمد کن و مرا مبر که دیگری را به عوض من بیاوری چون آن قدر بد کرده ام که مستحق این شده ام و لیکن امیدواری از فضل تو دارم ای بخشنده ترین بخشنندگان و ابن طاوس این دعا را به همین عنوان که

در متن است از عمر بن یزید روایت کرده است و از محمد بن عطیه به اندک تغییری که مذکور شد در عمل هر شب ذکر کرده است و شیخان در صحیح از محمد بن عیسی روایت کرده اند به اسناد او از صالحان یعنی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم که فرمودند در شب بیست و سیم ماه رمضان این دعا را مکرر می خوانند در سجود و قیام و قعود و در هر حالی و در کل ماه رمضان بلکه در کل عمر سنت است که بعد از حمد و ثنا و صلوات بر محمد و آل او بگویند که خداوند اولی و حافظ و ناصر و دلیل و قاید و چشم امام زمان ما باش تا آن که آن حضرت را در زمین خود ساکن گردانی و برخوردار گردانی عالمیان را به ظهور آن حضرت صلوات الله علیه، و در این شب می گویی ای خداوندی که تدبیر امور عالمیان بدست تو است و ای خداوندی که مردگان را تو زنده می گردانی ای خداوندی که رودها را تو جاری ساخته مانند رود نیل که بحرش نیز می گویند و هم چنین اشباه آن از مثل شط العرب ای خداوندی که آهن را نرم کردی از جهت حضرت داود علیه السلام صلوات بر محمد و آل او فرست و حاجات مرا برآور و یک یک حاجات را ذکر کند و بگوید که خداوند این حاجات مرا برآور در این شب در این ساعت و دستها را بلند کن به جانب آسمان و همین دعا را بخوان و در سجود و در رکوع و قیام و جلوس بخوان و مکرر بخوان و در شب آخر نیز بخوان.

و در صحیح منقول است که حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه فرمودند که در شب بیست و سیم بخوان.

و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که سوره عنکبوت و روم را در شب بیست و سیم بخواند و الله

که از اهل بهشت است و إن شاء الله نمی گویم و نمی ترسم که در این قسم گناه کار باشم چون یقین می دانم و به درستی که این دو سوره را نزد حق سبحانه و تعالی رتبه عظیم هست، و فرمودند که هر که هزار مرتبه سوره انا أنزلناه را در این شب بخواند چون صبح شود حق سبحانه و تعالی او را یقینی عظیم کرامت فرماید که بداند رتبه حضرت ائمه معصومین را و اعتراف کند به آن که حق سبحانه و تعالی چیزی چند به ایشان کرامت کرده است که هیچ کس را آن مراتب نداده است.

(اللّیلة الرّابعة یا فالق الإصباح و یا جاعل اللّیل سکنا و الشّمس و القمر حسبانا یا عزیز یا علیم یا ذا المنّ و الطّول و القوّة و الحول و الفضل و الانعام یا ذا الجلال و الاکرام یا الله یا رحمن یا الله یا فرد یا الله یا وتر یا الله یا ظاهر یا الله یا باطن یا حیّ لا اله الا أنت لك الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألك ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد ثمّ تتمّه بأوّل الدّعاء.

اللّیلة الخامسة یا جاعل اللّیل لباسا و التّهار معاشا و الارض مهادا و الجبال أو تادا یا الله یا قاهر یا جبّار یا الله یا الله لك الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألك ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد تتمّه إلى اخره.

اللّیلة السادسة یا جاعل اللّیل و التّهار آیتین یا من محی آية اللّیل و جعل آية التّهار مبصرة لنبغی فضلا من ربّنا و رضوانا یا مفصّل کل شیء تفصیلا یا الله یا ماجد یا الله یا وهّاب یا الله یا جواد یا الله یا الله یا الله لك الاسماء الحسنی و الامثال العلیا و الکبریاء و الالاء أسألك ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تجعل اسمی فی السّعداء ثمّ تتمّه الخ).

دعای شب چهارم ای خداوندی که شب را می شکافد و نور صبح را از ظلمت شب بیرون می آورد و ای خداوندی که شب را محل آرام خلایق گردانید که هر حیوانی در مسکن خود جا کند یا شب آرام است تعبهای روز، را و ای خداوندی که آفتاب و ماه را از جهت حساب خلایق مقرر فرموده که مدتهایی که شرعا ایشان را ضرور باشد به حرکت اینها بدانند، و این يك فایده است از وجود این هر دو و منافات ندارد که فواید دیگر بر وجود ایشان مترتب شود، ای خداوندی که عزیز و قهار و علیم و دانائی قادری بر خلق اشیا و عالمی به فواید مکنونات، ای خداوندی که انعام و احسان و قوت و حرکت و فضل و انعام را تو صاحب و خداوندی و همه بدست توست، ای خداوندی که جلال و عظمت و اکرام و انعام مخصوص توست، ای خداوند و ای بخشاینده ای خداوند و ای یگانه و ای خداوندی و ای تنها کسی را با تو نمی رسد دعوی وجود چه جای غیر آن ای خدای و ای ظاهر و ای باطن به معنی غالب یا واجب الوجود بالذاتی که جمیع ممکنات مظهر جود و وجود تواند، و از حواس ظاهره و باطنه و عقول پنهانی، و کسی که به کنه ذات مقدست نرسیده است، ای زنده که بذات زنده ای یعنی محض وجودی، نیست خداوندی بجز تو تو راست اسمای نیکو و مثلهای بلند یا حجتها و برهانهای تمام و مخصوص ذات توست بزرگیها و نعمتها از تو سؤال می کنم که صلوات بر محمد و آل او فرستی و تتمه دعای اول را می خوانی تا تمام شود.

دعای شب پنجم ای خداوندی که شب را به منزله پوششی گردانیده که همه در آن ظلمت مخفی شوند و کارهایی که اختفا مناسب است در آن به جا آورند مثل نماز و دعا و جماع، و سیر در سفر و روز را محل تعیش و زندگانی

گردانیده که در آن تحصیل معاش و ضروریات بدن بلکه روح نیز که تحصیل علم دینی و معارف یقینیه کنند در آن، و ای خداوندی که زمین را محل قرار خلق گردانیده و کوهها را ستون و میخ زمین گردانیده که زمین در جای خود یا در روی آب قرار گیرد ای خدا و ای خداوند قهاری که در دنیا و عقبی مستحقان عقوبت را عقوبت می فرمایی و ای جبار عظیم الشان یا بمعنی قهار یا هر دو باین معنی که قهر و جبر کرده عدم را تا موجودات را از آن بهم رسانیدی، ای خدا و ای خدا و ای خدا نامهای خوب مخصوص توست و مثلهای بلند مثل توست و کبریا و عظمت مخصوص توست و نعمتها همه از توست از تو سؤال می کنم که صلوات فرستی بر محمد و آل او و تمام می کنی تا به آخر دعا.

دعای شب ششم ای خداوندی که شب و روز را دو برهان گردانیده و ای خداوندی که شب تار را محو کرده ای به نور شمس و قمر تا طلب معاش کنیم در روز از فضل پروردگار خود و تا طلب رضای او کنیم در اعمال خیری که در روز به جا آورده شود و ای خداوندی که هر چیز را به تفصیل فرموده ای و ائمه اهل بیت را بر آن تفصیل عالم گردانیده ای، ای خداوند و ای عظیم الشان ای خداوند و ای بسیار بخشنده ای خدا و ای کریم ای خدا تراست اسمهای بزرگوار نیکو و مثلهای بلند و بزرگواری و نعمتها، سؤال می کنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و بگردانی اسم مرا از سعادت‌مندان پس تمام کن به نحوی که گذشت و در اینجا سهوی شده است و آن فی هذه اللیله است که در دعای اول موجود است.

(اللیلة السابعة یا مادّ الظلّ و لو شئت لجعلته ساکنا و جعلت الشمس علیه دلیلا ثمّ قبضته إلیک قبضا یسیرا یا ذا الجود و الطّول و

الكبرياء والالاء لا اله الا انت يا قدوس يا سلام يا مؤمن يا مهيمن يا عزيز يا جبار يا متكبر يا خالق يا باري يا مصور يا الله يا الله لك
الاسماء الحسنى و الامثال العليا و الكبرياء و الالاء أسألك ان تصلى على محمد و آل محمد ثم تتمه.

الليلة الثامنة يا خازن الليل فى الهواء و خازن التور فى السماء و مانع السماء ان تقع على الارض الا باذنك و حابسهما ان تزولا يا عظيم يا
غفور يا دائم يا الله يا دائم يا وارث يا باعث من فى القبور يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى و الامثال العليا و الكبرياء و الالاء أسألك
ان تصلى على محمد و آل محمد ثم تتمه.

الليلة التاسعة يا مكور الليل على النهار و مكور النهار على الليل يا عليم يا حلیم يا حكيم يا الله يا رب الارباب و سيّد السادات لا اله الا
انت يا من هو اقرب إليّ من جبل الوريد يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى و الامثال العليا و الكبرياء و الالاء أسألك ان تصلى على
محمد و آل محمد ثم تتمه بأول الدعاء.

الليلة العاشرة و هى ليلة الوداع الحمد لله الذى لا شريك له الحمد لله كما ينبغى لكرم وجهه و عزّ جلاله و كما هو اهله يا نور يا قدوس يا
سبح يا منتهى التسبيح يا رحمن يا فاعل الرحمة يا الله يا عليم يا لطيف يا الله يا جليل يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى و الامثال
العليا و الكبرياء و الالاء أسألك ان تصلى على محمد و آل محمد و أهل بيته [خ ل] ثم تتمه بأول الدعاء).

دعاى شب هفتم اى خداوندى كه سايه را ايجاد کرده و ظل عبارت است از حالت طلوع صبح تا طلوع آفتاب كه هواى آن معتدل است نه
گرم و نه سرد

است و اگر می خواستی که شب باشد این سایه ظاهر نمی شد پس آفتاب را دلیل این آیه گردانیدی که اگر آفتاب نمی بود این سایه وجود نمی داشت پس مرتبه مرتبه این سایه را می گیری تا آفتاب که طالع می شود این ظل معدوم می شود، و اشهر میان مفسرین این است که ظاهرش مراد است و حق سبحانه و تعالی بسیار جائی از قرآن مجید منت بر بندگان گذاشته است بر آن که روز را از جهت خلاق آفریده است و هم چنین شب را در اینجا منت می نهد بر ایشان به ایجاد ظلّ و در بهشت نیز از جهت بندگان ظل ممدود آفریده است و بعضی گفته اند که مراد از این ظلّ شب است که آیه روز است و بعضی گفته اند که مراد از ظل کل ممکناتند که وجود حقیقی ندارند وجود ایشان وجود ظلی است، و بعضی گفته اند که پادشاهان حقیقی اند که انبیاء و اوصیا باشند یا پادشاهان ظاهری چنانچه منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که السّلطان ظلّ الله که چنانکه سایه بان حفظ گرما و سرما و سایر بلاها می کند هم چنین سلاطین را حق سبحانه و تعالی فرموده است که عالمیان در پناه ایشان محفوظ باشند و استبعادی ندارد که حق سبحانه و تعالی ایشان را مقرر ساخته باشد و امر فرموده باشد که با رعیت خوب سر کنند و شکی نیست که اندک روزی بی پادشاه باشند همه هم را بکشند و اموال و انفس و عرض و ناموس همه به باد فنا رود و در حقوق خواهد آمد.

ای خداوندی که صاحب جود و احسان و بزرگواری و انعامی، نیست خداوندی بجز تو ای خداوندی که منزهی از هر چه لایق ذات و صفات و افعال تو نیست، ای سلام که از همه آفات سالمی یا رحمتت شامل احوال بندگان است و ایشان را سالم می داری و سلامتی عطا می فرمایی، ای امان دهنده بندگان

و ای گواه افعال و احوال ایشان ای ارجمند قهار و ای جبار عالی مقدار، و ای عظیم الشان و السلطان ای آفریننده اجسام و ای بدید آورنده ارواح و ای صورت دهنده اشیا خصوصاً بنی آدم را در شکم مادران و ما بقی مکرر گفته شد.

دعای شب هشتم ای خداوندی که هوا را خزینه شب کرده ای که چون آفتاب پنهان می شود هوا تاریک می شود و شب به هم می رسد و خزینه دار روشنی در آسمان به آفتاب و ماه و ستارگان.

ای خداوندی که آسمان را مانعی از افتادن بعضی از آن بر زمین مگر به اذن تو که اگر خواهی هلاک کردن زمین را و اهل زمین را می توانی جزوی از آن را پاره کنی و بر زمین اندازی و چنان نیست که محال باشد خرق و التیام آن بلکه همه آسمان و زمین و آن چه در اینها آفریده ای به قدرت کامله تو موجودند و اگر لمحه ای فیض خود را از همه باز داری همگی معدوم می شوند، ای بزرگواری که عظمت تو راست و بس و باقی حقیران و فقیران و بی چارگانند، ای آمرزنده ای دایم الوجود ای خداوندی که همیشه بوده و خواهی بوده و همه خواهند مرد و میراث همه از تست ای خداوندی که مردگان را از قبرها زنده خواهی کرد در قیامت.

دعای شب نهم ای خداوندی که شب را بر روی روز می گیری گویا که چون شب آمد او را فرو گرفت یا شب می آوری و روز را می بری و روز را می آوری و شب را می بری یا هر یک را داخل می کنی در دیگری چنانکه گذشت ای دانا و ای بردبار و ای نیکو کردار ای پروردگار و ای صاحب و خداوند هر صاحبی و ای بهتر از هر بهتری نیست خداوندی بجز تو ای خداوندی که بمن از رگ گردن نزدیکتری.

دعای شب دهم و آن شب وداع است و این عبارت صدوق است و در حدیث نیست و شکی نیست که شب آخر وداع است اما معلوم نیست که شب نهم است یا شب دهم حتی بر مذهب صدوق که قایل است که ماه رمضان همیشه تمام است زیرا که بسیار است که در شب دهم ماه دیده می شود صدوق نمی گوید که در چنین صورتی روز دهم را روزه بگیرد بلکه یک روز را قضا می کند اگر سی ام شعبان را خورده است اما محتمل است که صدوق گوید که شب دهم شب وداع است خواه شب آخر باشد و خواه شب عید و بعید است چنانکه خواهد آمد و بهتر آن است که در شب نهم وداع کند احتیاطا و اگر ماه را نیند شب دهم را نیز وداع کنند، جمیع حمدها مخصوص خداوندیست که او را شریک نیست و جمیع محامد مخصوص خداوندیست که واجب الوجود بالذاتست و مستجمع جمیع کمالات است مانند حمدی که سزاوار ذات مقدس او باشد و مناسب عظمت و جلال او باشد و به نحوی که او مستحق و سزاوار آن باشد ای منور آسمانها و زمینها به نور وجود. و هدایت و کمالات و خیرات، ای منزّه و مقدس الذات و در کافی و تهذیب بعد از قدوس یا نور القدس یعنی منور مقدس با آن که قدس او همه نور است نه محض عدم است و ای منزّه الصفات و الافعال از هر چه لایق آن نباشد، ای خداوندی که نهایت مرتبه تقدس و تنزه او را سزااست ای بخشاینده که رحمت آفریده اوست، و ای خداوند دانا و مجرد من جمیع الوجوه یا لطف او همه اشیا را فرا گرفته است و ای خداوند و ای عظیم. و تسبیحات هر روز خصوصا روزهای ماه رمضان و دعاها و استغفار و محامد همه در تهذیب و مصباح و اقبال موجود است رجوع به آنها باید کرد.

دعای وداع رمضان

(وداع شهر رمضان)

6- روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله:

ص: 615

عليه قال: تقول في وداع شهر رمضان اللهم اذكك في كتابك المنزل على نبيك المرسل وقولك الحق «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ وَ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ قَدْ انصَرم فاسئلك بوجهك الكريم و كلماتك التامة ان كان بقى على ذنب لم تغفره لي و تريد ان تحاسبني به او تعدبني عليه او تقايسني به ان يطلع فجر هذه الليلة او يتصرم هذا الشهر الا و قد غفرته لي يا ارحم الراحمين اللهم لك الحمد بمحامدك كلها على نعمائك كلها اولها و اخرها ما قلت لنفسك منها و ما قاله الخلاق الحامدون المجتهدون في ذكرك و الشكر لك الذين اعنتهم على اداء حقك من اصناف خلقك من الملائكة المقربين و النبيين و المرسلين و اصناف الناطقين المسبحين لك من جميع العالمين على انك بلغتنا شهر رمضان و علينا من نعمك و عندنا من قسمك و احسانك و تظاهر امتنانك ما لا نحصيه فلك الحمد الخالد الدائم الزائد المخلد السرمم الذي لا ينفد طول الابد جل ثناؤك اعتتنا عليه حتى قضيت عنا صيامه و قيامه من صلاة و ما كان منا فيه من بر او شكر او ذكر اللهم فتقبله باحسن قبولك و تجاوزك و عفوك و صفحك و غفرانك و حقيقة رضوانك حتى تظفرنا فيه بكل خير مطلوب و جزيل عطاء موهوب او بلاء مجلوب او ذنب مكسوب اللهم اتي أسألك بعظيم ما سالك به احد من خلقك من كريم اسمائك و جميل ثنائك و خاصة دعائك ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تجعل شهرنا هذا اعظم شهر رمضان مر علينا منذ انزلتنا إلى الدنيا بركة في

عصمة ديني و خلاص نفسي و قضاء حاجتي و تشفيعي في مسائلي و تمام النعمة علي و صرف السوء عني و لباس العافية لي و ان تجعلني برحمتك ممن ادخرت له ليلة القدر و جعلتها له خيرا من الف شهر في اعظم الاجر و اكرم الذخر و احسن الشكر و اطول العمر و ادم اليسر اللهم و اسألك برحمتك و عزتك و طولك و عفوك و نعمائك و جلالك و قديم احسانك و امتنانك أن لا تجعله اخر العهد منا لشهر رمضان حتى تبلغناه من قابل على احسن حال و تعرفنا هلاله مع الناظرين اليه و المتعرفين له في اعفي عافيتك. و اتم نعمتك و اوسع رحمتك و اجزل قسمك اللهم يا ربّي الذي ليس لي ربّ غيره لا تجعل هذا الوداع منّي له و داع فناء و لا آخر العهد منّي للقاء حتى ترينيه من قابل في اسبغ النعم و افضل الرجاء و انا لك على احسن الوفاء انك سميع الدعاء و ارحم تضرّعي و تدلّلي لك و استكانتى و توكلّلي فانا لك مسلّم و لا ارجو نجاحا و لا معافاة الأبك و منك فامن عليّ جلّ ثناؤك و تقدّست أسماؤك و بلغنى شهر رمضان و انا معافى من كلّ مكروه و محذور و جنبني من جميع البوائق الحمد لله الذي اعاننا على صيام هذا الشهر حتى بلغنا اخر ليلة منه).

وداع در میان ذوالعقول اظهار حسرت است بر مفارقت دوستان و در این مقام چند احتمال دارد یکی آن که بحسب واقع شعوری داشته باشند و ما ندانیم چنانکه ظاهر آیات و اخبار متواتره است و قطع نظر از آن نموده وداع این ماه اظهار شکر حق سبحانه و تعالی است بر نعمت این عبادت چنانکه احادیث بسیار در نماز واقع شده است که چون نماز کنی نماز را به نحوی کن که گویا آن

را وداع می کنی و گویا نماز آخر توست و چون صوم بر نفوس دشوار است و اکثر اوقات این کس دل گیر می شود خصوصا که جمعی که از عبادات الهی لذتی نیافته اند و اکثر عالمیان بر زبان می آورند که هر چه دراز است این ماه و آخر نمی شود و اگر به زبان نگویند در خاطرشان هست و غافلند از ثوابهای غیر متناهی که از جهت صبر بر طاعت مقرر است و رتبه اعلی رتبه شکر است پس می باید نهایت رضا از جمیع عبادات داشته باشند پس در وداع ماه رمضان شکر نعمت الهی کرده است بر این تکلیف و اگر بر خلاف این باشد کفران نعمت حق سبحانه و تعالی کرده است و فی الحقیقه در وداع رمضان و غیر آن از عبادات بنده اظهار رضا می کند بر آن تکلیف و مرتبه رضا به قضاء الله رتبه ایست که فوق این رتبه نمی باشد و منع جمعی نیست میان این دو معنی و ایمان مقتضی آن است که ما را به اینها کار نباشد بلکه چنانکه اصل روزه را حسب الامر به جا آوریم وداع را نیز حسب الامر به جا آوریم و اظهار حسرت می باید کردن و اظهار با شعور و عدم آن جمع می شود و از آن جمله ارکان عظیمه ایمان صبر است و شکر است و رضاست و تسلیم است و در وداع همه جمع شده است و احادیث بسیار در وداع وارد شده است و بهترین دعاها در وداع دعا صحیفه کامله است و بعد از آن این دعاها و دعاهایی که ابن طاوس رضی الله عنه در اقبال ذکر کرده است و یکی از علمای ما شیخ دوریستی حدیثی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که در روز جمعه آخر وداع کن، و ظاهر اکثر احادیث وداع آن است که در شب آخر کند و از عبارات دعوات ظاهر می شود که در وقت مفارقت نیز خوب باشد پس در جمعه وداع و در شب آخر و در شبها و در روز آخر و در روزها پس

در

آخر روز بهتر است که واقع سازد و اگر در هر سه واقع سازد بهتر است و اگر نتواند وداع شب آخر را ترك نکند و اگر مانعی داشته باشد در روز هم خوب است.

منقول است در موثق و کلینی در قوی کالصحيح از ابو بصير که گفت:

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که در وداع ماه رمضان این دعا را می خواند یا می خوانی و ترجمه است این است خداوندا تو در کتابی که فرستاده بر پیغمبری که تو راست و بهترین پیغمبران است و آن کتاب بهترین کتابهاست و هر چه گفته است راست است و مواقع [واقع ظ] است که ماه رمضان را روزه بدارید که در آن ماه قرآن نازل شد بر پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله قرانی که هدایت کننده است جمیع خلایق را بجناب اقدس الهی، و در قرآن فرستاده دلایل بسیار بر وجود خود و صحت رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله، و هر سوره معجزه ایست که دلالت بر صحت نبوت آن حضرت می کنند و از خلایق به این آیه روزه را طلب فرمودی یا وصف این ماه را خود فرموده ای و این ماه رمضان به سر آمد یعنی نزدیک است که سر آید و در نسخ انصرم و تصرّم هر دو واقع شده است و به يك معنی است پس سؤال می کنم از تو به حق روی کریمت، و مجاز شایع است که می گویند فلانی را به روی کرم دیدم یا به روی غضب و مراد از رو توجه است پس قسم دادن به روی کرم استدعای کرم است، و به معنی ذات نیز آمده است و کریم نیز دو معنی دارد یکی خوب و به این معنی از صفات ذاتیه است، و دیگر احسان و به این معنی از صفات فعل است و هم چنین است رحمن و رحیم به هر دو معنی نیز اطلاق می کنند مجازا و اگر در يك معنی اطلاق کنند بر معنی دویم التزاما دلالت می کند، و

ص: 619

به حق کلمات تمام تو و چند معنی احتمال دارد یکی آن که اکثر گفته اند که قرآن است که هر آیه از آیات قرآن کلمه ایست که در هدایت تمام است و هر سوره ای از سوره قرآن در هدایت و اعجاز تمامند و اطلاق می کنند بر اسماء اعظم که تمامند در تاثیرات.

و جمعی چنین گفته اند که به حسب عظم احاطه اسما عظیم می باشند چون الله دلالت می کند بر ذات مستجمع جمیع صفات و کمالات اعظم است نسبت به اسمائی که به ما رسیده است، و بعد از آن رحمن چون مراد رحمت ظاهریه است و آن جمیع موجودات را احاطه نموده است و هم چنین کریم و علیم و رحیم به يك اعتبار عظیم است که مراد از آن رحمتهای خاصه است و آن اعظم است از رحمتهای عامه هر چند شمول آن بیشتر است و آن چه در احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم بیشتر وارد است دو معنی است یکی اسماء اعظم الهی است که به انبیا و اولیا داده اند، و آصف يك اسم از آن اسما را داشت و در يك چشم زدن تخت بلقیس را نزد حضرت سلیمان حاضر کرد و مجموع آن هفتاد و سه اسم است یکی از آنها مخصوص حق سبحانه و تعالی است که به هیچ کس نداده اند و هفتاد و دو اسم دیگر را به انبیا و اولیا داده اند بعضی را يك تا بیست و پنج که به حضرت آدم داده بودند و مجموع هفتاد و دو اسم را حق سبحانه و تعالی به حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم کرامت کرده است.

و گاهی اطلاق می کنند بر انبیا و اوصیا که ایشان را حق سبحانه و تعالی بیشتر از همه اشیا آفرید به لفظ کن و چون حضرت عیسی به حسب ظاهر بی پدر مخلوق شد گویا بدنش نیز از لفظ کن مخلوق شده است او را کلمة الله

می گویند، و در دعوات هر يك ممكن است که مراد باشد و همه نیز ممکن است پس قسم می دهیم خداوند خود را به همه که اگر باقی مانده باشد بر من گناهی که آن را نیامرزیده باشی و خواهی که مرا به آن حساب کنی یا بر آن عذاب کنی یا به سبب آن حسنات مرا به دیگران دهی یا سینات ایشان را به من دهی که طالع نشود صبح این شب و بسر نیاید این ماه مگر آن که گناهان مرا آمرزیده باشی، و این عبارت در این دعا مشکل است بعضی آن را به کسر همزه می خوانند که نافیہ باشد و در مصباح ان لا یطلع است و در کافی و تہذیب و الفقیہ لا ندارد و در بعضی از دعاہای وداع اعوذ دارد و خوب است و اگر نداشته باشد مراد است اگر به فتح همزه خوانده شود به تقدیر کراہت ان یطلع و این اظہر و اشیع است و اگر به کسر بخوانند بی دغدغہ است.

ای بخشندہ ترین بخشندگان تو را حمد می کنیم به جمیع حمدہا بر جمیع نعمتہایی کہ اول دادہ و آن چہ آخر کرامت کردہ ای یا اول حمدہا و آخر حمدہا آن چہ خود را بہ آن حمد کردہ ای و آن چہ خلائق تو را بہ آن حمد کردہ اند کہ کار ایشان آن است کہ تو را حمد می کنند و نہایت سعی بہ جا می آورند در حمد تو و در ذکر تو و شکر تو کہ آن جمعی ایشان را یاوری کردہ ای بر آن کہ حق بندگی را بہ جا آورند از انواع خلائق از فرشتگان مقرب و از پیغمبران مرسل و آن چہ انواع گویندگان تسبیح و تمجید تو را بہ آن حمد کردہ اند بہ مجموع این حمدہا تو را حمد می کنم بر این نعمت عظیمی کہ مرا رسانیدی بہ ماہ مبارک رمضان و بر ما بود از نعمتہای تو و قسمتہای تو و قسمتہائی کہ بہ ما دادہ بودی از انواع احسانہا و نعمتہای پی در پی آن مقدار کہ نمی توانیم احصا کردن و تعداد نمودن پس تو راست حمدی کہ دایم باشد و در

زیادتی باشد یا زاکمی و نیکو یا راکد و ثابت باشد بنا بر اختلاف نسخ، حمدی که مخلد باشد همیشه و منقطع نشود هرگز و آخر نشود ابد الا باد ای خداوندی که ثنا و مدح و حمد تو از ان اعظم است که کسی از عهده آن بدر تواند آمد و یاری کردی ما را تا روزه این ماه را گرفتیم و پاره ای از عبادات شبها را به جا آوردیم خداوندا هر عبادتی و ذکری و شکری که کردیم همه را قبول کن به بهترین انواع قبول و از گناهان ما در گذر به بهترین درگذشتها و عفوها و آمرزش گناهان و نیکو خوشنود شدن تا برسانی مرا را به هر چیزی که مطلوب است و به هر بخششی عظیم که دیگری را به آن عطا فرموده ای و ایمن سازی مرا را از شر هر بلایی که از آن خایفیم یا خود به سبب اعمال قبیحه بر سر خود آورده ایم و از شر گناهی که از ما صادر شده است یا خواهد شد به آن که نگذاری که دیگر مخالفت کنیم تو را.

خداوندا از او سؤال می کنم به حق اسماء اعظمی که احدی از خلایق تو را به آن خوانده باشند و به حق ثناهای عظیمه و دعاهای مخصوصه یا خاصانی که تو را خوانند به حق همه اینها که صلوات بر محمد و آل محمد فرست و چنان کن که این ماه رمضان نظر به ماههای رمضانهای گذشته عظیم تر از همه باشد در حفظ دین ما و در خلاص شدن نفوس ما و در قضا حوائج ما و در قبول شفاعت ما از جهت دیگران و در تمام بودن و تمام شدن نعمتهای تو بر من و در دفع بلاها از من و در پوشانیدن خلعت بر من که از من بیشتر باشد یعنی سؤال می کنم که همه اینها را به من بکنی زیاده از سالهای دیگر، و آن که بگردانی مرا از جمله کسانی که ذخیره کرده باشی یا حیازت کرده باشی یعنی به او رسانده باشی جمیع فواید شب قدر را یا اختیار کرده باشی از جهت او این شب را به آن که

توفیق عبادت تو یافته باشد در این شب و این شب را از جهت او بهتر از هزار ماه کرده باشی که اجرش عظیمتر باشد و ذخیره ای که از جهت او کرده باشی نفیستر باشد و شکری که او تو را کند یا تو او را کنی بهتر باشد و عمرش را درازتر کنی و آسانی او را همیشه کنی پس هر گاه گویی که مرا از جمعی گردان که اینها نسبت به او کرده باشی به خاطر بگذران که با من چنین کن در ضمن آن جماعت چون من قابل نیستم که اینها را با من کنی.

خداوندا دیگر سؤال می کنم به حق رحمت و عزت و عفو و نعمتها و عظمت و احسان و انعام قدیمی که بر من داری و همیشه نمک پرورده احسان تو بوده ام که چنان کن که این ماه رمضان آخر عمر من نباشد بلکه برسانی مرا به رضانی دیگر به بهترین احوال و در آن سال بنمایی بمن هلالش را با جمعی که نظر به هلال کنیم به آن که همه به بینیم و مشتبه نشود بر کسانی که در طلب ماه باشند و چون به ماه رمضان آینده رسم عافیتم تمام تر باشد که هیچ گونه کوفتی نداشته باشم و نعمت بر من تمام باشد و رحمت و وسعت و قسمت من بیشتر باشد.

خداوندا ای پروردگار من که مرا پروردگاری غیر از او نیست چنان مکن که این وداع آخرین باشد که به ماه رمضان دیگر نرسم بلکه مرا به سال دیگر برسان با نعمت بسیار و با امید بسیار و با عبادت و طاعت بسیار به درستی که تو اجابت کننده دعاهایی.

خداوندا دعای مرا مستجاب کن و بر تضرع و زاری من رحم کن و ببخشا شکستگی و تضرع و توکل مرا به درستی که گردن نهاده ام احکام تو را و امید ندارم رستگاری و عفو از گناهان را مگر به یاری تو و از نزد تو پس منت نه بر من ای خداوندی که ثنای تو عظیم است و اسمای تو منزّه است از آن که بر غیر تو

اطلاق توان کرد و برسان مرا به ماه رمضان آینده با عافیت از جمیع بلاها و محنتها و حفظ کن مرا از جمیع گناهان و بلاها، جمیع ثناها مخصوص است به آن خداوندی که مرا یآوری کرد بر روزه این ماه تا به شب آخر این ماه رسانید ما را.

و در شب آخر سنت است آزاد کردن بنده چنانکه روایت کرده است سید بن طاوس در قوی کالصحیح از محمد بن عجلان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه چون ماه رمضان می شد غلامان و کنیزان را تادیب نمی فرمودند و چون بدی می کردند آنها را می نوشتند که فلان غلام این کار کرد و فلان کنیز این کار کرد پس چون شب آخر ماه رمضان می شد همه را جمع می فرمودند و آن نوشته را در می آوردند و بر ایشان می خواندند که تو فلان کار و فلان کار کردی و تو را ادب نکردم و تو فلان کار و فلان کار کردی و تو را نزدم و به همه تعلیم می فرمودند که بگوئید ای علی بن الحسین چنانکه تو بر ما شمردی بدیهای ما را تو را نیز نامه هست که هر چه کرده ای از کوچک و بزرگ بر تو نوشته اند و فردای قیامت هر چه کرده ای همه را نزد تو حاضر خواهند ساخت از ما عفو کن تا در آن روز حق سبحانه و تعالی از تو عفو فرماید پس حضرت می فرمودند که که من عفو کردم همه را از شما و من با شما چنانکه باید سر نکرده ام از تقصیرات من درگذرید ایشان می گفتند که از تو بدی صادر نشد هرگز و لیکن حسب الامر شما عفو کردیم حضرت صلوات الله علیه می فرمودند که همه را آزاد کردم شما دعا کنید و بگوئید که خداوندا چنانکه ما را از بندگی خلاصی داد تو او را از آتش عذاب خود خلاصی ده ایشان می گفتند، و چون روز فطر می شد هر يك را جایزه می دادند آن مقدار که محتاج کسی نباشند.

و هر سال بیست بنده و زیاده یا اندکی کم در شب آخر ماه رمضان آزاد

می فرمودند و می فرمودند که هر شب وقت افطار حق سبحانه و تعالی هفتاد هزار هزار بنده را از آتش دوزخ آزاد می فرماید که همه مستوجب جهنم شده باشند و در شب آخر بقدر آن چه در همه شبها آزاد می فرمود و من دوست می دارم که حق سبحانه و تعالی ببیند که هر بنده که دارم از جهت رضای او آزاد می کنم شاید مرا به فضل خود از آتش عذاب خود آزاد کند، و آن حضرت بنده را زیاد از يك سال نگاه نمی داشتند هر بنده که در عرض سال بهم می رسانیدند در شب آخر ماه همه را آزاد می فرمودند و هر سال در عرفات در وقت حج بنده بسیار می خریدند و ایشان را بحج باز می داشتند و مقصود ایشان این بود که مردمان در عرفات بسیار باشند و چون قریب با آخر روز می شد که بار می کردند همه را آزاد می کردند و به هر يك جایزه می دادند که مدت عمر به آن تعیش کنند، و بنا بر این است که در کتب رجال بسیارند که مذکور است در شأن ایشان که از موالی علی بن الحسین اند صلوات الله علیهما و ظاهر است که غرض آن حضرت از این افعال تعلیم دیگران است که تفکر کنند که هر گاه آن حضرت با عصمت و جامعیت جمیع کمالات اینها می فرمودند ظاهر است که حال امثال ماها چون است و چه می باید کرد.

و بدان که وداع ماه مبارك به نحوی که با او خطاب کنند لازم نیست و دعاهای وداع بسیار است در هیچ يك به این عنوان نیست مگر دعای صحیفه کامله پس اگر دعای این کتاب خوانده شود وداع متحقق می شود که بنده از جناب اقدس الهی طلب کند که خداوندا مرا به سال دیگر برسان که دلالت بر آن که از او دل گیر نیست چنانکه به حسب متعارف اگر مهمانی از خانه بیرون رود و از بودن مهمان نفعهای عظیم به ما رسیده باشد و آدمی مشایعت او کند و مغموم باشد از رفتنش وداع کرده است او را هر چند اظهار تحسر بسیار و غم و الم بی شمار نکند بهتر خواهد بود و الله تعالی یعلم.

باب التَّكْبِيرِ لَيْلَةَ الْفِطْرِ وَ يَوْمَهُ وَ مَا يُقَالُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ

6- (روى سعيد التَّقَاش قال قال لي ابو عبد الله صلوات الله عليه: اما انّ في الفطر تكبيرا و لكنّه مسنون قال قلت فاين [فأتى خ] هو قال في ليلة الفطر في المغرب و العشاء الآخرة و في صلاة الفجر و في صلاة العيد و في غير رواية سعيد و في الظُّهر و العصر ثمّ يقطع قال قلت كيف اقول قال تقول الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر الله اكبر و لله الحمد الله اكبر على ما هداانا و الحمد لله على ابلانا و هو قول الله عزّ و جلّ وَ لِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ يَعْنِي الصِّيَامَ وَ لِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ).

و این بابی است در بیان تکبیر شب عید فطر و روز عید و آن چه در سجده شکر می باید گفت بعد از نماز شام به اسانید کالصحیحه منقول است از سعید و بنا بر گفته صدوق کتاب او معتمد است مع هذا مؤید است به ظاهر آیه کریمه که مذکور شد و خواهد شد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه به من فرمودند که به تحقیق که در فطر تکبیری هست و لیکن سنت است عرض نمودم که در کجا سنت است حضرت فرمودند عقیب نماز شام و خفتن و صبح و عقیب نماز عید و در روایت دیگر غیر این دو روایت و ظاهرا فقه رضوی مراد اوست چون در آن مذکور است که بعد از نماز ظهر و عصر نیز

می گوید و باز به روایت نقاش رجوع نمود که دیگر قطع می کند یا قطع می کنی عرض نمودم که چگونه بگویم فرمودند که می گویی الله اکبر یعنی حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف او توان کرد و خدا از آن اعظم است که عقل به او تواند رسید نیست معبودی که مستحق عبادت باشد مگر واجب الوجود بالذاتی که مستجمع جمیع کمالات است و او از آن بالاتر است که ارواح مجردة از او خبر داشته باشند و او از آن اعظم است که اسرار برگزیدگان به کنه ذات مقدس او تواند رسید، و جمیع محامد و ثناها مخصوص ذات اوست و خدا از آن اجل است که خفایای پیغمبران اولوالعزم که مسمی است به روح القدس ادراک ذات اقدس او تواند نمود او را به بزرگواری یاد می کنیم به شکرانه نعمتی عظمی که ما را به آن هدایت فرموده است که آن ایمان است یا به خود هدایت فرموده است با نهایت تقدس ذاتی و علم داریم به وجودش و به آن که واجب الوجود و متصف است به صفات کمالیه و منزّه است از جمیع نقایص، و جمیع حمدها مخصوص اوست و او را به آن ستایش می کنیم بر نعمتهای تکالیف که ما را به آن ها سرافرازی بخشیده است و اشاره به این تکبیر است آن چه حق سبحانه و تعالی فرموده است که روزه ماه رمضان را بر شما واجب کردیم و اگر در سفر باشید یا بیمار باشید بخورید و عوضش آن چه خورده اید بگیریید تا عدد ماهی که از شما طلبیده اند تمام کرده باشید یعنی تمام صیام را به جا آورده باشید یا آورید و خداوند خود را بعد از اتمام روزه در شب عید و روز عید به بزرگی یاد کنید بر نعمت هدایت که انعام کرده است بر شما.

و کلینی در حسن کالصحیح از معاویه بن عمار روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تکبیر می گویی در

شب فطر و صبح فطر چنانکه در عشر محتمل است که مراد عشر ذی الحجه باشد یا عشر آخر ماه رمضان و همین تکبیر در آن نیز مستحب باشد و ابن طاوس به اسانید خود از معاویه بن عمار روایت کرده است از آن حضرت صلوات الله علیه به نحو، حدیث نقاش در عقیب چهار نماز و استشهاد به آیه کرده است.

16- (وروی: انه لا يقال فيه ورزقنا من بهيمة الانعام فان ذلك في ايام التشريق).

و در روایتی وارد شده است که این عبارت را در عید فطر نگوید بلکه در عید اضحی می گوید چون این لفظ اشاره است به گوشتی که در ایام تشریق به آفتاب خشک می کردند و همین که در احادیث تکبیر عید فطر نیست و در تکبیر عید اضحی هست از برای این مطلب کافی است و احتیاج به نهی نیست.

6- (وروی القاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه انّ الناس يقولون انّ المغفرة تنزل على من صام شهر رمضان ليلة القدر فقال يا حسن انّ القائل لحن اّما يعطى اجره عند فراغه و ذلك ليلة العيد قلت جعلت فداك فما ينبغي لنا ان نعمل فيها قال اذا غربت الشمس صليت الثلث من المغرب و ارفع يديك و قل يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد و ناصره صلّ على محمد و آل محمد و اغفر لي كلّ ذنب اذنبته و نسيتّه انا و هو عندك في كتاب مبين و تخرّ ساجدا و تقول مائة مرّة و اتوب إلى الله و أنت ساجد و تسال حوائجك).

و به اسانید صحیحه و حسنه منقول است از قاسم و از حسن که عرض

نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردمان می گویند که مغفرت نازل می شود بر کسی که روزه ماه رمضان را گرفته است در شب قدر حضرت فرمودند که ای حسن آن شخصی که این را نقل کرده است غلط کرده است و در بعضی از نسخ فقیه و در علل و در تهذیب ان القاریجار است معرب کاریگر، و در کافی ان الفاریجان است و التاریخان است و ظاهرا همه تصحیف قاریجار است یعنی مزد کارگر را وقتی می دهند که از آن فارغ شده باشد و شب قدر پیش از فارغ شدن است و فراغ از ماه مبارک در شب عید می شود گفتم فدای تو گردم چه کار سزاوار است که بکنیم تا مستحق مزد عظیم شویم حضرت فرمودند که چون آفتاب فرورود و سه رکعت نماز شام را به جای آوردی دستها بردار و بگو ای خداوند احسان کننده ای خداوند قادر ای خداوندی که برگزیده محمد را از جمیع مخلوقات و او را نصرت دادی صلوات بر محمد و آل او فرست و بیامرز مرا هر گناهی که کرده ام و فراموش کرده ام و آن گناه نزد توست در کتاب ظاهر کننده و به سجده می روی و صد مرتبه می گویی که بازگشتت می کنم به خداوند در وقتی که در سجده باشی و هر حاجتی که داری از حق سبحانه و تعالی طلب می کنی که البته برآورده می شود و همین معنی در فقه رضوی موجود است.

و اعمال شب عید نیز بسیار است از آن جمله کلینی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که آن حضرت در شب عید فطر دو رکعت نماز می کردند در رکعت اول بعد از حمد هزار مرتبه قل هو الله احد می خواندند، و در رکعت دویم يك مرتبه، و در فقه رضوی همین نماز هست و مذکور است که در این شب نهایت سعی کنید در دعا و بیداری.

و در روایتی وارد شده است که چهار رکعت نماز می کند در هر رکعتی صد مرتبه قل هو الله أحد می خواند و صدوق روایت کرده است به اسناد خود از ربیع بن خثیم از ابن مسعود از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جبرئیل از اسرافیل که حق سبحانه و تعالی فرمود که هر که در شب فطر ده رکعت نماز کند در هر رکعتی الحمد و قل هو الله أحد ده مرتبه و در رکوع و سجود تسبیحات اربع را بخواند و چون فارغ شود هزار مرتبه استغفار کند و بگوید

(یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما یا ارحم الراحمین یا اله الاولین و الاخرین اغفر لی ذنوبی و تقبل صومی و صلاتی و قیامی).

پس حضرت فرمودند که سر از سجده بر نمی دارد تا آن که گناهانش همه آمرزیده شود و ماه رمضان از او مقبول شود و از جمیع گناهانش در گذرند و ثواب بسیار ذکر فرمودند و احادیث بسیار در فضیلت احیاء شب عید رمضان و عید قربان و شب نیمه شعبان و شب اول ماه رجب وارد شده است با فضایل بسیار و ثواب بی شمار.

ص: 630

باب ما يجب على الناس اذا صحّ عندهم بالزوية يوم الفطر

بعد ما اصبحوا صائمين

5- (روى محمد بن قيس عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال: اذا شهد عند الامام شاهدان انهما رآيا الهلال منذ ثلثين يوما امر الامام بإفطار ذلك اليوم اذا كانا شهدا قبل زوال الشمس وان شهدا بعد زوال الشمس امر بإفطار ذلك اليوم و آخر الصلاة إلى الغد فصلّي بهم).

و این بابی است در بیان آن که هر گاه روز سی ام روزه باشند به آن که شب ماه را ندیده باشند بعد از آن ظاهر شود به شهادت عدلین که ماه را دیده اند.

منقول است که در حسن کالصحیح و کلینی در صحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه نزد امام دو گواه عادل گواهی دهند که ما ماه رمضان را سی روز پیش از این دیده ایم که امروز روز سی و یکم است امر کند امام صلوات الله علیه که آن روز را افطار کنند هر گاه پیش از زوال شهادت دهند و اگر بعد از زوال شهادت دهند امر فرماید که آن روز را افطار کنند و نماز را به روز دیگر اندازد و با مردم نماز عید را قضا کنند.

16- (وفی خبر اخر قال: اذا اصبح الناس صياما و لم يروا الهلال و جاء قوم عدول يشهدون على الروية فليفتروا و ليخرجوا من الغد اول النهار إلى عيدهم).

ص: 631

و به همین عنوان کلینی رحمه الله علیه ذکر کرده است از ترجمه باب که در خبری دیگر منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مردمان روزه باشند و شب ماه شوال را ندیده باشند و جمعی عادل بیایند و گواهی دهند که ما دیشب ماه را دیدیم پس باید که افطار کنند و روز دیگر اول روز بیرون روند به صحرا و نماز عید را قضا به جا آورند و ظاهرش آن است که شهادت بعد از زوال بوده است و به حسب ظاهر این دو حدیث مخالف احادیث بسیار است که وارد شده است که نماز عید اگر فوت شود قضا ندارد و جمع می توان کرد که قضا واجب نباشد و این دو حدیث را حمل کنند بر استحباب و الله تعالی يعلم.

(و اذا رای هلال شوال بالتهار قبل الزوال فذلك الیوم من شوال و اذا رای بعد الزوال فذلك الیوم من شهر رمضان)

و منقول است در موثق کالصحیح از عبید بن زراره و ابن بکیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه ماه شوال را در روز پیش از پیشین به بینند آن روز از شوال است و اگر بعد از زوال دیده شود آن روز از ماه رمضان است و در حسن کالصحیح از حماد بن عثمان منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه مردمان هلال را پیش از زوال ببینند آن هلال شب گذشته است و اگر بعد از زوال ببینند از شب آینده است و ممکن که این حدیث را حمل کنند بر غالب چون اکثر اوقات چنین است و بیان واقع باشد نه آن که روزه بگیرند در اول ماه رمضان و بخورند در آخر ماه و منافات ندارد که در اول از ماه باشد و واجب نباشد روزه گرفتن و آخر از شوال باشد و واجب نباشد خوردن چون مکلفیم به ظاهر نه به واقع و مکرر مذکور

شد که در مواضع تقیه چنین مبهم می فرمایند، و ظاهر است که هر گاه ماه سی باشد و بعد از دو سه ساعت از اول شب خروج از شعاع شمس شود پیش از ظهر دیده می شود پس اگر این اعتبار می داشت بنا را بر دیدن نمی گذاشتند با آن که در اخبار متواتره وارد شده است که چون به بیند روزه بگیرند و چون به بیند افطار کنید و توهّم نشود که اینجا دیده ایم زیرا که یقیناً این معنی مراد نیست که از جهت آن روز فایده داشته باشد بلکه از جهت روز آینده فایده دارد و لهذا بعد از دیدن بعد از ظهر نمی خورند به اجماع.

و به همین مضمون است کالصحیح یا صحیح از محمد بن عیسی که گفت نوشتم به خدمت آن حضرت یعنی امام محمد تقی صلوات الله علیه چون منقول است که او از آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است به عنوان مشافهه و مکاتبه که فدای تو گردم بسیار است که شب ابر است و ماه شوال را نمی بینند و روزش گاهی پیش از زوال می بینند و گاهی بعد از زوال پس اگر قبل از زوال ماه را ببینیم افطار کنیم آن روز را و چگونه می فرمایید حضرت صلوات الله علیه نوشتند که آن روزه را تمام می کند زیرا که اگر ماه سی باز شود غالب آن است که پیش از زوال می توان دید آن را و چند حدیث دگر نیز وارد شده است که ظاهر آن ها نیز این است که دیدن قبل از زوال اعتبار ندارد اگر چه همه قابل تاویل هستند و عمده ظاهر اخبار متواتره است و گذشت و خواهد آمد.

طعام دادن به روزه خوار

8- (روی الحسین بن سعید عن ابن فضال قال: كتبت إلى ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه اساله عن قوم عندنا يصلون و لا يصومون شهر رمضان و ربّما احتجت إليهم يحصدون لي فاذا دعوتهم للحصاد لم يجیبونی حتی اطعمهم و هم يجدون من يطعمهم فيذهبون إليهم و يدعونی و انا اضيق من اطعمهم فی شهر رمضان فكتب صلوات الله علیه بخطّه اعرفه اطعمهم).

این بابی است در احادیث شاذه نادره و لیکن اگر چه نادر است اما به آن عمل کرده است صدوق به اسانید صحیحه منقول است از حسن بن علی که گفت نوشتم به خدمت حضرت امام ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه و سؤال کردم از جمعی که نزد ما می باشند و نماز می کنند و مسلمانند و لیکن روزه ماه رمضان را نمی گیرند و درو می کنند و بسیار است که محتاج می شوم به ایشان که زراعت مرا درو کنند و چون ایشان را می طلبم نمی آیند تا به ایشان خوراک ندهم و جمعی هستند که خوردنی به ایشان می دهند پیش ایشان می روند و نزد من نمی آیند و بر من دشوار است به ایشان طعام دادن و می ترسم که معاونت بر اثم و عدوان باشد در ماه رمضان به ایشان چیزی دادن حضرت به خط مبارك خود که می شناسم خط حضرت را نوشتند که طعام به ایشان بده.

و چند وجه دارد که به خاطر می رسد یکی آن که اگر امثال این معاونت حرام باشد لازم می آید که با هیچ فاسقی سود او معامله نتوان کرد چون ممکن است که آن چه از ما می گیرد صرف معصیت نماید اما اگر شراب بفروشند حرام است اگر چه نخورد چون فی نفسه نهی از آن وارد شده است به خلاف اینجا که ما طعام حلال به ایشان می دهیم ایشان حرام می خورند با آن که ممکن است که نخورند زیرا که ما اجرت ایشان را می دهیم اگر چه طعام باشد و به ایشان می گوئیم که شب بخورید یا نمی گوئیم چون از ضروریات دین است و هر که مسلمان است می داند که روزه خوردن حرام است، دیگر آن که ممکن است که کوفتی داشته باشند یا مسافر باشند و قصد اقامت نکرده باشند یا معاش ایشان منحصر باشد در درو کردن و چون به حد هلاک رسند خورند و ظاهراً عمده این است که آن جماعت سنی بوده باشند و روزه‌های ایشان باطل است اگر بگیرند یا نگیرند هر دو مساوی است و الله تعالی يعلم.

ماه رمضان همیشه سی روز است

6- (و فی روایة محمد بن سنان عن حذیفه بن منصور عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: شهر رمضان ثلاثون یوما لا ینقص و الله ابداء).

و منقول است که در روایت محمد از حذیفه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ماه رمضان سی روز است و هرگز کم نبوده است و نخواهد بود

6- (و فی روایة حذیفه بن منصور عن معاذ بن کثیر و یقال له معاذ بن مسلم الهراء عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: شهر رمضان ثلاثون یوما لا ینقص و الله ابداء).

و از معاذ بن کثیر منقول است و او را هرّا می گویند یعنی فروشنده جامهای هروی که در هرات بافته بوده اند و در بعضی از نسخ این کتاب و کتب دیگر فَرَّاء مشهور بوده است یعنی پوستین دوز یا پوستین فروش و هر دو از نجات مشهورند که حضرت امام صادق صلوات الله علیه فرمودند که ماه رمضان سی روز است و به خدا قسم که کمتر از سی روز نمی باشد هرگز ممکن است که مراد این باشد که به حسب واقع چنین می باشد و لیکن به حسب ظاهر کمتر باشد و ما مکلفیم به ظاهر یا آن که مکلفیم که وجوب یا استحبابا تمام کنیم به آن که اگر کم دیده شود یک روز را سنت است که قضا کنند.

14,6- (و فی روایة محمّد بن اسماعیل بن بزّیع عن محمّد بن یعقوب بن شعیب عن ابيه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: قلت له انّ النَّاسَ یروون انّ رسول الله صلّی الله علیه و آله ما صام من شهر رمضان تسعة و عشرين یوما اکثر ممّا صام ثلاثین یوما قال کذبوا ما صام رسول الله صلّی الله علیه و آله الاّ تامّاً و لا تكون الفرائض ناقصة انّ الله تبارک و تعالی خلق السنّة ثلاثمائة و ستّین یوما و خلق السّماوات و الارض فی ستّة ايام فحجزها من ثلاثمائة و ستّین یوما فالسنّة ثلاثمائة و اربعة و خمسون یوما و شهر رمضان ثلاثون یوما لقول الله عزّ و جلّ وَ لَتُكْمَلُوا الْعِدَّةَ وَ الْکَامِلَ تَامّاً وَ شَوَّالَ تِسْعَةَ عَشْرُونَ یوما و وَ ذُو الْقَعْدَةِ ثلاثون یوما لقول الله عزّ و جلّ وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَیْلَةً فَالشَّهْرَ هَكَذَا ثُمَّ هَكَذَا ای شهر تامّ و شهر ناقص و شهر رمضان لا ینقص ابدا و شعبان لا یتّم ابدا).

و کالصحیح منقول است از محمد بن یعقوب بن شعیب از پدرش یعقوب

و ظاهرا پدر ثقه است نه پسر و در بعضی از نسخ عن شعيب است و ظاهرا سهو نساخ است و يعقوب گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که عامه روایت می کنند که حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله آن چه سی کم يك روزه گرفته اند بیشتر از آن چیزی است که سی گرفته اند حضرت فرمودند که دروغ می گویند بلکه حضرت سید المرسلین صلی الله عليه و آله ماه رمضان را روزه نگرفته اند مگر تمام و واجبات مطلقا یا واجباتی که وجوبش از قرآن ظاهر شده است ناقص نمی باشد به درستی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرمود سال را که سیصد و شصت روز باشد و آسمانها و زمینها را در شش روز آفرید و این شش روز را از سال کم کرد و بنا بر این است که يك ماه سی کم یکست، و يك ماه سی و سالی سیصد و پنجاه و چهار روز می شود و ماه رمضان سی روز است زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که تا تمام کنید عدد ماه را و کامل آن است که تمام باشد و شوال بیست و نه روز است و ذو القعدة سی روز است زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما وعده کردیم به حضرت موسی سی شب را و اینها قراین عدد است که در ماه رمضان کمال فرمودند و ذو القعدة را سی روز فرموده است پس شوال در میان می باید که از سی کم باشد پس ماه به این نسبت یکی سی کم یکست و یکی سی است و ماه رمضان هرگز کم نمی شود و شعبان تمام نمی شود هرگز.

6- (و: سال أبو بصیر ابا عبد الله صلوات الله عليه عن قول الله عزّ و جلّ وَ لِيَتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ قَالَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا).

و منقول است در موثق از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از معنی قول الهی که تا کامل کنید عدد را چه

ص: 637

معنی دارد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که مراد الهی این است که سی روز تمام کنید اگر از سی کم باشد یعنی يك روز را قضا کنید، یا بیمار و مسافر هر چه گرفته اند حساب می کنند و تتمه را سی روز می کنند اگر چه سی کم يك باز شده باشد.

8- (و روی عن یاسر الخادم قال: قلت للرضا صلوات الله علیه هل یكون شهر رمضان تسعة و عشرين یوما فقال انّ شهر رمضان لا یتقص عن ثلثین یوما ابدا. قال مصنّف هذا الكتاب رضی الله عنه من خالف هذه الاخبار و ذهب إلى الاخبار الموافقة للعامّة فی ضدها اتقی كما یتقی العامّة و لا یكلّم الا بالتقیّة کائنا من كان الا ان یتقوا مسترشدا فیرشد و یتقوا له فانّ البدعة انما تماث و تبطل بترك ذکرها و لا قوّة الا بالله)

و در حسن کالصحیح منقول است از یاسر که گفت عرض نمودم به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه که آیا ماه رمضان بیست و نه روز می باشد حضرت فرمودند که ماه رمضان هرگز کمتر از سی روز نمی باشد.

چنین گویند مصنف این کتاب ابن بابویه حق سبحانه و تعالی از او خوشنود باشد که هر که مخالفت کند این اخبار را و اعتقاد کند اخبار متواتره را که موافق مذهب سنیان است در ضد این اخبار که در همه منقول است که ماه رمضان مانند سایر ماههاست سی کم يك می باشد و سی می باشد از او تقیه می باید کرد چنانکه از عامه تقیه می باید کرد و با او سخن نمی باید گفت مگر به عنوان تقیه هر که باشد مگر آن که طالب حق باشد و راه بنمایند به او و حق را ظاهر سازند زیرا که بحث کردن در بدعت سبب رواج آن است و چون متوجه

دفع شبهات ایشان می شود کسی قوت او در بطلانش بیشتر می شود چون شیاطین جن و انس مدد او می کنند و اگر از این کس پرسند که شما در این مسأله چه اعتقاد دارید تقیه می باید کرد و می باید گفت که اعتقاد ما با شما موافق است و قصد اصول دین کند و چون دیدند که کسی متعرض ایشان نمی شود بدعت مضمحل می شود به موت یا غیبت او [یا ظ] هدایت الهی و از آن طرف نیز چنین می گویند پس اولی این بود که این را نیز نگویند مگر آن که قصد مسترشدین کرده باشد که با ایشان بگویند که هر گاه این همه احادیث از ائمه معصومین صلوات الله علیهم وارد شده باشد طرح نمی توان کرد و چون آن اخبار موافق عامه است پس آن ها را حمل بر تقیه باید کرد و به اینها عمل باید نمود.

و جواب علما این است که اگر این اخبار و این مذهب نزد ایشان نباشد این جمع خوب است و ظاهر نیست که در آن وقت کدام طرف مشهور بوده است پس ممکن است که این اخبار را بر تقیه حمل کنیم و ممکن است که عمل به اینها کنیم بر استحباب چون صدوق و غیر او ذکر کرده اند که هلال معتبر است و شکی نیست که روز سی ام شعبان را بقصد استحباب می باید کرد پس جایز است افطار آن بی دغدغه پس اگر در شب سی ام ماه را ببیند کاشف می آید بر مذهب صدوق که روز سی ام شعبان از ماه رمضان بوده است و آن را قضا می باید کرد و بنا بر مذهب غیر او قضا نمی باید کرد مگر وقتی که ثابت شود که روز سی ام از ماه رمضان بوده است و آن را قضا می باید کرد پس فایده خلاف در قضا ظاهر می شود و شکی نیست در آن که اولی و احوط قضاست تا جمع شده باشد در میان اخبار و اقوال علما و یا جمع کنیم به آن که مکلف مخیر است

در عمل به هر يك که خواهد و بنا بر این نیز عمل به آن اخبار اولی است بلکه متعین است بنا بر شهرت آن اخبار بلکه تواتر آن ها بالمعنی و عمل اکثر اصحاب چنانکه در فروع فقه احادیث به این کثرت به خاطر ندارم قریب به شصت حدیث از صحیح و کالصحیح وارد شده است و ذکر آن ها سبب طول است بنا بر این ذکر نکردم و اکثرش را شیخ در تهذیب ذکر کرده است و اللّٰه تعالیٰ یعلم.

روزه در ایام تشریق

14,6- (و روی عن معاوية بن عمّار قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن صيام ايام التّشريق فقال انّما نهى رسول الله صلّى الله عليه و اله عن صيامها بمنى فأمّا بغيرها فلا بأس).

و بهشت سند صحیح منقول است از معاویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از روزه سه روز بعد از عید قربان حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از روزه داشتن این سه روز را در منی اما در غیر منی باکی نیست و باک نبودن منافات با کراهت ندارد و بلکه مؤید کراهت است.

و مع هذا در صحیح از زیاد منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که بعد از عید قربان و بعد از عید فطر سه روز را روزه مگیر به درستی که این شش روز ایام اکل و شرب است و نهی کراهت وارد شده است در موثق سماعه از صیام ایام تشریق مطلقاً.

و در صحیح عبد الرحمن از حضرت موسی ابن جعفر صلوات الله عليه منقول است نهی از دو روز بعد از فطر.

و در موثق کالصحیح حریر از ائمه هدی صلوات الله عليهم وارد شده است در نهی از سه روز بعد از عید فطر پس حدیث شش را بعد از سه روز

اولی است و شش در فقه رضوی مذکور است و بعد از يك روز

14- (و: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن الوصال فی الصّیام و کان یواصل فقیل له فی ذلك فقال صلی الله علیه و آله انّی لست کاحدکم انّی اظللّ عند ربّی فیطعمنی و یسقینی).

بطرق متکثرة منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نهی فرمودند دیگران را از صوم وصال و خود وصال می کردند پس وجه این را از آن حضرت پرسیدند حضرت فرمودند که من مثل شما نیستم یعنی شما مثل من نیستید و این قلب از روی تواضع بود پس حضرت فرمودند من که به نزد پروردگار خود می روم و در روایات [أظ]بیت واقع شده است یعنی شب نزد پروردگار خود می باشم و او مرا طعام و آب می دهد و شما محتاج غذائید و بعضی از علما گفته اند که غذای بهشت از جهة حضرت صلی الله علیه و آله می آورند و اظهر آن است که من به اعتبار ربّی که دارم به جناب اقدس او محتاج به غذا نیستم و خوردن از جهت این بود که مبادا نسبت الوهیت به آن حضرت دهند و با وجود این مقدار لیس جمعی غالی شدند.

و در موثق کالصحیح منقول است که حسین گفت به حضرت امام جعفر صلوات الله علیه عرض نمودم که وصال جایز است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که روزه وصال نیست و روزه صمت نیست که از صبح تا شام سخن نگوید و آزاد کردن پیش از مالک شدن نیست و ظاهرش حرمت است زیرا که هر چه مشروع نیست حرام و تشریح است.

روزه وصال

6- (و قال الصّادق صلوات الله علیه: الوصال الذی نهی عنه هو ان

ص: 641

يجعل الرجل عشاءه سحوره).

و در کافی سحورا است و در صحیح از حلبی منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که وصالی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده اند آن است که افطار شام را به سحر اندازند به آن که در نیت قصد کند که روزه می دارم فردا را و فردا شب را تا سحر قربة إلى الله. و ظاهر حدیث اعم از آن است که نیت صوم شب بکنند یا نکنند و احوط آن است که اول شام به آب یا به خرمائی افطار کند و اگر قصد کند که روزه تمام شد و قصد افطار کند بد نیست.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که صوم وصال آن است که يك روز و يك شب روزه دارد و در سحر افطار کند و ظاهر این حدیث آن است که با قصد صوم وصال می شود.

و در قوی از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که وصال نکنند روزه را یعنی در روز روزه نگیرند که در شبش افطار نکنند و اگر به اندکی آب افطار کنند وصال نیست بی دغدغه، و نزد عوام روزه وصالی هست که سه شبانه روز چیزی نمی خورند به گمان آن که اهل بیت صلوات الله علیهم روزه به روزه برده اند و این افتراست و بر تقدیری که اهل بیت را جایز باشد دیگر آن را مشروع نیست به اتفاق و حق این است که ایشان را نیز مشروع نبوده است و وصال از خصایص حضرت سید الانبیاء و المرسلین بوده است چنانکه گذشت و سنیان را گمان این است که ماه شعبان را با ماه رمضان روزه داشتن که يك روز را در میانه نخورند که يوم الشك باشد وصال است و منقول است از حضرت امام جعفر صادق

ص: 642

صلوات الله عليه که هر گاه شب افطار کنند وصال نیست و وصال یکی از این دو معنی است بلکه هر دو وصال است و هیچ يك از این دو صورت مشروع نیستند که روزه به روزه برند یا تا سحر روزه باشند و اگر قدری از اول شب را داخل کنند وصال نیست و مشروع نیست اگر قصد صوم آن مقدار بکنند و اگر قصد صوم نکنند حرام نیست و در بعضی از احادیث وارد شده است که اگر کسی انتظار این کس نکشد نماز کند با روزه تا ثواب هر دو داشته باشد ظاهر بر سیل مجاز است نه روزه حقیقی و محتمل است که به مقدار زمان نماز امساک مطلوب باشد و الله تعالی يعلم.

6- (و: سال زرارة ابا عبد الله صلوات الله عليه عن صوم الدهر فقال لم يزل مكروها و قال لا وصال في صيام و لا صمت يوما إلى الليل).

روزه دهر

و به اسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال کردم از روزه همیشه حضرت فرمودند که همیشه مکروه بود و در کافی

لم نزل نکرهه است یعنی ما همیشه آن را مکروه می داریم یا می دانیم و ظاهر آن است که در این امت چنین باشد به خلاف عبارت متن که ظاهرش آن است که در جمیع مذاهب مکروه بوده است و حال آن که منقول است که حضرت نوح همیشه صایم بودند و ظاهرا صدوق همین حدیث را از کافی نقل کرده باشد بالمعنی و ضرر نقل بالمعنی بسیار است و در کافی تتمه حدیث حسین است که سابقا مذکور شد و محتمل است که تتمه حدیث زراره باشد و دو حدیث باشد یا یک حدیث و تتمه را در کافی نقل نکرده باشد و بنا بر آن که جزو حدیث زراره باشد به منزله دلیل کراهت صوم دهر است چون صوم وصال از این جهت منهی عنه است که سبب مشقت است

ص: 643

خواه در وصال روز و خواه در وصال شعبان با ماه رمضان، پس وصال کل عمر مشقتش عظیمتر است و شارع می خواهد که بر بدن بار را گران نکنند آن مقدار که در میان راه بمانند لهذا بر روزه سه روز در هر ماه مقرر فرمودند که ثواب صوم دهر را داشته باشد بی مشقت چنانکه مقتضای شریعت سمحه سهله است و هم چنین خاموشی يك روز تا شب اگر چه بر نفس دشوار است و سبب ثواب بوده است در شرع سابق و لیکن چون حق سبحانه و تعالی در این است چنان کرده است که خاموشی از ما لا یعنی باشد و در غیر آن زبان مشغول اذکار الهی باشد تا هر دو ثواب را بی مشقت داشته باشند و دور نیست که این تعلیق از صدوق از این جهت شده باشد از جهت اختصار و لیکن بعید است چون در اصطلاح محدثین تدلیس مذموم است و این احتمال راه ندادن به امثال ایشان اولی و احوط است و ظاهر آن است که صوم دهر کرامتش اقل ثوابا خواهد بود چون احادیث متواتره وارد شده است که روزه سپر آتش جهنم است و هر جا که به عنوان حرام باشد به اعتبار دخول عیدین است.

و در موثق کالصحيح منقول است از سماعه که گفت از آن حضرت سؤال کردم از روزه دهر فرمودند که مکروهست و فرمودند که باکی نیست که يك روز بگیرد و يك روز بخورد و الله تعالی يعلم.

5- (و روی عن البنظی عن هشام ابن سالم عن سعد الخفاف عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: کنا عنده ثمانية رجال فذكرنا رمضان فقال لا تقولوا هذا رمضان ولا ذهب رمضان ولا جاء رمضان فانّ رمضان اسم من اسماء الله عزّ وجلّ ولا یجیء ولا یذهب انما یجیء و یذهب الزّائل و لکن قولوا شهر رمضان فالشهر مضاف إلى الاسم و الاسم اسم

اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَثَلًا وَعِيدًا).

و به اسانید متکثره که هفت سند صحیح و چهار کالصحیح است منقول است از سعد صحیح الحدیث که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در وقتی که ما هشت کس بودیم در خدمت آن حضرت و جاری شد بر زبان ما رمضان فرمودند که می گویند این رمضان چون اشاره بذات مقدس نمی توان کرد و مگویند رمضان رفت و رمضان آمد زیرا که رمضان اسمی است از اسماء حق سبحانه و تعالی و حق سبحانه و تعالی جسم نیست که آمدن و رفتن داشته باشد و هر چه آمدن و رفتن دارد محل حوادث است و هر چه محل حوادث است حادث است و واجب الوجود بالذات ممتنع است بر او زوال و هر چه آمدن و رفتن دارد ممکن است و ممکن با وجود در حکم معدوم است و لیکن با اضافه شهر بگویند که شهر مضاف باسم الهی باشد و اسم رمضان اسم حق سبحانه و تعالی است و آن ماهی است که قرآن در آن نازل شده است و حق سبحانه و تعالی آن را شرف و فضیلت این امتی کرده است که بهترین امتانند و روزه این ماه و عبادت در این ماه را از جهت ایشان مقرر فرموده است و عید اعظم ایشان گردانید و اعیاد غیر آن يك روزند که حق سبحانه و تعالی در آن روز عواید و جوایز خود را به همه کس عطا می فرماید یا خود می فرماید بر ایشان به مغفرت و رحمت و این عید سی روز است که درهای دوزخ را می بندند و شیاطین را به زنجیر می کنند و درهای آسان و جنان را می گشایند و در شبها و روزها بار عام داده اند که به عبادات و طاعات خود را در معرض جود و احسان او درآورند.

ص: 645

6- (و روی غیاث بن ابراهیم عن ابی عبد الله عن جدّه صلوات الله علیهم قال قال علی بن ابی طالب صلوات الله علیه: لا تقولوا رمضان و لكن قولوا شهر رمضان فانکم ما تدرّون).

و در موثق کالصحیح است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که مگوئید ماه را رمضان بلکه بگوئید ماه رمضان به درستی که نمی دانید که رمضان چه چیز است یعنی اسم الهی است موافق حدیث سابق و اکثر علما عمل به این نکرده اند از چند وجه یکی آن که در هیچ دعایی از رسول الله و ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد نشده است که رمضان را خوانده باشند بیا رمضان.

دویم موافق لغت به معنی شدت حرارت مناسبتی بذات اقدس نیکو ندارد.

سیم بر تقدیری که اسم الله باشد اگر استعمال کنند به حذف مضاف از بابت و اسأل القرية خواهد بود و امثال این وجوه.

و جواب داده اند که احادیث بسیار وارد شده است و ممکن است که بمعنی قهار باشد و حذف مضاف خوب است اگر سبب مفسده نباشد و در اینجا هست و آن چه شکسته را به خاطر می رسد آن است که چون به حسب شرع مسمی است به شهر الله و رمضان به جای الله واقع شده است که اگر تعظیم او کنند تعظیم الله است و لهذا در حدیث دویم وارد شده است که نمی دانید که رمضان چیست نه کیست و احتمال تقیّه هست چون راوی دویم عامی است و اول کالعامی است و نقل کرده اند که ناووسی است و ربطش به عامه بیشتر از خاصه است و بخاری نیز از این بابت اخبار نقل کرده است و قائل

به کراهت شده است به اعتبار اطلاق رمضان در مواضع بسیار بدون شهر در اخبار و در اخبار ما قریب به دو هزار جا وارد شده است شهر رمضان و سه چهار جا وارد شده است رمضان بی لفظ شهر در احادیث ضعیفه و آن نیز به نحوی است که بد نیست نه از باب ذهب و جاء است و اگر نه این بود که بد بود اطلاق رمضان بدون شهر این مقدار احتیاط در اجتناب از این معنی از اهل بیت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و از اصحاب ایشان واقع نمی شد از قبیل تسمیه حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه که در مجموع اخباری که اشاره به آن حضرت شده است که از هزار متجاوز است شاید سه چهار جا نام برده باشند بلکه يك جا به لفظ محمد واقع شده است و دو سه جای دیگر به عنوان م ح م د واقع شده است و در عبارات علما نیز ندیدم مگر در عبارات جمعی که از روایات خبری ندارند، و این تحرز و اجتناب به این مرتبه مشعر است به حرمت قطع نظر از نصوص صحیحه در نهی از تسمیه و تکنیه، و هم چنین در آل محمد که در دعاهای صلوات مذکورند زیاده از ده دوازده هزار جا واقع شده است بدون لفظ علی مگر نادری که با علی واقع شده باشد تقیه هر چند حدیث مشهور که نهی واقع است که

من فصل بینی و بین آلی بعلی لم ینل شفاعتی در کتابی از کتب علما خود ندیده ام اما مداومت بر ترك لفظ مشعر است بر صحت حدیث.

جماع در شب اول ماه

1- (وقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: يستحب للرجل ان یأتی اهله اول لیلة من شهر رمضان لقول الله عزّ وجلّ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ).

و در چهار صد کلمه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و در

حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آباء خود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که آن حضرت فرمودند که مستحب است مرد را که نزدیکی کند با اهل خود در شب اول ماه رمضان زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که حلال شد شما را نزدیکی کردن با زنان خود در شبهای روزه چنانکه گذشت که حرام بود اولاً در شبها جماع کنند با اهل خود و آن حکم به این آیه منسوخ شد و استحباب و طی در شب اول سبیش آن است که حق سبحانه و تعالی دوست می دارد که بندگان مبادرت نمایند به رخصتهای او چنانکه دوست می دارد مبادرت به واجبات را لهذا سنت است که در عید فطر پیش از رفتن به مصلی افطار نمایند تا ظاهر سازند بندگی خود را.

روز عید فطر

8- (و روی محمد بن الفضیل عن الرضا صلوات الله علیه: قال لبعض موالیه یوم الفطر و هو یدعو له یا فلان تقبل الله منک و منّا قال ثم اقام حتی کان یوم الاضحی فقال له یا فلان تقبل الله منّا و منک قال فقلت له یا ابن رسول الله قلت فی الفطر شیئا و تقول فی الاضحی غیره فقال نعم انی قلت له فی الفطر تقبل الله منک و منّا لانه فعل مثل فعلی و استویت انا و هو فی الفعل و قلت له فی الاضحی تقبل الله منّا و منک لانه یمکننا ان نضحی و لا یمکنه ان یضحی فقد فعلنا غیر فعله).

و کالصحیح منقول است از محمد که حضرت امام رضا صلوات الله علیه در روز عید فطری به بعضی آزاد کردهای خود یا شیعیان خود فرمودند که او تحیتی کرده بود حضرت را و حضرت او را دعا کردند به این عنوان که حق

سبحانه و تعالی قبول کند عبادت تو را و عبادات ما را که در دعا او را بر خود مقدم داشتند و چون روز عید قربان شد حضرت به او فرمودند که ای فلانی یعنی نامش را بردند و فرمودند که حق سبحانه و تعالی قبول کند از ما و تو راوی گوید که من عرض کردم که یا ابن رسول الله در عید فطر دعایی فرمودید و امروز دعای دیگر فرمودید چون خود را مقدم داشتید سببش چیست حضرت فرمودند که در عید فطر چون با من مساوی بود در عمل که عمل ماه رمضان بود یا فطره و حضرت می دانستند که او فطره داده است او را بر خود مقدم داشتیم چنانکه شرط دعاست که مؤمنان را در دعا بر خود مقدم دارند و در این عید او را مؤخر داشتیم از خود چون او قربانی نکرده بود و من کرده بودم خواستم اول دعای قبول کنم از جهت خود تا بعد از قبول او را شریک خود گردانم.

و غرض از ذکر این حدیث آن است که تاسی کنند به آن حضرت در این معنی که هر جا که با برادر مؤمنش مساوی باشد در عمل او را بر خود مقدم دارد و اگر خود بعضی از اعمال خیر کرده باشد و برادر مؤمنش نکرده باشد خود را مقدم تواند داشت اگر چه بهتر نسبت بما مطلقا تقدیم برادران است بر خود چون باید که اعمال خود را هیچ ندانیم و تقدیم ایشان را از جهت قبول عمل خود کنیم چون در معصوم خوف عجب نیست و در ما هست و الله تعالی یعلم، و دلالت می کند بر آن که چون مؤمنان به یکدیگر رسند در این دو عید تحیتی که با هم کنند اولی آن است که این تحیت را بکنند چنانکه الحال نیز متعارف است که اوساط الناس به یکدیگر می گویند که عبادات شما مقبول باشد یا نماز و روزه شما مقبول شود و در عید قربان می گویند که از ثواب غازیان و حاجیان با نصیب باشید و اگر به عوض این عبارات منقول بگویند بهتر است اگر فهمند و

اگر نفهمند اینها که می گویند بهتر است چون در دعا مطلوب است که دانند که چه می گویند.

6- (و روی جراح المدائنی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال:

اطعم يوم الفطر قبل ان تصلی و لا تطعم يوم الاضحی حتی ینصرف الامام).

و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در روز عید فطر چیزی بخور پیش از نماز عید و در عید قربان چیزی نخور تا وقتی که امام از صحرا برگردد و از قربانی افطار کند و احادیث صحیحه در این باب واقع شده است و بعضی از آن در باب نماز عیدین گذشت.

14- (و: کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا اتی بطیب يوم الفطر بدا بلسانه).

و در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله داب ایشان چنین بود که چون از جهت حضرت در روز عید فطر بوی خوش می آوردند که خود را خوشبو کنند زبان مبارك بر آن عبیر یا عنبر یا مشک می زدند که أولا افطار فرمایند و بعد از آن بوی خوش می فرمودند و در کافی بدأ بنسائه است یعنی اول به زنان می دادند و بعد از آن خود بوی خوش می فرمودند و ظاهرا تصحیف از نساخ کافی شده باشد.

و در حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در عید فطر پیش از رفتن به مصلی چیزی بخور تا که عمل

ص: 650

به رخص الهی کرده باشی چنانکه در صوم عمل به عزایم می کردی، و شرط بندگی آن است که هر چه فرمایند همان را به جای آورد و در فقه رضوی است که چون صبح شود روز فطر غسل بکن از جهت عید و بوی خوش بکن و شانه کن سر و ریش را اگر موی سر داشته باشی و پاکیزه ترین جامه ها را به پوش و اندک چیزی تناول کن پیش از رفتن به صحرا.

3,7- (و: قال علی بن محمد النوفلی لأبی الحسن صلوات الله علیه انی افطرت یوم الفطر علی طین القبر و تمر فقال له جمعت بین برکة و سنة).

و در حسن کالصحیح منقول است از علی که عرض نمودم به حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که من در روز فطر افطار کردم بر خاک حضرت امام حسین صلوات الله علیه و بر اندکی از خرما پس حضرت فرمودند که برکت و سنت را با هم جمع کرده ای چون افطار بر خرما سنت است و تربت سبب زیادتی توفیقات و هدایات است چون خاک قبر شفاست از هر دردی و امان است از هر خوفی و شک نیست که امراض باطنیه بسیار است و بالخاصیه از او دفع می شود و امراض که زایل شد رحمتهای صوری و معنوی فایض می شود و احوط آن است که به قصد رفع امراض بخورد و زیاده از یک نخود نخورد.

خوشحالی در روز عید

2- (و: نظر الحسن بن علی صلوات الله علیهما إلى الناس فی یوم الفطر یلعبون و یضحکون فقال لأصحابه و التفت إلیهم ان الله عزّ و جلّ خلق شهر رمضان مضمراً الخلقه یستبقونه فیہ بطاعته إلى رضوانه فسبق فیہ قوم ففازوا و تخلّف آخرون فخابوا فالعجب کلّ

ص: 651

العجب من الضاحك اللاعب في اليوم الذي يصاب فيه المحسنون ويخيب فيه المقصرون و ايم الله لو كشف الغطاء لشغل محسن
ياحسانه و مسيء باسائه).

و در قوی منقول است که حضرت امام حسن صلوات الله عليه در روز عید قطری نظر به مردمان کردند که بازی و خنده می کردند پس حضرت رو به اصحاب خود فرمودند و اشاره به آن جماعت کرده فرمودند که حق سبحانه و تعالی ماه رمضان را آفریده است به منزله میدان اسب تاختن از جهت خلاق که در آن میدان بتازند به طاعات و عبادات تا برسند به خوشنودی او پس جمعی اسبها تاختند رسیدند و به مطلب رسیدند و جمعی پس ماندند و زیان کار شدند پس تعجب دارم و تعجب عظیم دارم از جمعی که بازی و خنده کنند در روزی که نیکوکاران را ثواب عظیم دهند و تقصیر کنندگان زیان کار شوند و قسم یاد می کنم که اگر پردهای غفلت برخیزد یا پرده ای که خدا انداخته است در پیش نظرها که از احوال آن نشأه خبر نداشته باشند تا به مرتبه الجاء نرسد و تا ثوابها بر یقین و ایمان به غیب داشته باشند اگر این پرده را از پیش چشمهای خلاق بردارند هر آینه هر نیکوکاری مشغول آن کار شود و نظر به کار دیگری نیندازد و بدکاران مشغول ازاله بدیها و تدارك آنها شوند و جمعی به سبب ریاضات و مجاهدات این پردها از پیش چشمهای ایشان برخاسته است همگی اوقات عزیز خود را صرف رضای او می کنند و اصلا متوجه این دنیای فانی نمی شوند حق سبحانه و تعالی این پردها را از پیش نظرهای بصیرت همه بردارد بجاه محمّد و آله الطاهرين.

روز عید روز غم

5- (و روی حنان بن سدیر عن عبد الله بن سنان عن ابي جعفر:

ص: 652

صلوات الله عليه انه: قال يا عبد الله ما من عيد للمسلمين اضحى ولا فطر الا وهو يجدد لال محمد فيه حزن قال قلت ولم قال لانهم يرون حقتهم في يد غيرهم).

و منقول است كالصحيح از عبد الله كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه فرمودند كه اى عبد الله هر عىدى از اعياد مسلمانان كه مى شود از عيد قربان و ماه رمضان و عيد غدیر و نوروز و جمعه كه آن دو بر سبيل مثال است يا باقى به طريق اولى البته اندوه و غم آل محمد كه ائمه معصومينند صلوات الله عليهم تازه مى شود و اندوه ايشان عظيم مى شود عبد الله گفت عرض نمودم كه چرا حضرت فرمودند كه از جهت آن كه حق خود را كه امامت است در دست ديگران مى بينند و غم از آن جهت نيست كه چند كس اقتدا كنند به ايشان با آن كه هر فاسق و فاجرى را بينند كه مى كند بلكه حكمت الهى چنين اقتضا كرده است كه ايشان را پيشوائى باشد كه عالميان از ايشان هدايت يابند و هر احكام الهى معلوم او باشد كه عالميان به علم او از جهل خلاص شوند و به قرب الهى فايز شوند و از اين جهت حق سبحانه و تعالى اول ارواح ايشان را ايجاد فرمود بعد از آن انبيا و اوصيا را آفريد و بعد از آن خلائق را خلق فرمود تا همگى مقرب درگاه او شوند پس هر گاه ببينند كه خليفه هاى خداوند عالميان مقهور و مغلوب كفره زنداقه باشند و عالمى را كه حق سبحانه و تعالى از جهت عبادت خود آفريده است همه را گمراه كرده اند و پيش افتاده همه را به جهنم مى برند با اين حالات كه مشاهده كنند چون از رده نباشند بلكه هر كه ايمان دارد البته آزرده مى شود، و اشاره به اين معنى است آن چه حضرت سيد الساجدين صلوات الله عليه در دعائى عىدين و جمعه فرموده اند كه خداوندا اين مقام

خلیفه ها و امینان وحی تست به سبب رتبه عظیمی که به ایشان کرامت فرموده و از ایشان غصب کرده اند و باین عبارات و امثال اینها تو هم کرده اند جمعی که نماز جمعه و عیدین را به غیر از امام اصل دیگری نمی تواند کرد و دغدغه نیست که در حضور ایشان دیگری نمی تواند کرد.

3,6- و روی عبد الله بن لطیف التّفلیسیّ عن رزین قال قال ابو عبد الله صلوات الله عليه: لَمَّا ضَرَبَ الحسین بن علیّ صلوات الله علیهما بالسّیف و سقط ثمّ ابتدر ليقطع رأسه نادى مناد من بطنان العرش الا أيتها الامّة المتحيرة الضالّة بعد نبیّها لا وفقکم الله لأضحی و لا فطر و فی خبر اخر لصوم و لا- فطر قال ثمّ قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فلا جرم و الله ما وفقوا و لا یوفقون حتّی یثور نائر الحسین بن علیّ صلوات الله علیهما

و کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده که چون حضرت سید الشهداء را کفره اشقیاء شمشیر زدند و آن حضرت از اسب افتادند و آن زنداقه پیش دستی می کردند که سر آن حضرت را از بدن جدا کنند منادی از میان عرش ندا کرد ایشان را که ای امت متحیر شده و گمراه شده بعد از پیغمبرشان خدا توفیق ندهد شما را که عید قربان و عید فطر را شما صحیح دریابید.

و در حدیث دیگر چنین وارد است که حق سبحانه و تعالی توفیق ندهد که دریابید صوم را صحیحا و نه شوال را درست.

راوی گفت که حضرت فرمودند که و الله که از این جهت است که توفیق نیافته اند و نخواهند یافت تا وقتی که بیرون آیند کسانی که طلب خون آن

حضرت از این امت بکنند چون طلب خون حضرت را خلیفه های الهی ائمه معصومین صلوات الله علیه خواهند کرد در رجعت که قیامت صغری است که حق سبحانه و تعالی ائمه معصومین را زنده کند با خواص شیعیان که در آرزوی این جهاد از دنیا رفته باشند و دوباره هفتاد هزار کس از اشقیا را که در آن زمان در قتل آن حضرت سعی کردند یا راضی به قتل آن حضرت بودند از دنیا رفته باشند همه را زنده کنند و خوبان طلب خون آن حضرت صلوات الله از آن اشقیا بکنند و طایفه طایفه ایشان را کشند و باز زنده کنند و باز زنده کنند تا خشم ایشان و غم و الم ایشان فرو نشیند.

و روایت دیگر روایتی است کالصحیح از محمد بن اسماعیل رازی که گفت به حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه عرض نمودم که فدای تو گردم چه می فرمایید در صوم سنیان چون حدیثی به ما رسیده است که ایشان توفیق روزه صحیح نمی یابند حضرت فرمودند که نفرین فرشته بر ایشان مستجاب شده است گفتم فدای تو گردم چگونه بود حضرت فرمودند که چون اشقیا آن حضرت را شهید کردند حق سبحانه و تعالی امر فرمود فرشته را که ندا کند که ای امت ظالمی که عترت پیغمبر خود را شهید گردید حق سبحانه و تعالی شما را توفیق روزه و افطار ندهد.

روز اول شوال

5- و روی جابر عن ابی جعفر عن ابیه صلوات الله علیهما انه قال:

اذا كان اول يوم من شوال نادى مناد أيها المؤمنون اغدو إلى جوائزكم ثم قال ابو جعفر صلوات الله عليه يا جابر ان جوائز الله عز و جل لیست كجوائز هؤلاء الملوك ثم قال هو يوم الجوائز).

و کالصحیح منقول است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه

ص: 655

فرمودند که چون روز اول شوال می شود منادی ندا می کند که ای مؤمنان فردا چاشتی بیایید و جایزهای خود را بگیریید پس حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که ای جابر بر جائزهای الهی مثل جائزهای این پادشاهان نیست پس فرمودند که این روز جایزهاست یعنی روز عید يك نامش یوم الجوايز است که حق سبحانه و تعالی به این نام او را مسمی ساخته است پس البته جایزه هست همه کس را چون کریمان که در عیدها بندگان خود را عیدی می دهند هیچ بنده را محروم نمی گردانند و لیکن بشرطی که در وقت جایزه حاضر باشند که آن نماز عید است در صحرا، و اکثر این اخبار پیش تر مذکور شد و قانون محدثین این است که حدیث را در ابواب خود بیاورند پس اگر حدیثی مشتمل بر چند معنی باشد بعضی آن حدیث را مبعوض می سازند و هر هر جزوی را در خود باب می آورند و بعضی مبعوض نمی سازند و همان حدیث را مکرر می آورند و بسیار است که بخاری يك حدیث را در ده جا ذکر می کند و لیکن رعایت کرده است که مهما ممکن آن حدیث را بسند و متن دیگر ذکر می کند و جمعی يك جا ذکر می کنند و در موضعی دیگر اشاره به آن می کنند.

ص: 656

این بابی است در زکات فطرة یعنی زکات عید افطار به شکرانه افطار یا زکات بدن و زکات اسلام که هر که مسلمان است در وقت هلال بر او واجب است و اگر در اول شام کافر باشد و بعد از آن مسلمان شود بر او واجب نیست و اسلام سبب سقوط ما قبل است یا همه.

فطره بر همه مسلمین

6- (روی ابن ابی نجران و علی بن الحکم عن صفوان الجمال قال:

سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الفطر فقال على الصّغیر و الكبیر و الحرّ و العبد عن کلّ انسان صاع من حنطة او صاع من تمر او صاع من زبيب).

و منقولست در صحیح از عبد الرحمن و در صحیح از علی و هر دو از صفوان که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زکات فطره حضرت فرمودند که این زکات واجب است از صغیر و کبیر و آزاد و بنده از هر سری يك صاع گندم یا يك صاع از خرما یا يك صاع مویز است و مراد از علی عن است چون حروف جاره بمعنی یکدیگر می آیند اگر چه بر سبیل مجاز باشد و در اینجا قرینه آن است که اگر چه اول علی فرمودند آخر عن فرمودند و نکته این تجوز آن است که گویا اولاً- بر ایشان واجب می شود و از ایشان داده می شود و شکی نیست و خواهد آمد که زکات فطر بر کودک نابالغ و

بر غلام و کنیز واجب نیست بلکه بر کسی واجب است که اینها عیال اویند و در این حدیث این سه چیز مذکور است و این بر سبیل استحباب است و از جو نیز جایز است چنانکه در احادیث دیگر وارد شده است و غیر آن که خواهد آمد.

مقدار فطره

8- (و روی محمد بن خالد عن محمد بن سعد الاشعری عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال: سألته عن الفطرة كم تدفع من كل رأس من الحنطة والشعير والتمر والزبيب قال صاع بصاع النبي صلى الله عليه واله).

و منقول است در صحیح از سعد الشعری که قبیله ایست از قبایل عرب که در قم ساکن می بوده اند و در زمان جاهلیت ضبط قبایل از جهة حسب می کردند و چون اسلام آمد تفاخر به نسبها بر طرف شد مگر نسب حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بنی اعمام آن حضرت و اگر ذکر نسب کنند از جهة امتیاز است و سعد گفت سؤال کردم از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که از فطره چه مقدار واجب است دادن از هر سری از گندم و جو و خرما و مویز حضرت فرمودند يك صاع بصاع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یعنی پیمانه يك من در زمان آن حضرت مکرر و مذکور شد که صاعی نه رطل است و رطلی نود و يك مثقال شرعی است که صد و سی درهم باشد.

10- (و روی محمد بن احمد بن یحیی عن جعفر ابن ابراهیم بن محمد الهمدانی و کان معنا حاجا قال: کتبت إلى ابی الحسن صلوات الله علیه علی ید ابی جعلت فداك ان اصحابنا اختلفوا فی الصاع بعضهم یقول الفطرة بصاع المدنی و بعضهم یقول بصاع العراقی فکتب إلي

ص: 658

صلوات الله عليه الصَّاع ستّة ارطال بالمدنيّ و تسعة ارطال بالعراقيّ.

-قال و أخبرني أنّه يكون بالوزن ألفا و مائة و سبعين و زنة و به اسانيد صحيحه منقول است از محمد که گفت با جعفر بن ابراهيم همذاني که از شهرت بذال معجمه نه از قبيله بجج رفته بوديم گفت که من عريضة به خدمت حضرت امام علي نقی نوشتم و به پدرم ابراهيم دادم که از جمله وکلای حضرت ائمه معصومين بود صلوات الله عليهم و از ثقات عظيم الشأن است و در عريضة نوشتم که فدای تو گردم به درستی که در میان علما و استادان ما اختلافی هست در صاع بعضی می گویند فطره را بصاع مدینه می باید داد و بعضی گفته اند بصاع عراق می باید داد فرمان آن حضرت بخط مبارك او بما رسید صلوات الله عليه که صاع یکی است و رطل مختلف است و صاع شش رطل است به رطل مدینه و نه رطل است به رطل عراق که کوفه و بغداد است و پدرم گفت که حضرت فرمودند که به وزن هزار و صد و هفتاد درهم می شود که هر ده درهم هفت مثقال است بمثقال شرعی و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است زیرا که مثقال شرعی يك اشرفی است و دینار در جاهلیت و اسلام مختلف است پس مجموع بمثقال صیرفی ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال باشد و بمثقال شرعی هشتصد و نوزده مثقال باشد که يك من تبریز باشد و چهارده مثقال و ربعی و اگر بمثقال صیرفی بدهد احوط خواهد بود که نیم من و پنجاه و بیست و پنج شاهی باشد تقریبا و از يك من قدیم اصفهان هفتاد و نه مثقال کمتر خواهد بود و مشایخ ما همیشه يك من قدیم می دادند احتیاطا.

و كالصحيح منقول است از علی بن بلال ثقه که گفت عريضة نوشتم

ص: 659

به خدمت حضرت امام علی نقی یا حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیهما و در عریضه سؤال کرده بودم که از فطره چه مقدار لازم است حضرت بخط مبارک خود نوشتند که شش رطل از خرما بده به رطل مدینه که نه رطل عراق بوده باشد.

6- (وقال ابو عبد الله صلوات الله عليه: من لم يجد الحنطة و الشعير اجزأ عنه القمح و العلس [العَدَسُ خ] و الدرة).

و منقول است در صحیح از محمد بن مسلم که از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه شنیدم که کسی که گندم و جو نداشته باشد از او قمح که گندم زبونی است شبیه به جو و علس نیز گندمی است که دو دانه در يك غلافست و این خوردنی اهل یمن است و ظاهرش آن است که غیر گندم و جو است و مجربست و در تهذیب عدس است و ذره به تخفیف را نیز مجزیست عوض از گندم و جو و تتمه این حدیث این است که از همه اینها نصف صاع مجزیست یا يك صاع از خرما و مویز و صدوق تتمه را ذکر نکرده است چون محمول است بر تقیه و احادیث صحیحه وارد شده است که از همه يك صاع می دهد و احادیث بسیار وارد شده است که نصف صاع را عثمان کرد و معاویه رواج داد چون گندم کم بود پس احادیث نصف صاع محمول است بر تقیه یا آن که بحسب قیمت دهد چون اخبار بسیار وارد شده است که قیمت می تواند داد پس جایز باشد که نیم من گندم را به قیمت يك من خرما بدهد و در واقع نیز چنین بوده است و الحال نیز چنین است که در بلاد عرب گندم قیمتش از دو برابر تا ده برابر بلندتر از خرما هست اگر چه گندم ارزان باشد چون بسیار است که يك جلت خرما به يك محمدی و يك لاری است و احوط آن است که از جنس بدهد و يك صاع

بدهد و اگر قیمت دهد به آن قیمت گندم را در ذمه از مستحق بخرد و آن را بر او حساب کند.

(و اذا كان الرجل لا يقدر على صدقة الفطرة فعليه ان يتصدق بأربعة ارطال من لبن)

و در دو حدیث مرسل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هر گاه شخصی صحرا نشین باشد و قدرت نداشته باشد که فطره را تمام بدهد پس بر اوست که چهار رطل از شیر بدهد و بعضی حمل کرده اند بر رطل مدنی چنانکه در حدیث صحیحی وارد شده است که چهار رطل مدنی بدهد و حمل کرده اند بر حالت ضرورت و در غیر اضطرار نه رطل می باید داد و احوط آن است که بادیه نشینان يك صاع از كسك بدهند بنا بر روایات صحیحه.

(و كل من اقتات قوتا فعليه ان يؤدى فطرته من ذلك القوت)

و در صحیح از یونس منقول است از شخصی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قوت غالبی داشته باشد بر او لازم است که فطره اش را از آن قوت بدهد و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده است و شك نیست که این احوط است و ظاهرا از غیر قوت غالب نیز می توان داد خصوصا گندم و خرما همه کس می تواند داد بلکه جو و مویز را نیز همه کس می تواند داد و در غیر این چهار چیز رعایت غالب لازم است مؤکد.

بر یتیم و محتاج زکات فطره نیست

8- (و كتب محمد بن القاسم بن الفضيل البصرى إلى ابى الحسن الرضا صلوات الله عليه يسأله: عن الوصي يزكى زكاة الفطرة عن اليتامى اذا كان لهم مال فكتب صلوات الله عليه لا زكاة على یتیم).

و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از محمد که گفت عریضه نوشتیم به خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه و سؤال کردم که آیا وصی اطفال یتیم زکات فطر یتیمان را می دهد هر گاه مال داشته باشند یعنی قوت سالیانه و یا زیاده بر آن حضرت نوشتند که نیست زکاتی بر یتیمان و سؤال اگر چه از فطره است جواب عام است و ممکن است که مراد زکات فطره باشد لیکن اظهر عموم است چنانکه گذشت.

(و لیس علی المحتاج صدقة الفطرة من حلّت له لم تحلّ علیه)

بر محتاجی که جایز باشد او را گرفتن زکات و فطره زکات فطر واجب نیست و کسی را که حلال است گرفتن فطره واجب نیست دادن فطره و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم و وجهش این است که هلال شوال معتبر است و در همه اوصاف پس اگر در وقت هلال محتاج باشد فطره بر او واجب نیست و حلال است گرفتن و اگر در آن وقت غنی باشد بر او واجب است دادن و ممکن است که جایز شود گرفتن به آن که دزد یا غاصب هر چه دارد ببرد بخلاف عکس که اگر فقیر باشد در وقت هلال اگر غنی شود زکات فطر بر او واجب نیست بلکه زکات مال نیز بر او واجب نمی تواند شد چون حول شرط است و آن چه را حول شرط نیست مانند زراعت می باید در ملک او بدو صلاح شود و فرض نادری می توان کرد لکن النادر کالمعدوم.

6- (و روی سیف بن عمیرة عن اسحاق بن عمّار قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه الرجل لا يكون عنده شيء من الفطرة إلا ما يؤدّي عن نفسه وحدها يعطيه عنها او ياكل هو و عياله قال يعطى بعض عياله

ثمّ يعطى الآخر عن نفسه يرّدونها بينهم فيكون عنهم جميعا فطرة واحدة).

و در موثق كالصحيح منقول است از اسحاق كه گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه اگر شخصی بمقدار فطره خود داشته باشد و آن مقدار نداشته باشد كه فطره عيال خود را بدهد آیا فطره خود را می دهد یا آن مقداری كه دارد با عيال خود می خورد حضرت فرمودند كه يك صاع را به عیالی می دهد و او نیز به دیگری تا بر همه می گردانند در میان خود تا از همه يك فطره داده شود و ظاهرش آن است كه آخرین به مستحق دیگر می دهد و محتمل است كه به اولین دهد و محض تعبد مستحبی باشد و احوط آن است كه دور بگردانند و به دیگری دهند مگر آن كه خود بسیار فقیر باشند.

فطره میهمان

6- (و روى الحسن بن محبوب عن عمر بن يزيد قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل يكون عنده الضيف من اخوانه فيحضر يوم الفطر يؤدى عنه الفطرة فقال نعم الفطرة واجبة على كل من يعول من ذكر او انثى صغير او كبير حرّ او مملوك).

و به اسانید صحیحه منقول است از عمر كه گفت سؤال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصی كه نزد او مهمانی باشد از برادران مؤمنش و روز فطر حاضر می شود آیا فطره او را می دهد حضرت فرمودند كه فطره واجب است بر هر كه عيال او باشد از نر و ماده و كوچك و بزرگ و آزاد و بنده و ظاهرا مراد دخول روز فطر دخول شب عيد است كه فطره در آن وقت واجب می شود و اطلاق يوم بر شبانه روز شایع است، و در تهذیب این زیادتی هست كه عمر بن يزيد گفت كه دیگر سؤال كردم از آن حضرت

صلوات الله عليه که آیا يك پیمانہ آرد می تواند داد بعوض گندم حضرت فرمودند که باکی نیست تفاوتش به مزد خورد کردن در می رود، و دیگر سؤال کردم از آن حضرت صلوات الله عليه که آیا بدل از خرما و گندم شاهی نقره می تواند داد چون نفعش از جهة خانه اش بیشتر است چه هر چه خواهند از آن می توانند خرید حضرت فرمودند که باکی نیست.

و آن که در سؤال دویم واقع بود از تفاوت و جهش آن است که صاع پیمانہ است و پیمانہ که يك من گندم گیرد اگر آرد در آن کنند اقلاً بیست و پنج درم آرد کمتر است چون تخلخل می شود و گندم سنگین تر است از آرد حضرت فرمودند که صاع هست کافی است مع هذا او را گندم می باید داد و گندم که آرد می شود کم می شود و اجرت آسیا نیز دارد کم هم در می روند و عمده آن است که صاع هست و محتمل است که در فطره صاع وزن باید نه پیمانہ لهذا وزن صاع را ذکر فرموده اند پس بنا بر این آرد را به قیمت گندم می دهند و ظاهر کلام حضرت صلوات الله عليه نیز این است و الله تعالی يعلم.

6- (و روی اسحاق بن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله عليه قال: لا باس ان يعطى الرجل عن رأسين و ثلاثة و اربعة یعنی الفطرة).

و در موثق کالصحيح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که باکی نیست که شخصی زکات فطر را دو سر و سه سر و چهار سر را به يك کس بدهد.

6- (و فی خبر اخر قال: لا باس بان تدفع عن نفسك و عمّن تعول إلی واحد).

و کالصحيح منقول است از آن حضرت صلوات الله عليه که باکی نیست

که فطره خود و عیال خود را به يك كس بدهند بلکه از عمومات سابقه در زکات ظاهر می شود که آن مقدار می توان داد که غنی شود و قوت سالیانه بهم رسد و بعد از آن حرام است گرفتن و بنا بر مشهور آلف الوف می تواند گرفت يك بار و احوط آن است که زیاده از قوت سالیانه نیز نگیرد به يك دفعه.

زکات يك نفر بر دو نفر نمی شود

(و لا يجوز ان تدفع ما يلزم واحدا إلى نفسین)

عبارت فقه رضویست و جایز نیست که زکات يك كس را بدو كس بدهند و ظاهرا غرضش آن است که مستحقی را کمتر از يك صاع نمی توان داد چنانکه مرسل از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هیچ كس را کمتر از يك سر مده و اکثر حمل کرده اند بر استحباب و شکی نیست در آن که احتیاط آن است که از يك سر ندهند.

زکات مملوك

(و ان كان لك مملوك مسلم او ذمی فادفع عنه الفطرة)

عبارت فقه است و اگر بنده مسلمانی یا ذمی داشته باشی واجب است که فطره او را بدهی هر گاه عیال تو باشد یا عیال دیگری نباشد که اگر عیال دیگری باشد بر آن دیگر است و بر این مضمون اخبار بسیار وارد شده است.

بچه که عید بدنیا آید

(و ان ولد لك مولود يوم الفطر قبل الزوال فادفع عنه الفطرة استحبابا و ان ولد بعد الزوال فلا فطرة عليه و كذلك الرجل اذا اسلم قبل الزوال او بعده فعلى هذا و هذا على الاستحباب و الاخذ بالأفضل فاما الواجب فليست الفطرة الا على من ادرك الشهر)

عبارت فقه است تا فعلی هذا، و هر گاه فرزندی متولد شود در روز فطر پیش از ظهر سنت است که فطره او را بدهی و اگر بعد از زوال باشد بر او فطره نیست و هم چنین اگر شخصی مسلمان شود پیش از پیشین یا بعد از پیشین

همین حکم دارد که پیشتر زکات می دهد و بعد زکات نمی دهد و دادن زکات پیش از پیشین بر سبیل استحباب و عمل بافضل است اما فطره واجب نیست مگر بر کسی که ماه را ادراک کند یعنی جزوی از ماه رمضان را دریابد خارج از رحم، یا مسلمان که قریب به شام متولد شود یا مسلمان شود یا عیال این کس شوند زکات می باید داد و اگر بعد از شام باشد زکات واجب نیست اما جزو اول را شیخ مرسلا روایت کرده است و جزو ثانی را صدوق گفته است.

6- (و روی ذلك علی بن ابی حمزة عن معاوية ابن عمّار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی المولود یولد لیلة الفطر و الیهودی و النّصرانی یسلم لیلة الفطر قال لیس علیهم فطرة لیس الفطرة الا علی من ادرك الشهر).

روایت کرده است مضمون آخر را علی در موثق از ابن عمار و شیخ در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح از معاویة بن عمار بمضمونه که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردند از فرزندی که متولد شود در شب فطر و یهودی یا نصرانی که هر یک مسلمان شوند در شب فطر حضرت فرمودند که بر ایشان فطره واجب نیست و فطره واجب نیست مگر بر کسی که جزوی از ماه رمضان را دریابد چنانکه گذشت.

زکات از جانب دیگری

10- (و روی محمد بن عیسی عن علی بن بلال قال: کتبت إلى الطّیب صلوات الله علیه یجوز ان یعطی الفطرة عن عیال الرّجل و هم عشرة اقلّ او اکثر رجلا محتاجا موافقا فکتب صلوات الله علیه نعم افعل ذلك).

و به چند سند صحیح منقول است از علی که گفت عریضه نوشتم به

خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه چنانکه در ربیع الشیعه مذکور است که آن حضرت ملقب است به طیب که آیا جایز است که فطره ده سر یا کمتر یا بیشتر را به يك محتاج بدهند که موافق باشد یعنی شیعه اثنی عشری باشد حضرت فرمودند که بلی جایز است و بده یعنی بهتر است و افعال نیز خوانده اند یعنی من چنین می کنم.

زکات عبد مکاتب

7- (و: سال علی بن جعفر اخاه موسی بن جعفر صلوات الله علیهما عن المکاتب هل علیه فطره شهر رمضان او علی من کاتبه و تجوز شهادته قال الفطره علیه و لا تجوز شهادته قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه و هذا علی الانکار لا علی الاخبار یرید بذلك کیف تجب علیه الفطره و لا تجوز شهادته! ای ان شهادته جائزة كما ان الفطره علیه واجبة)

و به اسانید صحیحه منقول است از علی که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مکاتب که آیا فطره ماه رمضان بر او هست یا بر کسی است که او را مکاتب کرده است و گواهی او مسموع است حضرت فرمودند که فطره بر او هست و شهادتش مسموع نیست چنین گوید مصنف که بر سبیل انکار چنین وارد شده است نه بر سبیل اخبار و غرض حضرت آن است که چگونه فطره باشد و شهادتش مسموع نباشد یعنی شهادتش مسموع است هم چنان که فطره بر او واجب است و این تاویل بسیار بعید است زیرا که سؤال او از شهادت محض نبود که این قسم انکاری بکنند و وقتی انکار معقول است که او مسلم داشته باشد و جواب فطره را و او سؤال می کند و نمی داند و حمل بر تقیه اظهر است، و بنا بر مذهب صدوق که شهادت

بنده را مسموع نمی داند احتیاج به تاویل بعید نیست بلکه حمل می باید کرد بر آن که فطره به نسبت آزادی بر مکاتب است و شهادتش از جهة مولی صحیح نیست و حق این است که تقیه در احادیث علی بن جعفر کم است چون همیشه در خدمت حضرت بود و اندرون خانه راه داشت ممکن بود او را که هر سؤالی که داشته باشد در خلوت سؤال کند و از جهة این است که احادیث او از تقیه سالم است و احتمال دارد که در خصوص این مسأله تقیه باشد و حضرت جواب نفرموده باشند چون علی اول سؤال کرد که آیا فطره بر اوست یا بر مولی و بهر تقدیر آیا شهادتش مسموع است یا نه حضرت فرمایند که يك صورت سؤال این است که فطره بر اوست و شهادتش مسموع نباشد و این سؤال معقول نیست زیرا که هر گاه فطره بر او باشد حکم آزاد خواهد داشت پس البته می باید در این صورت شهادتش مسموع باشد و از جهة تقیه بیان مسأله نفرموده باشند و ممکن است استنباط جواب در این صورت که هر گاه مناط وجوب فطره آزادی باشد پس به نسبت آزادی بر مکاتب خواهد بود و به نسبت بندگی بر غلام اگر چیزی از او آزاد شده باشد و الا همه بر آقا خواهد بود و از انکار عدم رد شهادت مفهوم شود سماع شهادت و مؤید این حل است آن چه در کتاب حمیری است باین عبادت که لا تجوز شهادته و الفطرة علیه چون شهادت را مقدم داشته است و ممکن است که مراد صدوق از انکار نیز همین معنی باشد و حاصل معنی را گفته باشد و لیکن بعید است و الله تعالی يعلم.

8- (و کتب محمد بن القاسم بن الفضیل إلى ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه يسأله: عن المملوك يموت عنه مولاه هو عنه غائب في بلدة اخرى وفي يده مال لمولاه ويحضر الفطر أ يزكي عن نفسه

من مال مولاه و قد صار للیتامی قال نعم).

و منقول است در حسن کالصحیح و در صحیح از محمد که گفت عریضه نوشتم به آن حضرت صلوات الله علیه و سؤال کردم از بنده که مولای او بمیرد و او در شهر دیگر باشد و در دست او مالی از مولی باشد و عید فطر در آید آیا از مال آقا زکات فطر خود را می دهد و حال آن که الحال مال یتیمان شده است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بلی. و این حدیث در کافی جزو حدیث سابق است که زکات بر یتیم نیست و در اینجا غلام از مال ایتم زکات خود را می دهد بحسب ظاهر منافاتی دارد و حمل کرده اند بر استحباب که حدیث سابق محمول باشد بر نفی و جوب مع هذا ممکن است که از خود لازم نباشد چون عبادتی نمی کنند که سبب قبول آن شود و چون بنده بندگی می کند از جهة او مطلوب باشد و سنتی باشد که سبب محفوظ بودن غلام باشد و غلام به امر حضرت که والی عالمیان است خصوصا اطفال داده باشد و اینها نکته چند است بعد از وقوع و الله تعالی یعلم.

خرما بهتر از هر چیز است

6- (و قال الصادق صلوات الله علیه: لان اعطی فی الفطرة صاعا من تمر احبّ إليّ من ان اعطی صاعا من تبر).

و منقول است کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه که اگر و الله که بدهم یا دادن در فطره يك صاع از خرما محبوب تر است نزد من از آن که بدهم يك صاع طلا.

6- (و روی عنه هشام بن الحكم انه قال: التمر فی الفطرة افضل من غيره لانه اسرع منفعة و ذلك انه اذا وقع فی ید صاحبه اكل منه قال و نزلت الزكاة و ليس للناس اموال و انما كانت الفطرة).

ص: 669

و به ده سند صحیح منقول است از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خرما در فطره بهتر است از غیر خرما زیرا که منفعتش زودتر است زیرا که چون بدست مستحق رسید می تواند خوردن آن را و هشام گفت که حضرت فرمودند که آیه زکات نازل شد و مردمان چیزی نداشتند که زکات بر ایشان لازم شود و همین زکات فطر اول واجب شد.

و مؤید این است احادیث بسیار مثل موثق کالصحیح زید که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که يك صاع از خرما دادن در زکات فطر نزد من محبوب تر است از يك صاع از طلا که تخمیناً صد تومان باشد و در حدیث دیگر آن حضرت فرمودند که خرما بهتر است زیرا که بعد دهر خرمائی يك نخل در بهشت به او می دهند و محتمل است که این حکم در مثل بلاد عرب باشد که چیزی در آنجاها محبوبتر و لذیذتر از خرما نیست و محتمل است که در همه جا چنین باشد و علتش مخفی باشد و این اظهر است.

هم سایه مقدم بر هر کس است

7- (و: سال اسحاق بن عمّار ابا الحسن صلوات الله علیه عن الفطرة فقال الجيران احقّ بها و لا باس ان يعطى قيمة ذلك فضة).

و در موثق کالصحیح منقول است از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زکات فطره یعنی از مستحق آن حضرت فرمودند که هم سایگان اولی انداز دیگران و اگر چه سنی باشند اگر خوفی از ایشان باشد و باکی نیست که قیمت این اجناس را نقره به مستحق دهند و بهر دو مضمون احادیث موثقه کالصحیح از اسحاق و غیره او وارد شده است.

7- (و: سال علی بن یقظین ابا الحسن الاوّل صلوات اللّٰه علیه عن زکاة الفطرة أ یصلح ان یعطى الجیران و الطّورة ممّن لا یعرف و لا ینصب فقال لا باس بذلك اذا کان محتاجا).

و در صحیح منقول است از علی که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات اللّٰه علیه از زکات فطره که جایز است آن را به هم سایگان و دایگان دادن که شیعه اثنی عشری نباشند و عداوت اهل بیت نداشته باشند به آن که مستضعف باشند حضرت فرمودند که باکی نیست هر گاه محتاج باشد و ظاهرا مراد از آن دهنده باشد یعنی ضرور شود تقیه کردن به دادن چیزی به ایشان که اگر ندهد در مقام عداوت او در آیند نه آن که اینها محتاج باشند چون بدیهی است که کسی بغیر محتاج نمی دهد و قرینه دیگر آن که کان فرمودند و اگر نه می بایست بفرمایند اذا کانوا محتاجین اگر چه می توان ساخت و لیکن اظهر اینست تا موافق باشد با احادیث دیگر که گذشت در باب زکات.

و مرویست در صحیح از محمد بن عیسی که ابراهیم بن عقبه عرضه نوشت به خدمت یکی از حضرات ائمه معصومین صلوات اللّٰه علیهم و سؤال کرد از قدر زکات فطره و از آن که بغیر اثنا عشری می توان داد حضرت نوشتند به او که بر تست که يك صاع بیرون کنی از خود و از هر سری از عیالت يك صاع به يك صاع حضرت سید المرسلین صلی اللّٰه علیه و آله و سزاوار نیست که زکات را بغیر مؤمن دهی بلکه به مؤمن ده.

و در حسن از سلیمان منقول است که آن حضرت صلوات اللّٰه علیه فرمودند که اگر اثنا عشری بهم نرسد جدا کن فطره را پیش از نماز و بگذار تا

بهم رسد و زکات فطر يك صاع خرماس است يا قيمت آن از شاهی در آن بلاد و با تقیه جایز است بی دغدغه چنانکه اخبار صحیح و موثق کالصحیح بسیار وارد شده است که به مستضعف می توان داد و در بعضی از آن اخبار هست که از روی تقیه می توان داد.

ندادن زکات احتمال مرگ را همراه دارد

6- (و روی اسحاق بن عمّار عن معتّب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اذهب فاعط عن عیالنا الفطرة و عن الرقیق و اجمعهم و لا تدع منهم احدا فانك ان ترکت منهم إنسانا تخوّف علیه الفوت قلت و ما الفوت قال الموت).

و مرویست در موثق کالصحیح از معتّب که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که برو و فطره عیال ما را بیرون کن با به مستحقین برسان و فطره بندگان را نیز بده و از همه بده و مبادا که یکی را ندهی که اگر یکی را ندهی من خوف دارم که فوت شود من عرض کردم که فوت چه چیزی است یعنی فوت صحت است یا ثواب و امثال اینها حضرت فرمودند که خوف مردن دارم و فی الحقیقه فطره موضوع «است» از جهة حفظ حیات پس نهایت اهتمام در آن می باید نمود قطع نظر از ثواب غیر متناهی و این حدیث دلالت می کند بر آن که اعتماد بر عادل می توان کرد در اخراج زکات.

چنانکه در حسن کالصحیح منقول است از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که خود فطره عیال خود را بدهد در وقتی که از ایشان غایب باشد و باکی نیست که به ایشان بگوید که فطره او را و خود را بدهند در حالی که او از ایشان غایب باشد و جمعی دغدغه

کرده اند که شغل ذمه یقینی را براءت ذمه یقینی می باید پس اعتماد بر عادل نتوان کرد چون از گفته عادل علم بهم نمی رسد بلکه نهایتش ظن است و امثال این اخبار رد قول ایشان می کند و کلیت آن قاعده نیز ممنوع است اگر چه احوط آن است که فطره ایشان را به ثقات و عدول ایشان گذارد و فطره خود را خود بدهد و اگر فطره ایشان را خود بدهد و ایشان نیز بدهند نهایت احتیاط خواهد بود.

7- (و روی صفوان عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: سألت ابا الحسن صلوات الله عليه عن رجل ينفق على رجل ليس من عياله الا الله يتكلف له نفقته و كسوته أ تكون عليه فطرته قال لا انما تكون فطرته على عياله صدقة دونه و قال العيال الولد و المملوك و الزوجة و ام الولد).

و در حسن كالصحيح منقول است از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله عليه از شخصی که اخراجات شخصی را دهد که عیال او نباشد که در خانه او باشد بلکه خوردنی و پوشش او را دهد آیا فطره اش بر اوست حضرت فرمودند که نه و نیست فطره او مگر بر عیالش فطره واجب یعنی واجب فطره عیال است که واجب النفقه او باشند هر جا که باشند فطره ایشان بر اوست یا واجب النفقه نباشند و در خانه اش باشند و این فرد را نقرمودند و بظهور گذاشتند چون توهم می شود که اگر چه در خانه نیستند چون شب اخراجات ایشان را می کشد فطره ایشان بر او باشد، و حضرت فرمودند که عیال واجب النفقه فرزند است و بنده است و زوجه است و مادر فرزند که کنیز این کس باشد و ظاهرا والد از قلم نساخ ساقط شده باشد و در

شنیدنها نیز تقصیری شده باشد لهذا این حدیث را دیگری روایت نکرده است و آن که تفحص کردیم مثل محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه امثال این حدیث را نقل نمی کند هر چند در کتب اصول باشد چون مضمونش شاذ است و محتاج بتأویل است و اگر کسی خواهد که بر او ظاهر شود رجوع کند به احادیثی که کلینی از محاسن و بصایر و قرب الاسناد و غیر آن برداشته است هر حدیثی که واضح الدلالة بوده است نقل کرده است و هر چه خفائی داشته است نقل نکرده است بخلاف صدوق چون پیش او ظاهر بوده است یا تأمل نکرده نوشته است و الله تعالی يعلم.

زکات فطره کنار گذاشته شود

6- (و روی صفوان بن یحیی عن اسحاق بن عمّار قال: سألت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن الفطرة قال اذا عزلتها فلا يضرك متى ما اعطيتها قبل الصلاة او بعدها قال الواجب عليك ان تعطى عن نفسك و ابيك و أمك و ولدك و امرأتك و خادمك).

و مرویست در موثق کالصحیح از اسحاق که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از فطره حضرت فرمودند هر گاه جدا کردی هر وقت که دهی ضرر ندارد خواه پیش از نماز عید بدهی یا بعد از آن بدهی و حضرت فرمود که واجب است بر تو زکات خود را و پدر و مادر و فرزندان و زن و بنده ات را بدهی اما پدر و مادر و فرزند را وقتی زکات می دهد که چیزی از خود نداشته باشند یا اگر داشته باشند عیال او باشند و این جماعت واجب النفقه اند که اگر چه عیال این کس نباشد زکات ایشان را می باید داد مگر آن که در عیال دیگری باشند حتی خود نیز اگر در عیال غنی باشد که قبل از شام شوال در

خانه شخصی باشد و نزد او افطار کند زکات بر آن شخص خواهد بود و اگر او فقیر باشد اخلاف است و این خلاف مبنی است بر آن که اصالة بر مهمان است و مهماندار متحمل آن می شود یا اصالة بر مهمان دار است و در این صورت از هر دو ساقط است بخلاف صورت اول که بر او واجب است و احوط آن است که خود بدهد اگر چه اظهر سقوط است از هر دو.

زکات از جمیع عیال

و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عما يجب علی الرجل فی اهله من صدقة الفطرة قال تصدق عن جمیع من تعول من حرّ او عبد او صغیر او کبیر من ادرك منهم الصّلاة و کالصحیح منقول از محمد که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از آن چه واجب است از زکات فطر که از اهل خانه اش بدهد از که می باید داد حضرت فرمودند که زکات بده از هر که عیال تو باشند خواه آزاد باشد یا بنده یا بزرگ یا کوچک هر که ادراک کند از ایشان نماز را یعنی اول شام عیال تو باشند یا قبل از ظهر عیال تو شوند بنا بر این احتمال مستحق خواهد بود و احتمال اول اظهر است تا موافق روایات دیگر باشد و الله تعالی یعلم.

اخراج قبل از وقت

(و قال ابی رضی الله عنه فی رسالته إلیّ لا باس بإخراج الفطرة فی أوّل یوم من شهر رمضان إلیّ اخره و هی زکاة إلیّ ان تصلّی العید فان اخرجتها بعد الصّلاة فهی صدقة و افضل وقتها اخر یوم من شهر رمضان)

و پدرم رضی الله عنه در رساله نوشته بود به من ذکر کرده بود و عبارت

ص: 675

فقه رضوی است که باکی نیست در بیرون کردن فطره در روز اول از ماه رمضان تا به آخر ماه و این زکات است تا وقتی که نماز عید را به جا آوری پس اگر بعد از نماز بیرون کنی تصدقی خواهد بود نه فطره و افضل اوقاتش آخر روز ماه رمضان است یعنی بر سبیل قرض می توان داد و افضل اوقات تقدیم آخر است چون هر چند به اداء نزدیکتر است افضل است و ممکن است که جایز باشد بر سبیل تقدیم.

چنانکه منقول است به اسانید صحیحه از زراره و بکیر و فضیل و محمد بن مسلم و برید که همه از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند که فرمودند که بر این کس است که بدهد زکات هر کس را که در عیال او باشند و چیز او را خورند خواه آزاد و خواه بنده و خواه کوچک و خواه بزرگ و اگر در روز عید دهد بهتر است و رخصت داده اند او را از روز اول ماه تا روز آخر ماه الخ.

و در صحیح از عبد الله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که را ضم کنی به عیال خود خواه آزاد باشد و خواه بنده بر تست که فطره او را بدهی و فرمودند که زکات فطره را پیش از نماز عید دادن افضل است و اگر بعد از آن بدهند صدقه است و مشهور میانه علما آن است که مراد از نماز وقت نماز است و آن تا زوال است پس تا زوال وقت است و بعد از زوال فطره نیست و فطره مثل نماز عید است که از وقت که بدر می رود قضا ندارد و جمعی قایل بوجوب قضا شده اند در هر دو و جمعی قایل به استحباب قضااند و علی أي حال شکی نیست در آن که دادن بقصد قربت احوط

است و این در صورتی است که جدا نکرده باشد پیش از خروج که اگر جدا کرده باشد فطره است و اداسست چنانکه در روایات صحیحه وارد شده است و بعد از عزل احوط آن است زودتر بدهد به مستحق که اگر تاخیر کند در دادن به مستحق بی عذری و تلف شود ضامن است که مثل آن را یا قیمت آن را به مستحقین بدهد چنانکه در صحیحه زراره است و وارد شده است در حدیثی که تا اول ذی القعدة تاخیر می تواند کرد محمول است بر آن که عذری داشته باشد و از جمله اعدار است آن که خواهد به صلحاء و اتقیاء دهد یا به صالحی وعده داده باشد که به او دهد چنانکه در موثقه ابن عمیر است.

فطره عیال

6- (و روی محمد بن مسعود العیاشی قال حدّثنا محمد بن نصیر قال حدّثنا سهل بن زیاد قال حدّثنی منصور بن العباس قال حدّثنا اسماعیل ابن سهل عن حمّاد بن عیسی عن حرّیز عن زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: قلت عبد[رفیق خ]ابین قوم علیهم فیه زکاة الفطرة. قال اذا كان لكل انسان رأس فعلیه ان يؤدی عنه فطرته و اذا كان عنده عدّة العبيد و عدّة الموالی سواء و كانوا جميعا فیهم سواء ادّوا زکاتهم لكل واحد منهم علی قدر حصّته و ان كان لكل انسان منهم اقل من رأس فلا شیء علیهم).

مروست در حسن کالصحیح از عیاشی گفت که قرائت کرد بر من و دیگران محمد بن نصیر مکبر یا مصغر ثقه گفت حدیث کرد و بر ما خواند سهل بن زیاد که شیخ توثیق او کرده است و جرحش نیز کرده است گفت که حدیث کرد مرا تنها و در وقت خواندن شریک نداشتم منصور بن عباس که توثیقش و

جرحش نکرده اند گفت خواند بر من و دیگران اسماعیل بن سهل که نجاشی گفته است که اصحاب ما او را ضعیف شمرده اند و باقی ثقاتند از زراره که گفت عرض نمودم بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر گاه بنده از چند کس باشد آیا زکات فطره اش بر ایشان واجب است حضرت فرمودند که اگر هر يك، يك غلام داشته باشند زکات هر غلامی بر آقای اوست و اگر چند کس چند بنده به شراکت داشته باشند که عدد بناها و آقا مساوی باشد مثلاً ده کس به شرکت ده بنده داشته باشند هر آقای از غلامی ده يك دارد ده ده يك بنده است در این صورت نیز هر يك يك فطره می دهند و اگر ده کس نه بنده داشته باشند هیچ يك بنده تمام ندارد زکات بر هیچ يك واجب نیست و تاویل کرده اند که یکسر بر هیچ يك واجب نیست و این بعید است و اکثر طرح کرده اند و به عمومات احادیث سابقه عمل نموده اند که دلالت می کرد بر آن که زکات بنده بر آقا است خواه یکی باشد و خواه پنجاه کس به آن که حدیث ضعیف است و ظاهر آنست که در اصل حماد و حریر و زراره نبوده است که اگر می بود از آنها نقل می کرد یا دیگران نقل می کردند پس ضعیف است و شاذ است اگر چه صدوق حکم به صحتش کرده است و احوط عمل به مشهور است و نهایتش عدم جزم بوجوب باشد در مطلوب بودن خلافی نیست و الله تعالی يعلم.

8- (و روی محمد بن اسماعیل بن بزیر قال: بعثت إلى ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه بدرهم لي و لغیری و کتبت الیه خبره أنّها من فطرة العیال فکتب صلوات الله علیه بخطه قبضت).

و در صحیح منقول است از محمد که عریضه نوشتم به حضرت امام

ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و با آن عریضه درهمی چند فرستادم از خود و از غیر خود و در عریضه نوشته بودم که اینها از فطره عیال من است حضرت نوشتند که به قبض ما در آمد.

و این حدیث در باب خمس گذشت و غرض از ذکر این خبر آن است که واجب است یا مطلوب است فرستادن فطره به خدمت ائمه معصومین صلوات الله علیهم که ایشان به مستحقین بدهند، و در فقه رضوی نیز مذکور است که افضل آن است که فطره را به نزد فقیه فرستند که او در جائی که باید صرف نماید، و ظاهرا مرادش اعم از امام و غیر امام است چون مذکور است در فقه رضوی که باین معنی روایات وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیهم چنانکه در موثق یا حسن کالصحیح منقول است از فضیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که جدم علی بن الحسین صلوات الله علیهما فطره خود را به بی چارگان و مستضعفان می دادند و پدرم صلوات الله علیه به غیر شیعه محق نمی دادند و می فرمودند که حق سبحانه و تعالی از جهة آن جمعی را مقرر فرمود است بغیر آن جماعت نمی باید داد مگر آن که نیابی مستحق شیعه را چنانکه در زمان سید الساجدین صلوات الله علیه نبودند و اگر بهم نرسند از شیعه به سنی می توان داد که عناد و عداوت با اهل بیت نداشته باشند، و از زمینی به زمین دیگر نقل مکن و فرمودند که امام صلوات الله علیه اعلم است به مستحقین نزد او برید که هر که را باید دادن می دهند و هر که را نباید داد نمی دهند.

و منقول است کالصحیح یا صحیح از ابو علی بن راشد که از جمله

وکلائی حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیهما بود گفت از آن حضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از فطره که از کیست حضرت فرمودند که از حضرت امام است صلوات الله علیه یعنی اخراج به مستحقین متعلق است به آن حضرت صلوات الله علیه گفت عرض نمودم که خبر دهم شیعیان را به این معنی حضرت فرمودند که بلی هر که را خواهی مطهر گردانی او را از جمله شیعیان و فرمودند که باکی نیست که اگر خواهی در آنجا بگیر و بده و اگر خواهی زر کن و نزد ما فرست ما به مستحقین بدهیم.

و منقول است در صحیح از ایوب بن نوح و او نیز از جمله وکلاء عسکریین است صلوات الله علیهما که عریضه به خدمت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه نوشتم که جمعی از فطره می پرسند و التماس می کنند که قیمتش را به خدمت شما فرستم و یکی از اصحاب سال گذشته به خدمت شما فرستاد و من فرستادم و التماس کرده بودم که عرض کنم که او را دعا کنید و فراموش کردم و امسال فرستاده است از قیمت هر سری یکمن خرما يك درهم فرستاده است چه می فرمایید من بعد بگیرم و بفرستم حضرت نوشتند که چون سؤال از فطره بسیار شده است و چیزی که مشهور شد مفسد دارد دیگر منویسید حکایت فطره را و در آنجا مطلبید اگر کسی بدهد بفرستید و شما به ایشان مگویید مبادا شهرت کند.

زکات فطره جبران زکات واجب

1- (وفی رواية السَّکُونِيّیَ یاسناده أنّ امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال: من ادّی زکاة الفطرة تمّم الله له بها ما نقص من زکاة ماله).

و منقول است در قوی کالصحیح که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هر که زکات فطره را بیرون کند حق سبحانه و تعالی باین فطره تمام کند نقصانی را که در زکات مال شده باشد سهوا چنانکه روزه سنت و نماز سنت و غسل جمعه متمم بودند و گذشت، یا آن که زکات فطر حفظ جان آدمی می کند حفظ مال نیز می کند چون تقصیر در زکات مال سبب نقصان مال است و فوایدی که از جهة زکات در باب زکات مذکور شد همه در زکات فطر هست با زیادتهای بسیار لهذا اول زکاتی که حق سبحانه و تعالی واجب گردانید زکات فطر بود چون اهتمام به شأن او بیشتر بود.

فطره مکمل روزه است

14,6- (و روی حماد بن عیسی عن حریر عن ابی بصیر و زرارة قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه: ان من تمام الصوم اعطاء الزكاة یعنی الفطرة كما ان الصلاة على النبي صلى الله عليه و اله من تمام الصلاة لأنه من صام و لم يؤد الزكاة فلا صوم له إذا تركها متعمدا و لا صلاة له إذا ترك الصلاة على النبي ان الله عز و جل قد بدا بها قبل الصلاة قال قد أفلح من تركي و ذكر اسم ربه فصلي).

و به اسانید متکثره صحیحه و حسنه کالصحیحه که زیاده از هفتاد سند است از حماد که بعضی از آن از صدوق است و باقی از شیخ که او روایت کرده است به اسانید بسیار از محمد ابن ابی عمیر از حماد از حریر از ابو بصیر از زراره و نسخه فقیه اظهر است که در زراره است که هر دو گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از جمله تمام شدن روزه است دادن زکات فطر چنانکه صلوات بر نبی و آل او تمامی نماز است زیرا که هر که روزه بگیرد و زکات فطر را ندهد روزه او صحیح نیست هر گاه عمدا فطر را ندهد و

نمازش نیز صحیح نیست هر گاه صلوات بر نبی و آل او نفرستد و چرا روزه اش تمام نیست زیرا که حق سبحانه و تعالی ابتدا به زکات فطر کرده است پیش از نماز تا بندگان بدانند که چون روز عید روز جایزه است و ثواب روزه را بعد از نماز عید می دهند و تا نماز مقبول نشود ثواب روزه را نمی دهند و تا فطره را ندهند نماز را قبول نمی کنند و مع هذا فرموده است که بتحقیق و درستی و راستی و این قد بمنزله قسم است که فلاح و رستگاری کسی دارد که زکات فطر را بدهد و در وقت رفتن به مصلی خداوند خود را یاد کند به نحوی که گذشت و محتمل است که مراد از آن همین ذکر باشد در عقب نماز شام و خفتن و صبح با ذکر رفتن به مصلی پس از آن نماز عید را به جا آورد.

و قریب باین مضمون در تفسیر همین آیه در حسن کالصحیح از حضر می منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و علی بن ابراهیم ذکر کرده است که مراد از نماز نماز عید ماه رمضان و قربان هر دو است و اظهر آن است که نماز عید قربان از آیه فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ بیرون می آید و دلالت می کند بر آن که نماز عید را پیش از قربانی به جا آورند و با اخلاص به جا آورند بلکه اظهر آن است که همه نمازها خصوصا نماز عید را خالص از جهة رضای حق سبحانه و تعالی به جا آورد و بعد از آن قربانی کن یا در وقت تکبیرات صلاة دستها را تا محل نحر که کو گردنست بالا برو این معنی نیز در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و ممکن است که هر دو مراد باشد خصوصا در نماز عید که نه تکبیر زیاده می شود پنج تکبیر در رکعت اولی و چهار در ثانیه

و این بابی است در بیان اعتکاف و در لغت بمعنی مداومت و ملازمت و درنگ کردن است و در اصطلاح ملازمت است در مسجدی چند از جهت عبادت و اصل در آن قول حق سبحانه و تعالی است در قرآن مجید که بعد از ایجاب صوم مبارک ماه رمضان و احکام آن فرموده است که **وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ** یعنی مباشرت و جماع مکنید در وقتی که ملازم مساجد باشید به اعتکافی که در احکام آن از سنت حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم ظاهر شده است و اکثر شرایع چنین است که حق سبحانه و تعالی بر سبیل اجمال در قرآن مجید یاد فرموده است و تفصیل آنها از سنت ظاهر شده است.

اعتکاف بدون روزه نیست

14,6- و روی الحلبي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه قال: لا اعتكاف الا بصوم في مسجد الجامع قال و كان رسول الله صلى الله عليه و اله اذا كان العشر الاوخر اعتكف في المسجد و ضربت له قبة من شعر و شمّر المئزر و طوى فراشه و قال بعضهم و اعتزل النساء قال ابو عبد الله صلوات الله عليه اما اعتزال النساء فلا قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه معنى قوله صلوات الله عليه اما اعتزال النساء فلا هو انه لم يمنعهن من خدمته و الجلوس معه فاما المجامعة فانه

و به اسانید متکثره صحیحه منقول است از عبید الله بن علی حلّبی که هر گاه در این کتاب حلّبی تنها اطلاق می کنند مراد از آن عبید الله است و جمعی دیگر که ایشان را حلّبی گویند برادران و برادر زاده های اویند و همه ثقه اند و لیکن اگر از ایشان روایت کند نام ایشان را می برد تا مشتبه به یک دیگر نشوند و عبید الله ممتاز است از ایشان بوجه بسیار یکی آن که کتاب خود را بر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود و حضرت تحسین و تصحیح فرمودند و آن کتاب نزد محدثین بمنزله تصنیف آن حضرت شده بود، دویم که است که طریق او به حضرت صحیح نباشد صدوق و شیخ هر یک به او پنج سند صحیح و هفت کالصحیح دارند و کلینی طرق بسیار دارد و اکثر اوقات از طریق روایت می کند که ابراهیم بن هاشم در آن سند هست و نزد کلینی ثقه بوده است و فوق ثقه و از طرق صحیحه نیز روایت می کند و شکی نیست در آن که کتاب او را همه داشته اند و چنین کتابی ممتنع عادیست که مشهور نشود بلکه متواتر بوده است و کافی که هفتصد سال است که نوشته شده است و علماء شیعه همیشه مخفی می داشته اند نزد ما متواتر است از کلینی و عبید الله تا کلینی صد سال فاصله بود تقریباً و در هر عصری زیاده از هزار محدث بودند چنین کتاب مخفی می ماند که محتاج بسند باشد و نیست کتابی از کتب بعد از او که آن کتاب مشحون از احادیث او نباشد مثل کتب حماد و حسین بن سعید و بن ابی عمیر و بزنی و برقی و صفار و ابن الحجاج و ابن ابی نجران و ابن المغیره و غیره ایشان که از تتبع ظاهر می شود و همه موافقند من حیث اللفظ غالباً و

بسیار نادر است که اندک اختلافی لفظاً داشته باشند و بحسب معنی مطلقاً اختلاف ندارند حتی در این کتب اربعه متداوله دیگر ثبت بودن به مرتبه که علم بهم می رسد از تتبع که ضابط بوده است نهایت ضبط و غیر این معانی که از تتبع اخبار او و امثال او ظاهر و متیقن می شود که از معصوم است و تعجب دارم که چرا او داخل نیست در زمره اصحاب اجماع و آن چه بخاطر می رسد آن است که جمعی که ارباب اجماع اند ایشان را مجتهد می دانسته اند در جمع بین الروایات و در فتاوی، بخلاف امثال او که از نهایت ورع فتوی نمی داده اند. بلکه محتاج به آن نبوده اند چون همه احکام را مشافهه از معصوم شنیده بودند مانند فرقی که در میان کلینی است و صدوق که صدوق را از ارباب در آیه و روایت هر دو می دانسته اند و از او اقوال نقل می کنند بخلاف کلینی که او را ارباب روایت فقط می دانسته اند لهذا از او مذهب نقل نمی کنند با آن که بر متبع ظاهر است فرق میانه هر دو و غافل شده اند که او نیز از ارباب درایت نیز هست و در ابتداء کتاب کافی اظهار کرده است ترجیح يك جای خود را که کرده است که در احادیث متعارضه قایل به تخییر است و مع هذا هر حدیثی را که اقوی می دانسته است نقل کرده است و معارض آن را نقل نکرده است که محتاج شود و در جمع بین الاخبار به امثال گفته های صدوق و شیخ با نهایت رعایت ورع و تقوی و وجه دیگر عدم احتیاج بنقل اجماع در مثل او و حسین بن سعید و غیرهما چون اجماع آن جمع به خبر است و اجماع بر امثال این جماعت به مشاهده و معاینه است و لیس الخبر کالمعاینه.

و حلبی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اعتکافی نیست و منعقد نمی شود مگر به صومی و تنکیر صوم از آن

جَهة است که لازم نیست که صوم از جَهة اعتکاف باشد پس اگر نذر کرده باشد که ده روز اعتکاف کند اگر آن ده روز را در ماه رمضان به جا آورد صحیح است بی دغدغه چنانکه اگر کسی نذر کرده باشد که دو رکعت نماز کند و وضو داشته باشد اگر چه وضوی سنت باشد نماز نذر را می تواند کرد به آن وضو دیگر فرمودند که اعتکاف متحقق نمی شود مگر در مسجد جامع و مشهور در مسجد جامع مسجد کبیر بلد است که از اکثر محله ها به آنجا آیند و نماز جماعت کنند و بعضی اکبر گفته اند و جمعی مقید ساخته اند که مسجدی که در آنجا معصومی از نبی یا امام نماز جمعه کرده باشند و بنا بر این مخصوص چهار مسجد خواهد بود و آن مسجد الحرام و مسجد نبی است صلی اللہ علیہ و آلہ در مدینه مشرفه که متصل است به قبر حضرت و جامع کوفه است و جامع بصره است و بعضی اکتفا به جماعت کرده اند و بنا بر این مسجد مداین داخل می شود چون حضرت امام حسن در آنجا نماز جماعت به جا آوردند و دلایل هر یک خواهد آمد از اخبار پس حضرت فرمودند که چنین مقرر بود که حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ وقتی که دهه آخر ماه رمضان می شد در مسجد اعتکاف می فرمودند و خیمه از موی سیاه در مسجد می زدند و دامن بر می زدند یعنی نهایت جد و جهد در عبادات به جا می آوردند و جامه خواب را درهم می پیچیدند یعنی ترك مجامعت می فرمودند بی دغدغه و بر احتمالی ترك مقدمات آن از بوسیدن و دست بازی کردن می فرمودند و شخصی که در آنجا حاضر بود گفت که از زنان نیز دوری می کردند مطلقاً حضرت فرمودند که اما اعتزال بالکلیه از زنان نبود بلکه می آمدند به خدمت حضرت و ماکول و مشروب می آوردند و چون توهّم می شد که حضرت که فرمودند که از زنان عزلت نمی فرمودند یعنی مجامعت نیز

می کردند صدوق می گوید که آن چه حضرت نفی نمودند از عزلت این مراد است که منع نمی فرمودند زنان را از خدمت و نشستن با آن حضرت اما مجامعت نمی کردند چنانکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده است در قرآن مجید و ظاهر است از گفته حضرت که فرارش را در هم می پیچیدند که ترك مجامعت می فرمودند.

اعتكاف پیامبر

و در موثق كالصحيح منقول است از علی بن عمران که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند از پدرش صلوات الله علیه که معتكف در مسجد جامع اعتكاف می کند.

و در موثق كالصحيح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اعتكاف نمی باشد مگر در مسجد جماعت.

وقال ابو عبد الله صلوات الله صلوات الله علیه كانت بدر في شهر رمضان فلم يعتكف رسول الله صلى الله عليه وآله فلما ان كان من قابل اعتكف عشرين عشرا لعمامة وعشرا قضاء لما فاته و این حدیث نیز از حلبی است ممکن است که همه يك حدیث باشد و در اثناى حدیث رفع توهم کرده باشد و باز بر سر حدیث آمده باشد و یا مرسل نقل کرده باشد و اول اظهر است چه هر گاه مسند باشد بهتر است از مرسل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جنگ بدر که اسم چاهی است که در آن موضع است و الحال آن موضع مشهور است به بدر و حنین چون حق سبحانه و تعالی در این دو جنگ فتحی عظیم به آن حضرت کرامت فرمود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می فرمودند که نعمت الهی در آیند و جنگ که نهایت زبونی در بدر داشتید و در حنین ابتدا شکست

خوردید همه حق سبحانه و تعالی را فراموش نکنید که شما را چنین نصرتی کرامت فرمود که در جنگ بدر صنادید قریش کشته و اسیر شدند و در حنین جمیع اموال ایشان را گرفتید و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کردید با هم شهرت کرده اند و بدر و حنین می گویند آن موضع را که بین الحرمین الشریفین است و بعضی از اوقات غافلۀ حاج از آن راه می روند و اکثر اوقات از صفرا و حمرا می روند حاصل آن که غزوة بدر در ماه رمضان واقع شد و در وقت اعتکاف گرفتار جنگ و برگشتن از آن جنگ بودند و در آن سال اعتکاف نکردند چون سال دیگر شد بیست روز را یا دو دهه را اعتکاف نکردند چون سال دیگر شد بیست روز را یا دو دهه را اعتکاف فرمودند ده روز را ادا فرمودند و ده روز را از جهة قضای سال گذشته اعتکاف فرمودند پس ظاهر می شود که اعتکاف در ماه رمضان مطلوب است و اگر فوت شود قضای آن مستحب است در سال آینده و ده روز مستحب مؤکد است.

اعتکاف در بعض مساجد

6- (و روی الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید قال: قلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه ما تقول في الاعتكاف ببغداد في بعض مساجدها قال لا يعتكف الا في مسجد جماعة قد صلى فيه امام عدل صلاة جماعة و لا باس بان يعتكف في مسجد الكوفة و البصرة و مسجد المدينة و مسجد مكة

16- و قد روی: في مسجد المداین).

و به اسانید صحیحه منقول است از عمر که گفت عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چه می فرمایید اعتکاف در بعضی از مساجد بغداد حضرت فرمودند که اعتکاف نمی توان کرد مگر در مسجد جماعتی که در آنجا امام عدلی نماز جماعت کرده باشد و باکی نیست که کسی اعتکاف کند در مسجد کوفه و مسجد بصره که حضرت امیر المؤمنین صلوات

ص: 688

اللّه عليه در این هر دو نماز جمعه و جماعت کرده اند و در مسجد مدینه مشرفه و مکه معظمه که رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات اللّه علیهما و آلهما نماز کرده اند جمعه و جماعت را و در روایتی وارد شده است که در مسجد مداین نیز اعتکاف می توان کرد و روایت مسجد مداین در فقه رضوی است که اعتکاف در مسجد الحرام و مسجد رسول اللّه صلی اللّه علیه و مسجد کوفه و مسجد مداین است و جایز نیست اعتکاف در غیر این مساجد و علتش آن است که اعتکاف نمی توان کرد مگر در مسجد جامعی که امام عدل نماز جماعت کرده باشد و حضرت سید الأنبیاء نماز جمعه کردند در مکه و مدینه، و حضرت امیر المؤمنین در این سه مسجد نماز جمعه کردند، و در روایتی وارد شده است که در مسجد بصره نیز اعتکاف می توان کرد این عبارت حدیث است و ظاهرش آن است که مراد از امام عدل امام اصل باشد و ممکن است که مراد امام عادل باشد که جماعت متحقق شده باشد و چون بغداد را در آن اوقات ساخته بودند و بغیر از سنیان کسی در آنجا نماز جماعت نکرده بود از این جهت نفی فرموده باشند و مساجدی که مذکور شده است فرد اکمل باشند و این تاویلات به اعتبار این است که احادیث مطلقه وارد شده است که در هر مسجد جامع اعتکاف می توان کرد يك احتمالش آن است که مراد از آن مطلقها این مقیدها باشد و احتمال دیگر آن که فرد اکمل باشند و جمعی از اصحاب که ذکر کرده اند که مستند تخصیص ضعیف است بنا بر آن بوده است که این کتاب را نداشته اند و از دقایق اسانید خبری نداشته اند.

6- (و روی البزنطی عن داود بن سرحان عن ابی عبد اللّه قال: لا اری الاعتکاف الا فی مسجد الحرام او مسجد الرسول صلی اللّه علیه و اله

أوفى مسجد جامع ولا ينبغي للمعتكف ان يخرج من المسجد الجامع الا لحاجة لا بدّ منها ثم لا يجلس حتّى يرجع و المرأة مثل ذلك).

و به اسانید صحیحہ منقول است از داود که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ اعتکاف نمی دانم مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ کہ در زمان آن حضرت مسجد بوده اند و در زاید حکم مسجد جامع دارد علی الظاهر و ظاهر بعضی از اخبار آن است کہ حکم مسجد ندارد چون خانہای بنی ہاشم را و غیر ایشان را غصب نموده داخل مسجدین کردند و در هر دو مسجد علامت سابق و لاحق را گذاشته اند یا در مسجد جامع و همان دو احتمال دارد کہ عام باشد هر مسجدی را باقی مساجد جامعی کہ مثل این دو مسجد باشند در نماز جماعت کردن معصوم در آنها کہ سه مسجد دیگر باشد یا جماعت واجبہ کہ جمعہ باشد و دو مسجد دیگر باشد و سزاوار نیست کسی را کہ اعتکاف کند کہ از مسجد جامع مطلق یا آن جامعہا و ظاہرش مطلق است بیرون رود بلکه بد است بیرون رفتن مگر از جهة حاجتی کہ او را ناچار باشد بیرون رفتن مثل قضاء حاجت و تحصیل ماکول و مشروب و غسل جنابت و چون بیرون رود در جائی ننشیند تا برگردد و اعتکاف زن مثل اعتکاف مرد است.

و در حسن کالصحیح از حلبی منقول است کہ از حضرت امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ سؤال کردند از اعتکاف حضرت فرمودند کہ صلاحیت ندارد اعتکاف مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول یا مسجد کوفہ یا مسجد جماعتی و روزہ می داری تا اعتکاف کنی یعنی روزہ شرط است.

و کالصحیح از ابو الصبّاح منقول است کہ از آن حضرت صلوات اللہ علیہ

پرسیدند از اعتکاف در دهه آخر ماه رمضان فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف را نمی دانم مگر در مسجد الحرام یا مسجد رسول یا در مسجد جامع.

اعتکاف در بیوت مکه

6- (و فی روایة عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: المعتکف بمکة یصلی فی أيّ بیوتها شاء سواء علیه صلّی فی المسجد او فی بیوتها).

و در صحیح از عبد الله بن سنان مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که اعتکاف کند در مسجد الحرام و از مسجد بیرون رود از جهة کاری و وقت نماز داخل شود در غیر مسجد الحرام نماز می تواند کرد و مساویست که در مسجد الحرام نماز کند یا در خانهای مکه بخلاف مساجد دیگر که هر گاه از آن مسجد بیرون روند نماز در جائی دیگر نمی تواند کرد بلکه می باید بهر عنوانی که باشد خود را به آن مسجد برساند و در آن مسجد نماز کند و جمعی از جهة این معنی وجه گفته اند که مکه معظمه همه جای او بمنزله مسجد است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که *سُبْحَانَ الَّذِي أَلْخَىٰ مِنْهُ خِطَابًا لِّمَنْ يَشَاءُ* یعنی منزله خداوندی که شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد بیت المقدس برد و حضرت در آن شب در خانه ام هانی بود خارج مسجد پس ظاهر شد که همه جای مکه را مسجد الحرام می توان گفتن پس اگر از مسجد بیرون رود و در مکه معظمه باشد همان در مسجد است و جواب گفته اند که شك نیست که بر تقدیری که این حدیث موافق واقع باشد چون خلاف است که حضرت را از کجا بیرون برد جبرئیل، در بعضی از روایات هست که حضرت از مسجد روانه شدند و بر تقدیر صحت آن روایت البته

مجاز خواهد بود از قبیل تسمیه کل باسم جزو چنانکه بر عکس این تجوز واقع شده است یا مثل این در امر قبله که فرموده است که قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و به اتفاق مسجد الحرام قبله عالمیان نیست و کعبه قبله است بنا بر مذهب اکثر و از قبیل تسمیه جزو است باسم کل و بنا بر مذهب جمعی که قبله بعید حرم است از قبیل تسمیه کل است باسم جزو و به اتفاق کافه مسلمان ادخال نجاست در غیر مسجد می توان کرد و جماع می توان کرد و جنب در آن خواب می تواند کرد و غیر اینها از خواص مسجد و اگر گویند که چنین مسجدی است که این لوازم ندارد همین معنی مجازی است که ما می گوئیم.

6- (و فی روایة منصور ابن حازم عن ابی عبد اللّٰه صلوات اللّٰه علیہ قال: المعتکف بمکّة یصلّی فی أيّ بیوتها شاء و المعتکف فی غیرها لا یصلّی الا فی المسجد الذی سمّاه).

و در حسن کالصحیح و در صحیح از منصور منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات اللّٰه علیہ فرمودند که شخصی که اعتکاف در مکه معظمه کرده باشد و از جهة کار ضروری بیرون رود در هر خانه که خواهد نماز می کند و کسی که در غیر مکه اعتکاف کرده باشد نماز نمی کند مگر در مسجدی که آن را نام برده است یعنی اعتکاف در آنجا شروع کرده است و تقدیم این حدیث انبب بود یا ذکر تتمه حدیث ابن سنان که بعد از آن حضرت فرمودند که جائز نیست اعتکاف در غیر مسجد الحرام مگر در مسجد الحرام مگر در مسجد رسول خدا صلی اللّٰه علیہ و آله یا در مسجدی از مساجد جماعت، و نماز نکند معتکف در غیر مسجدی که در آنجا اعتکاف می کند مگر در مکه معظمه که هر جا که خواهد نماز می کند زیرا که همه حرم خداست و معتکف بیرون نمی تواند رفت از آن

شرط کردن در اعتکاف

6- (و روی الحسن بن محبوب عن ابی ولاد الحنّاط قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن امرأة كان زوجها غائبا فقدم فهي معتكفة باذن زوجها فخرجت حين بلغها قدومه من المسجد الذي هي فيه فتهتات لزوجها حتى واقعها فقال ان كان خرجت من المسجد قبل ان تمضي ثلاثة ايام و لم يكن اشترطت في اعتكافها فان عليها ما على المظاهر).

و به اسانید صحیحہ منقول است از ابو ولاد گندم فروش یا کافور فروش و در اول اشهر است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از زنی که شوهرش غایب باشد و حاضر شود و زن به اذن شوهر در اعتکاف باشد و چون شنید که شوهرش آمده است از مسجد بیرون آید و خود را از جهة شوهر زینت کند تا آن که شوهر با او مجامعت کند پس حضرت فرمودند که اگر از مسجد بیرون آید پیش از آن که سه روز بگذرد و شرط نکرده باشد در اعتکافش پس به درستی که بر آن زن واجب است کفاره ظهار که مرتبه است و گذشت که بنده آزاد کردن است و اگر عاجز شود دو ماه روزه بگیرد و اگر عاجز شود شصت مسکین را طعام دهد و شرط آن است که بگوید

اللّٰهُمَّ حَلِّئِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي يَعْنِي خَدَاوَنَدَا مَرَا مَحَلَّ كُنْ هَرَّ جَائِي كَمَا حَبَسْتَنِي كُنِي يَعْنِي اِذَا وَقَعَتْ بِمَنْ يَحْتَجُّ بِهَا اَيْدِي كَمَا تَوَانَمُ تَمَامُ كَرْدِنِ اِعْتِكَافِ رَا
تو بر من حلال کن بیرون آمدن را. و ازین حدیث ظاهر می شود که اقل اعتکاف سه روز است چنانکه احادیث بسیار وارد شده است و خواهد آمد، و دیگر آن که بیرون آمدن و جماع کردن پیش از آن که اقل اعتکاف بفعل آید موجب کفاره است و حمل

کرده اند بر آن که واجب باشد بنذر یا شبه نذر یا روز سیم باشد، و دیگر آن که اگر شرط کرده باشد به امثال این عذرهای اعتکاف را بر هم می تواند زد اگر چه بنذر یا غیر آن واجب شده باشد، دیگر آن که کفاره اعتکاف مثل کفاره ظهار است و بر این مضمون خواهد آمد صحیح زراره و غیر آن، و در موثق سماعه وارد است که مخیر است میان این سه و بر هر يك جمعی عمل کرده اند اگر چه احادیث ظهار اصح است و بنا بر طریقه متأخرین صحیح است زیرا که آن طرف صحیح نیست تا این اصح باشد.

6- (و روی الحسن بن محبوب عن ابی ایوب عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: لا یكون الاعتکاف اقلّ من ثلاثة ایام و من اعتکف صام و ینبغی للمعتکف اذا اعتکف ان یشرط کما یشرط الذی یحرم).

و به اسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف کمتر از سه روز نمی باشد و صحیح نیست و خلاف است که مراد از این ایام شبانه رور است یا سه روز است و دو شب به تبعیت روزها داخل است، و احوط آن است که سه شبانه روز باشد از اول شام شروع کند در اعتکاف تا شام شب چهارم دیگر فرمودند که هر که اعتکاف کند روزه بدارد که اعتکاف بی روزه صحیح نیست و گذشت، دیگر فرمودند که سنت است معتکف را که چون خواهد که شروع کند در اعتکاف شرط کند چنانکه محرم شرط می کند و در حدیث سابق گذشت.

و کالصحیح منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که هر گاه اعتکاف کند باید که روزه بدارد و اعتکاف کمتر از سه روز نمی باشد و در

اعتكاف شرط کن بر خداوندت چنانکه در احرام شرط می کنی که اگر عارضی بهم رسد از حوادث قضا و قدر مختار باشی در فسخ و بیرون آمدن و خواهد آمد.

و کالصحیح منقول است از داود که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند بی آن که من سؤال کنم که اعتکاف سه روز است یعنی اعتکاف سنت إن شاء الله و واجب بحسب شرط است که اگر نذر کند اعتکاف يك سال را يك سال واجب می شود و اگر نذر کند يك روز را پس اگر بگوید که زیاده از يك روز اعتکاف نکنم آن نذر منعقد نمی شود و اگر شرط نکند مشهور آن است که منعقد می شود و واجب است که دو روز دیگر به آن ضم کند که سه روز شود و هم چنین اگر نذر کند که چهار روز اعتکاف کند و سه روز را به جا آورد و بعد از چند روز خواهد که آن يك روز را به جا آورد دو روز دیگر با آن ضم می کند و ظاهراً غرض از گفتن یعنی این باشد که مذکور شد.

و در صحیح از محمد بن مسلم منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اعتکاف نیست بی روزه و هم چنین است اخبار موثقه کالصحیح به بسیار از آن حضرت صلوات الله علیه که اعتکاف نمی باشد مگر با روزه.

5- (و روی ابو ایوب عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر صلوات الله علیه قال: اذا اعتكف الرجل يوما ولم يكن اشترط فله ان يخرج و ان يفسخ اعتكافه و ان اقام يومين و لم يكن اشترط فليس له ان يفسخ اعتكافه حتى يمضي یعنی ثلاثة ایام).

و به اسانید صحیح و موثق منقول است که حضرت امام محمد باقر

صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه شخصی يك روز اعتكاف کند و شرط نکرده باشد بیرون می تواند آمد که فسخ کند اعتكافش را که اگر دو روز بماند و شرط نکرده باشد پس نمی تواند که فسخ کند اعتكافش را که اگر شرط کرده باشد فسخ می تواند کرد و عدم فسخ در صورت عدم شرط است تا بگذرد یعنی سه روز در بعضی از نسخ یعنی هست و ظاهراً تصحیف یمضی یعنی کرده اند و جزو حدیث کرده اند چون در کتب حدیث نیست و اگر باشد می باید که در نسخه یافت شود یمضی فقط و نیست و ظاهراً این حدیث و امثالش آن است که چون دو روز اعتكاف کنند روز سیم واجب می شود اگر اعتكاف سنت باشد و اگر واجب باشد در وجوب بهم می رساند که اگر در روز سیم اعتكاف واجب جماع کند دو كفاره اش باید داد بنا بر احتمالی.

اعتكاف بیش از سه روز

5- (و روی ابو ایوب عن ابی عبیده عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال: المعتكف لا یشم الطیب و لا یتلذذ بالریحان و لا یماری و لا یشتری و لا یبیع قال و من اعتكف ثلاثة ایام فهو یوم الزّابع بالخیار ان شاء زاد ثلاثة اخرى و ان شاء خرج من المسجد فان اقام یومین بعد الثلاثة فلا یرجع من المسجد حتّی یتّم ثلاثة ایام اخر).

و به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که اعتكاف کند بوی خوش را بو نکند و لذت از گل نیابد هر گلی که باشد و مجادله نکند و بعضی استثنا کرده اند مجادله در علوم دینی را و استثنا ظاهر نیست بلکه اظهر آن است که اهتمام در عدم آن بیشتر است و مفاسدی که از آن بر ابیحات علماء مترتب می شود زیادتی دارد بر مفاسد شراب و بیع و شرا نکند و حضرت فرمودند که هر که سه روز اعتكاف

کند در روز چهارم مختار است اگر خواهد سه روز دیگر می افزاید و خواهد از مسجد بیرون می آید پس اگر در روز دیگر اعتکاف کند بعد از آن سه روز پس باید که از مسجد بیرون نرود تا تمام کند سه روز دیگر را و ظاهرش آن است که هر روز سیمی واجب می شود، و جمعی قایلند در روز سیم اول و بس، و این صحیحه رد قول ایشان می کند و بعضی گفته اند وجوب سیم مخصوص اعتکاف مستحب است پس اگر پنج روز نذر کند و به جا آورد روز ششم واجب نخواهد بود و خالی از قوتی نیست چون ظاهر این اخبار در اعتکاف مستحب است.

عدم خروج از مسجد

6- (و روی عن داود بن سرحان قال: كنت بالمدينة في شهر رمضان فقلت لأبي عبد الله صلوات الله عليه أنني أريد أن اعتكف فماذا أقول وماذا افترض علي نفسي فقال لا تخرج من المسجد إلا لحاجة لا بدّ منها ولا تقعد تحت ظلال حتى تعود إلى مجلسك).

و به اسانید متکثره صحیحه و کالصحیحه منقول است از داود که من در ماه رمضان در مدینه مشرفه بودم و عرض نمودم به حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اراده دارم که اعتکاف کنم چه بگویم و چه چیز بر خود واجب گردانم حضرت فرمودند که از مسجد بیرون مرو چون اعتکاف لبث در مسجد است مگر از جهة حاجتی که ناچار باشد از آن و چون بیرون روی در زیر سقف منشین اگر چه سایبان و درخت باشد تا برگردی به جای خود آن چه در اخبار است نهی از نشستن زیر سایه است و اکثر گفته اند که زیر سایه راه نرود و مستندش را ندیده ام و اکثر ذکر کرده اند که ندیده ایم.

6- (و روی الحلبي عن أبي عبد الله صلوات الله عليه قال: لا ينبغي للمعتكف أن يخرج من المسجد إلا لحاجة لا بدّ منها ثم لا يجلس حتى

يرجع و لا يخرج في شيء الا لاجازة او يعود مريضا و لا يجلس حتى يرجع قال و اعتكاف المرأة مثل ذلك).

و به اسانيد متكثره صحيحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که سزاوار نیست معتكف را که از مسجد بیرون رود مگر از جهة حاجتی که ناچار باشد او را از آن حاجت و چون بیرون رود ننشیند تا برگردد مگر از جهة قضای حاجت یا مراد نشستن در زیر مسقف باشد یا عبث و بیرون نرود از جهت چیزی مگر از جهة تشییع جنازه مؤمنی یا عیادت بیماری و ننشیند تا برگردد و ظاهرش آن است که عیادت را ایستاده می کند و حضرت فرمودند که اعتكاف زن نیز چنین است.

و در صحیح از عبد الله ابن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که معتكف بیرون نمی تواند رفت مگر به نماز جمعه یا جنازه مؤمنی یا به بیت الخلا رود.

اگر در اعتكاف حیض شود

6- (و فی روایة صفوان بن یحیی عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال: اذا مرض المعتكف او طمئت المرأة المعتکفة فاته یاتی بینه ثم یعیده اذا برأ و یصوم).

و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند که هر گاه معتكف بیمار شود یا زن معتكفه حیض شود به خانه خود می آید تا کوفت زایل شود و از حیض پاک شود و غسل کند پس اعاده می کنند هر گاه به شوند و روزه تواند گرفت چون روزه شرط است و در مرض صحیح نیست و لبث در مسجد می باید با صوم و هر دو مانع حیض و نفسایند اما مستحاضه مبنای او بر آن است که ادخال نجاست با

عدم تعدی اگر جایز باشد با اعتکاف جمع می شود و الا فلا.

تاب اعتکاف

14- (وفی رواية السكوني بإسناده قال رسول الله صلى الله عليه و اله:

اعتكاف عشر في شهر رمضان يعدل حجّتين و عمرتين).

و كالصحيح منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که ده روز در ماه رمضان اعتکاف داشتن برابر است با دو حج و دو عمره و ظاهر لفظ عام است اگر چه دهه آخر بهتر است چون قدر در آن است و متابعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده است و ممکن است که مراد دهه آخر باشد.

جماع در اعتکاف

5- (و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن زرارة قال:

سالت ابا جعفر صلوات الله عليه عن المعتكف يجامع قال ان فعل ذلك فعليه ما على المظاهر).

و به اسانید صحیح منقول است از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از معتکفی که جماع کند حضرت فرمودند که هر گاه جماع کند بر او واجب است کفاره که بر مظاهر واجب است و مظاهر کسی است که با زن خود بگوید که تو بر من مانند پشت مادر منی و چون این کلمه یا امثال این کلمه را می گوید زن بر او حرام می شود و تا کفاره ندهد حلال نمی شود بر او، و کفاره بنده آزاد کردن است و اگر نداشته باشد دو ماه روزه می گیرد پی در پی و اگر عاجز شود از آن شصت مسکین را طعام می دهد.

6- (وقد روی: ان جامع باللیل فعليه كفارة واحدة و ان جامع بالنهار فعليه كفارتان روی ذلك محمد بن سنان عن عبد الاعلی ابن اعین قال:

سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل وطئ امرأته و هو

ص: 699

معتكف ليلا في شهر رمضان قال عليه الكفارة قال قلت فان وطئها نهارا قال عليه كفارتان).

و بتحقيق که در روایتی وارد شده است که اگر جماع کند در شب بر او يك كفاره واجب می شود و اگر در روز جماع کند بر او دو كفاره است و این مضمون روایت محمد است از عبد الاعلی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که با زن خود جماع کند در حالت اعتکاف در شب ماه رمضان حضرت فرمودند که بر اوست که كفاره بدهد گفت عرض کردم که اگر در روز وطی کند حضرت فرمودند که دو كفاره می دهد یکی از جهة روزه رمضان و دویم كفاره اعتکاف و علما به این عمل کرده اند پس اگر جبرن کند و با زن خود جماع کند بر زن گناهی نیست، و آن مرد: جمعی گفته اند که چهار كفاره می دهد دو به اصالت و دو به تحمل و بعضی گفته اند و احتیاط ظاهر است.

6- (و روی ابن المغيرة عن سماعة قال: سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن معتكف واقع اهله فقال هو بمنزلة من افطر يوما من شهر رمضان).

و در موثق كالصحيح منقول است از سماعة که گفت سؤال کردم از معتكفی که با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که او بمنزله شخصی است که روزی از ماه رمضان را افطار کرده باشد و در روایتی دیگر در موثق كالصحيح منقول است که فرمودند که بمنزله كفاره ماه رمضان است که آن بنده آزاد کردن است یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن است یا شصت مسکین طعام دادن است پس ظاهر شد که دو روایت است و حمل می توان کرد این روایت را

ص: 700

بر وجوب آن روایات را بر استحباب و لیکن روایات ترتیب اصح است احوط آن است که به آن عمل نمایند و تا مقدور باشد رعایت ترتیب کنند و الله تعالی يعلم.

اعتکاف پیامبر در رمضان

14,6- (و روی داود بن الحصین عن ابی العباس عن ابی عبد الله قال:

اعتکف رسول الله صلی الله علیه و اله فی شهر رمضان فی العشر الاولی ثم اعتکف فی الثانیة فی العشر الوسطی ثم اعتکف فی الثالثة فی العشر الاواخر ثم لم یزل صلی الله علیه و اله یعتکف فی العشر الاواخر).

و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در یک سال اعتکاف فرمودند در ماه مبارک رمضان در دهه اول در سال دویم اعتکاف فرمودند در عشر دویم و در سال سیم اعتکاف کردند در دهه آخر دیگر مدار بر دهه آخر بود تا از دنیا مفارقت کردند.

اعتکاف و حیض

6- (و روی بن محبوب عن ابی بصیر عن ابی ایوب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه: فی المعتکفة اذا طمئت قال ترجع إلى بیتها فاذا طهرت رجعت فقصت ما علیها).

و به اسانید صحیحه و کالصحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در معتکفه هر گاه حیض شود حضرت فرمودند که به خانه خود می آید و چون طاهر می شود به مسجد می رود و به جا می آورد آن چه بر او هست از اعتکاف و ظاهر ما علیها آن است که بر او واجب بوده باشد بنذر یا شبه نذر که لازم باشد تدارک آن و محتمل است که اگر واجب نباشد سنت باشد

ص: 701

رجوع به اعتکاف به استحبابی زاید بر اصل اعتکاف چنانکه گذشت در روزه مستحب که قضا کند استحباباً.

8- (و روی الحسن ابن الجهم عن ابی الحسن صلوات الله علیه: قال سألته عن المعتکف یاتی اهله فقال لا یاتی امرأته لیلاً و نهاراً و هو معتکف).

و در حسن کالصحیح و در موثق کالصحیح است از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از معتکفی که با اهل خود جماع کند چون است حضرت فرمودند که جایز نیست که جماع کند با اهل خود در اعتکاف نه در شب و نه در روز و خلافتی نیست در آن که در حالت اعتکاف جماع منافات دارد با اعتکاف پس اگر در شبانه رور اعتکاف واجب باشد بنذر یا شبه نذر یا روز سیم باشد حرام است و طی کردن، اما اگر اعتکافی باشد فسخ توان کرد آن را به آن که شرط کرده باشد در ابتداء اعتکاف یا سنت باشد پیش از اتمام دو روز چون فسخ می توان کرد جماع کردن نوعی از فسخ کردن است و ظاهر آن است که جایز باشد.

اعتکاف و حاجت مؤمن

14,2- (و روی عن میمون بن مهران قال: كنت جالسا عند الحسن بن علیّ صلوات الله علیهما فاتاه رجل فقال له یا ابن رسول الله انّ فلانا له علیّ مال و یرید ان یحبسنى فقال و الله ما عندی مال فاقضی عنک قال فکلّمه قال فلبس صلوات الله علیه نعله و قلت له یا ابن رسول الله انّ نسیت اعتکافک فقال له لم انس و لکنّی سمعت ابی صلوات الله علیه یحدّث عن جدّی رسول الله صلّى الله علیه و آله انّه قال من سعی فی حاجة اخیه المسلم فکأنّما عبد الله عزّ و جلّ تسعة آلاف سنة صائماً نهاره قائماً لیلة).

ص: 702

منقول است از میمون که گفت در خدمت حضرت امام حسن صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی به خدمت آن حضرت آمد و گفت یا ابن رسول الله فلانی را بر من مالی هست که دین است بر ذمه من و می خواهد که مرا حبس کند حضرت فرمودند که و الله ندارم مالی که دین تو را ادا کنم آن شخص گفت که پس به او بفرمایید که با من بسازد تا بهم رسانم پس حضرت نعلین پوشیدند که روانه شوند عرض نمودم که یا ابن رسول الله فراموش کردید اعتکاف خود را که می خواهید بیرون فرمائید حضرت فرمودند که فراموش نکردم و لیکن از پدرم (صلوات الله علیه)

شنیدم که فرمودند که جدم صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که سعی نماید در حاجت برادر مؤمنش چنان است که نه هزار سال عبادت کرده باشد خداوند عالمیان را که روزهای آن روزه باشد و شبهای آن را به عبادت به روز آورد و چون دغدغه عظیم می شود در اعتکاف در غیر مساجد خمس صدوق این حدیث را در آخر این باب آورد که تدارك اعتکاف بقضاء حوائج مؤمنین می باید کرد چنانکه در خصوص این واقعه هست که در وقت رفتن بقضاء حاجت او به او فرمودند که چرا نزد فلان نرفتی گفت رفتم گفت که معتکفم حضرت فرمودند که اگر اعانت تو می کرد بهتر از اعتکاف يك ماه بود.

و در صحیح از ابراهیم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر مؤمنی که اعانت کند برادر مؤمن مظلوم را نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از يك ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام و هر مؤمنی که قدرت داشته باشد بر نصرت برادر مؤمنش و نکند حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود محروم کند در دنیا و آخرت.

و در صحیح از ذریح منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که غم مؤمنی را از او رفع کند حق سبحانه و تعالی بردارد از او هفتاد غم دنیا و غمهای روز قیامت را و هر که دشواری برادر مؤمن را بر او آسان کند حق سبحانه و تعالی کارهای دنیا و آخرت او را آسان کند و هر که به پوشاند عیبی از عیوب برادر مؤمنش را حق سبحانه و تعالی به پوشاند بر او هفتاد عیب را در دنیا و آخرت و حق سبحانه و تعالی مدد و یاری کسی می کند که مدد و یاری کند برادر مؤمن خود را پس منتفع شوید از این سخنان و رغبت کنید در کارهای خیر.

و در صحیح از معمر بن خلاد منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی را در زمین بندگان هست که سعی می کنند در قضاء حوائج مردمان، ایشانند ایمنان از عذاب الهی در روز قیامت و هر که مؤمنی را خوشحال کند حق سبحان و تعالی او را در روز قیامت خوشحال می کند.

و در صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است و هر که مرا خوشحال کند خدا را راضی کرده است.

و در صحیح از سدیر منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در حدیث طولانی که آخرش این است که چون مؤمنی از قبر بیرون می آید پیش پیش او می رود شخصی خوش صورت و بهر هولی از احوال قیامت که می رسند آن صورت به مؤمن می گوید که مترس و اندوهناک مشو و

خوشحال باش که کرامت الهی شامل تو خواهد شد تا آن که بحساب رسد حق سبحانه و تعالی او را به آسانی حساب کند و امر کنند که او را به بهشت برند و همان صورت پیش رود تا به بهشت رود، به آن صورت گوید که نیکو مصاحبی بودی مرا از وقتی که از قبر بیرون آمدم تا بحال و مرا بشارت می دادی به خوشحالی و کرامت الهی تو کیستی او گوید که من سرور و خوشحالی بودم که تو به برادر مؤمنت رسانیدی حق سبحانه و تعالی مرا از آن سرور آفرید تا ترا بشارت دهم و خوشحال گردانم.

و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که محبوبترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالی خوشحالی است که بدل مؤمن برسانی به آن که اگر گرسنه باشد او را سیر کنی و اگر غمی داشته باشد غمش را زایل گردانی یا قرضی داشته باشد ادا کنی و افرادی بسیار است.

و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که از جمله مناجاتی که حق سبحانه و تعالی با حضرت موسی (ع) این بود که فرمود که به درستی که مرا بندگان هستند که مباح می کنم به ایشان جنت خود را و ایشان را در بهشت حکومت می دهم موسی گفت خداوندا اینها کیستند که بهشت را بر ایشان حلال می گردانی و ایشان را در بهشت حکومت می دهی خطاب رسید که اینها جمعی اند که مؤمنی را خوشحال کرده باشند پس حضرت فرمودند که مؤمنی در مملکت جباری بود و آن جبار در مقام آزار او بود از او گریخت و بدار کفار رفت و به خانه شخصی از کفار فرود آمد آن کافر به او مهربانی کرد و او را جا داد و ضیافت کرد پس چون آن کافر مرد حق سبحانه و تعالی به او وحی کرد که به عزت و جلال خود قسم یاد می کنم که اگر قبیح نبود تو را در

بهشت جا می دادم و لیکن بهشت حرام است بر کسی که کافر مرده باشد و لیکن ای آتش از او دور باش و به او آزار مرسان، و هر صبح و شام روزی او را به نزد او برند گفتم از بهشت حضرت فرمودند که از هر کجا خدا خواهد.

و از آن حضرت منقول است که قضای حاجت مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و تهیه هزار کس کردن و ایشان را به جهاد فرستادن.

و در صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر مؤمنی که حاجت برادر مؤمن خود را بر آورد حق سبحانه و تعالی فرماید که ثواب تو بر من است و اقل مرتبه احسان من به تو بهشت است و فرمودند که از جهة رفتن به حاجت برادر مؤمن ده حسنه می نویسند و ده سیئه محو می کنند و ده درجه بلند می کنند و ثواب ده بنده آزاد کردن از جهة او می نویسند و بهتر است از يك ماه اعتكاف در مسجد الحرام که به جا آورد.

و در موثق کالصحيح منقول است از ابو بصیر که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که سعی کند در قضاء حاجت برادر مؤمنش و در آن باب سعی نماید تا حق سبحانه و تعالی آن حاجت را بر آورد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد يك حج و يك عمره و دو ماه اعتكاف در مسجد الحرام و دو ماه روزه داشتن و اگر سعی کند و آن حاجت ساخته نشود ثواب حج و عمره در نامه عملش نوشته می شود.

و در صحیح از زید منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که به فریاد رسد برادر مغموم مهموم را و غمش را بردارد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او هفتاد و دو رحمت را که یکی را در دنیا به او

دهد و کارهای این طرفش به اصلاح آید، و هفتاد و یک رحمت را از جهة احوال و فزعهای روز قیامت از جهة او ذخیره کند تا در آن صحرا به او رساند.

و از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقول است که هر که حاجت برادر مؤمن را بر آورد حق سبحانه و تعالی صد حاجت او را بر آورد که یکی از آنها بهشت است و هر که غم برادر مؤمن را بر دارد حق سبحانه و تعالی غمهای روز قیامت را از او بردارد و هر چند بسیار باشد، و هر که دست ظالم را از او کوتاه کند حق سبحانه و تعالی او را از صراط بگذرانند روزی که قدمها لغزد، و هر که حاجت برادر مؤمن را بر آورد و او را خوشحال گرداند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را مسرور گردانیده باشد، و هر که برادر مؤمنش را آب دهد او را از شراب ناب بهشت آب دهند، و هر که گرسنه را سیر کند حق سبحانه و تعالی میوه های بهشت را روزی او کند، و هر که برهنه را به پوشاند او را از جامهای بهشت به پوشاند و اگر جامه داشته باشد و او را جامه دهد در امان الهی باشد تا یک رشته از آن جامه باقی باشد، و هر که برادر مؤمنش را در بیماری عیادت کند فرشتگان از جهة او دعا کنند تا فارغ شود و به او گویند خوشا حال تو و خوشا بهشت از برای تو و اگر زنی به او دهد حق سبحانه و تعالی حوری را در قبر او فرستد که انیس او باشد بصورت هر که او را دوست تر داشته باشد، و اگر برادرش خدمتکاری نداشته باشد و از جهة او خدمتکاری بفرستد حق سبحانه و تعالی ولدان مخلصان به او کرامت کند که خدمت او کنند، و اگر پیاده را سوار کند در وقتی که از قبر بیرون آید ناقه از ناقهای بهشت از جهة او بیاورند و بر آن سوارش کنند و هر که مؤمنی را کفن کند چنان باشد که پوشش او را از ولادت تا وفات داده باشد و الله که قضای

حاجت مؤمن نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر است از دو ماه پی در پی روزه گرفتن و دو ماه را اعتکاف کردن در ماههای متبرک در مسجد الحرام.

و در صحیح از عبد الله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در سؤر مؤمن شفاست از هفتاد در دو مرض و کسی که سؤر برادر مؤمن را از روی تبرک بخورد حق سبحانه و تعالی فرشته بیافریند که از جهة ایشان استغفار کند تا روز قیامت و هر که عزت او را بدارد حق سبحانه و تعالی خدمتکاران بهشت را به خدمت او بدارد و هر که در وقت ملاقات برادر مؤمن خوشحال و خندان باشد و بشاشت کند از دیدن ایشان حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت مسرور و خوشحال گرداند و چون مصافحه کنند گناهان از ایشان ریزد مانند برگ از درختان در فصل زمستان و چون از جهة رضای الهی دست در گردن یکدیگر کنند گناهان ایشان آمرزیده شود، و در استقبال کردن و مشایعت کردن در وقت رفتن و ضیافت کردن و گرمی کردن و اظهار محبت کردن و تعظیم ایشان کردن و به زیارت ایشان رفتن آن مقدار ثواب هست که وصف نتوان کردن بلکه يك رکن اسلام شفقت علی خلق الله و یکی تعظیم لأمر الله است و شفقت نیز تعظیم امر الله است.

نَمَّه بيمناه الدائرة احوج المرابين إلى ربّه الغنى المغنى محمد تقى بن مجلسى عفى عنهما فى اواخر شهر محرّم الحرام سنة ستّ و ستّين بعد الألف الهجرية و الحمد لله ربّ العالمين و الصّلاة على سيّد من اجتباه الله فى العالمين محمّد و عترته الاصفياء الطاهرين

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

